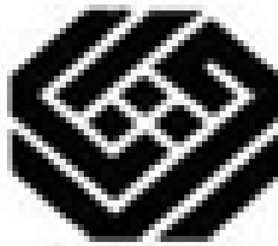


تفسیر نور

تألیف
حجة الاسلام والمسلمین
حاج شیخ محسن قرائتی

جلد دهم

بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر نور طبع قدیم

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر نور طبع قدیم جلد ۱۰

مشخصات کتاب

سرشناسه : قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر نور / تالیف محسن قرائتی.

وضعیت ویراست : ویراست۲.

مشخصات نشر : تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۷-

مشخصات ظاهری : ۱۰ ج.

فروست : کتاب سال جمهوری اسلامی ایران؛ ۷۶.

شابک : دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۱۰-۱ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۱: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۰-۲ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال:ج.۲: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۱-۹ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۲ ، چاپ چهارم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۳: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۲-۶ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۴: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۳-۳ ؛ ۶۰۰۰۰ریال(ج.۴،چاپ چهارم) ؛ ج.۵: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۴-۰ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۵ ، چاپ چهارم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۶: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۵-۷ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۶، چاپ دوم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۶، چاپ سوم: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۱۰-۱ ؛ ۷۰۰۰۰ریال (ج.۶، چاپ ششم) ؛ ۳۰۰۰۰ ریال: ج.۶،چاپ شانزدهم ۹۶۴-۵۶۵۲-۱۸-۹ : ؛ ۶۰۰۰۰ ریال: ج.۷: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۶-۴ ؛ ۶۵۰۰۰ ریال(ج.۷، چاپ پنجم) ؛ ۳۰۰۰۰ ریال (ج.۷، چاپ چهاردهم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۸: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۷-۱ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال(ج.۸، چاپ دوم) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال (ج.۸، چاپ ششم) ؛ ۴۰۰۰۰ ریال (ج. ۸، چاپ چهاردهم) ؛ ج.۹: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۸-۸ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال(ج.۹، چاپ سوم) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال (ج.۹، چاپ ششم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۱۰: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۹-۵ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال(ج.۱۰،چاپ دوم) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال(ج.۱۰، چاپ ششم)

یادداشت : چاپ قبلی: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۵(۱۲ ج.).

یادداشت : ج.۱ -۴، ۶- ۸ (چاپ اول: ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۲ و ۵ (چاپ چهارم : بهار ۱۳۸۹).

یادداشت : ج.۴ (چاپ چهارم: بهار ۱۳۸۹)

یادداشت : ج.۶ و ۹ (چاپ سوم:زمستان ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۶ (چاپ دوم: ۱۳۸۸).

یادداشت : ج. ۶ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

یادداشت : ج.۶ (چاپ شانزدهم: بهار ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۶ (چاپ هشتم : ۱۳۹۱).

یادداشت : ج. ۷ (چاپ پنجم: ۱۳۸۹).

یادداشت : ج.۷ (چاپ چهاردهم: تابستان ۱۳۸۶).

یادداشت : ج.۸ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

یادداشت : ج. ۸ (چاپ چهاردهم: تابستان ۱۳۸۷).

یادداشت : ج.۸ و ۱۰ (چاپ دوم : ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۹ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

یادداشت : ج.۱۰ (چاپ ششم: ۱۳۹۰).

یادداشت : عنوان دیگر: تفسیر نور: شیوه ای نو در ارایه آسان و روان پیام های آیات.

یادداشت : کتابنامه.

مندرجات : ج.۱. سورههای (۱ تا ۳) حمد، بقره و آل عمران.- ج.۲.سوره های (۴تا۶) نساء،مائده و انعام.- ج.۴.سوره های (۱۱تا۱۶) هود،یوسف،رعد،ابراهیم،حجر و نحل.- ج.۵.سوره های (۱۷-۲۱) اسراء،کهف،مریم،طه و انبیاء.- ج.۶.سوره های(۲۲ تا ۲۷) حج،مومنون،نور،فرقان، شعراء و نحل.- ج.۷. سوره های (۲۸ تا ۳۶) قصص، عنکبوت، روم، لقمان، سجده، احزاب، سبا، فاطر و یس.- ج.۸. سوره های (۳۷ تا ۴۵) صافات، ص، زمر، غافر، شوری، زخرف، دخان و جاثیه.- ج.۹.سوره های(۴۶ تا ۶۱) احقاف، محمد، فتح، حجرات، ق، ذاریات، طور، نجم.....-ج.۱۰.جمعه،منافقون الی فلق،ناس.

عنوان دیگر : تفسیر نور: شیوه ای نو در ارایه آسان و روان پیام های آیات.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره : BP۹۸/ق۳۵ت۷ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۰۸۱۲۴

اشاره

[تفسیر سوره صافات]

سیمای سوره صافّات

این سوره با یکصد و هشتاد و دو آیه در مکّه نازل شده است.

نام این سوره،از آیه اول آن برگرفته شده که با سوگند به«صافّات»،گروهی از فرشتگان که در انجام فرمان الهی در صف هستند،آغاز می شود،همچنین آیه ۱۶۵ که در آن کلمه«الصافّون»آمده است.

مشابه این سوره از نظر نام،سوره«صف»است که اشاره به صفوف محکم رزمندگان در صحنه های جنگ دارد.

این سوره،نخستین سوره از قرآن کریم است که با سوگند آغاز می شود.

همانند دیگر سوره های مکّی،بیشتر آیات این سوره نیز درباره ی مبدأ و معاد و با تذکّر و انذار همراه است.

همچنین به تاریخ پیامبرانی همچون نوح،ابراهیم،اسحاق،موسی،هارون، الیاس،لوط و یونس،اشاره شده و در این میان زندگی حضرت ابراهیم مشروح تر آمده است.

عقاید باطل مشرکان در مورد رابطه خداوند با جنّ یا فرشتگان به شدّت محکوم شده و پیروزی نهایی حقّ بر کفر و شرک و نفاق مطرح گردیده است.

بر قرائت سوره صافّات در روزهای جمعه تأکید شده و تلاوت آن،اسباب گشایش در رزق و دفع بلا شمرده شده است. (۱)

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

[سوره الصافات (۳۷): آيات ۱ تا ۵]

اشاره

بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِيمِlt;br/gt;وَ اَلصَّافّٰاتِ صَفًّا (۱) فَالزّٰاجِرٰاتِ زَجْراً (۲) فَالتّٰالِيٰاتِ ذِكْراً (۳) إِنَّ إِلٰهَكُمْ لَوٰاحِدٌ (۴) رَبُّ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ وَ مٰا بَيْنَهُمٰا وَ رَبُّ اَلْمَشٰارِقِ (۵)

سوگند به صف بستگان(در صفوفی منظّم)صف بستنی.

پس باز می دارند(از معاصی و وسوسه ها)باز داشتنی.

همانان که پی در پی ذکر خدا(کتاب آسمانی)را تلاوت می کنند.

بی شک که معبود شما یکتاست.

پروردگار آسمان ها و زمین و آن چه میان آن دو است و پروردگار مشرق ها(و مغرب ها).

نکته ها:

این سوره با سه سوگند خداوند آغاز شده است.گرچه خداوند نیازی به سوگند ندارد و مؤمنان بدون سوگند سخن او را می پذیرند،امّا سوگند،نشانه اهمیّت و عظمت مورد سوگند و توجّه دادن به آن است.لذا خداوند به امور مختلف سوگند خورده است.

مراد از«صافات»،«زاجرات»و«تاليات»،فرشتگانی هستند که در صفوفی منظم اوامر الهی را اجرا می کنند،مردم را از وسوسه باز می دارند و پیوسته به یاد خدا هستند.البتّه گروهی گفته اند:مراد،رزمندگانی هستند که در صف های منظم از حریم حقّ دفاع می کنند و با تلاوت آیات الهی و یاد خدا روحیه و نیرو می گیرند.

ص: ۱۴

کلمه«زاجرات»هم می توانـد از«زجر»به معنای باز داشـتن باشـد که مراد باز داشـتن از وسوسه ها و گناهان است و هم می تواند از«زجره»به معنای فریاد باشد،یعنی سو گند به فریادگران تاریخ.

پیام ها:

۱ در زنـدگی،به نظم های هدفـدار ارج نهیم.(در دو سوره«صافّات»و«صف»، سـخن از نظم و انضـباط است و به آن سو گند یاد شده است.) «وَ الصَّافّاتِ صَفًّا» ۲ نظم،وحـدت،قـدرت،همفکری و همکاری که در صف متجلّی است،از نشانه های کارگزاران الهی است. «وَ الصَّافّاتِ صَفًّا» ۳ وجود عوامل بازدارنده از گناه و ناهی از منکر،در جامعه لازم است.

«فَالزّاجِراتِ زَجْراً»

۴ انرژی گرفتن از یـاد خـدا از طریق تلاوت قرآن «فَالتّالِیاتِ ذِکْراً» و دفاع از حریم حقّ «فَالزّاجِراتِ» همراه با نظم و آماده باش، «وَ الصَّافّاتِ صَفًّا» ضرورت یک نظام الهی است.

۵ انجام هر کاری بایـد با کیفیّتی عالی همراه باشد.بهترین نظم، «صَفًّا» بهترین قدرت، «زَجْراً» و بهترین یاد خدا. «ذِکْراً» ۶ شعار توحیـد را هم محکم بگوییم،هم زیبـا و هم قبـل از هر چیز دیگر.(در این آیـات ابتـدا سوگنـد بـا آهنـگ زیبایی مطرح شـده و سپس:) «إِنَّ إِلهَکُمْ لَواحِدٌ» ۷ برای هر چیزی سوگند یاد نکنیم.(معمولاً سوگندهای قرآن برای مسائل اساسـی و مهم مانند مبدأ و معاد است) در سوره ی ذاریات بعـد از چنـد سوگنـد می فرمایـد: «إِنَّما تُوعَدُونَ لَصادِقٌ» (۱)قطعاً آنچه وعـده داده شده اید محقّق شدنی است.

در سوره مرسلات نیز پس از چند سوگند،سخن از قیامت است آنجا که

ص: ۱۵

۱- ۱) .ذاریات،۵.

می فرماید: «إِنَّمٰا تُوعَدُونَ لَوٰاقِعٌ» (۱)و در این جا بعد از چند سوگند،سخن از توحید است و می فرماید: «إِنَّ إِلٰهَكُمْ لَوٰاحِدٌ» (آری در برابر کسانی که به شدّت پایبند شرک هستند باید سوگندهای پی در پی یاد کرد).

۸ مشرکان میان الوهیّت و ربوبیّت خداوند تفاوت قائل بودند،لذا این آیه بر یکی بودن این دو تأکید می کند. «إِلٰهَكُمْ لَوٰاحِدٌ رَبُّ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ» ۹ همه ی هستی تحت تربیت و رشد الهی است. «رَبُّ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ» ۱۰ برای هر چیزی ربّ النوعی نپندارید،زیرا که پروردگار همه ی هستی یکی بیش نیست. «رَبُّ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ» ۱۱ از نشانه ها و دلایل توحید،هماهنگی میان زمین و آسمان و دیگر مخلوقات جهان هستی است. «إِنَّ إِلٰهَكُمْ لَوٰاحِدٌ رَبُّ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ» ...

۱۲ زمین،کروی شکل است.(کلمه ی« اَلْمَشٰارِقِ »و تفاوت در طلوع و غروب ها، نشانه ی کروی بودن زمین است) ۱۳ خورشید و نور آن،نقش مؤثری در زندگی انسان دارد.(با آنکه خورشید جزو آسمان هاست و در «رَبُّ السَّمٰاوٰاتِ» نهفته است،ولی نام بردن اختصاصی از مشارق،نشانه اهمیّت ویژه طلوع خورشید است). «وَ رَبُّ الْمَشٰارِقِ»

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۶ تا ۷]

اشاره

إِنّٰا زَيَّنَّا اَلسَّمٰاءَ اَلدُّنْيٰا بِزِينَةٍ اَلْكَوٰاكِبِ (۶) وَ حِفْظاً مِنْ كُلِّ شَيْطٰانٍ مٰارِدٍ (۷)

ما آسمان زیرین را به زیور ستارگان آراستیم.

و(آن را)از هر شیطان متمرّد و سرکشی محفوظ داشتیم.

ص :۱۶

۱- ۱) .مرسلات،۷.

نکته ها:

« مٰارِدٍ »به چیزی گفته می شود که هیچ خیر و برکتی ندارد و خبیث است،مثلاً به درخت بی برگ،شجر امرد گفته می شود.

«قذف»به معنای پرتاب چیزی به نقطه ای دور و«ملأ اعلی»اشاره به جایگاه والای فرشتگان است.

پیام ها:

۱ تزئین آسمان ها،پرتوی از ربوبیّت الهی است. «رَبُّ السَّمٰاوٰاتِ ... إِنّٰا زَيَّنَّا السَّمٰاءَ» ۲ گرایش به زینت و زیبایی،از تمایلات فطری انسان است و قرآن آن را مورد تأیید قرار داده است. «زَيَّنَّا السَّمٰاءَ الدُّنْيٰا» ۳ زینت در معماری یک اصل است.آفریده های الهی همه زیباست. «زَيَّنَّا السَّمٰاءَ» ۴ در عالم بالا اسراری است که شیاطین به فکر دستبرد زدن به آنها هستند،ولی قادر به انجام آن نیستند. «حِفْظاً مِنْ كُلِّ شَيْطٰانٍ مٰارِدٍ» ۵ جن و شیاطین جنّی قدرت دستیابی به غیب را دارند امّا از آن منع شده اند.

«حِفْظاً مِنْ كُلِّ شَيْطٰانٍ مٰارِدٍ»

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۸ تا ۱۰]

اشاره

لاٰ يَسَّمَّعُونَ إِلَى اَلْمَلَإِ اَلْأَعْلىٰ وَ يُقْذَفُونَ مِنْ كُلِّ جٰانِبٍ (۸) دُحُوراً وَ لَهُمْ عَذٰابٌ وٰاصِبٌ (۹) إِلاّٰ مَنْ خَطِفَ اَلْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهٰابٌ ثٰاقِبٌ (۱۰)

آنها نمی توانند به(اسرار)عالم بالا گوش فرا دهند و از هر سو به آنها (شهاب)پرتاب می شود.

تا رانده شوند و برای آنها عذابی پاینده است.

مگر آنکه شیطانی(به آسمان بالا رود و)به سرعت خبری را برباید که شهاب و شراره ای نافذ او را دنبال(و نابود)کند.

نکته ها:

« دُحُوراً »به معنـای رانـدن بـا قهر و به نحو ذلّت و خواری،« واصِبٌ »به معنـای دائم است، «خطفه»به معنـای ربودن بـا سـرعت،« ثاقِبٌ »به معنای نافذ و سوراخ کننده است.

پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله می فرماید:در شب معراج فرشته ای را دیدم که مأمور تعقیب رابایندگان اخبار بود و هفتاد هزار فرشته تحت فرمان او بود که هر کدام از آنها هفتاد هزار فرشته دیگر را تحت فرمان داشتند. (۱)

پیام ها:

۱ اطلاعـات و اخبـار اهـل زمین در اختیـار فرشـتگان عالم بالا قرار دارد که در آن با یکـدیگر گفتگو می کننـد و شـیاطین می توانند گفتگوی آنان را بشنوند. «لاٰ یَسَّمَّعُونَ إِلَی الْمَلَإِ الْأَعْلیٰ وَ یُقْذَفُونَ» ...

۲ استراق سمع،کاری شیطانی است و باید با آن مقابله کرد. «حِفْظاً مِنْ کُلِّ شَیْطٰانٍ مٰارِدٍ لاٰ یَسَّمَّعُونَ» ۳ سپاه خدا همه جا حضور دارد. «یُقْذَفُونَ مِنْ کُلِّ جٰانِبٍ» ۴ بـا شـیاطین جامعه بایـد برخورد انقلابی شود. «یُقْذَفُونَ مِنْ کُلِّ جٰانِبٍ» ۵ شیاطین موجوداتی مکلّف و مـورد کیفر و بـاز خـواست خداونـد هسـتند. «وَ لَهُمْ عَذٰابٌ وٰاصِبٌ» ۶ بر حفظ اسـرار،اصـرار داشـته باشید. «حِفْظاً ... یُقْذَفُونَ ... دُحُوراً ... فَأَتْبَعَهُ شِهٰابٌ» ۷ مطلع شـدن شـیاطین از اسـرار بالا به قدری برایشان مهم است که با آنکه از هر سو مورد هـدف قرار می گیرنـد بـاز هم به صورت دزدانه به استراق سـمع دست می زننـد. «إِلاّٰ مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ» ۸ شـهاب ها و سنگ های آسمانی مأموران الهی هستند که با هدف پرتاب می شوند نه تصادفی و بی هدف. «فَأَتْبَعَهُ شِهٰابٌ ثٰاقِبٌ»

۱- ۱) .تفاسیر نور الثقلین و برهان.

۹ شیاطین پیش از استفاده از اخبار غیبی آسمان،نابود می شوند. «ثاقِبٌ» ۱۰ شیاطین موجودات جسمانی و قابل هدف گیری هستند. «فَأَتْبَعَهُ شِهابٌ»

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۱ تا ۱۵]

اشاره

فَاسْتَفْتِهِمْ أَ هُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمْ مَنْ خَلَقْنا إِنّا خَلَقْناهُمْ مِنْ طِينٍ لازِبٍ (۱۱) بَلْ عَجِبْتَ وَ يَسْخَرُونَ (۱۲) وَ إِذا ذُكِّرُوا لا يَذْكُرُونَ (۱۳) وَ إِذا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ (۱۴) وَ قالُوا إِنْ هذا إِلاّ سِحْرٌ مُبِينٌ (۱۵)

پس از آنان نظر بخواه که آفرینش آنان سخت تر است یا کسانی که ما(در آسمان ها و زمین)آفریدیم؟ ما آنان را از گِلی چسبنده آفریدیم

بلکه تو(ازافکار آنان)تعجب می کنی و آنان(تو را)مسخره می کنند.

و هر گاه اندرز داده شوند پند نمی گیرند.

و هر گاه معجزه ای بینند،یکدیگر را به مسخره کردن دعوت می کنند

و می گویند:این جز جادویی آشکار نیست.

پیام ها:

۱ مقایسه و سؤال،راهی برای به فکر واداشتن افراد است. «فَاسْتَفْتِهِمْ» (آفرینش انسان کجا و حفاظت از آسمان های پهناور کجا؟) ۲ انجام نظرسنجی یک امر معقول و منطقی و زمینه وجود اطمینان برای هر مدیر است،پیامبر صلی اللّه علیه و آله با اینکه نظر کافران و مشرکان را می دانست،دستور گرفت که از آنان نظرخواهی نماید. «فَاسْتَفْتِهِمْ» ۳ افراد مغرور و مسخره کننده را با یادآوری منشأ آفرینش خود تعدیل کنید.

«طِينٍ لازِبٍ»

۴ نصیحت اشرف مربیان برای افراد سنگدل مؤثّر نیست. «ذُكِّرُوا لا يَذْكُرُونَ» ۵ فاسد بودن،زمینه ی به فساد کشاندن دیگران می شود. «يَسْتَسْخِرُونَ» ۶ گاهی دشمن به جای قبول حقّ و منطق،مسخره می کند. «يَسْتَسْخِرُونَ»

۷ دشمن در تبلیغات خود سعی می کند با اصرار و اطمینان سخن بگوید. «إِنْ هٰذٰا إِلاّ سِحْرٌ مُبِينٌ» ۸ مخالفان به اثر گذاری خارق العادّه قرآن اقرار دارند.(مشرکان قرآن را سحر می دانستند و سحر به کار خارق العادّه گفته می شود).

۹ تمسخر و به بازی گرفتن مقدّسات،مقدّمه کفر و انکار حقایق است.

«يَسْتَسْخِرُونَ وَ قٰالُوا

... سِحْرٌ مُبِينٌ»

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۶ تا ۱۹]

اشاره

أَ إِذٰا مِتْنٰا وَ كُنّٰا تُرٰاباً وَ عِظٰاماً أَ إِنّٰا لَمَبْعُوثُونَ (۱۶) أَ وَ آبٰاؤُنَا اَلْأَوَّلُونَ (۱۷) قُلْ نَعَمْ وَ أَنْتُمْ دٰاخِرُونَ (۱۸) فَإِنَّمٰا هِيَ زَجْرَةٌ وٰاحِدَةٌ فَإِذٰا هُمْ يَنْظُرُونَ (۱۹)

(می گویند:)آیا چون مردیم و خاک و استخوان(پوسیده)شدیم آیا (دوباره)برانگیخته خواهیم شد؟!

و آیا پدران گذشته ی ما نیز(زنده خواهند شد)؟

بگو:آری(همه زنده می شوید)در حالی که خوار و کوچک خواهید بود.

همانا قیامت با یک صیحه است،پس آن گاه آنان(صحنه قیامت را) خواهند دید.

نکته ها:

«داخر»به معنای ذلّت و حقارت و« زَجْرَةٌ »به معنای صیحه و بانگ بزرگ است.

سؤال:با این که مردگان در ابتدا به صورت استخوان هستند و سپس به خاک تبدیل می شوند چرا در آیه،اول نام خاک و بعد نام استخوان آمده است؟ پاسخ:شاید مراد از خاک،نیاکان دور و مراد از استخوان،افراد تازه مرده باشد.شاید هم به دلیل آن که تبدیل خاک به انسان زنده مهم تر است و شاید هم به دلیل آن که در قبر،اول

گوشت تبدیل به خاک می شود و بعد استخوان. (۱)

بیمار دلان در گسترش شبهات تلاش می کنند.با این که یک سؤال کافی بود،سه سؤال پی در پی طرح کردند. أَ إِذا أَ إِنّا أَ وَ آباؤُنَا فرعون نیز در برابر موسی برای تحریک مردم پرسید: «فَما بالُ الْقُرُونِ الْأُولی» (۲)یعنی وضع نیاکان گذشته چه می شود؟ او می خواست که موسی بگوید:نیاکان شما در دوزخند و با این جواب مردم را علیه موسی علیه السلام بشوراند ولی موسی فرمود: «عِلْمُها عِنْدَ رَبِّی» (۳)سرنوشت گذشتگان نزد خداست.

پیام ها:

۱ منکران معاد به جای استدلال فقط استبعاد می کنند. «أَ إِذا» ...

۲ مشرکان،زنده شدن نیاکان را بعیدتر از زنده شدن خود می پنداشتند. «أَ إِنّا ... أَ وَ آباؤُنَا» ۳ سؤالات و شبهات گرچه با لجاجت و سوء نیّت همراه باشد ولی باید با صراحت جواب داده شود. «قُلْ نَعَمْ» ۴ خاک شدن انسان،مانعی برای زنده شدن دوباره ی او نیست. «قُلْ نَعَمْ» ۵ انکار لجوجانه معاد سبب خواری در قیامت است. «وَ أَنْتُمْ داخِرُونَ» ۶ پیدایش قیامت با صوت و صیحه است. «فَإِنَّما هِیَ زَجْرَةٌ» ۷ پیدایش قیامت دفعی است نه تدریجی. «زَجْرَةٌ واحِدَةٌ» ۸ ایجاد قیامت برای خداوند آسان است. «فَإِنَّما هِیَ زَجْرَةٌ واحِدَةٌ» ۹ مشرکان،در قیامت بُهت زده به حال زار خود نظاره گرند. «فَإِذا هُمْ یَنْظُرُونَ»

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .طه،۵۱.

۳- ۳) .طه،۵۲.

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۲۰ تا ۲۴]

اشاره

وَ قالُوا یا وَیْلَنا هٰذا یَوْمُ اَلدِّینِ (۲۰) هٰذا یَوْمُ اَلْفَصْلِ اَلَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ (۲۱) اُحْشُرُوا اَلَّذِینَ ظَلَمُوا وَ أَزْواجَهُمْ وَ ما کانُوا یَعْبُدُونَ (۲۲) مِنْ دُونِ اَللّٰهِ فَاهْدُوهُمْ إِلیٰ صِراطِ اَلْجَحِیمِ (۲۳) وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ (۲۴)

و گویند:وای بر ما این روز جزاست.

(به آنها گفته می شود:)این همان روز جدایی(حقّ از باطل)است که دائماً آن را تکذیب می کردید.

(خداوند به فرشتگان دستور می دهد:)ستمکاران و هم ردیفان آنان و آن چه را به جای خداوند می پرستیدند(در یک جا)گرد آورید.

پس همه را به راه دوزخ راهنمایی کنید.

آنان را متوقف کنید،زیرا که آنان مورد سؤال و باز خواست هستند.

نکته ها:

«ازواج»هم می تواند به معنای همفکران باشد و هم به معنای همسران مشرک باشد.

در روایات شیعه و سنی آمده که از مصادیق سؤال در آیه ی« وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ »سؤال از ولایت و رهبری علیّ بن ابی طالب علیهما السلام است. (۱)

در روایات آمده است که در قیامت از چند چیز سؤال می شود:رهبری امام معصوم علیهم السلام عمر و جوانی،درآمد و خرج و مصرف و رسیدگی به فقرا و بدعت ها. (۲)

پیام ها:

۱ انکار معاد سبب حسرت کفّار خواهد بود. «یا وَیْلَنا» ۲ قیامت،روز حسرت و اقرار منکران است. «یا وَیْلَنا» ...ولی این حسرت ها

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .کافی،ج ۲،ص ۱۳۴؛وسائل،ج ۴،ص ۱۲۴.

سودی نـدارد و فرمان هـدایت به دوزخ صادر خواهد شد. «فَاهْدُوهُمْ» ۳ در قیـامت علاوه بر دوزخ،تحقیر و انتقاد و شـکنجه ی روحی نیز هست. «هٰذا یَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ» (در همین قسـمت نیز می خوانیم: «فَاهْدُوهُمْ إِلیٰ صِرٰاطِ الْجَحِیمِ» با اینکه واژه هدایت برای راهنمایی به کار خیر است ولی به عنوان مسخره و تحقیر برای دوزخ بکار می رود).

۴ کفّار به کیفر می نگرنـد، «یَوْمُ الـدِّینِ» ولی خداونـد به داوری می نگرد. «هٰذا یَوْمُ الْفَصْلِ» ۵ بـدتر از تکـذیب حقّ،تداوم تکذیب است. «کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ» ۶ تکذیب معاد،ظلم به خویشتن است. «تُکَذِّبُونَ ... اَلَّذِینَ ظَلَمُوا» ...همان گونه که شرک ظلم بزرگ است.(آری،بزرگ ترین مشخّصه دوزخیان ظلم است) ۷ فرشتگان،دست اندرکار جمع آوری و روانه کردن مشرکان به دوزخند.به فرشـتگان خطاب می شود: «احْشُرُوا الَّذِینَ ظَلَمُوا» ۸ هر کس بـا همفکر و محبوب خویش محشور و همراه می شود. «ظَلَمُوا وَ أَزْوٰاجَهُمْ وَ مٰا کٰانُوا یَعْبُدُونَ» ۹ معبودهای باطل نه تنها گره گشا نیسـتند بلکه خود نیز گرفتارنـد. «وَ مٰا کٰانُوا یَعْبُدُونَ» ۱۰ برای بـدبختی انسـان همین بس که با بت های بی جان محشور شود. «احْشُرُوا ... وَ مٰا کٰانُوا یَعْبُدُونَ» ۱۱ کسی که هدایت الهی را در دنیا نپذیرد،در قیامت به دوزخ هدایت می شود.

«فَاهْدُوهُمْ»

۱۲ پایان شرک و کفر دوزخ است. «فَاهْدُوهُمْ إِلیٰ صِرٰاطِ الْجَحِیمِ» ۱۳ با این که پایان راه و سرنوشت منکران معاد،دوزخ است. «فَاهْدُوهُمْ إِلیٰ صِرٰاطِ الْجَحِیمِ» لکن از نعمت ها و تکالیف نیز بازپرسـی می شوند. «مَسْؤُلُونَ» ۱۴ حقّ به مجرمان نیز بایـد ثابت شود تا کیفر شوند. «مَسْؤُلُونَ»

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۲۵ تا ۲۹]

اشاره

مٰا لَكُمْ لاٰ تَنٰاصَرُونَ (۲۵) بَلْ هُمُ اَلْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ (۲۶) وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلىٰ بَعْضٍ يَتَسٰاءَلُونَ (۲۷) قٰالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنٰا عَنِ اَلْيَمِينِ (۲۸) قٰالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۲۹)

(به آنان گفته می شود:)چه شد که امروز یکدیگر را یاری نمی کنید.(آری، نمی توانند یکدیگر را یاری کنند)

بلکه آنان امروز کاملاً تسلیم(قدرت خدا)هستند.

و بعضی از آنان به بعضی دیگر روی کرده و از یکدیگر می پرسند.

(پیروان به رهبران)گویند:بی شک شما بودید که از روی قهر و غلبه (برای گرایش ما به کفر و شرک)به سراغ ما می آمدید.

(گروه دیگر در پاسخ)گویند:(این چنین نیست)بلکه شما خود اهل ایمان نبودید.

نکته ها:

« مُسْتَسْلِمُونَ »از باب استفعال یا برای مبالغه در تسلیم و به معنای تسلیم کامل است،یا به این معناست که مشرکان به جای حمایت،یکدیگر را تسلیم قهر الهی می کنند.

«یمین»یا از«یمن»به معنای خیر و برکت است،یعنی شما از در خیرخواهی به سراغ ما آمدید و ما را منحرف کردید و یا کنایه از قدرت و قهر است،زیرا دست راست رمز قدرت است.

در آیات متعدّدی از قرآن،گفتگوی دوزخیان با یکدیگر و دوزخیان با شیطان و با مؤمنان و با فرشتگان و با خداوند که در آنها انواع استمدادها برای رهایی مطرح شده،آمده است ولی در همه ی موارد پاسخ منفی می شنوند و در برخی موارد تقصیر را به گردن یکدیگر می اندازند و می گویند:اگر شما نبودید ما ایمان داشتیم «لَوْ لاٰ أَنْتُمْ لَكُنّٰا مُؤْمِنِينَ » ولی پاسخ می شنوند که چنین نیست بلکه شما خود ایمان آورنده نبودید.« بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»

پیام ها:

۱ در قیامت،مجرمان نمی توانند هیچ کمکی به یکدیگر بکنند. «مٰا لَکُمْ لاٰ تَنٰاصَرُونَ» ۲ گردنکشان،در قیامت تسلیم خواهند شد. «بَلْ هُمُ الْیَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ» ۳ مجرمین در قیامت خود را تبرئه و گناه خود را به گردن دیگران می اندازند.

«تَأْتُونَنٰا عَنِ الْیَمِینِ»

۴ استفاده از قدرت (۱)یا تظاهر به خیرخواهی (۲)از شیوه های پیشوایان کفر و شرک برای اغفال دیگران است. «تَأْتُونَنٰا عَنِ الْیَمِینِ» ۵ در قیامت،هیچ کس حاضر نیست جرم دیگران را به عهده گیرد. «لَمْ تَکُونُوا مُؤْمِنِینَ»

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۳۰ تا ۳۳]

اشاره

وَ مٰا کٰانَ لَنٰا عَلَیْکُمْ مِنْ سُلْطٰانٍ بَلْ کُنْتُمْ قَوْماً طٰاغِینَ (۳۰) فَحَقَّ عَلَیْنٰا قَوْلُ رَبِّنٰا إِنّٰا لَذٰائِقُونَ (۳۱) فَأَغْوَیْنٰاکُمْ إِنّٰا کُنّٰا غٰاوِینَ (۳۲) فَإِنَّهُمْ یَوْمَئِذٍ فِی اَلْعَذٰابِ مُشْتَرِکُونَ (۳۳)

و ما را بر شما سلطه و غلبه ای نبود بلکه شما خود گروهی سرکش بودید.

پس وعده(عذاب)پروردگارمان بر ما محقّق شد و بدون شک ما چشندگان عذابیم.

پس ما شما را گمراه کردیم(امّا نه با قهر)زیرا که ما خود نیز منحرف بودیم.

پس آنان در آن روز،در عذاب الهی مشترکند.

پیام ها:

۱ پیشوایان کفر،هم به گمراهی خود اعتراف می کنند و هم مسئولیّت اغفال و گمراه کردن پیروان خود را می پذیرند. «فَأَغْوَیْنٰاکُمْ» ولی مسئولیّت قهر و غلبه و

۱- ۱) .اگر کلمه«یمین»را نشانه دست راست و قدرت بگیریم.

۲- ۲) .اگر کلمه«یمین»را از«یُمن»به معنای خیر و برکت بدانیم.

سلطه را نمی پذیرند. «مٰا کٰانَ لَنٰا عَلَیْکُمْ مِنْ سُلْطٰانٍ» ۲ زمینه و عامل انحراف،از درون منحرفان است نه بر اثر فشار بیرون. «کُنْتُمْ قَوْماً طٰاغِینَ» ۳ بالاخره پیشوایان شرک در روز قیامت به توحید و ربوبیّت الهی اعتراف می کنند. «قَوْلُ رَبِّنٰا» ۴ در دنیا وعده و وعید خداوند به گوش سران شرک رسیده است و از روی تعمّد منکر شده اند. «قَوْلُ رَبِّنٰا» ۵ انسان موجودی آزاد از جبر اجتماعی و فرهنگی است. «بَلْ کُنْتُمْ قَوْماً طٰاغِینَ» ۶ گمراه بودن،زمینه ی گمراه کردن است. «فَأَغْوَیْنٰاکُمْ إِنّٰا کُنّٰا غٰاوِینَ» ۷ خداوند در عذاب پیشوایان و پیروان کفر عادل است. «فِی الْعَذٰابِ مُشْتَرِکُونَ» ۸ مردم عادی هم در پدید آمدن نظام و یا افراد فاسد و هم در رشد و تقویت و بقای ظلم آنان مؤثّرند.زیرا اگر سهم یا اثری نداشته باشند در عذاب شریک نمی بودند. «فِی الْعَذٰابِ مُشْتَرِکُونَ»

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۳۴ تا ۳۸]

اشاره

إِنّٰا کَذٰلِکَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِینَ (۳۴) إِنَّهُمْ کٰانُوا إِذٰا قِیلَ لَهُمْ لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ اَللّٰهُ یَسْتَکْبِرُونَ (۳۵) وَ یَقُولُونَ أَ إِنّٰا لَتٰارِکُوا آلِهَتِنٰا لِشٰاعِرٍ مَجْنُونٍ (۳۶) بَلْ جٰاءَ بِالْحَقِّ وَ صَدَّقَ اَلْمُرْسَلِینَ (۳۷) إِنَّکُمْ لَذٰائِقُوا اَلْعَذٰابِ اَلْأَلِیمِ (۳۸)

همانا ما با مجرمان این گونه رفتار می کنیم.

آنان که هر گاه برایشان«لا اله الا اللّٰه»گفته می شد،تکبر می ورزیدند.

و می گفتند:آیا ما به خاطر شاعری دیوانه خدایانمان را رها کنیم؟(هرگز چنین نیست)

بلکه او حقّ آورده و انبیا(پیشین)را تصدیق نموده است.

شما(نیز به خاطر این روحیه ی استکباری و تهمت ها و لجاجت ها)عذاب دردناک الهی را خواهید چشید.

پیام ها:

۱ سنّت عدل الهی نسبت به مجازات مجرمان یکسان است. «إِنّٰا کَذٰلِکَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِینَ» ۲ ریشه ی عذاب،جرم انسان هاست. «نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِینَ» ۳ نشانه ی مجرم،داشتن روحیه ی استکباری در برابر توحید است. «یَسْتَکْبِرُونَ» ۴ پیامبران،مردم را به سوی خدا می خواندند نه خود. «قِیلَ لَهُمْ لاٰ إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ» ۵ تهمت و تحقیر دیگران و تعصب بر عقاید خرافی،نشانه استکبار است.

«یَسْتَکْبِرُونَ وَ یَقُولُونَ

... لِشٰاعِرٍ مَجْنُونٍ» ۶ تکبر،فکر انسان را واژگون می کند.(عاقل ترین مردم را دیوانه و بت های سنگی را خدا می پندارد). «آلِهَتِنٰا لِشٰاعِرٍ مَجْنُونٍ» ۷ تهمت ها را باید پاسخ داد. «بَلْ جٰاءَ بِالْحَقِّ» ۸ سخنان پیامبر اسلام و شعار لا اله الا اللّٰه جاذبه شدیدی در فطرت ها ایجاد می کرد.(تهمت شاعر به خاطر جذّابیّت سخنان حضرت بود). «لِشٰاعِرٍ» ۹ مشرکان معبودهای متعدّدی داشتند. «آلِهَتِنٰا» ۱۰ تعالیم همه انبیا یکی است و تمام انبیا به توحید و حقّ دعوت می کردند و پیامبر اسلام نیز آنان را تصدیق

می کرد. «وَ صَدَّقَ الْمُرْسَلِینَ» ۱۱ هم خود اهل حقّ باشید و هم حقّانیّت دیگران را تصدیق کنید. «جاءَ بِالْحَقِّ وَ صَدَّقَ الْمُرْسَلِینَ» ۱۲ کیفر کسانی که از روی آگاهی،قرآن را شعر و پیامبر را مجنون می خواندند، عذاب دردناک است. «الْعَذابِ الْأَلِیمِ»

ص :۲۶

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۳۹ تا ۴۴]

اشاره

وَ مٰا تُجْزَوْنَ إِلاّٰ مٰا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۳۹) إِلاّٰ عِبٰادَ اَللّٰهِ اَلْمُخْلَصِینَ (۴۰) أُولٰئِکَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ (۴۱) فَوٰاکِهُ وَ هُمْ مُکْرَمُونَ (۴۲) فِی جَنّٰاتِ اَلنَّعِیمِ (۴۳) عَلیٰ سُرُرٍ مُتَقٰابِلِینَ (۴۴)

و جز آن چه انجام داده اید،کیفر نمی بینید.

مگر بندگان خالص شده ی خدا (که از کیفر بر کنارند).

آنانند که برایشان رزق معلوم است.

انواع میوه ها و آنان مورد احترامند.

در باغ های پر نعمت(بهشت).

بر تخت هایی در برابر یکدیگر(تکیه زده اند).

نکته ها:

«مخلص»به افرادی گفته می شود که از انواع شرک و ریا و نفاق دوری می کنند و خود را بنده ی خدا قرار می دهند امّا«مخلص»به افرادی گفته می شود که به خاطر کمالاتی که دارند خداوند آنان را خالص کرده و برمی گزیند.

مجرمان در دادگاه عدل الهی متوجّه می شوند که چه اشتباه بزرگی مرتکب شده اند و لذا انتظار دارند که مجازات آنها بیش از اندازه باشد،ولی خداوند می فرماید:ما به اندازه جرم شما را مجازات می کنیم.

پیام ها:

۱ کیفرهای الهی عادلانه است. «وَ مٰا تُجْزَوْنَ إِلاّٰ مٰا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (آری عذاب دردناک قیامت تجسم همان رفتار شرک آلود و استکباری در دنیاست).

۲ در کنار تهدید،بشارت لازم است. «إِلاّٰ عِبٰادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِینَ» ۳ آنچه سبب برگزیدگی انسان نزد خداوند می شود،بندگی است. «إِلاّٰ عِبٰادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِینَ» ۴ پاداش متناسب و برابر برای خلافکاران است،امّا پاداش بندگان برگزیده خدا فراتر از عملکردشان است. «وَ مٰا تُجْزَوْنَ إِلاّٰ مٰا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِلاّٰ عِبٰادَ اللّٰهِ»

۵ در بهشت،کامیابی مادی و معنوی در کنار هم قرار دارند. «فَواكِهُ ... مُكْرَمُونَ» ۶ دیدار اولیای خداوند،یکی از لذّت های معنوی بهشت است. «سُرُرٍ مُتَقابِلِينَ» ۷ در تقابل های دنیوی گاهی خصومت است،ولی در تقابل های اخروی بزم خوش و لذّت است. «عَلى سُرُرٍ مُتَقابِلِينَ» ۸ کامیابی بهشتیان همه جانبه است:

الف)برگزیدگی خدا «الْمُخْلَصِينَ» (برگزیدگان خدا از مقامی بس والا برخوردارند.« أُولئِكَ »برای اشاره به دور و نشانه مقام والای آنان است.) ب)رزق «مَعْلُومٌ» که به فرموده امام باقر علیه السلام خدمت گزاران بهشتی آن را می دانند و آن را برای اولیای خدا قبل از آنکه درخواست کنند می آورند. (۱)

ج)مادی و معنوی بودن رزق. «فَواكِهُ وَ هُمْ مُكْرَمُونَ» د)جایگاهی نیکو. «جَنّاتِ النَّعِيمِ» ه)حضور در جمع دوستان بهشتی همراه با انس و محبت و بزم خوش.

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۴۵ تا ۴۹]

اشاره

يُطافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ (۴۵) بَيْضاءَ لَذَّةٍ لِلشّارِبِينَ (۴۶) لا فِيها غَوْلٌ وَ لا هُمْ عَنْها يُنْزَفُونَ (۴۷) وَ عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ عِينٌ (۴۸) كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ (۴۹)

و از نهر جاری(جامی از شراب)بر آنان می گردانند

شرابی سفید رنگ و لذّت بخش برای نوشندگان.

(شرابی که)نه مایه ی فساد عقل است و نه آنان از نوشیدن آن مست می شوند.

و نزدشان همسرانی است درشت چشم که چشم از غیر فرو بندند.

گویی (از شدّت سفیدی)تخم مرغانی هستند پوشیده و پنهان.

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

نکته ها:

«قدح»ظرف خالی است که هر گاه پر شود به آن«کأس»گویند و گاهی کلمه کأس گفته می شود ولی مراد شراب است نه ظرف آن.

کلمه« مَعِینٍ »به آب زلالی گفته می شود که جاری باشد.

« غَوْلٌ »به معنای فساد پنهانی است.« یُنْزَفُونَ »به معنای محو شدن تدریجی عقل است.

«طرف»به معنای پلک چشم است و« قاصِراتُ الطَّرْفِ »کنایه از آن است که همسران بهشتی نسبت به دیگران چشم خود را فرو می نشانند و یا با چشم نیمه باز که جاذبه خاصی دارد نگاه می کنند و شاید مراد آن باشد که زنان بهشتی به قدری زیبا هستند که چشم شوهر را تنها در اختیار خود می گیرند،یعنی در اثر زیبایی،شوهرانشان تنها به آنان چشم دوخته اند.

کلمه« عِینٌ »جمع«عیناء»به معنای چشمان درشت و زیبا و مشکی است.

کلمه« بَیْضٌ »جمع«بیضه»به معنای تخم شتر مرغ است که رنگ آن سفید و درخشنده و کمی متمایل به زردی است که حیوان آن را زیر پر خود می پوشاند تا غبارآلود نشود.عرب، زنان زیبا را به آن تشبیه می کند. (۱)

پیام ها:

۱ لذّت های جسمی مربوط به شکم و شهوت،در قیامت نیز خواهد بود. فَواکِهُ ، بِکَأْسٍ مِنْ مَعِینٍ ، قاصِراتُ الطَّرْفِ ۲ کامیابی در بهشت محدود به جهت خاصّی نیست،بلکه نعمت ها از هر سو گرد بهشتیان چرخانده می شود. «یُطافُ» ۳ رنگ سفید از رنگ های بهشتی است که نشانه ی روشنی،زیبایی،بهداشت و رنگی دلنواز است.«بیضاء،بیض» ۴ لذّت های بهشتی،بدون عوارض پنهانی و آشکار است.شراب بهشتی لذیذ است،امّا مستی و دیگر عوارضِ شراب دنیوی را ندارد. «لَذَّةٍ لِلشّارِبِینَ لا فِیها

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

«غَوْلٌ»

...

۵ چشم از غیر دوختن،از ویژگی های زنان بهشتی است. «قاصِراتُ الطَّرْفِ» ۶ زنان بهشتی،هم زیبا و دلربا هستند،هم پاک و عفیف و پوشیده. عِینٌ ، بَیْضٌ

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۵۰ تا ۵۳]

اشاره

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ یَتَساءَلُونَ (۵۰) قالَ قائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّی کانَ لِی قَرِینٌ (۵۱) یَقُولُ أَ إِنَّکَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِینَ (۵۲) أَ إِذا مِتْنا وَ کُنّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنّا لَمَدِینُونَ (۵۳)

پس بعضی از آنان بر بعضی روی کرده و از یکدیگر سؤال می کنند.

یکی از آنان گوید:مرا در دنیا همنشینی بود.

که پیوسته می گفت:آیا تو از باوردارندگان(قیامت)هستی؟

آیا هر گاه مردیم و خاک و استخوان شدیم(دوباره زنده شده و)جزا داده خواهیم شد؟

نکته ها:

یکی از نام های قیامت،«یوم الدین»است و«مدینون»از دین به معنای جزاست.

پیام ها:

۱ در بهشت خاطرات دنیا فراموش نمی شود. «کانَ لِی قَرِینٌ» ۲ در بزم های بهشتی که بر تخت ها و روياروی یکدیگر قرار گرفته اند به پرسش و گفتگو از هم نشینان دنیوی می پردازند. «کانَ لِی قَرِینٌ» ۳ همنشینی در دنیا با کفّار،با حفظ معتقدات دینی جایز است. «کانَ لِی قَرِینٌ» ۴ نقل انکارها و سرزنش های مخالفان،جزء گفتگوهای بهشتیان است. «فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ یَتَساءَلُونَ ... یَقُولُ أَ إِنَّکَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِینَ» ۵ کفّار هیچ گونه دلیلی بر نبود معاد ندارند،آنچه دارند استبعاد و تعجب است.

«أَ إِذا مِتْنا وَ کُنّا تُراباً»

...

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۵۴ تا ۵۷]

اشاره

قٰالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ (۵۴) فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِی سَوٰاءِ اَلْجَحِیمِ (۵۵) قٰالَ تَاللّٰهِ إِنْ کِدْتَ لَتُرْدِینِ (۵۶) وَ لَوْ لاٰ نِعْمَةُ رَبِّی لَکُنْتُ مِنَ اَلْمُحْضَرِینَ (۵۷)

گوید:آیا شما(بهشتیان)می توانید(بر حال او)اطلاع یابید؟

پس از حال او اطلاع می یابد،پس او را در میان دوزخ می بیند.

(فرد بهشتی به دوزخی)گوید:به خدا سوگند نزدیک بود که مرا به نابودی کشانی.

و اگر نعمت(و لطف)پروردگارم نبود قطعاً من از احضار شدگان (در دوزخ)بودم.

نکته ها:

کلمه ی«تردین»از«ارداء»به معنای سقوط از بلندی است که با نابودی همراه باشد.

پیام ها:

۱ بهشتیان از حال دوزخیان اطلاع می گیرند. «فَاطَّلَعَ» ۲ منکران قیامت در وسط دوزخند. «سَوٰاءِ الْجَحِیمِ» ۳ بهشتیان می توانند با دوستان دوزخی خود گفتگو کنند. «قٰالَ» ...

۴ مواظب خطر دوستان ناباب باشیم. «کِدْتَ لَتُرْدِینِ» ۵ افراد فاسد برای فاسد کردن دیگران تلاش ها می کنند. «کِدْتَ لَتُرْدِینِ» ۶ اگر یک لحظه لطف خدا قطع شود،سقوط انسان حتمی است. «لَوْ لاٰ نِعْمَةُ رَبِّی لَکُنْتُ» ...

۷ بندگان مخلص،ممکن است تا لب پرتگاه بروند،امّا لطف خداوند آنان را نجات می دهد. «لَوْ لاٰ نِعْمَةُ رَبِّی» ۸ تأثیر نپذیرفتن از دوستان فاسد،یک نعمت الهی است. «لَوْ لاٰ نِعْمَةُ رَبِّی» ۹ اهل بهشت خود را مستحقّ نمی دانند بلکه بهشتی شدن خود را مدیون لطف

و نعمت الهی می دانند. «لَوْ لاٰ نِعْمَةُ رَبِّی لَکُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِینَ»

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۵۸ تا ۶۱]

اشاره

أَ فَمٰا نَحْنُ بِمَیِّتِینَ (۵۸) إِلاّٰ مَوْتَتَنَا اَلْأُولیٰ وَ مٰا نَحْنُ بِمُعَذَّبِینَ (۵۹) إِنَّ هٰذٰا لَهُوَ اَلْفَوْزُ اَلْعَظِیمُ (۶۰) لِمِثْلِ هٰذٰا فَلْیَعْمَلِ اَلْعٰامِلُونَ (۶۱)

(اهل بهشت از شدّت شادی به یکدیگر می گویند:)آیا ما دیگر نمی میریم؟

مگر همان مرگ اوّلی(که گذشت)و ما دیگر عذاب نخواهیم شد؟

قطعاً این(نعمت های ابدی)رستگاری بزرگی است(که نصیب ما شده).

باید اهل عمل برای چنین جایگاهی کار کنند.

پیام ها:

۱ اهل بهشت چنان شادند که گویا نعمت های بهشت را باور نمی کنند و از جاودانگی نعمت ها تعجّب می کنند. «أَ فَمٰا نَحْنُ بِمَیِّتِینَ» ۲ در بهشت مرگ و نیستی راه ندارد. «إِلاّٰ مَوْتَتَنَا الْأُولیٰ» بر خلاف جهنّم،که مجرمان در اثر عذاب می میرند و دوباره زنده می شوند.

۳ مؤمنان گنهکار،ابتدا به جهنّم می روند و سپس به بهشت.زیرا عذاب پس از بهشت معنا ندارد. «وَ مٰا نَحْنُ بِمُعَذَّبِینَ» ۴ سالم ماندن انسان در محیطهای فاسد،کاری ممکن ولی مشکل است. «إِنَّ هٰذٰا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ» ۵ نجات از دوستان بد در دنیا و عذاب دوزخ در آخرت،رستگاری بزرگ است.

«لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ»

۶ الگوهای صحیح را به مردم معرّفی کنیم. «لِمِثْلِ هٰذٰا» ۷ عمل برای رسیدن به نعمت های بهشتی،منافاتی با اخلاص ندارد. «لِمِثْلِ هٰذٰا فَلْیَعْمَلِ» ۸ کارهای انسان در دنیا باید برای رسیدن به هدفی عالی و رستگاری بزرگ

ص :۳۳

باشد و گر نه حسرت و خسارت است. «لِمِثْلِ هٰذٰا فَلْيَعْمَلِ» ۹ ایمان به تنهایی کافی نیست،عمل لازم است. «فَلْيَعْمَلِ الْعٰامِلُونَ»

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۶۲ تا ۶۴]

اشاره

أَ ذٰلِکَ خَيْرٌ نُزُلاً أَمْ شَجَرَةُ اَلزَّقُّومِ (۶۲) إِنّٰا جَعَلْنٰاهٰا فِتْنَةً لِلظّٰالِمِينَ (۶۳) إِنَّهٰا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ اَلْجَحِيمِ (۶۴)

آیا آن(نعمت های بهشتی)برای پذیرایی بهتر است یا درخت زقوم؟

همانا ما درخت زقوم را وسیله ی شکنجه و درد و رنج ستمگران قرار داده ایم.

همانا این درخت از عمق دوزخ می روید.

نکته ها:

«نزل»به پذیرایی از مهمان،هنگام نزول و ورود گفته می شود.

«زقوم»گیاه زهرداری است که در بادیه ها می روید و اگر برگش کنده شود از جای آن شیره ای بیرون می آید که به هر جای بدن برسد ورم می کند.در سوره ی دخان آیه ی ۴۳ می فرماید: «إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ طَعٰامُ الْأَثِيمِ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلْيِ الْحَمِيمِ» زقوم،خوراک گناهکاران است که مثل فلز گداخته در درون آنان جوشان است،همچون جوشیدن آب داغ.

پیام ها:

۱ نمونه های لطف یا قهر الهی را با یکدیگر مقایسه کنیم تا بهتر عمل کنیم.

«فَلْيَعْمَلِ الْعٰامِلُونَ، أَ ذٰلِکَ خَيْرٌ

... أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ» ۲ انسان فطرتاً طالب خیر و دنبال بهترین هاست. «ذٰلِکَ خَيْرٌ ... أَمْ» ۳ اهل بهشت مهمان خدا هستند. «نُزُلاً» ۴ ستمگرانی که در دنیا دل ها را می سوزانند،در قیامت با طعامی سوزان پذیرایی خواهند شد. «فِتْنَةً لِلظّٰالِمِينَ» ۵ با اراده ی الهی،در قعر آتش درخت می روید. «شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ»

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۶۵ تا ۶۸]

اشاره

طَلْعُهٰا كَأَنَّهُ رُؤُسُ اَلشَّيٰاطِينِ (۶۵) فَإِنَّهُمْ لَآكِلُونَ مِنْهٰا فَمٰالِؤُنَ مِنْهَا اَلْبُطُونَ (۶۶) ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهٰا لَشَوْباً مِنْ حَمِيمٍ (۶۷) ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى اَلْجَحِيمِ (۶۸)

خوشه ها و شکوفه ی آن مانند سرهای شیاطین است.

پس دوزخیان از آن می خورند و شکم ها را از آن پر می کنند.

سپس بر روی آن(غذا)مخلوطی از آب جوشان و سوزنده برای آنان خواهد بود.

پس بازگشت آنان به سوی دوزخ است.

نکته ها:

کلمه ی«طلع»به معنای شکوفه ی خرماست،گویی هنگام طلوع میوه است.کلمه ی «شوب»به معنای مخلوط و آمیخته است.به نوشیدنی بعد از غذا از آن جهت که در معده با غذا مخلوط می شود،شوب می گویند.

چون«شیطان»در فرهنگ مسلمین به موجودی زشت و بد ذات و خبیث گفته می شود،در این آیه می فرماید:شکوفه های درخت زقوم که باید زیبا و دلربا باشد،گویا سرهای شیطان است،همان گونه که در فرهنگ مردم فرشته مظهر خوبی و کرامت است تا آن جا که زنان مصر در ستایش یوسف گفتند: «إِنْ هٰذٰا إِلاّٰ مَلَكٌ كَرِيمٌ» (۱)

پیام ها:

۱ دوزخیان نیز همچون بهشتیان،خوردنی و آشامیدنی دارند،امّا نه تنها لذیذ و دلپسند نیست بلکه بد شکل و بد مزه و آزار دهنده است. «كَأَنَّهُ رُؤُسُ الشَّيٰاطِينِ ... لَشَوْباً مِنْ حَمِيمٍ»

۱- ۱) .یوسف،۳۱.

۲ برای دوری از غذاهای دوزخی نه راه فراری است و نه راه طفره. «لَآ كِلُونَ» ... فَمَالِؤُنَ» ۳ دوزخیان به قدری گرسنه هستند که از بدترین غذا شکم خود را پر می کند.

«فَمَالِؤُنَ مِنْهَا الْبُطُونَ»

۴ عذاب های قیامت مقطعی نیست،بلکه دوزخ قرارگاه ابدی است. «ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ» (شاید دوزخیان را برای خوراندن و نوشاندن زقوم و حمیم به جایی می برند و دوباره آنها را به محل اول بر می گردانند.)

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۶۹ تا ۷۴]

اشاره

إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ (۶۹) فَهُمْ عَلَىٰ آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ (۷۰) وَ لَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ (۷۱) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ (۷۲) فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ (۷۳) إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۷۴)

آنان پدران خویش را گمراه یافتند.

امّا با این حال،در پی آنان شتابان می دوند.

بی گمان قبل از آنان،اکثر پیشینیان(نیز)گمراه شدند.

و قطعاً ما در میانشان بیم دهندگانی فرستادیم.

پس(اینک)بنگر که سرانجام هشدار داده شدگان چگونه بود.

(که همه آنان هلاک شدند)به استثنای بندگان خالص شده خدا.

نکته ها:

« يُهْرَعُونَ »به معنای بردن با شتاب است.در این آیه خداوند از کسانی که بی تأمّل و با سرعت به سراغ افکار نیاکان می روند انتقاد کرده است.

یکی از ویژگی های دوزخیان،تقلید کورکورانه از پدران و اجداد است؛در حالی که تقلید در اعتقادات جایز نیست و عقائد انسان باید بر استدلال و عقل پایه ریزی شود.

ص:۳۶

پیام ها:

۱ تقلید کورکورانه و پیروی از نیاکان در افکار و رفتار نادرست،تحت هر عنوان که باشد،پذیرفتنی نیست. «أَلْفَوْا آبٰاءَهُمْ ضٰالِّینَ ... عَلیٰ آثٰارِهِمْ یُهْرَعُونَ» ۲ بدترین نوع تقلید آن است که با علم و آگاهی از انحراف،از منحرفان تقلید کنیم. «أَلْفَوْا آبٰاءَهُمْ ضٰالِّینَ» ۳ عقائد باطل نیاکان بر نسل آینده اثرگذار است. «آبٰاءَهُمْ ضٰالِّینَ» ۴ خود باختگی در برابر آداب و رسوم باطل نیاکان،ممنوع است.(«یُهْرَعُونَ» به معنای کشانده شدن قهری و بدون اختیار است.) ۵ میراث فرهنگی نیاکان،همه جا و همیشه قابل ستایش نیست. «عَلیٰ آثٰارِهِمْ یُهْرَعُونَ» ۶ در فضای انحراف،مهم ترین وظیفه هشدار است.خداوند در میان امت های گمراه،هشدار دهندگانی فرستاده است. «ضَلَّ قَبْلَهُمْ ... أَرْسَلْنٰا فِیهِمْ مُنْذِرِینَ» ۷ خداوند اتمام حجّت می کند. «أَرْسَلْنٰا فِیهِمْ مُنْذِرِینَ» ۸ اکثریّت فاسد جامعه،دلیل بر رها کردن افراد مستعد هدایت نیست. «ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَکْثَرُ الْأَوَّلِینَ ... أَرْسَلْنٰا فِیهِمْ» ۹ تاریخی را مطالعه کنیم که مایه ی رشد و عبرت باشد. «فَانْظُرْ کَیْفَ کٰانَ عٰاقِبَةُ الْمُنْذَرِینَ» ما مأمور به تأمّل و اندیشه در سرنوشت کافران لجوج و متعصب هستیم.

۱۰ با وجود اکثریّت فاسد،می توان بنده خدا بود و در جامعه ی فاسد هضم نشد.

«إِلاّٰ عِبٰادَ اللّٰهِ»

۱۱ عبادت خدا سبب دریافت الطاف ویژه است. «عِبٰادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِینَ» ۱۲ اخلاص در عبادت،مایه ی نجات از بدعاقبتی است. «کَیْفَ کٰانَ عٰاقِبَةُ الْمُنْذَرِینَ إِلاّٰ عِبٰادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِینَ» ۱۳ تنها بندگان خالص الهی هشدارهای انبیا را جدّی می گیرند. «فَانْظُرْ کَیْفَ کٰانَ عٰاقِبَةُ الْمُنْذَرِینَ إِلاّٰ عِبٰادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِینَ»

ص: ۳۷

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۷۵ تا ۸۲]

اشاره

وَ لَقَدْ نادانا نُوحٌ فَلَنِعْمَ اَلْمُجِیبُونَ (۷۵) وَ نَجَّیْناهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ اَلْکَرْبِ اَلْعَظِیمِ (۷۶) وَ جَعَلْنا ذُرِّیَّتَهُ هُمُ اَلْباقِینَ (۷۷) وَ تَرَکْنا عَلَیْهِ فِی اَلْآخِرِینَ (۷۸) سَلامٌ عَلیٰ نُوحٍ فِی اَلْعالَمِینَ (۷۹) إِنّا کَذٰلِکَ نَجْزِی اَلْمُحْسِنِینَ (۸۰) إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا اَلْمُؤْمِنِینَ (۸۱) ثُمَّ أَغْرَقْنَا اَلْآخَرِینَ (۸۲)

و همانا نوح،ما را(به فریاد رسی)ندا داد،(و ندای او را اجابت کردیم)پس چه خوب پاسخ دهنده ای هستیم.

و او و کسانش را از اندوه بزرگ رهانیدیم.

و(تنها)نسل او را باقی گذاشتیم.

و در میان آیندگان برای او(مدح و ثنا)به جا گذاشتیم.

در میان جهانیان بر نوح سلام باد.

همانا ما نیکوکاران را این گونه پاداش می دهیم.

به راستی که او از بندگان مؤمن ما بود.

سپس دیگران را غرق کردیم.

نکته ها:

در قرآن،بارها درباره ی حضرت نوح که الگو و اسوه ی مقاومت است و تاریخ آن حضرت برای پیامبر اسلام سبب دلگرمی و آرامش بوده،سخن به میان آمده است.این پیامبر الهی ویژگی هایی داشت از جمله:

الف)اولین پیامبر اولوا العزم است که به عنوان شیخ الانبیا نامیده شده است.

ب)تنها پیامبری است که مدّت رسالتش در قرآن مطرح شده است.

ج)سلام خداوند به نوح ویژگی خاصی دارد و عبارت« فِی اَلْعالَمِینَ »به آن اضافه شده است.

د)پیامبری است که حتّی فرزند و همسرش با او مخالف بودند و به او ایمان نیاوردند.

کلمه ی«آخر»در زبان عربی به معنای پایان و«آخرین»به معنای آیندگان است.امّا

«آخر»به معنای دیگر و«آخرین»به معنای دیگران است.

فرق میان تاریخی که قرآن بیان می کند با سایر کتب تاریخ آن است که قرآن بعد از نقل یک ماجرای واقعی،سنّت های الهی در مورد آن را بیان می نماید.« کَذٰلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ» شاید مراد از ندای حضرت نوح در این آیه،همان آیه ۲۶ سوره ی مؤمنون باشد که گفت:

«رَبِّ انْصُرْنِی بِمٰا کَذَّبُونِ» خدایا در برابر تکذیب آنان مرا یاری کن.

خداوند،« فَلَنِعْمَ الْمُجِیبُونَ »است،یعنی آنچه را به صلاح بنده باشد اجابت می کند،نه آنچه را بنده معیّن کرده است.لذا گاهی خواسته ای داری و خداوند چیز دیگری جایگزین آن می کند.

گاهی خواسته ات را با تأخیر اجابت می کند و گاهی اصلاً خواسته ات را نمی دهد،چنان که نوح، نجات فرزندش را خواست ولی اجابت نشد.

مقصود از بلا و اندوه بزرگ «الْکَرْبِ الْعَظِیمِ» یا طوفان و غرق است و یا آزار مردم.آری، رسالت و تبلیغ دینی مشکلات و اندوه هایی در پی دارد.

امام باقر علیه السلام فرمود:مراد از بقا در آیه «جَعَلْنٰا ذُرِّیَّتَهُ هُمُ الْبٰاقِینَ» بقای دین و کتاب و نبوت در عقب و نسل نوح است. (۱)

پیام ها:

۱ مردان خدا به بن بست نمی رسند و هنگامی که کار بر آنان سخت شود با دعا و استمداد از قدرت غنی خداوند مشکل خود را حل می کنند. «نٰادٰانٰا نُوحٌ» ۲ با این که خداوند از درون همه آگاه است امّا برای گفتن و خواستن و دعا کردن آثار خاصی است. «نٰادٰانٰا» (آری ندا و دعا و اظهار حاجت به درگاه خداوند اجابت الهی را در پی دارد).

۳اگر کسی از سر اخلاص خدا را بخواند،دعایش مستجاب خواهد شد.

«نٰادٰانٰا

... فَلَنِعْمَ الْمُجِیبُونَ» ۴ استجابت دعا،همراه با حکمت و رحمت و بدون منّت است. «فَلَنِعْمَ الْمُجِیبُونَ»

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

۵ نوح هلاکت کفّار و سلامت سفر با کشتی را برای خود و یارانش از خداوند درخواست کرد،لکن خدا نام نیک،بقای نسل و سلام ابدی خود را نثار او کرد و شاید این معنای «فَلَنِعْمَ الْمُجِیبُونَ» باشد یعنی بیش از آنچه تو خواستی دادیم.

۶ خداوند نوح را در آب حفظ کرد و ابراهیم را در آتش. «نَجَّیْناهُ» (آب و آتش در برابر اراده ی خدا چیزی نیستند).

۷ نسبت و قومیّت همه جا سبب اهل بودن نیست.(این آیه می فرماید:ما اهل نوح را نجات دادیم در حالی که می دانیم خداوند فرزندش را غرق کرد.

بنا بر این مراد از اهل،همفکران و پیروان او هستند نه تنها بستگانش). «أَهْلَهُ» ۸ انقراض یا بقای هر نسلی به دست خداست. «جَعَلْنا ذُرِّیَّتَهُ هُمُ الْباقِینَ» ۹ نسل بشر امروز،از ذریّه ی حضرت نوح هستند. «هُمُ الْباقِینَ» ۱۰ اولیای خدا زنده اند و سلام ها را دریافت می کنند. «سَلامٌ عَلی نُوحٍ فِی الْعالَمِینَ» ۱۱ عامل بقای نام نیک در میان مردم و سلام از سوی خداوند،نیکوکاری است.

«نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ»

۱۲ پاداش الهی در مورد نیکوکاران،یک جریان و سنّت است نه یک حادثه و جرقّه. «کَذلِکَ نَجْزِی» ۱۳ خداوند پاداش نیکوکاران را در دنیا نیز می دهد. «إِنّا کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ» ۱۴ سلام به انبیا و اولیای در گذشته،کار خدایی است. «سَلامٌ عَلی نُوحٍ فِی الْعالَمِینَ» ۱۵ نیکوکارانی به درجات الهی می رسند که که کارشان برخاسته از ایمان باشد نه برای نام و شهرت. «نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِینَ» ۱۶ اگر احسان و نیکوکاری با ایمان و عبودیّت همراه باشد،نزد خداوند ارزش بیشتری دارد. «إِنّا کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِینَ» ۱۷ هنگام نزول عذاب در دنیا،تنها مؤمنان نجات می یابند و دیگران کیفر می شوند،چه کافر باشد و چه بی تفاوت.آیه می فرماید: «أَغْرَقْنَا الْآخَرِینَ» و نمی فرماید:«اغرقنا الکافرین»

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۸۳ تا ۸۷]

اشاره

وَ إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرٰاهِيمَ (۸۳) إِذْ جٰاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (۸۴) إِذْ قٰالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ مٰا ذٰا تَعْبُدُونَ (۸۵) أَ إِفْكاً آلِهَةً دُونَ اَللّٰهِ تُرِيدُونَ (۸۶) فَمٰا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ اَلْعٰالَمِينَ (۸۷)

و بی گمان،ابراهیم از پیروان نوح بود.

آن گاه که با دلی سلیم و سالم(از هر عیب)به پیشگاه پروردگارش آمد.

آن گاه که به پدر(سرپرست)و قوم خویش گفت:این(بت ها)چیست که می پرستید؟

آیا به دروغ معبودهای دیگری غیر از خداوند می خواهید.

پس گمان شما به پروردگار جهانیان چیست(که غیر او را می پرستید)؟

نکته ها:

کلمه«شیعه»به معنای گروهی است که تابع رئیس خود باشند.

امام صادق علیه السلام فرمود:قلب سلیم قلبی است که جز به خدای تعالی به چیزی وابسته نباشد. (۱)آری،شرک یکی از بیماری های قلبی است.

حضرت ابراهیم در میان انبیا ویژگی هایی داشت از جمله:

الف)با این که یک نفر بود امّا قرآن او را یک امّت می داند. «إِنَّ إِبْرٰاهِيمَ كٰانَ أُمَّةً» واحده (۲)ب)علاوه بر نبوّت،امام مردم شد. «إِنِّي جٰاعِلُكَ لِلنّٰاسِ إِمٰاماً» (۳)ج)انبیایی مثل حضرت موسی و عیسی و محمّد علیهم السلام از نسل او هستند.

د)مراسم حج از یادگارهای اوست.

ه)بر ملکوت و باطن آسمان ها دست یافت. «نُرِي إِبْرٰاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ» (۴)و)در قرآن القاب ویژه ای برای او ذکر شده است،مانند:صدّیق،اوّاه،حلیم،خلیل،حنیف،قانت و دارای قلب سلیم.

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲) .نحل،۱۲۰.

۳- ۳) .بقره،۱۲۴.

۴- ۴) .انعام،۷۵.

پیام ها:

۱ بُعد منزل نبود در سفر روحانی.(با این که فاصله حضرت ابراهیم تا حضرت نوح را تا چند هزار سال گفته اند،لکن در قرآن ابراهیم،شیعه و پیرو نوح معرّفی شده و نوح پیشتاز حرکت توحیدی است.) «وَ إِنَّ مِنْ شِیعَتِهِ لَإِبْراهِیمَ» ۲ راه همه انبیا یکی است و انبیا برای یکدیگر الگو و مقتدا هستند و عنصر زمان و مکان در اصول و مبانی ادیان آسمانی اثر ندارد. «وَ إِنَّ مِنْ شِیعَتِهِ لَإِبْراهِیمَ» (در جای دیگر نیز قرآن خطاب به پیامبر اسلام می فرماید: «فَبِهُداهُمُ اقْتَدِهْ» (۱)به هدایت پیامبران پیشین،اقتدا کن.) ۳ بر خلاف ادّعای مخالفان شیعه،کلمه شیعه اختراع یاران حضرت علی علیه السلام نیست. «وَ إِنَّ مِنْ شِیعَتِهِ» ۴ وظیفه ی انبیا سه چیز است:الف)پیوند با پیامبران پیشین «وَ إِنَّ مِنْ شِیعَتِهِ لَإِبْراهِیمَ» ب)تسلیم در برابر خدا «جاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ» ج)نجات جامعه از انواع شرک. «إِذْ قالَ لِأَبِیهِ» ۵ ابتدا درون خود را پاک کنید،سپس به پاک کردن جامعه بپردازید.(لازمه موفقیّت رهبران دینی،داشتن قلب سلیم است) «جاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ إِذْ قالَ لِأَبِیهِ» ۶ قلب سلیم شرط تقرّب به خدا و بار یافتن به درگاه اوست. «جاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ» ۷ کسی شیعه واقعی و پیرو راستین پیامبران است که از قلبی سلیم و پاک برخوردار باشد. «وَ إِنَّ مِنْ شِیعَتِهِ لَإِبْراهِیمَ إِذْ جاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ» ۸ صراحت،شهامت و عدم ملاحظات قومی و نسبی،نشانه ی ایمان راسخ است.ابراهیم آئین پدر را محکوم کرد. «قالَ لِأَبِیهِ وَ قَوْمِهِ ما ذا تَعْبُدُونَ» ۹ مردان خدا در محیط فاسد هضم نمی شوند بلکه محیط را عوض می کنند.

«قالَ لِأَبِیهِ وَ قَوْمِهِ ما ذا تَعْبُدُونَ»

۱- ۱) .انعام،۹۰.

۱۰ در نهی از منکر سن شرط نیست. «لِأَبِیهِ» عدد شرط نیست. «لِأَبِیهِ وَ قَوْمِهِ» ۱۱ در نهی از منکر،از خودی ها شروع کنیم. «لِأَبِیهِ وَ قَوْمِهِ» ۱۲ در نهی از منکر،از منکرات اصلی همچون شرک شروع کنیم. «مٰا ذٰا تَعْبُدُونَ» ۱۳ سر لوحه ی مبارزه انبیا با شرک است. «قٰالَ لِأَبِیهِ وَ قَوْمِهِ مٰا ذٰا تَعْبُدُونَ» ۱۴ در نهی از منکر،از وجدان خلافکار نیز اقرار بگیریم. «مٰا ذٰا تَعْبُدُونَ» ۱۵ در نهی از منکر،احتمال تأثیر فوری و کامل شرط نیست،شاید بعداً اثر کند، شاید کم کم اثر کند و شاید... «قٰالَ ... مٰا ذٰا تَعْبُدُونَ» ۱۶ بت پرستی یک نوع دروغ است. «أَ إِفْکاً آلِهَةً» ۱۷ نه تنها پرستش،بلکه اراده ی پرستشِ غیر خدا هم زشت است. تَعْبُدُونَ ، تُرِیدُونَ» ۱۸ هستی در سایه ربوبیّت خداوند،اداره می شود. «بِرَبِّ الْعٰالَمِینَ»

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۸۸ تا ۹۲]

اشاره

فَنَظَرَ نَظْرَةً فِی اَلنُّجُومِ (۸۸) فَقٰالَ إِنِّی سَقِیمٌ (۸۹) فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِینَ (۹۰) فَرٰاغَ إِلیٰ آلِهَتِهِمْ فَقٰالَ أَ لاٰ تَأْکُلُونَ (۹۱) مٰا لَکُمْ لاٰ تَنْطِقُونَ (۹۲)

پس نگاه خاصّی به ستارگان کرد

و گفت:من بیمارم(و نمی توانم در مراسم عید شما شرکت کنم.)

پس مردم از او روی گردانده برگشتند.

پس پنهانی به سراغ خدایان آنان (در بت خانه)رفت و(با تمسخر)گفت:چرا غذا نمی خورید؟ شما را چه شده،چرا سخن نمی گویید؟

نکته ها:

اهل بابل،محل زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام،هر سال جشن مخصوصی داشتند و غذاهایی را آماده می کردند که در بت خانه قرار می دادند تا متبرّک شود،سپس دستجمعی به بیرون شهر می رفتند و پس از خوشگذرانی،در پایان روز برای صرف غذا به بت خانه باز می گشتند.

ص:۴۳

شبِ پیش از جشن،از ابراهیم نیز دعوت کردند که همراه آنان در مراسم شرکت کند،امّا حضرت ابراهیم که منتظر فرصتی برای درهم کوبیدن بت ها و ایجاد شوک بر مردم بود، مطابقِ آداب و رسوم و اعتقاد مردم بابل که ستارگان را در سرنوشت خود مؤثّر می دانستند، نگاهی به ستارگان کرد و چنین وانمود کرد که اوضاع کواکب،نوعی بیماری را در صورت خروج او از شهر نشان می دهد.لذا مردم نیز قانع شده و از اصرار خود دست برداشتند.

روشن است که حضرت ابراهیم،خود چنین اعتقادی به نقش ستارگان نداشته و برای قانع کردن مردم از شیوه ی مورد قبول خودشان استفاده کرده است.چنان که برای دعوت آنان به خداپرستی،ابتدا همچون آنها نشان می دهد که ستاره پرست شده است و سپس از این عقیده،تبرّی می جوید. (۱)

پیام ها:

۱ در تبلیغ،با هر گروهی باید با زبان خودش سخن گفت.(برای گروهی که به تأثیر ستارگان عقیده دارند،باید با نگاه به آنها حرف زد). «فَنَظَرَ نَظْرَةً فِی النُّجُومِ فَقٰالَ» ۲ برای دعوت مردم به راه حقّ و مبارزه با باطل،طرح های ابتکاری و انقلابی لازم است.(حضرت ابراهیم از رفتن به همراه مردم به خارج شهر خودداری کرد و طرح خود را که شکستن بت ها بود انجام داد.) «فَقٰالَ إِنِّی سَقِیمٌ» ۳ مؤمن باید زیرک و تیزبین باشد و از فرصت ها استفاده بکند. «فَنَظَرَ ... فَقٰالَ» ۴ انبیا از طرف خداوند یک طرح دراز مدّت دارند که در فرصت مناسب اجرا می کنند.(در آیه ۵۷ سوره ی انبیا می خوانیم:ابراهیم به مردم هشدار داد که در غیاب شما نقشه ای برای بت های شما می کشم. «تَاللّٰهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنٰامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ» آن وعده با چنین برنامه ریزی عملی شد.) ۵ رهبران دینی جامعه،باید در برابر جریان های فکری انحرافی،به صورت فعّال عمل کنند نه انفعالی و با یک نقشه حساب شده،دشمن را در برابر عمل

۱- ۱) .انعام،۷۶ ۷۸.

انجام شـده قرار دهند. «فَنَظَرَ ... فَقٰالَ ... فَرٰاغَ» ۶ خام کردن دشـمن برای ضـربه زدن به او،نیاز به شناختِ آداب و رسوم و عقائد او دارد. «فَنَظَرَ ... فَقٰالَ إِنِّی سَقِیمٌ» ۷ منطق انبیـا برای نفی بت پرستی،بسـیار روشن و فطری و عقلی است. «أَ لاٰ تَأْکُلُونَ مٰا لَکُمْ لاٰ تَنْطِقُونَ»

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۹۳ تا ۹۸]

اشاره

فَرٰاغَ عَلَیْهِمْ ضَرْباً بِالْیَمِینِ (۹۳) فَأَقْبَلُوا إِلَیْهِ یَزِفُّونَ (۹۴) قٰالَ أَ تَعْبُدُونَ مٰا تَنْحِتُونَ (۹۵) وَ اَللّٰهُ خَلَقَکُمْ وَ مٰا تَعْمَلُونَ (۹۶) قٰالُوا اِبْنُوا لَهُ بُنْیٰاناً فَأَلْقُوهُ فِی اَلْجَحِیمِ (۹۷) فَأَرٰادُوا بِهِ کَیْداً فَجَعَلْنٰاهُمُ اَلْأَسْفَلِینَ (۹۸)

پس(دور از چشم مردم)به سراغ بت ها رفت و با قدرت ضربه محکمی بر آنها فرود آورد(و خردشان کرد).

پس مردم شتابان به سوی او روی آوردند(و اعتراض کردند).

(ابراهیم)گفت:آیا آن چه را خود می تراشید می پرستید؟

در حالی که خداوند شما و آن چه را انجام می دهید(و می سازید)آفریده است.

گفتند:برای(کیفر)او بنیانی به پا کنید(همچون کوره)پس او را در آتش بیفکنید.

پس خواستند برای(نـابودی)ابراهیم به او نیرنگی زننـد،ولی مـا آنـان را زیردست و مغلوب قرار دادیم(و نقشه ی آنها را بر آب کردیم).

نکته ها:

«راغ»به معنای رفتن به سوی چیزی دور از چشم مردم است.« یَزِفُّونَ »به معنای حرکت با سرعت و شتاب است و«زفاف»،مراسم بردن عروس است همراه با نشاط و هیجان.

چون ابراهیم سوگند یاد کرده بود که برای بت ها تدبیری بیندیشد،

ص :۴۵

«تَاللّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنامَكُمْ» (۱)همین که دید استدلال و موعظه اثر نکرد به آن سوگند عمل کرد و یک تنه همه ی بت ها را شکست. «فَراغَ عَلَيْهِمْ ضَرْباً بِالْيَمِينِ» خداوند نیز ابراهیم را به وفاداری ستود. «إِبْراهِيمَ الَّذِی وَفّی» (۲)

پیام ها:

۱ همه ی برنامه ها نباید روشن و علنی باشد،گاهی باید دور از چشم مخالفان عملی انجام شود. «فَراغَ» ۲ نهی از منکر مراحلی دارد:اگر مرحله ی اول که گفتگو است اثر نکرد مرحله ی بعد اقدام عملی است. «فَراغَ عَلَيْهِمْ» ...

۳ مبارزه با باطل و اصلاح جامعه،قدرت لازم دارد. «ضَرْباً بِالْيَمِينِ» ۴ هر هنری ارزش ندارد.(در ساخت بت ها،مجسّمه سازها هنرنمایی هایی کرده بودند،امّا حضرت ابراهیم آنها را قلع و قمع کرد.آری،ابهّت باطل باید شکسته شود گرچه برای آن باطل هزینه ها و هنرهایی بکار گرفته شده باشد.

ظاهر شرک و خرافات قداست ندارند). «ضَرْباً بِالْيَمِينِ» ۵ هم منطق لازم است،هم قدرت. «ضَرْباً بِالْيَمِينِ ... أَ تَعْبُدُونَ» ۶ همه چیز باید فدای توحید و تفکّر توحیدی شود.(امام حسین علیه السلام فدا می شود تا طاغوت بر مردم حاکم نباشد؛تمام زحمات و حتّی جان انبیا فدای توحید شد،در این جا نیز ابراهیم دست به یک عمل خطرناک زد تا بت پرستی را برچیند.) «فَراغَ عَلَيْهِمْ ... قالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْياناً» ۷ انتظار نداشته باشید که دشمنان سیلی خورده آرام بنشینند.بت پرستان با شتاب به سراغ ابراهیم آمدند. «فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزِفُّونَ» ۸ حبس و دستگیری،مانع تبلیغ پیامبران نمی شود.(ابراهیم را گرفتند و پرسیدند:

چرا بت ها را شکستی؟ او شروع به تبلیغ توحید کرد:) «أَ تَعْبُدُونَ ما تَنْحِتُونَ»

۱- ۱) .انبیاء،۵۷.

۲- ۲) .نجم،۳۷.

۹ ساخته دست انسان سزاوار پرستش انسان نیست. «أَ تَعْبُدُونَ مٰا تَنْحِتُونَ» ۱۰ ساخته های دست انسان نیز در حقیقت آفریده خداست. «خَلَقَكُمْ وَ مٰا تَعْمَلُونَ» ۱۱ بت پرستی منطق ندارد و لذا مشرکان به زور متوسل می شوند. «فَأَلْقُوهُ فِی الْجَحِیمِ» ۱۲ تعصّب و تحجّر به جایی می رسد که پیامبر معصومی چون ابراهیم که بیان و معجزه و علم دارد به خاطر مشتی سنگ و چوب و جماد محکوم به سوختن می شود. «فَأَلْقُوهُ فِی الْجَحِیمِ» ۱۳ اگر ما به وظیفه خود عمل کنیم،خداوند خود پاسخ نقشه های دشمن را می دهد. «فَأَرٰادُوا بِهِ كَيْداً فَجَعَلْنٰاهُمُ الْأَسْفَلِينَ» ۱۴ اراده خداوند حاکم بر عوامل طبیعی است. «فَجَعَلْنٰاهُمُ الْأَسْفَلِينَ»

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۹۹ تا ۱۰۲]

اشاره

وَ قٰالَ إِنِّی ذٰاهِبٌ إِلىٰ رَبِّی سَيَهْدِينِ (۹۹) رَبِّ هَبْ لِی مِنَ اَلصّٰالِحِينَ (۱۰۰) فَبَشَّرْنٰاهُ بِغُلاٰمٍ حَلِيمٍ (۱۰۱) فَلَمّٰا بَلَغَ مَعَهُ اَلسَّعْیَ قٰالَ يٰا بُنَیَّ إِنِّی أَرىٰ فِی اَلْمَنٰامِ أَنِّی أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مٰا ذٰا تَرىٰ قٰالَ يٰا أَبَتِ اِفْعَلْ مٰا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِی إِنْ شٰاءَ اَللّٰهُ مِنَ اَلصّٰابِرِينَ (۱۰۲)

و(ابراهیم)گفت:من به سوی پروردگارم رهسپارم،او مرا راهنمایی خواهد کرد.

پروردگارا!(فرزندی)از گروه صالحان به من ببخش.

پس ما او را به نوجوانی بردبار مژده دادیم.

پس چون نوجوان در کار و کوشش به پای او رسید،پدر گفت:ای فرزندم! همانا در خواب(چنین)می بینم که تو را ذبح می کنم پس بنگر که چه می بینی و نظرت چیست؟ فرزند گفت:ای پدر! آن چه را مأمور شده ای انجام ده که به زودی اگر خدا بخواهد مرا از صبر کنندگان خواهی یافت.

ص: ۴۷

نکته ها:

حضرت علی علیه السلام می فرماید:مراد حضرت ابراهیم از رفتن به سوی خدا،توجّه به خداوند از طریق عبادت و تلاش است. (۱)آری،ارزش هر حرکت به مقصدی است که به سوی آن انجام می شود.« ذاهِبٌ إِلی رَبِّی» در سوره ی شعراء آیه ۸۳،حضرت ابراهیم از خداوند می خواهد که خودش به صالحان ملحق شود و در این آیه فرزند صالح می خواهد.

در میان تمام انبیا،تنها ابراهیم و اسماعیل به حلم توصیف شده اند. «إِنَّ إِبْراهِیمَ لَأَوّاهٌ حَلِیمٌ» (۲)، «بِغُلامٍ حَلِیمٍ» در قرآن خواب های متعدّدی نقل شده که تعبیر شدن آنها در بیداری،نشانه ی استقلال روح و رابطه ی آن با امور غیبی است،از جمله:

الف)خواب حضرت یوسف که یازده ستاره با ماه و خورشید بر او سجده می کنند.

ب)خواب حاکم مصر که هفت گاو لاغر،هفت گاو فربه را می خورند.

ج)خواب زندانیان مصر که یوسف آن را برایشان تعبیر کرد.

د)خواب پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله که مسلمانان وارد مسجد الحرام می شوند.

ه)خواب حضرت ابراهیم که فرزندش را ذبح می کند.

پیام ها:

۱ مردان الهی به بن بست نمی رسند و با توکّل و توجّه به خداوند راه را پیدا می کنند. «ذاهِبٌ إِلی رَبِّی سَیَهْدِینِ» ۲ ربوبیّت خداوند سبب راه گشایی اوست. «رَبِّی سَیَهْدِینِ» ۳ در راه خدا گام برداریم و به الطاف او مطمئن باشیم. «سَیَهْدِینِ» (از تو حرکت از خدا برکت) ۴ اولاد صالح،هبه ی الهی و یکی از دعاهای انبیاست. «هَبْ لِی مِنَ الصّالِحِینَ»

ص: ۴۸

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

۲- ۲) .توبه،۱۱۴.

۵ آن چه بایـد در فرزند محور باشد،صالح بودن است نه زیبایی و تیزهوشـی و... «هَبْ لِی مِنَ الصّالِحِینَ» ۶ فرزند صالح،بهترین یـاور در مسیر حرکـت خـانواده بـه سـوی خـداست. «ذاهِبٌ إِلی رَبِّی ... رَبِّ هَبْ لِی مِنَ الصّالِحِینَ» ۷ از نشـانه هـای فرزند خوب،کمک به پـدر در کار و تلاش است. «مَعَهُ السَّعْیَ» ۸ حساب خواب انبیا از خواب های دیگران جـداست،به خصوص آن جا که رؤیا تکرار شود. «أَری فِی الْمَنامِ» (رؤیای انبیا،سـیمایی از وحی است.در روایت نیز آمـده است:«رؤیا الانبیاء وحی» (۱)) ۹ در خـانواده گفتگوی پـدر با فرزنـدان،عاطفی و محترمانه باشـد. یا بُنَیَّ ، یا أَبَتِ ۱۰ در راه خـدا،باید از همه ی دلبسـتگی ها حتی دلبستگی به فرزند دست کشید.

(فرزنـدی که حـدود یک قرن در انتظارش بوده و با دعا و تضـرّع او را از خداونـد گرفته است،اکنون که رشـد کرده و بازویی برای پدر پیرش شده است باید با دست خودش او را ذبح کند) «أَنِّی أَذْبَحُکَ» ...

۱۱ برای رشـد و شخصـیّت دادن به فرزندان خود با آنان مشورت کنید و از آنان نظر بخواهید. «فَانْظُرْ ما ذا تَری» ۱۲ نظرخواهی از مردم،برای دریافت میزان آمادگی آنان،حتّی در کارهای روشن و مسـلّم مفید است.(ابراهیم در مأموریّت خود شک نداشت امّـا بـاز هم مسئله را با اسـماعیل طرح کرد) «فَانْظُرْ ما ذا تَری» ۱۳ سـرلوحه ی زندگی انسان،دوران فداکاری اوست.(اسـماعیل مرحله ی کودکی،نوجوانی،جوانی و بزرگسالی را طی کرد امّا شـکوفایی او در نوجوانی بود که به پـدر گفت: «یا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ» و شاید به همین دلیل به جای«بشرناه بطفل»فرمود: «فَبَشَّرْناهُ بِغُلامٍ» یعنی از زمان ایثار او نام برده است.)

ص: ۴۹

۱- ۱) .تفسیر برهان.

۱۴ مؤمن،تسلیم خداست و در برابر دستورات او بهانه نمی گیرد. «یا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ» در حالی که اسماعیل می توانست به پدر بگوید:

الف)این خواب است نه بیداری.

ب)کشتن فرزند حرام است.

ج)امر،دلالت بر فوریّت نمی کند،صبر کن.

د)امر ارشادی است نه مولوی،توصیه است نه واجب.

۱۵ کوچک ترها،بزرگ ترها را به انجام کارهای الهی تشویق و دلگرم نمایند. «یا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ» ۱۶ برای انجام کارها،انگیزه ها را بالا ببریم.(اسماعیل نمی گوید:«اذبحنی،اقتلنی» تا برای پدر سخت باشد،بلکه می گوید: «افْعَلْ ما تُؤْمَرُ» فرمان الهی است که به تو ابلاغ شده انجام بده.) ۱۷ عمل به وظیفه،صبر و پایداری می خواهد و صبر را باید از خداوند خواست.

«سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللّٰهُ مِنَ الصّابِرِینَ»

۱۸ صبر و شکیبایی از ویژگی های صالحان است. اَلصّالِحِینَ مِنَ الصّابِرِینَ ۱۹ صبر اسماعیل همان وعده خداوند به حلم اوست. «بِغُلامٍ حَلِیمٍ ... مِنَ الصّابِرِینَ» ۲۰ کمالات خود را از خدا بدانیم نه از خود. «إِنْ شاءَ اللّٰهُ مِنَ الصّابِرِینَ» ۲۱ در کارها«ان شاء اللّه»بگوییم. «سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللّٰهُ مِنَ الصّابِرِینَ»

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۰۳ تا ۱۰۶]

اشاره

فَلَمّا أَسْلَما وَ تَلَّهُ لِلْجَبِینِ (۱۰۳) وَ نادَیْناهُ أَنْ یا إِبْراهِیمُ (۱۰۴) قَدْ صَدَّقْتَ اَلرُّؤْیا إِنّا کَذٰلِکَ نَجْزِی اَلْمُحْسِنِینَ (۱۰۵) إِنَّ هٰذا لَهُوَ اَلْبَلاءُ اَلْمُبِینُ (۱۰۶)

پس چون هر دو تسلیم(فرمان ما)شدند و ابراهیم،گونه ی فرزند را بر خاک نهاد(تا ذبحش کند)،

او را ندا دادیم که ای ابراهیم!

حقّاً که رؤیایت را تحقق بخشیدی(و امر ما را اطاعت کردی)،همانا ما نیکوکاران را این گونه پاداش می دهیم(و نیّت عمل خیر آنان را به جای عمل قبول می کنیم).

همانا این همان آزمایش آشکار بود.

نکته ها:

اشاره

« تَلَّهُ »یعنی او را بر خاک خواباند.« لِلْجَبِینِ »به معنای یک طرف صورت و پیشانی است.

پس از آنکه پـدر و پسـر،(ابراهیم و اسـماعیل)هر دو آمادگی خود را برای انجام فرمان الهی اعلام کردند و ابراهیم فرزندش را به صورت خوابانـد،نـدا آمد که ما سـر بریدن اسـماعیل را نمی خواستیم،ولی بریدن تو را از فرزند در راه خدا می خواستیم که نشان دادی.

اهمیّت انگیزه و نیّت

در فرهنگ قرآن و مکتب اهل بیت علیهم السـلام به انگیزه و نیّت عمل بهای اصـلی داده شده است.تا آنجا که نیّت مؤمن برای انجام کار خیر با ارزش تر از عمل او شـمرده شـده است.«نیه المؤمن خیر من عمله» (۱)از بسیاری کارهای انجام نشده،به خاطر انگیزه های مثبت سـتایش شـده و از بسـیاری کارهای انجام گرفته،به خاطر انگیزه های منفی انتقاد شده است.اکنون چند نمونه از کارهایی که انجام نگرفته امّا مورد ستایش و پاداش واقع شده است را ذکر می کنیم:

از اقـدام حضـرت ابراهیم برای قربانی کردن فرزنـد. «قَدْ صَـدَّقْتَ الرُّؤْیا» اویس قرنی برای دیـدار پیامبر صـلی اللّه علیه و آله به مدینه رفت و با آن که به دیدار حضـرت موفق نشد امّا زیارتش قبول شد،در مقابل،افرادی در کنار حضـرت بودند و او را آزار می دادند.

گروهی از یاران پیامبر وسیله ی رفتن به جبهه نداشتند لذا ناراحت و گریان بودند. (۲)

افرادی که خدا بدی های آنان را به خوبی تبدیل می کند. «یُبَدِّلُ اللّهُ سَـیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ» (۳)کسانی که چون با محبّت اهل بیت علیهم السـلام از دنیا رفتنـد پاداش شـهید دریافت می کننـد.«من مات علی حب آل محمـد مات شـهیدا» (۴)گروهی که پاداش چند برابر به آنان عطا می شود. «أَضْعافاً مُضاعَفَهً»

ص: ۵۱

۱- ۱) .کافی،ج ۲،ص ۸۴.

۲- ۲) .توبه،۹۲.

۳- ۳) .فرقان،۷۰.

۴- ۴) .بحار،ج ۲۳،ص ۲۳۳.

امّا کارهای نیکی که مورد انتقاد واقع شده است

کارهایی که با نیّت فاسد و همراه با ریا و عجب باشد. «الَّذِینَ هُمْ یُرٰاؤُنَ ... فَوَیْلٌ لِلْمُصَلِّینَ» (۱)کاری خیری که در کنارش یک عمل فاسـد انجام گرفته،ماننـد صدقه ای که در کنارش منّت باشد. «لاٰ تُبْطِلُوا صَدَقٰاتِکُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذیٰ» (۲)کاری که با شیوه ی غلط انجام شود.گروهی ماه های حرام را که در آن جنگ و جهاد ممنوع است از پیش خود تغییر می دادند،یک سال را حلال و سـال دیگر را حرام و به سـلیقه خود جـا به جا می کردنـد. «یُحِلُّونَهُ عٰاماً وَ یُحَرِّمُونَهُ عٰاماً» (۳)کارهـا و اعمال کسانی که قرآن درباره ی آنان فرمود: «حَبِطَتْ أَعْمٰالُهُمْ» (۴)کارهای آنان ظاهراً خیر ولی در عاقبت و فرجام پوک و بی ارزش است.

کارهای کسانی که قرآن در مورد آنان می فرمایـد:آنان خیال می کننـد ارزشـی دارنـد و کارشان خوب است. «یَحْسَـبُونَ أَنَّهُمْ یُحْسِنُونَ صُنْعاً» (۵)

پیام ها:

۱ کاری مورد سـتایش است که همراه با تسلیم و رضایت باشد. «أَسْلَمٰا وَ تَلَّهُ» ۲ در رسیدن به کمالات معنوی،یک نوجوان هم می تواند خود را به مرز اولیای پیر برساند. «أَسْلَمٰا» ۳ نشانه ی تسلیم بودن واقعی عمل فوری است. «أَسْلَمٰا وَ تَلَّهُ» ...

۴ صبر بر طـاعت،انسـان را تسـلیم فرمان خـدا می سازد. «مِنَ الصّٰابِرِینَ ... أَسْـلَمٰا وَ تَلَّهُ» ۵ دسـتورات الهی گاهی برای آزمایش است.(ما می خواستیم تو دل بکنی نه آن که خون اسـماعیل ریخته شود). «قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْیٰا» ۶ مهم تر از عمل،تصمیم بر عمل و تسلیم بودن است. «قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْیٰا» ۷ الطاف الهی،قانونمند است نه گزافه و بی حساب. «کَذٰلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ» (هر

۱- ۱) .ماعون،۴.

۲- ۲) .بقره،۲۶۴.

۳- ۳) .توبه،۳۷.

۴- ۴) .بقره،۲۱۷.

۵- ۵) .کهف،۱۰۴.

کس مثل ابراهیم و اسماعیل تسلیم خدا باشد،پاداش ها و الطاف الهی را دریافت خواهد کرد).

۸ کسانی که در راه خدا از فرزند دل بکنند،با همان فرزند پاداش داده می شوند.

(ابراهیم از اسماعیل دل کند او به پدر برگشت). «کَذٰلِکَ نَجْزِی» ۹ نیکوکاری تنها با بذل مال نیست،بذل فرزند در راه خدا،نیکوکاری است.

«الْمُحْسِنِینَ»

۱۰ دست کشیدن از فرزند،از سخت ترین آزمایش های الهی است.(درجه ایمان و اخلاص ابراهیم و اسماعیل در این امتحان،روشن شد.) «الْبَلاٰءُ الْمُبِینُ»

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۰۷ تا ۱۱۳]

اشاره

وَ فَدَیْنٰاهُ بِذِبْحٍ عَظِیمٍ (۱۰۷) وَ تَرَکْنٰا عَلَیْهِ فِی اَلْآخِرِینَ (۱۰۸) سَلاٰمٌ عَلیٰ إِبْرٰاهِیمَ (۱۰۹) کَذٰلِکَ نَجْزِی اَلْمُحْسِنِینَ (۱۱۰) إِنَّهُ مِنْ عِبٰادِنَا اَلْمُؤْمِنِینَ (۱۱۱) وَ بَشَّرْنٰاهُ بِإِسْحٰاقَ نَبِیًّا مِنَ اَلصّٰالِحِینَ (۱۱۲) وَ بٰارَکْنٰا عَلَیْهِ وَ عَلیٰ إِسْحٰاقَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِهِمٰا مُحْسِنٌ وَ ظٰالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِینٌ (۱۱۳)

و ما قربانی بزرگی را فدای او کردیم

و در میان آیندگان برای او(نام نیک) به جا گذاشتیم.

درود و سلام بر ابراهیم.

ما این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم(که برای آنان مدح و ثنا به جا می گذاریم).

همانا او از بندگان مؤمن ماست.

و او را به اسحاق که پیامبری از شایستگان بود مژده دادیم.

و بر ابراهیم و اسحاق برکت و خیر بسیار عطا کردیم و از نسل آن دو (برخی)نیکوکار و(برخی)آشکارا به خود ستمکار بودند.

ص: ۵۳

نکته ها:

کلمات«فداء»و«فدیه»به معنای پیش مرگ شدن و بلا گردان شدن و باز خرید است.

خداوند وعده داد که نام نیک ابراهیم در تاریخ بماند« وَ تَرَکْنا عَلَیْهِ فِی الْآخِرِینَ ».تمام مناسک حج،از طواف کعبه تا نمازی که پشت مقام ابراهیم خوانده می شود و پیدا شدن انبیایی از نسل او و همه و همه نمونه هایی از یاد خیر او در تاریخ است.

پیام ها:

۱ در فرهنگ دینی،ذبح حیوان برای دفع خطر مؤثّر است. «وَ فَدَیْناهُ بِذِبْحٍ عَظِیمٍ» ۲ قربانی کردن،از سنّت های ابراهیمی است. «بِذِبْحٍ عَظِیمٍ» ۳ یک جرقه ی خالص،به یک جریان بزرگ تاریخی تبدیل می شود. «بِذِبْحٍ عَظِیمٍ» همه ساله صدها هزار گوسفند و گاو و شتر در قربانگاه اسماعیل به یاد او ذبح و قربانی می شود.

۴ بقای نام نیک،از الطاف الهی به مردان خداست. «وَ تَرَکْنا» ...

۵ معامله با خدا سود ابدی دارد. «وَ تَرَکْنا عَلَیْهِ فِی الْآخِرِینَ» ۶ خداوند به انبیا سلام می کند. «سَلامٌ عَلی إِبْراهِیمَ» ، «سَلامٌ عَلی نُوحٍ فِی الْعالَمِینَ» (۱)، «سَلامٌ عَلی مُوسی وَ هارُونَ» (۲)البتّه درباره ی پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله هم صلوات می فرستد و هم به فرشتگان و مؤمنین دستور صلوات و سلام می دهد: «إِنَّ اللّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ» ... (۳)

۷ پاداش دادن به نیکوکاران،سنّت و برنامه خداوند است. «کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ» ۸ ابراهیم،الگو و نمونه نیکوکاران است. «نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ» ۹ ابراهیم دارای ذرّیه ای مبارک است.در دعا می خوانیم:خداوندا! همان گونه که به او برکت دادی بر محمّد و آل محمّد نیز برکت بده. «بارَکْنا عَلَیْهِ وَ عَلی إِسْحاقَ» ۱۰ ایمان و احسان از یکدیگر جدا نیست. «الْمُحْسِنِینَ ... اَلْمُؤْمِنِینَ»

۱- ۱) .صافّات،۷۹.

۲- ۲) .صافّات،۱۲۰.

۳- ۳) .احزاب،۵۶.

۱۱ ارزش فرزند به صالح بودن اوست. «وَ بَشَّرْنٰاهُ بِإِسْحٰاقَ نَبِيًّا مِنَ الصّٰالِحِينَ» ۱۲ نااهل شدن فرزند حتّی از خاندان پیامبران امکان دارد. «وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمٰا ... ظٰالِمٌ لِنَفْسِهِ» ...آری پیوند نسبی سبب قطعی شدن هدایت یا گمراهی فرزندان نیست.(ممکن است پدر پیامبر و فرزندش منحرف باشد).

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۱۴ تا ۱۱۹]

اشاره

وَ لَقَدْ مَنَنّٰا عَلىٰ مُوسىٰ وَ هٰارُونَ (۱۱۴) وَ نَجَّيْنٰاهُمٰا وَ قَوْمَهُمٰا مِنَ اَلْكَرْبِ اَلْعَظِيمِ (۱۱۵) وَ نَصَرْنٰاهُمْ فَكٰانُوا هُمُ اَلْغٰالِبِينَ (۱۱۶) وَ آتَيْنٰاهُمَا اَلْكِتٰابَ اَلْمُسْتَبِينَ (۱۱۷) وَ هَدَيْنٰاهُمَا اَلصِّرٰاطَ اَلْمُسْتَقِيمَ (۱۱۸) وَ تَرَكْنٰا عَلَيْهِمٰا فِي اَلْآخِرِينَ (۱۱۹)

و به راستی ما بر موسی و هارون منّت نهادیم.

و آن دو و قومشان را از اندوه بزرگ نجات دادیم.

و آنان را یاری کردیم،پس غالب آمدند(و پیروز شدند).

و به آن دو کتاب روشنگر دادیم.

و آن دو را به راه راست هدایت کردیم.

و برای آن دو در میان آیندگان(نام نیک)باقی گذاشتیم.

پیام ها:

۱ یاد الطاف الهی به پیامبران پیشین،سبب آرامش و دلگرمی و دلداری پیامبر اسلام و مسلمین در شرایط سخت مکّه است. «وَ لَقَدْ مَنَنّٰا» ۲ برطرف شدن فشارهای روحی از بزرگ ترین نعمت های الهی است. «مَنَنّٰا ... نَجَّيْنٰاهُمٰا ... مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ» ۳ مردان خدا زمانی از نگرانی راحت می شوند که قومشان نیز راحت باشند. «وَ نَجَّيْنٰاهُمٰا وَ قَوْمَهُمٰا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ» ۴ کسی که مورد لطف و نصرت خداوند قرار گیرد،قطعاً پیروز خواهد شد.

«نَصَرْنٰاهُمْ فَكٰانُوا هُمُ الْغٰالِبِينَ»

۵ اول نجات از طاغوت،سپس دعوت به کتاب و راه خدا. «نَجَّيْنٰاهُمٰا ... آتَيْنٰاهُمَا الْكِتٰابَ

اَلْمُسْتَبِینَ وَ هَدَیْناهُمَا»

۶ پیام ها و مضامین تورات و دیگر کتب آسمانی،بسیار روشن و قابل فهم همگان است. «الْکِتابَ الْمُسْتَبِینَ» ۷ سخنان و نوشته های مربوط به تبلیغ دین،باید روشن و روشنگر باشد.

«الْکِتابَ الْمُسْتَبِینَ»

۸ حتّی انبیا به راهنمایی خداوند نیازمندند. «هَدَیْناهُمَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ» ۹ نام نیک،یکی از پاداش های الهی در دنیاست. «تَرَکْنا عَلَیْهِما فِی الْآخِرِینَ» در این سوره از حضرت نوح در آیه ۷۸ و از ابراهیم علیه السلام در آیه ۱۰۷ و از موسی و هارون علیهما السلام در آیه ۱۱۹ با بقای نام نیک،تجلیل شده است.

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۲۰ تا ۱۲۲]

اشاره

سَلاٰمٌ عَلیٰ مُوسیٰ وَ هٰارُونَ (۱۲۰) إِنّٰا کَذٰلِکَ نَجْزِی اَلْمُحْسِنِینَ (۱۲۱) إِنَّهُمٰا مِنْ عِبٰادِنَا اَلْمُؤْمِنِینَ (۱۲۲)

سلام بر موسی و هارون.

ما این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم.

همانا آن دو از بندگان مؤمن ما بودند.

نکته ها:

در این سوره هر کجا فرمود:برای انبیا نام نیک باقی گذاشتیم،به سه عنصر اشاره کرده است:۱ احسان ۲ ایمان ۳ عبادت. «إِنّٰا کَذٰلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ إِنَّهُمٰا مِنْ عِبٰادِنَا الْمُؤْمِنِینَ»

پیام ها:

۱ مردان خدا زنده اند و سلام ها را دریافت می کنند. «سَلاٰمٌ عَلیٰ» ...

۲ در احترام به دیگران،سلسله مراتب حفظ شود.(اول سلام بر موسی بعد هارون) ۳ سلامِ بزرگ تر به کوچک تر عیب نیست. (خدا به مخلوق خود سلام می کند).

۴ تبلیغ دین و تبیین معارف الهی،نوعی احسان است. «مُوسیٰ وَ هٰارُونَ ... اَلْمُحْسِنِینَ» ۵ موسی و هارون،از الگوها و نمونه های نیکوکاران هستند. «نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ»

۶ الطاف الهی به نیکوکاران،یک سنّت و جریان است. «کَذٰلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ» ۷ تشویق افراد نیکوکار لازمه مدیریّت و سنّت الهی است. «کَذٰلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ» ۸ ایمان و احسان از یکدیگر جدا نیستند. اَلْمُحْسِنِینَ اَلْمُؤْمِنِینَ ۹ راه دریافت الطاف الهی،ایمان به او و بندگی اوست. «مِنْ عِبٰادِنَا الْمُؤْمِنِینَ»

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۲۳ تا ۱۲۹]

اشاره

وَ إِنَّ إِلْیٰاسَ لَمِنَ اَلْمُرْسَلِینَ (۱۲۳) إِذْ قٰالَ لِقَوْمِهِ أَ لاٰ تَتَّقُونَ (۱۲۴) أَ تَدْعُونَ بَعْلاً وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ اَلْخٰالِقِینَ (۱۲۵) اَللّٰهَ رَبَّکُمْ وَ رَبَّ آبٰائِکُمُ اَلْأَوَّلِینَ (۱۲۶) فَکَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ (۱۲۷) إِلاّٰ عِبٰادَ اَللّٰهِ اَلْمُخْلَصِینَ (۱۲۸) وَ تَرَکْنٰا عَلَیْهِ فِی اَلْآخِرِینَ (۱۲۹)

و به راستی الیاس از فرستادگان ما بود.

آن گاه که به قوم خود گفت:آیا(از خدا) پروا نمی کنید؟

آیا(بتِ)بَعل را می خوانید و بهترین آفریدگار را رها می کنید؟

خدایی که پروردگار شما و پروردگار پدران نخستین شماست؟!

پس او را تکذیب کردند و بدون شک آنان(در دوزخ)احضار خواهند شد.

به جز بندگان برگزیده ی خدا.

و برای او در میان آیندگان(نام نیک)بر جای گذاشتیم.

نکته ها:

کلمه ی«بعل»به شوهر گفته می شود.بت پرستان به برخی بت های خود که آنها را برتر از خود می دانستند،بعل می گفتند.

پیام ها:

۱ نام و یاد پیامبران و زحماتشان را فراموش نکنیم و از تاریخ زندگی و شیوه ی برخورد آنان با مخالفان و موافقانشان درس بگیریم. «إِنَّ إِلْیٰاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ»

ص: ۵۷

۲ بعثت پیامبران یک سنّت الهی است. «لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ» ۳ سرلوحه دعوت انبیا و اساس همه ی کمالات،تقوا و پرواست. «أَ لاٰ تَتَّقُونَ» ۴ کسی که پروا داشته باشد،عقاید بی منطق را رها می کند. «أَ لاٰ تَتَّقُونَ أَ تَدْعُونَ بَعْلاً» ۵ مقایسه میان بت و خدا،هر وجدان خفته ای را بیدار می کند. «أَ تَدْعُونَ بَعْلاً وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخٰالِقِینَ» ۶ بر هستی،نظام احسن حاکم است. «أَحْسَنَ الْخٰالِقِینَ» ۷ پرستش،حقّ بهترین آفریننده هاست. «تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخٰالِقِینَ» ۸ عبودیّت خالصانه سبب نجات از بازخواست و عذاب الهی در قیامت است.

«فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ إِلاّٰ عِبٰادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِینَ»

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۳۰ تا ۱۳۲]

اشاره

سَلاٰمٌ عَلیٰ إِلْ یٰاسِینَ (۱۳۰) إِنّٰا کَذٰلِکَ نَجْزِی اَلْمُحْسِنِینَ (۱۳۱) إِنَّهُ مِنْ عِبٰادِنَا اَلْمُؤْمِنِینَ (۱۳۲)

سلام و درود بر الیاس.

ما این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم.

همانا او از بندگان مؤمن ماست.

نکته ها:

مراد از« إِلْ یٰاسِینَ »همان«الیاس»است که در چند آیه قبل سخن درباره او بود و این دو کلمه نام یک فرد است،مانند«سینا»و«سینین»که نام یک سرزمین است.بهترین دلیل بر این مطلب آن است که اولاً در آیات بعد،ضمیر مفرد درباره او به کار می رود: «إِنَّهُ مِنْ عِبٰادِنٰا» و ثانیاً تشابه و تکرار این آیات در مورد پیامبران قبلی یعنی حضرت نوح،ابراهیم، موسی و هارون،نشان می دهد که مراد از« إِلْ یٰاسِینَ »در «سَلاٰمٌ عَلیٰ إِلْ یٰاسِینَ» ،همان «الیاس»در «إِنَّ إِلْیٰاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ» می باشد.

روایاتی که« إِلْ یٰاسِینَ »را«آل یاسین»قرائت کرده و مراد از آن را خاندان پیامبر اسلام دانسته،اکثراً از اهل بیت علیهم السلام نیست و مورد اعتماد نمی باشد.

تکرار آیه ی «إِنّٰا کَذٰلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ» در این سوره برای تشویق به همرنگ شدن با

انبیاست که از آنان به محسن یاد شده است.

پیام ها:

۱ سـلام کردن بـه پیـامبران و اولیـا و بزرگـان را از خـدا بیـاموزیم. «سَـلامٌ عَلیٰ إِلْ یاسِـینَ» ۲ لطـف و عنـایت نسـبت به نیکوکاران،سنّت خداست و همواره جریان دارد.

«کَذٰلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ»

۳ ملاک دریافت سلام از طرف خداوند،احسان همراه با ایمان و بندگی است.

«سَلاٰمٌ عَلیٰ

... اَلْمُحْسِنِینَ ... عِبٰادِنَا الْمُؤْمِنِینَ» ۴ هر کس مانند الیاس از مبلّغان دینی باشد،از محسنان و دریافت کنندگان پاداش های الهی می باشد. «إِلْیٰاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ ... سَلاٰمٌ عَلیٰ إِلْ یٰاسِینَ ... اَلْمُحْسِنِینَ»

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۳۳ تا ۱۳۸]

اشاره

وَ إِنَّ لُوطاً لَمِنَ اَلْمُرْسَلِینَ (۱۳۳) إِذْ نَجَّیْنٰاهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِینَ (۱۳۴) إِلاّٰ عَجُوزاً فِی اَلْغٰابِرِینَ (۱۳۵) ثُمَّ دَمَّرْنَا اَلْآخَرِینَ (۱۳۶) وَ إِنَّکُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَیْهِمْ مُصْبِحِینَ (۱۳۷) وَ بِاللَّیْلِ أَ فَلاٰ تَعْقِلُونَ (۱۳۸)

و همانا لوط یکی از فرستادگان است.

آن گاه که او و همه ی خانواده اش را (از قهر خود)نجات دادیم.

جز پیر زنی که در میان باقیماندگان(جزء هلاک شدگان)بود.

سپس باقی را نابود کردیم.

و همانا شما صبحگاهان بر آثار آنان می گذرید.

(و نیز)شامگاهان؛پس آیا عقل خود را بکار نمی گیرید.

نکته ها:

کلمه ی«غابر»به معنای واپس مانده است،چنان که«غبار»نیز باقیمانده خاک است.

«عجوز»به پیر زنی گویند که از کار و تلاش عاجز باشد.

کلمه ی« دَمَّرْنَا »از«تدمیر»به معنای هلاک کردن است.

منطقه ی ویران شده ی قوم لوط،در صدر اسلام در مسیر حجاز و شام بود که قافله ها و کاروانیان هر صبح و شام از کنار آن عبور می کردند.

روان شناسان غیر مذهبی برای ساخته شدن شخصیّت انسان،عواملی را نام می برند که انسان به طور جبری تحت تأثیر آنها ساخته می شود،از جمله می گویند:«نظام اجتماعی یا اقتصادی،سازنده ی انسان است».ولی اسلام محور سازندگی را اراده ی خود انسان می داند نه شرایط بیرونی حاکم بر او،چنان که زن فرعون بر سر سفره ی فرعون می نشست و در کاخ زندگی می کرد لکن ذرّه ای تحت تأثیر قرار نگرفت و بالعکس زن لوط و نوح در خانهٔ این دو پیامبر زندگی کردند امّا راه دیگری رفتند.

پیام ها:

۱ آشنایی با تاریخ پر درد و رنج انبیا،سبب تسلّی پیامبر و پایداری مؤمنان است.

«وَ إِنَّ لُوطاً لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ»

۲ خداوند هر کس را در جای خود کیفر و پاداش می دهد. «نَجَّیْنَاهُ ... إِلاّ عَجُوزاً» ۳ وابستگی فیزیکی سبب نجات نیست،وابستگی فکری لازم است. «إِلاّ عَجُوزاً» ۴ حساب انبیا از حساب همسرانشان جداست. «نَجَّیْنَاهُ ... إِلاّ عَجُوزاً» ۵ اهل بیت انبیا،پیروان فکری و عملی آن بزرگوارانند نه خانوادهٔ آنان. «نَجَّیْنَاهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِینَ إِلاّ عَجُوزاً» ۶ اگر رشد معنوی در کار نباشد،همسر پیامبر با دیگر افراد ذرّه ای فرق ندارد.

«فِی الْغابِرِینَ»

۷ نجات و هلاکت به دست خداست. نَجَّیْنَاهُ دَمَّرْنَا ۸ از کنار ویرانه ها و آثار باستانی،ساده و بی توجّه نگذریم. «أَ فَلا تَعْقِلُونَ»
۹ سرگذشت قوم لوط،مایه ی عبرت برای همگان است. «أَ فَلا تَعْقِلُونَ»

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۳۹ تا ۱۴۴]

اشاره

وَ إِنَّ يُونُسَ لَمِنَ اَلْمُرْسَلِينَ (۱۳۹) إِذْ أَبَقَ إِلَى اَلْفُلْكِ اَلْمَشْحُونِ (۱۴۰) فَساهَمَ فَكانَ مِنَ اَلْمُدْحَضِينَ (۱۴۱) فَالْتَقَمَهُ اَلْحُوتُ وَ هُوَ مُلِيمٌ (۱۴۲) فَلَوْ لاٰ أَنَّهُ كانَ مِنَ اَلْمُسَبِّحِينَ (۱۴۳) لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۴۴)

و همانا یونس از فرستادگان است.

آن گاه که(از قوم خود)فرار کرد(و)به سوی کشتی پر(از بار و مسافر شتافت.

کشتی به خطر افتاد و بنا شد بر اساس قرعه،افرادی به دریا افکنده شوند).پس یونس با مسافران کشتی قرعه انداخت و از بازندگان شد.

پس(او را به دریا افکندند و)ماهی بزرگی او را بلعید.

او خود را سرزنش می کرد(و در شکم ماهی به تسبیح خداوند پرداخت).

پس اگر از تسبیح گویان نبود،تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند.

نکته ها:

عبدِ«آبق»،برده فراری را گویند که بدون اجازه مالکش فرار کند.حضرت یونس بدون اجازه خداوند،قومش را ترک کرد و سر به بیابان گذاشت.

«ساهم»از«سهم»به معنای قرعه کشی است،گویند:نهنگی مانع حرکت کشتی شد و دیدند که اگر یکی فدا نشود،خطر همه ی مسافران را تهدید می کند.لذا با قرعه کشی،یونس را به دهان نهنگ انداختند تا خطر برطرف شود.

«مدحضین»از«ادحاض»به معنای لغزاندن و در این مورد کنایه از شکست و مغلوبیّت در امر قرعه کشی است.«حوت»به ماهی گفته می شود،خواه بزرگ و خواه کوچک،ولی بیشتر در مورد ماهی بزرگ بکار می رود.

اگر خداوند دستور خروج و دوری از مردم را به پیامبرش بدهد،دوری کردن یک ارزش

است،همان گونه که به لوط فرمود: «فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ» ... (۱)ولی اگر بدون اجازه خداوند،چنین حرکتی شد،ضد ارزش و فرار حساب می شود.« أَبَقَ» داستان باید کوتاه،متنوع و مفید باشد.در این سوره برای داستان هر پیامبری چند آیه بیش تر نیامده است.

یونس به خاطر کم صبری،از قوم خود فرار کرد و لذا الگوی پیامبران بعدی قرار نگرفت و خداوند به پیامبر اسلام می فرماید:مثل یونس مباش «لاٰ تَكُنْ كَصٰاحِبِ الْحُوتِ». (۲)در این سوره نیز داستانش در آخر بیان شد.

پیام ها:

۱ آشنایی با تاریخ انبیا،برای امروز ما درس است. «وَ إِنَّ یُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ» ۲ قرعه کشی میان افراد،امری مشروع و با سابقه است. «فَسٰاهَمَ» ۳ حیوانات،گاهی برای انجام یک کار،از طرف خداوند مأمور می شوند.

«فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ»

۴ فرار از مسئولیّت راه گشا نیست.(یونس از میان قومش رفت ولی وضعش بدتر شد). «فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَ هُوَ مُلِیمٌ» ۵ برخی مشکلات ما در زندگی،ناشی از کوتاهی در انجام مسئولیّت است. «أَبَقَ إِلَی الْفُلْكِ ... فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ» ۶ گاهی اولتیماتوم لازم است. «فَلَوْ لاٰ أَنَّهُ كٰانَ مِنَ الْمُسَبِّحِینَ» ...

۷ تغییر شرایط،ما را از خدا جدا نکند. «مِنَ الْمُسَبِّحِینَ» ۸ تسبیح خداوند،عامل نجات از گرفتاری ها است.حضرت یونس در شکم ماهی می گفت: «سُبْحٰانَكَ إِنِّی كُنْتُ مِنَ الظّٰالِمِینَ» (۳)، «كٰانَ مِنَ الْمُسَبِّحِینَ» ۹ سابقه ی درخشان،یکی از عوامل نجات است.(فرعون و یونس هر دو در دل آب اقرار کردند،لکن فرعون غرق و یونس آزاد شد،چون او بد سابقه و این

۱- ۱) .هود،۸۱.

۲- ۲) .قلم،۴۸.

۳- ۳) .انبیاء،۸۷.

خوش سابقه بود). اَلْمُرْسَلِينَ اَلْمُسَبِّحِينَ ۱۰ با اراده ی خداوند،انسان می تواند در شکم ماهی تا قیامت زنده بماند. «لَلَبِثَ فِی بَطْنِهِ إِلیٰ یَوْمِ یُبْعَثُونَ»

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۴۵ تا ۱۴۸]

اشاره

فَنَبَذْنٰاهُ بِالْعَرٰاءِ وَ هُوَ سَقِیمٌ (۱۴۵) وَ أَنْبَتْنٰا عَلَیْهِ شَجَرَةً مِنْ یَقْطِینٍ (۱۴۶) وَ أَرْسَلْنٰاهُ إِلیٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ یَزِیدُونَ (۱۴۷) فَآمَنُوا فَمَتَّعْنٰاهُمْ إِلیٰ حِینٍ (۱۴۸)

پس او را در حالی که بیمار بود به زمین خشکی افکندیم.

و بر او بته ای از کدو رویاندیم.

و او را(پس از بهبودی)به سوی یکصد هزار نفر بلکه یا بیش تر فرستادیم.

پس ایمان آوردند و تا مدّتی آنان را کامیاب و بهره مند کردیم.

نکته ها:

«نبذ»به معنای پرتاب و افکندن و«عراء»به معنای سرزمین بی گیاه است.

کلمه ی«شجر»هم به درخت گفته می شود و هم به بوته.« یَقْطِینٍ »به معنای کدو است که برگ آن مایه ی درمان کوفتگی و حشره زدایی است.

عدد در قرآن،گاهی مورد توجّه خاص است،نظیر آیه ی «وَ لَیٰالٍ عَشْرٍ» (۱)که مراد ده شب است نه کم تر و نه بیش تر.گاهی مراد از عدد،کثرت است.نظیر آیه ی: «لَوْ یُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ» (۲)بعضی یهودیان علاقه دارند هزار سال عمر کنند که مراد از هزار،کثرت است.گاهی نیز عدد در قرآن به صورت تقریبی به کار رفته است،نظیر آیه ی مورد بحث که می فرماید:قوم یونس صد هزار یا بیش تر بودند. «مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ یَزِیدُونَ» در حدیثی از امام باقر علیه السلام می خوانیم که حضرت یونس چند روزی در شکم ماهی محبوس

۱- ۱) .فجر،۲.

۲- ۲) .بقره،۹۶.

بود،موهای او ریخته و پوست بـدنش نازک شـده بود.بعـد از خروج از شـکم ماهی بته کدو را می مکید و از سایه آن اسـتفاده می کرد. (۱)

پیام ها:

۱ خداونـد چهار پیامبر را حفظ کرد:زیر آب یونس را؛روی آب نوح را،کنار آب موسـی و یوسف را. فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ فَنَبَذْناهُ ۲ ملامت،نبایـد مانع محبت باشـد.یونس ملامت و تنبیه شد،ولی باز هم مورد عنایات ویژه خداوند قرار گرفت. وَ هُوَ مُلِیمٌ ، أَنْبَتْنا ، أَرْسَلْناهُ» ...

۳ از داروهـای گیاهی غافل نشویم. «شَجَرَةً مِنْ یَقْطِینٍ» ۴ رویانـدن کـدو در زمین خالی از گیاه «بِالْعَراءِ» از نشانه های قدرت و امداد الهی است. «أَنْبَتْنا ... شَجَرَةً مِنْ یَقْطِینٍ» ۵ در مدیریّت،به جای دفع نیروها آنها را بازسازی کنیم و دوباره به کار گیریم.

«وَ أَرْسَلْناهُ إِلی مِائَهِ أَلْفٍ»

۶ محـدوده ی بعثت انبیا به انتخاب و فرمان خداست.(بعضـی بر همه ی مردم مبعوث می شوند و بعضـی بر یک منطقه خاص). «وَ أَرْسَلْناهُ إِلی مِائَهِ أَلْفٍ» ۷ دعا و تسبیح یونس علیه السـلام سـبب برخورداری از لطف و امداد خداوند شد. «مِنَ الْمُسَبِّحِینَ ... أَنْبَتْنا عَلَیْهِ» ...

۸ فرار،دلیـل برنگشـتن نمی شود.یونس فرار کرده بود امّـا به همـان قوم خود بـازگشت و رسالت خود را ارائه داد.(آری گاهی انسان قهر می کند،اسـتعفا می دهد یا همسـرش را طلاق می دهد ولی همین که دید مصـلحت در برگشتن است باید برگردد.) «أَبَقَ إِلَی الْفُلْکِ ... أَرْسَـلْناهُ إِلی مِائَهِ أَلْفٍ» ۹ توبه از گذشـته زمینه ی کامیابی در آینـده است.قوم یونس توبه کردند و خداوند قهر خود را باز گرفت و آنان را کامیاب ساخت. «فَآمَنُوا فَمَتَّعْناهُمْ»

ص: ۶۴

۱- ۱) .تفاسیر قمی و نور الثقلین.

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۴۹ تا ۱۵۷]

اشاره

فَاسْتَفْتِهِمْ أَ لِرَبِّکَ اَلْبَنٰاتُ وَ لَهُمُ اَلْبَنُونَ (۱۴۹) أَمْ خَلَقْنَا اَلْمَلاٰئِکَهَ إِنٰاثاً وَ هُمْ شٰاهِدُونَ (۱۵۰) أَلاٰ إِنَّهُمْ مِنْ إِفْکِهِمْ لَیَقُولُونَ (۱۵۱)
وَلَدَ اَللّٰهُ وَ إِنَّهُمْ لَکٰاذِبُونَ (۱۵۲) أَصْطَفَی اَلْبَنٰاتِ عَلَی اَلْبَنِینَ (۱۵۳) مٰا لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ (۱۵۴) أَ فَلاٰ تَذَکَّرُونَ (۱۵۵) أَمْ لَکُمْ
سُلْطٰانٌ مُبِینٌ (۱۵۶) فَأْتُوا بِکِتٰابِکُمْ إِنْ کُنْتُمْ صٰادِقِینَ (۱۵۷)

(می گویند:ملائکه دختران خدا هستند)پس از آنان سؤال کن:آیا دختران برای پروردگارت و پسران برای آنان است؟!

یا ما فرشتگان را زن آفریدیم و آنان ناظر بودند؟!

آگاه باشید که آنان از سر تهمت می گویند:

«خدا فرزند آورده»! و البتّه آنان دروغگویند.

آیا خداوند دختران را بر پسران برگزیده است؟

شما را چه شده است؟ چگونه داوری می کنید؟

پس آیا پند نمی گیرید؟

آیا برای شما(در این عقاید باطل)دلیل روشنی است؟

پس اگر راست می گویید کتاب(و سند)تان را بیاورید.

پیام ها:

۱ سؤال از و جدان،کلید تفکّر و تنبه مردم است. «فَاسْتَفْتِهِمْ أَ لِرَبِّکَ الْبَنٰاتُ» ۲ برخی عقاید به قدری بی منطق و پوک است که لحظه ای فکر کردن برای دریافت بی اعتباری آنها کافی است. «أَ لِرَبِّکَ الْبَنٰاتُ وَ لَهُمُ الْبَنُونَ» ۳ فرشتگان را زن پنداشتن و تصویر آنان به صورت زنانی باردار،مورد بازخواست الهی است. «أَمْ خَلَقْنَا الْمَلاٰئِکَهَ إِنٰاثاً» ۴ کسی که آگاهی ندارد،حقّ اظهار نظر ندارد.ام هُمْ شٰاهِدُونَ

۵ عقایـد مشـرکان،سـاختگی و دروغ است. «مِنْ إِفْکِهِمْ لَیَقُولُونَ» ۶ عقایـد خرافی دیگران را به مردم نگوییم تـا ارزش هـدایت الهی را بهتر بدانند.

«لَیَقُولُونَ وَلَدَ اللّهُ»

...

۷ آنان که مسیح را فرزند خدا می دانند،همانند مشرکانی هستند که فرشتگان را فرزند خدا می پنداشتند. «لَیَقُولُونَ وَلَدَ اللّهُ» ۸ فرزند دختر و پسر یکسانند و هیچ یک بر دیگری برتری ندارند. «أَصْطَفَی الْبَنٰاتِ عَلَی الْبَنِینَ» ۹ انسان به جایی می رسد که بر اساس یک عقیده ی باطل،دختر را بد و پسر را خوب می داند و آن گاه دختران را برای خدا و پسران را از آن خود می داند.

«أَصْطَفَی الْبَنٰاتِ عَلَی الْبَنِینَ»

۱۰ عقایـد یا باید بر اساس عقل باشد، «کَیْفَ تَحْکُمُونَ» یا بر اساس فطرت، «أَ فَلاٰ تَذَکَّرُونَ» (تذکّر،یادآوری چیزی است که در فطرت آدمی باشد و یا بر اساس سند و نقل. «أَمْ لَکُمْ سُلْطٰانٌ مُبِینٌ فَأْتُوا بِکِتٰابِکُمْ» ۱۱ کتاب های آسمانی،حجّت و مبنای داوری در مورد خدا هستند و در هیچ یک از این کتب سخنی از فرزند داشتن خدا نیست. «فَأْتُوا بِکِتٰابِکُمْ»

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۵۸ تا ۱۶۰]

اشاره

وَ جَعَلُوا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ اَلْجِنَّهِ نَسَباً وَ لَقَدْ عَلِمَتِ اَلْجِنَّهُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ (۱۵۸) سُبْحٰانَ اَللّٰهِ عَمّٰا یَصِفُونَ (۱۵۹) إِلاّٰ عِبٰادَ اَللّٰهِ اَلْمُخْلَصِینَ (۱۶۰)

و(گفتند:خدا از جنّیان همسر گرفته است و)میان خدا و جنّ نسبتی قائل شدند در حالی که جنّیان به خوبی می دانند آنها(برای حساب پس دادن) احضار خواهند شد.

خداوند از آن چه آنان می گویند،منزه است.

جز بندگان برگزیده ی خدا(که او را به شایستگی توصیف می کنند).

ص: ۶۶

نکته ها:

در اینکه مراد از نسبت خداوند با جن چیست،دو نظریه است:یکی آنکه جن شریک خداوند است،همان گونه که در آیه صد سوره انعام می خوانیم: «Bوَ جَعَلُوا لِلّهِ شُرَکاءَ الْجِنَّ » دیگر آنکه خداوند از جن همسرانی گرفته که از آنان فرزندانی چون ملائکه به وجود آمده اند.

پیام ها:

۱ انسانی که از منطق و برهان جدا شد،هر خرافه و تهمتی را به هر کس بخواهد نسبت می دهد تا آنجا که برای خداوند همسری از جنس جنّ می پندارد.

«جَعَلُوا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ الْجِنَّهِ»

...

۲ جن موجودی است عاقل و مکلّف و به معاد و حضور در پیشگاه عدل الهی برای بازپرسی معتقد است. «عَلِمَتِ الْجِنَّهُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ» ۳ همه در پیشگاه خدا بازجویی خواهند شد و خداوند با هیچ کس فامیل نیست.

اگر جن با خداوند نسبت می داشت برای کیفر و حساب نزد خدا احضار نمی شد. «إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ» ۴ هر کجا سخنی خرافه در مورد خداوند پیش آمد،با کلمه« سُبْحانَ اللّهِ »ذات الهی را منزه دارید. «وَ جَعَلُوا بَیْنَهُ ... سُبْحانَ اللّهِ عَمّا یَصِفُونَ» ۵ هر کجا سخنی از گمراهان و منحرفان پیش آمد،حسابِ بندگان پاک را جدا کنید.(در این سوره بارها جمله ی «إِلاّ عِبادَ اللّهِ الْمُخْلَصِینَ» تکرار شده است).

۶ تمامی انسان ها به جز بندگان برگزیده خداوند از توصیف شایسته ی او

ناتوانند. «سُبْحانَ اللّهِ عَمّا یَصِفُونَ إِلاّ عِبادَ اللّهِ الْمُخْلَصِینَ»

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۶۱ تا ۱۶۳]

اشاره

فَإِنَّکُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ (۱۶۱) ما أَنْتُمْ عَلَیْهِ بِفاتِنِینَ (۱۶۲) إِلاّ مَنْ هُوَ صالِ اَلْجَحِیمِ (۱۶۳)

همانا شما(بت پرستان)و آنچه می پرستید.

هرگز نمی توانید(دیگران را فریب دهید و)بر ضد خداوند گمراه کنید.

مگر کسی که خودش(با اراده و اختیار)به دنبال دوزخ باشد.

نکته ها:

کلمه«فاتن»از«فتنه»به معنای اغواگر و فریب دهنده است.آئین شرک و بت پرستی در برابر توحید ناتوان است و اگر امروز طرفدارانی دارد،در آینده نزدیک به بن بست خواهد رسید.کلمه ی«صال»از«صالی»کسی است که از روی اختیار و انتخاب ملازم چیزی باشد.

پیام ها:

۱ خداوند،انسان را آزاد آفرید و اوست که راه خود را انتخاب می کند و بت پرستان و بت هایشان قدرت اجبار ندارند. «ما أَنْتُمْ عَلَیْهِ بِفاتِنِینَ» ۲ تنها افراد بد طینت و حقّ گریز،از مشرکان و بت ها متأثر می شوند.(مشرکان و بت ها نمی توانند مردم را فریب دهند و در برابر توحید قیام کنند مگر کسانی که با اختیار راه انحرافی شرک را برگزینند). «إِلاّ مَنْ هُوَ صالِ الْجَحِیمِ»

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۶۴ تا ۱۶۶]

اشاره

وَ ما مِنّا إِلاّ لَهُ مَقامٌ مَعْلُومٌ (۱۶۴) وَ إِنّا لَنَحْنُ اَلصّافُّونَ (۱۶۵) وَ إِنّا لَنَحْنُ اَلْمُسَبِّحُونَ (۱۶۶)

(فرشتگان گویند:)و هیچ کس از ما نیست مگر آن که برای او(مرتبه و)جایگاهی معیّن است.

و این ما هستیم که(برای اطاعت فرمان خداوند)صف کشیده ایم.

و این مائیم که تسبیح گوی خداییم.

نکته ها:

ممکن است مراد از«مقام معلوم»در اینجا،مقام مخلصین باشد که در آیات قبل آمده بود:

«إِلاّٰ عِبٰادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِينَ»

یعنی برای هر یک از بنـدگان مخلص و برگزیـده خداوند،مقام و منزلت معیّنی است.همان گونه که برخی روایات،مصداق آیه را امامان معصوم و اوصیای الهی دانسته اند. (۱)

پیام ها:

۱ در دنیـای فرشـتگان،برای هر یـک،مقـام و منزلت و مسـئولیّت خـاص و سلسـله مراتب وجود دارد. «مَقٰامٌ مَعْلُومٌ» ۲ فرشتگان ندان خدا نیستند،بلکه مأموران الهی هستند که برای انجام فرمان خدا با نظم و انضباط صف کشیده اند. «الصّٰافُّونَ»

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۶۷ تا ۱۷۰]

اشاره

إِنْ کٰانُوا لَیَقُولُونَ (۱۶۷) لَوْ أَنَّ عِنْدَنٰا ذِکْراً مِنَ اَلْأَوَّلِینَ (۱۶۸) لَکُنّٰا عِبٰادَ اَللّٰهِ اَلْمُخْلَصِینَ (۱۶۹) فَکَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ (۱۷۰)

(مشرکان)پیوسته و با تأکید می گفتند.

اگر پندنامه ای از نوع(کتاب های) پیشینیان نزد ما بود،

ما نیز حتما از بندگان برگزیده ی خدا بودیم.

(ولی همین که قرآن برای آنان آمد)پس به آن کفر ورزیدند و به زودی (نتیجه ی کفر خود را)خواهند دانست.

نکته ها:

از امام باقر علیه السلام نقل شده که مشرکان مکّه و کفّار قریش به یهود و نصاری نفرین می کردند که چگونه پیامبران خود را تکذیب کردند و می گفتند:به خدا قسم اگر یکی از کتاب های

۱- ۱) .تفاسیر نور الثقلین و راهنما.

آسـمانی پیشـین نزد ما بود ما به آن ایمان می آوردیم.امّا همین که حضـرت محمـد صـلی اللّه علیه و آله مبعوث شد به او کفر ورزیدند. (۱)

شایـد معنای آیه این باشد که مشـرکان پیوسـته می گفتند اگر ما خبری از موحّدان قبلی داشتیم که آنان در سـعادت و خوشـی هستند،ما نیز اهل توحید می شدیم.پس این گونه طفره رفته و کافر شدند.

پیام ها:

۱ ادّعا بسیار است و مدّعیان فراوان.هنگام عمل،مؤمن از کافر شناخته می شود.

«لَوْ أَنَّ عِنْدَنٰا

... لَكُنّٰا عِبٰادَ اللّٰهِ ... فَكَفَرُوا بِهِ» ۲ در برابر منطق و استدلال نباید تاریخ گذشته را بهانه کرد. «لَوْ أَنَّ عِنْدَنٰا ذِكْراً مِنَ الْأَوَّلِينَ» ...

۳ به فکر عاقبت کار باشیم که غفلت از آینده،موجب کفر و انکار است. «فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ»

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۷۱ تا ۱۷۳]

اشاره

وَ لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنٰا لِعِبٰادِنَا اَلْمُرْسَلِينَ (۱۷۱) إِنَّهُمْ لَهُمُ اَلْمَنْصُورُونَ (۱۷۲) وَ إِنَّ جُنْدَنٰا لَهُمُ اَلْغٰالِبُونَ (۱۷۳)

و بی شک فرمان ما برای بندگانی که به رسالت فرستاده شده اند از پیش معیّن شده است.

همانا ایشانند که پیروزند.

و همانا سپاه ماست که پیروز است.

نکته ها:

در این سوره به داسـتان پیامبرانی چون نوح،ابراهیم،موسـی،هارون،الیاس،لوط و یونس اشاره شـد.این آیه به منزله ی قطعنامه و پایان کار آن بزرگواران است که مایه ی تسلّی خاطر

ص: ۷۰

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

پیامبر و دلگرمی مسلمین می باشد.

سؤال:با آنکه خداوند وعده نصرت و پیروزی مردان خدا را داده است،پس چرا گاهی شاهد شکست آنان هستیم؟ پاسخ:اوّلاً آن وعده های الهی محقّق شده و امروز عدد پیروان ادیان آسمانی بسیار بیشتر از پیروان مکاتب بشری است.مخالفان انبیا از میان رفته اند و نام و نشانی از آنها نیست.امّا نام پیامبران زنده است و مکان های منسوب به آنها،مورد احترام مردم.محبوبیّت و قداست آنها نزد مردم با هیچ یک از دانشمندان و هنرمندان و نویسندگان و شاعران و سیاستمداران تاریخ قابل مقایسه نیست.

ثانیاً شکست های آنان،همواره ناشی از کوتاهی و سستی پیروانشان در انجام مسئولیّت ها بوده است،نه عدم نصرت و امداد الهی.چنان که شکست مسلمین در جنگ احد،ناشی از سستی و اختلاف و نافرمانی آنان بود.

پیام ها:

۱ یاری شدن انبیا،سنّت الهی است. «سَبَقَتْ کَلِمَتُنا» ۲ آینده بشر با پیروزی انبیا و شکست دشمنان آنان است. «لَقَدْ سَبَقَتْ کَلِمَتُنا» ۳ عبودیّت و بندگی خدا،شرط رسیدن اولیا به مقام رسالت بوده است. «لِعِبادِنَا الْمُرْسَلِینَ» ۴ پیروزی پیامبران و مکتب آنان بر دیگر مکاتب حتمی است. «إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ» (حرف«انّ»و حرف«لام»و جمله اسمیه،نشانه ی حتمی بودن است) ۵ بندگی خدا،زمینه ی دریافت نصرت الهی است. «لِعِبادِنَا ... اَلْمَنْصُورُونَ» ۶ پیامبران و پیروان آنان لشگر خدا هستند و لشگر خدا قطعاً در همه صحنه ها پیروز است. «إِنَّ جُنْدَنا لَهُمُ الْغالِبُونَ»

ص:۷۱

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۷۴ تا ۱۸۲]

اشاره

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتّٰی حِینٍ (۱۷۴) وَ أَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ یُبْصِرُونَ (۱۷۵) أَ فَبِعَذٰابِنٰا یَسْتَعْجِلُونَ (۱۷۶) فَإِذٰا نَزَلَ بِسٰاحَتِهِمْ فَسٰاءَ صَبٰاحُ اَلْمُنْذَرِینَ (۱۷۷) وَ تَوَلَّ عَنْهُمْ حَتّٰی حِینٍ (۱۷۸) وَ أَبْصِرْ فَسَوْفَ یُبْصِرُونَ (۱۷۹) سُبْحٰانَ رَبِّکَ رَبِّ اَلْعِزَّةِ عَمّٰا یَصِفُونَ (۱۸۰) وَ سَلاٰمٌ عَلَی اَلْمُرْسَلِینَ (۱۸۱) وَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ اَلْعٰالَمِینَ (۱۸۲)

پس تا مدّتی(معیّن از کفّار)روی بگردان.

و(عناد و لجاجت)آنان را بنگر، پس به زودی(کیفر عنادشان را)خواهند دید.

پس آیا نسبت به نزول عذاب ما عجله دارند؟

پس هر گاه(عذاب ما)به آستانه آنان فرود آید،اخطار شدگان چه بد صبحگاهی خواهند داشت.

و تا مدّتی از آنان روی بگردان.

و بنگر،پس به زودی خواهند دید(که عاقبتشان چه می شود).

پاک و منزه است پروردگار تو،پروردگار عزیز،از آن چه درباره ی او (می پندارند و)توصیف می کنند.

و سلام بر همه ی فرستادگان

و سپاس و ستایش برای خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

پیام ها:

۱ مربّی و رهبر،گاهی باید به عنوان تهدید و اعتراض،به مردم لجوج و گمراه پشت کند. «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ» ۲ کسی که وعده های خداوند پشتوانه ی پیروزی اوست،باید از موضع قدرت برخورد کند. «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ»

۳ اعراض و قهر باید منطقی،الهی و موقّت باشد.(نه انتقامی،نفسانی و دائمی).

«حَتّی حِینٍ»

۴ در برابر نابـاوری کـافران نسـبت به تهدیـدهای الهی،تکرار لازم است.دسـتور «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ ... «وَ أَبْصِرْهُمْ» دو بار تکرار شـده است.

۵ ابتدا هشدار و تذکّر و اتمام حجّت،سپس قهر و عذاب. «فَإِذا نَزَلَ بِساحَتِهِمْ» در حالی است که قبلاً انذار شده اند. «الْمُنْذَرِینَ» ۶ خداونـد در همین دنیا،طعم تلخ شـکست را به معاندان خواهد چشاند و شـما مؤمنان،عاقبت آنان را مشاهده خواهید کرد. «وَ أَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ یُبْصِرُونَ» ۷ تمام عزّت ها از آنِ خداست. «رَبِّ الْعِزَّهِ» ۸ نسبت های مشرکان به خداوند و توصیف های آنان از او با مقام عزّت و ربوبیّت خداوند سازگار نیست. «سُبْحانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّهِ» ۹ خداوند،سرچشمه تمام کمالات و زیبایی هاست. «الْحَمْدُ لِلّهِ» ۱۰ تنها خداوند شایسته ستایش است. «الْحَمْدُ لِلّهِ» ۱۱ خداونـد مالک و مدبّر تمام هستی است. «رَبِّ الْعالَمِینَ» ۱۲ تمـام هستی به سوی کمـال و رشـد است. «رَبِّ الْعالَمِینَ» ۱۳ جهـان آفرینش،جلوه و مظهر ربوبیّت خداونـد و ربوبیّت خـداوند مقتضی حمد و ستایش است.«الحمد لله رب العالمین» «و الحمد لله رب العالمین»

ص :۷۳

[تفسیر سوره ص]

سیمای سوره ص

این سوره در مکّه نازل شده و هشتاد و هشت آیه دارد.

نام این سوره برگرفته از آیه اول آن و یکی از حروف مقطّعه قرآنی است.

آیات این سوره همچون سوره صافّات،بیانگر استمرار جریان بعثت در طول تاریخ و برخورد مشرکان و کافران با عقیده به توحید و معاد است.

در سوره صافّات،نام پیامبرانی چون نوح،ابراهیم،لوط،موسی،هارون، الیاس و یونس مطرح شد،این سوره به تاریخ زندگی داود،سلیمان و ایّوب، بیشتر پرداخته است.

بخش پایانی سوره،ماجرای آفرینش انسان،سجده فرشتگان بر آدم و نافرمانی شیطان را بیان می کند تا مؤمنان به کرامت ذاتی انسان نزد خداوند پی برده و از پیروی شیطان دوری کنند.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

[سوره ص (۳۸): آيات ۱ تا ۳]

اشاره

بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِيمِlt;br/gt;ص وَ اَلْقُرْآنِ ذِي اَلـذِّكْرِ (۱) بَلِ اَلَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَ شِقٰاقٍ (۲) كَمْ أَهْلَكْنٰا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنٰادَوْا وَ لاٰتَ حِينَ مَنٰاصٍ (۳)

صاد،به قرآن پندآموز سوگند.

آری،کسانی که کفر ورزيدند،در سركشي سخت و مخالفت شديدی هستند.

چه بسيار اقوام پيش از اينان كه(به خاطر كفر و نفاق)هلاكشان كرديم، پس فرياد زدند،لكن(چه سود)كه زمان،زمان فرار نبود.

نكته ها:

كلمه ی«عزه»و«عزيز»به معنای نفوذ ناپذيری است.صلابت و نفوذ ناپذيری،گاهی بجاست،نظير«فان العزه لله و لرسوله»...و گاهی نابجاست كه به معنای سرسختی و يكدندگی و لجاجت است.گاهی سرچشمه عزّت،علم و قدرت و كمالات است،نظير عزّتی كه برای خدا و رسول و مؤمنان گفته می شود ولی گاهی سرچشمه عزّت،تكبّر و غرور و تعصّب و خودپسندی است،نظير آيه مورد بحث. «بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَ شِقٰاقٍ» كلمه ی« شِقٰاقٍ »به معنای اختلاف و مخالفت شديدی است كه به جدايی بيانجامد.« قَرْنٍ » به مردمی گفته می شود كه مقارن يكديگر و در يک زمان زندگی می كنند.

كلمه ی« لاٰتَ »مركب از دو حرف است،«لا»كه به معنای نفی است و حرف«ت»كه برای مبالغه و تأكيد است،نظير حرف تاء در علامه.« لاٰتَ »در نفی زمان به كار می رود،يعنی:

زمان،زمان چنین کاری نیست.کلمه ی« مَناصٍ »از«نوص»به معنای پناهگاه است. (۱)

حرف«ص»از حروف مقطعه است که در حدیث می خوانیم این حروف از متشابهاتی است که خداوند علم آن را مخصوص خود قرار داده است. (۲)

مراد از ندای کفّار در« فَنادَوْا »اعلام پشیمانی آنان از کرده های پیشین است که دیگر سودی به حال آنان ندارد.چنان که در آیه ۱۴ سوره انبیاء سخن آنان را چنین بیان می کند که می گویند: «یا وَیْلَنا إِنّا کُنّا ظالِمِینَ» ای وای بر ما،ما از ستمگران بودیم.

قرآن،ذکر است. «ذِی الذِّکْرِ» ذکر مبارک است. «هذا ذِکْرٌ مُبارَکٌ» (۳)برای همه ی جهانیان ذکر است. «ذِکْرٌ لِلْعالَمِینَ» (۴)در دسترس همگان است. «لَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّکْرِ» (۵)

پیام ها:

۱ سوگند خداوند به قرآن،نشانه عظمت این کتاب و حقانیّت پیامبر است. «وَ الْقُرْآنِ» ۲ قرآن،فطرت های خفته را بیدار و دانسته های فراموش شده را یادآوری می کند. «ذِی الذِّکْرِ» ۳ با این که مطالب متفاوت و متنوّع بسیاری در قرآن آمده است،ولی خط اصلی در همه ی آنها هدایت مردم و تذکّر به آنان است. «ذِی الذِّکْرِ» ۴ عظمت قرآن به ذکر بودن آن است. «الْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ» همان گونه که ارزش عالم به غافل نبودن اوست. «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ» (۶)و نفرمود:«فسئلوا اهل العلم» ۵ انسان اختیار دارد و در انتخاب راه آزاد است.قرآن برای تذکّر و هدایت انسان نازل شده لکن برخی راه کفر را انتخاب می کنند. «ذِی الذِّکْرِ بَلِ الَّذِینَ کَفَرُوا»

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تفسیر راهنما.

۳- ۳) .انبیاء،۵۰.

۴- ۴) .ص،۸۷.

۵- ۵) .قمر،۱۷.

۶- ۶) .نحل،۴۳ و انبیاء،۷.

۶ کفر کافران،ناشی از عناد و لجاجت آنان است نه قصور قرآن در بیان حقّ.

«بَلِ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی عِزَّهٍ وَ شِقٰاقٍ»

۷ از حوادث تاریخ درس بگیریم. «کَمْ أَهْلَکْنٰا» ۸ همه ی غرورها،زمانی خواهد شکست و به ناله و فریاد تبدیل خواهد شد.

«فَنٰادَوْا»

۹ در برابر قهر خدا پناهی نیست. «وَ لاٰتَ حِینَ مَنٰاصٍ» ۱۰ توبه و ناله تا قبل از وقوع قهر کارساز است. «وَ لاٰتَ حِینَ مَنٰاصٍ»

[سوره ص (۳۸): آیه ۴]

اشاره

وَ عَجِبُوا أَنْ جٰاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَ قٰالَ اَلْکٰافِرُونَ هٰذٰا سٰاحِرٌ کَذّٰابٌ (۴)

و تعجب کردند که هشدار دهنده ای از خودشان به سراغشان آمده و کافران گفتند:این،جادوگری دروغگو است.

پیام ها:

۱ مخالفان،نقطه ی قوّت پیامبر را نقطه ی ضعف او می پندارند.(از مردم بودن، نقطه ی قوّت است ولی کفّار از همین امر شگفت زده می شدند). «عَجِبُوا ... مُنْذِرٌ مِنْهُمْ» ۲ مهم ترین وظیفه ی انبیا هشدار است. «مُنْذِرٌ مِنْهُمْ» ۳ پیامبر،باید از جنس خود مردم باشد تا همان نیازها و احساسات را داشته باشد و بتواند الگو و رهبر مردم باشد. «مِنْهُمْ» ۴ غرور و سرسختی نابجا،سبب می شود که انسان هر چه را مطابق تمایلاتش نباشد تکذیب کند. فِی عِزَّهٍ وَ شِقٰاقٍ وَ قٰالَ الْکٰافِرُونَ ...

۵ کفّار به جای پیروی از منطق،تهمت می زنند. «سٰاحِرٌ کَذّٰابٌ» ۶ کافران چنان جسارتی پیدا می کنند که به پیامبر خدا،جسارت نموده و او را دروغگو بخوانند. «قٰالَ الْکٰافِرُونَ هٰذٰا سٰاحِرٌ کَذّٰابٌ»

[سوره ص (۳۸): آیات ۵ تا ۷]

اشاره

أَ جَعَلَ اَلْآلِهَهَ إِلٰهاً وٰاحِداً إِنَّ هٰذٰا لَشَیْءٌ عُجٰابٌ (۵) وَ اِنْطَلَقَ اَلْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ اِمْشُوا وَ اِصْبِرُوا عَلیٰ آلِهَتِکُمْ إِنَّ هٰذٰا لَشَیْءٌ یُرٰادُ (۶) مٰا
سَمِعْنٰا بِهٰذٰا فِی اَلْمِلَّهِ اَلْآخِرَهِ إِنْ هٰذٰا إِلاَّ اِخْتِلاٰقٌ (۷)

آیا او به جای معبودهای متعدّد،یک معبود قرار داده است؟ البتّه که این، چیزی بسیار عجیب است!

سردمداران کفر،(سخن پیامبر)را رها کردند(و به دیگران نیز گفتند:)بروید و بر پرستش خدایان خود پایدار بمانید که این مقاومت شما چیز مطلوبی است.

ما این مطالب را در آیین اخیر(نیاکان یا آیین مسیحیّت)نشنیده ایم،این آیین جز آیینی ساختگی نیست.

نکته ها:

« عُجٰابٌ »به چیز بسیار عجیب گویند.«انطلاق»به معنای رفتنی است که با جدایی از فردی همراه باشد.« اِخْتِلاٰقٌ »به معنای ساختگی بودن چیزی است که سابقه نداشته باشد، یعنی اینها را از خودبافته و پرداخته و خلق کرده است.

« اَلْمَلَأُ »به گروهی گویند که نام و عنوان آنها چشم گیر و چشم پرکن باشد.

مراد کفّار از «الْمِلَّهِ الْآخِرَهِ» دین حضرت مسیح است که آخرین دین آسمانی قبل از اسلام بوده است.

ممکن است مراد از« إِنَّ هٰذٰا لَشَیْءٌ یُرٰادُ »این باشد که این دعوت به توحید،همان سیادت و آقایی است که خواست و مراد پیامبر است و اگر نظام بت پرستی برچیده شود رهبر موحّدین پیامبر خواهد شد که اراده او همین است.او با دعوت به توحید به فکر آقایی بر شماست.

پیام ها:

۱ اولین اقـدام پیـامبر،نفی معبودهـای دروغین و اثبات خـدای یکتاست. «جَعَلَ الْآلِهَهَ إِلٰهاً وٰاحِداً» ۲ کفّار هم در توحیـد گرفتار بودنـد، «أَ جَعَلَ الْآلِهَهَ إِلٰهاً وٰاحِداً» هم در نبوّت، «عَجِبُوا أَنْ جٰاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ» آیه ی قبل و هم در معاد. «أَ إِنّا لَمَبْعُوثُونَ» (۱)۳ برای اکثر مردم،دست برداشـتن از عقایـد دیرینه و توجّه به افکـار جدیـد سـخت و شـگفت آور است. أَ جَعَلَ لَشَیْءٌ عُجٰابٌ ۴ گـاهی باطـل چنـان اوج و قـدرت می گیرد که سـخن حـقّ سـخنی عجیب و غیر قابـل قبـول می شـود. «هٰذٰا لَشَیْءٌ عُجٰابٌ» ۵ سردمـدارانِ کفر،برای نفوذ کلام خود،اول خودشان به انحراف می روند و بعد به دیگران سـفارش رفتن می کنند. «انْطَلَقَ الْمَلَأُ ... أَنِ امْشُوا» ۶ در میان کفّار،گروهی عامل انحراف و سرسختی دیگران هستند. «وَ انْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَ اصْبِرُوا» ۷ کفّار را از گفتار و رفتارشان بشناسیم:

الف)شـبهه افکنی و فتنه جویی. «أَ جَعَلَ الْآلِهَهَ ... لَشَیْءٌ عُجٰابٌ عَجِبُوا ب)دور کردن مردم از اجتماعات حقّ. «امْشُوا» ج)به جای دعوت به تفکّر،دعوت به تعصّب و مقـاومت. «اصْبِرُوا» د)تکیه بر آیین نیاکـان یـا طرح آیین دیگران در برابر اسـلام. «مٰا سَمِعْنٰا بِهٰذٰا» ۸ کفّـار برای دعوت دیگران از گرایش هـای آنـان سوء اسـتفاده می کننـد. «اصْبِرُوا عَلیٰ آلِهَتِکُمْ» ۹ هر نوع پایـداری و صبری پسندیده نیست. «اصْبِرُوا عَلیٰ آلِهَتِکُمْ» چنان که هر نوع نوآوری محکوم نیست تا گفته شود. «هٰذٰا ... اِخْتِلاٰقٌ»

۱- ۱) .اسراء،۴۹.

۱۰ پیامبران،صبر را در راه خدا قرار می دهند. «وَ لِرَبِّکَ فَاصْبِرْ» و کفّار،صبر را در راه بت ها. «اصْبِرُوا عَلیٰ آلِهَتِکُمْ» ۱۱ سردمداران کفر،پایداری بر انحراف را تبلیغ و ترویج می کنند. «إِنَّ هٰذٰا لَشَیْءٌ یُرٰادُ»

[سوره ص (۳۸): آیات ۸ تا ۱۱]

اشاره

أَ أُنْزِلَ عَلَیْهِ اَلذِّکْرُ مِنْ بَیْنِنٰا بَلْ هُمْ فِی شَکٍّ مِنْ ذِکْرِی بَلْ لَمّٰا یَذُوقُوا عَذٰابِ (۸) أَمْ عِنْدَهُمْ خَزٰائِنُ رَحْمَهِ رَبِّکَ اَلْعَزِیزِ اَلْوَهّٰابِ (۹) أَمْ لَهُمْ مُلْکُ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ وَ مٰا بَیْنَهُمٰا فَلْیَرْتَقُوا فِی اَلْأَسْبٰابِ (۱۰) جُنْدٌ مٰا هُنٰالِکَ مَهْزُومٌ مِنَ اَلْأَحْزٰابِ (۱۱)

آیا از میان همه ی ما،قرآن بر او نازل شده است؟(این حرف ها بهانه ای بیش نیست)بلکه آنان نسبت به قرآن،در شک هستند.آری،آنان هنوز عذاب مرا نچشیده اند.

مگر گنجینه های رحمت پروردگار عزیز و بخشنده ی تو در اختیار آنان است(تا وحی بر افرادی که آنان می خواهند نازل شود)؟

یا حکومت آسمان ها و زمین و آن چه میان آنهاست،از ایشان است؟ پس به وسیله ی امکاناتی که دارند بالا روند(و رشته کار را بدست گیرند و از نزول وحی بر کسی که ما می خواهیم جلوگیری کنند).

آنان لشگر کوچکی از احزابِ شکست خورده اند(که از حقیقت دورند و بهانه می گیرند).

ص: ۸۳

نکته ها:

یکی از نام های قرآن کریم،«ذکر»است.در آغاز این سوره قرآن به ذکر توصیف شد، «الْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ» در این آیه هم نزول قرآن بر پیامبر،نزولِ ذکر شمرده شده، «أُنْزِلَ عَلَیْهِ الذِّکْرُ» در آیه ی ۴۸ نیز می خوانیم: «هٰذا ذِکْرٌ مُبٰارَکٌ» در آخر سوره نیز آمده است:

«إِنْ هُوَ إِلاّٰ ذِکْرٌ لِلْعٰالَمِینَ».

شک دو گونه است:طبیعی و تعمّدی.در شک طبیعی انسان به دنبال فهم حقیقت است، امّا هنوز به علم نرسیده است.این شک،امری مثبت و لازمه ی فکر بشری است.امّا گاهی انسان چیزی را می داند،ولی در آن تشکیک می کند و دیگران را به شک می اندازد تا حقیقت آشکار نگردد.

مراد قرآن از اینکه می فرماید: «بَلْ هُمْ فِی شَکٍّ مِنْ ذِکْرِی» شک نوع دوم است.

حرفِ« مٰا »در« جُنْدٌ مٰا »برای تحقیر است،یعنی لشگری ناچیز و کوچک.

پیام ها:

۱ شک برخی کفّار در رسالت پیامبر اسلام،برخاسته از شک در اصل امکان نزول وحی است. «أَ أُنْزِلَ عَلَیْهِ الذِّکْرُ ... بَلْ هُمْ فِی شَکٍّ مِنْ ذِکْرِی» ۲ برخی کسانی که روی احکام دین بهانه می گیرند،در حقیقت اصل دین را قبول ندارند. «أَ أُنْزِلَ عَلَیْهِ الذِّکْرُ مِنْ بَیْنِنٰا بَلْ هُمْ فِی شَکٍّ» ...

۳ ریشه ی برخی انکارها،حجاب معاصرت و حسادت است.(چرا او پیامبر شد و ما نشدیم) «أَ أُنْزِلَ عَلَیْهِ الذِّکْرُ مِنْ بَیْنِنٰا» ۴ کسانی که رهبر و مکتب الهی را تحقیر می کنند باید تحقیر شوند.در پاسخ کسانی که می گویند: «أَ أُنْزِلَ عَلَیْهِ الذِّکْرُ مِنْ بَیْنِنٰا» چطور شد که او پیامبر شد، قرآن می فرماید:شما چه کاره اید،مگر خزینه های رحمت خدا دست شماست یا حکومت آسمان ها به دست شماست،شما یک گروه شکست خورده ای بیش نیستند. «أَمْ عِنْدَهُمْ ... أَمْ لَهُمْ» ...

۵ شک،اگر طبیعی باشد قهر و عذابی را در پی ندارد،لکن اگر تشکیکِ

برخاسته از غرور و تحقیر و تضعیف دیگران باشد،تهدید و قهر و عذاب به دنبال دارد. «بَلْ هُمْ فِی شَکٍّ مِنْ ذِکْرِی بَلْ لَمّا یَذُوقُوا عَذابِ» ۶ کافران،تا عذاب نشوند و آتش را به چشم خود نبینند،ایمان نمی آورند!(زیرا حس گرا هستند و فقط آنچه را به چشم می بینند می پذیرند.) ۷ بعثت پیامبران برای هدایت مردم،جلوه ای از رحمت و عزّت و بخشندگی الهی است. «أَمْ عِنْدَهُمْ خَزائِنُ رَحْمَهِ رَبِّکَ الْعَزِیزِ الْوَهّابِ» ۸ خداوند در مورد تربیت مردم،بخشنده است «الْوَهّابِ» ولی نسبت به تمایلات نامعقول و نامشروع مردم نفوذ ناپذیر است. «الْعَزِیزِ» ۹ انتخاب رهبر و قانون باید به دست خدایی باشد که هم نظام هستی به دست اوست، «مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» هم نظام تربیتی مردم از اوست، «رَبِّکَ» و هم رحمت او بی نهایت است. «خَزائِنُ رَحْمَهِ» (لذا مردم حقّ ندارند بگویند چرا در میان ما او پیامبر شد و دیگری نشد).

۱۰ عالم بالا،اسباب تدبیر عالم پایین است. «فَلْیَرْتَقُوا فِی الْأَسْبابِ» ۱۱ گرچه دشمنان،ارتش و تشکیلاتی دارند،امّا در مقابل حقّ،نه عددی هستند، «جُنْدٌ ما» نه قدرتی دارند، «مَهْزُومٌ» و نه حزب و گروهشان منحصر به فرد است. «مِنَ الْأَحْزابِ» ۱۲ احزاب غیر الهی محکوم به شکست و انقراضند. «مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزابِ» ۱۳ خداوند از غیب و آینده ی کفّار خبر می دهد.(همین مکّه که محل چنین ایراداتی بر نبوّت پیامبر است،روزی شاهد شکست آنان در فتح مکّه خواهد بود.) «مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزابِ»

[سوره ص (۳۸): آیات ۱۲ تا ۱۶]

اشاره

کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عٰادٌ وَ فِرْعَوْنُ ذُو اَلْأَوْتٰادِ (۱۲) وَ ثَمُودُ وَ قَوْمُ لُوطٍ وَ أَصْحٰابُ اَلْأَيْكَهِ أُولٰئِكَ اَلْأَحْزٰابُ (۱۳) إِنْ كُلٌّ إِلاّٰ كَذَّبَ اَلرُّسُلَ فَحَقَّ عِقٰابِ (۱۴) وَ مٰا يَنْظُرُ هٰؤُلاٰءِ إِلاّٰ صَيْحَهً وٰاحِدَهً مٰا لَهٰا مِنْ فَوٰاقٍ (۱۵) وَ قٰالُوا رَبَّنٰا عَجِّلْ لَنٰا قِطَّنٰا قَبْلَ يَوْمِ اَلْحِسٰابِ (۱۶)

پیش از این کفّار(مکّه نیز،)قوم نوح و عاد و فرعونِ صاحب قدرت،انبیا را تکذیب کردند.

(همان گونه که)قوم ثمود و لوط و اصحاب بیشه(که قوم حضرت شعیب بودند)آنان نیز احزابی بودند(که انبیا را تکذیب کردند).

هر یک از این گروه ها،رسولان را تکذیب کردند و عذاب الهی در مورد آنان تحقّق یافت.

گویا این کفّار جز صیحه ای هلاکت بار که به دنبالش هیچ آرامش و آسایشی برای آنان نیست انتظار ندارند.

و(لذا با تمسخر و غرور)گفتند:«پروردگارا! سهم ما را(از عذاب)هر چه زودتر قبل از روز قیامت به ما بده».

نکته ها:

« ذُو الْأَوْتٰادِ »صاحب میخ ها،کنایه از تثبیت قدرت است.« فَوٰاقٍ »زمان استراحت و آرامشی است که پس از دوشیدن شیر،به حیوان داده می شود تا پستانش دوباره پر از شیر شود.

«ایکه»به معنای درخت و« أَصْحٰابُ الْأَيْكَهِ »یعنی مردمانی که در سرزمینی پر آب و درخت زندگی می کردند.

در این چند آیه به سرنوشت شوم امّت های شش نفر از انبیای قبل از اسلام اشاره شده

ص: ۸۶

است تا هم کفّار زمان پیامبر اسلام عبرت بگیرند و هم پیامبر و مؤمنان بدانند که تکذیب انبیا سابقه دیرینه دارد و چیز جدیدی نیست.

قوم نوح در آب غرق شدند، «فَأَخَذَهُمُ الطُّوفانُ» (۱)خداوند آنان را با طوفانی موج ساز در دریا گرفتار کرد.

قوم عاد که حضرت هود را تکذیب کردند به وسیله ی تند بادی سخت از پای درآمدند، «فَأُهْلِکُوا بِرِیحٍ صَرْصَرٍ عاتِیَهٍ» (۲)با بادی پر صدا،سرد و طغیانگر هلاک شدند.

قوم فرعون در امواج نیل هلاک شدند، «أَغْرَقْنا آلَ فِرْعَوْنَ» (۳)ما آل فرعون را غرق کردیم.

قوم ثمود که حضرت صالح را تکذیب کردند با صیحه ای آسمانی نابود شدند، «إِنّا أَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ صَیْحَهً واحِدَهً فَکانُوا کَهَشِیمِ الْمُحْتَظِرِ» (۴)با صیحه ای آن گونه نابودشان کردیم که به صورتی که مانند خار و خاشاک خرد شده در آغل چهار پایان است در آمدند.

قوم لوط با زلزله و سنگ های آسمانی، «إِنّا أَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ حاصِباً» (۵)ما با فرستادن سنگ هلاکشان کردیم.

اصحاب ایکه که حضرت شعیب را تکذیب کردند با صاعقه به هلاکت رسیدند. «فَانْتَقَمْنا مِنْهُمْ» (۶)ما از آنان انتقام گرفتیم.

پیام ها:

۱ بیان تاریخ پر عبرت گذشتگان،نمونه ای روشن از ذکر بودن قرآن است که در آیه ی اول خواندیم: «وَ الْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ» ، «کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ» ...

۲ طاغوت های زمان،به هنگام عجز در مقابل منطق،به آزار و شکنجه اقدام می کنند. «فِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتادِ» ۳ قوم عاد و فرعون و نوح و ثمود و لوط گروه هایی متشکل و بی نظیر بودند.

«أُولئِکَ الْأَحْزابُ»

(کلمه«حزب»به گروه متشکل و منسجم و همسو گفته

ص: ۸۷

۱- ۱) .عنکبوت،۱۴.

۲- ۲) .حاقّه،۶.

۳- ۳) .بقره،۵۰.

۴- ۴) .قمر،۳۱.

۵- ۵) .قمر،۵۴.

۶- ۶) .حجر،۷۹.

می شود و کلمه« أُولٰئِکَ »که در آن نوعی انحصـار است اشـاره به این است که اینها قومی بی نظیر بوده انـد.) ۴ تکذیب یک پیـامبر به منزله تکـذیب همه پیامبران است. «إِنْ کُلٌّ إِلاّٰ کَذَّبَ الرُّسُلَ» ۵ صـیحه و صاعقه،یکی از عـذاب دنیوی خداوند است. «صَیْحَةً وٰاحِدَةً» ۶ اگر عـذاب بیایـد هیچ مهلتی به کافران داده نخواهد شد. «مٰا لَهٰا مِنْ فَوٰاقٍ» ۷ تکذیب پیامبران،سنّت همیشگی معاندان در طول تاریخ بوده است. «إِنْ کُلٌّ إِلاّٰ کَذَّبَ الرُّسُلَ» ۸ کافران،تهدیدهای الهی را به تمسخر و استهزا می گیرند. «عَجِّلْ لَنٰا قِطَّنٰا» ۹ غرور و لجاجت،انسان را وادار می کند که به استقبال خطر رود. «عَجِّلْ لَنٰا قِطَّنٰا» ۱۰ قیامت،روز حسابرسی است. «یَوْمِ الْحِسٰابِ»

[سوره ص (۳۸): آیات ۱۷ تا ۲۰]

اشاره

اِصْبِرْ عَلیٰ مٰا یَقُولُونَ وَ اُذْکُرْ عَبْدَنٰا دٰاوُدَ ذَا اَلْأَیْدِ إِنَّهُ أَوّٰابٌ (۱۷) إِنّٰا سَخَّرْنَا اَلْجِبٰالَ مَعَهُ یُسَبِّحْنَ بِالْعَشِیِّ وَ اَلْإِشْرٰاقِ (۱۸) وَ اَلطَّیْرَ مَحْشُورَةً کُلٌّ لَهُ أَوّٰابٌ (۱۹) وَ شَدَدْنٰا مُلْکَهُ وَ آتَیْنٰاهُ اَلْحِکْمَةَ وَ فَصْلَ اَلْخِطٰابِ (۲۰)

(ای پیامبر!)بر آن چه می گوینـد شـکیبا باش و بنده ی ما داود را یاد کن که صاحب قدرت بود،امّا با این حال،همواره روی به سوی درگاه ما داشت.

همانا ما کوه ها را رام کردیم تا شامگاهان و بامدادان،همراه او تسبیح گویند.

و پرندگان را(نیز)گرد آورده(و تسخیر او کردیم)تا همگی به داود رجوع کنند(و در ذکر خدا با او هماهنگ گردند).

و فرمانروایی و حکومت او را استوار داشتیم و به او حکمت و داوری عادلانه و فیصله بخش دادیم.

نکته ها:

در این سوره به تاریخ نه نفر از انبیا اشاره شده که سرگذشت سه نفر به تفصیل و شش نفر به اجمال مطرح شده است.اولین نفر حضرت داود است که با ده کمال ستایش شده است.

در این آیات،برای حضرت داود ده کمال مطرح شده است:

الف)الگوی صبر برای پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله.« اِصْبِرْ عَلی مٰا یَقُولُونَ وَ اذْکُرْ عَبْدَنٰا دٰاوُدَ» ب)بندگی خداوند.« عَبْدَنٰا» ج)قدرت داشتن.« إِنّٰا سَخَّرْنَا الْجِبٰالَ مَعَهُ» د)بازگشت به خدا و انابه های پی در پی.« إِنَّهُ أَوّٰابٌ» ه)تسخیر کوه ها و هم نوایی آنها با او.« مَعَهُ یُسَبِّحْنَ» و)عرضه ی پرندگان بر او.« وَ الطَّیْرَ مَحْشُورَةً» ز)هم نوایی آنها در انابه با او.« کُلٌّ لَهُ أَوّٰابٌ» ح)حاکمیّت و حکومت.« شَدَدْنٰا مُلْکَهُ» ط)حکمت الهی.« آتَیْنٰاهُ الْحِکْمَةَ» ی)داوری حقّ و فیصله دادن به اختلافات.« فَصْلَ الْخِطٰابِ» در قرآن،در چندین آیه از پرندگان سخن به میان آمده است،از جمله:

الف)ماجرای حضرت ابراهیم و زنده شدن چهار پرنده. «فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّیْرِ» (۱)که پرندگان وسیله آشنایی با توحید و معادشناسی قرار می گیرند.

ب)یکی از معجزات حضرت عیسی ساختن مجسمه ای از یک پرنده بود که با دمیده شدن نَفَس حضرت حیات گرفت. «أَنِّی أَخْلُقُ لَکُمْ مِنَ الطِّینِ کَهَیْئَةِ الطَّیْرِ فَأَنْفُخُ فِیهِ فَیَکُونُ طَیْراً» (۲)ج)در این آیه پرندگان هم نوا با داود می شوند.« وَ الطَّیْرَ مَحْشُورَةً» د)هدهد که برای سلیمان خبر آورد و نامه رسانی کرد. «اِذْهَبْ بِکِتٰابِی هٰذٰا فَأَلْقِهْ إِلَیْهِمْ» (۳)ه)پرندگان منطق دارند و انبیا آن را می دانند. «عُلِّمْنٰا مَنْطِقَ الطَّیْرِ» (۴)

۱- ۱) .بقره،۲۶۰.

۲- ۲) .مائده،۱۱۰.

۳- ۳) .نمل،۲۸.

۴- ۴) .نمل،۱۶.

و)پرندگانی که وسیله ی نابودی دشمنان می شوند. «وَ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْراً أَبابِيلَ» (1)ز)پرندگان،تسبیح و نماز آگاهانه دارند. «كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ» (2)مراد از حکمت،معارف محکم،یقینی و غیر قابل تردیـد است،بر خلاف علم که همواره در معرض خطا و تردید است.

پیام ها:

۱ لازمه ی رهبری،سعه ی صدر و صبر در مقابل سخنان تلخ دیگران است.

«اصْبِرْ عَلىٰ ما يَقُولُونَ»

۲ یاد تاریخ گذشتگان،عامل صبر در برابر سختی ها و مشکلات است. «اصْبِرْ ... وَ اذْكُرْ» ۳ استهزا و تبلیغات سوء کار همیشگی مخالفان است. «اصْبِرْ عَلىٰ ما يَقُولُونَ» (فعل مضارع رمز استمرار است).

۴ استهزا و تبلیغات دشمن بسیار سخت و شدید است.(زیرا پیامبری را که سعه صدر و حلم دارد خسته و محتاج به صبر می کند). «اصْبِرْ عَلىٰ» ...

۵ انبیا نیز به مواعظ الهی نیازمندند. «اصْبِرْ» ...

۶ نقش الگوها در تربیت فراموش نشود. «وَ اذْكُرْ عَبْدَنا داوُدَ» ۷ سرچشمه ی قدرت بر صبر،عبودیّت و سرسپردگی به خداست. «عَبْدَنا داوُدَ» ۸ قـدرت در دست فرعون سـبب اسـتبداد است، «وَ فِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتادِ» ولی در دست مردان خـدا همراه با تضـرّع و بندگی است. «داوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوّابٌ» ۹ توبه و انابه ی صاحبان قدرت،سـزاوار ستایش است. «ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوّابٌ» ۱۰ توبه و انابه ای ارزشـمند است که مختصـر و لحظه ای نباشـد. «أَوّابٌ» حضـرت داود بسـیار انابه می کرد و در همه امور زندگی به خداوند روی می آورد و این توجّه دائمی سبب قدرت او بود. «ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوّابٌ»

۱- ۱) .فیل،۳.

۲- ۲) .نور،۴۱.

۱۱ انسان در اثر تکامل معنوی می توانـد طبیعت را با خود همراه کنـد. «سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ» ۱۲ یـک عمل انقلابی داود(که در آیه ۲۵۱ سوره بقره آمـده است «وَ قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ» ...)آن همه الطاف الهی را به دنبال داشت. «سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ ... شَدَدْنَا مُلْكَهُ وَ آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ» ۱۳ بهترین زمـان برای یاد خـدا شامگاهان و صـبحگاهان است. «بِالْعَشِيِّ وَ الْإِشْرَاقِ» ۱۴ شرط دریافت الطاف خداونـد عبودیّت است. عَبْدَنَا ذَا الْأَيْدِ آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ ۱۵ کافران هر چه می خواهنـد لجاجت کنند و سر تعظیم در برابر خـدا فرود نیاورنـد،امّا بدانند هستی در حال تسبیح خداست. «يُسَبِّحْنَ» ۱۶ کوه ها نوعی شـعور دارند «مَعَهُ يُسَبِّحْنَ» و حیوانات زمان را می شناسند. «مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ» ...

۱۷ محور تسبیـح حیوانات و جمادات هستی،تسبیـح اولیای خـداست. «مَعَهُ يُسَبِّحْنَ ... كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ» ۱۹ حکومت بایـد بر اساس حکمت و عـدالت باشد. «شَدَدْنَا مُلْكَهُ وَ آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَ فَصْلَ الْخِطَابِ» ۲۰ حضرت داود،از پیامبرانی است که نبوّت و سلطنت را با یکـدیگر داشـته است. «شَدَدْنَا مُلْكَهُ وَ آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ» ۲۱ دین از سیاست جـدا نیست و برخی انبیا حکومت داشـته اند. ذَا الْأَيْدِ شَدَدْنَا مُلْكَهُ فَصْلَ الْخِطَابِ» ۱۸ پرنـدگان دارای نوعی شـعور نسـبت به خداوند و هستی هسـتند. «وَ الطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ» ۲۳ رهبران جامعه باید شـرائطی داشته باشند.ارتباط دائمی با خداوند «إِنَّهُ أَوَّابٌ» قدرت، «شَدَدْنَا مُلْكَهُ» حکمت، «وَ آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ» و توانایی بر فیصله دادن بخاطر منطق قوی. «فَصْلَ الْخِطَابِ»

۲۲ ما نیز بایـد حکومت مردان خدا را تقویت کنیم.جمله «شَدَدْنٰا مُلْکَهُ» رمز آن است که شـما نیز ملك و حکومت اولیای الهی به او را تقویت کنید.

[سوره ص (۳۸): آیات ۲۱ تا ۲۲]

اشاره

وَ هَـلْ أَتٰاکَ نَبَأُ اَلْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا اَلْمِحْرٰابَ (۲۱) إِذْ دَخَلُوا عَلیٰ دٰاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قٰالُوا لاٰ تَخَفْ خَصْمٰانِ بَغیٰ بَعْضُنٰا عَلیٰ بَعْضٍ فَاحْکُمْ بَیْنَنٰا بِالْحَقِّ وَ لاٰ تُشْطِطْ وَ اِهْدِنٰا إِلیٰ سَوٰاءِ اَلصِّرٰاطِ (۲۲)

و آیا ماجرای آن دادخواهان که از دیوار محراب(داود)بالا رفتند به تو رسیده است؟

آن گاه که(ناگهانی)بر او وارد شدنـد و او از(مشاهـده ی)آنان به هراس افتاد.شاکیان گفتنـد:نترس،ما دو نفر درگیر شده ایم و یکی از ما بر دیگری تعدّی نموده است،پس بین ما به حقّ داوری کن و ستم روا مدار و ما را به راه راست راهنمایی فرما».

نکته ها:

«خصم»به معنای نزاع و درگیری است و به هر یک از طرفین دعوا نیز گفته می شود.

کلمه ی«سور»به معنای دیوار بلند است و« تَسَوَّرُوا »به معنای بالا رفتن از دیوار است.

کلمه ی«محراب»به دو معنـاست گـاهی به معنـای بالاـی مجلس و بهترین جـای منزل است که بزرگـان می نشـینند و گـاهی به معنای محل عبادت و جایگاه امام جماعت است.«شطط» به معنای تجاوز و افراط و زیاده روی و ستم است.

امام رضا علیه السلام فرمود: (۱)خداوند دو فرشته را(در قیافه دو دادخواه)نزد داود فرستاد و آن دو از در بر او وارد نشدند بلکه از دیوار محراب بالا رفته و ناگهان نزد او آمدند.

۱- ۱) .عیون اخبار الرضا،ج ۱،ص ۹۴،باب ۱۴ حدیث ۱ به نقل از تفسیر راهنما.

شاید بتوان از این ماجرا استفاده کرد که برای آزمایش یا آموزش،فضاسازی و فیلم سازی و تغییر قیافه و ایجاد صحنه های هیجانی،دوست یا دشمنی فرضی،تغییر لباس و صدا و کارهای هنری جایز باشد و اللّه العالم.

در آیات پیشین،قرآن کمالات بسیاری را برای حضرت داود بیان نمود که آخرین آنها، فصل الخطاب،یعنی قضاوت قاطعانه بود.

در این آیات به صحنه ای اشاره می کند که خداوند برای داود پیش آورد تا او را آزمایش کند و در نهایت آموزش دهد که چگونه داوری کند.در این صحنه که بر اساس برخی روایات، توسط برخی فرشتگان انجام شده است،دو نفر به گونه ای غیر منتظره بر داود وارد می شوند،چنان که او گمان می برد قصد سویی نسبت به او دارند،امّا می گویند:ای داود نترس،ما دو نفر شاکی هستیم که میان ما اختلاف شده و تو داوری می خواهیم.

فرشته بودن این دو نفر را این نکته تقویت می کند که در داستان حضرت ابراهیم و حضرت لوط نیز،فرشتگان به گونه ای بر آنان ظاهر شدند که این دو پیامبر ترسیدند و سپس فرشتگان گفتند:نترسید.

در قضاوت،عدالت جایگاه محوری دارد،لذا در این آیات،با سه عبارت مختلف،بر عدالت در قضاوت تأکید شده است: «فَاحْكُمْ بَيْنَنٰا بِالْحَقِّ» ، «لاٰ تُشْطِطْ» ، «اهْدِنٰا إِلىٰ سَوٰاءِ الصِّرٰاطِ»

پیام ها:

۱ قبل از بیان سخن،در مخاطبین انگیزه ی شنیدن ایجاد کنیم. «هَلْ أَتٰاكَ نَبَأُ» ۲ خداوند،پیامبر را به مطالعه تاریخ گذشته دعوت می کند. «هَلْ أَتٰاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ» ۳ صحنه های هیجانی و غوغایی و دلهره آور،زمینه ی عجله و دست پاچگی در قضاوت است. تَسَوَّرُوا الْمِحْرٰابَ فَفَزِعَ ۴ قضاوت در محراب عبادت،ارزش و قداست آن را بیش تر می کند.(سکوی قضاوت حضرت علی علیه السلام در مسجد کوفه بود و محل قضاوت حضرت داود در محراب). «تَسَوَّرُوا الْمِحْرٰابَ»

ص: ۹۳

۵ ترس و دلهره طبیعی به سراغ موحّدین نیز می آید و با توحید منافاتی ندارد.

«فَفَزِعَ»

۶ پیامبران نیز بر حکم بشر بودن،از امور غیر منتظره،وحشت می کنند. «فَفَزِعَ» ۷ به افرادی که نوعی دغدغه دارند آرامش دهید. «لا تَخَفْ» ۸ برای قضاوت،باید طرفین دعوا در دادگاه حاضر باشند. «خَصْمانِ» ۹ انبیا،مرجع و ملجأ مردم بوده اند. «دَخَلُوا عَلی داوُدَ ... خَصْمانِ بَغی» ...

۱۰ تذکّر به قاضی در لحظه ی قضاوت،وسیله ای است برای مصونیّت او از اشتباه. «فَاحْکُمْ بَیْنَنا بِالْحَقِّ وَ لا تُشْطِطْ وَ اهْدِنا» ۱۱ طرفین دعوا،باید خواهان اجرای حقّ باشند،نه حفظ منافع خود. «فَاحْکُمْ بَیْنَنا بِالْحَقِّ» ۱۲ رهبران و داوران جامعه الهی باید نصیحت پذیر و حق شنو باشند. «فَاحْکُمْ بَیْنَنا بِالْحَقِّ وَ لا تُشْطِطْ» ۱۳ اجرای عدالت در جامعه،عامل هدایت مردم به راه مستقیم و دوری از افراط و تفریط می شود. «اهْدِنا إِلی سَواءِ الصِّراطِ»

[سوره ص (۳۸): آیه ۲۳]

اشاره

إِنَّ هذا أَخِی لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِیَ نَعْجَةٌ واحِدَةٌ فَقالَ أَکْفِلْنِیها وَ عَزَّنِی فِی اَلْخِطابِ (۲۳)

این برادر من است که برای او نود و نه میش و برای من تنها یک میش است،امّا(با آن همه سرمایه به من)می گوید:آن یک میش را هم به من واگذار و در گفتگو بر من غلبه نموده است.

نکته ها:

جمله ی« أَکْفِلْنِیها »یعنی کفالت آن را به من واگذار و این کنایه از بخشش و هدیه است و « عَزَّنِی »از عزّت به معنای غلبه است.

ص:۹۴

پیام ها:

۱ مظلوم برای سخن گفتن در دادگاه آمادگی بیش تری دارد.(جمله ی «إِنَّ هٰذٰا» از مظلوم صادر شد).

۲ نزاع،به معنای نفی برادری نیست. «خَصْمٰانِ بَغىٰ» ، «إِنَّ هٰذٰا أَخِي» ۳ طرح دعوا در دادگاه باید مبتنی بر آمار و ارقام دقیق باشد. «لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِيَ نَعْجَةٌ وٰاحِدَةٌ» ۴ انسان می تواند مالك ثروت زیاد باشد.(لکن با توجّه به اصول و مقرّرات) «لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِيَ نَعْجَةٌ وٰاحِدَةٌ» ۵ انسان،حریص و زیاده طلب است و هرگز از مال دنیا سیر نمی شود. «أَكْفِلْنِيهٰا» (بر خلاف نظریه برخی فلاسفه که آزادی در رسیدن به شهوات و غرایز را وسیله آرامش می دانند و می گویند:انسان همین که سیر شد آرام می شود).

۶ کسانی که قصد تصاحب حقّ دیگران را دارند،مقدّمات حقوقی و استدلالی کار خود را هم برای دادگاه آماده می کنند. «عَزَّنِي فِي الْخِطٰابِ» ۷ چه بسا مظلومی که نتواند حقّ خود را درست بیان کند و در سخن،از ظالم کم بیاورد.پس قاضی باید بدنبال کشف حقیقت باشد و فریب خوش زبانی متهم را نخورد. «عَزَّنِي فِي الْخِطٰابِ»

ص :۹۵

[سوره ص (۳۸): آیات ۲۴ تا ۲۵]

اشاره

قالَ لَقَدْ ظَلَمَکَ بِسُؤالِ نَعْجَتِکَ إِلی نِعاجِهِ وَ إِنَّ کَثِیراً مِنَ الْخُلَطاءِ لَیَبْغِی بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ إِلاَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ قَلِیلٌ ما هُمْ وَ ظَنَّ داوُدُ أَنَّما فَتَنّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ راکِعاً وَ أَنابَ (۲۴) فَغَفَرْنا لَهُ ذلِکَ وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنا لَزُلْفی وَ حُسْنَ مَآبٍ (۲۵)

(داود)گفت:حقّا که او با درخواست افزودن میش تو به میش های خودش به تو ستم کرده است و البتّه بسیاری از شریکان،بعضی بر بعضی ستم می کنند،مگر کسانی که ایمان آورده و عمل شایسته انجام می دهند و آنان کم هستند و داود متوجّه شد که ما او را(با این صحنه و طرح نزاع) آزمایش کردیم،پس،(از قضاوت خود قبل از شنیدن سخن طرف مقابل پشیمان شد و)از پروردگارش آمرزش خواست و به رکوع در افتاد و توبه و انابه کرد.

پس ما آن(قضاوت عجولانه)را بر او بخشیدیم و البتّه برای او در نزد ما مقام قرب و عاقبت نیک است.

نکته ها:

ماجرای قضاوت حضرت داود در تورات کنونی نیز آمده است امّا متفاوت از آنچه در قرآن آمده است.در فصل ۱۲ همان کتاب اشموئیل می خوانیم:کسی نزد مشاور داود آمد و گفت:

در شهری دو نفر بودند که یکی غنی و دیگری فقیر،غنی گوسفند و گاو بسیار داشت و فقیر تنها یک برّه ی کوچک داشت.مسافر غریبی نزد شخص غنی آمد،او بخل کرد و از مال خودش خرج نکرد بلکه برّه ی مرد فقیر را ذبح کرد تا از مسافر غریب پذیرایی کند،اکنون فتوای داود چیست؟ داود عصبانی شد و گفت:کسی که این کار را کرده مستحقّ قتل است،او باید چهار گوسفند به جای یک گوسفند بدهد.سؤال کننده گفت:ای داود! آن مرد تویی! داود فهمید که مرادش از

طرح سؤال این بود که تو که همسر داشتی چرا همسر همسایه ات را با توطئه تصاحب کردی؟ لذا داود ناراحت شد و توبه کرد.

پیام ها:

۱ قضاوت،نباید عجولانه و بر اساس شنیدن سخن یکی از طرفین باشد.

(حضرت داود با شنیدن سخن یک نفر از طرفین دعوا قضاوت کرد و فرمود:

«لَقَدْ ظَلَمَکَ»

و به همین دلیل از خداوند عذر خواست).

۲ افزون طلبی ظلم است گرچه انسان موفق به افزودن نشود. «ظَلَمَکَ بِسُؤٰالِ نَعْجَتِکَ إِلیٰ نِعٰاجِهِ» ۳ انسان می تواند مالک اموال زیاد باشد.حضرت داود از داشتن ۹۹ میش انتقاد نکرد،بلکه از افزون طلبی ظالمانه برادر انتقاد کرد). «لَقَدْ ظَلَمَکَ» ...

۴ در انتخاب همکار و شریک باید محور کار،ایمان و عمل صالح باشد و گر نه خطر کلاهبرداری و تجاوز به حقوق شرکاء در پیش است. «کَثِیراً مِنَ الْخُلَطٰاءِ لَیَبْغِی ... إِلاَّ الَّذِینَ آمَنُوا» ۵ ایمان و عمل صالح در کنار هم کارسازند. «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ» ۶ شرکت،بستری برای لغزش و ضایع کردن حقّ شریک است. «کَثِیراً مِنَ الْخُلَطٰاءِ لَیَبْغِی» ۷ اقتصاد سالم در سایه ی ایمان و عمل صالح است. «لَیَبْغِی ... إِلاَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ» ۸ کسانی که حقّ دیگران را مراعات کنند بسیار کمند. «قَلِیلٌ مٰا هُمْ» ۹ آزمایش حتّی برای پیامبران الهی مطرح است. «أَنَّمٰا فَتَنّٰاهُ» ۱۰ سفارش به ایمان و عمل صالح و مراعات حقوق مردم بهترین رهنمود است.

(از حضرت داود رهنمود خواستند: «اهْدِنٰا إِلیٰ سَوٰاءِ الصِّرٰاطِ» حضرت فرمود:

«کَثِیراً مِنَ الْخُلَطٰاءِ لَیَبْغِی

... إِلاَّ الَّذِینَ آمَنُوا» ...

۱۱ انبیا به خاطر ساده ترین لغزش،بهترین نوع انابه و توبه را از خود نشان

می دادند.(ترک اولای حضرت داود این بود که قبل از شنیدن سخن هر دو طرف قضاوت کرد). «فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ رٰاکِعاً وَ أَنٰابَ» ۱۲ توبه ی فوری ارزش زیادی دارد. «فَاسْتَغْفَرَ» (حرف فاء) ۱۳ ربوبیّت الهی زمینه درخواست آمرزش است. «فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ» ۱۴ حقوق مردم به قدری مهم است که عجله در داوری حتّی اگر از پیامبر معصوم سر زند باید همراه با استغفار باشد. «فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ» ۱۵ رکوع در نماز،قبل از اسلام نیز بوده است. «خَرَّ رٰاکِعاً» ۱۶ توبه باید هم ظاهری باشد و هم درونی و عمقی. «خَرَّ رٰاکِعاً وَ أَنٰابَ» ۱۷ توبه ی فوری،پذیرش فوری را به دنبال دارد. «فَاسْتَغْفَرَ ... فَغَفَرْنٰا لَهُ» ۱۸ توبه،غیر از جبران گذشته،آینده را نیز تأمین می کند. «فَغَفَرْنٰا لَهُ ذٰلِکَ وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنٰا لَزُلْفیٰ وَ حُسْنَ مَآبٍ» ۱۹ مقام معنوی،آن گاه ارزش دارد که همراه با حسن عاقبت و تأمین آینده باشد.

«لَزُلْفیٰ وَ حُسْنَ مَآبٍ»

۲۰ گاهی دنیا و آخرت برای یک نفر جمع می شود. «شَدَدْنٰا مُلْکَهُ سَخَّرْنَا الْجِبٰالَ مَعَهُ عِنْدَنٰا لَزُلْفیٰ وَ حُسْنَ مَآبٍ»

[سوره ص (۳۸): آیه ۲۶]

اشاره

یٰا دٰاوُدُ إِنّٰا جَعَلْنٰاکَ خَلِیفَةً فِی اَلْأَرْضِ فَاحْکُمْ بَیْنَ اَلنّٰاسِ بِالْحَقِّ وَ لاٰ تَتَّبِعِ اَلْهَویٰ فَیُضِلَّکَ عَنْ سَبِیلِ اَللّٰهِ إِنَّ اَلَّذِینَ یَضِلُّونَ عَنْ سَبِیلِ اَللّٰهِ لَهُمْ عَذٰابٌ شَدِیدٌ بِمٰا نَسُوا یَوْمَ اَلْحِسٰابِ (۲۶)

ای داود! همانا ما تو را در زمین جانشین قرار دادیم،پس میان مردم به حقّ داوری کن و از هواها و هوس ها پیروی نکن که تو را از راه خدا منحرف می کند.البتّه کسانی که از راه خدا منحرف می شوند برایشان عذاب سختی است به خاطر آن که روز قیامت را فراموش کردند.

پیام ها:

۱ خداوند تدبیر امور بندگانش را به انبیا سپرده است. «یا داوُدُ إِنّا جَعَلْناکَ خَلِیفَهً» ۲ تدبیر امور مردم،حقّ خداست که به هر کس بخواهد واگذار می کند. «إِنّا جَعَلْناکَ» ۳ دین از سیاست جدا نیست. «یا داوُدُ إِنّا جَعَلْناکَ خَلِیفَهً» ۴ حکومت بر مردم،نعمت بزرگی است که شکر آن،اجرای عدالت در میان مردم است. «جَعَلْناکَ خَلِیفَهً ... فَاحْکُمْ بَیْنَ النّاسِ بِالْحَقِّ» ۵ محور قضاوت باید حقّ باشد. «فَاحْکُمْ بَیْنَ النّاسِ بِالْحَقِّ» ۶ رهبران و داوران جامعه باید از هوای نفس دور باشند. «خَلِیفَهً ... فَاحْکُمْ ... لا تَتَّبِعِ الْهَوی» ۷ در مدیریّت حتّی المقدور نیروها را حفظ کنید.(خداوند به خاطر یک ترک اولی،اولیای خود را از گردونه ی اجتماع خارج نمی کند). «فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ ...

فَغَفَرْنا

... یا داوُدُ إِنّا جَعَلْناکَ» ۸ قضاوت از شئون حکومت است و باید الهی باشد. شَدَدْنا مُلْکَهُ إِنّا جَعَلْناکَ خَلِیفَهً فَاحْکُمْ ۹ حکومت دینی،سابقه ای بس طولانی دارد. شَدَدْنا مُلْکَهُ جَعَلْناکَ خَلِیفَهً -فَاحْکُمْ ۱۰ رفتار خلیفه ای خدا باید پرتوی از افعال الهی باشد. «وَ اللّهُ یَقْضِی بِالْحَقِّ» (۱)، «فَاحْکُمْ بَیْنَ النّاسِ بِالْحَقِّ» ۱۱ هر چه در برابر حقّ قرار گیرد،هوی و هوس است. «فَاحْکُمْ بَیْنَ النّاسِ بِالْحَقِّ وَ لا تَتَّبِعِ الْهَوی» ۱۲ خطر قضاوت،دوری از حقّ و توجّه به هواهای نفسانی است. «فَاحْکُمْ ...

ص: ۹۹

۱- ۱) .غافر،۲۰.

بِالْحَقِّ وَ لاٰ تَتَّبِعِ الْهَویٰ»

۱۳ همه انسان ها حتّی انبیا در معرض دام هوس هستند که از طریق هشدارهای الهی مصون می مانند. «لاٰ تَتَّبِعِ الْهَویٰ» ۱۴ هوی پرستی ممنوع است،خواه تمایلات فردی و شخصی باشد یا گروهی و حزبی. «لاٰ تَتَّبِعِ الْهَویٰ» ۱۵ هوی پرستی با انحراف مساوی است. «لاٰ تَتَّبِعِ الْهَویٰ فَیُضِلَّکَ» ۱۶ خطرات گام به گام پیش می آید(گام اول هوی پرستی،گام دوم انحراف از راه خدا،گام سوم فراموش کردن حساب و قیامت و در نتیجه عذاب شدید).

«لاٰ تَتَّبِعِ الْهَویٰ فَیُضِلَّکَ

... لَهُمْ عَذٰابٌ شَدِیدٌ بِمٰا نَسُوا یَوْمَ الْحِسٰابِ» ۱۷ ایمان به معاد کافی نیست،باید انسان یاد معاد باشد.(در مورد بعضی افراد قرآن می فرماید: «لاٰ یُؤْمِنُ بِیَوْمِ الْحِسٰابِ» (۱)ایمان به معاد ندارد ولی در این آیه می خوانیم:ایمان هست ولی معاد را فراموش می کند. «نَسُوا یَوْمَ الْحِسٰابِ» ۱۸ هوی پرستی و فراموش کردن روز قیامت،خطراتی است که حاکمان جامعه را تهدید می کند. «جَعَلْنٰاکَ خَلِیفَةً ... لاٰ تَتَّبِعِ الْهَویٰ ... نَسُوا یَوْمَ الْحِسٰابِ»

[سوره ص (۳۸): آیات ۲۷ تا ۲۸]

اشاره

وَ مٰا خَلَقْنَا اَلسَّمٰاءَ وَ اَلْأَرْضَ وَ مٰا بَیْنَهُمٰا بٰاطِلاً ذٰلِکَ ظَنُّ اَلَّذِینَ کَفَرُوا فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ کَفَرُوا مِنَ اَلنّٰارِ (۲۷) أَمْ نَجْعَلُ اَلَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا اَلصّٰالِحٰاتِ کَالْمُفْسِدِینَ فِی اَلْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ اَلْمُتَّقِینَ کَالْفُجّٰارِ (۲۸)

و ما آسمان و زمین و آن چه را میان آنهاست بیهوده نیافریدیم،این،پندار کسانی است که کفر ورزیدند،پس وای از آتش(دوزخ)بر کسانی که کافر شدند!

ص: ۱۰۰

۱- ۱) .غافر،۲۷.

آیا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند همانند فسادگران در زمین قرار می دهیم،یا اهل تقوا را مانند فاجران قرار می دهیم؟

پیام ها:

۱ در جهان بینی الهی،آفرینش هدفدار است. «مٰا خَلَقْنٰا ... بٰاطِلاً» و در بینش غیر الهی،آفرینش بی هدف است. «ذٰلِکَ ظَنُّ الَّذِینَ کَفَرُوا» ۲ چون نظام هستی بر اساس حقّ است پس داوری نیز باید بر اساس حقّ باشد تا نظام قانون با نظام آفرینش همسو باشند. «فَاحْکُمْ ... بِالْحَقِّ ... وَ مٰا خَلَقْنَا ... بٰاطِلًا» ۳ در تمام هستی،هیچ ذرّه ای بیهوده خلق نشده است. «مٰا خَلَقْنَا السَّمٰاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مٰا بَیْنَهُمٰا بٰاطِلاً» ۴ کفّار برای اعتقادات خود دلیل ندارند بلکه تکیه گاهشان ظن و گمان است.

«ظَنُّ الَّذِینَ»

...

۵ چون آفرینش هدفدار است،هرگز رها نمی شود و تا روز قیامت و رسیدن مؤمن و مفسد به پاداش و کیفر ادامه دارد. «وَ مٰا خَلَقْنٰا ... بٰاطِلًا ... فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ کَفَرُوا مِنَ النّٰارِ» ۶ دلیل معاد،حکمت و عدالت الهی است.حکمت:هیچ چیزی بیهوده خلق نشده است.امّا عدالت:آیا ما فجّار و متّقین را یکسان قرار می دهیم؟ مٰا خَلَقْنَا ... بٰاطِلًا أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِینَ کَالْفُجّٰارِ ۷ تقوا،کناره گیری و گوشه نشینی نیست،بلکه به میدان آمدن و کار کردن است، البتّه کار نیک. «الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ ... اَلْمُتَّقِینَ» ۸ فساد،تنها قتل و جنایت نیست،بلکه گناه نوعی فساد است. «کَالْمُفْسِدِینَ ... کَالْفُجّٰارِ» ۹ اگر کسی صالحان و مفسدان را به یک چشم بنگرد،گویا هستی را باطل شمرده است. «أَمْ نَجْعَلُ الَّذِینَ آمَنُوا ... کَالْمُفْسِدِینَ»

ص:۱۰۱

[سوره ص (۳۸): آیه ۲۹]

اشاره

کِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَیکَ مُبارَکٌ لِیدَّبَّرُوا آیاتِهِ وَ لِیتَذَکَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ (۲۹)

(این)کتاب مبارکی است که به سوی تو فرو فرستادیم تا در آیات آن تدبّر کنند و خردمندان پند گیرند.

نکته ها:

اشاره

« مُبارَکٌ »به چیزی گفته می شود که فایده و خیر آن،رشد و فزونیِ زیاد و ثابت داشته باشد.

قرآن از منبع مبارک است. «Bتَبارَکَ الَّذِی *» در شب مبارک نازل شده است. «Bفِی لَیلَةٍ مُبارَکَةٍ » در مکان مبارک نازل شده «Bبِبَکَّةَ مُبارَکاً » و خودش نیز مبارک است. «کِتابٌ ... مُبارَکٌ» سیمای قرآن در این آیه ترسیم شده است:

الف)متن آن نوشته شده است.« کِتابٌ» ب)از سرچشمه ی وحی و علم بی نهایت الهی است.« أَنْزَلْناهُ» ج)گیرنده ی آن شخص معصوم است.« إِلَیکَ» د)محتوایش پر برکت است.« مُبارَکٌ» ه)هدف از نزول،تدبّر در آن است.« لِیدَّبَّرُوا» و)علم و آگاهی به نکات و معارف آن،مقدّمه ی حرکت معنوی و قرب به خداست.« لِیتَذَکَّرَ» ز)کسانی این توفیق را خواهند داشت که خردمند باشند.« أُولُوا الْأَلْبابِ»

اهمّیت قرآن و تدبّر در آن

کسی که در آیات قرآن تدبّر نکند سزاوار تحقیر الهی است. «أَ فَلا یتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلی قُلُوبٍ أَقْفالُها» (۱)عالم ربانی کسی است که سروکارش با تحصیل و تدریس قرآن باشد... «کُونُوا رَبّانِیینَ بِما کُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْکِتابَ وَ بِما کُنْتُمْ تَدْرُسُونَ» (۲)کتاب آسمانی را باید با جدّیت گرفت. «خُذِ الْکِتابَ بِقُوَّةٍ» (۳)کسانی که قرآن را مهجور کردند،در قیامت مورد شکایت پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله قرار می گیرند.

ص:۱۰۲

۱- ۱) .محمّد،۲۴.

۲- ۲) .آل عمران،۷۹.

۳- ۳) .مریم،۱۲.

«وَ قالَ الرَّسُولُ یا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هٰذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً» (۱)امام سجّاد علیه السلام فرمود:اگر قرآن داشته باشم و تنها باشم احساس غربت نمی کنم.«لو مات من بین المشرق و المغرب لما استوحشت بعد ان یکون القرآن معی» (۲)حضرت علی علیه السلام فرمود:قرآن دریایی است که هیچ کس به قعر آن نمی رسد.«بحرا لا یدرک قعره» (۳)امام خمینی قدس سره به شدّت تأسّف می خورد که چرا تمام عمر خود را صرف تدبّر در قرآن نکرده است، (۴)همان گونه که مرحوم ملّا صدرا در تفسیر سوره ی واقعه این تأسّف را دارد.

پیام ها:

۱ قرآن،مبارک است.(تلاوت،تدبّر،تاریخ،استدلال،داستان،الگوهای، معارف،اخبار غیبی،تشبیهات،اوامر و نواهی آن،همه و همه پر از راز و رمز است). کِتابٌ ... مُبارَکٌ ۲ گرچه قرآن،مبارک است،امّا برای تدبّر است،نه فقط تبرّک جستن به ظاهر آن.(برای حفظ منزل،مسافر و عروس از خطرات) کِتابٌ ... مُبارَکٌ لِیَدَّبَّرُوا» ۳ تدبّر در قرآن مقدّمه ی تذکّر است و گر نه چه بسا انسان اسرار و لطایف علمی قرآن را درک کند ولی مایه ی غرورش شود. لِیَدَّبَّرُوا لِیَتَذَکَّرَ ۴ تدبّر باید در همه ی آیات قرآن باشد نه تنها در آیات الاحکام. «لِیَدَّبَّرُوا آیاتِهِ» ۵ شرط تدبّر و بهره گیری و پندپذیری،عقل و خرد است. «لِیَدَّبَّرُوا ... وَ لِیَتَذَکَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ» ۶ کسانی که از قرآن متذکّر نمی شوند،بی خردند. «لِیَتَذَکَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ» ۷ قرآن،مطابق عقل و خرد است،لذا اهل خرد با تدبّر در آن به احکام و رموزش پی می برند. «لِیَتَذَکَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ» (در قرآن،امری مخالف عقل یافت نمی شود)

۱- ۱) .فرقان،۳۰.

۲- ۲) .کافی،ج ۲،ص ۶۰۲.

۳- ۳) .نهج البلاغه،خطبه ۱۹۸.

۴- ۴) .صحیفه نور،ج ۲۰،ص ۲۰.

۸ معارف قرآن پایان ناپـذیر است.این که به همه دسـتور تدبّر می دهد نشان آن است که هر کس تدبّر کند به نکته ی تازه ای می رسد و اگر علما و دانشمندان گذشته همه ی اسرار قرآن را فهمیده باشند،تدبّر ما لغو است. «لِیَدَّبَّرُوا آیاتِهِ»

[سوره ص (۳۸): آیات ۳۰ تا ۳۳]

اشاره

وَ وَهَبْنا لِداوُدَ سُلَیْمانَ نِعْمَ اَلْعَبْدُ إِنَّهُ أَوّابٌ (۳۰) إِذْ عُرِضَ عَلَیْهِ بِالْعَشِیِّ اَلصّافِناتُ اَلْجِیادُ (۳۱) فَقالَ إِنِّی أَحْبَبْتُ حُبَّ اَلْخَیْرِ عَنْ ذِکْرِ رَبِّی حَتّی تَوارَتْ بِالْحِجابِ (۳۲) رُدُّوها عَلَیَّ فَطَفِقَ مَسْحاً بِالسُّوقِ وَ اَلْأَعْناقِ (۳۳)

و ما به داود سلیمان را بخشیدیم،او بنده ی خوبی بود،زیرا که بسیار به درگاه ما روی می آورد.

آن گاه که عصرگاهان اسبان چابک تندرو بر سلیمان عرضه شد(و او مشغول سان دیدن بود).

پس گفت:من این اسبان را به خاطر پروردگارم(و برای جهاد با کفّار)دوست دارم،(سان دیـدن ادامه داشت)تا آنکه اسـبان از دیدگان او پنهان شدند.

(پس دسـتور داد که)اسـبان را نزد من باز گردانید(تا بار دیگر آنها را ببینم)پس شروع کرد(به نوازش کردن اسبان و)تا ساق ها و گردن های اسبان را دست می کشید.

نکته ها:

اشاره

«صافنات»جمع«صافنه»به اسبی گفته می شود که هنگام ایستادن یکی از دست های خود را کمی بلند می کند و نوک سم را به زمین می گذارد که این امر،نشانه ی چابکی اوست.

«جیاد»یا جمع«جواد»به معنای اسب تندرو است یا جمع«جید»یعنی نفیس و ارزشمند.

کلمه ی«خیر»در مورد اموال دنیا نیز به کار می رود که در اینجا مراد از آن،اسبان هستند.

ترکیبِ« حُبَّ الْخَيْرِ »به معنای دوست داشتن چیزی است که به انسان خیر می رساند.

چنان که در جای دیگر می فرماید: «وَ إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ» (۱)

یک توضیح و بررسی

در مورد این آیات،دو تفسیر کاملاً متفاوت بیان شده است که مطابق آنچه ما گفتیم:

روزی حضرت سلیمان به هنگام عصر از اسبان تیزرو که برای جهاد آماده کرده بود سان می دید،نظیر سان دیدنی که در آیه ۱۷ سوره ی نمل می خوانیم: «وَ حُشِرَ لِسُلَيْمانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ» علاقه ی سلیمان به اسبان،جهت اهداف رزمی و برای خدا بود و لذا فرمود:

سرچشمه ی علاقه من یاد خداست. «أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي» نگاه سلیمان هم چنان ادامه داشت تا اسب ها از دیدگان سلیمان پنهان شدند.او دستور داد بار دیگر اسبان را برگردانید و رژه را تکرار کنید.در سان دوّم،سلیمان دستی بر گردن و ساق اسبان کشید و بدین وسیله از مربیان نیز قدردانی کرد.

این تفسیر،هم با ظاهر آیه سازگار است و هم فخر رازی و سید مرتضی آن را نقل کرده اند و از بیان مرحوم علامه مجلسی در جلد ۱۴ بحار،ص ۱۰۴ نیز استفاده می شود.بر اساس این تفسیر مراد از جمله« تَوارَتْ بِالْحِجابِ »دور شدن اسبان از محل سان و دیدگان حضرت سلیمان و مراد از جمله ی« رُدُّوها عَلَيَّ »تقاضای تکرار سان است.

امّا در بعضی تفاسیر می خوانیم:سلیمان آن چنان در تماشای اسبان غرق شد که خورشید غروب کرد و نماز عصرش از دست رفت.لذا ناراحت شد و دستور داد خورشید برگردد و مشغول وضو شد و سر و گردن و پاهایش را مسح کرد.

در این معنا اشکالاتی است،از جمله:

۱ نامی از خورشید در آیه نیست تا مراد از« تَوارَتْ بِالْحِجابِ »غروب آن و مراد از« رُدُّوها عَلَيَّ »بازگشت آن باشد.

۲ پیامبری که خداوند او را در آیه ی قبل با جمله ی« نِعْمَ الْعَبْدُ »و« أَوّابٌ »ستایش می کند،

ص: ۱۰۵

۱- ۱) .عادیات،۸.

چگونه در آیه ی بعد فردی غافل از نماز معرّفی می نماید!؟ ۳ دستور برگشتن خورشید با لحنی آمرانه« رُدُّوهٰا عَلَیَّ »چه توجیهی دارد؟ اگر نمازی که ترک شده واجب بوده که با شأن پیامبر سازگار نیست و اگر نماز نافله و مستحبی بوده،برگشت خورشید برای نماز نافله چه توجیهی دارد؟ این تفسیر در برخی روایات نیز آمده است،امّا روایات یاد شده سند صحیحی ندارند و با اصول عقلی که می گوید:باید انبیا معصوم باشند سازگار نیست،لذا بهتر است فهم این روایات را به اهلش واگذاریم. (۱)

البتّه تفسیر المیزان می گوید:«غفلت از نماز به خاطر توجّه به مقدّمات جهاد خیلی عیب ندارد و ردّ شمس هم مانعی ندارد»،لکن اشکال ۱ و ۳ در جای خود بی پاسخ است و ما در این جا سخن تفسیر نمونه را می پسندیم.

پیام ها:

۱ فرزند،هدیه ای الهی است. «وَهَبْنٰا» ۲ محور ستایش خداوند از انسان،بندگی اوست. «نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوّٰابٌ» ۳ شرایط تلخ و شیرین در اولیای خدا اثری ندارد.(جمله ی« نِعْمَ الْعَبْدُ »هم برای حضرت داود و سلیمان آمده است که تمام امکانات برایشان فراهم بود و هم برای حضرت ایوب که تمام حوادث تلخ بر سر راهش قرار گرفته بود.) ۴ توجّه و رجوع به خداوند باید دایمی باشد. «أَوّٰابٌ» ۵ سان دیدن از امکانات و نیروهای رزمی،کاری پسندیده است. «عُرِضَ عَلَیْهِ» ...

۶ رهبر باید شخصاً از نیروها سان ببیند و آگاهی از کمیّت و کیفیّت نیروها و امکانات،شرط رهبری است. «عُرِضَ عَلَیْهِ» ۷ بالاترین مقام از حیوانات بازدید می کند و این،هم پیام مدیریّتی دارد و هم پیام تواضع. «عُرِضَ عَلَیْهِ بِالْعَشِیِّ الصّٰافِنٰاتُ الْجِیٰادُ»

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۸ مراسم رژه و سان دیدن،لازمه ی نیروهای رزمنده است. «عُرِضَ عَلَیْهِ» ...

چنان که در جای دیگر فرمود:لشگریان سلیمان در برابر او رژه رفتند. «جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ» (۱)۹ محبت و علاقه به اموال و امکانات اگر هدفدار و متعادل باشد مانعی ندارد.

«أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَیْرِ عَنْ ذِکْرِ رَبِّی»

حضرت سلیمان در این آیه می فرماید:علاقه ی من به اسبان از سر عشق به خداست.(زیرا هر چه لشکر توحید مجهزتر باشد،سبب عزّت بیشتری است).

۱۰ اسبان رزمی،مورد علاقه پیامبران الهی بوده است. «أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَیْرِ» چنان که قرآن نیز به جشن اسبانی قسم یاد کرده است. «وَ الْعادِیاتِ ضَبْحاً» ۱۱ گاهی لازم است بازدید تکرار شود. «رُدُّوها عَلَیَّ» ۱۲ حیوانات مسح و دست کشیدن انسان ها را احساس می کنند. «فَطَفِقَ مَسْحاً» ۱۳ ترحّم بر حیوانات و نوازش آنها کار انبیاست. «فَطَفِقَ مَسْحاً بِالسُّوقِ وَ الْأَعْناقِ» ۱۴ سان دیدن باید با ملاطفت همراه باشد. «عُرِضَ عَلَیْهِ») ، («فَطَفِقَ مَسْحاً»

[سوره ص (۳۸): آیات ۳۴ تا ۳۵]

اشاره

وَ لَقَدْ فَتَنّا سُلَیْمانَ وَ أَلْقَیْنا عَلی کُرْسِیِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنابَ (۳۴) قالَ رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ هَبْ لِی مُلْکاً لا یَنْبَغِی لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِی إِنَّکَ أَنْتَ الْوَهّابُ (۳۵)

و به راستی ما سلیمان را آزمودیم و بر تخت او جسدی افکندیم پس به درگاه خدا انابه و توبه کرد.

و گفت:پروردگارا! مرا بیامرز و به من فرمانروایی و ملکی عطا کن که پس از من سزاوار هیچ کس نباشد،همانا تو بسیار بخشنده ای.

۱- ۱) .نمل،۱۷.

نکته ها:

در این آیات سخن از آزمایش سخت حضرت سلیمان است.امّا در اینکه این آزمایش چه بوده،چند نظر است:

الف)سلیمان چندین همسر داشت و آرزو داشت فرزندان زیاد و برومندی نصیبش شود که بازوی او در اداره کشور باشند،امّا از خداوند غافل شد و«ان شاء الله»نگفت،لذا هیچ فرزندی برای او تولّد نیافت جز فرزندی ناقص الخلقه که همچون جسدی بی روح آن را بر تخت او افکند.

ب)خداوند،خود سلیمان را به بیماری سختی گرفتار کرد که همچون جسدی بی روح روی تخت افتاده بود سپس او را به حالت اول برگرداند و شفا داد.(با توجّه به اینکه« أَنابَ »به معنای برگشتن است).

ج)خداوند،جنازه فرزندش را که بسیار مورد علاقه او بود به روی تختش انداخت.

پیام ها:

۱ همه ی مردم حتّی انبیا آزمایش می شوند. «فَتَنّا سُلَیْمانَ» ۲ آزمایش وسیله ی صیقلی شدن روح و قرب به خداست. «فَتَنّا ... ثُمَّ أَنابَ» ۳ انحصار قدرت در افراد معصوم و الهی،سبب استبداد و انحراف نمی شود.

«هَبْ لِی مُلْکاً لا یَنْبَغِی لِأَحَدٍ»

۴ اول خود را با توبه و انابه پاک کنیم و ظرف روح را شستشو دهیم،سپس از خداوند حکومت و قدرت بخواهیم. «رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ هَبْ لِی» ۵ استغفار قبل از دعا،سبب استجابت دعاست. «رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ هَبْ لِی مُلْکاً» ۶ برخی انبیا به سراغ قدرت و حکومت می رفتند. «هَبْ لِی مُلْکاً» ۷ قدرت انبیا با زور و کودتا نیست،از طریق الطاف الهی است. «هَبْ لِی مُلْکاً» ۸ لازمه ی کسب معنویّت و انابه و تضرّع،انزوا و گوشه گیری نیست. «ثُمَّ أَنابَ ...

هَبْ لِی مُلْکاً»

۹ عدم دخالت در سیاست قداست آفرین است. «هَبْ لِی مُلْکاً»

ص: ۱۰۸

۱۰ از خداوند تنها رفع مشکل و شفای مرض را نخواهید بلکه علاوه بر جبران و اصلاح گذشته،کسب قدرت و نجات امّت را نیز درخواست کنید. «ثُمَّ أَنٰابَ ... هَبْ لِی مُلْکاً» ۱۱ همّت بلند حضرت سلیمان،سبب درخواست های بلند او و از خداوند می شود. «مُلْکاً لاٰ یَنْبَغِی لِأَحَدٍ» ۱۲ در دعا و مناجات،صفات و نام هایی را درباره ی خداوند ذکر کنید که با دعا تناسب داشته باشد. «هَبْ لِی») ، («أَنْتَ الْوَهّٰابُ» ۱۳ بخشش گسترده و پی در پی مخصوص خداوند است. «إِنَّکَ أَنْتَ الْوَهّٰابُ»

[سوره ص (۳۸): آیات ۳۶ تا ۴۰]

اشاره

فَسَخَّرْنٰا لَهُ اَلرِّیحَ تَجْرِی بِأَمْرِهِ رُخٰاءً حَیْثُ أَصٰابَ (۳۶) وَ اَلشَّیٰاطِینَ کُلَّ بَنّٰاءٍ وَ غَوّٰاصٍ (۳۷) وَ آخَرِینَ مُقَرَّنِینَ فِی اَلْأَصْفٰادِ (۳۸) هٰذٰا عَطٰاؤُنٰا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِکْ بِغَیْرِ حِسٰابٍ (۳۹) وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنٰا لَزُلْفیٰ وَ حُسْنَ مَآبٍ (۴۰)

پس ما باد را مسخّر او ساختیم که به فرمان او هر کجا می خواهد به نرمی و آرامی حرکت کند.

و شیاطین را(مسخّر او ساختیم)هر بنّا و غوّاصی از آنها را.

و گروه دیگری از شیاطین که در غل و زنجیر(و تحت سلطه ی او)بودند.

(گفتیم:)این بخشش بی حساب ماست،به هر کس می خواهی ببخش یا امساک کن.

و برای او نزد ما مقامی شایسته و سرانجامی نیک است.

نکته ها:

کلمه ی« رُخٰاءً »به معنای باد ملایم است.این باد،تخت سلیمان را بلند و آرام به هر کجا

که او اراده می کرد فرو می نشاند. (۱)

مراد از« اَلشَّیاطِینَ »یا شیاطین جنّی است که مسخر سلیمان شدند با آنکه طبیعتشان تمرّد و سرکشی است و یا اعم از انسان های سرکش و جنّیان متمرّد است،زیرا کلمه شیطان با این مفهوم وسیع نیز در قرآن آمده است. «شَیاطِینَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ» (۲)خداوند به اعجاز خود،همه نیروهای طبیعی،انسانی و جنّی را تحت سلطه ی سلیمان قرار داد.گروهی در خشکی آنچه را او می خواست می ساختند، «بَنّاءٍ» و گروهی نیازهای حکومت او را در دریا بر آورده می کردند. «غَوّاصٍ» مراد از «هٰذا عَطاؤُنا ... بِغَیْرِ حِسابٍ» عطای بی حساب الهی به پیامبران است که مورد محاسبه و مؤاخذه قرار نمی گیرد.

خداوند در این آیات به الطافی که به حضرت سلیمان داشته اشاره دارد،از جمله:تسخیر باد و بهره گیری از نیروی جنّ و مهار کردن نیروهای مخرّب و تفویض اختیار و مقام قرب الهی و آینده ای درخشان.

این نعمت ها گوشه ای از حکومت نمونه ای است که او درخواست کرده بود.آری،یک حکومت نمونه باید از نیروهای مخرّب در امان باشد،« مُقَرَّنِینَ فِی الْأَصْفادِ »باید مشکل ارتباط سریع و حمل و نقل را حل کند،« فَسَخَّرْنا لَهُ الرِّیحَ تَجْرِی بِأَمْرِهِ »از تخصّص ها استفاده کند، « بَنّاءٍ وَ غَوّاصٍ »قدرت تصمیم داشته باشد،« فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِکْ »دستش باز باشد،« بِغَیْرِ حِسابٍ »و در عین حال آینده ی معنویّت او تأمین باشد.« عِنْدَنا لَزُلْفیٰ وَ حُسْنَ مَآبٍ» حکومت لغزشگاهی برای انحراف و بد عاقبت شدن است و لذا حضرت یوسف در چاه و زندان نگفت: «Bتَوَفَّنِی مُسْلِماً » لکن همین که به حکومت رسید از خداوند حسن عاقبت و مسلمان مردن را درخواست کرد، «رَبِّ قَدْ آتَیْتَنِی مِنَ الْمُلْکِ وَ عَلَّمْتَنِی مِنْ تَأْوِیلِ الْأَحٰادِیثِ فٰاطِرَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ أَنْتَ وَلِیِّی فِی الدُّنْیٰا وَ الْآخِرَهِ تَوَفَّنِی مُسْلِماً وَ أَلْحِقْنِی بِالصّالِحِینَ» (۳)و حضرت سلیمان نیز خوش عاقبت شد. «حُسْنَ مَآبٍ»

۱- ۱) .تفسیر اطیب البیان.

۲- ۲) .انعام،۱۱۲.

۳- ۳) .یوسف،۱۰۱.

پیام ها:

۱ خداونـد دعـای صالحـان را مستجاب می کنـد. «هَبْ لِی مُلْکاً ... فَسَخَّرْنا لَهُ الرِّیحَ» ۲ اجـابت پروردگـار،نشانه ی روا بودن درخـواستِ سـلیمان مبنی بر حکومت بی نظیر است. «هَبْ لِی مُلْکاً ... فَسَخَّرْنا لَهُ الرِّیحَ» ۳ بـا اراده ی خداونـد،طبیعت هم می تواند مفید باشد و هم مضـر. «بِرِیحٍ صَرْصَرٍ» (۱)، «فَسَخَّرْنا لَهُ الرِّیحَ» ۴ انبیا دارای ولایت تکوینی هسـتند. «تَجْرِی بِأَمْرِهِ ... حَیْثُ أَصابَ» ۵ در برابر حکومت حضرت سلیمان،هنوز صنعت دنیا بسیار عقب مانده است.

«فَسَخَّرْنا لَهُ الرِّیحَ»)

، («وَ الشَّیاطِینَ کُلَّ بَنّاءٍ وَ غَوّاصٍ» ۶ جنّیان می تواننـد به سود انسان کار کنند. «الشَّیاطِینَ کُلَّ بَنّاءٍ وَ غَوّاصٍ» ۷ از نیروهای متمرّد نیز می توان بـا مـدیریّت صـحیح بهره برداری کرد. «الشَّیاطِینَ کُلَّ بَنّاءٍ وَ غَوّاصٍ» ۸ جنّ،دارای عقل و شـعور و تخصـص است. «بَنّاءٍ وَ غَوّاصٍ» ۹ انسان علاوه بر قدرت تسـلّط بر انسان های دیگر و طبیعت،قدرت تسـلّط بر جن و شـیاطین را نیز دارد. «بَنّاءٍ وَ غَوّاصٍ» ۱۰ دریـا یکی از منـابع ثروت و قـدرت است. «وَ الشَّیاطِینَ کُلَّ بَنّاءٍ وَ غَوّاصٍ» ۱۱ در مـدیریّت برای اجرای طرح هـای مهم،باید همه ی نیروها را بسیج کرد.

«کُلَّ بَنّاءٍ وَ غَوّاصٍ»

۱۲ اسـتفاده از تخصـص بیگانگـان و غیر مؤمنـان مـانعی نـدارد. «الشَّیاطِینَ کُلَّ بَنّاءٍ وَ غَوّاصٍ» ۱۳ در حکـومت الهی نیز زنـدان ضروری است.از اینکه بعضی جنّیان بنّاء و غواص بودند و بعضی در قید و بند،معلوم می شود که این دسته اگر آزاد

۱- ۱) .حاقّه،۶.

بودنـد در حکومت سـلیمان علیه السـلام اخلال ایجاد می کردنـد. «مُقَرَّنِینَ فِی الْأَصْفادِ» ۱۴ در حکومت هـای الهی،قـدرت و اختیارات،از طرف خداوند به حاکم تفویض می شود. «فَسَخَّرْنا») ، («هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِکْ» ۱۵ در میان عطا و منع،تقدم با بخشـش است.(« فَامْنُنْ »قبل از« أَمْسِکْ »است) ۱۶ حکومتی الهی است که در آن امنیّت،صنعت،مـدیریّت و امکانات طبیعی همراه بـا مقام معنوی باشـد. «فَسَخَّرْنا») ، («بَنّاءٍ وَ غَوّاصٍ») ، («وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنا لَزُلْفی» ۱۷ توسـعه ی مـادّی «بَنّاءٍ وَ غَوّاصٍ» با مقام قرب الهی منافـاتی نـدارد. «ثُمَّ أَنابَ قالَ رَبِّ اغْفِرْ») ، («إِنَّ لَهُ عِنْدَنا لَزُلْفی» ۱۸ اکثر حکومت هـا در آغـاز کار خود چراغ سبز نشان می دهنـد و محبوبیّت نسبی دارند ولی به تدریج از محبوبیّت و قدرت آنها کاسـته می شود،لکن حکومت سـلیمان خوش عاقبت بود. «حُسْنَ مَآبٍ»

[سوره ص (۳۸): آیات ۴۱ تا ۴۲]

اشاره

وَ اُذْکُرْ عَبْدَنا أَیُّوبَ إِذْ نادی رَبَّهُ أَنِّی مَسَّنِیَ اَلشَّیْطانُ بِنُصْبٍ وَ عَذابٍ (۴۱) اُرْکُضْ بِرِجْلِکَ هذا مُغْتَسَلٌ بارِدٌ وَ شَرابٌ (۴۲)

و بنده ی ما ایّوب را یاد کن،آن گاه که پروردگارش را ندا داد که:شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است.

(به او گفتیم:)پای خود را بر زمین بزن(تا از زیر پای تو چشمه ای جاری کنیم)این چشمه ی آبی خنک برای شستشو و نوشیدن است.

نکته ها:

«نصب»به معنای رنج و سختی است،«رکض»کوبیدن پا بر زمین است و« مُغْتَسَلٌ »به آب یا محل شستن گویند.

چنان که در روایات آمده است:حضرت ایّوب دارای اموال و فرزندان و امکانات بسیار بود و

همواره خدا را سپاس می گفت.شیطان به خداوند عرضه داشت که اگر ایّوب را شاکر می بینی به خاطر نعمت فراوانی است که به او داده ای،اگر این نعمت ها از او گرفته شود او بنده ی شکرگزاری نخواهد بود.

خداوند به شیطان اجازه داد بر دنیای ایّوب مسلّط شود.او ابتدا اموال و گوسفندان و زراعت های ایّوب را دچار آفت و بلا کرد امّا تأثیری در ایّوب نگذاشت.

سپس بر بدن ایّوب سلطه یافت و او چنان بیمار گشت که از شدّت درد و رنجوری اسیر بستر گردید،امّا با این حال از مقام شکر او چیزی کاسته نشد.

چون ایّوب از این امتحان سخت الهی به خوبی برآمد،خداوند دوباره نعمت های خود را به او بازگرداند و سلامت جسمش را بازیافت. (۱)

خداوند برای بازگرداندن سلامتی به جسم ایّوب،به او فرمان می دهد که با کوبیدن پا بر زمین،به قدرت الهی چشمه ای از آب جاری سازد و با شستشوی بدن خود در آن آب، جسمش را از هر بیماری پاک گرداند.

تحمّل سختی از سوی انبیا برکاتی دارد،از جمله:

الف)مردم درباره آنان گرفتار غلوّ نمی شوند.

ب)آنان مقام ویژه ای در اثر صبر،دریافت می نمایند.

ج)اگر الگوها و بزرگان نیز سختی ببینند،فقرا و ضعفا و بیماران تحقیر نمی شوند.

د)مردم،راه برخورد با مشکلات را از آنان می آموزند.

بر اساس روایات،برخی مردم گمان کردند که حضرت ایّوب،گناهی را مرتکب شده که گرفتار چنین بلایی شده است و لذا او را شماتت می کردند.در حالی که بلا برای اولیا مایه ی رشد و کسب درجه است. (۲)

در این سوره،داستان متفاوت دو پیامبر الهی مطرح شده است:

یکی حضرت سلیمان،پیامبری که بالاترین قدرت و امکانات را داشت.و دیگری حضرت

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .بحار،ج ۱۲،ص ۳۵۱.

ایّوب،پیامبری که سخت ترین تلخی ها را برای مدّتی طولانی چشید.

امّا قرآن هر دو پیامبر را با عبارت« نِعْمَ الْعَبْدُ »ستایش می کند.زیرا رفاه و رنج،هیچکدام نتوانست آنها را از مدار بندگی خدا خارج سازد.

آری،غوّاص و صیّاد ماهر چه در دریای شور و چه در دریای شیرین کار خود را به بهترین وجه انجام می دهد و شوری و شیرین آب در صیّادی و غوّاصی او اثری ندارد.

پیام ها:

۱ تاریخ مردان بزرگ نباید فراموش شود.تاریخ انبیا حتّی برای پیامبر اسلام سازنده است زیرا آشنایی با مشکلات دیگران مایه تقویت صبر و شکیبایی است. «وَ اذْکُرْ عَبْدَنا أَیُّوبَ» ۲ ایّوب بنده حقیقی خداوند بود. «عَبْدَنا» ۳ شکوه کردن از مشکلات،نزد خدا مانعی ندارد. «نادی رَبَّهُ أَنِّی مَسَّنِیَ الشَّیْطانُ» ۴ شیطان بر روح و اعتقاد اولیای خدا سلطه ای ندارد امّا می تواند در مورد جسم آنان،نقش ایذایی داشته باشد. «مَسَّنِیَ الشَّیْطانُ بِنُصْبٍ» ۵ رنج ها و مصیبت ها میدانی مناسب برای وسوسه شیاطین است. «بِنُصْبٍ» (بنا بر این معنی که:شیطان به سبب رنج ها با من تماس می گیرد.) ۶ دعا جلوه ای از عبودیّت است. «عَبْدَنا أَیُّوبَ إِذْ نادی رَبَّهُ» ۷ برای رفع گرفتاری ها و مشکلات،دعا کنیم. «نادی رَبَّهُ أَنِّی مَسَّنِیَ الشَّیْطانُ» ۸ دعای انبیا مستجاب می شود و به دنبال سختی ها گشایش است. «ارْکُضْ بِرِجْلِکَ» ۹ همه جا چشیدن سختی ها نشانه ی دوری از خدا نیست.(گاهی اولیای خدا سخت ترین شرایط را تحمّل می کنند،در حالی که با زدن پا بر زمین چشمه ی آب خنک برایشان جاری می شود.) «هذا مُغْتَسَلٌ بارِدٌ» ۱۰ شستشو با آب سرد برای سلامتی نقش مهمی دارد. «مُغْتَسَلٌ بارِدٌ وَ شَرابٌ» (آب شستشو نیز باید تمیز و قابل آشامیدن باشد).

۱۱ طبیعت مسخّر خداوند است و خداوند آن را مسخّر اولیای خود می کند.

«ارْکُضْ بِرِجْلِکَ هٰذٰا مُغْتَسَلٌ بٰارِدٌ وَ شَرٰابٌ»

[سوره ص (۳۸): آیات ۴۳ تا ۴۴]

اشاره

وَ وَهَبْنٰا لَهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنّٰا وَ ذِکْریٰ لِأُولِی اَلْأَلْبٰابِ (۴۳) وَ خُذْ بِیَدِکَ ضِغْثاً فَاضْرِبْ بِهِ وَ لاٰ تَحْنَثْ إِنّٰا وَجَدْنٰاهُ صٰابِراً نِعْمَ اَلْعَبْدُ إِنَّهُ أَوّٰابٌ (۴۴)

و ما بر اساس رحمت خویش خانواده اش را(که در اثر بیماری سخت و طولانی،از او جدا شده بودند)به او بخشیده و برگرداندیم و همانند آنها را به آنان افزودیم(و بستگانش را توسعه دادیم)تا برای خردمندان پندی باشد.

(و او را از بن بست تعهّدی که کرده بود نجات دادیم.او سوگند یاد کرده بود که به خاطر تخلف همسرش ضربه ای شلاق به او بزند لکن چون همسرش وفادار بود به او گفتیم:)دسته ای از شاخه های نازک گیاه به دست خود بگیر و با آن بزن تا(بدن همسرت آزرده نشود)و سوگند را مشکن.ما ایّوب را صابر یافتیم،چه بنده ی خوبی که بسیار توبه و انابه دارد.

نکته ها:

«ضغث»به دسته ای از شاخه ها و چوب های نازک گویند.«حنث»به معنای شکستن عهد و سوگند است.

چنان که در روایات آمده است:همسر ایّوب،زنی فداکار بود که در تمام دوران بیماری او را رها نکرد و از او پرستاری نمود.روزی شیطان در شکل یک انسان بر او ظاهر شد و گفت:

من همسرت را درمان می کنم به شرط آنکه بپذیرد من عامل بهبودی اش بوده ام.

وقتی این پیشنهاد را به ایّوب گفت،او بر آشفت و گفت:تو فریب شیطان را خورده ای و چنین امری را پذیرفته ای،آن گاه سوگند یاد کرد که همسرش را تنبیه کند.

پیام ها:

۱ در سختی ها،هرگز از رحمت خدا مأیوس نشوید. «وَهَبْنا لَهُ أَهْلَهُ ... رَحْمَةً مِنّا» ۲ خاندان گسترده یک نعمت الهی است. «وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ» ۳ گشایش ها لطف الهی است نه امتیاز و استحقاق ما. «رَحْمَةً مِنّا» ۴ تنها خردمندان از فراز و نشیب ها،درس عبرت می گیرند. «ذِكْرى لِأُولِي الْأَلْبابِ» ۵ راه تخفیف کیفرها را باید از خداوند فراگیریم. «خُذْ بِيَدِكَ ضِغْثاً» ۶ حتّی حسن سابقه و فداکاری و از خاندان نبوّت بودن،مانع عمل به قانون نیست. «فَاضْرِبْ بِهِ وَ لا تَحْنَثْ» ۷ در شرایط سخت،به سراغ حل مسأله بروید ولی قانون شکنی نکنید. «فَاضْرِبْ بِهِ وَ لا تَحْنَثْ» ۸ حرمت عهد و سوگند را حفظ کنیم. «لا تَحْنَثْ» ۹ صبر تلخ است و لیکن عاقبت میوه ی شیرین دهد. «وَهَبْنا لَهُ» ، («وَجَدْناهُ صابِراً» ۱۰ انابه و تضرع به درگاه خداوند سرچشمه ی صبر است. «صابِراً») ، («إِنَّهُ أَوّابٌ»

[سوره ص (۳۸): آیات ۴۵ تا ۴۸]

اشاره

وَ اُذْكُرْ عِبادَنا إِبْراهِيمَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ أُولِي اَلْأَيْدِي وَ اَلْأَبْصارِ (۴۵) إِنّا أَخْلَصْناهُمْ بِخالِصَةٍ ذِكْرَى اَلدّارِ (۴۶) وَ إِنَّهُمْ عِنْدَنا لَمِنَ اَلْمُصْطَفَيْنَ اَلْأَخْيارِ (۴۷) وَ اُذْكُرْ إِسْماعِيلَ وَ اَلْيَسَعَ وَ ذَا اَلْكِفْلِ وَ كُلٌّ مِنَ اَلْأَخْيارِ (۴۸)

و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که دارای قوّت و بصیرت بودند یاد کن.

همانا ما آنان را با خلوص ویژه ای که یادآور سرای قیامت بود خالص کردیم.

و آنان در پیشگاه ما از برگزیدگان و نیکانند.

و اسماعیل و یَسَع و ذو الکفل را که همه از نیکانند یاد کن.

نکته ها:

در این آیات نام شش نفر از انبیا آمده و برای آنان شش صفت ذکر شده است:

بندگی،قدرت،بصیرت،خلوص،برگزیدگی و نیکی.

« اَلْمُصْطَفَیْنَ »جمع«مصطفی»به معنای برگزیده است.«اخیار»جمع«خیر»به معنای اهل خیر و نیکی است.

« اَلْیَسَعَ »که نام او دو بار در قرآن آمده است،یا همان یوشع پیامبر معروف بنی اسرائیل است و یا الیشع که در کتاب پادشاهان تورات،نام او آمده است.

در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است که این پیامبر همانند حضرت عیسی مرده زنده می کرد.

امام جواد علیه السلام در پاسخ عبد العظیم حسنی فرمود:ذو الکفل بعد از سلیمان جزء ۳۱۳ نفر از پیامبران مرسل و برجسته بود که مثل داود قضاوت می کرد و جز برای خدا خشم نکرد. (۱)

پیام ها:

۱ تاریخ پاکان و پیامبران و بزرگان را زنده نگاه داریم. «وَ اذْکُرْ عِبادَنا» ۲ سرچشمه ی همه ی کمالات پیامبران،عبودیّت است. «عِبادَنا» قبل از کمالات دیگر ذکر شده است.

۳ رهبر باید دارای قدرت و بصیرت باشد. «أُولِی الْأَیْدِی وَ الْأَبْصارِ» ۴ نشانه ی لطف خاص خداوند به بنده اش آن است که او همواره یاد قیامت باشد. «أَخْلَصْناهُمْ ... ذِکْرَی الدّارِ» ۵ آخرت اندیشی و دوری از دنیاطلبی از خصوصیات رهبران الهی است. «إِنّا أَخْلَصْناهُمْ بِخالِصَهٍ ذِکْرَی الدّارِ» ۶ یاد معاد زمانی ارزش دارد که انسان صاحب قدرت و بصیرت باشد.(نه بی خبر و ناتوان) «أُولِی الْأَیْدِی وَ الْأَبْصارِ» ، («ذِکْرَی الدّارِ» ۷ یاد قیامت،مایه نزدیک شدن انسان به اخلاص است. «أَخْلَصْناهُمْ ... ذِکْرَی الدّارِ»

۱- ۱) .بحار،ج ۱۲،ص ۳۴۸.

۸ آخرت اندیشی به انسان بصیرت و قدرت می دهد. «أُولِي الْأَيْدِي وَ الْأَبْصارِ ... إِنّا أَخْلَصْناهُمْ» ...

۹ بالاترین ارزش،آبرو داشتن نزد خداست. «عِنْدَنا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ» ۱۰ کسی که بنده ی خالص و نیک خدا باشد،خداوند نام او را گرامی می دارد.

(شما به فکر نام نیک نباشید) «وَ اذْكُرْ») ، («وَ اذْكُرْ» ...

۱۱ یکی از راه های دعوت به خیر،تجلیل از اهل خیر است. «وَ اذْكُرْ» ...

[سوره ص (۳۸): آیات ۴۹ تا ۵۴]

اشاره

هذا ذِكْرٌ وَ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ (۴۹) جَنّاتِ عَدْنٍ مُفَتَّحَةً لَهُمُ الْأَبْوابُ (۵۰) مُتَّكِئِينَ فِيها يَدْعُونَ فِيها بِفاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَ شَرابٍ
(۵۱) وَ عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ أَتْرابٌ (۵۲) هذا ما تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسابِ (۵۳) إِنَّ هذا لَرِزْقُنا ما لَهُ مِنْ نَفادٍ (۵۴)

این یاد(ما در دنیا از آنان)است و البتّه برای پرهیزکاران بازگشتگاهی نیکو(در قیامت)خواهد بود.

باغ های جاودانه ای که درهایش به روی آنان گشوده است.

در آن جا(بر تخت ها) تکیه می زنند(و)میوه های فراوان و نوشیدنی در آن جا طلب می کنند.

و در کنارشان همسرانی است که به شوهرانشان چشم دوخته و هم سالند.

این است آن چه برای روز حساب به شما وعده داده می شود.

این رزق ماست که برای آن پایانی نیست.

پیام ها:

۱ نقل تاریخ نباید سرگرمی باشد بلکه باید هدفدار و وسیله ی هوشیاری باشد.

«وَ اذْكُرْ

... هذا ذِكْرٌ»

۲ ذکر،ابعاد مختلفی دارد:قرآن ذکر است، «نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ» (۱)نماز ذکر است، «أَقِمِ الصَّلاٰةَ لِذِکْرِی» (۲)تاریخ بزرگان نیز ذکر است. «هٰذٰا ذِکْرٌ» (تاریخ بزرگان وسیله یادآوری و درس آموزی است).

۳ تقوا وسیله ی خوش عاقبتی است. «لِلْمُتَّقِینَ لَحُسْنَ مَآبٍ» (کلمه مَآبٍ به معنای مرجع و بازگشت است).

۴ برای جذب مردم،به کلی گویی اکتفاء نکنید.(تنها کلمه ی لَحُسْنَ مَآبٍ کافی نیست بلکه جَنّاتِ عَدْنٍ ...

۵ شناخت تاریخ گذشته و توجّه به جاذبه های آینده،در گرایش مردم به حقّ مؤثّرند. «وَ اذْکُرْ ... لَحُسْنَ مَآبٍ جَنّاتِ عَدْنٍ» ۶ انواع نعمت در بهشت جمع است.تعدّد باغ ها «جَنّاتِ» ابدیّت «عَدْنٍ» سهل الوصول بودن «مُفَتَّحَةً لَهُمُ الْأَبْوٰابُ» وفور و کثرت «بِفٰاکِهَةٍ کَثِیرَةٍ» ۷ نشانه همسر خوب آن است که به غیر شوهر چشم ندوزد. «قٰاصِرٰاتُ الطَّرْفِ» ۸ نعمت های بهشتی،هم حساب و کتاب دارد «لِیَوْمِ الْحِسٰابِ» و هم دائمی است.

«مٰا لَهُ مِنْ نَفٰادٍ»

۹ معاد،جسمانی است.(تکیه کردن بر تخت،خوردن میوه،نوشیدن شراب و داشتن همسر،همه و همه نشانه آن است که معاد جسمانی است). «مُتَّکِئِینَ») ، («بِفٰاکِهَةٍ») ، («شَرٰابٍ») ، («قٰاصِرٰاتُ الطَّرْفِ»

ص: ۱۱۹

۱- ۱) .حجر،۹.

۲- ۲) .طه،۱۴.

[سوره ص (۳۸): آیات ۵۵ تا ۶۱]

اشاره

هٰذا وَ إِنَّ لِلطّاغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ (۵۵) جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَها فَبِئْسَ الْمِهادُ (۵۶) هٰذا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَ غَسّاقٌ (۵۷) وَ آخَرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْواجٌ
(۵۸) هٰذا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَكُمْ لاٰ مَرْحَباً بِهِمْ إِنَّهُمْ صالُوا النّارِ (۵۹) قالُوا بَلْ أَنْتُمْ لاٰ مَرْحَباً بِكُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنا فَبِئْسَ الْقَرارُ (۶۰)
قالُوا رَبَّنا مَنْ قَدَّمَ لَنا هٰذا فَزِدْهُ عَذاباً ضِعْفاً فِي النّارِ (۶۱)

این(پاداش بهشتیان)و البتّه برای طغیانگران بازگشت گاه بدی است.

دوزخی که در آن وارد می شوند،چه بد آرامگاهی است.

این آب داغ و چرکابی است که باید آن را بچشند.

و(جز این ها)کیفرهای دیگری از همان نوع برای آنان است.

(به سران دوزخی گفته می شود:)این ها گروهی(از پیروان شما)هستند که همراه شما وارد می شوند،(آنها می گویند:)خوش آمدی برای آنان نیست، زیرا که آنان وارد دوزخ شدند.

(آنان به رهبران و پیش کسوتان خود)گویند:بلکه خوش آمد بر شما مباد که شما این عذاب را برای ما پیش فرستادید،پس چه جایگاه بدی است.

گویند:«پروردگارا! هر کس این عذاب را برای ما فراهم ساخته،پس در آتشِ عذابِ او دو برابر بیفزا».

نکته ها:

«مهاد»از مهد به معنای جایگاه و آرامگاه است. «حَمِيمٌ» یعنی آب جوشان و« غَسّاقٌ »یعنی چرکابی که از پوست دوزخیان می چکد.« مُقْتَحِمٌ »ورود در کار ترسناک را گویند.

«شکل»به معنای مثل و مانند و« أَزْواجٌ »به معنای انواع است.یعنی انواع دیگری از همین گونه عذاب دارند.

پیام ها:

۱ سرلوحه ی خوبی ها،تقوا و سرلوحه ی بدی ها،طغیان و سرکشی است. «إِنَّ لِلْمُتَّقِینَ لَحُسْنَ مَآبٍ») ، («إِنَّ لِلطّاغِینَ لَشَرَّ مَآبٍ» ۲ طغیان عامل بد عاقبتی است. «لِلطّاغِینَ لَشَرَّ مَآبٍ» ۳ عـذاب های دوزخ متنوّع و گوناگون است. «وَ آخَرُ مِنْ شَکْلِهِ أَزْواجٌ» ۴ در قیامت پیروان فساد،از پیشگامان خود تنفّر دارند. «أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنا» ۵ انسان،دوزخ خود را از پیش می فرستد. «قَدَّمْتُمُوهُ لَنا» ۶ دعوت دیگران به گناه،سبب سلب مسئولیّت از گناهکار نیست.با این که می گویند: «أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنا» شما این عذاب را برای ما فراهم کردید،ولی خودشان نیز در دوزخ گرفتارند.

۷ در نظام تربیتی اسلام،تشویق و تهدید در کنار هم است.(آیاتِ پاداش متّقین و کیفر طاغین) ۸ کسانی که در دنیا و در مدار ایمان،به یکدیگر دعا نکنند،در آخرت و در دوزخ به یکدیگر نفرین خواهند کرد. «رَبَّنا مَنْ قَدَّمَ لَنا» ۹ تنها دعایی که از دوزخیان مستجاب می شود،دعای افزودن عذاب برای پیش کسوتان کفر است. «فَزِدْهُ عَذاباً ضِعْفاً») ، («لِکُلٍّ ضِعْفٌ» (۱) ۱۰ ردّ و بدل کردن ناسزا یکی از برخوردهای دوزخیان است.(گروهی می گویند: «لا مَرْحَباً بِکُمْ» ولی جواب می شنوند: «بَلْ أَنْتُمْ لا مَرْحَباً بِکُمْ»)

ص:۱۲۱

۱- ۱) .اعراف،۳۹.

[سوره ص (۳۸): آیات ۶۲ تا ۶۴]

اشاره

وَ قٰالُوا مٰا لَنٰا لاٰ نَرىٰ رِجٰالاً كُنّٰا نَعُدُّهُمْ مِنَ اَلْأَشْرٰارِ (۶۲) أَتَّخَذْنٰاهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زٰاغَتْ عَنْهُمُ اَلْأَبْصٰارُ (۶۳) إِنَّ ذٰلِكَ لَحَقٌّ تَخٰاصُمُ أَهْلِ اَلنّٰارِ (۶۴)

و گويند:چرا مردانى را كه ما آنان را از اشرار مى شمرديم(در اين جا)نمى بينيم؟

آيا ما(به ناحقّ)آنان را به مسخره مى گرفتيم(و امروز اهل بهشتند،يا آنكه در جهنّم هستند)و چشمان ما به آنها نمى افتد.

همانا مجادله ى اهل آتش يك واقعيّت است.

نكته ها:

اشاره

در روايات معتبر آمده است كه:گروهى از شيعيان نزد اهل بيت عليهم السلام شكايت كردند كه گروهى ما را رافضى مى خوانند و از مشركان و كفّار بدتر مى دانند.امام عليه السلام سوگند ياد كردند كه شما مشمول شفاعت ما مى شويد و آنان در دوزخ سراغ شما را خواهند گرفت،سپس اين آيه را تلاوت كردند: «Bوَ قٰالُوا مٰا لَنٰا لاٰ نَرىٰ رِجٰالاً كُنّٰا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرٰارِ » . (۱)

سيمايى از تخاصم مجرمان

در قيامت،هر كس دنبال شريك جرم مى گردد كه گناهش را به دوش او بيندازد:

بعضى گويند:جامعه ما را منحرف كرد. «لَوْ لاٰ أَنْتُمْ لَكُنّٰا مُؤْمِنِينَ» (۲)بعضى گويند:دوست بد ما را منحرف كرد. «لَقَدْ أَضَلَّنِى عَنِ الذِّكْرِ» (۳)بعضى گويند:شريك،ما را منحرف كرد. «الْأَخِلاّٰءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ» (۴)بعضى گويند:بزرگان فاسد ما را منحرف كرده اند. «أَطَعْنٰا سٰادَتَنٰا وَ كُبَرٰاءَنٰا فَأَضَلُّونَا» (۵)بعضى گويند:شيطان ما را منحرف كرد. «فَلاٰ تَلُومُونِى وَ لُومُوا أَنْفُسَكُمْ» (۶)

ص: ۱۲۲

۱- ۱) .تفاسير أطيب البيان،نور الثقلين و كنز الدقائق.

۲- ۲) .سبأ،۳۱.

۳- ۳) .فرقان،۲۹.

۴- ۴) .زخرف،۶۷.

۵- ۵) .احزاب،۶۷.

۶- ۶) .ابراهیم،۲۲.

پیام ها:

۱ برخی کسانی که در دنیا از بدان محسوب شده،تحقیر می شوند،در بهشت کامیاب خواهند بود. «لاٰ نَریٰ رِجٰالاً کُنّٰا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرٰارِ» ۲ در دوزخ،افراد یکدیگر را می شناسند و هوش و حواس دارند. «مٰا لَنٰا لاٰ نَریٰ رِجٰالاً» ۳ زود قضاوت نکنیم،شاید افراد به ظاهر پست امروز،عالی مقام های قیامت باشند. «نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرٰارِ» ۴ قیامت روز اقرار است. «أَتَّخَذْنٰاهُمْ سِخْرِیًّا» ۵ بهشتیان در مجلس انس بر تخت ها تکیه زده اند ولی دوزخیان با یکدیگر جرّ و بحث دارند. «مُتَّکِئِینَ فِیهٰا» ، «إِنَّ ذٰلِکَ لَحَقٌّ تَخٰاصُمُ أَهْلِ النّٰارِ»

[سوره ص (۳۸): آیات ۶۵ تا ۷۰]

اشاره

قُلْ إِنَّمٰا أَنَا مُنْذِرٌ وَ مٰا مِنْ إِلٰهٍ إِلاَّ اَللّٰهُ اَلْوٰاحِدُ اَلْقَهّٰارُ (۶۵) رَبُّ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ وَ مٰا بَیْنَهُمَا اَلْعَزِیزُ اَلْغَفّٰارُ (۶۶) قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِیمٌ (۶۷) أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ (۶۸) مٰا کٰانَ لِیَ مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَإِ اَلْأَعْلیٰ إِذْ یَخْتَصِمُونَ (۶۹) إِنْ یُوحیٰ إِلَیَّ إِلاّٰ أَنَّمٰا أَنَا نَذِیرٌ مُبِینٌ (۷۰)

بگو:من فقط بیم دهنده ام و هیچ معبودی جز خداوند یکتای قهار و مقتدر نیست.

پروردگار آسمان ها و زمین و آنچه میان آن دو است،نفوذناپذیر و بسیار آمرزنده.

بگو: او خبر بزرگی است،

که شما از او رویگردانید.

برای من نسبت به عالم بالا هیچ آگاهی نبود،آن گاه که(درباره او با یکدیگر)مجادله می کردند.

به من چیزی وحی نمی شود مگر از آن رو که من هشدار دهنده ای آشکارم.

ص :۱۲۳

نکته ها:

« اَلْقَهّارُ »به معنای قدرت قاهره ای است که همه ی قدرت ها،مقهور و محکوم او هستند.

در روایات می خوانیم که:« نَبَأٌ عَظِیمٌ »علیّ بن ابی طالب است و خود حضرت فرمود:«انا النبأ العظیم» (1)در دعای ندبه نیز خطاب به حضرت مهدی علیه السلام می گوییم:«یا بن النبإ العظیم» این معنا با ضمیر« هُوَ »که در مورد انسان به کار می رود،نه اشیا،سازگارتر است.

مراد از ملاء اعلی همان افق اعلی است که در سوره ی نجم می خوانیم: «Bوَ هُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلی » و هدف معراج،بالا بردن سطح علمی پیامبر بود. «Bلِنُرِیَهُ مِنْ آیاتِنا» بنا بر این شاید آیات مذکور این مطلب را دنبال می کنند که:

ای پیامبر! به مردم بگو:علیّ بن ابی طالب خبر بزرگی است که برخی از شما مسلمانان از او اعراض می کنید(و به سراغ دیگری می روید).

من از عالم بالا بی خبر بودم آن گاه که مردم بر ولایت او مخاصمه می کردند ولی در سفر معراج،امامت علی بن ابی طالب مطرح و تثبیت شد و فکر نکنید امامت او نظر شخصی من است،هر چه هست وحی الهی است.

البتّه این معنا با استمداد از روایات متعدّد و رهنمود تفسیر أطیب البیان استفاده شد ولی تفاسیر دیگر این آیه را مقدّمه ی آیات بعد در مورد آفرینش آدم دانسته اند.

پیام ها:

۱ وظیفه و جایگاه پیامبر باید به مردم اعلام شود. «قُلْ» ۲ جایی که غفلت همه را فراگرفته،باید از زاویه ی انذار سخن گفت. «إِنَّما أَنَا مُنْذِرٌ» ۳ انسان با خطرها و آسیب هایی روبرو است که بواسطه انذار انبیا می توانند رهایی یابد. «أَنَا مُنْذِرٌ» ۴ نقش هشدار و انذار در تربیت،بیش از نقش بشارت است. «أَنَا مُنْذِرٌ»

۱- ۱) .کافی،ج ۸،ص ۳۰.

۵ انـذار،زمانی مؤثّر است که از سرچشـمه ی قـدرت باشـد. «أَنَا مُنْذِرٌ») ، («الْوٰاحِدُ الْقَهّٰارُ» ۶ اقتـدار،در سایه ی وحـدت است. «الْوٰاحِدُ الْقَهّٰارُ» (در قرآن شش مورد کلمه ی قهار آمده که در کنار همه ی آنها کلمه ی واحد است).

۷ همه هستی تحت یـک مـدیریّت و اراده است. «الْوٰاحِدُ الْقَهّٰارُ رَبُّ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ» ۸ خداونـد تمام هستی را پرورش می دهد و همه را رو به کمال می برد. «رَبُّ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مٰا بَيْنَهُمَا» ۹ مربی باید هم قدرت داشته باشد و هم رحمت. «رَبُّ ... اَلْعَزِيزُ الْغَفّٰارُ» ۱۰ اقبال یا اعراض مردم نشانه ی حقّانیّت یا بطلان امری نیست. «هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ» ۱۱ در تبلیغ و هدایت مردم از روش های روشن و بدون ابهام استفاده کنید.

«نَذِيرٌ مُبِينٌ»

[سوره ص (۳۸): آيات ۷۱ تا ۷۴]

اشاره

إِذْ قٰالَ رَبُّكَ لِلْمَلاٰئِكَةِ إِنِّي خٰالِقٌ بَشَراً مِنْ طِينٍ (۷۱) فَإِذٰا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سٰاجِدِينَ (۷۲) فَسَجَدَ اَلْمَلاٰئِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ (۷۳) إِلاّٰ إِبْلِيسَ اِسْتَكْبَرَ وَ كٰانَ مِنَ اَلْكٰافِرِينَ (۷۴)

آن گاه که پروردگارت به فرشتگان گفت:همانا من آفریننده ی بشری از گِل هستم.

پس همین که او را نظام بخشیدم و از روح خود در او دمیدم،سجده کنان برای او به خاک افتید.

پس فرشتگان همه با هم سجده کردند.

مگر ابلیس که تکبّر ورزید و از کافران بود.

ص: ۱۲۵

نکته ها:

« سَوَّيْتُهُ »از«استواء»به معنای اعتدال و استواری در آفرینش است.

ممکن است جمله« إِذْ قالَ »مربوط به جمله« يَخْتَصِمُونَ »در آیات قبل باشد،یعنی من از ملاء اعلی آن گاه که فرشتگان بر سر آفرینش انسان با خداوند مجادله می کردند آگاه نبودم.

چنان که در آیه ۳۰ سوره بقره خواندیم که خداوند به فرشتگان فرمود:من در زمین خلیفه قرار می دهم،آنان گفتند:انسان موجود مفسد و خونریز است،از آفریدنش صرف نظر کن ما تو را با حمد خود ستایش و تسبیح می کنیم.

ماجرای خلقت انسان و سجده فرشتگان بر او،در سوره های بقره،اعراف،حجر،اسراء و کهف آمده و تکرار این داستان بیانگر تعصّب و نژادپرستی ابلیس و حسادت بر انسان و خطر تکبر و عدم توبه و عذرخواهی است که در طول تاریخ،همه ی انسان ها به نحوی با آن درگیر هستند.از سوی دیگر برای توجّه دادن انسان به مقام انسانیّت است،انسانی که مسجود فرشتگان است باید هشیار باشد که ارزش خود را هدر ندهد.

مراد از« نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي »آن نیست که چیزی از خدا جدا شده و به انسان ملحق شده باشد،بلکه منظور بیانِ منشأ و ریشه ی روح انسان است که از عالم بالاست،نه عالم خاکی.

از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله نقل شده که فرمود:خداوند آدم را آفرید و ما اهل بیت را در نسل او قرار داد و به خاطر کرامت ما فرمان سجده صادر کرد،پس مسجود قرار گرفتن آدم،برای خداوند عبودیّت بود و برای آدم احترام،زیرا ما در صلب او بودیم! (۱)

پیام ها:

۱ انسان تنها موجودی است که خداوند قبل از خلقت،آفریدن او را به فرشتگان اعلام کرد. «قالَ رَبُّكَ» ۲ آفرینش فرشتگان،قبل از انسان بوده است.(زیرا خداوند قبل از انسان با فرشتگان گفتگو داشته است). «قالَ رَبُّكَ لِلْمَلائِكَةِ»

ص: ۱۲۶

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

۳ منشأ وجودی انسان،آب و خاک است. «خٰالِقٌ بَشَراً مِنْ طِینٍ» ۴ روح،پس از جسم آفریده شده است. «فَإِذٰا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی» ۵ روح،از بدن مستقل و جداست. «نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی» ۶ فرشتگان به خاطر نفخه ی الهی،به آدم سجده کردند ولی برخی انسان ها حتّی به خاطر ذات حقّ برای خدا سجده نمی کنند. «مِنْ رُوحِی ... لَهُ سٰاجِدِینَ» ۷ انسان دارای دو بعد مادّی و معنوی است. «مِنْ طِینٍ») ، («مِنْ رُوحِی» ۸ الطاف الهی،زمینه ی مستعدّ لازم دارد.تا به ظرفیّت های مادّی پرداخته نشود وظیفه روح الهی در آن ممکن نیست. «فَإِذٰا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی» ۹ روح،در بدن همه ی جانداران هست ولی تعبیر« رُوحِی »مخصوص انسان است که از شرافت ویژه ای برخوردار است. «نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی» ۱۰ روح پدیده ای لطیف است.(کلمه نفخ و دمیدن بیانگر لطافت روح است) ۱۱ فرشتگان مثل انسان مورد امر و نهی قرار می گیرند. «فَقَعُوا لَهُ سٰاجِدِینَ» ۱۲ سجده بر انسان،به خاطر بعد روحی اوست نه جسمی او. «نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی فَقَعُوا» ۱۳ سجده بر آدم،چون به فرمان خداست،بندگی خداست نه بندگی آدم. «فَقَعُوا لَهُ سٰاجِدِینَ» (سجده مظهر بزرگداشت و کرامت و قبول خلافت انسان است نه پرستش او).

۱۴ لیاقت از سابقه مهم تر است.(سابقه ی فرشتگان بیش از آدم بود ولی چون لیاقت انسان بیش تر بود آنها به او سجده کردند.) «لَهُ سٰاجِدِینَ» ۱۵ فرشتگان تسلیم خدایند. «فَسَجَدَ الْمَلاٰئِکَةُ کُلُّهُمْ» ۱۶ عبادت دسته جمعی با شکوه تر است.همه ی فرشتگان سجده کردند، «کُلُّهُمْ» آن هم دسته جمعی. «أَجْمَعُونَ» ۱۷ در میان خوبان بودن مهم نیست،از خوبان بودن مهم است. «فَسَجَدَ الْمَلاٰئِکَةُ کُلُّهُمْ») ، («إِلاّٰ إِبْلِیسَ»

ص :۱۲۷

۱۸ تکبّر،مانع تعبّد و تسلیم است. «اسْتَکْبَرَ وَ کٰانَ» ...

۱۹ ابلیس از اوّل کافر بود و لکن ترک سجده کفر او را کشف کرد. «کٰانَ مِنَ الْکٰافِرِینَ»

[سوره ص (۳۸): آیات ۷۵ تا ۷۸]

اشاره

قٰالَ یٰا إِبْلِیسُ مٰا مَنَعَکَ أَنْ تَسْجُدَ لِمٰا خَلَقْتُ بِیَدَیَّ أَسْتَکْبَرْتَ أَمْ کُنْتَ مِنَ الْعٰالِینَ (۷۵) قٰالَ أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِی مِنْ نٰارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ (۷۶) قٰالَ فَاخْرُجْ مِنْهٰا فَإِنَّکَ رَجِیمٌ (۷۷) وَ إِنَّ عَلَیْکَ لَعْنَتِی إِلیٰ یَوْمِ الدِّینِ (۷۸)

(خداوند)فرمود:«ای ابلیس! چه چیز تو را مانع شد که برای موجودی که به دستان قدرت خویش خلق کردم سجده کنی؟ تکبّر کردی یا از بلند مرتبگانی؟!»

ابلیس گفت:«من از او بهترم،مرا از آتش آفریدی و او را از گِل»

خداوند فرمود:«پس از این درگاه بیرون شو که تو رانده شده ای.

و همانا لعنت من تا روز رستاخیز بر تو خواهد بود.»

نکته ها:

مراد از«عالین»به گفته پیامبر اسلام صلی اللّٰه علیه و آله گروهی هستند که از فرشته ها برترند و از مقام و مرحله و مکان دیگری سرچشمه می گیرند. (۱)شاید مراد پیامبر همان باشد که در زیارت جامعه خطاب به اهل بیت علیهم السلام می خوانیم:«خلقکم الله انوارا فجعلکم بعرشه محدقین حتی من علینا بکم فجعلکم فی بیوت اذن الله ان یرفع و یذکر»یعنی خداوند شما را نورهایی در عرش قرار داد،آن گاه برای دسترسی بشر به هدایت،شما را در مناطقی از زمین قرار داد،تا محل ندای توحید باشید.و اللّٰه العالم.

۱- ۱) .تفسیر أطیب البیان.

مراد از دو دست در آیه به گفته امام صادق علیه السلام دست قدرت و حکمت است و گر نه خداوند جسم نیست تا دست ظاهری داشته باشد. (۱)

پیام ها:

۱ از خلافکار توضیح بخواهید و خلاف ها را ریشه یابی کنید. «یا إِبْلِیسُ ما مَنَعَکَ» (به مجرم فرصت حرف زدن بدهید).

۲ اصل،گرایش و پذیرش حقّ است،هر کجا خلاف آن را دیدید مانعی پیدا شده است. «ما مَنَعَکَ» ۳ آفرینش انسان با توجّه خاص خداوند بوده است. «خَلَقْتُ بِیَدَیَّ» ۴ اجتهاد در برابر نصّ کار ابلیس است. «فَقَعُوا لَهُ ساجِدِینَ ... أَنَا خَیْرٌ» ۵ ایمان به خداوند و خالق بودن او کافی نیست بلکه اطاعت و تسلیم در برابر او لازم است.(ابلیس خالق بودن را قبول داشت ولی تسلیم و اطاعت نداشت).

«خَلَقْتَنِی»

۶ مقایسه های ظنّی نمی تواند سرچشمه ی ارزیابی درست شود.(ابلیس خود را با انسان مقایسه کرد و نتیجه گیری نمود). «أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِی» ...

۷ نژاد پرستی،تفکّر شیطانی است. «مِنْ نارٍ» ، «مِنْ طِینٍ» ۸ تعصّب مانع شناخت حقیقت است.(ابلیس نژاد آتشی خود را می بیند ولی نفخه ی الهی انسان را نمی بیند). «خَلَقْتَنِی مِنْ نارٍ» ۹ شرافت به کسب کمالات است نه مادّه و عنصر اوّلی که گفته شود انسان از گل و ابلیس از آتش است. «مِنْ نارٍ» ، «مِنْ طِینٍ ... فَاخْرُجْ» ۱۰ در مدیریّت،اخراج فرد متمرّد از قانون لازم است. «فَاخْرُجْ مِنْها» ۱۱ نتیجه ی تکبّر و حسادت،محرومیّت است. «فَاخْرُجْ» ۱۲ عناصر نامطلوب باید از جامعه طرد شوند.(در قرآن شش مرتبه کلمه ی

ص: ۱۲۹

۱- ۱) .تفسیر أطیب البیان.

رجیم آمده که همه ی آنها در مورد ابلیس است). «فَاخْرُجْ ... فَإِنَّکَ رَجِیمٌ» ۱۳ تحقیر شیطان،هم مکانی بود «فَاخْرُجْ» هم مقامی. «لَعْنَتِی»

[سوره ص (۳۸): آیات ۷۹ تا ۸۳]

اشاره

قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِی إِلیٰ یَوْمِ یُبْعَثُونَ (۷۹) قَالَ فَإِنَّکَ مِنَ اَلْمُنْظَرِینَ (۸۰) إِلیٰ یَوْمِ اَلْوَقْتِ اَلْمَعْلُومِ (۸۱) قَالَ فَبِعِزَّتِکَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ (۸۲) إِلاّ عِبَادَکَ مِنْهُمُ اَلْمُخْلَصِینَ (۸۳)

ابلیس گفت:«پروردگارا! پس مرا تا روزی که(خلایق)برانگیخته(و زنده) می شوند مهلت ده».

(خداوند)فرمود:تو از مهلت یافتگانی،

تا روز و زمانی معیّن.

ابلیس گفت:به عزّت تو سوگند که همه(ی مردم)را گمراه خواهم کرد.

مگر بندگان تو آنان که خالص شده اند.

نکته ها:

حضرت علی علیه السلام می فرماید:دلیل مهلت دادن خداوند به ابلیس پر شدن پیمانه و تکمیل آزمایش او بود. (۱)

پیام ها:

۱ ابلیس بخاطر تکبر عفو نخواست،بلکه مهلت برای انتقام خواست. «فَأَنْظِرْنِی ... لَأُغْوِیَنَّهُمْ» ۲ ابلیس با تمام تکبر و کفر از بیان درخواست خود مأیوس نشد. «رَبِّ فَأَنْظِرْنِی» ۳ عمر به دست خداست. «رَبِّ فَأَنْظِرْنِی»

۱- ۱) .نهج البلاغه،خطبه ۱.

۴ در دعـا گفتن«ربّ»مـؤثّر است.هم اولیـای خـدا و هم ابلیس در دعاهـای خود این کلمه را بکـار برده انـد). «رَبِّ فَأَنْظِرْنِی» ۵ ابلیس،هـم معـاد را می دانسـت «إِلیٰ یَوْمِ یُبْعَثُونَ» هـم توحیـد را می دانسـت «رَبِّ» هـم نبـوّت را می دانسـت. «عِبٰادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ» پس مشکل او ندانستن اصول دین نبود بلکه تکبّر و لجاجت بود.

۶ خداونـد دعای بدترین خلق خود را نیز اجابت می کند. «رَبِّ فَأَنْظِرْنِی ... فَإِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرِینَ» ۷ غیر از ابلیس بعضی دیگر نیز عمر طولانی دارند. «مِنَ الْمُنْظَرِینَ» ۸ هر طول عمری نشانه ی مهر و محبّت خداوند و عامل خوشبختی نیست. «مِنَ الْمُنْظَرِینَ» ۹ خداوند آن است که مرگ را به همه بچشاند و لذا طول عمر ابلیس تا قیامت تضـمین نشد بلکه تا روز خاصی اجابت شد. «إِلیٰ یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» ۱۰ خطر وسوسه های ابلیس جـدّی است.(او سوگنـد یاد کرده که همه را به نحوی گمراه کنـد). «فَبِعِزَّتِکَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ» ۱۱ گـاهی یـک گنـاه،مقـدّمه ی گناهان بزرگتری می شود.(گناه سجده نکردن بر آدم،مقـدّمه ای برای گناه اغفال مردم می شود). «لَأُغْوِیَنَّهُمْ» ۱۲ اخلاص در عبودیّت،شرط مصونیّت از دام های ابلیس است. «إِلاّ عِبٰادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ»

[سوره ص (۳۸): آیات ۸۴ تا ۸۸]

اشاره

قٰالَ فَالْحَقُّ وَ اَلْحَقَّ أَقُولُ(۸۴) لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَ مِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ (۸۵) قُلْ مٰا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مٰا أَنَا مِنَ اَلْمُتَكَلِّفِينَ (۸۶) إِنْ هُوَ إِلاّٰ ذِكْرٌ لِلْعٰالَمِينَ (۸۷) وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ (۸۸)

(خداوند)فرمود:به حقّ سوگند و حقّ می گویم

که جهنّم را از تو و تمام کسانی که از تو پیروی کنند پر خواهم کرد.

(ای پیامبر! به مردم)بگو:من از شما(به خاطر رسالتم)هیچ پاداشی طلب نمی کنم و من اهل تکلّف نیستم.

او جز تذکّری برای جهانیان نیست.

و خبرش را پس از مدّتی خواهید دانست.

نکته ها:

رابطه میان گوینده و گفتار چهار نوع است:

الف)هم گوینده باطل است،هم سخن باطل است.

ب)گوینده بر باطل است،ولی سخن حقّی می گوید.

ج)گوینده بر حقّ است ولی حرفش باطل است.

د)هم گوینده حقّ است و هم کلام او حقّ است.

خداوند،هم خودش حقّ است و هم سخنش حقّ است.« قٰالَ فَالْحَقُّ وَ الْحَقَّ أَقُولُ» در آغاز این سوره،سخن از ذکر به میان آمد،« ص وَ الْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ »در پایان سوره نیز از ذکر این گونه یاد شده است:« إِنْ هُوَ إِلاّٰ ذِکْرٌ لِلْعٰالَمِینَ» مراد از تکلّف که پیامبر آن را از خود نفی می کند،آن است که من سخنانم روشن و منطقی است و چیزی را بر شما تحمیل نمی کنم.« مٰا أَنَا مِنَ الْمُتَکَلِّفِینَ» چنان که در ذیل آیه ۶۷ این سوره: «قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِیمٌ» گفتیم،بر اساس روایات مراد از« نَبَأٌ عَظِیمٌ »خبر ولایتِ علیّ بن ابی طالب علیهما السلام است که آیه پایانی سوره نیز همانند آنجا،از

ضمیر«هو»استفاده کرده و می فرماید:این خبر پس از مدّتی آشکار گشته و از آن آگاه می شوید. «إِنْ هُوَ إِلاّ ذِكْرٌ لِلْعالَمِينَ وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» جالب آنکه در آیات دیگر نیز مزد رسالت پیامبر،مودّت اهل بیت ذکر شده و در این آیات نیز پس از نفی مزد مادّی بر رسالت،به این امر توجّه شده است.

پیام ها:

۱ خداوند جز حقّ نمی گوید.(مقدّم شدن کلمه ی« اَلْحَقَّ »بر« أَقُولُ »نشانه ی آن است که او جز حقّ نمی گوید). «وَ الْحَقَّ أَقُولُ» ۲ در برابر تأکید اهل باطل،شما نیز با جدّیت سخن بگویید.شیطان گفت:

«لَأُغْوِيَنَّهُمْ»

...خداوند فرمود: «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ» ۳ در قیامت،رهبران کفر و پیروانشان در یک جا جمع خواهند شد. «جَهَنَّمَ مِنْكَ وَ مِمَّنْ تَبِعَكَ» ۴ شیطان جسم دارد زیرا پر شدن جهنّم در صورتی است که ابلیس دارای جسم باشد. «لَأَمْلَأَنَّ» ۵ مبلّغ باید بی توقّعی خود را به مردم اعلام کند. «قُلْ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ» ۶ شرط توفیق در تبلیغ،توقّع نداشتن از مردم است. «قُلْ ما أَسْئَلُكُمْ» ۷ پیامبران،نه تنها توقّع مادّی،بلکه هیچ گونه انتظاری از مردم نداشتند. «مِنْ أَجْرٍ» ۸ یکی از شرایط توفیق در تبلیغ،نداشتن تکلّف است. (مؤمن،در عمل و سخن و معاشرت،خود و دیگران را به زحمت نمی اندازد). «ما أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ» تصنع و تکلّف و ظاهرسازی عملی ناپسند و مذموم است.

۹ کسی می تواند جهان را آزاد کند که خود گرفتار قیود و عادات و رسوم ساختگی نباشد. «ما أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ إِنْ هُوَ إِلاّ ذِكْرٌ لِلْعالَمِينَ» ۱۰ رسالت قرآن جهانی و فرا ملّیتی است. «ذِكْرٌ لِلْعالَمِينَ» ۱۱ قرآن کتاب بیداری و هشیاری است. «ذِكْرٌ لِلْعالَمِينَ»

۱۲ انسـان بـدون قرآن در معرض انواع غفلت هـا و نسـیان هـاست. «إِنْ هُوَ إِلاّ ذِكْرٌ لِلْعالَمِينَ» ۱۳ بشـر در آینـده از اخبار مهم قرآن(پیرامون تحقّق وعده ها و پیروزی متّقین و صالحین)آگاه خواهد شد. «لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ» «و الحمد لله رب العالمین»

ص :۱۳۴

[تفسیر سوره زمر]

سیمای سوره زمر

این سوره هفتاد و پنج آیه دارد و در مکّه نازل شده است و همچون دیگر سوره های مکی،بیشتر مطالب آن در مورد خدا و قیامت است.

«زمر»به معنای گروه و جماعت است و نام گذاری این سوره بدین کلمه،از آن جهت است که دوزخیان و بهشتیان به صورت گروه گروه وارد دوزخ یا بهشت می شوند،چنان که در آیات ۷۱ و ۷۳ به این مطلب اشاره شده است.

توحید در خالقیّت،ربوبیّت و عبادت و خصوصاً اخلاص در عبادت و بندگی،بیش از همه در این سوره مورد توجّه و تأکید قرار گرفته است.

حضور مردم در دادگاه قیامت و داوری خداوند بر اساس پرونده اعمال و گواهی شاهدان و سوق دادن گنهکاران به دوزخ و پاکان به بهشت،از مطالبی است که به تفصیل در این سوره آمده است.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۱ تا ۲]

اشاره

بِسْمِ اَللّهِ اَلرَّحْمنِ اَلرَّحِیمِlt;br/gt;تَنْزِیلُ اَلْکِتابِ مِنَ اَللّهِ اَلْعَزِیزِ اَلْحَکِیمِ (۱) إِنّا أَنْزَلْنا إِلَیْکَ اَلْکِتابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اَللّهَ مُخْلِصاً لَهُ اَلدِّینَ (۲)

نزول(تدریجی)کتاب(بر تو)از جانب خداوند عزیز حکیم است.

همانا ما این کتاب(آسمانی)را به سوی تو به حقّ نازل کردیم،پس خدا را در حالی که دین خود را برای او خالص نموده ای عبادت کن.

نکته ها:

« تَنْزِیلُ »به معنای نزول تدریجی و«انزال»به معنای نزول دفعی و یک باره است.در این آیات به هر دو نوع نزولِ قرآن اشاره شده است.

واژه«عزت»۸۸ مرتبه در قرآن آمده است که ۴۶ مرتبه آن در کنار حکمت است. «الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ» آری عزّت زمانی دائمی است که همراه با حکمت باشد.عزیز واقعی تنها اوست زیرا خالق و مقتدر است،غیب و شهود را می داند و قبض و بسط رزق بدست اوست.در حدیث می خوانیم هر کس عزّت دنیا و آخرت می خواهد مطیع خدای عزیز باشد.«فمن اراد عز الدارین فلیطع العزیز» (۱)تکرار کلمه کتاب در دو آیه پی در پی که یک بار می فرماید:«کتاب از سوی خدای عزیز است»و بار دیگر می فرماید:«کتاب حقّ است»،رمز آن است که راه عزّت فرد و جامعه

ص: ۱۳۸

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

اتصال به خدای عزیز و مکتب حقّ است و اطاعت از هر کس جز خدا و پیروی از هر دینی جز مکتب وحی،آغاز یا فرجامی ذلّت بار خواهد داشت.غیر از خدای عزیز همه محدود و فانی هستند و جز مکتب وحی همه مکاتب یا محدود نگرند یا خرافی یا سخت گیر یا غیر فطری.آری مکتب ساخته دست انسان وابسته نمی تواند جامعه عزیز بسازد و لذا در آیه سوم می فرماید:دین خالص مخصوص خداست.

گرچه خطاب عبادت خالصانه متوجّه پیامبر است ولی در حقیقت،این خطاب همه ی مردم را شامل می شود.

دین در لغت به معنای جزا،آیین،ملّت،عبادت و اطاعت بکار می رود (۱)ولی در اینجا به معنای عبادت است زیرا سخن از عبادت است. «فَاعْبُدِ اللّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ»

پیام ها:

۱ نزول قرآن،با عزّت الهی منافاتی ندارد. «تَنْزِيلُ الْكِتابِ مِنَ اللّهِ الْعَزِيزِ» ۲ قدر کتاب آسمانی را بدانیم،زیرا که از طرف خداوند حکیم نازل شده و جلوه عزّت و حکمت اوست. «مِنَ اللّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» ۳ بر خلاف عزّت طاغوت ها که همراه با استبداد است،عزّت الهی همراه با حکمت است. «الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» ۴ چون خداوند عزیز و شکست ناپذیر است،سخن او نیز در برابر تمام مکتب ها و سخن ها پیروز و شکست ناپذیر است. «الْكِتابِ مِنَ اللّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» ۵ قرآن،عزّت آفرین و حکمت آموز است. «الْكِتابِ مِنَ اللّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» ۶ گرچه قرآن،به تدریج در مدّت ۲۳ سال نازل شد، «تَنْزِيلُ الْكِتابِ» امّا در آغاز بعثت یک باره و یکپارچه بر قلب مبارک پیامبر نازل شده است. «إِنّا أَنْزَلْنا» ۷ قرآن،همچون خداوند حقّ و ثابت است. «بِالْحَقِّ» (قرآن،سراسر حقّ و از هر گونه خیال پردازی و سخن نادرست به دور است). «بِالْحَقِّ»

ص: ۱۳۹

۱- ۱) .قاموس المحیط.

۸ دلیل و فلسفه نزول قرآن،ارائه حقّ به مردم است. «تَنْزِیلُ الْکِتٰابِ ... بِالْحَقِّ» ۹ عبادت باید در بستر حقّ باشد. «بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ» (راه سعادت،قرار گرفتن در محور مکتب،عبادت و اخلاص است).

۱۰ همان گونه که هدف تکوین و آفرینش،عبادت است «وَ مٰا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاّٰ لِیَعْبُدُونِ» (۱)،هدف تشریع و نزول کتاب نیز عبادت است.«انا انزلنا الکتاب... فَاعْبُدِ اللّٰهَ» ۱۱ نزول کتاب نعمتی است که سزاوار شکر الهی است. «تَنْزِیلُ الْکِتٰابِ ... فَاعْبُدِ» ۱۲ دینداری باید از هوس ها،خیال ها و خرافات دور باشد. «مُخْلِصاً لَهُ الدِّینَ» ۱۳ در عبادات،قصد قربت لازم است. «فَاعْبُدِ اللّٰهَ مُخْلِصاً»

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۳]

اشاره

أَلاٰ لِلّٰهِ الدِّینُ الْخٰالِصُ وَ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِیٰاءَ مٰا نَعْبُدُهُمْ إِلاّٰ لِیُقَرِّبُونٰا إِلَی اللّٰهِ زُلْفیٰ إِنَّ اللّٰهَ یَحْکُمُ بَیْنَهُمْ فِی مٰا هُمْ فِیهِ یَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللّٰهَ لاٰ یَهْدِی مَنْ هُوَ کٰاذِبٌ کَفّٰارٌ (۳)

آگاه باشید که دین خالص مخصوص خداوند است و کسانی که به جای خداوند معبودهایی را برگزیدند(و در توجیه کار خود گفتند:)ما آنها را نمی پرستیم مگر برای آن که ما را هر چه بیش تر به خدا نزدیک کنند،همانا خداوند درباره ی آن چه آنان بر سر آن اختلاف می کنند،میانشان داوری خواهد کرد.البتّه خداوند کسی را که دروغگوی کفران پیشه است هدایت نمی کند.

نکته ها:

در آیه ی قبل به شخص پیامبر فرمود:عبادتت خالصانه باشد. «فَاعْبُدِ اللّٰهَ مُخْلِصاً» در این آیه به همه ی مردم می فرماید:تمام عبادت ها باید برای خداوند باشد. «لِلّٰهِ الدِّینُ الْخٰالِصُ» شخصی به پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله گفت:ما اموال خود را به فقرا می دهیم تا نام ما به نیکی برده

۱- ۱) .ذاریات،۵۶.

شود.حضرت فرمود:خداوند تنها کار خالص را می پذیرد و سپس این آیه را تلاوت فرمود:

«أَلا لِلّهِ الدِّینُ الْخالِصُ»... (۱)

برای بت پرستی ریشه هایی گفته اند،از جمله:

الف)برای احترام به بزرگان،مجسمه ی آنان را می ساختند و با گذشت زمان این مجسّمه ها به صورت مستقل پرستش می شد.

ب)بت پرستان گمان می کردند انسان نمی تواند مستقیماً با خدا ارتباط برقرار کند و نیاز به واسطه های مقدّس دارد،لذا برای مقدّسین تمثالی می ساختند که به مرور زمان این سمبل ها به صورت بت در آمد.

پیام ها:

۱ در شیوه ی تبلیغ،مخاطب را حسّاس کنید.(کلمه« أَلا »یعنی آگاه باش که مسئله مهمّی است).

۲ تمام مکاتب بشری با خرافات و هوس ها آلوده هستند و دین خالص،تنها از آن خداست. «لِلّهِ الدِّینُ الْخالِصُ» ۳ ارزش دین به خالص بودن آن است و گر نه هوس ها و خرافات آن را مسخ می کند. «لِلّهِ الدِّینُ الْخالِصُ» ۴ منحرفان،انحرافات خود را توجیه می کنند.بت پرستان می گویند:ما بت ها را می پرستیم زیرا نمی توانیم بدون واسطه به خدا نزدیک شویم. «ما نَعْبُدُهُمْ إِلاّ لِیُقَرِّبُونا» ۵ خداجویی امری نهفته در وجود انسان حتّی مشرکان است. «لِیُقَرِّبُونا إِلَی اللّهِ زُلْفی» ۶ در پیشگاه الهی بعضی واسطه ها مورد قبول و سفارش خداوند است. «وَ ابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِیلَهَ» (۲)ولی بعضی وسیله ها مثل بت مورد قبول نیست.

ص:۱۴۱

۱- ۱) .تفسیر درّ المنثور.

۲- ۲) .مائده،۳۵.

«مٰا نَعْبُدُهُمْ إِلاّٰ لِيُقَرِّبُونٰا إِلَى اللّٰهِ زُلْفىٰ»

۷ بت پرستان مکّه خدا را قبول داشتند و بت ها را واسطه قرب به او می پنداشتند.

«إِلَى اللّٰهِ زُلْفىٰ»

۸ مشرکان به شفاعت عقیده داشتند لکن شفیع خود را بت ها می پنداشتند. «إِلَى اللّٰهِ زُلْفىٰ» ۹ قرب به خدا محبوب همه است. «لِيُقَرِّبُونٰا إِلَى اللّٰهِ زُلْفىٰ» ۱۰ قیامت روز پایان اختلافات است. «يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مٰا ... يَخْتَلِفُونَ» ۱۱ بستر هدایت الهی را باید انسان در خود فراهم کند و دروغ و کفران،انسان را از قابلیّت هدایت می اندازد. «لاٰ يَهْدِي مَنْ هُوَ كٰاذِبٌ كَفّٰارٌ» ۱۲ دروغ می تواند مقدّمه انحراف دائمی شود. «كٰاذِبٌ كَفّٰارٌ» ۱۳ تقرب آفرینی بت ها عقیده ای است بس دروغ. «كٰاذِبٌ» ۱۴ بت ها نزد بت پرستان به مانند موجودات عاقل و فهیم بودند.(«مٰا نَعْبُدُهُمْ إِلاّٰ» ...کلمه«هم»برای افراد با شعور بکار می رود.)

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۴]

اشاره

لَوْ أَرٰادَ اَللّٰهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَداً لاَصْطَفىٰ مِمّٰا يَخْلُقُ مٰا يَشٰاءُ سُبْحٰانَهُ هُوَ اَللّٰهُ اَلْوٰاحِدُ اَلْقَهّٰارُ (۴)

اگر خداوند اراده کرده بود(برای خود)فرزندی بگیرد قطعاً از آن چه می آفریند،آن چه را می خواست بر می گزید.او منزّه است(از این که فرزندی داشته باشد)او خداوند یگانه ی پیروز است.

پیام ها:

۱ خداوند نه فرزند واقعی دارد «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ» ،نه فرزند خوانده. «لَوْ أَرٰادَ اللّٰهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَداً» ۲ اگر خداوند فرزندی بخواهد از میان بهترین ها انتخاب می کند نه از سنگ و چوب. «أَنْ يَتَّخِذَ وَلَداً لاَصْطَفىٰ مِمّٰا يَخْلُقُ»

ص: ۱۴۲

۳ فرزندخواهی نشانه ی نیاز است و او منزّه است. «سُبْحانَهُ» ۴ اگر فرزند حقیقی باشد نشانه ی جسم بودن،تجزیه پذیری،شبیه داشتن و همسر داشتن خداست،در حالی که او واحد است.او تجزیه پذیر نیست و همسر و شبیه ندارد. «وَ هُوَ الْواحِدُ» ۵ اگر فرزند انتخابی باشد،فرزندگیری نشانه ی نیاز جسمی یا انس روحی است،در حالی که او قهّار است. «وَ هُوَ الْواحِدُ الْقَهّارُ»

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۵]

اشاره

خَلَقَ اَلسَّماواتِ وَ اَلْأَرْضَ بِالْحَقِّ یُکَوِّرُ اَللَّیْلَ عَلَی اَلنَّهارِ وَ یُکَوِّرُ اَلنَّهارَ عَلَی اَللَّیْلِ وَ سَخَّرَ اَلشَّمْسَ وَ اَلْقَمَرَ کُلٌّ یَجْرِی لِأَجَلٍ مُسَمًّی أَلا هُوَ اَلْعَزِیزُ اَلْغَفّارُ (۵)

او آسمان ها و زمین را به حقّ آفرید.شب را بر روز و روز را بر شب در می پیچد و خورشید و ماه را رام ساخت.هر یک تا مدّتی معین در حرکتند، بدانید که او عزیز و بسیار آمرزنده است.

پیام ها:

۱ آفرینش هستی امری تصادفی نیست. «خَلَقَ السَّماواتِ» ۲ هم نظام تشریع حقّ است «إِنّا أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ» (۱)هم نظام تکوین. «خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ» ۳ او هم خالق است «خَلَقَ» هم مدبّر است. «یُکَوِّرُ» ۴ خورشید و ماه دائماً در حرکتند. «کُلٌّ یَجْرِی» ۵ حرکات کرات آسمانی زمان بندی دارد. «لِأَجَلٍ» ۶ زمان بندی حرکات،حساب شده و معیّن است. «مُسَمًّی» ۷ آیه قبل با کلمه ی «الْقَهّارُ» پایان یافت و این آیه با کلمه ی «الْغَفّارُ» ،تا بیم و امید

۱- ۱) .زمر،۳.

در کنار هم باشند.

۸ عفو خدا بر اساس عجز و ضعف نیست بلکه با وجود قدرت می بخشد.

«الْعَزِيزُ الْغَفّارُ»

۹ آفرینش آسمان ها و زمین و حرکات ماه و خورشید و در هم پیچیده شدن شب و روز جلوه ای از عزّت الهی است. «خَلَقَ») ، («سَخَّرَ») ، («يُكَوِّرُ») ، («هُوَ الْعَزِيزُ»

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۶]

اشاره

خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وٰاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهٰا زَوْجَهٰا وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ اَلْأَنْعٰامِ ثَمٰانِيَةَ أَزْوٰاجٍ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهٰاتِكُمْ خَلْقاً مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمٰاتٍ ثَلاٰثٍ ذٰلِكُمُ اَللّٰهُ رَبُّكُمْ لَهُ اَلْمُلْكُ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ فَأَنّٰى تُصْرَفُونَ (۶)

او شما را از یک نفس آفرید،سپس جفتش را از همان نفس قرار داد و برای شما(از خزانه قدرت خود)از چهار پایان هشت زوج(نر و ماده ی گوسفند و بز و گاو و شتر)نازل کرد.او شما را در شکم های مادرانتان و در تاریکی های سه گانه(گوشت و پوست و خون)آفرینشی پس از آفرینشی (دیگر در مراحل گوناگون)می آفریند.این است خدایی که پروردگار شماست،حکومت برای اوست،جز او هیچ معبودی نیست،پس چگونه به بی راهه می روید؟

نکته ها:

مراد از «ثَمٰانِيَةَ أَزْوٰاجٍ» در این جا به دلیل آیه ی ۱۴۳ و ۱۴۴ سوره ی انعام که می فرماید:

«مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ» ، «وَ مِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ» نر و ماده از چهار نوع حیوان است:گوسفند،بز،شتر و گاو.

مراد از« أَنْزَلَ »نزول مکانی نیست،بلکه نعمتی است که از مقام برتر به مقام پایین تر داده

ص: ۱۴۴

می شود.یا به معنای پذیرایی است،نظیر آیه ی «نُزُلاً مِنْ عِنْدِ اللّهِ» (۱)و یا به جهت آن است که سرچشمه ی حیات حیوانات،آبی است که از بالا نازل می شود و خزینه ی همه ی نعمت ها بالاست. «إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلاّ عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلاّ بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (۲)هیچ چیزی نیست مگر آن که خزینه ی آن نزد ماست و ما جز به مقدار معین نازل نمی کنیم.

مراد از«ظلمات سه گانه»به گفته ی امام حسین علیه السلام در دعای عرفه،گوشت و پوست و خون است.«ثم اسکنتنی فی ظلمات ثلاث بین لحم و جلد و دم»

پیام ها:

۱ جنس همه ی انسان ها،از مرد و زن و از سفید و سیاه،یکی است. «نَفْسٍ واحِدَةٍ» ۲ گرچه مرد و زن از نظر جسمی تفاوت هایی دارند،امّا روح آنها یکی است.

«نَفْسٍ واحِدَةٍ»

۳ زوجیّت نعمتی است علاوه بر خلقت که خداوند به انسان عطا کرده است.

«خَلَقَكُمْ

... ثُمَّ جَعَلَ ... زَوْجَها» ۴ انسان برای بقای نوع،به همسر نیازمند است. «خَلَقَكُمْ ... ثُمَّ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها» ۵ شکم و شهوت،نیازهای اولیه انسان هستند که خداوند به آنها توجّه نموده است. «جَعَلَ مِنْها زَوْجَها وَ أَنْزَلَ ... اَلْأَنْعامِ» ۶ در میان انواع حیوانات،چهار حیوان(گوسفند،بز،گاو و شتر)نقش ویژه ای در خوراک انسان دارند. «ثَمانِيَةَ أَزْواجٍ» ۷ آفرینش انسان در چند مرحله انجام می گیرد. «خَلْقاً مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ» (در آیه ی ۱۲ و ۱۳ سوره ی مؤمنون از این مراحل به «النُّطْفَةَ») ، («عَلَقَةً») ، («مُضْغَةً» یاد شده است.) ۸ انسان در تاریکی فلج است ولی خداوند در تاریکی های متراکم فعال است.

«يَخْلُقُكُمْ»)

، («فِي ظُلُماتٍ ثَلاثٍ» ۹ نعمت های زندگی را از خدا بدانیم که او هم خالق است و هم مالك،هم ربّ

ص: ۱۴۵

۱- ۱) .آل عمران،۱۹۸.

۲- ۲) .حجر،۲۱.

است و هم معبود. «خَلَقَكَمْ ... رَبُّكَمْ لَهُ الْمُلْكَ لاَ إِلٰهَ إِلاّ هُوَ»

[سوره الزمر (٣٩): آیه ٧]

اشاره

إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اَللّٰهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَ لاٰ يَرْضىٰ لِعِبٰادِهِ اَلْكُفْرَ وَ إِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَ لاٰ تَزِرُ وٰازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرىٰ ثُمَّ إِلىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمٰا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذٰاتِ اَلصُّدُورِ (٧)

اگر کفران کنید،پس(بدانید)خداوند از شما بی نیاز است و برای بندگانش کفران را نمی پسندد.و اگر شکرگزار باشید آن را برای شما می پسندد و هیچ گناهکاری بار(گناه)دیگری را بر نمی دارد،سپس بازگشت شما به سوی پروردگارتان است،پس شما را به آن چه عمل می کردید خبر خواهد داد،همانا او به آن چه در سینه هاست بس آگاه است.

نکته ها:

در آیه ی قبل،نعمت های خداوند در آفرینش انسان و رزق مادی او مطرح شد،در این آیه سخن از وظیفه ی انسان در شکرگزاری از این نعمت هاست.

مراد از کفر در این آیه،کفران نعمت است،به دلیل آن که در مقابل آن،از تشکّر سخن به میان آمده است.

خداوند ما را بیش از خودمان دوست دارد،او کفران و ناسپاسی را برای ما نمی پسندد ولی ما برای خود می پسندیم.

چون در آیه مطرح شده که هر کس مسئول کار خویش است و محل رسیدگی به امور قیامت است،آیه با جمله ی «إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذٰاتِ الصُّدُورِ» پایان پذیرفت تا بگوید:داورِ آن روز همه ی چیزها را می داند.

پیام ها:

١ فرمان عبادت،نشانه ی نیاز خداوند به ما نیست. «إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ» (همان گونه که دستور خانه سازی رو به خورشید،نشانه ی نیاز خورشید به ما

نیست.خداوند نه تنها به ما،بلکه به هیچ چیزی نیاز ندارد چنان که در جای دیگر می فرماید: «فَإِنَّ اللّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعالَمِینَ» ((۱)).

۲ کفر و انحراف خود را به مشیّت و اراده ی الهی نسبت ندهید.(برخی کفّار و مشرکان،راه خود را خواست خداوند می دانستند). «لا یَرْضی لِعِبادِهِ الْکُفْرَ» ۳ خداوند منحرفان را نیز بنده ی خود می داند. «لِعِبادِهِ الْکُفْرَ» ۴ شکر،کلید رضایت خداست. «إِنْ تَشْکُرُوا یَرْضَهُ لَکُمْ» ۵ در شیوه ی دعوت،گام به گام پیش رویم.گام اوّل فرمود:او بی نیاز است،گام دوّم فرمود:او به کفر شما راضی نیست،گام سوم فرمود:ایمان و شکر شما به سود شماست و در پایان فرمود:اگر سرکشی کنید به حسابتان می رسد. «غَنِیٌّ عَنْکُمْ» ، («لا یَرْضی») ، («فَیُنَبِّئُکُمْ» ۶ خداوند عادل است و هر کس جزای کار خودش را می بیند. «لا تَزِرُ وازِرَةٌ» ۷ هر کس مسئول کار خویش است و نمی توان گناه کسی را به دوش دیگری انداخت. «وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْری» ۸ در تهدید کسانی که گناهشان قطعی نیست،راه عفو را باز گذارید.(کلمه ی «فَیُنَبِّئُکُمْ» می فرماید:از عملکردتان خبر می دهد و نمی فرماید:به عملکردتان کیفر می دهد).

۹ مقدار پاداش و کیفر به عملکرد خود ما بستگی دارد. «بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» ۱۰ دقّت در پاداش و کیفر،به علم دقیق الهی مربوط است. «إِنَّهُ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ» ۱۱ علم الهی،هم عمیق است،هم گسترده،هم به ظاهر است،هم به باطن.

«بِذاتِ الصُّدُورِ»

۱۲ خداوند نیّت ها و انگیزه های اعمال را می داند. «عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ»

۱- ۱) .آل عمران،۹۷.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۸]

اشاره

وَ إِذٰا مَسَّ اَلْإِنْسٰانَ ضُرٌّ دَعٰا رَبَّهُ مُنِيباً إِلَيْهِ ثُمَّ إِذٰا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مٰا كٰانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَ جَعَلَ لِلّٰهِ أَنْدٰاداً لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلاً إِنَّكَ مِنْ أَصْحٰابِ اَلنّٰارِ (۸)

و هر گاه به انسان آسیبی رسد پروردگارش را می خواند در حالی که(با توبه)به سوی او بازگشته است.امّا همین که خداوند از جانب خویش نعمت بزرگی به او دهد آن چه را(به خاطر رفع آن)قبلاً خدا را می خواند، فراموش می کند و برای خداوند همتایانی قرار می دهد تا(خود و دیگران را)از راه او منحرف سازد.بگو:«مدّت کمی را با کفر خود کامیاب باش که تو بدون شک از دوزخیانی».

نکته ها:

« ضُرٌّ »به معنای هر گونه آسیب و ضرر است.« خَوَّلَهُ »به معنای عطای بزرگ است.

«منیب»یا از«نوبه»است،یعنی انسان نوبت به نوبت به خدا توجّه می کند،یا از«ناب»به معنای انقطاع است،یعنی انسان در بست به او توجّه می کند که ظاهراً همین معنای دوم مراد است.

در آیات قبل،خداشناسی از طریق آفریده ها مطرح بود و در این آیه توجّه به خدا از طریق فطرت و درون مطرح است.

پیام ها:

۱ قرآن از توجّه های موسمی و موضعی انسان که به هنگام اضطرار پیش می آید و بعد فراموش می شود،انتقاد می کند. «إِذٰا مَسَّ الْإِنْسٰانَ ضُرٌّ دَعٰا» ۲ انسان کم ظرفیّت است و در اولین برخورد با سختی ها،فریاد می زند. «مَسَّ» ۳ مشکلات،عامل بیداری و بازگشت به فطرت است. «ضُرٌّ دَعٰا» (گرفتاری ها انسان را به توبه و دعا وادار می کند).

۴ دعای خالصانه سبب برطرف شدن ناگواری هاست. «مُنِيباً إِلَيْهِ ... خَوَّلَهُ نِعْمَةً»

ص:۱۴۸

۵ ضررها از او نیست،ولی نعمت ها از اوست. «نِعْمَةً مِنْهُ» ۶ رفاه،مایه ی غفلت و فراموشی است. «نِعْمَةً» ، («نَسِيَ» ۷ انسان های کم ظرفیّت به هنگام رفاه،مشکلات قبلی خود را فراموش می کنند.

«نَسِيَ مٰا كٰانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ»

۸ غفلت از یاد خدا،مایه ی شرک است و کسی که بخاطر رفاه خدا را فراموش کرد،به سراغ غیر او می رود. «نَسِيَ ... جَعَلَ لِلّٰهِ أَنْدٰاداً» ۹ شرک انسان،گسترده است و هر روز به چیزی دل می بندد. «أَنْدٰاداً» ۱۰ توجّه انسان به غیر خدا،دیگران را نیز به اشتباه و گمراهی می اندازد.

«لِيُضِلَّ»

۱۱ انحراف انسان گام به گام است.اوّل:نسیان «نَسِيَ» دوّم:شرک «جَعَلَ لِلّٰهِ أَنْدٰاداً» سوّم:منحرف کردن دیگران «لِيُضِلَّ» ۱۲ هر کامیابی نشانه ی محبوبیّت نیست. «تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ» ۱۳ مشرک کافر است. «جَعَلَ لِلّٰهِ أَنْدٰاداً ... تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ» ۱۴ کامیابی های دنیا نسبت به آخرت کم است. «تَمَتَّعْ ... قَلِيلاً» ۱۵ مجازات کفران و کفر،قرین شدن با دوزخیان است. «إِنَّكَ مِنْ أَصْحٰابِ النّٰارِ»

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۹]

اشاره

أَمَّنْ هُوَ قٰانِتٌ آنٰاءَ اَللَّيْلِ سٰاجِداً وَ قٰائِماً يَحْذَرُ اَلْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي اَلَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ اَلَّذِينَ لاٰ يَعْلَمُونَ إِنَّمٰا يَتَذَكَّرُ أُولُوا اَلْأَلْبٰابِ (۹)

آیا(چنین کسی بهتر است یا)آن کس که در طول شب در حال سجده و قیام به اطاعت مشغول است(و)از آخرت می ترسد و به رحمت پروردگارش امید دارد؟ بگو:«آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟»تنها خردمندان متذکّر می شوند(و پند می پذیرند).

ص: ۱۴۹

نکته ها:

در کنار آیه قبل که سیمای اصحاب آتش را بیان کرد،در این آیه سیمایی از صفات مؤمنان را بیان می فرماید.در آیه قبل فرمود:گروهی تنها به هنگام مصیبت به خداوند توجّه دارند و هنگام رفاه او را فراموش می کنند ولی در این آیه می فرماید:مؤمنان همواره یاد خدا هستند، چه در رفاه و چه در سختی.

امام باقر علیه السلام فرمود:مراد از قنوت در شب «قانِتٌ آناءَ اللَّیْلِ» ،قیام برای نمازشب است. (۱)

پیام ها:

۱ شب بهترین بستر عبادت است. «قانِتٌ آناءَ اللَّیْلِ» ۲ نشانه ی علم،عبودیّت است. «ساجِداً وَ قائِماً ... اَلَّذِینَ یَعْلَمُونَ» (علم و عبادت باید با هم باشند.آری شب زنده داران عابد و آخرت جویان امیدوار به رحمت الهی عالمان واقعی هستند. «قانِتٌ آناءَ اللَّیْلِ» ، («یَحْذَرُ الْآخِرَةَ ... یَعْلَمُونَ» ۳ عبادتی ارزش دارد که تداوم داشته باشد.(«ساجِداً وَ قائِماً» به صورت اسم فاعل آمده که نشانه استمرار است).

۴ مردان خدا،هم از آخرت بیم دارند و هم به رحمت الهی امیدوارند. «یَحْذَرُ») ، («یَرْجُوا» ۵ ترس ما به خاطر عمل خود ماست «یَحْذَرُ الْآخِرَةَ» ولی امید ما به فضل و رحمت اوست. «یَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ» ۶ یکی از روش های تربیت،مقایسه خوبی ها و بدی ها و خوبان و بدان است.

«أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ»

، «هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ» ۷ پند پذیری نشانه عقل سلیم است. «إِنَّما یَتَذَکَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ»

۱- ۱) .کافی،ج ۳،ص ۴۴۴.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۱۰]

اشاره

قُلْ یٰا عِبٰادِ اَلَّذِینَ آمَنُوا اِتَّقُوا رَبَّکُمْ لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا فِی هٰذِهِ اَلدُّنْیٰا حَسَنَهٌ وَ أَرْضُ اَللّٰهِ وٰاسِعَهٌ إِنَّمٰا یُوَفَّی اَلصّٰابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسٰابٍ (۱۰)

بگو:«ای بندگان من که ایمان آورده اید! از پروردگارتان پروا کنید.برای کسانی که در این دنیا نیکی کرده اند نیکی است،و زمین خدا بزرگ است،(پس اگر در منطقه ای برای حفظ ایمان و تقوا و کار نیک در فشارید،هجرت نمایید).همانا صابران پاداش خود را بی حساب به طور کامل دریافت می دارند.

نکته ها:

پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود:برای گروهی در قیامت پرونده ای گشوده نمی شود و آنان بدون سؤال و جواب به بهشت می روند،سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود. «إِنَّمٰا یُوَفَّی الصّٰابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسٰابٍ» (۱)

پیام ها:

۱ در دعوت دیگران به کار نیک،به مخاطب کرامت دهید. «یٰا عِبٰادِ» ۲ ایمان به تنهایی کافی نیست و باید همراه تقوا و دوری از گناه باشد. «آمَنُوا اتَّقُوا» ۳ کار نیکی ارزش دارد که از اهل ایمان و تقوا باشد. «آمَنُوا اتَّقُوا ... أَحْسَنُوا» ۴ خداوند،در کارهای نیک مقابله به مثل می کند. «لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا ... حَسَنَهٌ» (چنان که در آیات دیگر نیز می فرماید: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِکُمْ» (۲)اگر نیکی کنید به خودتان نیکی کرده اید. «هَلْ جَزٰاءُ الْإِحْسٰانِ إِلاَّ الْإِحْسٰانُ» (۳)آیا پاداش احسان جز احسان است.) ۵ گاهی حفظ تقوا مستلزم هجرت است. «آمَنُوا اتَّقُوا ... أَرْضُ اللّٰهِ وٰاسِعَهٌ»

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

۲- ۲) .اسراء،۷.

۳- ۳) .الرحمن،۶۰.

۶ هجرت،مقدّمه ی دریافت الطاف الهی است. «أَرْضُ اللّهِ واسِعَةٌ ... أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسابٍ» ۷ هجرت،صبر و مقاومت لازم دارد. «أَرْضُ اللّهِ واسِعَةٌ إِنَّما یُوَفَّی الصّابِرُونَ»

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۱۱ تا ۱۳]

اشاره

قُلْ إِنِّی أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اَللّهَ مُخْلِصاً لَهُ اَلدِّینَ (۱۱) وَ أُمِرْتُ لِأَنْ أَکُونَ أَوَّلَ اَلْمُسْلِمِینَ (۱۲) قُلْ إِنِّی أَخافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ (۱۳)

بگو:«همانا من مأمورم که خدا را بپرستم در حالی که دین را برای او خالص و پیراسته گردانیده ام.

و فرمان یافته ام که اولین مسلمان باشم».

بگو:«البتّه اگر نسبت به پروردگارم عصیان ورزم،از عذاب روز بزرگ بیم دارم».

پیام ها:

۱ با اعلام خدامحوری،مشرکان را از آرزوی نفوذ در اندیشه و مکتب خود مأیوس کنید. «قُلْ إِنِّی أُمِرْتُ» ۲ پیامبر از پیش خود چیزی نمی گوید و کاری نمی کند. «أُمِرْتُ ... أُمِرْتُ» ۳ رهبر باید در کمالات پیشگام باشد. «أَوَّلَ الْمُسْلِمِینَ» ۴ پیامبر صلی اللّه علیه و آله در انجام عبادت خالصانه و دیگر وظایفش،یک تنه عمل می کرد، چه دیگران همراهی می کردند و چه مخالفت. «أُمِرْتُ» ، «مُخْلِصاً» ، «أَوَّلَ الْمُسْلِمِینَ» ۵ در دادگاه عدل الهی،انبیا با سایرین فرقی ندارند. «إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ» ۶ ایمان به عذاب قیامت قوی ترین عامل باز دارنده از گناه است. «إِنِّی أَخافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ»

ص: ۱۵۲

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۱۴ تا ۱۵]

اشاره

قُلِ اَللّهَ أَعْبُدُ مُخْلِصاً لَهُ دِينِي (۱۴) فَاعْبُدُوا مٰا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ اَلْخٰاسِرِينَ اَلَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ اَلْقِيٰامَهِ أَلاٰ ذٰلِكَ هُوَ اَلْخُسْرٰانُ اَلْمُبِينُ (۱۵)

بگو:«من تنها خدا را می پرستم در حالی که دینم را برای او خالص کرده ام.

پس شما جز او هر چه را می خواهید بپرستید».بگو:«همانا زیانکاران (واقعی)کسانی هستند که سرمایه ی وجودی خویش و بستگانشان را در قیامت از کف داده باشند،آگاه باش،این همان زیان آشکار است».

نکته ها:

خسارت،از دست دادن اصل سرمایه است.یخ فروشی که مشتری نداشته،نه تنها سود نبرده بلکه اصل سرمایه اش آب شده است.خسران نفس،به معنای هلاکت آن است،به نحوی که استعدادها از دست برود.

کلمه ی«خسارت»،سه مرتبه در این آیه تکرار شده است تا انسان را نسبت به خسارتِ نفس در قیامت بیدار کند.

به سراغ غیر خدا رفتن،هر چه باشد و هر که باشد خودفروشی و خسارت است.انسان باید در معامله یا سود کند یا ضرر نکند و یا لا اقل ضرر کمی بدهد ولی مشرکان،آخرت را می بازند و لذا خسران آنان مبین و آشکار است،به علاوه خسارت نفس،در آخرت قابل جبران نیست.

پیام ها:

۱ موضع خود را در برابر کفّار با صراحت اعلام کنید. «قُلْ» ۲ یکتا پرستی برجسته ترین سخن انبیاست. «قُلِ اللّهَ أَعْبُدُ» ۳ انبیا فرامین الهی را با جان و دل اجرا می کردند.(در چند آیه ی قبل خواندیم:

«إِنِّی أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللّهَ مُخْلِصاً»

و در این آیه می فرماید: «قُلِ اللّهَ أَعْبُدُ مُخْلِصاً») ۴ از ابتدای این سوره تا کنون ۴ بار از اخلاص سخن به میان آمده و این به خاطر

آن است که در طول تاریخ بزرگ ترین آفت برای دین،اضافه شدن خرافات و سلیقه ها و تحریف ها بوده است. «مُخْلِصاً لَهُ دِینِی» ۵ در اجرای قوانین دینی،از پذیرفتن هر گونه تغییر و تحوّل و تسلیم شدن در برابر سلیقه های دیگران خودداری کنیم. «مُخْلِصاً لَهُ دِینِی» ۶ در شیوه ی تبلیغ،گاهی تهدید و قهر لازم است. «فَاعْبُدُوا مٰا شِئْتُمْ» (چنان که در جای دیگر می فرماید: «اعْمَلُوا مٰا شِئْتُمْ» (۱)هر گونه می خواهید عمل کنید.) ۷ رهبر باید بداند همه ی مردم تسلیم او نخواهند شد. «فَاعْبُدُوا مٰا شِئْتُمْ» ۸ از خدا که جدا شدیم،به هر چه وصل شویم فرقی ندارد. «مٰا شِئْتُمْ» ۹ خود باختگی،بزرگ ترین خسارت هاست. «إِنَّ الْخٰاسِرِینَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ» ۱۰ انسان مسئول خانوادۀ خویش است. «وَ أَهْلِیهِمْ» ۱۱ سود و زیان واقعی در قیامت است. «یَوْمَ الْقِیٰامَهِ» ۱۲ برای کسانی که دیر باورند،سخن حقّ را تکرار کنیم. «أَلاٰ ذٰلِکَ هُوَ الْخُسْرٰانُ» ...

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۱۶]

اشاره

لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ اَلنّٰارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذٰلِکَ یُخَوِّفُ اَللّٰهُ بِهِ عِبٰادَهُ یٰا عِبٰادِ فَاتَّقُونِ (۱۶)

برای زیانکاران از بالای سرشان لایه هایی از آتش و از زیر پایشان نیز لایه هایی(از آتش)است.این عذابی است که خداوند بندگانش را به آن می ترساند.پس ای بندگان من! از من پروا کنید.

پیام ها:

۱ کیفر کسانی که خدا را رها کرده و به سراغ غیر او رفته و گرفتار خسران شدند، احاطه ی آتش از بالا و پایین و هر سو است. «مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النّٰارِ» ...

۲ شرک در دنیا،قهر در آخرت را به دنبال دارد. «مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النّٰارِ»

۱- ۱) .فصّلت،۴۰.

۳ دوزخ پر از آتش و تاریکی است. «ظُلَلٌ مِنَ النّارِ» ...

۴ هشدارهای الهی بر اساس مهر اوست. «یا عِبادِ فَاتَّقُونِ» ۵ تقوی سبب رهایی از آتش دوزخ است. «ظُلَلٌ مِنَ النّارِ ... فَاتَّقُونِ» ۶ ایمان به خطرهای قیامت سبب تقوی است. «ظُلَلٌ مِنَ النّارِ ... فَاتَّقُونِ»

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۱۷ تا ۱۸]

اشاره

وَ اَلَّذِینَ اِجْتَنَبُوا اَلطّاغُوتَ أَنْ یَعْبُدُوها وَ أَنابُوا إِلَی اَللّهِ لَهُمُ اَلْبُشْری فَبَشِّرْ عِبادِ (۱۷) اَلَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ اَلْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولئِکَ اَلَّذِینَ هَداهُمُ اَللّهُ وَ أُولئِکَ هُمْ أُولُوا اَلْأَلْبابِ (۱۸)

و کسانی که از عبادت و بندگی طاغوت ها(و قدرت های ضد الهی)دوری نموده و به سوی خدا بازگشتند بر آنان مژده باد،پس بندگان مرا بشارت ده.

آنان که سخن را با دقّت می شنوند و بهترین آن را پیروی می کنند،آنانند که خداوند هدایتشان نموده و آنانند همان خردمندان.

نکته ها:

«طاغوت»به کسی گفته می شود که اهل طغیان و تجاوز باشد.«اجتناب»یعنی چیزی را در یک جانب و خود را در جانب دیگر قرار دادن.مراد از انابه به سوی خدا و اجتناب از طاغوت،همان است که در آیه الکرسی می خوانیم: «فَمَنْ یَکْفُرْ بِالطّاغُوتِ وَ یُؤْمِنْ بِاللّهِ» (۱)مراد از عبادت طاغوت،اطاعت از ستمگران و طاغیان است.زیرا در حدیثی در تفسیر مجمع البیان می خوانیم:«من اطاع جبارا فقد عبده»اطاعت از ستمگر،پرستش اوست.

در آیه ۱۸ می فرماید:بشارت ده به کسانی که از احسن پیروی می کنند و در جای دیگر سخنِ احسن را دعوت به خدا می داند، «أَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعا إِلَی اللّهِ» (۲)بهترین

۱- (۱) .بقره،۲۵۶.

۲- (۲) .فصّلت،۳۳.

دعوت کننده را رسول خدا می داند. «أَدْعُوا إِلَى اللّهِ عَلى بَصِيرَةٍ» (۱)بنا بر این بایـد از احسن گفته ها پیروی کرد که دعوت به خداست و بهترین دعوت به خدا،دعوت پیامبر اوست،پس پیروی از احسن،یعنی پیروی از وحی و دعوت های رسول خدا صلی اللّه علیه و آله.

پیام ها:

۱ از اوصـاف مؤمنـان و بنـدگان خـالص خـدا پرهیز از طـاغوت هـاست. «اجْتَنَبُوا الطّاغُوتَ ... فَبَشِّرْ عِبادِ» ۲ اجتنـاب از طـاغوت،مقـدّمه توجّه به خـداست. «اجْتَنَبُوا الطّاغُوتَ» ، («أَنابُوا إِلَى اللّهِ» ۳ شـرط تـوبه،دوری از طـاغوت است و اطـاعت از طاغوت مانع انابه و توبه است.

«اجْتَنَبُوا الطّاغُوتَ»)

، («أَنابُوا إِلَى اللّهِ» ۴ برکات انتخاب احسن نامحدود است.(کلمه«بشر»مطلق است تا شامل انواع بشارت بشود).

۵ کسانی حقّ شنیدن هر سخنی را دارند که به کلام توجّه کنند،نه گوینده و دچار شخصیّت زدگی نشوند. «يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ» ۶ انسان باید تحمّل شنیدن سخنان دیگران را داشته باشد و دارای سعه صدر باشد. «يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ» ...

۷ اسـلام از طرح شدن سـخنان دیگران دلهره ای ندارد. «يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ» ۸ عقل،حجّت باطنی است و تقلیـد کورکورانه ممنوع است. «يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» ۹ انتخـاب احسن مـورد توجّه قرآن است. «فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» ۱۰ کسانی حقّ شـنیدن هر سخنی را دارند که از نظر علمی و منطقی قدرت تشـخیص احسن را داشـته باشـند. «يَسْتَمِعُونَ ... فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» ۱۱ سخنی که حُسن و خوبی ندارد،شایسته استماع و شنیدن نیست. «يَسْتَمِعُونَ

۱- ۱) .یوسف،۱۰۸.

اَلْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»

۱۲ به خوب بودن قانع نباشیم،بهتر بودن را دنبال کنیم. «فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» ۱۳ انتخاب احسن بدون توفیق الهی ممکن نیست. «أُولٰئِكَ الَّذِينَ هَدٰاهُمُ اللّٰهُ» ۱۴ هدایت الهی را تنها کسانی دریافت می کنند که برای دست یابی به حقیقت وقت بگذارند و سخنان را گوش دهند. «أُولٰئِكَ الَّذِينَ هَدٰاهُمُ اللّٰهُ» ۱۵ کسانی که چشم و گوش بسته مکتبی را می پذیرند،در حقیقت عاقل نیستند.

«أُولُوا الْأَلْبٰابِ»

۱۶ تنها راه مطمئن انتخاب آگاهانه است. «فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ... أُولٰئِكَ الَّذِينَ هَدٰاهُمُ اللّٰهُ»

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۱۹ تا ۲۰]

اشاره

أَ فَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ اَلْعَذٰابِ أَ فَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي اَلنّٰارِ (۱۹) لٰكِنِ اَلَّذِينَ اِتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِهٰا غُرَفٌ مَبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا اَلْأَنْهٰارُ وَعْدَ اَللّٰهِ لاٰ يُخْلِفُ اَللّٰهُ اَلْمِيعٰادَ (۲۰)

پس آیا کسی را که حکم عذاب بر او حتمی شده است(می توانی هدایت کنی؟)آیا تو می توانی کسی را که در آتش است رهایی بخشی؟

ولی کسانی که از پروردگارشان پروا دارند،برایشان غرفه هایی(در بهشت)است که بالای آن غرفه ها،غرفه های دیگری بنا شده و از زیر آنها نهرها جاری است، (این،)وعده ی الهی است و خداوند در وعده اش خلاف نمی کند.

نکته ها:

« غُرَفٌ »جمع«غرفه» به معنای آبی است که از محل خود بالا رود یا بنایی است که در طبقه ی بالا ساخته شود.

پیامبر اسلام برای هدایت افراد لجوج دلسوزی بسیاری داشت،لذا خداوند می فرماید:بیش از این خود را به رنج مینداز زیرا که سنّت خداوند درباره این گروه عذاب قطعی است و نجاتشان در اختیار تو نیست.

ص: ۱۵۷

پیام ها:

۱ برخی انسان ها با عناد و لجاجت خود،روزنه های عفو الهی را می بندند. «حَقَّ عَلَیْهِ کَلِمَهُ الْعَذٰابِ» ۲ انحراف،در حقیقت آتش است. «تُنْقِذُ مَنْ فِی النّٰارِ» ۳ بیم و امید باید در کنار هم باشند.در آیه ۱۶ خواندیم: «لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النّٰارِ» یعنی لایه هایی از آتش بالای سر دوزخیان است و در این آیه می خوانیم: «لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِهٰا غُرَفٌ» یعنی برای اهل تقوی غرفه هایی است که بالای آنها غرفه های دیگر است.

۴ در بشارت و وعده های الهی خلافی نیست،ولی در هشدار و وعیدهای خدا شاید عفو و لطفی پیش آید و به آنها عمل نشود. «وَعْدَ اللّٰهِ لاٰ یُخْلِفُ اللّٰهُ الْمِیعٰادَ»

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۲۱]

اشاره

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اَللّٰهَ أَنْزَلَ مِنَ اَلسَّمٰاءِ مٰاءً فَسَلَکَهُ یَنٰابِیعَ فِی اَلْأَرْضِ ثُمَّ یُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً مُخْتَلِفاً أَلْوٰانُهُ ثُمَّ یَهِیجُ فَتَرٰاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ یَجْعَلُهُ حُطٰاماً إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَذِکْریٰ لِأُولِی اَلْأَلْبٰابِ (۲۱)

آیا ندیده ای که خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد،پس آن را به صورت چشمه هایی در زمین راه داد،سپس با آن،زراعتی که رنگ های گوناگونی دارد بیرون می آورد،آن گاه آن کشت(و زراعت)با هیجان رشد می کند(تا آن که می خشکد)پس آن را زرد می بینی،سپس آن را به صورت کاه و خاشاک در می آورد،همانا در این(تغییر و تحوّل)برای خردمندان پند و یادآوری است(که بدانند دنیا ناپایدار است).

نکته ها:

«سلک»از«سلوک»به معنای دخول و نفوذ است و« یَهِیجُ »از هیجان به معنای حرکت تند و با جوش و خروش است.این کلمه هر گاه به کشت و نبات نسبت داده شود به معنای آغاز خشک شدن است.«حطام»به معنای خرده های گیاه خشک شده و کاه است،«ألباب»جمع

ص:۱۵۸

«لب»به معنای مغز و عقل است.« یَنٰابِیعَ »جمع«ینبوع»به معنای چشمه است.

پیام ها:

۱ از کنار پدیـده های طبیعت غافلانه نگذریم. «أَ لَمْ تَرَ» ۲ یکی از راه های خداشناسـی دقّت در پدیده هاست. «أَ لَمْ تَرَ» ۳ باران آسـمان منبع چشـمه سارها و آب های زیر زمینی است. «أَنْزَلَ مِنَ السَّمٰاءِ مٰاءً فَسَلَکَهُ یَنٰابِیعَ» ۴ عوامل طبیعی بستر و مجرای اراده خداونـد است.(رویانـدن گیاهـان کار خـداست ولی از طریق آب). «یُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً» ۵ رنـگ هـای گوناگون گیاهان،میوه ها و گلها که از یک آب و خاک می رویـد نشانه ی قـدرت خـداست. «زَرْعاً مُخْتَلِفاً أَلْوٰانُهُ» ۶ آفرینش همه ی پدیـده ها به اراده ی الهی است. «فَسَلَکَهُ») ، («یُخْرِجُ») ، («یَجْعَلُهُ» ۷ کسانی که به سرچشـمه ی هستی و هدف آن نمی اندیشند،بی خردند. «لَذِکْریٰ لِأُولِی الْأَلْبٰابِ» ۸ معارف دینی،دارای منطق و استدلالی است که با عقل قابل درک و فهم است، نه آنکه اموری بی دلیل باشند. «لَذِکْریٰ لِأُولِی الْأَلْبٰابِ» ۹ پندپذیری نشانه عقل است. «لَذِکْریٰ لِأُولِی الْأَلْبٰابِ» ۱۰ مؤمن،خردمند و کافر،لجوج و بی خرد است. «لَذِکْریٰ لِأُولِی الْأَلْبٰابِ»

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۲۲]

اشاره

أَ فَمَنْ شَرَحَ اَللّٰهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلاٰمِ فَهُوَ عَلیٰ نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَیْلٌ لِلْقٰاسِیَهِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِکْرِ اَللّٰهِ أُولٰئِکَ فِی ضَلاٰلٍ مُبِینٍ (۲۲)

آیا کسـی که خداونـد سـینه اش را برای(پـذیرش)اسـلام گشاده است،پس او از طرف خداوند بر(فراز مرکبی از)نور است(مثل کسـی است که در تنگنـای تعصّب و لجـاجت و غرور است؟ نه)پس وای بر آنـان که از سـنگدلی یاد خـدا نمی کننـد.آنان در گمراهی آشکارند.

نکته ها:

برای درمان قساوت قلب در روایات آمده است که چون پیامبر صلی اللّه علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود، از حضرت پرسیدند:نشانه ی ورود نور در دل چیست؟ فرمود:«التجافی عن دار الغرور و الانابه الی دار الخلود و الاستعداد للموت»دل نبستن به سرای پر فریب دنیا و توجّه به سرای جاودان آخرت و آمادگی برای مرگ پیش از فرار رسیدن آن. (۱)

پیام ها:

۱ اسلام دین متّکی به برهان و دلیل است. «شَرَحَ اللّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ فَهُوَ عَلی نُورٍ» ...

۲ مقتضای ربوبیّت الهی هدایت افراد حق پذیر و دارای سعه ی صدر است. «فَهُوَ عَلی نُورٍ مِنْ رَبِّهِ» ۳ دین باوری و تسلیم بودن در برابر حقّ،به روحی بلند نیاز دارد که هدیه ای الهی است. «شَرَحَ اللّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ» ۴ کسی که شرح صدر دارد،با نور الهی حقّ و باطل را تشخیص می دهد. «فَهُوَ عَلی نُورٍ مِنْ رَبِّهِ» ۵ قساوت قلب،مانع تابش نور الهی بر قلب است. «الْقاسِیَهِ قُلُوبُهُمْ» (به جای تنگدلی که مناسبت بیش تری با سعه ی صدر دارد به سنگدلی تعبیر نمود،زیرا ظرف تنگ کمی نفوذپذیر است ولی سنگدلی هرگز نفوذپذیر نیست).

۶ اهل تسلیم،همگی یک هدف و یک راه دارند ولی منحرفان هر کدام هدفی دارند.(کلمه«صدر»به صورت مفرد و «قُلُوبُهُمْ» به صورت جمع آمده است) ۷ نور دل و سعه ی صدر از خداست. «شَرَحَ اللّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ فَهُوَ عَلی نُورٍ مِنْ رَبِّهِ» ولی گمراهی را خود انسان به وجود می آورد. «لِلْقاسِیَهِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِکْرِ اللّهِ»

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۲۳]

اشاره

اَللّٰهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ اَلْحَدِيثِ كِتٰاباً مُتَشٰابِهاً مَثٰانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ اَلَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلىٰ ذِكْرِ اَللّٰهِ ذٰلِكَ هُدَى اَللّٰهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشٰاءُ وَ مَنْ يُضْلِلِ اَللّٰهُ فَمٰا لَهُ مِنْ هٰادٍ (۲۳)

خداوند بهترین سخن را در قالب کتابی نازل کرد(که آیاتش)متشابه(و مشابه یکدیگر است).از(تلاوت آیات)آن پوست کسانی که از پروردگارشان می ترسند به لرزه می افتد،سپس(با ایمان و انس)به یاد خدا پوست ها و دل های آنان نرم و آرام می شود،این است هدایت خداوند که هر که را بخواهد به آن هدایت می کند و هر که را خداوند(به خاطر فسق و فسادش)گمراه نماید،پس هیچ هدایت کننده ای برای او نیست.

نکته ها:

«حدیث»به معنای سخن و گفتار است و مراد از حدیث در این آیه،قرآن است و احسن الحدیث بودن قرآن به خاطر جامعیّت،حقّانیّت،استواری،فصاحت و بلاغت قرآن است.

خود کلمه ی«متشابه»نیز متشابه است،یعنی چند معنا دارد.یک معنای آن چند پهلو بودن برخی آیات قرآن است،در برابر آیات محکم و روشن،که در این معنا متشابه،صفت بعضی آیات است. «هُنَّ أُمُّ الْكِتٰابِ وَ أُخَرُ مُتَشٰابِهٰاتٌ» (۱)لکن متشابه در این آیه به معنای شباهت آیات به یکدیگر است که بنا بر این صفت تمام آیات است.

کلمه ی« مَثٰانِيَ »جمع مثنیه به معنای گرایش است،یعنی آیات قرآن به یکدیگر گرایش دارند و بعضی آیات،بعضی دیگر را تفسیر می کنند و به تعبیری دیگر یک مفهوم را در قالب الفاظی متفاوت تکرار می کنند.

۱- ۱) .آل عمران،۷.

پیام ها:

۱ قرآن،بهترین گفتارهاست. «أَحْسَنَ الْحَدِيثِ» (زیرا صادق ترین سخن هاست، «وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللّهِ حَدِيثاً» (۱)و حرف آخر و فصل الخطاب است. «فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ» ((۲)) ۲ تمام آیات قرآن به یکدیگر شباهت دارند و هیچ ناهماهنگی و تضادّی در آنها نیست. «مُتَشابِهاً» ۳ خداترسی،در ظاهر جسم و بدنِ مؤمنان نمایان است و صورت آنان بیانگر سیرت آنان است. «تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ» ۴ مؤمن،با شنیدن آیات عذاب خوف دارد، «تَقْشَعِرُّ» و با شنیدن آیات رحمت امیدوار می شود. «ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ» ۵ قرآن،کتاب هدایت الهی است. «كِتاباً ... ذلِكَ هُدَى اللّهِ» ۶ خداوند،اسباب هدایت را برای همه فراهم کرده است،امّا تنها گروهی این هدایت را می پذیرند. «ذلِكَ هُدَى اللّهِ ... يَهْدِي ... يُضْلِلِ»

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۲۴ تا ۲۶]

اشاره

أَ فَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذابِ يَوْمَ الْقِيامَهِ وَ قِيلَ لِلظّالِمِينَ ذُوقُوا ما كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ (۲۴) كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتاهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَيْثُ لا يَشْعُرُونَ (۲۵) فَأَذاقَهُمُ اللّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَياهِ الدُّنْيا وَ لَعَذابُ الْآخِرَهِ أَكْبَرُ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ (۲۶)

پس آیا کسی که(با ایمان و عمل صالح)روی خود را از عذاب بد روز قیامت دور می سازد(مثل کسی است که از قهر الهی در قیامت غافل است)؟ و(در آن روز)به ستمگران گفته می شود:«بچشید آن چه را کسب کرده اید.»

۱- ۱) .نساء،۸۷.

۲- ۲) .اعراف،۱۸۵.

کسانی که پیش از این کفّار بودند(نیز پیامبران را)تکذیب کردند پس از طریقی که توجّه نداشتند عذاب به سراغشان آمد.

پس خداوند خواری و رسوایی در زندگی دنیا را به آنان چشانید و قطعاً عذاب آخرت بزرگ تر است اگر معرفت داشتند.

نکته ها:

کلمه«وجه»در« بِوَجْهِهِ »به معنای صورت است ولی شاید در این آیه به معنای طریقه و راه باشد،نظیر آیه «وَ لِکُلٍّ وِجْهَهٌ هُوَ مُوَلِّیها» (۱)که به معنای صورت نیست.یعنی هر کس با وجهه و امکانات و قدرتی که دارد راه خود را از بدی ها جدا کرده و از خود رفع خطر کند.

تفسیر راهنما آیه ۲۴ را این گونه ترجمه کرده است:پس آیا کسی که در روز قیامت(دستش از کار افتاده و)از سختی عذاب صورت خود را سپر می کند(مانند کسی است که از عذاب در امان است؟)

پیام ها:

۱ نتیجه ی تقوای الهی در این جهان،دور ماندن از قهر الهی در قیامت است.

«یَتَّقِی بِوَجْهِهِ»

۲ یکی از شکنجه های مجرمان،شنیدن سخنان تحقیرآمیز است. «قِیلَ لِلظّالِمِینَ» ۳ آن چه انسان را در قیامت گرفتار می کند گناهانی است که آگاهانه انجام داده است. «تَکْسِبُونَ» ۴ تاریخ پر عبرت کفّار و طاغوت های گذشته،درس عبرتی برای آیندگان است.

ص: ۱۶۳

۱- ۱) .بقره،۱۴۸.

«مِنْ قَبْلِهِمْ»

۵ دست خداوند در کیفر مجرمان باز است و می تواند از راه های پیش بینی نشده آنان را عذاب کند. «مِنْ حَيْثُ لا يَشْعُرُونَ» ۶ همه ی کیفرها به قیامت موکول نمی شود. «الْخِزْيَ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا» ۷ عذاب قیامت،سخت تر و مداوم تر است. «لَعَذابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ» ۸ کفّار و تکذیب کنندگان سختی قیامت را نمی دانند که چنین عمل می کنند. «لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ»

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۲۷ تا ۲۸]

اشاره

وَ لَقَدْ ضَرَبْنا لِلنّاسِ فِي هٰذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲۷) قُرْآناً عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۲۸)

و همانا ما در این قرآن(برای هدایت مردم)از هر مثالی آوردیم،تا شاید متذکّر شوند.

قرآنی عربی(و فصیح)،بی هیچ کجی،شاید مردم پرهیزکار شوند.

پیام ها:

۱ آن چه مهم است راهنمایی و تذکّر دادن به انسان هاست،خواه با استدلال باشد یا با مَثَل. «ضَرَبْنا لِلنّاسِ ... مِنْ كُلِّ مَثَلٍ» ۲ تأثیر مثال در عموم مردم،از استدلال بیش تر است. «لِلنّاسِ» ۳ هر نوع مثالی که در رابطه با تذکّر به انسان و غفلت زدایی از اوست،در قرآن آمده است. «كُلِّ مَثَلٍ» ، «يَتَذَكَّرُونَ» ۴ انسان دارای فطرت پاک و باورهای درونی است،ولی از آنها غافل می شود و غفلت زدایی،ضروری است. «يَتَذَكَّرُونَ» ۵ تکرار کلمه ی قرآن در دو آیه پی در پی،رمز آن است که قرآن کتابی خواندنی، پندآموز و نجات بخش است. «هٰذَا الْقُرْآنِ ... قُرْآناً عَرَبِيًّا»

۶ با توجّه به آیه ی بیست و سوّم،که قرآن را احسن الحدیث نامید،معلوم می شود یکی از نشانه های بهترین سخن،داشتن مثال روشنگر و به دور از انحراف است. «کُلِّ مَثَلٍ» ، («قُرْآناً عَرَبِیًّا») ، («غَیْرَ ذِی عِوَجٍ» ۷ کتاب هدایت،باید فصیح و شفاف باشد. «عَرَبِیًّا» به معنای«فصیحاً»است.

۸ هر نوشته ای قابل تغییر و نیازمند تکامل است و دیر یا زود اشکالات آن ظاهر می شود(و لذا همه نویسندگان عالی مقام در مقدّمه ی کتابشان از نقاط ضعف عذر خواهی می نمایند)مگر قرآن که کامل و بی اشکال است. «غَیْرَ ذِی عِوَجٍ» ۹ تقوا،در گرو توجّه و تذکّر دائمی است. «لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ ... لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ» ۱۰ در تلاش های فرهنگی و دینی احتمال اثر کافی است و لازم نیست به تأثیر کار یقین صد در صد داشته باشیم. «لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ»

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۲۹]

اشاره

ضَرَبَ اَللّٰهُ مَثَلاً رَجُلاً فِیهِ شُرَکٰاءُ مُتَشٰاکِسُونَ وَ رَجُلاً سَلَماً لِرَجُلٍ هَلْ یَسْتَوِیٰانِ مَثَلاً اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ بَلْ أَکْثَرُهُمْ لاٰ یَعْلَمُونَ (۲۹)

خداوند(برای توحید و شرک)مثلی زده است:بنده ای که چند مالک ناسازگار در مالکیّت او شریک باشند(و دستورات متضاد به او بدهند)و بنده ای که تنها مطیع یک نفر است(و فقط از او دستور می گیرد)آیا این دو در مَثَل یکسانند؟ حمد و ستایش مخصوص خداوند است،ولی بیشتر مردم نمی دانند.

نکته ها:

در آیات قبل فرمود:ما در قرآن از هر مثالی آورده ایم تا مردم متذکّر شوند،این آیه یکی از بهترین مثال هایی که سیمای مشرکان سرگردان را نشان می دهد مطرح می نماید.

مثالِ این آیه نظیر مثالی است که حضرت یوسف برای مشرکان زندانی مطرح کرد و گفت:

«أَ أَرْبٰابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَیْرٌ أَمِ اللّٰهُ الْوٰاحِدُ الْقَهّٰارُ» (۱)آیا پذیرش اربابانِ متعدّد بهتر است یا

۱- ۱) .یوسف،۳۹.

تسلیم بودن در برابر خدای یکتا؟ « مُتَشاکِسُونَ »به معنای شریک های بد اخلاقی است که همیشه با یکدیگر مشاجره دارند.

پیام ها:

۱ موحّد تنها در فکر رضایت خدای یگانه است،ولی مشرک هر لحظه به فکر راضی کردن چند نفر است. «فِیهِ شُرَکاءُ») ، («سَلَماً لِرَجُلٍ» ۲ در مباحث دینی،مثال زدن در مورد خدا مانعی ندارد،چنان که در این آیه تسلیم بودن در برابر خدا،به تسلیم بودن بنده در برابر مولا-یش تشبیه شده است. «سَلَماً لِرَجُلٍ» ۳ جز خدا و راه خدا،همه افراد و راهها به تضادّ و تزاحم می انجامد،زیرا خواسته ها و سلیقه ها بسیار متفاوت است. «شُرَکاءُ مُتَشاکِسُونَ» ۴ یکی از موارد لزوم شکر،روشن شدن حقایق است. «هَلْ یَسْتَوِیانِ») ، («الْحَمْدُ لِلّهِ» ۵ تفاوت آرامش مؤمن و تحیّر مشرک،نزد عقل و فطرت روشن است. «هَلْ یَسْتَوِیانِ» ۶ اکثر مردم از آفات شرک ناآگاهند. «بَلْ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْلَمُونَ»

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۳۰ تا ۳۱]

اشاره

إِنَّکَ مَیِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَیِّتُونَ (۳۰) ثُمَّ إِنَّکُمْ یَوْمَ اَلْقِیامَهِ عِنْدَ رَبِّکُمْ تَخْتَصِمُونَ (۳۱)

بدون شک تو خواهی مُرد و آنان(نیز)مردنی هستند.

سپس شما روز قیامت نزد پروردگارتان به مخاصمه و جدال خواهید پرداخت.

نکته ها:

یک نمونه از مخاصمه ی مردم در قیامت:مستضعفانِ گمراه به مستکبران می گویند:

لَوْ لاٰ أَنْتُمْ لَكُنّٰا مُؤْمِنِينَ» (۱)اگر شما نبودید ما ایمان می آوردیم.رهبران کفر،به گمراهان می گویند: «قٰالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (۲)شما خود اهل ایمان نبودید.و نیز می گویند: «أَ نَحْنُ صَدَدْنٰاكُمْ عَنِ الْهُدىٰ» (۳)آیا ما شما را از هدایت باز داشتیم؟

پیام ها:

۱ محبوبیّت افراد،مانع اجرای سنّت های الهی که یکی از آنها مرگ است نمی شود. «إِنَّكَ مَيِّتٌ» ۲ پیامبران در زندگی عادی مثل دیگرانند. «إِنَّكَ مَيِّتٌ» ۳ با عزیزان نیز با صراحت صحبت کنید. «إِنَّكَ مَيِّتٌ» ۴ برای بیان پیام های تلخ و تند،اول از خودی ها شروع کنید. «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَيِّتُونَ» ۵ در قیامت مراحل مختلفی است:

در یک مرحله،مردم با هم مخاصمه می کنند. «تَخْتَصِمُونَ» در مرحله دیگر خطاب می رسد: «لاٰ تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ» (۴)نزد من مخاصمه نکنید.

و در مرحله ی دیگر بر لب ها مهر می خورد. «نَخْتِمُ عَلىٰ أَفْوٰاهِهِمْ» (۵)

ص: ۱۶۷

۱- ۱) .سبأ،۳۱.

۲- ۲) .صافّات،۲۹.

۳- ۳) .سبأ،۳۲.

۴- ۴) .ق،۲۸.

۵- ۵) .یس،۶۵.

آغاز جزء«۲۴»

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۳۲]

اشاره

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اَللّٰهِ وَ كَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جٰاءَهُ أَ لَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْكٰافِرِينَ (۳۲)

پس کیست ظالم تر از کسی که بر خداوند دروغ بست و چون سخن راست برایش آمد تکذیب نمود؟ آیا برای کافران در دوزخ جایگاهی نیست؟

نکته ها:

مراد از«صدق»در آیه شریفه،سخن خداوند است که بر پیامبر وحی گشته و به صورت قرآن به مردم عرضه شده است.

کلمه« مَثْوىً »از«ثواء»به معنای محلّ اقامت دائمی است.

پیام ها:

۱ ظلم به فکر و فرهنگ جامعه،بدترین ظلم هاست. «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللّٰهِ» ۲ کافران بدون هیچ درنگ و تأمّلی،در همان لحظه که حرف حقّ را می شنیدند آن را تکذیب می کردند. «كَذَّبَ ... إِذْ جٰاءَ» ۳ در شیوه ی تبلیغ،با سؤال وجدان ها را بیدار کنید. «فَمَنْ أَظْلَمُ») ، («أَ لَيْسَ فِي جَهَنَّمَ»

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۳۳ تا ۳۴]

اشاره

وَ اَلَّذِي جٰاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولٰئِكَ هُمُ اَلْمُتَّقُونَ (۳۳) لَهُمْ مٰا يَشٰاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذٰلِكَ جَزٰاءُ اَلْمُحْسِنِينَ (۳۴)

و کسی که سخن راست آورد و آن را تصدیق کرد،آنانند همان تقواپیشه گان.

هر چه بخواهند برای آنان نزد پروردگارشان فراهم است،این است پاداش نیکوکاران.

ص :۱۶۸

نکته ها:

صدق و راستی دارای ابعادی است:

صدق در گفتار: «جاءَ بِالصِّدْقِ» (آیه ی مورد بحث) صدق در وعده: «إِنَّهُ کانَ صادِقَ الْوَعْدِ» (۱)صدق در عهد: «صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللّهَ عَلَیْهِ» (۲)صدق در عمل: «أُولئِکَ الَّذِینَ صَدَقُوا» (۳)و کسی که در همه ی مراحل،صداقت لازم را داشته باشد«صِدّیق»نامیده می شود.

پیام ها:

۱ مبلّغ دین،آن گاه مورد ستایش است که خود نیز به آن چه می گوید عمل کند.

«جاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ»

۲ تبلیغ دین،مخصوص پیامبر نیست. «جاءَ بِالصِّدْقِ ... أُولئِکَ» (کلمه ی« أُولئِکَ » آمده نه«هو»).چنان که در جای دیگر می فرماید: «أَدْعُوا إِلَی اللّهِ عَلی بَصِیرَهٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِی» (۴)من و هر کس از من تبعیت کند،با بینایی به سوی خدا می خوانم.

۳ یکی از نشانه های متّقین،تبلیغ پیام الهی است. «جاءَ بِالصِّدْقِ ... اَلْمُتَّقُونَ» ۴ وسیله ی دریافت نعمت ها در بهشت،اراده و خواست بهشتیان است. «لَهُمْ ما یَشاؤُنَ» ۵ الطاف الهی در بهشت محدودیّت ندارد. «لَهُمْ ما یَشاؤُنَ» ۶ متّقین همان نیکوکاران هستند. «هُمُ الْمُتَّقُونَ»)، («الْمُحْسِنِینَ»

ص: ۱۶۹

۱- ۱) .مریم،۵۴.

۲- ۲) .احزاب،۲۳.

۳- ۳) .بقره،۱۷۷.

۴- ۴) .یوسف،۱۰۸.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۳۵]

اشاره

لِيُكَفِّرَ اَللّٰهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ اَلَّذِی عَمِلُوا وَ يَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ اَلَّذِی كٰانُوا يَعْمَلُونَ (۳۵)

تا خداونـد(در سایه ی ایمان و صـداقت آنان)بدترین کاری که مرتکب شده اند از آنها بپوشاند و آنان را به بهترین اعمالی که انجام می دادند پاداش دهد.

پیام ها:

۱ یکی از پاداش های مبلّغان دین،عفو الهی و گذشت از لغزش های آنان است.

«جٰاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ

... لِيُكَفِّرَ اللّٰهُ عَنْهُمْ» ۲ مقام تقوا و احسان،با صدور بعضی کارهای زشت منافاتی ندارد.(ضمیر «عَنْهُمْ» به همان متّقین و محسنین در آیه قبـل بر می گردد). «لِيُكَفِّرَ اللّٰهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِی عَمِلُوا» ۳ از لطف الهی همین بس که بدترین گناهان را می پوشاند و به نحـو احسن پـاداش می دهـد. «لِيُكَفِّرَ اللّٰهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ») ، («يَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ» ۴ پاک شـدن از گناه و آثار آن،مقـدّمه ی دریافت الطاف الهی است.(اول «لِيُكَفِّرَ» بعد «يَجْزِيَهُمْ») ۵ خداوند پاداش متّقین و محسـنین را به بهای بهترین کارشان می دهد.(کار متوسط آنان را نیز پاداش بهترین کار می دهد). «بِأَحْسَنِ الَّذِی» ...

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۳۶ تا ۳۷]

اشاره

أَ لَيْسَ اَللّٰهُ بِكٰافٍ عَبْدَهُ وَ يُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَ مَنْ يُضْلِلِ اَللّٰهُ فَمٰا لَهُ مِنْ هٰادٍ (۳۶) وَ مَنْ يَهْدِ اَللّٰهُ فَمٰا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَ لَيْسَ اَللّٰهُ بِعَزِيزٍ ذِی اِنْتِقٰامٍ (۳۷)

آیا خداونـد برای بنـده اش کافی نیست؟ و مردم تو را از غیر خـدا می ترساننـد و هر که را خـدا گمراه کند پس هیچ راهنمایی برای او نخواهد بود.

ص: ۱۷۰

و هر که را خداوند هدایت کند،پس هیچ گمراه کننده ای برای او نیست،آیا خداوند،نفوذناپذیر و صاحب انتقام نیست.

نکته ها:

بت پرستان به پیامبر اسلام می گفتند:اگر بت های ما را تحقیر کنی،به تو بلا و آزار می رسد.این آیه نازل شد و به حضرت دلداری داد که: «أَ لَیْسَ اللّٰهُ بِکٰافٍ عَبْدَهُ» قرآن،با تعبیرهای گوناگونی مصونیّت پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله را از انواع توطئه ها مطرح کرده است:نظیر آیه ی «وَ اللّٰهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّٰاسِ» (۱)و «إِنّٰا کَفَیْنٰاکَ الْمُسْتَهْزِئِینَ» (۲)چنان که خداوند نوح را از غرق شدن و ابراهیم را از آتش و موسی را از خطر فرعون و عیسی را از به دار آویخته شدن حفظ کرد.

وظیفه ی ما در هر شرایطی بندگی خداست.در حدیث می خوانیم:«من أصبح و همومه هم واحد کفاه الله هموم الدنیا و الآخره» (۳)کسی که همه ی تلاش و همتش بندگی خدا باشد،خداوند خواسته های دنیا و آخرتش را برآورده می کند.

پیام ها:

۱ اگر انسان بنده ی خدا شد،بیمه می شود و خداوند امور او را کفایت و کفالت می کند. «أَ لَیْسَ اللّٰهُ بِکٰافٍ عَبْدَهُ» ۲ در برابر تهدیدهای دشمنان،با یاد امداد و تکفّل الهی،خود را آرام کنیم.

«أَ لَیْسَ اللّٰهُ بِکٰافٍ عَبْدَهُ وَ یُخَوِّفُونَکَ»

۳ ابزار کافران،ایجاد محیط رعب و وحشت است. «یُخَوِّفُونَکَ بِالَّذِینَ مِنْ دُونِهِ» ۴ هدایت و ضلالت به دست خداست، «یُضْلِلِ اللّٰهُ») ، («یَهْدِ اللّٰهُ» لکن مقدّمات دریافت هدایت یا محروم شدن از آن،به دست انسان است.چنان که در آیات

۱- ۱) .مائده،۶۷.

۲- ۲) .حجر،۹۵.

۳- ۳) .تفسیر روح البیان.

دیگر می خوانیم: «یَهْدِی إِلَیْهِ مَنْ یُنِیبُ» (۱)و «لاٰ یَهْدِی مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ کَذّٰابٌ» (۲)۵ از کمی تعداد و امکانات نترسید،از این بترسید که از مدار بندگی خدا بیرون روید،که اگر بنده ی او باشید هیچ قدرتی شما را نمی شکند. «فَمٰا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ» ۶ انسان موجودی است که در سنگدلی به جایی می رسد که هیچ راهنمایی در او مؤثّر نیست. «فَمٰا لَهُ مِنْ هٰادٍ» و در ایمان به جایی می رسد که هیچ حادثه ای او را منحرف نمی کند. «فَمٰا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ» ۷ گمراه شدن انسان از سوی خداوند بی مقدّمه نیست،کیفر عملکرد خود انسان است. «ذِی انْتِقٰامٍ» ۸ حمایت خداوند گاهی در قالب تکفل بنده است و گاهی در قالب انتقام از مخالفان. «ذِی انْتِقٰامٍ»

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۳۸]

اشاره

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضَ لَیَقُولُنَّ اَللّٰهُ قُلْ أَ فَرَأَیْتُمْ مٰا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اَللّٰهِ إِنْ أَرٰادَنِیَ اَللّٰهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ کٰاشِفٰاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرٰادَنِی بِرَحْمَهٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِکٰاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِیَ اَللّٰهُ عَلَیْهِ یَتَوَکَّلُ اَلْمُتَوَکِّلُونَ (۳۸)

و اگر(از مشرکان)سؤال کنی:«چه کسی آسمان ها و زمین را آفرید؟» قطعاً خواهند گفت:«خدا»بگو:«پس آیا در آن چه از غیر خدا می خوانید نظر و اندیشه کرده اید؟!(راستی)اگر خداوند نسبت به من ضرری را اراده کند آیا این بت ها می توانند آن ضرر را برطرف کنند،یا(اگر)خداوند برای من لطف و رحمتی را بخواهد،آیا آنها می توانند مانع آن رحمت شوند؟» بگو:«خداوند برای من کافی است.اهل توکّل تنها بر او توکّل می نمایند.»

۱- ۱) .شوری،۱۳.

۲- ۲) .غافر،۲۸.

نکته ها:

در قرآن بارها از اعتقاد مشرکان به خالق بودن خداوند سخن به میان آمده است.علاوه بر آیه ی مورد بحث،بنگرید به:سوره ی عنکبوت،آیات ۶۱ تا ۶۳ و سوره ی لقمان آیه ی ۲۴ و سوره ی زخرف آیات ۹ و ۸۷.

کلمه ی« بِضُرٍّ »در برابر رحمت،به معنای هر گونه گرفتاری است.

ضمیر«هن»برای مؤنث است و در این جا برای بت ها به کار رفته،زیرا عرب ها بت های بزرگ را به نام مؤنث می خواندند.نظیر:«لات»،«مناه»،«عزی»

پیام ها:

۱ بت پرستان خالقیّت خداوند را قبول داشتند.(لکن برای بت ها نقش ربوبیّت و شفاعت را قائل بودند). «لَيَقُولُنَّ اللّٰهُ» ۲ بت ها هیچ نقشی در برابر اراده ی خداوند ندارند. «هَلْ هُنَّ كاشِفاتُ») ، («هَلْ هُنَّ مُمْسِكاتُ» ۳ کسی لایق پرستش است که قدرتِ رساندن سود و دفع زیان را داشته باشد.

«هَلْ هُنَّ كاشِفاتُ»)

، («هَلْ هُنَّ مُمْسِكاتُ» ۴ دفع ضرر مهم تر از جلب منفعت است.(«كاشِفاتُ ضُرِّهِ» قبل از «مُمْسِكاتُ رَحْمَتِهِ» آمده است).

۵ توکّل تنها بر خداوند جایز است.(کلمه ی «عَلَيْهِ» قبل از «يَتَوَكَّلُ» آمده که بیانگر انحصار است).

۶ خداوند از هر جهت پیامبرش را تکفّل و کفایت می کند. «حَسْبِيَ اللّٰهُ» (کلمه «حَسْبِيَ» مطلق آمده که شامل همه چیز می شود).

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۳۹ تا ۴۰]

اشاره

قُلْ یا قَوْمِ اِعْمَلُوا عَلی مَکانَتِکُمْ إِنِّی عامِلٌ فَسَوْفَ تع۳۹)ΠۦşۦĬęۦ) مَنْ یَأْتِیهِ عَذابٌ یُخْزِیهِ وَ یَحِلُّ عَلَیْهِ عَذابٌ مُقِیمٌ (۴۰)

بگو:«ای قوم من! شما بر اساس موضع(و مقام یا قدرت)خود عمل کنید، من نیز(به وظیفه ی خود)عمل می کنم،

پس در آینده ی نزدیکی خواهید دانست که عذاب خوار کننده(دنیا)به سراغ چه کسی خواهد آمد و عذاب پایدار(قیامت)بر او نازل خواهد شد».

نکته ها:

از جمله ی «فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ» استفاده می شود که فرمان «اعْمَلُوا» نشانه تهدید و برای توبیخ است نه ترخیص و اجازه.

«مکانت»به معنای مقام و منزلت است که در امور غیر حسّی به کار می رود،همان گونه که کلمه ی«مکان»در مورد محسوسات به کار می رود.البتّه ممکن است از«مُکنت»به معنای توانایی و قدرت باشد.

مراد از «عَذابٌ یُخْزِیهِ» عذاب دنیا و مراد از «عَذابٌ مُقِیمٌ» عذاب آخرت است. (۱)

پیام ها:

۱ رهبر باید در عین محبت برخورد قاطع داشته باشد.(«یا قَوْمِ» نشانه محبت و «فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ» نشانه قاطعیّت است).

۲ ایمان و توکّل بر خداوند پشتوانه موضع گیری در برابر دشمنان است. «حَسْبِیَ اللّهُ عَلَیْهِ یَتَوَکَّلُ ... فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ» ۳ هر کس در گرو کار خویش است. «اعْمَلُوا») ، («إِنِّی عامِلٌ» ۴ رهبران الهی ذره ای عقب نشینی نداشتند و کفّار را از سازش مأیوس می کردند. «إِنِّی عامِلٌ»

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۴۱]

اشاره

إِنّا أَنْزَلْنا عَلَیْکَ اَلْکِتابَ لِلنّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اِهْتَدیٰ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّما یَضِلُّ عَلَیْها وَ ما أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِوَکِیلٍ (۴۱)

همانا ما برای(هدایت)مردم کتاب(آسمانی قرآن)را به حقّ بر تو نازل کردیم،پس هر که هدایت را پذیرفت به سود خود اوست و هر که گمراه شـد،پس بی شک بر ضـرر نفس خویش(قیام کرد و)گمراهی را برگزیـد و تو وکیل بر مردم نیستی(تا با اجبار آنان را هدایت کنی).

نکته ها:

بر خلاف کسانی که گمان می کنند مطالبی بر پیامبر اسلام القا می شد و آن حضرت آن مطالب را با عبارات خود به مردم القا می کرد،قرآن،عین کلماتِ کتاب را،نازل شده از غیب می داند. «إِنّا أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ»

پیام ها:

۱ قرآن در زمـان پیـامبر به صورت کتاب بوده است. «أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ» ۲ نزول کتـاب برای همه مردم است. «لِلنّاسِ» ۳ هم مطالب قرآن سـراپا حقّ است و هیـچ گونه تحریف و باطلی در آن راه نیافته است و هم نزول چنین کتابی،لازم و سـزاوار و حقّ است. «بِالْحَقِّ» ۴ انسـان در انتخاب راه آزاد است. «فَمَنِ اهْتَـدیٰ» ، («مَنْ ضَلَّ» ۵ خـدا و رسول به ایمان ما نیازی ندارند. «فَمَنِ اهْتَدیٰ فَلِنَفْسِهِ» ...

۶ وظیفه ی پیامبر ابلاغ است،نه اجبار.(حتّی انبیا حقّ تحمیل عقیـده ندارنـد). «وَ ما أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِوَکِیلٍ» ۷ هدایت واقعی و کامل تنهـا در سـایه کتـاب آسـمانی اسـت. «إِنّا أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ ... فَمَنِ اهْتَـدیٰ» ۸ خداونـد پیـامبرش را در برابر سرسـختی کفّار،دلداری و تسلّی می دهد. «وَ ما أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِوَکِیلٍ»

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۴۲]

اشاره

اَللّهُ يَتَوَفَّى اَلْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِها وَ اَلَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنامِها فَيُمْسِكُ اَلَّتِي قَضى عَلَيْهَا اَلْمَوْتَ وَ يُرْسِلُ اَلْأُخْرى إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۴۲)

خداوند است که جان ها را به هنگام مرگشان به طور کامل می گیرد،و (جان)آن را که نمرده است در هنگام خواب(می گیرد)،پس آن را که مرگ بر او قطعی شده نگاه می دارد و جان های دیگر را(که مرگش فرا نرسیده) برای مدّتی معین(به جسم آنان)باز می گرداند.بی شک در این(گرفتن و دادن روح هنگام خواب و بیداری)،برای گروهی که فکر می کنند نشانه هایی بزرگ(از قدرت خدا)وجود دارد.

نکته ها:

« يَتَوَفَّى »از«وفی»به معنای ادای کامل امری است و در مورد مرگ به معنای گرفتن جان به طور کامل است.

سؤال:در آیه ی ۶۱ سوره ی انعام می فرماید: «تَوَفَّتْهُ رُسُلُنا» فرشتگان ما جان را می گیرند و در آیه ی ۱۱ سوره ی سجده می فرماید: «يَتَوَفّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ» ملك الموت جان شما را می گیرد و این آیه می فرماید:خدا جان ها را می گیرد،کدام صحیح است؟ پاسخ:امام صادق علیه السلام فرمود:خداوند برای عزرائیل «مَلَكُ الْمَوْتِ» یاورانی از فرشتگان قرار داده است که جان مردم را می گیرند و تحویل او می دهند و او جان ها را با آنچه شخصاً قبض کرده به خدا تحویل می دهد. (۱)

در حدیث می خوانیم:به هنگام خواب روح در بدن می ماند ولی نفس به آسمان می رود و رابطه میان نفس و روح مثل رابطه خورشید و شعاع خورشید است.اگر خدا بخواهد و مرگش رسیده باشد روح نیز از بدن جدا و به نفس می پیوندد و گر نه نفس از آسمان نازل و به روح ملحق می شود. (۲)

۱- ۱) .بحار،ج ۶،ص ۱۴۴.

۲- ۲) .تفسیر مجمع البیان.

سؤال:هنگام مرگ که روح از بدن جدا می شود کجا می رود؟ پاسخ:هنگام مرگ،روح به بدنی مثل همین بدن که نامش قالب مثالی است ملحق و در برزخ با آن بدن،کامیاب یا عذاب می شود و در خواب نیز،روح با همان بدن سبک و قالب مثالی رؤیا می بیند و به اطراف می رویم.

جسم انسان در حکم یک اتومبیل و روح در حکم راننده ی آن است؛ گاهی هم ماشین روشن است و هم راننده پشت فرمان،که این،حالت بیداری است.

گاهی ماشین روشن است ولی راننده پیاده می شود و می رود که این حالت خواب است.زیرا قلب و معده و کلیه کار می کنند ولی روح جدا می شود و به بَدَنی مشابه ملحق شده و به اطراف می رود.این همان بدنی است که ما در رؤیاهای خود با آن سیر و سفر می کنیم و قالب مثالی نام گزاری شده و به قدری سبک و چابک است که بدون واسطه می تواند در آسمان ها پرواز و در اقیانوس ها شنا و در یک لحظه به اطراف دنیا برود.

گاهی هم ماشین خاموش و هم راننده جدا می شود که این حالت مرگ است. (۱)

در سخنان پیشوایان دینی نیز مرگ و قیامت،به خواب و بیداری مثال زده شده است.در حدیث می خوانیم:«کما تنومون تموتون»همان گونه که می خوابید می میرید و همان گونه که بیدار می شوید زنده می گردید.

لقمانِ حکیم به فرزندش می گفت:اگر قدرت داشتی خواب و بیداری را از خود دور کنی خواهی توانست مرگ و معاد را هم از خود دور نمایی! (۲)

پیام ها:

۱-جسم و روح،دو حقیقت مستقل هستند و به هنگام مرگ یا خواب از هم جدا می شوند و روح پس از مرگ باقی می ماند. «اللّٰهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ» ۲ مرگ و خواب،برادر یکدیگرند. «حِينَ مَوْتِها» ، «فِي مَنامِها»

ص: ۱۷۷

۱- ۱) .اینجانب در کتاب معاد در بحث برزخ در این زمینه مطالبی آورده ام.

۲- ۲) .تفسیر مخزن العرفان.

۳ اگر بدانیم که هر شب جان می دهیم،از غرور و غفلت و گناه فاصله می گیریم.

«وَ الَّتِی لَمْ تَمُتْ فِی مَنامِها»

۴ مرگ و حیاتِ ما به دست خداست. «اللّهُ یَتَوَفَّی» ، («قَضی عَلَیْهَا الْمَوْتَ») ، («یُرْسِلُ» ...

۵ هیچ کس برای همیشه زنده نمی ماند. «یُرْسِلُ الْأُخْری إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی» ۶ خواب و بیداری برای همه ی انسان هاست،ولی تنها اهل فکر از آن درس می گیرند. «لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ»

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۴۳]

اشاره

أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّهِ شُفَعاءَ قُلْ أَ وَ لَوْ کانُوا لا یَمْلِکُونَ شَیْئاً وَ لا یَعْقِلُونَ (۴۳)

آیا مشرکان به جای خدا(بت ها را)شفیعان گرفته اند؟! بگو:«آیا اگر مالک هیچ چیز نباشند و قدرت تعقّل نداشته باشند(باز هم شفیع شما خواهند بود)؟»

نکته ها:

شفیع باید برای شفاعت،از جانب خدا اجازه داشته باشد، «مَنْ ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلاّ بِإِذْنِهِ» امّا بت ها چه اجازه ای دارند؟ شفیع باید محبوب و مورد رضای خدا باشد و بت ها نه محبوبند و نه مورد رضایت الهی.

در آیه ۱۸ سوره ی یونس می خوانیم که مشرکان می گویند: «هؤُلاءِ شُفَعاؤُنا» این بت ها شفیعان ما هستند و در آیه ۳ همین سوره خواندیم که می گویند: «ما نَعْبُدُهُمْ إِلاّ لِیُقَرِّبُونا إِلَی اللّهِ زُلْفی» پرستش بت ها به خاطر آن است که بت ها ما را به خدا نزدیک کنند و شفیعان ما باشند.این آیه می فرماید:چگونه از موجوداتی که نه عقل دارند و نه قدرت،انتظار کمک دارید؟! «کانُوا لا یَمْلِکُونَ شَیْئاً وَ لا یَعْقِلُونَ» ما که به امامان معصوم علیهم السلام متوسّل می شویم و از آنان استمداد و شفاعت می طلبیم به خاطر آن است که فهم و درک آنان را از آیات و روایاتی که حیات برزخی را برای اولیای خدا ثابت می کند فهمیده ایم و قدرت آن بزرگواران را از دیدن هزاران نمونه ی عملی در استجابت دعا و معجزات و کرامات باور کرده ایم.

پیام ها:

۱ برخی مشرکان،بت ها را خدا نمی دانستند،بلکه شفیع و واسطه ی درگاه خدا می شمردند. «اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ شُفَعٰاءَ» ۲ واسطه ی میان انسان و خدا باید نیاز را بفهمد و قدرت کمک کردن داشته باشد که بت ها هیچ کدام را ندارد. «لاٰ یَمْلِکُونَ») ، («لاٰ یَعْقِلُونَ»

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۴۴]

اشاره

قُلْ لِلّٰهِ اَلشَّفٰاعَهُ جَمِیعاً لَهُ مُلْکُ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ ثُمَّ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ (۴۴)

(ای پیامبر! به آنان)بگو:«تمام شفاعت ها(در دنیا و آخرت)برای خداست، برای اوست حکومت و فرمانروایی آسمان ها و زمین،سپس به سوی او برگردانده می شوید.»

نکته ها:

سؤال:مگر مهر و محبّت دیگران بیش از خداوند است که خداوند اراده ی عذاب کند ولی شفاعت کنندگان مانند دایه ی مهربان تر از مادر شفاعت نمایند؟ پاسخ:این آیه می فرماید:همه ی شفاعت ها مخصوص خداست و اگر پیامبر و امامی شفاعت و دلسوزی و مهربانی می کند،سرچشمه ی همه ی لطف ها و مهرها از ذات مقدّس او و به اذن اوست، «مٰا مِنْ شَفِیعٍ إِلاّٰ مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ» (۱)و مسیر آن لطف ها از طریق اولیای الهی است. «قُلْ لِلّٰهِ الشَّفٰاعَهُ جَمِیعاً»

پیام ها:

۱ روش تربیتی قرآن،آن است که تمام انگیزه های فاسد را از بین ببرد و همه ی انگیزه ها را در خداجویی متمرکز کند.لذا به کسانی که اطراف این و آن می روند تا عزیز شوند می فرماید: «فَإِنَّ الْعِزَّهَ لِلّٰهِ جَمِیعاً» (۲)تمام عزّت ها از آنِ

۱- ۱) .یونس،۱۰.

۲- ۲) .یونس،۶۵.

خداست،چرا گرد دیگری می گردید؟! به کسانی که اطراف این و آن می روند تا قدرتی پیدا کنند،می فرماید: «أَنَّ الْقُوَّهَ لِلّهِ جَمِیعاً» (۱)به کسانی که اطراف این و آن می روند تا آنان برایشان واسطه ای باشند،می فرماید: «قُلْ لِلّهِ الشَّفاعَهُ جَمِیعاً» ۲ هستی و همه ی عوامل دخیل در آن به دست خداست. «لِلّهِ الشَّفاعَهُ ... لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ»

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۴۵]

اشاره

وَ إِذا ذُکِرَ اَللّهُ وَحْدَهُ اِشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ اَلَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ وَ إِذا ذُکِرَ اَلَّذِینَ مِنْ دُونِهِ إِذا هُمْ یَسْتَبْشِرُونَ (۴۵)

و هر گاه خداوند به تنهایی یاد شود،دل های کسانی که به آخرت ایمان ندارند متنفّر می شود،ولی هر گاه از غیر او یاد شود،بی درنگ شادمان می شوند.

نکته ها:

گرچه مخاطبان این آیه کسانی هستند که به آخرت ایمان ندارند،امّا در میان مسلمین نیز افرادی هستند که از اسلام ناب نگرانی و تنفّر دارند،همین که می گوییم:«قصاص،قانون الهی است»چهره شان درهم می شود،ولی همین که می گوییم:«حقوق بین الملل»لبخند می زنند.هر گاه به نماز می ایستد که تنها مخاطبش خداست؛روح او متنفّر است،ولی هر گاه سخنرانی یا تدریس می کند که مخاطبش غیر خداست با تمام توجّه و نشاط سخن می گوید.

در آیه ۴۶ سوره ی اسراء نیز مشابه این آیه آمده است: «وَ إِذا ذَکَرْتَ رَبَّکَ فِی الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلی أَدْبارِهِمْ نُفُوراً» هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد می کنی،آنها پشت می کنند و از تو روی بر می گردانند.

پیام ها:

۱ مقدار باور و ایمان خود را نسبت به آخرت،از طریق تنفّر یا توجّه خود نسبت به احکام خداوند بیازماییم. «اشْمَأَزَّتْ ... یَسْتَبْشِرُونَ»

۱- ۱) .بقره،۱۶۵.

۲ میـان توحیـد و معـاد رابطه ی تنگـاتنگی است. «ذُکِرَ اللّهُ ... اِشْـمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِینَ لاٰ یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ» ۳ ذکر خـدا که مایه ی آرامش دل هاست،برای گروهی مایه ی آزار و اذیّت است.

«اشْمَأَزَّتْ»

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۴۶]

اشاره

قُلِ اَللّٰهُمَّ فٰاطِرَ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ عٰالِمَ اَلْغَیْبِ وَ اَلشَّهٰادَهِ أَنْتَ تَحْکُمُ بَیْنَ عِبٰادِکَ فِی مٰا کٰانُوا فِیهِ یَخْتَلِفُونَ (۴۶)

بگو:«خداوندا! ای آفریدگار آسـمان و زمین! و ای دانای غیب و شـهود! تویی که در میان بندگانت در آن چه همواره اختلاف می کنند داوری خواهی کرد.»

پیام ها:

۱ مبلّغان دین و رهبران الهی که در برابر کفّار سرسخت قرار می گیرند،باید همواره با یاد خدا از او استمداد بگیرند. «قُلِ اللّٰهُمَّ» ۲ در برابر افرادی که به غیر خـدا دل سپرده انـد و از بردن نـام خـدا تنفر دارنـد،به خـدا توجّه کنیم. «قُـلِ اللّٰهُمَّ» ۳ آغاز و پایان هستی از اوست،چرا بعضـی به غیر او دلشادند؟ «مِنْ دُونِهِ إِذٰا هُمْ یَسْتَبْشِرُونَ») ، («فٰاطِرَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ» ۴ داوری خداوند در قیـامت،بر اسـاس علم او به آشـکار و نهان است. «عٰالِمَ الْغَیْبِ وَ الشَّهٰادَهِ ... تَحْکُمُ بَیْنَ عِبٰادِکَ» ۵ آفرینش آسـمان ها مهم تر از آفرینش زمین است.(همیشه نام آسـمان قبل از نام زمین برده شده است). «السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ» ۶ علم خداوند به غیب و شهود یکسان است. «عٰالِمَ الْغَیْبِ وَ الشَّهٰادَهِ» ۷ مردم با همه ی اختلافاتی که دارند بنده ی او هستند. «عِبٰادِکَ فِی مٰا کٰانُوا فِیهِ یَخْتَلِفُونَ» ۸ اختلاف میان مشرکان و موحدان همیشه خواهد بود. «کٰانُوا فِیهِ یَخْتَلِفُونَ»

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۴۷]

اشاره

وَ لَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مٰا فِی اَلْأَرْضِ جَمِيعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لاَفْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ اَلْعَذٰابِ يَوْمَ اَلْقِيٰامَهِ وَ بَدٰا لَهُمْ مِنَ اَللّٰهِ مٰا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ (۴۷)

و کسانی که ستم کرده اند اگر تمام آن چه را که در زمین است و مانند آن را با آن مالک باشند،در روز قیامت برای نجات از عذاب سخت الهی همه ی آن را فدیه خواهند داد(ولی چه سود؛در آن روز)برای آن ستمگران از سوی خداوند چیزهایی روشن و ظاهر می شود که هرگز در محاسباتشان پیش بینی نمی کردند.

نکته ها:

در قیامت،برای مؤمنان سحرخیز پاداش هایی ظاهر خواهد شد که احدی بر آن آگاه نیست، «فَلاٰ تَعْلَمُ نَفْسٌ مٰا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّهِ أَعْيُنٍ» (۱)و برای ستمکاران نیز مسایلی ظاهر می شود که هرگز فکرش را نمی کردند. «وَ بَدٰا لَهُمْ مِنَ اللّٰهِ مٰا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ» و در آن روز به انسان گفته می شود:تو غافل بودی و امروز پرده را برداشته ایم و تیزبین شده ای. (۲)

پیام ها:

۱ در قیامت هیچ کس صاحب مال و ثروتی برای نجات خود نیست. «لَوْ» ۲ در دادگاه الهی،هیچ چیز مانع محکومیّت مجرمان نیست. «تَحْكُمُ بَيْنَ عِبٰادِكَ» ، («لَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا») ...

۳ غریزه ی حبّ ذات بر حبّ مال غالب است. «مٰا فِي الْأَرْضِ ... لاَفْتَدَوْا بِهِ» ۴ اگر امروز برای یک درهم خلاف می کنیم،بدانیم که فردا دو برابر تمام سرمایه های زمین هم برای نجات ما کارساز نیست. «وَ مِثْلَهُ مَعَهُ» ۵ داوری خداوند همراه با ظاهر کردن لغزش ها برای خود انسان است،تا جایی

۱- (۱) .سجده،۱۷.

۲- (۲) .ق،۲۲.

برای انکار نباشـد. «تَحْکُمُ بَیْنَ عِبٰادِکَ ... وَ بَدٰا لَهُمْ» ۶ محاسـبات انسان،جامع و واقع گرا نیست. «بَدٰا لَهُمْ مِنَ اللّٰهِ مٰا لَمْ یَکُونُوا یَحْتَسِبُونَ»

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۴۸]

اشاره

وَ بَدٰا لَهُمْ سَیِّئٰاتُ مٰا کَسَبُوا وَ حٰاقَ بِهِمْ مٰا کٰانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ (۴۸)

و(در آن روز)برای آنان بدی آن چه(در دنیا)کسب کرده اند روشن خواهد شد و آن عذابی که به مسخره می گرفتند آنان را فرا خواهد گرفت.

پیام ها:

۱ روز قیامت،روز کشف و ظهور است و تمام اسرار آشکار می شود. «بَدٰا لَهُمْ» ۲ ظاهر شدن جرم در برابر مجرم،اولین شکنجه ی روحی اوست. «بَدٰا لَهُمْ سَیِّئٰاتُ مٰا کَسَبُوا» ۳ با قدرت الهی،اوّل آن چه در محاسبات ستمگران نبود کشف می شود،سپس آن خود بد می شمردند. «بَدٰا لَهُمْ مِنَ اللّٰهِ مٰا لَمْ یَکُونُوا ... بَدٰا لَهُمْ سَیِّئٰاتُ» ۴ خلاف،زمانی جرم می شود که همراه با ستم،استهزا،تعمّد و استمرار باشد.

«ظَلَمُوا»)

، («کَسَبُوا») ، («کٰانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ» ۵ قهر الهی تمام وجود ستمگران را می گیرد. «حٰاقَ بِهِمْ»

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۴۹]

اشاره

فَإِذٰا مَسَّ اَلْإِنْسٰانَ ضُرٌّ دَعٰانٰا ثُمَّ إِذٰا خَوَّلْنٰاهُ نِعْمَةً مِنّٰا قٰالَ إِنَّمٰا أُوتِیتُهُ عَلیٰ عِلْمٍ بَلْ هِیَ فِتْنَةٌ وَ لٰکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لاٰ یَعْلَمُونَ (۴۹)

پس چون سختی و ضرری به انسان رسد ما را می خواند،سپس همین که از جانب خود نعمتی به او عطا کنیم گوید:«بر اساس علم و تدبیرم نعمت ها به من داده شده»(چنین نیست)بلکه آن نعمت وسیله ی آزمایش است،ولی بیشتر مردم نمی دانند.

ص: ۱۸۳

نکته ها:

در قرآن بارها از این مطلب سخن به میان آمده است که انسان هنگام خطر به خداوند رو می کند ولی همین که از خطر رهایی یافت،خدا را فراموش می کند که این نشانه ناسپاسی انسان است.

پیام ها:

۱ انسان موجودی آسیب پذیر است. «مَسَّ الْإِنْسانَ ضُرٌّ» ۲ انسان به قدری عاجز است که به مجرّد رسیدن خطر فریاد می زند. «مَسَّ الْإِنْسانَ ضُرٌّ دَعانا» ۳ تلخی ها،نتیجه ی عملکرد انسان و مایه ی آزمایش است،ولی نعمت ها لطف الهی است. «مَسَّ الْإِنْسانَ ضُرٌّ ... خَوَّلْناهُ نِعْمَةً مِنّا» ۴ فشارها و حوادث انسان را به ناتوانی خود معترف و فطرت خداجویی را در انسان بیدار و شکوفا می کنند. «فَإِذا مَسَّ الْإِنْسانَ ضُرٌّ دَعانا» ۵ نیایش خالصانه سبب جلب رحمت خداست. «دَعانا ... خَوَّلْناهُ نِعْمَةً» ۶ رفاه و آسودگی،بستر غفلت و غرور است. «خَوَّلْناهُ نِعْمَةً ... إِنَّما أُوتِيتُهُ عَلى عِلْمٍ» ۷ انسان،موجودی ناسپاس است. «خَوَّلْناهُ نِعْمَةً ... إِنَّما أُوتِيتُهُ عَلى عِلْمٍ» ۸ آنچه مورد انتقاد است نادیده گرفتن لطف خداست،نه آنکه علم و دانش در رشد و توسعه زندگی بی اثر است. «قالَ إِنَّما أُوتِيتُهُ» ۹ بیشتر مردم نمی دانند که نعمت ها و تلخی ها وسیله آزمایش هستند تا سپاسگزار و ناسپاس از هم شناخته شوند. «بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ»

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۵۰ تا ۵۱]

اشاره

قَدْ قالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَما أَغْنى عَنْهُمْ ما كانُوا يَكْسِبُونَ (۵۰) فَأَصابَهُمْ سَيِّئاتُ ما كَسَبُوا وَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هؤُلاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئاتُ ما كَسَبُوا وَ ما هُمْ بِمُعْجِزِينَ (۵۱)

به راستی کسانی که قبل از آنان بودند(نیز)این سخن را گفتند،ولی آن چه را(در دنیا)کسب می کردند کاری برایشان نکرد.

ص :۱۸۴

پس(نتیجه)اعمال بدی که مرتکب شده بودند به آنان رسید و کسانی از اینان(کافران مکّه)که ستم کردند به زودی بدی آن چه را انجام داده اند به ایشان خواهد رسید و آنان نمی توانند ما را درمانده کنند(و از ما بگریزند).

نکته ها:

آیه ۵۰ به طور کلی می فرماید:آنچه مجرمان در دنیا کسب کرده اند،در قیامت به کارشان نمی آید ولی در آیات دیگر قرآن مصادیق آن چه کسب کرده اند بیان شده است،از جمله:

«لَنْ تُغْنِیَ عَنْهُمْ أَمْوٰالُهُمْ» (۱)هرگز اموالشان کارساز نیست.

«مٰا أَغْنیٰ عَنْکُمْ جَمْعُکُمْ» (۲)هرگز جمعیّتشان کارساز نیست.

«لاٰ یُغْنِی عَنْهُمْ کَیْدُهُمْ» (۳)هرگز تدبیرشان کارساز نیست.

قارون نیز سرمایه ی خود را نتیجه ی دانش و تفکّر و سیاست اقتصادی خود می دانست و می گفت: «إِنَّمٰا أُوتِیتُهُ عَلیٰ عِلْمٍ عِنْدِی» (۴)لذا قرآن در این آیه می فرماید: «قَدْ قٰالَهَا الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ» این سخن تازگی ندارد.

پیام ها:

۱ از نمونه های تاریخی برای هدایت و تربیت بهره گیریم. «قَدْ قٰالَهَا الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ» ۲ تاریخ،بهترین گواه است که مال و ثروت به هنگام قهر الهی،نه در دنیا انسان را نجات می دهد و نه در آخرت. «فَمٰا أَغْنیٰ عَنْهُمْ مٰا کٰانُوا یَکْسِبُونَ» (وقتی قارون به زمین فرو رفت،هیچ گروهی نتوانست او را نجات دهد). (۵)

ص: ۱۸۵

۱- ۱) .آل عمران،۱۰.

۲- ۲) .اعراف،۴۸.

۳- ۳) .طور،۴۶.

۴- ۴) .قصص،۷۸.

۵- ۵) .قصص،۸۱.

۳ سنّت های الهی قانونمند است و زمان و مکان در آن اثری ندارد.نسبت به گذشتگان: «فَأَصٰابَهُمْ سَيِّئٰاتُ مٰا كَسَبُوا» و نسبت به آیندگان: «سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئٰاتُ مٰا كَسَبُوا» ۴ اسباب نجات در قیامت،اموری غیر از ثروت و قدرت است. «فَمٰا أَغْنىٰ عَنْهُمْ مٰا كٰانُوا يَكْسِبُونَ» ۵ سرنوشت انسان به دست خود اوست. «فَأَصٰابَهُمْ سَيِّئٰاتُ مٰا كَسَبُوا» ۶ مجرمان از دور کردن قهر خداوند نسبت خود عاجزند. «سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئٰاتُ مٰا كَسَبُوا وَ مٰا هُمْ بِمُعْجِزِينَ»

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۵۲]

اشاره

أَ وَ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اَللّٰهَ يَبْسُطُ اَلرِّزْقَ لِمَنْ يَشٰاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيٰاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۵۲)

آیا(هنوز)ندانسته اند که خداوند روزی را برای هر که بخواهد گسترده یا تنگ می سازد؟! البتّه در این امر برای کسانی که ایمان می آورند نشانه هایی(از حکمت و قدرت الهی)است.

نکته ها:

در آیه ۴۹ خواندیم که انسان نعمت های الهی را به علم و تخصص خود نسبت می دهد.

این آیه می فرماید:این نسبت بخاطر ناآگاهی انسان است.

در روایات می خوانیم:گاهی خداوند رزق افراد تیز هوش را تنگ و رزق افراد کم هوش را زیاد قرار می دهد تا ثابت کند همه ی چیزها با زرنگی نیست! (۱)

پیام ها:

۱ گرچه سعی و تلاش و دانش بشری،شرط لازم برای کسب رزق است،ولی شرط کافی و علّت نهایی نیست. «أَنَّ اللّٰهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ» (به امکانات و

۱- ۱) .تفسیر روح البیان.

توانایی ها و اطلاعات خود تکیه نکنیم که قدرت دیگری در کار است).

۲ از آن جا که مهر الهی بر قهرش سبقت دارد،گسترش رزق قبل از تنگی روزی آمده است. «یَبْسُطُ الرِّزْقَ») ، («یَقْدِرُ»

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۵۳]

اشاره

قُلْ یا عِبادِیَ اَلَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلیٰ أَنْفُسِهِمْ لاٰ تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اَللّٰهِ إِنَّ اَللّٰهَ یَغْفِرُ اَلذُّنُوبَ جَمِیعاً إِنَّهُ هُوَ اَلْغَفُورُ اَلرَّحِیمُ (۵۳)

بگو:«ای بندگان من که بر نفس خویش اسراف(و ستم)کرده اید! از رحمت خداوند مأیوس نشوید،همانا خداوند همه ی گناهان را می بخشد،زیرا که او بسیار آمرزنده و مهربان است.

نکته ها:

آیات قبل تهدیدی برای افراد مغرور بود و این آیه به گناهکاران پشیمان بشارت می دهد.

در تمام کلمات این آیه لطف و مهر الهی نهفته است:

۱.پیام بشارت را رسول خدا صریحاً اعلام کند. «قُلْ» ۲.خداوند انسان را مخاطب قرار داده است. «یا» ۳.خداوند همه را بنده ی خود و لایق دریافت رحمتش دانسته است. «عِبادِیَ» ۴.گناهکاران بر خود ستم کرده اند و به خدا ضرری نرسانده اند. «أَسْرَفُوا عَلیٰ أَنْفُسِهِمْ» ۵.یأس از رحمت،حرام است. «لاٰ تَقْنَطُوا» ۶.رحمت او محدود نیست. «رَحْمَهِ اللّٰهِ» (« رَحْمَهِ اللّٰهِ »به جای«رحمتی»رمز جامعیّت رحمت است،چون لفظ« اَللّٰهِ »جامع ترین اسم اوست).

۷.وعده ی رحمت قطعی است. «إِنَّ اللّٰهَ» ۸.کار خداوند بخشش دائمی است. «یَغْفِرُ» ۹.خداوند همه ی گناهان را می بخشد. «الذُّنُوبَ» ۱۰.خداوند بر بخشش همه ی گناهان تأکید دارد. «جَمِیعاً» ۱۱.خدا بسیار بخشنده و رحیم است. «إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ»

خداوند با این همه رأفت و مهربانی اعلام می کند که تهدیدهای آیات قبل،برای تربیت انسان هاست نه انتقام و کینه.

در فرهنگِ قرآن،اسراف معنای وسیعی دارد که علاوه بر اسراف در مال،شامل اسراف در نفس و جان نیز می شود.بدین معنی که انسان در بهره گیری از استعدادها و ظرفیّت های وجودی خود از حدّ اعتدال خارج شده و دچار افراط و تفریط گردد.

مراد قرآن از اینکه می فرماید:خداوند همه گناهان را می بخشد،آن نیست که انسان گناه کند و بگوید خدا می آمرزد،بلکه مراد آن است که همه گناهان هر قدر هم بزرگ باشند قابل آمرزش است و نباید از رحمت الهی مأیوس بود و طبیعتاً راه دریافت آمرزش الهی،توبه و جبران گناه است که در آیه بعد آمده است.

پیام ها:

۱ قوانین و احکام الهی در حد اعتدال است و نافرمانی مردم،تجاوز از حدّ اعتدال است. «أَسْرَفُوا عَلیٰ أَنْفُسِهِمْ» ۲ در بخشش الهی نوع گناه و مقدار آن تفاوتی ندارد. «الذُّنُوبَ جَمِیعاً» ۳ یأس از رحمت الهی جایز نیست. «لاٰ تَقْنَطُوا» ۴ آمرزش گناه اقتضای رحمت خداوند است. «رَحْمَهِ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ یَغْفِرُ» ۵ امید به مغفرت زمینه آمرزش است. «لاٰ تَقْنَطُوا ... إِنَّ اللّٰهَ یَغْفِرُ» ۶ این خداوند است که همه لغزش ها را می بخشد. «إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ» به جای«انه الغفور»

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۵۴]

اشاره

وَ أَنِیبُوا إِلیٰ رَبِّکُمْ وَ أَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَکُمُ الْعَذٰابُ ثُمَّ لاٰ تُنْصَرُونَ (۵۴)

و پیش از آن که عذاب به سراغ شما آید و دیگر یاری نشوید،به سوی پروردگارتان باز گردید(و توبه کنید)و تسلیم او شوید.

ص :۱۸۸

نکته ها:

آیه ی قبل،از رحمت و مغفرت الهی خبر داد تا زمینه را برای بازگشت مردم فراهم کند و این آیه فرمان توبه و انابه می دهد و برای آن که ضرورت توبه و بازگشت را بیان کند خطر عذاب را مطرح کرده است.

پیام ها:

۱ توبه،شرط بهره مند شدن از آمرزش الهی است. «یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً ... أَنِیبُوا» ۲ توبه باید همراه با تسلیم باشد و گر نه نفاق است. «أَنِیبُوا» ، «أَسْلِمُوا» ۳ مغفرت الهی،مشروط به تسلیم شدن و پیروی از دستورات الهی است. «أَسْلِمُوا» ۴ فرصت ها را غنیمت شمریم که توبه پیش از آمدن عذاب پذیرفته می شود.

«مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَکُمُ الْعَذٰابُ»

۵ جز بازگشت به درگاه خدا هیچ راهی برای نجات و رسیدن به نصرت الهی در کار نیست. «ثُمَّ لاٰ تُنْصَرُونَ»

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۵۵]

اشاره

وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مٰا أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ مِنْ رَبِّکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَکُمُ اَلْعَذٰابُ بَغْتَةً وَ أَنْتُمْ لاٰ تَشْعُرُونَ (۵۵)

و از بهترینِ آنچه از پروردگارتان به سوی شما نازل شده است پیروی کنید،پیش از آن که عذاب،ناگهانی و در حالی که از آن بی خبرید به سراغ شما آید.

نکته ها:

خداوند تمام کارهای خود را به احسن وجه انجام داده است:هر چه را آفریده به بهترین وجه آفریده است. «أَحْسَنَ کُلَّ شَیْءٍ خَلَقَهُ» (۱)، «أَحْسَنُ الْخٰالِقِینَ» (۲)، «فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ» (۳)داستان های او بهترین است. «أَحْسَنَ الْقَصَصِ» (۴)حکم او بهترین است.

۱- ۱) .سجده،۷.

۲- ۲) .مؤمنون،۱۴.

۳- ۳) .تین،۴.

۴- ۴) .یوسف،۳.

«وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّهِ حُكْماً» (۱)از ما نیز خواسته است کارمان به نحو احسن باشد.از بهترین سخن پیروی کنیم. «فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (۲)بهترین سخن را بگوییم. «يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (۳)بدی را با بهترین شیوه پاسخ دهیم. «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (۴)پاسخ احترام مردم را بهتر بدهیم. «فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها» (۵)با مال یتیم به بهترین وجه برخورد کنیم. «لا تَقْرَبُوا مالَ الْيَتِيمِ إِلاّ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (۶)با مردم با بهترین شیوه جدال و گفتگو کنیم. «جادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (۷)

پیام ها:

۱ در شیوه ی تبلیغ،فلسفه ی دعوت نیز گفته شود.(از قرآن پیروی کنید،برای آن که بهترین راه و از طرف پروردگار است). «اتَّبِعُوا أَحْسَنَ ... رَبِّكُمْ» ۲ انابه و تسلیم به تنهایی کافی نیست،عمل لازم است. «أَنِيبُوا» ، («أَسْلِمُوا») ، («اتَّبِعُوا» ۳ چون عمر و ظرفیّت انسان محدود و دستورات کمال بخش بسیار است،قهراً باید انتخاب احسن در کار باشد. «أَحْسَنَ ما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ» ۴ قرآن جامع ترین و کامل ترین نازله های خداوند برای انسان است. «أَحْسَنَ ما أُنْزِلَ» ...

۵ دستورات الهی وسیله ی رشد و تربیت انسان است. «أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ» ۶ علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد.(توبه،پیش از آمدن عذاب) «قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذابُ» ۷ قهر الهی خبر نمی کند. «بَغْتَةً» ۸ قهر الهی فوق محاسبات بشری است. «وَ أَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ»

۱- ۱) .مائده،۵۰.

۲- ۲) .زمر،۱۸.

۳- ۳) .اسراء،۵۳.

۴- ۴) .فصّلت،۳۴.

۵- ۵) .نساء،۸۶.

۶- ۶) .اسراء،۳۴.

۷- ۷) .نحل،۱۲۵.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۵۶]

اشاره

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ یٰا حَسْرَتیٰ عَلیٰ مٰا فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اَللّٰهِ وَ إِنْ کُنْتُ لَمِنَ اَلسّٰاخِرِینَ (۵۶)

تا مبادا(در قیامت)کسی بگوید:«دریغا بر من بر آن چه در(کاری که) جهت الهی(داشته)کوتاهی کرده ام و همانا من از مسخره کنندگان(آیات او)بودم.»

نکته ها:

«حسرت»به معنای پشیمانی شدید و«تفریط»به معنای کوتاهی کردن و« جَنْبِ »به معنای جهت و ناحیه است.

در روایات می خوانیم که:امامان معصوم علیهم السلام «جَنْبِ اللّٰهِ» هستند و در بیش از ده حدیث آمده که کوتاهی در جنب اللّه،حمایت نکردن از امیر المؤمنین علیه السلام است. (۱)

امام باقر علیه السلام می فرماید:شدیدترین حسرت در قیامت برای علمایی است که به علم خود عمل نکردند.

پیام ها:

۱ قیامت،روز حسرت است. «یٰا حَسْرَتیٰ» ۲ ترک انابه و تسلیم و پیروی از وحی،کوتاهی کردن است. «فَرَّطْتُ» ۳ از آن چه در کنار خداست باید پیروی کرد. «جَنْبِ اللّٰهِ» (کتاب خدا،اولیای خدا،پیامبر خدا) ۴ نتیجه ی تمسخر حقّ در دنیا،تحقیر خویش در قیامت است. «یٰا حَسْرَتیٰ»)، («السّٰاخِرِینَ» ۵ قیامت،روز اقرار و اعتراف است. «فَرَّطْتُ»)، («کُنْتُ لَمِنَ السّٰاخِرِینَ» ۶ ریشه ی کوتاهی ها،سبک شمردن دستورات الهی و بدتر از آن مسخره کردن

۱- ۱) .تفسیر اطیب البیان.

آنهاست. «لَمِنَ السّاخِرِينَ»

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۵۷ تا ۵۸]

اشاره

أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اَللّٰهَ هَدٰانِی لَکُنْتُ مِنَ اَلْمُتَّقِینَ (۵۷) أَوْ تَقُولَ حِینَ تَرَی اَلْعَذٰابَ لَوْ أَنَّ لِی کَرَّةً فَأَکُونَ مِنَ اَلْمُحْسِنِینَ (۵۸)

یا آن که(از شدّت اندوه)بگوید:«اگر خداوند هدایتم کرده بود،از پرهیزکاران بودم».

یا هنگامی که عذاب را ببیند بگوید:«ای کاش برای من بازگشتی بود تا از نیکوکاران می شدم».

نکته ها:

گرچه در آیه ۵۷،مجرم می خواهد بگوید:خدا مرا هدایت نکرد که به چنین راهی رفتم، ولی در آیه ۵۹ پاسخ می شنود که ما تو را هدایت کردیم و اتمام حجّت نمودیم،ولی تو خود اهل تکذیب و استکبار بودی.

پیام ها:

۱ مجرم در قیامت،به دنبال تبرئه ی خود است. «لَوْ أَنَّ اللّٰهَ هَدٰانِی» ۲ انسان برای نجات و رستگاری به هدایت الهی نیاز دارد. «أَنَّ اللّٰهَ هَدٰانِی لَکُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِینَ» ۳ نشانه پذیرش هدایت الهی،تقوا و پارسایی است. «لَوْ أَنَّ اللّٰهَ هَدٰانِی لَکُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِینَ» ۴ در قیامت،ارزش تقوی روشن می شود. «لَوْ أَنَّ اللّٰهَ هَدٰانِی لَکُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِینَ» ۵ در قیامت گنهکاران به حال متّقین غبطه می خورند... «لَکُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِینَ» ۶ راه پیشگیری از گناه،توجّه دادن به صحنه های خطرناک قیامت است. «أَوْ تَقُولَ ... أَوْ تَقُولَ» ۷ تقوی و احسان دو وسیله نجات بخش هستند. «لَکُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِینَ ...

فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»

۸ آرزوی گنهکاران در قیامت،بازگشت به دنیا برای احسان(به خود و دیگران) است. «لَوْ أَنَّ لِی کَرَّةً فَأَکُونَ مِنَ الْمُحْسِنِینَ» ۹ بازگشت به دنیا محال است. «لَوْ أَنَّ لِی کَرَّةً» ...(کلمه« لَوْ »در موردی بکار می رود که انجام آن محال باشد).

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۵۹]

اشاره

بَلیٰ قَدْ جٰاءَتْکَ آیٰاتِی فَکَذَّبْتَ بِهٰا وَ اِسْتَکْبَرْتَ وَ کُنْتَ مِنَ اَلْکٰافِرِینَ (۵۹)

آری،آیات من به سراغ تو آمد،امّا آنها را تکذیب کردی و تکبّر ورزیدی و از کافران شدی.

نکته ها:

مجرم در قیامت چند سخن دارد:

۱.اقرار به کوتاهی. «فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللّٰهِ» ۲.اقرار به مسخره کردن. «لَمِنَ السّٰاخِرِینَ» ۳.آرزوی هدایت. «لَوْ أَنَّ اللّٰهَ هَدٰانِی» ۴.آرزوی بازگشت به دنیا. «لَوْ أَنَّ لِی کَرَّةً» خداوند اقرارهای او را می پذیرد امّا سخن سوم او را در این آیه پاسخ می دهد که ما تو را هدایت کردیم تو خود نپذیرفتی و سخن چهارم او را در جای دیگر پاسخ می دهد که اگر آنان به دنیا برگردند باز هم خلافکارند. «لَوْ رُدُّوا لَعٰادُوا» (۱)

پیام ها:

۱ خداوند بدون اتمام حجّت،کسی را عذاب نمی کند. «بَلیٰ قَدْ جٰاءَتْکَ آیٰاتِی» ۲ تکذیب فوری و بدون تأمل،حاکی از روحیه تکبّر و لجاجت است. «فَکَذَّبْتَ»

۱- ۱) .انعام،۲۸.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۶۰]

اشاره

وَ يَوْمَ اَلْقِيامَهِ تَرَى اَلَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اَللّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّهٌ أَ لَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْمُتَكَبِّرِينَ (۶۰)

و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بستند رو سیاه می بینی،آیا در دوزخ جایگاهی برای متکبّران نیست؟

نکته ها:

دروغ بستن به خداوند نمونه های بسیار دارد،از جمله:

الف)برای خداوند شریک قرار دادن.

ب)خدا را به چیزی شبیه کردن.

ج)فرشتگان را فرزند خدا دانستن.

د)کار زشت خود را به خداوند نسبت دادن.

ه)ادّعای خدایی یا پیامبری کردن.

و)تحریف و بدعت در قوانین الهی.

در روایات می خوانیم:اگر شخصی حدیثی را جعل کند و به امامان معصوم علیهم السلام نسبت دهد در حقیقت به خداوند دروغ بسته است،زیرا سخن اهل بیت علیهم السلام از رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله و سخن پیامبر از خداست. (۱)

پیام ها:

۱ کسانی که وجهه ی نورانی خداوند را با دروغ تاریک می کنند،کیفرشان آن است که صورت خودشان در قیامت سیاه شود. «كَذَبُوا عَلَى اللّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّهٌ» ۲ گرچه سیاهیِ طبیعی عیب نیست،(نظیر سیاهی مو و چشم)امّا سیاهی عارضی نشانه ی حقارت و ذلّت است. «وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّهٌ» ۳ روسیاهی واقعی و سیاهی دل در قیامت ظاهر می شود. «وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّهٌ»

۱- ۱) .تفسیر برهان.

۴ انگیزه ی دروغ بستن به خداوند تکبر است. «کَذَبُوا عَلَی اللّهِ ... لِلْمُتَکَبِّرِینَ»

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۶۱]

اشاره

وَ یُنَجِّی اَللّهُ اَلَّذِینَ اِتَّقَوْا بِمَفازَتِهِمْ لا یَمَسُّهُمُ اَلسُّوءُ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ (۶۱)

و خداونـد کسانی را که تقوا پیشه کرده اند،همراه با کامیابی شان نجات می دهد،در حالی که هیچ بدی به آنان نرسد و ایشان اندوهگین نشوند.

نکته ها:

در آیه ی قبل سـخن از روسـیاهی کسانی که به خـدا دروغ می بندنـد و دوزخیان بود و در این آیه سـخن از رسـتگاری متّقین است.

پیام ها:

۱ تقوا وسیله نجات و رستگاری است. «وَ یُنَجِّی اللّهُ الَّذِینَ اتَّقَوْا بِمَفازَتِهِمْ» ۲ هیچ گونه بدی بیرونی به متّقین نزدیک نمی شود. «لا یَمَسُّهُمُ السُّوءُ» ۳ متّقین هیچ گونه اندوه درونی ندارند. «وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ»

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۶۲ تا ۶۳]

اشاره

اَللّهُ خالِقُ کُلِّ شَیْءٍ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ وَکِیلٌ (۶۲) لَهُ مَقالِیدُ اَلسَّماواتِ وَ اَلْأَرْضِ وَ اَلَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِ اَللّهِ أُولئِکَ هُمُ اَلْخاسِرُونَ (۶۳)

خداوند آفریدگار هر چیزی است و اوست که بر هر چیز نگهبان(و حافظ و ناظر)است.

کلیدهای آسمان ها و زمین برای اوست و کسانی که به آیات الهی کفر ورزیدند آنان همان زیان کارانند.

نکته ها:

مشرکان،خالق بودن خدا را قبول داشتند،چنان که در آیه ۳۸ همین سوره خواندیم که اگر از آنان سؤال کنی آفریدگار آسمان ها و زمین کیست؟ خواهند گفت:خدا.ولی نظارت و حفاظت را به بت ها نیز نسبت می دادند.

پیام ها:

۱ موحّد واقعی کسی است که به تمام ابعاد توحید معتقد باشد:

توحید در خالقیّت. «خٰالِقُ کُلِّ شَیْءٍ» توحید در ربوبیّت. «عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ وَکِیلٌ» توحید در عبادت.آیه ی بعد: «أَ فَغَیْرَ اللّٰهِ تَأْمُرُونِّی أَعْبُدُ» ...

۲ همه ی هستی،در آفرینش و بقا،محتاج او هستند. «خٰالِقُ کُلِّ شَیْءٍ وَ هُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ وَکِیلٌ» ۳ خداوند آفریدگار هستی است و باز هم می تواند خلق کند. «خٰالِقُ ... لَهُ مَقٰالِیدُ» ۴ کفر منکران،به خدا ضرری نمی زند،زیرا او مالک آسمان ها و زمین است. «وَ الَّذِینَ کَفَرُوا ... أُولٰئِکَ هُمُ الْخٰاسِرُونَ»

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۶۴ تا ۶۵]

اشاره

قُلْ أَ فَغَیْرَ اَللّٰهِ تَأْمُرُونِّی أَعْبُدُ أَیُّهَا اَلْجٰاهِلُونَ (۶۴) وَ لَقَدْ أُوحِیَ إِلَیْکَ وَ إِلَی اَلَّذِینَ مِنْ قَبْلِکَ لَئِنْ أَشْرَکْتَ لَیَحْبَطَنَّ عَمَلُکَ وَ لَتَکُونَنَّ مِنَ اَلْخٰاسِرِینَ (۶۵)

بگو:«ای نادانان! آیا مرا فرمان می دهید که جز خدا بپرستم؟»

و قطعاً به تو و به کسانی که(از پیامبران)پیش از تو بوده اند وحی شده است که:«اگر شرک ورزی بدون شک عمل تو تباه می شود و قطعاً از زیانکاران خواهی شد.»

ص: ۱۹۶

نکته ها:

شرکِ بعد از توحید،عبادات را محو می کند.در این آیه،شرک و در آیه ی ۲۱۷ سوره ی بقره ارتداد سبب حبط عمل معرّفی شده است. «وَ مَنْ یَرْتَدِدْ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ فَیَمُتْ وَ هُوَ کٰافِرٌ فَأُولٰئِکَ حَبِطَتْ أَعْمٰالُهُمْ فِی الدُّنْیٰا وَ الْآخِرَهِ» گرچه مخاطب اولیه در این آیات،شخص پیامبر است،امّا همه مردم در این امور با پیامبر شریکند و خطاب خداوند به پیامبر از جهت اهمیّت موضوع است که حتّی اگر پیامبر هم لحظه ای شرک ورزد اعمالش تباه خواهد شد و زیان خواهد کرد.

پیام ها:

۱ جهل،سرچشمه ی انحرافات است. «أَ فَغَیْرَ اللّٰهِ ... أَعْبُدُ أَیُّهَا الْجٰاهِلُونَ» ۲ هرگز در برابر خواسته های نابخردان تسلیم نشویم. «تَأْمُرُونِّی ... أَیُّهَا الْجٰاهِلُونَ» ۳ عبادت باید بر اساس معرفت معبود باشد. «أَ فَغَیْرَ اللّٰهِ» ، أَعْبُدُ ... أَیُّهَا الْجٰاهِلُونَ» ۴ نابخردان،در صدد به انحراف کشاندن دیگران،حتّی انبیا هستند. «تَأْمُرُونِّی ...

أَیُّهَا الْجٰاهِلُونَ»

۵ پیامبر اسلام آخرین پیامبر آسمانی است. «الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکَ» (در قرآن هرگز «Bمِنْ بَعْدِکَ » نیامده است).

۶ شرک،از هیچ کس قابل اغماض نیست. «لَئِنْ أَشْرَکْتَ» ۷ عصمت انبیا مانع امر و نهی و تشویق و تهدید الهی نیست. «لَئِنْ أَشْرَکْتَ» ۸ خطر شرک بسیار جدی است.(سه بار حرف لام مفتوحه که نشانه ی تأکید است تکرار شده). «لَئِنْ» ، «لَیَحْبَطَنَّ» ، «لَتَکُونَنَّ»

ص: ۱۹۷

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۶۶ تا ۶۷]

اشاره

بَلِ اَللّٰهَ فَاعْبُدْ وَ كُنْ مِنَ اَلشّٰاكِرِينَ (۶۶) وَ مٰا قَدَرُوا اَللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ اَلْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ اَلْقِيٰامَهِ وَ اَلسَّمٰاوٰاتُ مَطْوِيّٰاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحٰانَهُ وَ تَعٰالىٰ عَمّٰا يُشْرِكُونَ (۶۷)

بلكه تنها خدا را پرستش كن و از سپاس گزاران باش.

و خدا را آن گونه كه حقّ اوست قدردانى نكردند(و او را نشناختند)،در حالى كه روز قيامت زمين يكسره در قبضه ى قدرت اوست و آسمان ها به دست قدرت او در هم پيچيده اند.او منزه است و از آن چه شريك او قرار مى دهند برتر است.

نكته ها:

امام صادق عليه السلام فرمود:مراد از«يمين»دست قدرت خداست. (۱)

فرمان هاى خداوند دو نوع است:

۱.دستور مولوى كه خداوند به عنوان مولا صادر مى كند و عقل را به اسرار آن راهى نيست، نظير فرمان طواف در مكّه. «وَ لْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» (۲) ۲.دستور ارشادى،كه عقل نيز راز و رمز آن را درك مى كند و حكم خداوند،ارشاد به حكم عقل است،نظير جمله «كُنْ مِنَ الشّٰاكِرِينَ» زيرا تشكّر در برابر ولى نعمت را عقل حكم مى كند.

پيام ها:

۱ يكتا پرستى راه نجات از خسارت است. «لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخٰاسِرِينَ بَلِ اللّٰهَ فَاعْبُدْ» ۲ بهترين راه تشكّر از خداوند عبادت است. «فَاعْبُدْ وَ كُنْ مِنَ الشّٰاكِرِينَ» ۳ توحيد،نشانه ى شناخت درست و قدرشناسى است و شرك،برخاسته از عدم شناخت و قدردانى است. «وَ مٰا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ» ۴ آسمان و زمين در برابر قدرت الهى ناچيزند. «قَبْضَتُهُ» ، «مَطْوِيّٰاتٌ بِيَمِينِهِ»

۱- ۱) .توحيد صدوق،ص ۱۶۱.

۲- ۲) .حج،۲۹.

۵ برای شناخت بهتر خداوند،باید به قدرت و احاطه ی مطلقه ی او توجّه کنیم.

«وَ مٰا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضُ جَمِيعاً

... وَ السَّمٰاوٰاتُ» ...

۶ به سراغ دیگران نرویم،که همه چیز تنها به دست خداست. «وَ الْأَرْضُ ... وَ السَّمٰاوٰاتُ مَطْوِيّٰاتٌ ... سُبْحٰانَهُ وَ تَعٰالىٰ عَمّٰا يُشْرِكُونَ»

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۶۸]

اشاره

وَ نُفِخَ فِي اَلصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ مَنْ فِي اَلْأَرْضِ إِلاّٰ مَنْ شٰاءَ اَللّٰهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرىٰ فَإِذٰا هُمْ قِيٰامٌ يَنْظُرُونَ (۶۸)

و در صور دمیده شود،پس هر که در آسمان ها و هر که در زمین است،بی هوش شده(و می میرد،)مگر آن که را خدا بخواهد؛سپس بار دیگر در آن دمیده شود، پس ناگاه آنان(زنده شده،)به پا خیزند و(به اطراف)نظر می کنند.

نکته ها:

طبق صریح این آیه،پایان عمر دنیا و آغاز رستاخیز،از طریق نفخه است.این نفخه گاهی به صورت دمیده شدن در صور و شیپور: «نُقِرَ فِي النّٰاقُورِ» (۱)و گاهی با تعبیر «بِالْقٰارِعَهِ» (۲)به معنای کوبنده و گاهی با تعبیر «الصّٰاخَّهُ» (۳)به معنای صدای هول انگیز و گاهی با تعبیر «الصَّيْحَهُ» (۴)آمده است.

به هم ریختن نظام هستی و نابودی طبیعت از طریق ایجاد صدای وحشتناک،برای کسانی که در جبهه صدای موج انفجار یا شکسته شدن دیوار صوتی را شنیده اند باور کردنی است.

روایات،مسئول دمیدن در صور را فرشته ای به نام اسرافیل دانسته اند. (۵)

تمام انسان ها به هنگام نفخه ی صور می میرند،پس مراد از استثنا در جمله ی «إِلاّٰ مَنْ شٰاءَ اللّٰهُ» بیان قدرت الهی است.یعنی دست خداوند بسته نیست و در آن زمان که همه می میرند اگر خدا بخواهد،افرادی را زنده نگاه می دارد.چنان که در بعضی روایات نام جبرئیل

۱- ۱) .مدّثر،۸.

۲- ۲) .قارعه،۱.

۳- ۳) .عبس،۲۳.

۴- ۴) .یس،۵۳.

۵- ۵) .تفسیر نور الثقلین.

و اسرافیل و میکائیل یا شهدا به عنوان کسانی که زنده می مانند آمده است. (۱)

پیام ها:

۱ مرگ و رستاخیز همه ی انسان ها،برای خداوند آسان و همچون دمیدن در شیپور است. «نُفِخَ» ، «فَصَعِقَ» ۲ وقوع قیامت را قطعی بدانید.(با آنکه قیامت در آینده واقع می شود،امّا افعال مربوط به آن،به صورت ماضی به کار رفته که نشانه ی قطعیّت آن است.) «نُفِخَ» ، «فَصَعِقَ» ، «نُفِخَ» ۳ رستاخیز،تنها مربوط به انسان ها و ساکنان زمین نیست. «مَنْ فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ» ۴ میان نفخه ی اول و دوم قیامت،زمانی طولانی است. «نُفِخَ ... ثُمَّ نُفِخَ» ۵ رستاخیز،ناگهانی و دفعی است. «فَإِذٰا هُمْ» نشانه ی ناگهانی بودن است.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۶۹]

اشاره

وَ أَشْرَقَتِ اَلْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهٰا وَ وُضِعَ اَلْكِتٰابُ وَ جِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَ اَلشُّهَدٰاءِ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لاٰ يُظْلَمُونَ (۶۹)

و(در آن روز)زمین به نور پروردگارش روشن گردد و نامه ی اعمال را در میان نهند و پیامبران و شاهدان را حاضر سازند و میان آنان به حقّ داوری شود در حالی که بر آنان ستم نمی رود.

نکته ها:

مراد از«نور رب»،یا نور حقّ و عدالت است که خداوند در آن روز زمین را با آن نورانی می کند یا مراد نوری است غیر از نور خورشید و ماه که خداوند در آن روز می آفریند.البتّه مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می فرماید:مراد از«نور رب»کشف اسرار و حقایق در قیامت است،سپس برای تأیید نظر خود آیه ی ۲۲ سوره ی ق را گواه می گیرد:

۱- ۱) .تفاسیر المیزان،نور الثقلین و در المنثور.

«لَقَدْ كُنْتَ فِی غَفْلَهٍ مِنْ هٰذٰا فَکَشَفْنٰا عَنْکَ غِطٰاءَکَ» در تفسیر اطیب البیان می خوانیم:چون در قیامت نور خورشید و ماه گرفته می شود،مراد از «نور رب»نوری است که از مؤمنان بر می خیزد.سپس این آیه را به عنوان شاهد ذکر می کند: «یَوْمَ تَرَی الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنٰاتِ یَسْعیٰ نُورُهُمْ بَیْنَ أَیْدِیهِمْ» (۱)

پیام ها:

۱ ارائه ی نامه ی اعمال و احضار انبیا و گواهان و داوری به حقّ در قیامت،از امور قطعی است.(کلمات« قُضِیَ »،« وُضِعَ »و« جِیءَ »در قالب ماضی مجهول آمده است).

۲ در قیامت گواهان متعدّدی در کار است.(انبیا،امامان،فرشتگان،اعضای بدن، زمین،زمان و...). «الْکِتٰابُ» ، «بِالنَّبِیِّینَ» ، «الشُّهَدٰاءِ» ۳ تمام رفتار و کردار انسان در دنیا تحت نظارت گروهی شاهد و گواه قرار دارد زیرا شرط گواهی دادن در قیامت،حضور و نظارت بر اعمال در دنیا است. «وَ جِیءَ بِالنَّبِیِّینَ وَ الشُّهَدٰاءِ» ۴ گرچه در قیامت انبیا نیز مورد سؤال قرار می گیرند «وَ لَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِینَ» (۲)ولی احضار انبیا در این آیه،به دلیل آنکه در کنار کتاب و شهداء قرار گرفته،برای گواهی بر اعمال امّت خودشان است. «وَ جِیءَ بِالنَّبِیِّینَ وَ الشُّهَدٰاءِ» ۵ قضاوت و داوری خداوند بر پایه مستندات پرونده اعمال و گواهی پیامبران و شاهدان است. «وُضِعَ الْکِتٰابُ وَ جِیءَ بِالنَّبِیِّینَ وَ الشُّهَدٰاءِ وَ قُضِیَ»

۱- ۱) .حدید،۱۳؛تحریم،۸.

۲- ۲) .اعراف،۶.

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۷۰ تا ۷۲]

اشاره

وَ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مٰا عَمِلَتْ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمٰا يَفْعَلُونَ (٧٠) وَ سِيقَ اَلَّذِينَ كَفَرُوا إِلىٰ جَهَنَّمَ زُمَراً حَتّٰى إِذٰا جٰاؤُهٰا فُتِحَتْ أَبْوٰابُهٰا وَ قٰالَ لَهُمْ خَزَنَتُهٰا أَ لَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيٰاتِ رَبِّكُمْ وَ يُنْذِرُونَكُمْ لِقٰاءَ يَوْمِكُمْ هٰذٰا قٰالُوا بَلىٰ وَ لٰكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ اَلْعَذٰابِ عَلَى اَلْكٰافِرِينَ (٧١) قِيلَ اُدْخُلُوا أَبْوٰابَ جَهَنَّمَ خٰالِدِينَ فِيهٰا فَبِئْسَ مَثْوَى اَلْمُتَكَبِّرِينَ (٧٢)

و به هر کس(نتیجه ی)آن چه انجام داده به تمامی داده شود و خداوند به آن چه انجام می دهند آگاه تر است.

و کسانی که کافر شدند گروه گروه به سوی جهنّم رانده شوند،تا چون به نزدیک آن رسند درهای دوزخ گشوده شود و نگهبانان آن به ایشان گویند:«آیا از میان شما پیامبرانی به سراغ شما نیامدند تا آیات پروردگارتان را بر شما تلاوت کنند و شما را از دیدار امروزتان هشدار دهند؟»گویند:«چرا»،(آنان آمدند ولی ما گوش ندادیم)لکن فرمان عذاب بر کافران قطعی است.

به آنان گفته شود:«از درهای دوزخ وارد شوید که جاودانه در آن خواهید بود،پس چه بد است منزلگاه متکبّران».

نکته ها:

« سِيقَ »از«سوق»به معنای راندن به جلو است و به بازار که سوق می گویند برای آن است که جاذبه های بازار،انسان را به آنجا سوق می دهد.

کلمه ی«زمر»به معنای جماعت و گروه است و نام گذاری این سوره،بر اساس این آیه ۷۱ و

آیه ۷۳ بوده است. (۱)

دوزخیان را فرشتگان به سوی دوزخ می کشانند. «وَ جٰاءَتْ کُلُّ نَفْسٍ مَعَهٰا سٰائِقٌ وَ شَهِیدٌ» (۲)

پیام ها:

۱ در کیفر و پاداش الهی کم و کاستی نیست.(«وُفِّیَتْ» به معنای وفای کامل است) ۲ در قیامت احدی از کیفر و پاداش مستثنیٰ نیست. «کُلُّ نَفْسٍ» ۳ خدا از هر کس بهتر می داند احضار شاهد و گواه برای برقراری نظام دادگاه است نه تحصیل علم برای خداوند. «أَعْلَمُ بِمٰا یَفْعَلُونَ» ۴ کشاندن مجرمان به سوی دوزخ،تحقیری است جدای از کیفرهای دیگر.

«سِیقَ الَّذِینَ کَفَرُوا»

۵ درهای دوزخ بسته است و همین که دوزخیان به آن می رسند ناگهان باز می شود که این خود وحشت آور است. «جٰاؤُهٰا فُتِحَتْ أَبْوٰابُهٰا» ۶ دوزخ درهای متعدّدی دارد. «أَبْوٰابُهٰا» (در آیه ۴۴ سوره ی حجر نیز می خوانیم: «لَهٰا سَبْعَةُ أَبْوٰابٍ») ۷ در قیامت،فرشتگان با دوزخیان گفتگوی مستقیم دارند. «قٰالَ لَهُمْ خَزَنَتُهٰا» ۸ دوزخ،مأموران مخصوص دارد. «خَزَنَتُهٰا» ۹ با مجرمان اتمام حجّت شده است. «یَأْتِکُمْ رُسُلٌ مِنْکُمْ یَتْلُونَ عَلَیْکُمْ آیٰاتِ رَبِّکُمْ» ۱۰ انبیا علاوه بر بیان آیات الهی،مردم را هشدار می دادند. «یَتْلُونَ ... یُنْذِرُونَکُمْ» ۱۱ قیامت،روز اعتراف و اقرار است. «قٰالُوا بَلیٰ» ۱۲ دلیل محقّق شدن عذاب،کفر مردم است. «حَقَّتْ ... عَلَی الْکٰافِرِینَ» ۱۳ ریشه ی کفر،تکبّر است. «الْکٰافِرِینَ ... اَلْمُتَکَبِّرِینَ»

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲) .ق،۲۱.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۷۳]

اشاره

وَ سِيقَ اَلَّذِينَ اِتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى اَلْجَنَّةِ زُمَراً حَتّٰى إِذٰا جٰاؤُهٰا وَ فُتِحَتْ أَبْوٰابُهٰا وَ قٰالَ لَهُمْ خَزَنَتُهٰا سَلاٰمٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهٰا خٰالِدِينَ (۷۳)

و کسانی که از پروردگارشان پروا داشتند گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند تا چون به نزد آن رسند،در حالی که درهای بهشت گشوده شده است و نگهبانان بهشت به آنان گویند:«سلام بر شما پاک و پسندیده بودید،پس داخل شوید در حالی که در آن جاودانه خواهید بود».

نکته ها:

در آیه ی ۷۱ خواندیم:همین که دوزخیان به دوزخ می رسند درها باز می شود «جٰاؤُهٰا وَ فُتِحَتْ» ولی در این آیه می فرماید: «وَ فُتِحَتْ» یعنی بهشتیان به بهشت می رسند در حالی که قبلاً درها برایشان باز شده است.

در کتاب خصال از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که بهشت هشت در دارد و هر دری مخصوص گروهی است.یک در برای انبیا و صدّیقان،یکی برای شهدا و صالحان و پنج در برای شیعیان من و یک در برای مسلمانانی که کینه ی مرا ندارند. (۱)

سؤال:با آنکه عمر و اعمال نیک و بد انسان در دنیا محدود است،چرا کیفر و پاداش قیامت نامحدود است که قرآن می فرماید:دوزخیان و بهشتیان جاودانه در آتش یا بهشت خواهند بود.

پاسخ:اولاً-جاودانگی در بهشت،از باب لطف خداوند است و منافاتی با عدل ندارد.ثانیاً جاودانگی در دوزخ برای همه دوزخیان نیست بلکه بسیاری از مجرمان پس از دیدن کیفر اعمالشان و پاک شدن از گناه،وارد بهشت می شوند.ثالثاً مدّت کیفر بستگی به میزان سبکی یا سنگینی جرم دارد،نه زمان انجام جرم.چه بسا کسی که در یک لحظه اقدام به قتل کسی کرده و حتّی موفّق نشده،امّا دادگاه برای او حبس ابد مقرّر می کند.آیا مجازات کبریت زدن

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

به یـک بشـکه بنزین یـا یـک کشتی بنزین یکسان است؟ آری،آن که تمام عمر نافرمانی خالق هستی و خـدای بزرگ را کرده است،برای همیشه در عذاب خواهد بود.

پیام ها:

۱ راه ورود به بهشت،پـاکی و پارسـایی است. «سِیقَ الَّذِینَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَی الْجَنَّهِ» ۲ بهشت نیز درهای متعـدّدی دارد. «أَبْوابُها» ۳ «سَلامٌ عَلَیْکُمْ» درود فرشتگان به بهشتیان است که در دنیا نیز این گونه سلام سفارش شده است.

۴ شرط ورود به بهشت پاکی است که یا از اول بوده و یا در اثر توبه پیدا شده است. «طِبْتُمْ فَادْخُلُوها»

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۷۴]

اشاره

وَ قالُوا اَلْحَمْدُ لِلّهِ اَلَّذِی صَدَقَنا وَعْدَهُ وَ أَوْرَثَنَا اَلْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ اَلْجَنَّهِ حَیْثُ نَشاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ اَلْعامِلِینَ (۷۴)

و(بهشتیان)گویند:

«سپاس خداونـدی را که به وعـده ای که به مـا داد وفـا کرد و زمین را میراث مـا قرار داد.تـا از بهشت هر جای را که بخواهیم برمی گزینیم.»پس چه نیکوست پاداش اهل عمل.

نکته ها:

مراد از«أرض»در این آیه،سرزمین بهشت است.

پیام ها:

۱ گفتن«الحمـد للّه»پس از دریـافت نعمت،شـیوه ی بهشتیان است. «قالُوا الْحَمْـدُ لِلّهِ» ۲ حقّ انتخـاب مسـکن،یکی از نعمت ها و امتیـازات بهشتی است. «نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّهِ حَیْثُ نَشاءُ» ۳ هر کس می توانـد با عمل نیک به دریافت پاداش های الهی برسـد. «أَجْرُ الْعامِلِینَ»

۴ بهشت را به بها دهند،نه بهانه. «أَجْرُ الْعامِلِينَ»

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۷۵]

اشاره

وَ تَرَى اَلْمَلاٰئِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ اَلْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ قِيلَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ اَلْعٰالَمِينَ (۷۵)

و فرشتگان را می بینی که گرد عرش حلقه زده اند،در حالی که همراه با ستایش پروردگارشان تسبیح می گویند و میان آنان به حقّ داوری گردد و گفته می شود:«سپاس خداوندی را که پروردگار جهانیان است.»

نکته ها:

« حَافِّينَ »«ازحف»به معنای احاطه است و«عرش»پایگاه قدرت و اراده ی الهی است.

پیام ها:

۱ فرشتگان برای اولیای خدا قابل رؤیت اند. «تَرَى الْمَلاٰئِكَةَ» ۲ عرش جایگاه فرشتگان است. «حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ» ۳ فرشتگان برای اجرای فرامین الهی آماده هستند. «حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ» ۴ فرشتگان دائماً به تسبیح مشغولند. «يُسَبِّحُونَ» ۵ حمد و تسبیح،با هم مقرونند. «يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ» ۶ فرشتگان،همانند انسان ها،تحت تربیت خداوند هستند. «رَبِّهِمْ» ۷ داوری خدا در قیامت بر اساس حقّ و عدل است. «قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ» (در دنیا بر اساس حقّ عمل کنیم چون با حق سنجیده خواهیم شد). «قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ» ۸ حمد و ستایش سزاوار کسی است که تمام هستی را رشد می دهد.«الحمد للّه رب العالمین» «و الحمد للّه رب العالمین»

[تفسیر سوره غافر]

سیمای سوره غافر

این سوره هشتاد و پنج آیه دارد و مکی است.

نام این سوره«غافر»از آیه سوم گرفته شده است که خداوند را« غافِرِ الذَّنْبِ » بخشنده گناهان معرّفی می کند.نام دیگر این سوره،«مؤمن»است،به جهت شخصی که در دستگاه فرعون بود و ایمان خود را کتمان می کرد تا بتواند به موسی کمک کند.ماجرای این فرد که به«مؤمن آل فرعون»معروف گشته در آیات ۲۸ به بعد این سوره آمده است.

محتوای این سوره علاوه بر داستان موسی،نوح و عاد و ثمود،معارف توحید و معاد و حکمت الهی است و حدود بیست آیه درباره ی مؤمن آل فرعون است که در جای دیگر قرآن نیامده است.

در قرآن هفت سوره ی پی در پی با آیه ی« حم »آغاز می شود که این سوره، اولین آنهاست و بقیه عبارتند از:فصّلت،شوری،زخرف،دخان،جاثیه و احقاف و گاهی«حوامیم» گفته می شوند.

در روایات،خواندن سوره های«حوامیم»در نماز شب سفارش شده و از پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله نقل شده که«حوامیم»مغز قرآن است.

در حدیث می خوانیم:«حوامیم»تاج قرآن و گل های خوشبوی آن است و خداوند قاری این سوره ها و همسایگان و بستگان و دوستان او را مورد لطف قرار می دهد و عرش و کرسی برای او استغفار می کنند. (۱)

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

[سوره غافر (۴۰): آيات ۱ تا ۳]

اشاره

بِسْمِ اَللَّهِ اَلرَّحْمنِ اَلرَّحِيمِlt;br/gt;حم (۱) تَنْزِيلُ اَلْكِتابِ مِنَ اَللَّهِ اَلْعَزِيزِ اَلْعَلِيمِ (۲) غافِرِ اَلذَّنْبِ وَ قابِلِ اَلتَّوْبِ شَدِيدِ اَلْعِقابِ ذِي اَلطَّوْلِ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ إِلَيْهِ اَلْمَصِيرُ (۳)

حا،ميم.

نزول كتاب از طرف خداوند عزيز عليم است.

آمرزنده ی گناه،پذيرنده ی توبه،سخت كيفر و صاحب عطای فراوان.هيچ معبودی جز او نيست.بازگشت(همه)به سوی اوست.

نكته ها:

اشاره

بر اساس برخی روايات،حروف مقطّعه تأويلی دارد كه جز خداوند كسی نمی داند. (۱)امّا بر اساس برخی ديگر از روايات،(با توجّه به آياتِ بعد از اين حروف كه مربوط به نزول قرآن است)خداوند با مخالفانش احتجاج می كند كه من قرآن را از همين حروف الفبا كه در اختيار شماست،تأليف كردم،شما نيز اگر می توانيد مثل آن را بياوريد.

« ذِي الطَّوْلِ »دو معنا دارد:صاحب فضل و عطا كه رمز مهر الهی است و صاحب قدرت كه رمز قهر الهی است.

ص: ۲۱۰

۱- ۱) .تفسير مجمع البيان.

آیاتی که با «تَنْزِیلُ الْکِتابِ» آغاز گشته،نام خدا را همراه با اوصافی ذکر کرده است از جمله:

«تَنْزِیلُ الْکِتابِ مِنَ اللّهِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ»

(۱)

«تَنْزِیلُ الْکِتابِ مِنَ اللّهِ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ»

(۲)

«تَنْزِیلٌ مِنَ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ»

(۳)

«تَنْزِیلَ الْعَزِیزِ الرَّحِیمِ»

(۴)

«تَنْزِیلٌ مِنْ حَکِیمٍ حَمِیدٍ»

(۵)

«تَنْزِیلٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ»

(۶)

بنا بر این،سرچشمه ی وحی،صاحب قدرت،حکمت،رحمت،ربوبیّت و شایسته ی حمد و ستایش است.

مغفرت در قرآن

در قرآن کریم عواملی برای مغفرت بیان شده است از جمله:

ایمان. «آمَنّا بِرَبِّنا لِیَغْفِرَ لَنا» (۷)تقوی. «إِنْ تَتَّقُوا اللّهَ ... یَغْفِرْ لَکُمْ» (۸)پیروی از انبیا. «فَاتَّبِعُونِی ... یَغْفِرْ لَکُمْ» (۹)عفو و گذشت از مردم. «وَ لْیَعْفُوا ... یَغْفِرَ اللّهُ لَکُمْ» (۱۰)قرض الحسنه و وام دادن به مردم. «إِنْ تُقْرِضُوا اللّهَ ... یَغْفِرْ لَکُمْ» (۱۱)جهاد. «تُجاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللّهِ ... یَغْفِرْ لَکُمْ» (۱۲)عبادت. «أَنِ اعْبُدُوا اللّهَ ... یَغْفِرْ لَکُمْ» (۱۳)

۱- ۱) .زمر،۱.

۲- ۲) .غافر،۲.

۳- ۳) .فصّلت،۳.

۴- ۴) .یس،۵.

۵- ۵) .فصّلت،۴۲.

۶- ۶) .واقعه، ۸۰.

۷- ۷) .طه،۷۳.

۸- ۸) .انفال،۲۹.

۹- ۹) .آل عمران،۳۱.

۱۰- ۱۰) .نور،۲۲.

۱۱- ۱۱) .تغابن،۱۷.

۱۲- ۱۲) .صف،۱۱ ۱۲.

۱۳- ۱۳) .نوح،۳ ۴.

پرهیز از گناهان کبیره. «إِنْ تَجْتَنِبُوا کَبائِرَ ... نُکَفِّرْ عَنْکَمْ سَیِّئاتِکَمْ» (۱)دعا و استغفار و انابه خود انسان. «ظَلَمْتُ نَفْسِی ... فَغَفَرَ لَهُ» (۲)دعای اولیای خدا برای انسان. «یا أَبانَا اسْتَغْفِرْ لَنا»... (۳)

پیام ها:

۱ شیوه ی نو در بیان مطلب،انگیزه ای برای شنیدن است. «حم تَنْزِیلُ» ۲ قرآن به تدریج نازل شده است.(«تَنْزِیلُ» به معنای نزول تدریجی است).

۳عظمت گوینده،نباید مانع نزول سخن در سطح فهم مخاطب شود.(خداوند عزیز،سخن خود را نازل می کند.) «تَنْزِیلُ ... مِنَ اللّهِ الْعَزِیزِ» ۴ سخن خداوندِ عزیز نیز عزیز و نفوذناپذیر است و هیچ منطقی آن را نمی شکند. «تَنْزِیلُ الْکِتابِ ... اَلْعَزِیزِ» ۵ قرآن،جلوه ی عزّت و علم خداوند است. «تَنْزِیلُ الْکِتابِ مِنَ اللّهِ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ» ۶ قرآن،وسیله ی عزّت مسلمین و آگاهی آنان است. «تَنْزِیلُ الْکِتابِ مِنَ اللّهِ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ» ۷ نزول کتاب و بیان مغفرت و هشدار الهی،همه در مسیر کمال انسان و رسیدن به خداست. «تَنْزِیلُ» ، «غافِرِ» ، «شَدِیدِ» ، «إِلَیْهِ الْمَصِیرُ» ۸ نزول کتاب برای شناخت مبدأ و معاد است. «تَنْزِیلُ الْکِتابِ ... لا إِلهَ إِلاّ هُوَ إِلَیْهِ الْمَصِیرُ» ۹ قرآن در زمان پیامبر صلی اللّه علیه و آله به صورت کتاب و مکتوب بوده است. «تَنْزِیلُ الْکِتابِ» ۱۰ برخورداری از الطاف الهی،در سایه ی کتاب آسمانی است. «تَنْزِیلُ الْکِتابِ» ، «غافِرِ الذَّنْبِ» ۱۱ هم کتاب و قانون لازم است،هم حسابرسی،هم بخشش یا مجازات در

ص: ۲۱۲

۱- ۱) .نساء،۳۱.

۲- ۲) .قصص،۱۶.

۳- ۳) .یوسف،۹۷.

جای خود. «تَنْزِیلُ» ، «غٰافِرِ الذَّنْبِ» ، «شَدِیدِ الْعِقٰابِ» ۱۲ بخشش از سوی افراد قدرتمند و پیروز،زیباست.(عفو با بزرگان است).

«الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ غٰافِرِ الذَّنْبِ»

۱۳ هیچ کس نمی تواند مانع نزول وحی شود،زیرا او نفوذناپذیر است، «مِنَ اللّٰهِ الْعَزِیزِ» و می داند بر چه کسی نازل کند. «الْعَلِیمِ» ۱۴ مسیری که اسلام معرّفی می کند از خدا و به سوی خداست. «مِنَ اللّٰهِ الْعَزِیزِ ... إِلَیْهِ الْمَصِیرُ» ۱۵ رحمت خداوند بر غضبش سبقت دارد. «غٰافِرِ الذَّنْبِ ... شَدِیدِ الْعِقٰابِ» ۱۶ گناه،گاهی به وسیله ی عمل صالح بخشیده می شود. «غٰافِرِ الذَّنْبِ» (نظیر آیه ی «إِنَّ الْحَسَنٰاتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئٰاتِ» (۱))و گاهی از طریق توبه. «قٰابِلِ التَّوْبِ» ۱۷ مؤمن باید بین خوف و رجا باشد،زیرا خداوند هم آمرزنده است و هم کیفر دهنده. «غٰافِرِ الذَّنْبِ ... شَدِیدِ الْعِقٰابِ» ۱۸ مهر و قهر الهی را باید در کنار هم دید،تا نه یأس پیش آید و نه غرور. «غٰافِرِ الذَّنْبِ ... شَدِیدِ الْعِقٰابِ» ۱۹ عذاب الهی به خاطر عملکرد خود ماست و گر نه خداوند پیوسته لطف دارد.

«شَدِیدِ الْعِقٰابِ ذِی الطَّوْلِ»

۲۰ لطف خدا دائمی است. «ذِی الطَّوْلِ»

۱- ۱) .هود،۱۱۴.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۴]

اشاره

مٰا يُجٰادِلُ فِی آيٰاتِ اَللّٰهِ إِلاّٰ اَلَّذِينَ كَفَرُوا فَلاٰ يَغْرُرْكَ تَقَلُّبُهُمْ فِی اَلْبِلاٰدِ (۴)

جز کسانی که کفر ورزیدند کسی در آیات خداوند جدال و ستیزه نمی کند پس تحرّک آنان در شهرها تو را نفریبد.

نکته ها:

اشاره

«جـدل»در لغت به معنای تابانـدن طناب است و در اصـطلاح به گفتگوهایی که طرفین می خواهنـد یکـدیگر را در پیـچ و تاب های بحث شکست دهند،گفته می شود.

جدال و گفتگو

جدال دو نوع است:

الـف)جـدال نیکـو که سـیره ی انبیـاست و نـوعی گفتگو و تلاـش برای ارشـاد مردم است.چنـان که کفّـار به حضـرت نوح می گفتند:تو برای ارشاد ما بسـیار جدل و تلاش می کنی. «يٰا نُوحُ قَدْ جٰادَلْتَنٰا فَأَكْثَرْتَ جِدٰالَنٰا» (۱)ب)جدال باطل که به منظور محو یا کم رنگ کردن حقّ،انواع طرح های انحرافی و باطل را به میان می آورد. «وَ جٰادَلُوا بِالْبٰاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ» (۲)در مسایل علمی و عقیـدتی بایـد از جدل پرهیز کرد مگر با روش نیکو؛ «وَ لاٰ تُجٰادِلُوا أَهْلَ الْكِتٰابِ إِلاّٰ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ» (۳)«جٰادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ» (۴)نمونه هایی از جـدال نیکو حضـرت ابراهیم علیه السـلام نمرود را به خـداپرستی دعوت کرد و فرمود:خدایی را پرسـتش کن که مرگ و حیات به دست اوست.نمرود گفت:مرگ و حیات در دست من نیز هست.می توانم دستور اعدام دهم یا یک اعدامی را آزاد کنم.

۱- ۱) .هود،۳۲.

۲- ۲) .غافر،۵.

۳- ۳) .عنکبوت،۴۶.

۴- ۴) .نحل،۱۲۵.

ابراهیم فرمود:خداوند نظام را آن گونه طراحی کرده که طلوع خورشید از مشرق است،تو خورشید را از مغرب ظاهر کن،نمرود مبهوت شد. (۱)

قرآن کریم بارها در گفتگو با مخالفان اظهار داشته که اگر کتابی مثل من یا ده سوره مثل سوره های من یا یک سوره مثل من بیاورید،من دعوت خود را پس می گیرم.حتّی به آنان فرموده که از هر کس می خواهید برای همکاری دعوت کنید ولی بدانید که هرگز حتّی یک سوره مثل قرآن نخواهید آورد. (۲)

جدال باطل با تحریک شیطان است. «إِنَّ الشَّیاطِینَ لَیُوحُونَ إِلیٰ أَوْلِیائِهِمْ لِیُجادِلُوکُمْ» (۳)مفاسد جدال:

۱.سبب گمراهی است.«ما ضل قوم بعد هدی کانوا علیه الا اوتوا الجدل» (۴)هیچ گروه هدایت شده ای منحرف نشدند مگر به خاطر جدال های ناروا.

۲.سبب قهر الهی است.«من جادل فی خصومه بغیر علم لم یزل فی سخط الله حتی ینزع» (۵)هر کس بدون آگاهی در موارد نزاع به جدل بپردازد،در قهر الهی است مگر آنکه از جدال دست بر دارد.

۳.مایه ی پشیمانی است.«ایاك و اللجاجه فان اولها جهل و آخرها الندامه» (۶)از لجاجت که زمینه جدال است دوری کن که آغازش نادانی و پایانش پشیمانی است.

روش گفتگو و جدال نیکو ۱.از رقیب،دلیل بخواهد. «قُلْ هاتُوا بُرْهانَکُمْ» (۷)۲.از اوّل خود را برتر نبیند. «إِنّا أَوْ إِیّاکُمْ لَعَلیٰ هُدیً أَوْ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ» (۸)۳.آن چه را حقّ است بپذیرد گرچه به دلیل مصلحت آن را رد کند. «فِیهِما إِثْمٌ کَبِیرٌ وَ مَنافِعُ لِلنّاسِ وَ إِثْمُهُما أَکْبَرُ» (۹)

۱- ۱) .مضمون آیه ۲۵۸ بقره.

۲- ۲) .مضمون آیه ۳۸ یونس و آیات ۲۲ و ۲۳ بقره.

۳- ۳) .انعام،۱۲۱.

۴- ۴) .نهج الفصاحه،حدیث ۲۶۴۸.

۵- ۵) .همان،حدیث ۲۸۶۵.

۶- ۶) .همان،حدیث،۱۰۰۸.

۷- ۷) .بقره،۱۱۱.

۸- ۸) .سبأ،۲۴.

۹- ۹) .بقره،۲۱۹.

۴.به رقیب،فرصت فکر کردن بدهد. «وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِکِینَ اسْتَجٰارَکَ فَأَجِرْهُ» (۱)۵.ادب و متانت را رعایت کند. «لاٰ تَسُبُّوا الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ فَیَسُبُّوا اللّٰهَ عَدْواً» (۲)۶.منصف باشد و همه را به یک چشم نبینند. «فَرِیقٌ مِنْهُمْ» (۳)۷.سخن منطقی بگوید. «قَوْلاً سَدِیداً» (۴)۸.سخن نرم بگوید. «قَوْلاً لَیِّناً» (۵)

پیام ها:

۱ مجادله با حقّ،عاملی جز کفر ندارد. «مٰا یُجٰادِلُ ... إِلاَّ الَّذِینَ کَفَرُوا» ۲ توقع نداشته باشید که سخن حقّ شما را همه بپذیرند. «یُجٰادِلُ فِی آیٰاتِ اللّٰهِ» ۳ شیوه کفّار،جدال به باطل است.(«مٰا یُجٰادِلُ» فعل مضارع،نشانه دوام است).

۴ انبیا نیز به تذکّر و موعظه نیاز دارند. «فَلاٰ یَغْرُرْکَ» ...

۵ مرعوب کفّار نشوید و در موضع انفعالی قرار نگیرید. «فَلاٰ یَغْرُرْکَ تَقَلُّبُهُمْ» ۶ تحرکات کفّار،مهلتی است که خداوند به آنان داده تا پیمانه ی آنها به سر آید، نگران نباشید. «فَلاٰ یَغْرُرْکَ» ۷ کفّار در تلاشند،غفلت نکنید. «تَقَلُّبُهُمْ فِی الْبِلاٰدِ» (مانورهای نظامی، کنفرانسهای سیاسی،سفرهای دوره ای و قراردادهای بین المللی که از سوی سران استکبار برگزار می شود،از مصادیق «تَقَلُّبُهُمْ فِی الْبِلاٰدِ» است).

۸ رهبر جامعه ی اسلامی باید از تحرکات کفّار آگاه باشد. «تَقَلُّبُهُمْ فِی الْبِلاٰدِ»

ص: ۲۱۶

۱- ۱) .توبه،۶.

۲- ۲) .انعام،۱۰۸.

۳- ۳) .آل عمران،۲۳.

۴- ۴) .احزاب،۷۰.

۵- ۵) .طه،۴۴.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۵]

اشاره

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ الْأَحْزابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ هَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَ جادَلُوا بِالْباطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كانَ عِقابِ (۵)

پیش از این(کفّار مکّه)نیز قوم نوح و احزابی که بعدشان آمدند (پیامبرانشان را)تکذیب کردند و هر امّتی تصمیم گرفت تا پیامبرش را به عقوبت بگیرد و به وسیله ی باطل مجادله کردند تا حقّ را نابود نمایند،پس آنان را(به قهر خود)گرفتم،پس(بنگر که)کیفر من چگونه بوده است.

نکته ها:

در آیه ی ۱۲ سوره ی«ص»نام احزاب و اقوام پس از نوح چنین آمده است: «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عادٌ وَ فِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتادِ وَ ثَمُودُ وَ قَوْمُ لُوطٍ وَ أَصْحابُ الْأَيْكَهِ أُولئِكَ الْأَحْزابُ»

پیام ها:

۱ آگاهی از مشکلات دیگران،رمز تسلی و پایداری است. «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ» ...

۲ تشکّل احزاب و تعدّد آنها نشانه ی حقّانیّت نیست. «كَذَّبَتْ ... الْأَحْزابُ» ۳ برنامه ی احزاب مخالف انبیا عبارت است از:

تکذیب. «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ» توطئه. «هَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ» تبلیغات سوء. «جادَلُوا بِالْباطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ» ۴ زندگی در آغاز تاریخ،قبیله ای بوده ولی به تدریج تشکیلاتی شده است. «قَوْمُ نُوحٍ وَ الْأَحْزابُ مِنْ بَعْدِهِمْ» ۵ مخالفان انبیا گاهی طاغوت ها بوده اند،«فرعون»گاهی قبایل،«قومهم»و گاهی تشکّل ها.«احزاب» ۶ خداوند حامی پیامبران است. «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ ... فَكَيْفَ كانَ عِقابِ» ۷ همه ی مخالفان،در مبارزه با رهبران آسمانی یک هدف مشترک داشتند. «هَمَّتْ

كُلَّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ»

۸ مخالفان،به کمتر از قتل رهبر آسمانی «لِيَأْخُذُوهُ» و نابود کردن حقّ، «لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ» قانع نيستند.

۹ سر و کار مخالفان با خداست. «فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ» چراغی را که ایزد بر فروزد هر آن کس پف کند ریشش بسوزد ۱۰ کیفرهای الهی،گاهی در دنیا صورت می گیرد. «فَأَخَذْتُهُمْ»

[سوره غافر (۴۰): آیات ۶ تا ۷]

اشاره

وَ كَذٰلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى اَلَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ اَلنَّارِ (۶) اَلَّذِينَ يَحْمِلُونَ اَلْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَ اِتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَ قِهِمْ عَذَابَ اَلْجَحِيمِ (۷)

و بدین گونه(که احزاب در دنیا عقوبت شدند)وعده عذاب پروردگارت درباره ی کسانی که کفر ورزیدند قطعی شد که آنان اهل دوزخند.

کسانی که عرش(خدا)را حمل می کنند و آنان که اطراف آن هستند، پروردگارشان را با سپاس و ستایش تسبیح کرده(و به پاکی یاد می کنند) و به او ایمان دارند و برای کسانی که ایمان آورده اند(از خداوند)آمرزش می خواهند(و می گویند:)پروردگارا! رحمت و علم تو همه چیز را فراگرفته است،پس کسانی را که توبه کرده و راه تو را پیروی کرده اند بیامرز و آنان را از عذاب دوزخ حفظ کن.

نکته ها:

اشاره

در آیات قبل خواندیم که مردم در برابر دعوت انبیا دو دسته شدند و لذا گروهی مورد مغفرت قرار می گیرند و گروهی با قهر الهی رو به رو هستند.این آیه دعای فرشتگان و

حمایت آنان را از گروه اول بیان می کند.

عرش چیست؟

در قرآن بیست مرتبه به عرش خدا اشاره شده است.در لغت،«عَرش»،تختِ پایه بلند و «کرسیّ»تخت پایه کوتاه است.وقتی می خوانیم: «وَسِعَ کُرْسِیُّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ» کرسی او هستی را در بر گرفته،پس عرش او چگونه است؟ عرش یا کنایه از مرکز قدرت الهی است و یا مرکز صدور احکام الهی و مراد از«حاملان عرش»فرشتگانی هستند که تعدادشان هشت نفر معرّفی شده است. «یَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّکَ فَوْقَهُمْ یَوْمَئِذٍ ثَمانِیَةٌ» (۱)گفتنی است که حقیقت عرش برای ما روشن نیست ولی از مجموع آیات شاید بتوان این مسأله را دریافت که جهان هستی دارای یک مرکز است و خداوند بر آن مرکز احاطه ی کامل دارد. «اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ» و اجرای اراده ی الهی از طریق فرشتگانی است که در اطراف این مرکز فرماندهی هستند.

امام صادق علیه السلام فرمود:عرش،همان علم است که خداوند پیامبرانش را از آن آگاه کرده است.«العرش هو العلم الذی اطلع الله علیه انبیائه و رسله» (۲)در کنار کلمه عرش آیاتی مطرح است که در جمع بندی آنها انسان به مرکز فرماندهی می رسد نظیر:

«اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ»

«یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهارَ ... لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ» (۳)«یُدَبِّرُ الْأَمْرَ» (۴)...«یُفَصِّلُ الْآیاتِ» (۵)«یَعْلَمُ ما یَلِجُ فِی الْأَرْضِ وَ ما یَخْرُجُ مِنْها وَ ما یَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ وَ ما یَعْرُجُ فِیها» (۶)

۱- ۱) .حاقّه،۷.

۲- ۲) .معانی الاخبار،ص ۲۹.

۳- ۳) .اعراف،۵۴.

۴- ۴) .یونس،۳.

۵- ۵) .رعد،۲.

۶- ۶) .حدید،۴.

گردش شب و روز و تدبیر امور و تفصیل آیات و آگاهی از تمام ذرّات هستی و آنچه از آسمان نازل می شود و آنچه به آسمان بالا می رود،رمز آن است که تمام این امور در عرش الهی واقع می شود.

مرحوم علامه طباطبایی می فرماید:عرش،حقیقتی از حقایق و امری از امور خارجی و مرکز تدبیر امور جهان است. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:عرش،مانند تخت نیست بلکه امر محدودی است که با تدبیر الهی اداره می شود.«لیس العرش کهیئه السریر و لکنه شیء محدود مدبر» (۲)و در روایت دیگری فرمود:عرش و کرسی،از بزرگ ترین درهای عالم غیب هستند.«العرش و الکرسی بابان من اکبر ابواب الغیوب» مراد از عرش،تخت جسمی نیست،زیرا تخت روی آب بند نمی شود. «وَ کانَ عَرْشُهُ عَلَی الْماءِ» (۳)بلکه مراد آن است که روزی که هنوز زمین و آسمان نبود و جهان یکسره آب بود،قلمرو فرماندهی خداوند بر آب بود و پس از پیدایش آسمان ها و زمین ستاد فرماندهی جهان هستی به آسمان ها منتقل شد.

پیام ها:

۱ قهر خداوند بر کفّار یکی از سنّت های الهی است. «کَذٰلِکَ حَقَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ» ۲ کیفر الهی گزاف نیست بلکه بر اساس عدل و حقّ است. «حَقَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ» ۳ مجازات و کیفر مجرمان از شئون ربوبیّت است. «حَقَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ» ۴ عامل نابودی گذشتگان کفر بوده است. «حَقَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ عَلَی الَّذِینَ کَفَرُوا» ۵ مؤمنین باید به خود بنازند که مقربان درگاه الهی همواره به آنان دعا می کنند.

«یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ»

، «وَ یَسْتَغْفِرُونَ» ۶ اسلام،فکر انسان را از خوراک و پوشاک و مسکن،به عرش و فرشته و تسبیح

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .توحید صدوق،باب ۴۸.

۳- ۳) .هود،۷.

و تحمید بالا می برد. «یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ» ، «یُسَبِّحُونَ» ۷ بی نهایت،تنها خداست،حتّی عرش الهی محدودیّت دارد. «حَوْلَهُ» ۸ حمد و تسبیح،بارها در قرآن در کنار هم ذکر شده است و در ذکر رکوع و سجود قرین یکدیگرند. «یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ» ۹ آداب دعا این است:ابتدا تسبیح و تحمید، «یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ» سپس تجلیل و توصیف، «وَسِعْتَ کُلَّ شَیْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً» آن گاه دعا. «فَاغْفِرْ» ۱۰ سنگینی مسئولیّت،شما را از تسبیح و تحمید خدا و یاد نیازمندان باز ندارد.

فرشتگان حامل عرش،هم به یاد خدا هستند، «یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ» و هم محتاجان را دعا می کنند. «یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا» ۱۱ در دعا سنخیّت لازم است.فرشتگانِ اهل ایمان برای مومنان دعا می کنند.

«یُؤْمِنُونَ

... یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا» ۱۲ ایمان،رشته اتصال و ارتباط میان عالم ملک با عالم ملکوت است. «یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا» ۱۳ استغفار کسانی در حقّ دیگران مؤثّر است که خود اهل ایمان باشند. «یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا» ۱۴ میان فرشتگان و انسان رابطه است.(امام سجّاد علیه السلام در صحیفه ی سجّادیه به گروه هایی از فرشتگان دعا و درود می فرستد و)فرشتگان حامل عرش در این آیه به انسان ها درود می فرستند. «یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا» ۱۵ دعا به دیگران،یک ارزش پسندیده و شناخته شده ی قرآنی است. «وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا» ۱۶ کسانی مشمول دعای فرشتگانند که اهل ایمان و عمل باشند. «آمَنُوا ... اِتَّبَعُوا» ۱۷ توبه به تنهایی کافی نیست،پیروی عملی لازم است. «تابُوا وَ اتَّبَعُوا» ۱۸ راه نجات،در پیروی از راه خداست. «وَ اتَّبَعُوا سَبِیلَکَ وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحِیمِ»

[سوره غافر (۴۰): آیه ۸]

اشاره

رَبَّنا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنّاتِ عَدْنٍ اَلَّتِی وَعَدْتَهُمْ وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّیّاتِهِمْ إِنَّکَ أَنْتَ اَلْعَزِیزُ اَلْحَکِیمُ (۸)

پروردگارا! و آنان را با هر کس از پدران و همسران و فرزندانشان که صلاحیّت دارند به باغ های اقامتی که به ایشان وعده داده ای وارد کن؛همانا تو همان خدای عزیز و حکیمی.

نکته ها:

در مورد با هم بودن اعضای یک خانواده که همه بهشتی باشند،در جای دیگر قرآن نیز می خوانیم: «أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ» (۱)نسل مؤمن را در بهشت به نیاکانشان ملحق می کنیم.

انبیا و فرشتگان دعاهای خود را با« رَبَّنا »و«رب»آغاز می کردند:

دعای حضرت آدم: «رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا» (۲)دعای حضرت نوح: «رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ لِوالِدَیَّ» (۳)دعای حضرت ابراهیم: «رَبِّ اجْعَلْ هٰذا بَلَداً آمِناً» (۴)دعای حضرت یوسف: «رَبِّ قَدْ آتَیْتَنِی مِنَ الْمُلْکِ» (۵)دعای حضرت موسی: «رَبِّ إِنِّی لِما أَنْزَلْتَ إِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ» (۶)دعای حضرت سلیمان: «رَبِّ أَوْزِعْنِی أَنْ أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ» (۷)دعای حضرت عیسی: «رَبَّنا أَنْزِلْ عَلَیْنا مائِدَةً» (۸)دعای حضرت رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله: «رَبِّ أَعُوذُ بِکَ مِنْ هَمَزاتِ الشَّیاطِینِ» (۹)دعای مؤمنان: «رَبَّنا ما خَلَقْتَ هٰذا باطِلاً ، فَقِنا عَذابَ النّارِ» (۱۰)دعای فرشتگان در این آیه که می گویند: «رَبَّنا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنّاتِ»

۱- ۱) .طور،۲۱.

۲- ۲) .اعراف،۲۳.

۳- ۳) .نوح،۲۸.

۴- ۴) .بقره،۱۲۶ ۱۲۸.

۵- ۵) .یوسف،۱۰۱.

۶- ۶) .قصص،۲۴.

۷- ۷) .نمل،۱۹.

۸- ۸) .مائده،۱۱۴.

۹- ۹) .مؤمنون،۹۷.

۱۰- ۱۰) .آل عمران،۱۹۱ ۱۹۴.

پیام ها:

۱ مشمول دعای اولیای خدا شدن،صلاحیّت لازم دارد. «أَدْخِلْهُمْ ... وَ مَنْ صَلَحَ» ۲ نجات از دوزخ کافی نیست؛ورود به بهشت ارزش دارد. «قِهِمْ عَذابَ الْجَحِيمِ» ، «أَدْخِلْهُمْ جَنّاتِ» ۳ اول پاکی از بدی ها،سپس دریافت کمالات. «قِهِمْ» ، «أَدْخِلْهُمْ» ۴ ورود به بهشت،صلاحیّت می خواهد. «أَدْخِلْهُمْ جَنّاتِ ... وَ مَنْ صَلَحَ» ۵ رابطه بدون لیاقت و صلاحیّت ارزش ندارد ولی در کنار ضابطه ارزش افزوده دارد.(صلاحیّت داشتن ضابطه و قانون است و ملحق شدن به بستگان رابطه است.) «مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ» ۶ خداوند،قدرت بر اعطا دارد ولی عطای او حکیمانه است. «الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» ۷ همجواری و همزیستی بستگان یک نعمت الهی است. «أَدْخِلْهُمْ» ، «وَ مَنْ صَلَحَ» ...

۸ عزّت مخصوص خداست. «إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ»

[سوره غافر (۴۰): آیه ۹]

اشاره

وَ قِهِمُ اَلسَّيِّئاتِ وَ مَنْ تَقِ اَلسَّيِّئاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَ ذٰلِكَ هُوَ اَلْفَوْزُ اَلْعَظِيمُ (۹)

(پروردگارا!)آنان را از بدی ها(و کیفر اعمالشان)حفظ کن و هر کس را در آن روز از بدی ها حفظ کنی،پس مشمول رحمتت ساخته ای؛و این همان رستگاری بزرگ است.

نکته ها:

پیام ها:

۱ پاک بودن،هم به همت و اراده ی انسان نیاز دارد، «نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوىٰ» (۱)و هم به دور بودن از افراد و مشاغل و مکان ها و افراد بد، «فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ» (۲)،

۱- ۱) .نازعات،۴۰.

۲- ۲) .مائده،۴۲.

«فَلاٰ تَقْعُدُوا مَعَهُمْ» (۱)و هـم به لطـف و امـداد الهی. «وَ قِهِمُ السَّيِّئٰاتِ» ۲ رحمت الهی،تنهـا کامیـابی مادی نیست،بیمه شـدن از گناهان،یکی از آنهاست.

«وَ مَنْ تَقِ السَّيِّئٰاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ»

۳ رسـتگاری بزرگ،در صورتی است که انسـان از آفـات معنوی و مـادی،هر دو دور باشـد. «السَّيِّئٰاتِ» .(هم آفات معنوی سیّئه است. «مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً» (۲)و هم آفات مادی. «وَ إِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهٰا» (۳)چنان که حسنه،هم مصداق دنیوی دارد و هم اخروی. «رَبَّنٰا آتِنٰا فِي الدُّنْيٰا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً» (۴)) ۴ توفیق مصونیّت از گناه را باید از خدا خواست. «وَ قِهِمُ السَّيِّئٰاتِ» ۵ رسـتگاری را هنر خود نـدانیم بلکه لطف و رحمت او بدانیم. «فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» ۶ رستگاری،در رفاه دنیوی نیست بلکه در تقوا است. «تَقِ السَّيِّئٰاتِ ... ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»

[سوره غافر (۴۰): آیه ۱۰]

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنٰادَوْنَ لَمَقْتُ اللّٰهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمٰانِ فَتَكْفُرُونَ (۱۰)

همانا کسانی که کفر ورزیدنـد(در دوزخ)نـدا می شونـد:«قطعاً خشم خداوند(نسبت به شـما)بزرگ تر از خشم شـما نسبت به خودتان است، زیرا شما به ایمان دعوت می شدید ولی کفر می ورزیدید.»

نکته ها:

در قرآن دو بار کلمه ی« يُنٰادَوْنَ »به کار رفته که هر دو برای دوزخیان و تحقیر آنان است.

یکی این آیه و دیگری آیه ۴۴ سوره ی فصّلت. «يُنٰادَوْنَ مِنْ مَكٰانٍ بَعِيدٍ»

ص:۲۲۴

۱- ۱) .نساء،۱۴۰.

۲- ۲) .بقره،۸۱.

۳- ۳) .آل عمران،۱۲۰.

۴- ۴) .بقره،۲۰۱.

در آیات قبل دعای فرشتگان برای مؤمنان مطرح شد و این آیه از قهر الهی در مورد کفّار سخن می گوید.در آنجا سخن از رحمت گسترده الهی بود «وَسِعْتَ کُلَّ شَیْءٍ رَحْمَهً» و در این جا سخن از قهر بزرگ است. «لَمَقْتُ اللّهِ أَکْبَرُ» آری هم رحمت او بزرگ است وهم غضبش.

پیام ها:

۱ در دوزخ علاوه بر آتش،شکنجه های روحی و تحقیر نیز هست. «یُنادَوْنَ لَمَقْتُ اللّهِ أَکْبَرُ» ۲ اگر امروز کفر ورزیم،فردا علیه خود غضب می کنیم. «مَقْتِکُمْ أَنْفُسَکُمْ» ۳ خداوند اتمام حجّت می کند. «إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَی الْإِیمانِ» ۴ منشأ کیفر دوزخیان،کفر است. «فَتَکْفُرُونَ»

[سوره غافر (۴۰): آیه ۱۱]

اشاره

قالُوا رَبَّنا أَمَتَّنَا اثْنَتَیْنِ وَ أَحْیَیْتَنَا اثْنَتَیْنِ فَاعْتَرَفْنا بِذُنُوبِنا فَهَلْ إِلی خُرُوجٍ مِنْ سَبِیلٍ (۱۱)

۱۱\۴۰

کفّار گویند:«پروردگارا! ما را دو بار میراندی و دو بار زنده کردی.اینک به گناهان خود اعتراف کردیم؛پس آیا برای بیرون رفتن(از دوزخ)راهی هست؟»

نکته ها:

مراد از دو بار مردن،ظاهراً مرگ در پایان عمر و مرگ در پایان برزخ است و مراد از دو بار زنده شدن،زنده شدن در برزخ و زنده شدن در قیامت است.گرچه بعضی گفته اند:مراد از دو مرگ،یکی زمان قبل از پیدایش انسان و یکی پایان عمر اوست و مراد از دو بار زنده شدن زمان پیدایش انسان در دنیا و زمان قیامت است و دلیل حرف خود را آیه ی «کُنْتُمْ أَمْواتاً فَأَحْیاکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یُحْیِیکُمْ» (۱)آورده اند،لکن آنچه گفتیم بهتر است،زیرا در آیه میراندن مطرح است نه مرده بودن قبل از تولّد.

۱- ۱) .بقره،۲۸.

آرزوی جانسوز دوزخیان برای بازگشت به دنیا بارها در قرآن مطرح شده است:

گاهی می گویند:آیا راه بازگشتی وجود دارد؟ گاهی آرزو می کنند کاش به دنیا باز می گشتند و نیکوکار می شدند و گاهی عاجزانه می گویند:پروردگارا! ما را به دنیا بازگردان تا عمل صالح انجام دهیم.آیات ذیل،این حقایق را بیان می کند:

«هَلْ إِلىٰ مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ» (۱)آیا راهی برای بازگشت هست؟ «لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» (۲)ای کاش عمری دیگر بود تا از نیکوکاران می شدم.

«رَبَّنٰا أَخْرِجْنٰا مِنْهٰا فَإِنْ عُدْنٰا فَإِنّٰا ظٰالِمُونَ» (۳)پروردگارا! ما را از اینجا خارج کن،اگر دوباره بازگشتیم ستمکاریم.

«رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صٰالِحاً» (۴)پروردگارا! مرا بازگردان تا عمل نیک انجام دهم.

«فَارْجِعْنٰا نَعْمَلْ صٰالِحاً» (۵)ما را بازگردان تا کار نیک انجام دهیم.

پیام ها:

۱ تکرار کلمه ی« اِثْنَتَيْنِ »در کنار آرزوی خروج از آتش،نشانه ی آن است که کافران می گویند:پروردگارا! تو ما را بارها زنده کرده ای و میرانده ای،یک بار دیگر نیز ما را زنده کن و نجات ده. «أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ» ۲ کفّار،روزی به قدرت الهی ایمان خواهند آورد.کسانی که می گفتند: «مٰا يُهْلِكُنٰا إِلاَّ الدَّهْرُ» (۶)امروز می گویند: «أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ» ۳ در دادگاه های دنیوی،گاهی اعتراف زمینه ی تخفیف مجازات است،امّا در آخرت چنین نیست. «فَاعْتَرَفْنٰا بِذُنُوبِنٰا فَهَلْ إِلىٰ خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ» ۴ اگر توبه قبل از مرگ و به موقع باشد،دعای فرشتگان و لطف خدا را در پی دارد «فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تٰابُوا» ...ولی اگر به هنگام مرگ یا پس از آن باشد،بی اثر است و مجرم پاسخ مثبتی دریافت نمی کند. «فَهَلْ إِلىٰ خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ»

۱- ۱) .شوری،۴۴.

۲- ۲) .زمر،۵۸.

۳- ۳) .مؤمنون،۱۰۷.

۴- ۴) .مؤمنون،۱۰۰.

۵- ۵) .سجده،۱۲.

۶- ۶) .جاثیه،۲۴.

۵ عجز و نیاز دوزخیان به قدری است که برای نجات خود به لحظه ای خروج از دوزخ قانعند. «فَهَلْ إِلیٰ خُرُوجٍ مِنْ سَبِیلٍ»

[سوره غافر (۴۰): آیه ۱۲]

اشاره

ذٰلِکُمْ بِأَنَّهُ إِذٰا دُعِیَ اَللّٰهُ وَحْدَهُ کَفَرْتُمْ وَ إِنْ یُشْرَکْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُکْمُ لِلّٰهِ اَلْعَلِیِّ اَلْکَبِیرِ (۱۲)

این(عذاب)برای آن است که هر گاه خداوند به یگانگی خوانده می شد،کفر می ورزیدید،ولی هر گاه برای او شریکی مطرح می شد باور می کردید،پس (امروز)حکم برای خداوند بلند مرتبه(و)بزرگ است.

نکته ها:

بسیارند کسانی که مؤمن خالص نیستند و در کنار اسلام و ایمان،به قدرت ها نیز دل بسته اند؛در گفتار و اعمال خود،ضمن پذیرفتن اسلام به جلب رضای این و آن و مراعات قوانین شرق و غرب توجّه دارند و در مجالس کفّار،نوعی ضعف و حقارت و تنهایی و خجالت بر آنان سایه می افکند و گاهی کار به آن جا می رسد که به خاطر حضور در یک جلسه ی رسمی نماز نمی خوانند.

پیام ها:

۱ به هنگام مجازات مجرمان،دلیل سقوط آنها و علت قهر خود را بیان کنید.

«ذٰلِکُمْ بِأَنَّهُ إِذٰا»

...

۲ کفر،دلیل عذاب دائمی است. «فَهَلْ إِلیٰ خُرُوجٍ مِنْ سَبِیلٍ ذٰلِکُمْ بِأَنَّهُ ... کَفَرْتُمْ» ۳ شرک،کفر است. «دُعِیَ اللّٰهُ وَحْدَهُ کَفَرْتُمْ» ۴ داوری در قیامت از آنِ خداوند است. «فَالْحُکْمُ لِلّٰهِ» ۵ هرگز موجوداتی را که شریک او می دانید قابل مقایسه با او نیستند،زیرا او «الْعَلِیِّ الْکَبِیرِ» است.

۶ فکر نکنید شرک به خدا ضرری می زند. «إِنَّ الشِّرْکَ ... فَالْحُکْمُ لِلّٰهِ الْعَلِیِّ الْکَبِیرِ»

ص: ۲۲۷

[سوره غافر (۴۰): آيات ۱۳ تا ۱۴]

اشاره

هُوَ اَلَّذِی یُرِیکُمْ آیاتِهِ وَ یُنَزِّلُ لَکُمْ مِنَ اَلسَّماءِ رِزْقاً وَ ما یَتَذَکَّرُ إِلاّ مَنْ یُنِیبُ (۱۳) فَادْعُوا اَللّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ اَلدِّینَ وَ لَوْ کَرِهَ اَلْکافِرُونَ (۱۴)

اوست آن که آیات خود را به شما نشان می دهد و از آسمان برای شما روزی نازل می کند،ولی جز آن که به درگاه خدا انابه دارد،متذکّر نمی شود.

پس خدا را بخوانید در حالی که دین خود را برای او پیراسته کرده اید،هر چند کافران را ناخوش آید.

نکته ها:

آیات قبل،از شرک و کفر آن سخن گفت و این آیه مردم را به توحید دعوت می کند.

در این آیه می فرماید:تنها اهل انابه متذکّر می شوند و در آیه ی ۱۹ سوره ی رعد فرمود:

تنها خردمندان متذکّر می شوند: «إِنَّما یَتَذَکَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ» بنا بر این،خردمندان واقعی همان انابه کنندگانند و انابه کنندگان واقعی همان خردمندانند.آری،اشک باید بر اساس معرفت باشد. «تَری أَعْیُنَهُمْ تَفِیضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ» (۱)در قرآن سه بار جمله ی «وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ» و دو بار جمله ی «وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ» و «وَ لَوْ کَرِهَ الْمُجْرِمُونَ» به چشم می خورد و این نشان آن است که ما در راه خود نباید به فکر جلب رضایتِ کافران و مشرکان و مجرمان باشیم و به خاطر بد آمدنِ آنها،از انجام وظیفه ی خود دست بکشیم.

پیام ها:

۱ هستی،پر از نشانه های توحید است،چرا به سراغ دیگران برویم. «وَ إِنْ یُشْرَکْ بِهِ تُؤْمِنُوا ... هُوَ الَّذِی یُرِیکُمْ آیاتِهِ» ۲ خداوند پیوسته از طریق نشان دادن آیات خود و نزول باران،مردم را به

۱- ۱) .مائده،۸۳.

قدرت و حکمت و علم خود متوجّه می سازد و اتمام حجّت می کند. «يُرِيكُمْ آيَاتِهِ ... يُنَزِّلُ» ۳ سرچشمه ی رزق،آسمان است.خورشید و ابر و جوّ،تأمین کننده نور و گرما و باران و اکسیژنِ مورد نیاز برای حیات هستند. «مِنَ السَّماءِ رِزْقاً» ۴ اول زمینه را آماده و سپس دعوت کنید. «يُرِيكُمْ آياتِهِ ... فَادْعُوا اللّهَ» ۵ اول شناخت،سپس عمل. «يُرِيكُمْ آياتِهِ ... فَادْعُوا» ...

۶ دعا و اظهار نیاز خالصانه ی شما،سبب رشد شماست،نه بزرگی خدا. «الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ ... فَادْعُوا اللّهَ مُخْلِصِينَ» ۷ وسایل مهم نیست،تصمیم و اراده مهم است.(آیات الهی وسیله ی معرفت هستند،امّا اگر انسانِ کوردل نخواهد،نمی فهمد.آری حالت انابه زمینه ساز درک آیات الهی و تأثیر پذیری است.) «وَ ما يَتَذَكَّرُ إِلاّ مَنْ يُنِيبُ» ۸ هیچ گونه نظریه و قانون و سلیقه و تمایل و عادات و رسوم و رفتار نیاکان و دیگران و هیچ گونه تهدید و تبلیغ و تطمیع،نباید در آیین توحیدی شما اثر کند. «مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» ۹ تنها خداوند شایسته دعا و نیایش است. «فَادْعُوا اللّهَ» ۱۰ اخلاص،شرط قبول شدن دعا است. «فَادْعُوا اللّهَ مُخْلِصِينَ» ۱۱ به فکر راضی کردن کفّار و دگراندیشان نباشیم. «وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ»

ص :۲۲۹

[سوره غافر (۴۰): آیات ۱۵ تا ۱۶]

اشاره

رَفِيعُ اَلدَّرَجٰاتِ ذُو اَلْعَرْشِ يُلْقِي اَلرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلىٰ مَنْ يَشٰاءُ مِنْ عِبٰادِهِ لِيُنْذِرَ يَوْمَ اَلتَّلاٰقِ (۱۵) يَوْمَ هُمْ بٰارِزُونَ لاٰ يَخْفىٰ عَلَى اَللّٰهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ اَلْمُلْكُ اَلْيَوْمَ لِلّٰهِ اَلْوٰاحِدِ اَلْقَهّٰارِ (۱۶)

او دارای درجات رفیع(و)صاحب عرش است،(و)از طرف خود فرشته ی وحی(روح الامین)را بر هر کس از بندگانش که بخواهد می فرستد تا مردم را از روز ملاقات(و قیامت)بترساند.

روزی که مردم ظاهر و آشکارند و هیچ چیز از آنان بر خداوند پنهان نیست.(در آن روز ندا آید:)امروز حکومت برای کیست؟(و پاسخ آید:) برای خداوند یکتای قهّار.

نکته ها:

رفعت و بزرگی دو نوع است:

الف)مکانی،نظیر آیه ی «يَرْفَعُ إِبْرٰاهِيمُ الْقَوٰاعِدَ» (۱)که بالا بردن پایه های کعبه،مکانی است.

ب)مقامی،نظیر «يَرْفَعِ اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا» ... «دَرَجٰاتٍ» (۲)«رَفِيعُ الدَّرَجٰاتِ» را دو گونه می توان معنا کرد:یکی آنکه خداوند دارای درجات و منزلت بلند و برترین مقام است،دیگر آنکه خداوند درجات مردم را بر حسب لیاقت آنان بالا می برد،نظیر آیه «يَرْفَعِ اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا» و آیه «رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ» (۳)که به معنای آن است که خداوند بعضی را بر بعضی به خاطر عملکردی که دارند برتری می دهد.

مراد از روح،یا خود وحی است که سبب حیات معنوی جامعه می شود و یا فرشته ی مأمور وحی.در موارد دیگر می خوانیم: «وَ كَذٰلِكَ أَوْحَيْنٰا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنٰا» (۴)و

۱- ۱) .بقره،۱۲۷.

۲- ۲) .مجادله،۵۸.

۳- ۳) .انعام،۱۶۵.

۴- ۴) .شوری،۵۲.

«يُنَزِّلُ الْمَلائِكَهَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلى مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا»

(۱)

از اینکه قرآن و وحی به روح نامگذاری شده است، «يُلْقِي الرُّوحَ» معلوم می شود که وحی سبب حیات مردم است و پیامبران مردم را برای حیات معنوی دعوت می کنند. «دَعاكُمْ لِما يُحْيِيكُمْ» (۲)امام صادق علیه السلام فرمود:روز قیامت روز ملاقات اهل آسمان ها با اهل زمین است. (۳)

فرستنده ی وحی،خداوندِ صاحب عرش است.گیرنده ی وحی،بندگان خالصی هستند که خدای حکیم بر می گزیند. «مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ» هدف و موضوع وحی،هشدار است.

«لِيُنْذِرَ»

واسطه ی وحی،فرشته ای مخصوص است. «يُلْقِي الرُّوحَ» در روایات می خوانیم:سؤالِ «لِمَنِ الْمُلْكُ» از سوی خداوند و پاسخِ «لِلّهِ الْواحِدِ الْقَهّارِ» از سوی انبیا و اولیای الهی است. (۴)

بروز و ظهور مردم در قیامت و حضورآنان در پیشگاه الهی به صورتی که هیچ نقطه ی ابهامی برای قضاوت عادلانه باقی نگذارد،به خاطر اموری است:

الف)هموار شدن زمین و حذف کوه ها. «قاعاً صَفْصَفاً» (۵)ب)خروج همه از قبرها. «وَ إِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ» (۶)، «وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقالَها» (۷)ج)گشوده شدن نامه ی اعمال. «وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ» (۸)د)تجسم اعمال. «يَنْظُرُ الْمَرْءُ ما قَدَّمَتْ يَداهُ» (۹)ه)کشف مسایل مخفی. «بَدا لَهُمْ ما كانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ» (۱۰)و)گواهی اعضای بدن. «تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ» (۱۱)

۱- ۱) .نحل،۲.

۲- ۲) .انفال،۲۴.

۳- ۳) .تفسیر نور الثقلین.

۴- ۴) .تفسیر المیزان.

۵- ۵) .طه،۱۰۶.

۶- ۶) .انفطار،۴.

۷- ۷) .زلزله،۲.

۸- ۸) .تکویر،۱۰.

۹- ۹) .نبأ،۴۰.

۱۰- ۱۰) .انعام،۲۸.

۱۱- ۱۱) .یس،۶۵.

پیام ها:

۱ خداونـد،انسان های لایق را به کمال می رساند. «رَفِیعُ الدَّرَجاتِ» ۲ اخلاص،زمینه ی ارتقای درجه است. «مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ ... رَفِیعُ الدَّرَجاتِ» ۳ اعطـای درجات از سوی حاکم مطلق جهان ارزش دارد. «رَفِیعُ الـدَّرَجاتِ ذُو الْعَرْشِ» ۴ نزول وحی توسط فرشـته ی مخصوص،با اراده ی خداست. «مِنْ أَمْرِهِ» ۵ گزینش پیـامبران برای دریافت وحی وابسـته به اراده اوست. «مَنْ یَشاءُ» ۶ شرط دریافت وحی،بنـدگی خداست. «مِنْ عِبادِهِ» ۷ وظیفه اصـلی پیامبران،انذار است. «لِیُنْذِرَ» ۸ قیـامت روز ملاقات است. «یَوْمَ التَّلاقِ» (ملاقات با پروردگار. «مُلاقُوا رَبِّهِمْ» (۱)) ۹ آشنا شدن مردم با معاد و باور داشتن آن از اهداف نزول وحی است. «یُلْقِی الرُّوحَ ... لِیُنْذِرَ یَوْمَ التَّلاقِ» ۱۰ روز قیـامت تمـام اسـرار و حقایق مردم کشف می شود و جایی برای انکار باقی نمی مانـد. «هُمْ بارِزُونَ» ۱۱ در قیـامت،نژاد و زبـان و قـبیله و مقـام و سـرمایه و همه ی چیزهـا محـو می شود و تنهـا انسـانیّت مطرح است. «هُمْ بارِزُونَ» ۱۲ در قیـامت قـدرت و علم و قهـاریّت خداونـد برای همه ملموس است و همه به آن اعـتراف می کننـد... «لِلّهِ الْواحِدِ الْقَهّارِ» ۱۳ قدرت،در سایه ی وحدت است. «الْواحِدِ الْقَهّارِ»

۱- ۱) .هود،۲۹.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۱۷]

اشاره

اَلْیَوْمَ تُجْزیٰ کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ لا ظُلْمَ اَلْیَوْمَ إِنَّ اَللّٰهَ سَرِیعُ اَلْحِسابِ (۱۷)

امروز،هر کس در برابر کاری که کسب کرده است پاداش داده می شود؛ امروز هیچ ظلمی نیست؛همانا خداوند به حساب ها زود می رسد.

نکته ها:

در آیه ی قبل و این آیه،شش نکته درباره ی قیامت مطرح شده است:

الف)حضور همه ی مردم. «هُمْ بٰارِزُونَ» ب)کشف همه ی اعمال و افکار. «لاٰ یَخْفیٰ عَلَی اللّٰهِ مِنْهُمْ شَیْءٌ» ج)جلوه ی قدرت حقّ. «لِمَنِ الْمُلْکُ الْیَوْمَ لِلّٰهِ الْوٰاحِدِ الْقَهّٰارِ» د)رسیدن هر کس به جزای خویش. «تُجْزیٰ کُلُّ نَفْسٍ» ه)عدالت مطلق. «لاٰ ظُلْمَ الْیَوْمَ» و)سرعت حساب. «سَرِیعُ الْحِسٰابِ» قیامت روز بسیار مهمی است.در این آیه و آیه ی قبل چهار بار کلمه ی« یَوْمَ »آمده است؛ «یَوْمَ هُمْ بٰارِزُونَ» ، «لِمَنِ الْمُلْکُ» ، «الْیَوْمَ تُجْزیٰ» ، «لاٰ ظُلْمَ الْیَوْمَ» ظلم جلوه هایی دارد:

الف)نادیده گرفتن زحمات افراد.

ب)کم دادن پاداش.

ج)کیفر مجرم بیش از حقّش.

و در قیامت هیچ یک از این ها نیست و به کسی ظلم نمی شود. «لاٰ ظُلْمَ الْیَوْمَ» در روایات می خوانیم که مراد از جمله ی «لاٰ ظُلْمَ الْیَوْمَ» آن است که در قیامت تقاص مظلوم را از ظالم خواهیم گرفت. (۱)

طولانی شدن دوره ی دادرسی در دنیا یا به خاطر انکار مجرم و پوشاندن جرم است،که در

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

قیامت،زمین و زمان و اعضای بدن و فرشتگان و نامه های اعمال همه گواهند و جایی برای انکار و مخفی نمودن جرم نیست.

یا به خاطر دفاع مجرم از خود است،که آن روز همه به خلاف های خود اعتراف دارند و دفاعی ندارند.

یا به خاطر احضار افراد و پرونده هاست،که همه حاضرند و پرونده ها باز است.

یا به خاطر تأمل قاضی و تجدید نظر است،که چیزی بر خداوند پوشیده نیست.

یا به خاطر ظرفیّت نداشتن زندان هاست که در آن روز،جهنّم پر نمی شود.

یا به خاطر کارشکنی هایی است که طرفداران مجرم در دادگاه دارند که در آن جا شفیع و یاوری وجود ندارد.

بنا بر این در قیامت خداوند به حساب ها زود رسیدگی می کند. «إِنَّ اللّٰهَ سَرِيعُ الْحِسابِ»

پیام ها:

۱ در قیامت هیچ کس از حساب و کتاب مستثنی نیست. «تُجْزىٰ كُلُّ نَفْسٍ» ...

۲ کیفر و پاداش بر اساس عملکرد است. «تُجْزىٰ ... بِما كَسَبَتْ» ۳ خلاف هایی کیفر دارد که همراه آگاهی و عمد باشد. «كَسَبَتْ» ۴ معمولاً قدرت های تک محور ستمگرند،امّا خداوند با این که یگانه قدرت قهار است ولی ظلم نمی کند.(قهّاریّت او همراه عدالت است). «الْواحِدِ الْقَهّارِ ... لا ظُلْمَ الْيَوْمَ» ۵ معمولاً ازدحام و شلوغی دادگاه،یا زمینه ی کند شدن کار قضاوت می شود که او «سَرِيعُ الْحِسابِ» است و یا حقوق مردم به درستی ایفا نمی شود که «لا ظُلْمَ الْيَوْمَ» در آن روز ظلمی وجود ندارد.

[سوره غافر (۴۰): آیات ۱۸ تا ۱۹]

اشاره

وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ اَلْآزِفَهِ إِذِ اَلْقُلُوبُ لَدَى اَلْحَنٰاجِرِ كٰاظِمِينَ مٰا لِلظّٰالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَ لاٰ شَفِيعٍ يُطٰاعُ (۱۸) يَعْلَمُ خٰائِنَهَ اَلْأَعْيُنِ وَ مٰا تُخْفِى اَلصُّدُورُ (۱۹)

(ای پیامبر!)مردم را از روز نزدیک(قیامت)هشدار ده،آن گاه که(از شدّت وحشت)جان ها به گلوگاه رسد،در حالی که اندوه خویش فرو می برند، (در آن روز)برای ستمکاران هیچ دوست دلسوز و هیچ شفاعت گری که سخنش پذیرفته باشد وجود ندارد.

خداوند از خیانت چشم ها و آن چه دل ها مخفی می کنند،آگاه است.

نکته ها:

«أزفه»به معنای نزدیک شونده است و مراد از روزِ نزدیک،روز قیامت است.چنان که در جای دیگر نیز می فرماید: «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَرٰاهُ قَرِيباً» (۱)« كٰاظِمِينَ »از«کظم»به معنای بستن در مشک است و«کاظم»به کسی گویند که از درون ناراحت است ولی لب فرو می بندد و خشم و ناراحتی خود را کنترل می کند.

نگاه به نامحرم،نگاه تحقیرآمیز و نگاه برای تشویق به فساد،از نمونه های خیانت چشم است.از امام صادق علیه السلام درباره آیه «يَعْلَمُ خٰائِنَهَ اَلْأَعْيُنِ» پرسیدند،حضرت فرمود:مراد نگاه های زیر چشمی است.«ینظر الی الشیء و کانه لا ینظر فذلک خائنه الاعین» (۲)امام کاظم علیه السلام فرمود:هیچ مؤمنی نیست که بعد از گناه ناراحت نشود و اگر ناراحت نشد مؤمن نیست و شفاعت برای او نیست و او ظالم است.سپس این آیه را تلاوت فرمودند:

«مٰا لِلظّٰالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَ لاٰ شَفِيعٍ يُطٰاعُ» (۳)

۱- ۱) .معارج،۶ و ۷.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین.

۳- ۳) .تفسیر نور الثقلین.

پیام ها:

۱ مرگ و قیامت نزدیک است،خود را آماده کنیم. «يَوْمَ الْآزِفَةِ» ۲ مجرم در قیامت،نه می میرد و نه راحت می شود. «إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَناجِرِ» (در جای دیگر می خوانیم: «وَ يَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكانٍ وَ ما هُوَ بِمَيِّتٍ» (۱)از هر سو مرگ به سراغش می آید ولی نمی میرد.) ۳ در قیامت،وجود مجرمان مملو از حسرت و انـدوه است ولی نمی توانند اظهار کنند. «كاظِمِينَ» ۴ مجرم در قیامت تنها است.(نه دوست صـمیمی دارد و نه واسطه ی صاحب نفوذ). «ما لِلظّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَ لا شَفِيعٍ» ۵ ارزش ها بر اساس انگیزه هاست.یک نگاه با انگیزه های متفاوت می توانـد عبادت باشد و یا خیانت باشد. «خائِنَةَ الْأَعْيُنِ» ۶ ایمان به اینکه خداوند باطن همه چیز را می داند انسان را از ظلم باز می دارد.

«ما لِلظّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ

... يَعْلَمُ خائِنَةَ الْأَعْيُنِ» ۷ علم خداوند تنها به ظاهر نیست،او باطن را هم می داند. «خائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ ما تُخْفِي الصُّدُورُ»

[سوره غافر (۴۰): آیه ۲۰]

اشاره

وَ اَللّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَ اَلَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اَللّهَ هُوَ اَلسَّمِيعُ اَلْبَصِيرُ (۲۰)

و خداوند به حقّ داوری می کند و معبودهایی که جز او می خوانند هیچ حکمی نمی کنند.همانا خداوند اوست شنوای بینا.

پیام ها:

۱ داوری به حقّ از شئون الهی است. «وَ اللّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ»

۱- ۱) .ابراهیم،۱۷.

۲ لازمه ی داوری،آگاهی است. «يَعْلَمُ خائِنَةَ الْأَعْيُنِ ... وَ اللّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ» ۳ داور به حقّ باید بینا و شنوا باشد. «يَقْضِي ... هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» ۴ معبودهای غیر خدایی یا قدرت داوری ندارند و یا به حقّ داوری نمی کنند.

«وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ»

۵ شنوا و بینای حقیقی فقط اوست. «إِنَّ اللّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»

[سوره غافر (۴۰): آیه ۲۱]

اشاره

أَ وَ لَمْ يَسِيرُوا فِي اَلْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ اَلَّذِينَ كانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ آثاراً فِي اَلْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اَللّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ ما كانَ لَهُمْ مِنَ اَللّهِ مِنْ واقٍ (۲۱)

آیا در زمین سیر نکردند تا بنگرند عاقبت کسانی که پیش از آنان بودند و قوت و آثارشان در زمین سخت تر و نیرومندتر از اینان بوده چگونه بوده است؟ پس خداوند آنان را به خاطر گناهانشان(به قهر خود)گرفت و در برابر(قهر)خداوند برای آنان هیچ مدافعی نبود.

نکته ها:

در آیه ی قبل،سخن از قضاوت به حقّ بود؛در این آیه می فرماید:نمونه ی داوری به حقّ، قهر الهی نسبت به مجرمان تاریخ است.

پیام ها:

۱ سیر و سفر و گردش گری باید هدفدار باشد. «أَ وَ لَمْ يَسِيرُوا» ، «فَيَنْظُرُوا» ۲ تجربه و علم،به سیر و سفر نیاز دارد. «يَسِيرُوا» ، «فَيَنْظُرُوا» ۳ از منابع شناخت و معرفت،تاریخ است. «أَ وَ لَمْ يَسِيرُوا» ...

۴ دلیل مخالفت کفّار با پیامبر اسلام فریفتگی آنان نسبت به قدرت خویش بوده است.لذا قرآن می فرماید:ما مقتدرتر از شما را نابود کردیم. «أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً» ۵ حفظ آثار باستانی،برای عبرت آیندگان لازم است. «فَيَنْظُرُوا» ، «آثاراً فِي الْأَرْضِ»

۶ از تاریخ عبرت بگیریم. «کَیْفَ کانَ عاقِبَهُ الَّذِینَ» ...

۷ امروز را نبینیم،عاقبت را ببینیم. «عاقِبَهُ» ...

۸ به قدرت و آثار خود نبالیم. «کانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّهً وَ آثاراً» ۹ قدرت های طاغوتی،مانع قهر الهی نیست. «أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّهً ... فَأَخَذَهُمُ اللّهُ» ۱۰ قدرت و امکانات ملاک رستگاری نیست. «أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّهً ... فَأَخَذَهُمُ اللّهُ» ۱۱ گناه،عامل قهر الهی است. «فَأَخَذَهُمُ اللّهُ بِذُنُوبِهِمْ» (زوال تمدن ها و سقوط ملّت ها،کیفر گناه و کفر آنان است) ۱۲ با آمدن قهر الهی،هیچ گونه دفاعی از هیچ منبعی مؤثّر نیست. «مِنْ واقٍ»

[سوره غافر (۴۰): آیه ۲۲]

اشاره

ذلِکَ بِأَنَّهُمْ کانَتْ تَأْتِیهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّناتِ فَکَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللّهُ إِنَّهُ قَوِیٌّ شَدِیدُ الْعِقابِ (۲۲)

این(قهر الهی)به خاطر آن بود که پیامبرانشان همراه با دلائل روشن به سراغ آنان می آمدند،ولی آنان کفر ورزیدند،پس خداوند آنان را به قهر خود گرفت.همانا او قوی و سخت کیفر است.

پیام ها:

۱ فرستادن انبیا یک سنّت الهی در تاریخ است. «کانَتْ تَأْتِیهِمْ رُسُلُهُمْ» ...

۲ انبیا به سراغ مردم می رفتند،نه آنکه منتظر باشند مردم به سراغ آنان بیایند.

«تَأْتِیهِمْ رُسُلُهُمْ»

۳ تا خداوند اتمام حجّت نکند قوم یا فردی را مؤاخذه نمی کند. «تَأْتِیهِمْ رُسُلُهُمْ ... فَکَفَرُوا ... فَأَخَذَهُمُ اللّهُ» ۴ همه ی انبیا معجزه داشته اند و در دلیل و اعجاز آنان هیچ نقطه ابهامی نبوده است. «تَأْتِیهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّناتِ» ۵ کفر و سرکشی زمینه سقوط و فروپاشی تمدن هاست. «فَکَفَرُوا ... فَأَخَذَهُمُ اللّهُ» ۶ سرکوبی و نابود کردن کفّار برای خداوند آسان است. «إِنَّهُ قَوِیٌّ شَدِیدُ الْعِقابِ»

[سوره غافر (۴۰): آیات ۲۳ تا ۲۵]

اشاره

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسی بِآیاتِنا وَ سُلْطانٍ مُبِینٍ (۲۳) إِلی فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ قارُونَ فَقالُوا ساحِرٌ کَذّابٌ (۲۴) فَلَمّا جاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنا قالُوا اُقْتُلُوا أَبْناءَ اَلَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ وَ اِسْتَحْیُوا نِساءَهُمْ وَ ما کَیْدُ اَلْکافِرِینَ إِلاّ فِی ضَلالٍ (۲۵)

و همانا ما موسی را همراه با معجزات و منطق روشن فرستادیم.

به سوی فرعون و هامان و قارون،پس گفتند:«او ساحری دروغگوست».

پس چون موسی از طرف ما همراه با حقّ به سراغ آنان آمد،گفتند:«پسران کسانی را که با موسی ایمان آورده اند بکشید و زنانشان را زنده نگهدارید».(غافل از آن که)طرح و نیرنگ کافران جز در گمراهی و تباهی نیست.

نکته ها:

در آیات قبل خواندیم که چرا در زمین سیر نمی کنند تا عاقبت ستمکاران را مشاهده کنند و عبرت بگیرند.در این آیه به عنوان نمونه،سرکوب فرعون و هامان و قارون را مطرح می کند.

با این که قرآن ماجرای موسی و فرعون را بارها تکرار کرده است،لکن در هر مورد گوشه ی تازه ای از ماجرا را به ما نشان می دهد.در این سوره به نقش مفید و مؤثّر کسی اشاره شده که در دربار فرعون بود ولی ایمانش را کتمان می کرد و در قالب تقیّه نقش مهمی ایفا کرد.

بعد از بیان کلّی قرآن در مورد آمدن انبیا و کفر مردم،این آیات نمونه ای روشن از آن را در ماجرای حضرت موسی و مخالفانش بیان می فرماید.

کلمات«آیات»و« سُلْطانٍ »هر کدام به تنهایی در مواردی آمده است ولی هر کجا این دو کلمه با هم باشند در مورد موسی و فرعون است.یعنی حضرت موسی هم معجزاتی ارائه داد و هم با دلیل و برهان با فرعون سخن گفت.

ص: ۲۳۹

پیام ها:

۱ راه یافتن و نفوذ در مراکز قدرت،برای تبلیغ دین و دفاع از حقّ لازم است. «وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسی ... إِلی فِرْعَوْنَ» ۲ پیامبران،در برابر طاغوت ها دو سلاح مهم داشتند:یکی معجزه «بِآیاتِنا» و دیگری منطق روشن. «سُلْطانٍ مُبِینٍ» ۳ مبنای گرایش مردم متفاوت است،گروهی با معجزه ایمان می آورند و گروهی با منطق.انبیا هر دو را داشته اند. «بِآیاتِنا وَ سُلْطانٍ مُبِینٍ» ۴ سرلوحه ی رسالت انبیا مبارزه با رهبران فساد و کفر است؛ خواه در قالب زور و حکومت و قدرت سیاسی، «فِرْعَوْنَ» یا در قالب تدبیر و تدارک و شیطنت و قدرت فرهنگی، «هامانَ» یا در قالب سرمایه و ثروت و قدرت اقتصادی «قارُونَ» ۵ محتوای دعوت انبیا مبارزه با استکبار است. «أَرْسَلْنا مُوسی ... إِلی فِرْعَوْنَ وَ» ...

۶ انبیا شهامت داشتند و در برابر همه ی قدرت ها می ایستادند. «إِلی فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ قارُونَ» ۷ الگوهای فساد را به مردم معرّفی کنید. «فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ قارُونَ» ۸ مخالفان انبیا،معجزه را سحر و پیامبران را دروغگو می خوانند. «فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ قارُونَ فَقالُوا ساحِرٌ کَذّابٌ» ۹ گوهر دین،حقّ و حقیقت است. «جاءَهُمْ بِالْحَقِّ» ۱۰ انسان در شناخت راه حقّ به وحی و نبوت و لطف الهی نیاز دارد. «بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنا» ۱۱ مخالفان انبیا هم با زبان ترور شخصیّت می کنند. «فَقالُوا ساحِرٌ کَذّابٌ» و هم عملاً بر ضد آنان قیام می کنند. «اقْتُلُوا» ...

۱۲ کشتن و شهید کردنِ طرفداران حقّ شیوه ی همه مستکبران تاریخ است.

«اقْتُلُوا»

...

ص: ۲۴۰

۱۳ گرچه دشمن از ایمان مردم به انبیا ناراحت است ولی آنچه او را عصبانی می کند همراهی عملی مردم با انبیاست. «آمَنُوا مَعَهُ» ۱۴ دشمن،جوانان و زنان را هدف می گیرد. «اقْتُلُوا أَبْنٰاءَ ... وَ اسْتَحْيُوا نِسٰاءَهُمْ» ۱۵ کافران کید می کنند امّا به مقصود خود نمی رسند و نقشه ی آنان نقش بر آب می شود. «وَ مٰا كَيْدُ الْكٰافِرِينَ إِلاّٰ فِي ضَلاٰلٍ» ۱۶ خداوند با نقل خنثی کردن توطئه های فرعونی به پیامبر و مؤمنان دلداری می دهد. «وَ مٰا كَيْدُ الْكٰافِرِينَ إِلاّٰ فِي ضَلاٰلٍ»

[سوره غافر (۴۰): آیه ۲۶]

اشاره

وَ قٰالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسىٰ وَ لْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخٰافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي اَلْأَرْضِ اَلْفَسٰادَ (۲۶)

و فرعون گفت:«مرا بگذارید تا موسی را بکشم و او پروردگارش را به یاری طلبد(تا نجاتش دهد)همانا من می ترسم که دین شما را تغییر دهد یا در این سرزمین فساد بر پا کند».

نکته ها:

در آیه قبل سخن از کشتن جوانان بنی اسرائیل بود که گویا این کار در نزد فرعون کافی نبود و کانون اصلی خطر در نظر فرعون خود موسی بود.لذا در این آیه موضوع کشتن موسی را مطرح می کند.

کشتن موسی بازتاب دشواری در افکار عمومی داشت و لذا فرعون با مشاوران و درباریانش به مشورت و رایزنی پرداخت.این که فرعون می گوید: «ذَرُونِي» مرا رها کنید،نشانه آن است که مشاوران به قتل موسی تن در نمی دادند.

پیام ها:

۱ منطق طاغوت ها،کشتن رهبران حقّ است. «قٰالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسىٰ» ۲ شیوه ی مستکبران،یا تکذیب است «فَقٰالُوا سٰاحِرٌ كَذّٰابٌ» یا تهدید است «ذَرُونِي

أَقْتُلْ مُوسى»

و یا تحقیر. «وَ لْیَدْعُ رَبَّهُ» ۳ حکومت فرعون،حکومتی استبدادی و خودکامه و بی قانون بود. «أَقْتُلْ مُوسى» ۴ مجرم،جنایت خود را توجیه می کند.(فرعون،ترس از تغییر دین مردم را دلیل قتل او می داند.) «أَقْتُلْ ... إِنِّی أَخافُ» ۵ طاغوت ها،خود را دوستدار مردم نشان می دهند. «إِنِّی أَخافُ أَنْ یُبَدِّلَ دِینَکُمْ» ۶ طاغوت ها هر کجا حکومت خود را در خطر ببینند خود را حامی مردم، طرفدار دین و اصلاح طلب معرّفی می کنند. «إِنِّی أَخافُ أَنْ یُبَدِّلَ دِینَکُمْ أَوْ أَنْ یُظْهِرَ ... اَلْفَسادَ» ۷ دین در قرائت فرعونی،به معنای تسلیم در برابر طاغوت است. «یُبَدِّلَ دِینَکُمْ» ۸ برقراری آرمش و امنیّت،دستاویز طاغوت ها برای سرکوب حرکت های دینی و اصلاحی است. «أَقْتُلْ مُوسى ... أَخافُ أَنْ یُبَدِّلَ دِینَکُمْ أَوْ أَنْ یُظْهِرَ ... اَلْفَسادَ» ۹ طاغوت ها،مصلحان تاریخ را مفسد معرّفی می کنند. «یُظْهِرَ فِی الْأَرْضِ الْفَسادَ» ۱۰ طاغوت ها بقای خود را در حفظ وضع موجود می دانند و با هر حرکت اصلاحی مخالفت می کنند. «إِنِّی أَخافُ أَنْ یُبَدِّلَ دِینَکُمْ» ۱۱ انبیا در مسائل سیاسی و اجتماعی دخالت می کردند و لذا مورد اذیّت و آزار طاغوت ها قرار می گرفتند. «یُبَدِّلَ دِینَکُمْ أَوْ أَنْ یُظْهِرَ فِی الْأَرْضِ الْفَسادَ»

[سوره غافر (۴۰): آیه ۲۷]

اشاره

وَ قالَ مُوسى إِنِّی عُذْتُ بِرَبِّی وَ رَبِّکُمْ مِنْ کُلِّ مُتَکَبِّرٍ لا یُؤْمِنُ بِیَوْمِ الْحِسابِ (۲۷)

و موسی گفت:«من به پروردگار خود و پروردگار شما از(شرّ)هر متکبّری که به روز حساب ایمان ندارد پناه می برم».

نکته ها:

موسی با گفتنِ «عُذْتُ بِرَبِّی وَ رَبِّکُمْ» ضمن اعلام پناهندگی خود به خدا،به مردم گفت:

فرعون خدای شما نیست.

ص: ۲۴۲

ضرب المثل«هر کجا نمک خوردی نمکدان نشکن»همه جا درست نیست،زیرا موسی سال ها سرسفره ی فرعون بود ولی چون فرعون حقّ را نپذیرفت،عاقبت به قهر الهی گرفتارش کرد.

پیام ها:

۱ در برابر تهدیدهای دشمن به خدا پناه ببریم. «إِنِّی عُذْتُ بِرَبِّی» ۲ به کسی پناه ببریم که امور همه ی ما به دست اوست و همه تحت ربوبیّت او هستیم. «بِرَبِّی» ۳ شخص فرعون مهم نیست،خصلت فرعونی مهم است که تکبر باشد و باید از آن به خدا پناه برد. «کُلِّ مُتَکَبِّرٍ» ۴ انبیا شجاع بودند.موسی در برابر تهدید قتل به فرعون گفت:تو متکبّر هستی.

«مُتَکَبِّرٍ»

۵ ایمان نداشتن به حساب و کتاب،انسان را متکبّر می کند. «مُتَکَبِّرٍ لاٰ یُؤْمِنُ»

[سوره غافر (۴۰): آیه ۲۸]

اشاره

وَ قٰالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ یَکْتُمُ إِیمٰانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلاً أَنْ یَقُولَ رَبِّیَ اَللّٰهُ وَ قَدْ جٰاءَکُمْ بِالْبَیِّنٰاتِ مِنْ رَبِّکُمْ وَ إِنْ یَکُ کٰاذِباً فَعَلَیْهِ کَذِبُهُ وَ إِنْ یَکُ صٰادِقاً یُصِبْکُمْ بَعْضُ اَلَّذِی یَعِدُکُمْ إِنَّ اَللّٰهَ لاٰ یَهْدِی مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ کَذّٰابٌ (۲۸)

و مردی با ایمان از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می داشت گفت:«آیا می خواهید مردی را که می گوید:پروردگار من خداوند است بکشید؟! در حالی که او از طرف پروردگارتان با دلایل روشن نزد شما آمده است،اگر او دروغگو باشد دروغش به زیان خود اوست ولی اگر راستگو باشد، بعضی از آنچه را به شما وعده می دهد به شما خواهد رسید،همانا خداوند کسی را که اسرافکار(و)بسیار دروغگو است هدایت نمی کند.

ص :۲۴۳

نکته ها:

داستان مؤمن آل فرعون تنها در این سوره مطرح شده است.او شخصی از بستگان فرعون بود که به موسی ایمان آورده بود ولی ایمان خود را پنهان می کرد تا به موقع به نفع موسی سخن بگوید،یا عملی انجام دهد و این غیر از همسر فرعون و غیر از شخصی است که با سرعت از نقطه ی دور شهر آمد و به موسی خبر توطئه ی دستگیری را داد.

فخر رازی و مراغی در تفاسیر خود می گویند:او رئیس پلیس فرعون بود.

بر اساس حدیثی که شیخ صدوق در امالی و فخر رازی در تفسیر خود آورده است، صدّیقون سه نفرند:حبیب نجّار(مؤمن آل یس)،مؤمن آل فرعون و علیّ بن ابی طالب که برترین آنان است.

مؤمن آل فرعون،به جای القاب بزرگ در مورد موسی،او را مردی ناشناس خواند و گفت:

«رَجُلاً»

تا فرعون به ایمان او پی نبرد.

«اسراف»به هر نوع تجاوز از حدّ گفته می شود،خواه تجاوز در مصرف باشد و خواه تجاوز در برخورد و اخلاق.کسی که دلایل و معجزات انبیا را نادیده بگیرد مسرف است.

در متون اسلامی ابو طالب پدر حضرت علی علیهما السلام به مؤمن آل فرعون تشبیه شده است. (1)

پیام ها:

1 یکی از جلوه های امداد الهی که در اثر پناه بردن به او حاصل می شود،پیدا شدن طرفداران در میان مخالفان است. «عُذْتُ بِرَبِّی ... قٰالَ رَجُلٌ» 2 خاطره ی مجادلات و استدلال های تاریخی را زنده نگاه دارید.(قرآن شیوه ی جدال مؤمن آل فرعون را بیان می کند). «وَ قٰالَ رَجُلٌ» ...

3 در نقل تاریخ به عناصر اصلی توجّه کنیم،نه نام ها و القاب. «رَجُلٌ مُؤْمِنٌ» 4 کار کردن در دستگاه ظلم،برای انجام مأموریّتی مهم تر مانعی ندارد. «رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ»

1- 1) .تفسیر نمونه.

۵ نظام و تشکیلات و جامعه و محیط فاسد،دلیل اجبار انسان بر ارتکاب جرم نیست.(در نظام فرعونی نیز افراد مؤمن پیدا می شوند.) «وَ قالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ» ۶ گاهی تقیه و کتمان عقیده برای انجام کارهای مهم و رسیدن به اهداف بالاتر لازم است. «یَکْتُمُ إِیمانَهُ» ۷ برکات نهی از منکر تا آن جاست که پیامبری را از کشته شدن نجات می دهد و او نیز جامعه ای را نجات می دهد. «أَ تَقْتُلُونَ رَجُلًا» ۸ مؤمن،بی تفاوت نیست؛حامی مظلوم است و علیه ظالم فریاد می کشد.

«أَ تَقْتُلُونَ رَجُلًا»

۹ وجدان های خفته را از طریق سؤال بیدار کنید. «أَ تَقْتُلُونَ» ...

۱۰ در نظام طاغوتی،تبلیغ نام خداوند نیز جرم است. «أَ تَقْتُلُونَ رَجُلاً أَنْ یَقُولَ رَبِّیَ اللّهُ» ۱۱ مؤمن با منطق دفاع می کند. «أَ تَقْتُلُونَ ... جاءَکُمْ بِالْبَیِّناتِ» ۱۲ در شیوه ی تبلیغ،تعصّب را کنار بگذاریم.(مؤمن آل فرعون گفت:موسی یا راست می گوید یا دروغ،اگر راست گوید که آنچه وعده می دهد پیش خواهد آمد و اگر دروغ گوید،به عهده ی خودش.) «إِنْ یَکُ کاذِباً ... وَ إِنْ یَکُ صادِقاً» ۱۳ زیان دروغ به خود دروغگو برمی گردد. «إِنْ یَکُ کاذِباً فَعَلَیْهِ کَذِبُهُ» ۱۴ اسراف و تکذیب،دو مانع برای هدایت هستند. «لا یَهْدِی مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ کَذّابٌ»

ص: ۲۴۵

[سوره غافر (۴۰): آیه ۲۹]

اشاره

یا قَوْمِ لَکُمُ اَلْمُلْکُ اَلْیَوْمَ ظاهِرِینَ فِی اَلْأَرْضِ فَمَنْ یَنْصُرُنا مِنْ بَأْسِ اَللّهِ إِنْ جاءَنا قالَ فِرْعَوْنُ ما أُرِیکُمْ إِلاّ ما أَری وَ ما أَهْدِیکُمْ إِلاّ سَبِیلَ اَلرَّشادِ (۲۹)

(آن مرد با ایمان در ادامه ی سخن خود گفت:)ای قوم من! امروز حکومت برای شماست که در این سرزمین غلبه دارید،ولی اگر(قهر خدا)به سراغ ما آید پس چه کسی ما را یاری خواهد کرد؟ فرعون گفت:«من جز آن چه را که تشخیص می دهم راه دیگری به شما ارائه نمی دهم و من جز راه رشد،شما را هدایت نمی کنم.»

پیام ها:

۱ مؤمن،دلسوز مردم است.(تعبیر« یا قَوْمِ »شش مرتبه در آیات ۲۹ تا ۴۱ تکرار شده است) ۲ در شیوه ی تبلیغ از عنصر عاطفه کمک بگیریم. «یا قَوْمِ» ۳ نشانه ی مؤمن حتّی در رژیم کفر تلاش و حضور در صحنه است،نه انزوا و گوشه گیری. «یَکْتُمُ إِیمانَهُ ... یا قَوْمِ» ...

۴ به قدرت خود تکیه نکنیم که امروز به دست ماست. «لَکُمُ الْمُلْکُ الْیَوْمَ» ۵ در نظام فرعونی،ایمان ها پنهان است و طغیان ها جلوه دارند. «یَکْتُمُ إِیمانَهُ» ، «ظاهِرِینَ فِی الْأَرْضِ» ۶ برای افراد سرمست از قدرت هشدار لازم است. «فَمَنْ یَنْصُرُنا مِنْ بَأْسِ اللّهِ» ۷ بی توجّهی به دعوت انبیا،قهر الهی را به دنبال دارد. «فَمَنْ یَنْصُرُنا مِنْ بَأْسِ اللّهِ إِنْ جاءَنا» ۸ برای هشدار دادن،بیان احتمال خطر کافی است. «بَأْسِ اللّهِ إِنْ جاءَنا» ۹ در شیوه ی تبلیغ و هشدار به مردم،خود را نیز در معرض خطر تصور کنید.

«جاءَنا»

به جای«جاءکم».

۱۰ طاغوت ها به هشدارها توجّه نمی کنند. «یا قَوْمِ ... قالَ فِرْعَوْنُ ما أَرِيكُمْ» ...

۱۱«مَن» گفتن هـای پی در پی،از نشـانه های طاغوت است. «أَهْدِيكُمْ» ، «أُرِيكُمْ» ، «ما أَرى» ۱۲ طـاغوت ها جز برای خود،برای هیچ کس حقّ اظهار نظر قایل نیسـتند. «ما أُرِيكُمْ إِلاّ ما أَرى» ۱۳ طاغوت ها مدّعی هدایت مردم به راه درست و صـلاح جامعه هستند. «ما أَهْدِيكُمْ إِلاّ سَبِيلَ الرَّشادِ» ۱۴ انسان فطرتاً خواهان سعادت و رشد و هدایت است و طاغوت ها نیز از همین انگیزه ی فطری سوء استفاده می کنند. «إِلاّ سَبِيلَ الرَّشادِ» ۱۵ طاغوت ها از مذهب علیه مذهب اسـتفاده می کنند.(فرعون کلمه ی« اَلرَّشادِ »را که بار مکتبی دارد به کار می بُرد).

[سوره غافر (۴۰): آیات ۳۰ تا ۳۱]

اشاره

وَ قالَ اَلَّذِی آمَنَ یا قَوْمِ إِنِّی أَخافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ اَلْأَحْزابِ (۳۰) مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَ عادٍ وَ ثَمُودَ وَ اَلَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ مَا اَللّهُ يُرِيدُ ظُلْماً لِلْعِبادِ (۳۱)

و کسی که ایمان آورده بود گفت:«ای قوم! من از روزی مثل روز(هلاک) آن احزاب بر شما می ترسم.

(از سـرنوشتی)ماننـد سـرنوشت قوم نوح(که به طوفـان)و قوم عاد(که به باد سـخت و سـرد و مسـموم)و قوم ثمود(که به صاعقه گرفتار شدند)و کسانی که پس از آنها آمدند؛و خداوند بر بندگان اراده ی ظلم نمی کند.

نکته ها:

مراد از اقـوام هلاـک شـده بعـد از قـوم نـوح و عـاد و ثمـود که در آیه ۳۱ به آنـان اشـاره شـده،قوم لوط و اصـحاب ایکه(قوم شعیب)هستند که در آیه ۱۳ سوره ص مطرح شده اند.

در برابر فرعون که به فریب می گفت: «إِنِّی أَخَافُ عَلَیْکَمْ» مؤمن آل فرعون نیز گفت:

«إِنِّی أَخَافُ عَلَیْکُمْ»

من بر عاقبت شما می ترسم.

پیام ها:

۱ به خاطر سخنان مخالفان،از تبلیغ و ارشاد دست برندارید. «قَالَ فِرْعَوْنُ ... قَالَ الَّذِی آمَنَ» ۲ تنها بودن،در ترک امر به معروف و نهی از منکر عذر نیست. «قَالَ الَّذِی آمَنَ» ۳ تبلیغ از ضروریات ایمان است. «قَالَ الَّذِی آمَنَ یَا قَوْمِ» ۴ مبلّغ باید سوز داشته باشد. «یَا قَوْمِ» ۵ مبلغ باید از تاریخ آگاه باشد. «مِثْلَ یَوْمِ الْأَحْزَابِ» ۶ در شیوه ی تبلیغ گاهی باید کلی سخن گفت و گاهی باید نمونه ها و مصادیق آن را بیان کرد. «مِثْلَ یَوْمِ الْأَحْزَابِ مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَ» ...

۷ خطر بزرگ آن است که انکار حقّ در انسان،به صورت یک عادت و خصلت در آید. «دَأْبِ» ۸ قهر خداوند،مخصوص قیامت نیست؛امّت هایی در همین دنیا عذاب شده اند. «مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُودَ» ۹ سنّت خداوند نابود کردن طاغیان است. «قَوْمِ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِینَ مِنْ بَعْدِهِمْ» ۱۰ در شیوه ی تبلیغ،هر کجا کیفری مطرح می شود برای این که به خشونت متّهم نشوید،دلیل کیفر را بیان کنید. «نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُودَ ... وَ مَا اللّهُ یُرِیدُ ظُلْماً لِلْعِبَادِ» نابودی آنان بر اساس عدل بوده است.

۱۱ قهر خداوند به خاطر عملکرد خود ما و بر اساس عدل و حکمت است. «وَ مَا اللّهُ یُرِیدُ ظُلْماً لِلْعِبَادِ» ۱۲ خداوند حتّی اراده ظلم نسبت به بندگانش نمی کند. «مَا اللّهُ یُرِیدُ ظُلْماً لِلْعِبَادِ» ۱۳ بدترین ظلم آن است که انسان به زیر دست خود ظلم کند. «ظُلْماً لِلْعِبَادِ»

[سوره غافر (۴۰): آیات ۳۲ تا ۳۳]

اشاره

وَ یٰا قَوْمِ إِنِّی أَخٰافُ عَلَیْکُمْ یَوْمَ اَلتَّنٰادِ (۳۲) یَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِینَ مٰا لَکُمْ مِنَ اَللّٰهِ مِنْ عٰاصِمٍ وَ مَنْ یُضْلِلِ اَللّٰهُ فَمٰا لَهُ مِنْ هٰادٍ (۳۳)

ای قوم من! همانا من از روزی که یکدیگر را به فریاد بخوانید بر شما بیمناکم.

روزی که روی می گردانید(و)فرار می کنید(امّا)برای شما هیچ گونه پناهگاه و نگهدارنده ای در برابر عذاب الهی نیست؛و هر که را خداوند(بر اثر عملش)گمراه کند(و به حال خود واگذارد)هیچ هدایت کننده ای برای او نیست.

نکته ها:

«تناد»از«نداء»به معنای یکدیگر را صدا زدن است.روز قیامت ناله ها و فریادها بلند است،مؤمن فریاد می زند بیایید نامه ی مرا بخوانید «هٰاؤُمُ اقْرَؤُا کِتٰابِیَهْ» (۱)کافر،فریادکنان،حسرت خود را با کلمات «یٰا لَیْتَنِی» (۲)و «یٰا وَیْلَتیٰ» (۳)اظهار می کند.بهشتیان اهل دوزخ را ندا می کنند که چرا به دوزخ رفتید؟ «مٰا سَلَکَکُمْ فِی سَقَرَ» (۴)و دوزخیان از بهشتیان استمداد می کنند که از آن چه خداوند رزق شما کرده به ما نیز برسانید.به هر حال نداها از هر سو بلند است.

مراد از گمراه کردنِ مجرمان توسط خداوند،واگذاردن آنان به حال خود است،نه آنکه آنان را از راه درست منحرف کند و گمراه سازد.درست همانند فرزندی که مورد قهر پدر قرار گرفته و از راهنمایی او بی بهره می شود و این امر موجب بدبختی و هلاکت او می گردد.

پیام ها:

۱ در شیوه ی تبلیغ،توقع نداشته باشیم که با اولین تذکّر به نتیجه برسیم،بلکه تکرار لازم است.(«یٰا قَوْمِ» تکرار شد.)

۱- ۱) .حاقّه،۱۹.

۲- ۲) .نبأ،۴۰.

۳- ۳) .فرقان،۲۸.

۴- ۴) .مدّثر،۴۲.

۲ در شیوه ی تبلیغ،عواطف را از یاد نبریم. «یا قَوْمِ» ۳ در شیوه ی تبلیغ،از اهرم انذار بیشتر استفاده کنیم.(«إِنِّی أَخافُ» تکرار شد) ۴ در شیوه ی تبلیغ،هم قهر خداوند در دنیا را یادآوری کنیم. «قَوْمِ نُوحٍ وَ عادٍ» ...و هم قهر الهی در قیامت را. «ما لَکُمْ مِنَ اللّهِ مِنْ عاصِمٍ» ۵ فرار در قیامت هیچ اثری ندارد. «تُوَلُّونَ ... ما لَکُمْ مِنَ اللّهِ مِنْ عاصِمٍ» ۶ هدایت و ضلالت به دست خداست،گرچه مقدّمات آن به دست انسان است.

«مَنْ یُضْلِلِ اللّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ»

[سوره غافر (۴۰): آیه ۳۴]

اشاره

وَ لَقَدْ جاءَکُمْ یُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَیِّناتِ فَما زِلْتُمْ فِی شَکٍّ مِمّا جاءَکُمْ بِهِ حَتّی إِذا هَلَکَ قُلْتُمْ لَنْ یَبْعَثَ اَللّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولاً کَذلِکَ یُضِلُّ اَللّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتابٌ (۳۴)

همانا یوسف پیش از این با دلایل روشن نزد شما آمد،امّا شما همواره از آن چه برایتان آورده بود در شک بودید،تا آن گاه که یوسف از دنیا رفت، گفتید:«خداوند پس از او هرگز پیامبری نخواهد فرستاد».این گونه، خداوند هر افراطگر تردید کننده ای را گمراه می سازد.

نکته ها:

مؤمن آل فرعون،ابتدا تاریخ پیشینیان را مطرح کرد و فرمود:مبادا آن چه به قوم نوح و عاد و ثمود رسید به شما برسد.سپس سابقه خود بنی اسرائیل را به رُخ آنان کشید که شما درباره ی یوسف چنین و چنان کردید.

مراد از «مُسْرِفٌ» در این آیه کسی است که در مخالفت با حقّ پافشاری و اصرار می کند. (۱)

ص: ۲۵۰

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

پیام ها:

۱ رفتار نیاکان در گرایش ها یا لجاجت های نسل آنان مؤثّر است.مؤمن آل فرعون گفت:اگر امروز به موسی ایمان نمی آورید راه دوری نرفته اید شما به یوسف هم ایمان نیاوردید. «جٰاءَکُمْ یُوسُفُ مِنْ قَبْلُ» ۲ یوسف معجزات فراوان داشته است. «بِالْبَیِّنٰاتِ» ۳ شک،اگر مقدّمه ی تحقیق و حرکت شود ارزش دارد ولی اگر سبب رکود و سوء ظن شود یک آفت است. «فَمٰا زِلْتُمْ فِی شَکٍّ» ۴ شک،یک حالت طبیعی است،ولی تشکیک بی مورد ناپسند است. «فَمٰا زِلْتُمْ فِی شَکٍّ مِمّٰا جٰاءَکُمْ بِهِ» ۵ مرگ برای همه است،حتّی پیامبران. «حَتّٰی إِذٰا هَلَکَ» ۶ عقیده به ختم نبوت بعد از یوسف سبب شد که برخی از بنی اسرائیل،بعثت حضرت موسی را نپذیرند. «قُلْتُمْ لَنْ یَبْعَثَ اللّٰهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولاً» ۷ رضایت ما از جرم دیگران،ما را نیز شریک جرم می کند.(یوسف چهارصد سال قبل از موسی زندگی می کرده ولی چون نسل های بعدی به کفر نیاکانشان راضی بودند خداوند آنان را مخاطب قرار داده است). [(۱)](#)«قُلْتُمْ لَنْ یَبْعَثَ اللّٰهُ» ۸ خاتمیّت پیامبر با خداست،نه خواست مردم. «قُلْتُمْ لَنْ یَبْعَثَ اللّٰهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولاً» ۹ خداوند مردم را بدون حجّت و راهنما نمی گذارد.(انتقاد آیه از کسانی است که بدون دلیل می گویند: «لَنْ یَبْعَثَ اللّٰهُ ... رَسُولاً»).

۱۰ سنّت خداوند آن است که کسانی را که در مخالفت با حقّ پافشاری می کنند به حال خود رهایشان کند. «کَذٰلِکَ یُضِلُّ اللّٰهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتٰابٌ» ۱۱ کسی که راه انبیا را نپذیرد و حرکت نکند،استعدادها و لیاقت ها و الطافی را که حقّ دریافت داشته به هدر داده است. «مُسْرِفٌ مُرْتٰابٌ»

ص: ۲۵۱

۱- ۱) .تفسیر اطیب البیان.

۱۲ سقوط انسان مرحله ای است:در یک مرحله تشکیک می کند، «مُسْرِفٌ مُرْتابٌ» ولی در مرحله ی دیگر تکذیب. «مُسْرِفٌ کَذّابٌ» (۱) ۱۳ فیض خداونـد عام است،این افرادند که به خاطر روحیات و عملکرد بد، خود را محروم می کنند. «یُضِلُّ اللّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتابٌ»

[سوره غافر (۴۰): آیه ۳۵]

اشاره

اَلَّذِینَ یُجادِلُونَ فِی آیاتِ اَللّهِ بِغَیْرِ سُلْطانٍ أَتاهُمْ کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اَللّهِ وَ عِنْدَ اَلَّذِینَ آمَنُوا کَذلِکَ یَطْبَعُ اَللّهُ عَلی کُلِّ قَلْبِ مُتَکَبِّرٍ جَبّارٍ (۳۵)

کسانی که درباره ی آیات خداونـد به ستیز و مجادله می پردازنـد،بـدون آن که هیـچ دلیلی برایشان آمـده باشـد،(این کار)نزد خداوند و نزد کسانی که ایمان آورده اند خشم بزرگی را به دنبال دارد.این گونه،خدا بر دل هر متکبر جبّاری مُهر می نهد.

نکته ها:

« سُلْطانٍ »به معنای حجّت و برهان و« لَمَقْتُ »به معنای خشم و غضب شدید است.

این آیه،تفسیری است برای آیاتی که می فرمایـد:خداونـد بر دل ها مُهر می زند چون در این جا می فرماید:مهر خداوند بر دل های متکبران جبّار است. «یَطْبَعُ اللّهُ» ...

پیام ها:

۱ جـدال از سر جهل و بی فکری و بی دلیلی،سبب تردید و تشکیک و محروم شدن از هدایت الهی می گردد. «یُضِلُّ اللّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتابٌ اَلَّذِینَ یُجادِلُونَ» ۲ جدال نیز شیوه و اخلاق مخصوص به خود دارد و جدال بی دلیل مردود است. «یُجادِلُونَ فِی آیاتِ اللّهِ بِغَیْرِ سُلْطانٍ» ...

۳ انبیا دلایل روشن دارند. «جاءَکُمْ بِالْبَیِّناتِ» ولی مخالفان دلیل ندارند. «بِغَیْرِ سُلْطانٍ»

۱- ۱) .غافر،۲۸.

۴ دلیل و برهان موجب نوعی سلطه و حکومت بر دیگران می شود. «بِغَیْرِ سُلْطٰانٍ» ۵ ستیزه گران بی دلیل،از محبوبیّت نزد خدا و مردم،محروم هستند. «مَقْتاً عِنْدَ اللّٰهِ وَ عِنْدَ الَّذِینَ آمَنُوا» ۶ قهر خداوند،قانونمند است. «کَذٰلِکَ» ۷ تکبّر نابجا انسان را از دریافت الطاف الهی محروم می کند. «یَطْبَعُ اللّٰهُ عَلیٰ کُلِّ قَلْبِ مُتَکَبِّرٍ جَبّٰارٍ» ۸ در نظامی که حاکمش فرعونِ متکبّر و جبّار است،در ارشاد مردم باید کلماتی آورده شود که آنان مصداقش را پیدا کنند. «یَطْبَعُ اللّٰهُ عَلیٰ کُلِّ قَلْبِ مُتَکَبِّرٍ جَبّٰارٍ» ۹ دلیل انکار رسالتِ حضرت موسی(که در آیه ی قبل آمده بود)به خاطر روحیه ی تکبّر بود. «مُتَکَبِّرٍ جَبّٰارٍ» ۱۰ مؤمنان باید در برابر ستیزه جویان و مجادله گران بی منطق موضع گیری کنند و از آنان برائت جویند و خشم خودشان را اعلام نمایند. «یُجٰادِلُونَ ... بِغَیْرِ سُلْطٰانٍ أَتٰاهُمْ کَبُرَ مَقْتاً ... عِنْدَ الَّذِینَ آمَنُوا»

[سوره غافر (۴۰): آیات ۳۶ تا ۳۷]

اشاره

وَ قٰالَ فِرْعَوْنُ یٰا هٰامٰانُ اِبْنِ لِی صَرْحاً لَعَلِّی أَبْلُغُ اَلْأَسْبٰابَ (۳۶) أَسْبٰابَ اَلسَّمٰاوٰاتِ فَأَطَّلِعَ إِلیٰ إِلٰهِ مُوسیٰ وَ إِنِّی لَأَظُنُّهُ کٰاذِباً وَ کَذٰلِکَ زُیِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ وَ صُدَّ عَنِ اَلسَّبِیلِ وَ مٰا کَیْدُ فِرْعَوْنَ إِلاّٰ فِی تَبٰابٍ (۳۷)

و فرعون گفت:«ای هامان! برای من بنای بلندی بساز،شاید به وسایلی دست یابم.

وسایلی که سبب(صعود به)آسمان ها باشد،تا از خدای موسی اطلاع یابم،همانا من او را دروغگو می پندارم.»و این گونه برای فرعون کار زشتش زیبا جلوه داده شد و از راه حقّ بازماند و توطئه ی فرعون جز به نابودی و زیان نمی انجامد.

ص:۲۵۳

نکته ها:

موعظه های مؤمن آل فرعون مفید واقع شد.فرعونی که شعار «أَقْتُلْ مُوسیٰ» سر می داد و می گفت من موسی را می کشم و هیچ کس جز نظر من نباید نظری دهد «مٰا أُرِیکُمْ إِلاّٰ مٰا أَریٰ» پس از تلاش های مؤمن آل فرعون به جای کشتن موسی به فکر ساختن برج برای یافتن خدای موسی افتاد.

«صرح»به معنای بنای بلندی است که از دور نمایان باشد و«تصریح»نیز به سخنی گویند که روشن باشد.« تَبٰابٍ »استمرار در خسارت است،چنان که «تَبَّتْ یَدٰا أَبِی لَهَبٍ » یعنی هلاکت ممتد و نابودی مطلق برای ابو لهب باد.

پیام ها:

۱ طاغوت ها همین که در میدان منطق می بازند،به کارهای جنجالی دست می زنند. «ابْنِ لِی صَرْحاً» ...(هدف از ساختن برج و رصدخانه،جنجال بود زیرا آخر آیه می فرماید: «کَیْدُ فِرْعَوْنَ») ۲ دنیاگرایان همه چیز را مادّی می پندارند.(فرعون،خدا را در آسمان ها و راه خداشناسی را تنها از راه حسّ و دیدن می پنداشت) «فَأَطَّلِعَ إِلیٰ إِلٰهِ مُوسیٰ» ۳ شیوه ی طاغوت ها،مردم فریبی و قدرت نمایی است. «ابْنِ لِی صَرْحاً» ۴ تبلیغ و دعوت،بی اثر نیست.(فرعون در آغاز تصمیم به قتل موسی گرفت.

«ذَرُونِی أَقْتُلْ مُوسیٰ»

امّا با سخنان مؤمن آل فرعون،از قطع به گمان رسید.

«لَأَظُنُّهُ کٰاذِباً»

۵ کافر همه را به کیش خود پندارد.(چون فرعون خودش ادعای دروغ داشت و می گفت:من خدای شما هستم. «أَنَا رَبُّکُمُ الْأَعْلیٰ» موسی را نیز دروغگو می پنداشت). «لَأَظُنُّهُ کٰاذِباً» ۶ یکی از شیوه های شیطان،تزیین بدی ها برای انسان است. «زُیِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ» ۷ هر کس بدی خود را زیبا دید در ارزیابی منحرف می شود،به فکر تغییر روش

نمی افتد و از راه حقّ محروم می شود. «زُيِّنَ ... وَ صُدَّ عَنِ السَّبِيلِ» ۸ نگران نباشید،توطئه طاغوت ها عاقبت ندارد و جز به زیان آنها نمی انجامد.

«إِلاّ فِی تَبابٍ»

[سوره غافر (۴۰): آیات ۳۸ تا ۳۹]

اشاره

وَ قالَ اَلَّذِی آمَنَ یا قَوْمِ اِتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ اَلرَّشادِ (۳۸) یا قَوْمِ إِنَّما هٰذِهِ اَلْحَياةُ اَلدُّنْيا مَتاعٌ وَ إِنَّ اَلْآخِرَةَ هِیَ دارُ اَلْقَرارِ (۳۹)

و کسی که(از قوم فرعون به موسی)ایمان آورده بود گفت:«ای قوم من! از من پیروی کنید،تا شما را به راه درست هدایت کنم.

ای قوم من! همانا این زندگی دنیا کالایی(ناچیز)است و همانا آخرت،آن سرای پایدار است.

پیام ها:

۱ گاهی باید تقیه را شکست و عقیده ی خود را ابراز کرد.(مؤمن آل فرعون که تا مدّتی ایمان خود را پنهان می کرد،تقیه را شکست،در برابر فرعون موضع گرفت و به مردم گفت:از من پیروی کنید.) «وَ قالَ الَّذِی آمَنَ یا قَوْمِ اتَّبِعُونِ» ۲ وظیفه ی مؤمن،دعوت دیگران است. «وَ قالَ الَّذِی آمَنَ یا قَوْمِ اتَّبِعُونِ» ۳ در دعوت مردم،گاهی باید یک تنه به پاخاست و منتظر دیگران نبود. «قالَ الَّذِی آمَنَ» ۴ تبلیغ دین در فضای خفقان طاغوتی،به قدری ارزش دارد که خداوند آن را در قرآن بازگو می کند و یاد و خاطره اش را گرامی می دارد. «وَ قالَ الَّذِی آمَنَ» ...

۵ پیروی از سخن مؤمن،پیروی از خدا و رسول است. «اتَّبِعُونِ» ۶ در شیوه ی تبلیغ،دشمن را خلع سلاح و شعارهای زیبای او را شکار کنید.

(در آیه ی ۲۹ خواندیم که فرعون می گفت: «ما أَهْدِيكُمْ إِلاّ سَبِيلَ الرَّشادِ» من جز به راه رشد،شما را هدایت نمی کنم.در این آیه می خوانیم که مؤمن آل فرعون

نیز می گوید: «أَهْدِکُمْ سَبِیلَ الرَّشٰادِ» (آری،رسیدن به رشد و سعادت آرمان همه انسان هاست که مستکبران از این آرمان سوء استفاده می کنند و مؤمنان باید از این نیاز فطری،به شکل درست استفاده کنند. «اتَّبِعُونِ أَهْدِکُمْ سَبِیلَ الرَّشٰادِ» ۷ رشد،در تشخیص جایگاه دنیا از آخرت است. «سَبِیلَ الرَّشٰادِ یٰا قَوْمِ إِنَّمَا» ...

۸ ایمان به ناپایداری دنیا و پایداری قیامت،زمینه ی سعادت و رشد است.

«سَبِیلَ الرَّشٰادِ

... اَلْحَیٰاةُ الدُّنْیٰا مَتٰاعٌ» ۹ دنیا،جز وسیله ای برای کامیابی موقّت نیست. «مَتٰاعٌ» (این کلمه به چیزی گفته می شود که از آن بهره کم برده می شود.) ۱۰ با مقایسه ارزش دنیا و آخرت،حقایق را بهتر درک می کنیم. «مَتٰاعٌ ... دٰارُ الْقَرٰارِ» ۱۱ زرق و برق دنیا زودگذر است به جهان ابدی فکر کنیم. «مَتٰاعٌ» ، «دٰارُ الْقَرٰارِ» ۱۲ در شیوه تبلیغ،به خواسته های طبیعی و فطری مردم توجّه داشته باشیم.

(زندگی جاودانه خواسته طبیعی و فطری انسان است و مؤمن آل فرعون رسیدن به این خواسته را در گرو پیروی از راه حقّ معرّفی می کند.) «یٰا قَوْمِ ... اَلدُّنْیٰا مَتٰاعٌ وَ إِنَّ الْآخِرَةَ هِیَ دٰارُ الْقَرٰارِ»

[سوره غافر (۴۰): آیه ۴۰]

اشاره

مَنْ عَمِلَ سَیِّئَةً فَلاٰ یُجْزیٰ إِلاّٰ مِثْلَهٰا وَ مَنْ عَمِلَ صٰالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثیٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولٰئِکَ یَدْخُلُونَ اَلْجَنَّةَ یُرْزَقُونَ فِیهٰا بِغَیْرِ حِسٰابٍ (۴۰)

هر کس کار بدی انجام دهد،جز به همان مقدار کیفر داده نمی شود و هر کس از مرد یا زن که مؤمن باشد و کار شایسته ای انجام دهد،پس اینانند که داخل بهشت می شوند و در آن جا بی حساب روزی داده می شوند.

پیام ها:

۱ کیفر و پاداش،بر اساس عمل است(نه خیال و آرزو). «مَنْ عَمِلَ»

۲ خداوند عادل است و کیفرش بیش از مقدار جُرم نیست. «مِثْلَها» ۳ انسان،مختار آفریده شده است. «مَنْ عَمِلَ سَیِّئَةً ... مَنْ عَمِلَ صالِحاً» ۴ کار خوب و بد بی پاداش نیست؛چه بزرگ باشد و چه کوچک. «سَیِّئَةً» ، «صالِحاً» ۵ مقایسه میان عمل خوب و بد و پاداش و کیفر،بهترین روش شناخت است.

«عَمِلَ سَیِّئَةً

... عَمِلَ صالِحاً» ۶ کار خوب به جنسیّت انسان(زن یا مرد بودن)ربطی ندارد. «مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی» ۷ برای ایجاد انگیزه در کارهای شایسته،تشویق لازم است. «مَنْ عَمِلَ صالِحاً ... فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ» ۸ زن و مرد در پیمودن راه تکامل و دریافت الطاف الهی یکسانند. «مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی» ۹ ایمان و عمل همراه یکدیگر کار سازند و هر یک از آنها به تنهایی نجات بخش نیست. «عَمِلَ» ، «وَ هُوَ مُؤْمِنٌ» ۱۰ ایمان شرط قبولی عمل است. «عَمِلَ ... وَ هُوَ مُؤْمِنٌ» ۱۱ ورود به بهشت،ایمان لازم دارد. «وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ» ۱۲ پاداش خداوند بی حساب است.(رحمت خدا بر غضبش سبقت دارد).

«بِغَیْرِ حِسابٍ»

(مراد از «بِغَیْرِ حِسابٍ» فراوانی پاداش است،نه بی حساب و کتاب بودن آن.)

ص: ۲۵۷

[سوره غافر (۴۰): آیات ۴۱ تا ۴۲]

اشاره

وَ یٰا قَوْمِ مٰا لِی أَدْعُوکُمْ إِلَی اَلنَّجٰاهِ وَ تَدْعُونَنِی إِلَی اَلنّٰارِ (۴۱) تَدْعُونَنِی لِأَکْفُرَ بِاللّٰهِ وَ أُشْرِکَ بِهِ مٰا لَیْسَ لِی بِهِ عِلْمٌ وَ أَنَا أَدْعُوکُمْ إِلَی اَلْعَزِیزِ اَلْغَفّٰارِ (۴۲)

(مؤمن آل فرعون گفت:)ای قوم! مرا چه می شود که شما را به رهایی(از آتش)می خوانم و شما مرا به دوزخ فرا می خوانید؟!

مرا دعوت می کنید تا به خدا کفر ورزم و چیزی را که به(حقّانیّت)آن علم ندارم شریک او گردانم(در حالی که)من شما را به سوی(خداوند)عزیز غفّار دعوت می کنم.

نکته ها:

مؤمن آل فرعون،کم کم پرده ی تقیّه را کنار زده و دعوت به سوی خداوند را هر لحظه شفّاف تر می نماید.

از آیه ی ۲۹ تا این جا چند مرتبه تعبیر« یٰا قَوْمِ »آمده که نشان دهنده ی سوز و اصرار مؤمن آل فرعون برای هدایت مردم حتّی در رژیم فرعونی است.

در این دو آیه دو بار جمله ی« أَدْعُوکُمْ »و دو بار جمله ی« تَدْعُونَنِی »آمده که همه با فعل مضارع است و این،نشانه ی تداوم و استمرار دعوت از دو جبهه ی حقّ و باطل است.

پیام ها:

۱ اگر سوز و ایمان و استقامت باشد؛انسان یک تنه در برابر انبوه منحرفان قیام کرده،فریاد می زند. «أَدْعُوکُمْ» ۲ تضاد و تزاحم میان حقّ و باطل همواره بوده است. «أَدْعُوکُمْ» ، «تَدْعُونَنِی» ۳ کثرت دعوت کنندگان به باطل،در دعوت یک تنه ی شما اثر نگذارد.

(«تَدْعُونَنِی» جمع است و «أَدْعُوکُمْ» مفرد).

۴ نظام های فاسد،در فکر انحراف مؤمنان هستند. «تَدْعُونَنِی»

ص :۲۵۸

۵ راه حقّ به نجات و راه باطل به دوزخ می انجامد. «إِلَى النَّجاةِ» ، «إِلَى النّارِ» ۶ در دعوت به حقّ،تنها سراغ مردم عادی نروید بلکه سراغ منادیان کفر و شرک نیز بروید. «أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجاةِ» ، «تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللّهِ وَ أُشْرِكَ» ۷ مشرک،منطق و برهان ندارد. «أُشْرِكَ بِهِ ما لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ» ۸ برای جذب افراد منحرف از بهترین تعبیرات استفاده کنید.(این که فرمود:مرا چه شد، «ما لِي» و نفرمود:«ما لکم»شما را چه می شود و همچنین تعبیر به نجات،عزیز و غفّار،برای جذب منحرفان به راه رشد و سعادت است).

۹ توبه و بازگشت از کفر و شرک،مورد پذیرش است. «أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفّارِ» ۱۰ مغفرت خداوند به خاطر ناتوانی و عجز نیست بلکه در عین قدرت، بخشنده است. «الْعَزِيزِ الْغَفّارِ»

[سوره غافر (۴۰): آیه ۴۳]

اشاره

لا جَرَمَ أَنَّما تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي اَلدُّنْيا وَ لا فِي اَلْآخِرَةِ وَ أَنَّ مَرَدَّنا إِلَى اَللّهِ وَ أَنَّ اَلْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحابُ اَلنّارِ (۴۳)

قطعاً آن چه مرا به آن دعوت می کنید،در دنیا و آخرت در خور دعوت نیست،در حالی که بازگشت ما به سوی خداست و مسرفان همدم آتشند.

نکته ها:

این آیه نیز ادامه سخنان هدایت گرانه مؤمن آل فرعون است.

جمله «لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ» را چند نوع می توان معنا کرد:

الف)بت ها و طاغوت ها توان اجابت هیچ دعائی را ندارند.

ب)بت ها و طاغوت ها پیام دعوت برای هدایت یا نجات بشر ندارند.

ج)بت ها و طاغوت ها ارزش دعوت ما را ندارند.

« جَرَمَ »به معنای قطع کردن و چیدن میوه است و« لا جَرَمَ »یعنی:قطع نشدنی و پیوسته، همواره چنین است و جز این نیست.

پیام ها:

۱ در مسایل عقیدتی،ایمان و قاطعیّت لازم است. «لا جَرَمَ» ۲ در امر به معروف و نهی از منکر با دلیل سخن بگوییم.(بت ها نمی توانند مردم را به خود دعوت نمایند). «لَیْسَ لَهُ دَعْوَهٌ» ۳ اسراف تنها در مال نیست،بلکه هدر دادن استعدادها و نیروهای انسانی به خاطر پایبندی به بت هایی که جمادی بیش نیستند نیز اسراف است. «أَنَّ الْمُسْرِفِینَ هُمْ أَصْحابُ النّارِ»

[سوره غافر (۴۰): آیات ۴۴ تا ۴۵]

اشاره

فَسَتَذْکُرُونَ ما أَقُولُ لَکُمْ وَ أُفَوِّضُ أَمْرِی إِلَی اَللّهِ إِنَّ اَللّهَ بَصِیرٌ بِالْعِبادِ (۴۴) فَوَقاهُ اَللّهُ سَیِّئاتِ ما مَکَرُوا وَ حاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ اَلْعَذابِ (۴۵)

پس به زودی آن چه را برای شما می گویم متذکّر خواهید شد و من کارم را به خدا واگذار می کنم زیرا که او به(احوال)بندگان بیناست.

پس خداوند او را از بدی های آن چه نیرنگ نمودند حفظ کرد و عذاب سختی آل فرعون را فراگرفت.

نکته ها:

«تفویض»،واگذار کردن کارها به خداست و این حالت بالاتر از توکّل است.چون در وکالت، موکّل می تواند بر کار وکیل نظارت کند،ولی در تفویض همه ی کارها را به خدا می سپاریم. (۱)البتّه تفویض و سپردن کارها به خدا که شعار مؤمن ال فرعون بود،بعد از بکار بردن تمام تلاش خود در راه نجات موسی از قتل و بیدار کردن و هشدار دادن و تبلیغ کردن بود.این گونه تفویض است که انواع حمایت های الهی را به دنبال دارد. «فَوَقاهُ اللّهُ»

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

از این دو آیه استفاده می شود که آل فرعون،این مؤمن را تهدید می کردند و برای او حیله ها می اندیشیدند،ولی خداوند او را از همه ی توطئه ها و خطرها حفظ کرد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:فرعونیان مؤمن آل فرعون را کشتند و مراد از «فَوَقٰاهُ اللّٰهُ» این است که خداوند دین او را حفظ کرد. (۱)

پیام ها:

۱ مبلغ باید امیدوار باشد و آینده را روشن ببیند. «فَسَتَذْكُرُونَ» ...

۲ در تبلیغ،گاهی باید تهدید کرد. «فَسَتَذْكُرُونَ مٰا أَقُولُ لَكُمْ» (در آینده با قهر الهی از غفلت بیرون خواهید آمد).

۳ مبلّغ باید به اهداف خود یقین داشته باشد. «فَسَتَذْكُرُونَ مٰا أَقُولُ لَكُمْ» ۴ در برابر تهدیدها و توطئه ها «مَكَرُوا» باید به خدا پناه برد. «أُفَوِّضُ أَمْرِی إِلَی اللّٰهِ» ۵ مبلغ باید تکیه گاه معنوی داشته باشد. «أُفَوِّضُ أَمْرِی إِلَی اللّٰهِ» ۶ کارها را به کسی بسپاریم که به حال ما آگاهی کامل داشته باشد. «بَصِيرٌ بِالْعِبٰادِ» ۷ توکّل بر خداوند و تفویض کارها به او،پاسخ سریع الهی را به دنبال دارد. «فَوَقٰاهُ اللّٰهُ»

۸ اگر خداوند اراده کند،یک نفر مؤمن را در میان یک رژیم فاسد و حیله گر حفظ و یاری می کند. «فَوَقٰاهُ اللّٰهُ» ۹ با لطف خداوند،هم جان و ایمان افراد مؤمن از توطئه ها حفظ می شود و هم توطئه گران نابود می شوند. «فَوَقٰاهُ اللّٰهُ ... وَ حٰاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ» ۱۰ همراهی و همدمی با ستمگران،انسان را در کیفر آنها شریک می کنند. «وَ حٰاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ» ۱۱ عذاب های الهی درجات دارد. «سُوءُ الْعَذٰابِ»

ص: ۲۶۱

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۴۶]

اشاره

اَلنّارُ یُعْرَضُونَ عَلَیْها غُدُوًّا وَ عَشِیًّا وَ یَوْمَ تَقُومُ اَلسّاعَهُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ اَلْعَذابِ (۴۶)

آتش هر صبح و شام بر آن عرضه می شود و روزی که رستاخیز برپا شود،(گویند:)«آل فرعون را در سخت ترین عذاب وارد کنید».

نکته ها:

مجرمان،پس از مرگ و ورود به عالم برزخ،هر صبح و شام به آتش که جایگاه آینده ی آنان است عرضه می شوند و دلهره ای سخت پیدا می کنند و این حالت همواره هست تا روز قیامت که رسماً داخل دوزخ می شوند. (۱)

پیام ها:

۱ میان مرگ تا قیامت،دورانی است که گنهکار جایگاه خود را در آتش می بیند.

«اَلنّارُ یُعْرَضُونَ عَلَیْها»

...

۲ مجرم هر صبح و شام در برزخ شکنجه می شود. «اَلنّارُ یُعْرَضُونَ عَلَیْها» ...

۳ عذاب های الهی متفاوت است.(در آیه ی قبل «سُوءُ الْعَذابِ» بود و در این آیه «أَشَدَّ الْعَذابِ»).

[سوره غافر (۴۰): آیه ۴۷]

اشاره

وَ إِذْ یَتَحاجُّونَ فِی اَلنّارِ فَیَقُولُ اَلضُّعَفاءُ لِلَّذِینَ اِسْتَکْبَرُوا إِنّا کُنّا لَکُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنّا نَصِیباً مِنَ اَلنّارِ (۴۷)

و(یاد کن)آن گاه که در آتش به محاجّه (و آوردن دلیل)می پردازند،پس زیردستان به کسانی که تکبّر ورزیدند،گویند:«همانا ما پیرو شما بودیم، آیا(امروز)شما می توانید حتّی بخشی از آتش را از ما دور کنید؟»

ص :۲۶۲

۱- ۱) .تفاسیر نور الثقلین و مجمع البیان.

نکته ها:

واژه ی«احتجاج»،هر کجا در قرآن آمده از طرف افراد منحرف بوده است. «وَ إِذْ یَتَحَاجُّونَ فِی النّارِ» در آیات قبل سخن از قهر خداوند نسبت به آل فرعون بود،این آیات گفتگوی مستکبران و فرعون های تاریخ را با اطرافیان و یاوران متملّق آنان در دوزخ بیان می کند.آری احساس حقارت و خود کم بینی افرادی را به جمع شدن دور طاغوت ها وادار می کند ولی این امر از نظر عقل و منطق و وحی پذیرفته نیست.نظیر آنکه گاهی مشکلات زندگی افرادی را به خلافکاری وادار می کند در حالی که باید با صبر و زهد و تلاش مشکلات را حل نکرد نه با دست زدن به خلاف.

پیام ها:

۱ یاد گفتگوهای دوزخیان،عامل هشیاری و بیداری است. «إِذْ» ۲ خصومت و محاجّه ی دوزخیان با یکدیگر استمرار دارد. «یَتَحَاجُّونَ» ۳ آتش دوزخ با همه ی سنگینی و دردناکی،نیروی درک و فهم انسان را محو نمی کند. «یَتَحَاجُّونَ» ۴ دوزخیان با یکدیگر احتجاجات و استمدادها دارند. «یَتَحَاجُّونَ فِی النّارِ» ۵ مشکلات دنیوی مجوّز سرسپردگی به طاغوت نیست،بلکه این سرسپردگی انسان را به دوزخ خواهد کشاند. «فِی النّارِ فَیَقُولُ الضُّعَفاءُ» ...

۶ در دوزخ مجرمان یکدیگر را می شناسند،دنیا را به یاد می آورند و قدرت سخن گفتن دارند. «یَتَحَاجُّونَ» ، «فَیَقُولُ» ۷ سرانجام تقلیدها و تبعیت های نابجا دوزخ است. «إِنّا کُنّا لَکُمْ تَبَعاً» ۸ خطر آن جا است که انسان با تمام وجود پیرو باطل باشد. «تَبَعاً» (یعنی یک پارچه پیرو بودیم،بر خلاف«تابع») ۹ پیروی از باطل مشکل آفرین است؛توجّه کنیم به دنبال چه کسی حرکت می کنیم. «إِنّا کُنّا لَکُمْ تَبَعاً»

ص: ۲۶۳

۱۰ مجرم در قیامت از بی کسی،به مجرم دیگر پناه می برد. «فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنّا» ۱۱ مجرم از ناچاری به تخفیف بخشی از عذاب قانع است. «نَصِیباً مِنَ النّارِ»

[سوره غافر (۴۰): آیات ۴۸ تا ۴۹]

اشاره

قالَ اَلَّذِینَ اِسْتَکْبَرُوا إِنّا کُلٌّ فِیها إِنَّ اَللّهَ قَدْ حَکَمَ بَیْنَ اَلْعِبادِ (۴۸) وَ قالَ اَلَّذِینَ فِی اَلنّارِ لِخَزَنَهِ جَهَنَّمَ اُدْعُوا رَبَّکُمْ یُخَفِّفْ عَنّا یَوْماً مِنَ اَلْعَذابِ (۴۹)

۴۰\۴۸-۴۹

کسانی که تکبّر می ورزیدند(در پاسخ)گویند:«ما همگی در آتش هستیم، زیرا خداوند میان بندگانش(به عدالت)داوری کرده است».

و کسانی که در دوزخند،به نگهبانان دوزخ گویند:«از پروردگارتان بخواهید که یک روز از عذاب ما بکاهد».

پیام ها:

۱ در قیامت پاسخ استمدادها منفی است و هیچ کس بار دیگری را حمل نمی کند.(کسی که خودش در آتش است چگونه می تواند دیگری را نجات دهد). «إِنّا کُلٌّ فِیها» ۲ روزی مستکبران عاجزانه به ذلّت خود اقرار خواهند نمود. «إِنّا کُلٌّ فِیها» ۳ مال و مقام،مانع ورود به دوزخ نیست. «الَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا إِنّا کُلٌّ فِیها» ۴ داوری خداوند،چون و چرا ندارد. «قَدْ حَکَمَ بَیْنَ الْعِبادِ» (حاکمان مستکبرِ امروز،محکومان فردایند).

۵ در آیه ی ۴۴ خواندیم: «إِنَّ اللّهَ بَصِیرٌ بِالْعِبادِ» در این جا می خوانیم: «إِنَّ اللّهَ قَدْ حَکَمَ بَیْنَ الْعِبادِ» یعنی داور کسی است که خودش همه چیز را دیده است.

۶ در آیه ی قبل فرمود:ضعفا از مستکبران استمداد می کنند،در این آیه می فرماید:همه با هم از نگهبان دوزخ استمداد می کنند. «قالَ الَّذِینَ فِی النّارِ» ۷ در قیامت،انسان فرشتگان را می بینند و با آنان گفتگو می کند.(نگهبانان دوزخ،

ص: ۲۶۴

فرشتگان هستند.) «وَ قٰالَ الَّذِينَ فِي النّٰارِ لِخَزَنَهِ جَهَنَّمَ» ۸ دوزخ مأمورانی دارد. «لِخَزَنَهِ جَهَنَّمَ» ۹ کار مجرم به جایی می رسد که به مأمور عذاب خود پناه می برد. «قٰالَ الَّذِينَ فِي النّٰارِ لِخَزَنَهِ جَهَنَّمَ» ۱۰ تخفیف در عذاب فقط به دست خداست. «ادْعُوا رَبَّكُمْ» ۱۱ دوزخیان از نجات ابدی مأیوسند و به حدّ اقل تخفیف،در کمیّت و کیفیّت عذاب قانعند. «يُخَفِّفْ» ، «يَوْماً» ۱۲ عذاب دوزخ،نه تعطیل بردار است و نه تخفیف بردار. «يَوْماً مِنَ الْعَذٰابِ»

[سوره غافر (۴۰): آیه ۵۰]

اشاره

قٰالُوا أَ وَ لَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنٰاتِ قٰالُوا بَلىٰ قٰالُوا فَادْعُوا وَ مٰا دُعٰاءُ الْكٰافِرِينَ إِلاّٰ فِي ضَلاٰلٍ (۵۰)

(نگهبانان دوزخ در پاسخ)گویند:«آیا چنین نبود که پیامبرانتان معجزاتی برای شما آوردند؟»می گویند:«چرا»گویند:«پس دعا کنید(و خدا را بخوانید)»ولی دعای کافران در تباهی است.

نکته ها:

کسانی که هنگام دیدن قهر خداوند ایمان می آورند،سودی نمی برند. «فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمٰانُهُمْ لَمّٰا رَأَوْا بَأْسَنٰا» (۱)توبه در لحظه ی مرگ نیز سودی ندارد.فرعون در لحظه غرق شدن توبه کرد ولی به او خطاب شد حالا توبه می کنی در حالی که قبلا معصیت کردی: «آلْآنَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ» (۲)دعا و ناله در دوزخ نیز بی ثمر است. «وَ مٰا دُعٰاءُ الْكٰافِرِينَ إِلاّٰ فِي ضَلاٰلٍ»

۱- ۱) .غافر،۸۵.

۲- ۲) .یونس،۹۱.

پیام ها:

۱ قهر و عـذاب الهی،بعد از اتمام حجّت است. «أَ وَ لَمْ تَکُ تَأْتِیکُمْ رُسُلُکُمْ» ۲ آمدن انبیا یک سنّت دائمی از طرف پروردگار است. «تَکُ تَأْتِیکُمْ» ۳ مبلّغ بایـد به سـراغ مردم برود. «تَأْتِیکُمْ» ۴ همه ی انبیـا معجزه داشـتند. «رُسُلُکُمْ بِالْبَیِّنٰاتِ» ۵ قیامت روز اعتراف است. «قٰالُوا بَلیٰ» ۶ دعای کافر در دوزخ به جایی نمی رسد. «وَ مٰا دُعٰاءُ الْکٰافِرِینَ»

[سوره غافر (۴۰): آیات ۵۱ تا ۵۲]

اشاره

إِنّٰا لَنَنْصُرُ رُسُلَنٰا وَ اَلَّذِینَ آمَنُوا فِی اَلْحَیٰاهِ اَلدُّنْیٰا وَ یَوْمَ یَقُومُ اَلْأَشْهٰادُ (۵۱) یَوْمَ لاٰ یَنْفَعُ اَلظّٰالِمِینَ مَعْذِرَتُهُمْ وَ لَهُمُ اَللَّعْنَهُ وَ لَهُمْ سُوءُ اَلدّٰارِ (۵۲)

همانا ما پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده انـد،هم در زندگی دنیا و هم روزی که گواهان(برای گواهی دادن)به پا می خیزند یاری می کنیم.

(همان)روزی که عذرخواهی ستمگران سودشان ندهد،لعن و نفرین برای آنان است و جایگاهشان سرای بد.

نکته ها:

اشاره

در آیات قبل خوانـدیم که:مؤمن آل فرعون ابتدا ایمان خود را کتمان می کرد و سپس در رژیم طاغوتی فرعون یک تنه مردم را ارشـاد کرد و آل فرعون برای بازگردانـدن او از عقیـده اش تلاش هـا کردنـد،امّـا خداونـد دین او را حفظ کرد.این آیه که آخرین قسـمت آن مـاجرا است می فرمایـد:فکر نکنیـد حمایت ما تنها مخصوص او بود بلکه سنّت ما حمایت از انبیا و همه ی مؤمنان است،گرچه در سختی باشند.

در کتـاب معـاد،نـام گواهـان قیـامت را از قرآن و روایـات آورده ام.فهرسـت شاهـدان چنین است:خداوند،انبیا،امامان،فرشتگان،زمین،زمان،اعضای بدن که همه ی این ها بر گفتار و

کردار ما گواهی می دهند.

در قیامت صحنه های مختلفی است.در یک صحنه به ستمگران اجازه ی معذرت خواهی داده نمی شود، «وَ لا یُؤْذَنُ لَهُمْ فَیَعْتَذِرُونَ» (۱)و در این آیه می فرماید:اگر هم عذرخواهی کنند،معذرت خواهی سودی ندارد. «لا یَنْفَعُ»

پیامبران و نصرت الهی

در قرآن سخن از نصرت الهی درباره ی انبیا و مؤمنان بسیار است و ما گوشه ای از آن را می آوریم تا مصداقی باشد بر این آیه که می فرماید: «إِنّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا وَ الَّذِینَ آمَنُوا فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا» و آیه ی «إِنْ تَنْصُرُوا اللّهَ یَنْصُرْکُمْ» نصرت نوح علیه السلام: «فَنَجَّیْناهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِی الْفُلْکِ» (۲)ما او و کسانی را که با او در کشتی بودند نجات دادیم.

نصرت ابراهیم علیه السلام: «یا نارُ کُونِی بَرْداً وَ سَلاماً» (۳)ای آتش! بر ابراهیم سرد و سلامت باش.

نصرت لوط علیه السلام: «إِذْ نَجَّیْناهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِینَ» (۴)ما او و بستگانش(جز همسرش)را نجات دادیم.

نصرت یوسف علیه السلام: «وَ کَذلِکَ مَکَّنّا لِیُوسُفَ فِی الْأَرْضِ یَتَبَوَّأُ مِنْها حَیْثُ یَشاءُ» (۵)و ما این گونه برای یوسف در زمین مکنت قرار دادیم که هر جای آن را که می خواهد برگزیند.

نصرت شعیب علیه السلام: «نَجَّیْنا شُعَیْباً وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ» (۶)ما شعیب و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.

*نصرت صالح علیه السلام: «نَجَّیْنا صالِحاً وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ» (۷)ما صالح و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.

نصرت هود علیه السلام: «نَجَّیْنا هُوداً وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ» (۸)ما هود و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.

۱- ۱) .مرسلات،۳۶.

۲- ۲) .یونس،۷۳.

۳- ۳) .انبیاء،۶۹.

۴- ۴) .صافّات،۱۳۴.

۵- ۵) .یوسف،۵۶.

۶- ۶) .هود،۹۴.

۷- ۷) .هود،۶۶.

۸- ۸) .هود،۵۸.

نصرت یونس علیه السلام: «وَ نَجَّيْنٰاهُ مِنَ الْغَمِّ» (۱)ما یونس را از غم نجات دادیم.

نصرت موسی علیه السلام: «وَ أَنْجَيْنٰا مُوسىٰ وَ مَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ» (۲)ما موسی و کسانی را که با او بودند نجات دادیم.

نصرت عیسی علیه السلام: «إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَ رٰافِعُكَ إِلَيَّ» (۳)من تو را می گیرم و به سوی خود بالا می برم.

نصرت رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله: «إِنّٰا فَتَحْنٰا لَكَ فَتْحاً مُبِيناً» (۴)همانا ما برای تو پیروزی آشکاری گشودیم.

*نصرت مؤمنان: «وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّٰهُ بِبَدْرٍ وَ أَنْتُمْ أَذِلَّةٌ» (۵)همانا خداوند شما را در جنگ بدر در حالی که ذلیل بودید یاری کرد.

«ثُمَّ أَنْزَلَ اللّٰهُ سَكِينَتَهُ عَلىٰ رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (۶)خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و مؤمنین نازل کرد.

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدٰادُوا إِيمٰاناً» (۷)اوست که آرامش را در دل های مؤمنان نازل کرد تا ایمانشان زیاد شود.

در سوره ی انبیاء درباره ی دعای حضرت نوح و یونس و زکریّا و ایّوب می خوانیم:همین که خدا را ندا کردند،دعایشان مستجاب شد: «فَاسْتَجَبْنٰا» (۸)و در سوره ی شوری آیه ۲۶ می خوانیم: «وَ يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ» خداوند دعای کسانی را که اهل ایمان و عمل صالحند مستجاب می فرماید.

نصرت الهی در مورد پیامبران و مؤمنان به صورت های مختلف جلوه می کند:

گاهی با ایجاد الفت و گرایش دل ها «وَ لِيَرْبِطَ عَلىٰ قُلُوبِكُمْ» (۹)، «يُثَبِّتُ اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثّٰابِتِ فِي الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا» (۱۰)

۱- ۱) .انبیاء،۸۸.

۲- ۲) .شعراء،۶۵.

۳- ۳) .آل عمران،۵۵.

۴- ۴) .فتح،۱.

۵- ۵) .آل عمران،۱۲۳.

۶- ۶) .توبه،۲۶.

۷- ۷) .فتح،۴.

۸- ۸) .انبیاء،۷۶،۸۴،۸۸ و ۹۰.

۹- ۹) .انعام،۱۱.

۱۰- ۱۰) .ابراهیم،۲۷.

گاهی با استجابت دعا، «فَاسْتَجابَ لَهُ رَبُّهُ» (۱)، «رَبِّ لاٰ تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكافِرِينَ دَيّاراً» (۲)گاهی با معجزه و استدلال، «أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ» (۳)گاهی با عطای حکومت، «آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ» «مُلْكاً عَظِيماً» (۴)گاهی با غلبه در جنگ، «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّهُ فِي مَواطِنَ كَثِيرَةٍ» (۵)گاهی با سکینه و آرامش قلب، «فَأَنْزَلَ اللّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَ أَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْها» (۶)گاهی با هلاکت دشمن یا انتقام از او، «فَأَغْرَقْناهُمْ» (۷)گاهی با امدادهای غیبی و نزول فرشتگان، «أَ لَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلاثَةِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِكَةِ مُنْزَلِينَ» (۸)گاهی با ایجاد رعب در دل دشمن، «وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ» (۹)گاهی با گسترش فکر و فرهنگ و پیروان، «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (۱۰)گاهی با نجات از خطرها، «فَأَنْجَيْناهُ وَ أَصْحابَ السَّفِينَةِ» (۱۱)و گاهی با خنثی کردن حیله ها و خدعه ها، «وَ أَنَّ اللّهَ مُوهِنُ كَيْدِ الْكافِرِينَ» (۱۲)

پیام ها:

۱ نصرت انبیا و مؤمنان از سنّت های الهی است.(پیروزی حقّ بر باطل از وعده های الهی است). «إِنّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا» ۲ در نصرت الهی شک نکنیم. «إِنّا لَنَنْصُرُ» (« إِنّا »و حرف لام نشانه تأکید است) ۳ با وعده های قطعی،به مؤمنان انگیزه و امید و تسلّی دهیم. «إِنّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا» ...

۴ نصرت الهی در همه ی جوانب است،در خنثی شدن توطئه های دشمنان،در زیاد شدن طرفداران و... «لَنَنْصُرُ» مطلق آمده است.

ص: ۲۶۹

۱- ۱) .یوسف.

۲- ۲) .نوح،۲۶.

۳- ۳) .حدید،۲۵.

۴- ۴) .نساء،۵۴.

۵- ۵) .توبه،۲۵.

۶- ۶) .توبه،۴۰.

۷- ۷) .اعراف،۱۳۶.

۸- ۸) .آل عمران،۱۲۴.

۹- ۹) .حشر،۲.

۱۰- ۱۰) .صف،۹.

۱۱- ۱۱) .عنکبوت،۱۵.

۱۲- ۱۲) .انفال،۱۸.

۵ بشارت و هشـدار در کنار هم سازنده است. «لَنَنْصُرُ رُسُلَنا ... لا یَنْفَعُ الظّالِمِینَ» ۶ ایمـان،به انسـان ارزش داده و او را در کنار انبیا قرار می دهد و مشـمول نصرت الهی می کند. «رُسُلَنا وَ الَّذِینَ آمَنُوا» ۷ سـختی ها و شکنجه های دنیا بیش از چند ساعت و چنـد روز نیست.در همین دنیا نیز طرفـداران حقّ پیروزند. (۱)«لَنَنْصُرُ رُسُلَنا وَ الَّذِینَ آمَنُوا» ۸ انسان همواره محتاج نصـرت الهی است و هرگز از لطف او بی نیـاز نیست. «فِی الْحَیاهِ الـدُّنْیا وَ یَوْمَ یَقُومُ الْأَشْـهادُ» ۹ نصـرت الهی دائمی است. «فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ یَوْمَ یَقُومُ الْأَشْهادُ» ۱۰ گرچه گواه بودن خداوند به تنهایی کافی است،ولی هر چه تعداد گواهان بیشتر باشد مؤمنان سـرفرازتر و متخلفان شـرمنده تر می شوند. «یَقُومُ الْأَشْهادُ» ۱۱ در قیامت،گواهان بسیارند.«الشهاده» ۱۲ کسانی که ایمان ندارند،ستمگرند.(«الظّالِمِینَ» در برابر «الَّذِینَ آمَنُوا» است) ۱۳ در قیامت هم عذاب روحی است «لَهُمُ اللَّعْنَهُ» و هم جسمی. «سُوءُ الدّارِ»

ص: ۲۷۰

---

۱ – ۱) .اکنـون که تفسـیر این آیه را می نویسم،دهه ی فجر انقلاـب اسـلامی و روز ۱۴ بهمن ۱۳۷۸ است.شایسـته است از یک نمونه از نصـرت الهی نسـبت به قیـام فقیهی مجاهـد و مخلص به نام امام خمینی قـدس سـره یاد کنم.او در سال ۱۳۴۲ در رژیم طاغوتی پهلوی قیام کرد.مدّت پانزده سال به ترکیه و عراق تبعید شد و یارانش گرفتار حبس و شـکنجه و تبعید شدند.برخی به شهـادت رسـیدند ولی بالاـخره خداونـد او را یاری نمود.شاه ایران گریه کنان فرار کرد و نظام شاهنشاهیِ دو هزار پانصـد ساله سقوط کرد و امام خمینی به اهداف خود رسـید.به گفته ی سیّد قطب در تفسیر فی ظلال،رژیم بنی امیّه بدن حسین علیه السلام را قطعه قطعه کرد ولی امام به اهدافش رسـید.امروز میلیون ها نفر افتخار دارند که از نسل حسـین علیه السلام هستند و یک نفر افتخـار نمی کنـد که از نسل یزیـد است.پیام ها و سـخنان امام حسـین علیه السـلام در همه جا منتشـر است.هر سال،هزاران زائر مشـتاق به زیارت مرقد مطهرش می روند.راه حسـین علیه السـلام و جلسات آن حضرت همه جا را فرا گرفته است تا آن جا که در هندوستان رهبر هندوها که مسلمان هم نبود در روز عاشورا،پابرهنه در مراسم عزاداری شیعیان وارد شد و گفت:حسین به ما آموخت که اگر قطعه قطعه می شوید زیر بار ظلم نروید.من فیلم این صحنه را در عاشورایی که در هند بودم دیدم.

[سوره غافر (۴۰): آیات ۵۳ تا ۵۴]

اشاره

وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى اَلْهُدىٰ وَ أَوْرَثْنا بَنِي إِسْرائِيلَ اَلْكِتابَ (۵۳) هُدىً وَ ذِكْرىٰ لِأُولِي اَلْأَلْبابِ (۵۴)

و همانا ما به موسی هدایت دادیم و به بنی اسرائیل کتاب آسمانی(تورات) را به میراث دادیم.

(که)مایه ی هدایت و تذکّر برای خردمندان است.

نکته ها:

در آیه ی قبل سخن از نصرت انبیا و مؤمنان بود،این آیه گویا نمونه ی «رُسُلَنا» را موسی و نمونه ی «الَّذِينَ آمَنُوا» را بنی اسرائیل بیان کرده است.

«الباب»جمع«لب»به معنای عقل و خرد خالص است.

پیام ها:

۱ هدایت،هدیه ای از سوی خداوند است.(«ایتاء»در ردیف«عطا»است. «آتَيْنا مُوسَى الْهُدىٰ» ۲ هادی باید قبلاً هدایت یافته باشد. «آتَيْنا مُوسَى الْهُدىٰ» ۳ همه مردم حتّی انبیا به هدایت الهی نیاز دارند. «آتَيْنا مُوسَى الْهُدىٰ» ۴ هدایت،اگر بخواهد ماندگار شود باید مکتوب شود و رمز جاودانگی ادیان الهی،کتب آسمانی است. «آتَيْنا مُوسَى الْهُدىٰ وَ أَوْرَثْنا بَنِي إِسْرائِيلَ الْكِتابَ» ۵ هدایت اگر همراه با تذکّر نباشد،به فراموشی سپرده می شود. «هُدىً وَ ذِكْرىٰ» ۶ درک معارف آسمانی،به خرد و تقوا نیاز دارد. «هُدىً لِلْمُتَّقِينَ» (۱)، «هُدىً وَ ذِكْرىٰ لِأُولِي الْأَلْبابِ» ۷ عقل،انسان را از وحی بی نیاز نمی کند،بلکه هر دو مکمّل یکدیگرند. «هُدىً وَ ذِكْرىٰ لِأُولِي الْأَلْبابِ»

۱- ۱) .بقره،۲.

۸ عناصر سعادت چند چیز است:الف)لطف و هدایت الهی. «وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسَی» ب)رهبری معصوم. «مُوسَی» ج)قانون آسمانی. «الْکِتابَ» د)تذکّر و دوری از غفلت. «ذِکْری» ه)عقل و خرد ناب و خالص. «لِأُولِی الْأَلْبابِ» ۹ بیداری و پندآموزی نشانه عقل سلیم و خرد ناب است. «ذِکْری لِأُولِی الْأَلْبابِ» ۱۰ معارف کتب آسمانی مطابق عقل و خرد است. «ذِکْری لِأُولِی الْأَلْبابِ»

[سوره غافر (۴۰): آیه ۵۵]

اشاره

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اَللّهِ حَقٌّ وَ اِسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ بِالْعَشِیِّ وَ اَلْإِبْکارِ (۵۵)

پس صبر و شکیبایی پیشه کن که وعده های خداوند حقّ است و برای گناهت استغفار کن و شامگاهان و بامدادان،سپاسگزارانه پروردگارت را تسبیح کن.

نکته ها:

اشاره

دلایل عقلی و نقلی گواه بر آن است که انبیا معصومند،زیرا اگر معصوم نبودند پیروی و اطاعت مطلق و بی چون و چرا از آنان واجب نبود و اطاعت از آنان مشروط می شد،همان گونه که اطاعت از والدین مشروط به آن است که فرزند را به شرک و انحراف دعوت نکنند.

این از یک سو؛از سوی دیگر دلیل نیاز ما به پیامبر و امام آن است که ما را از انحراف باز دارد و اگر او نیز اهل خلاف باشد،حجّت خدا بر ما کامل نیست در حالی که قرآن می فرماید:

«فَلِلّهِ الْحُجَّةُ الْبالِغَةُ» (۱)به هر حال رسولی که خداوند می فرماید:«اطاعت او اطاعت من و تبعیّت از او تبعیّت از من و اذیّت او اذیّت من است»باید معصوم باشد.بنا بر این در مواردی مثل این آیه که سخن از گناه پیامبر به میان آمده است،باید بگوییم:مراد از گناه،ترک اولی است،یعنی کار برتر را رها کرده نه کار واجب را.

به چند مثال توجّه کنید:اگر در مجلسی که افراد محترمی نشسته اند کسی بخواهد به دلیل

۱- ۱) .انعام،۱۴۹.

درد پایی که دارد پای خود را دراز کند از همه حضار عذرخواهی می کند.اگر گوینده تلویزیون سرفه ای کند از بینندگان معذرت خواهی می کند.اگر صاحب خانه غذای درجه یک تهیه نکند از مهمان عذرخواهی می کند،در حالی که همه می دانیم پا دراز کردن مریض و سرفه کردن گوینده و تهیه غذای متوسط گناه ندارد ولی چون انسان خود را در محضر بینندگان و بزرگان می داند یا غذای خود را در شأن مهمان نمی داند یا احساس می کند باید تلاش بیشتری می کرد عذرخواهی می کند.پس هر عذرخواهی نشانه خلافکاری نیست،بلکه گاهی از باب ادب و توجّه به حضور در محضر بزرگان است.

عصمت و استغفار پیامبران

اگر شما با یک چراغ کم نور وارد سالن بزرگی شوید،تنها اجسام بزرگ را خواهید دید ولی اگر با یک نورافکن قوی وارد شوید یک هسته ی خرما یا کوچک تر از آن را هم خواهید دید.

اگر نور ایمان در انسان کم باشد،انسان تنها گناهان بزرگ را می بیند ولی اگر نور ایمان در وجودش بیشتر باشد لغزش های کوچک را نیز خواهد دید و از آنها دوری خواهد کرد.

پیامبران الهی به دلیل داشتن ایمان کامل و تقوای بالا از گناهان کوچک نیز دوری می کردند.به همین جهت می گوییم آنان معصوم بودند.

گاهی خطاب آیات قرآن به شخص پیامبر است ولی مراد دیگرانند.در آیه ۲۳ سوره ی اسراء خداوند به پیامبرش خطاب می کند: «إِمّا یَبْلُغَنَّ عِنْدَکَ الْکِبَرَ أَحَدُهُما أَوْ کِلاهُما فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍّ» اگر یکی از والدین یا هر دو به پیری رسیدند به آنان اف نگو.در حالی که همه می دانیم پیامبر عزیز اسلام والدین خود را در کودکی از دست داده بود و جایی برای خطاب «عِنْدَکَ الْکِبَرَ» باقی نمی ماند،بنا بر این خطابِ «عِنْدَکَ» به امّت اوست.در آیه ی مورد بحث نیز که می فرماید: «وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ» گرچه پیامبر صلی اللّه علیه و آله مورد خطاب قرار گرفته است ولی مخاطب اصلی گنهکارانِ امّت پیامبر هستند که باید برای گناهان خود استغفار کنند و اگر هم مخاطب،شخص پیامبر باشد،منظور این است که برای گناهان امّت آمرزش بخواه.

استغفار انبیا در قرآن

در قرآن کریم،آیاتی از استغفار پیامبران سخن می گوید،در این جا برخی از آنها را ذکر می کنیم:

استغفار حضرت آدم: «رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنا» (۱)پروردگارا! ما به خویش ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی از زیانکاران خواهیم بود.

استغفار حضرت موسی: «رَبِّ إِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْ لِی» (۲)پروردگارا! به خود ظلم کردم،پس مرا ببخش.

استغفار حضرت سلیمان: «رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ هَبْ لِی مُلْکاً» (۳)پروردگارا! مرا بیامرز و حکومت بی نظیری به من مرحمت کن.

استغفار حضرت نوح: «رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ لِوالِدَیَّ» (۴)پروردگارا! من و والدین مرا بیامرز.

استغفار حضرت داود: «وَ ظَنَّ داوُدُ أَنَّما فَتَنّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ» (۵)داود متوجّه شد که ما او را آزمایش کردیم پس از پروردگارش عذرخواهی کرد.

استغفار حضرت یونس: «سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمِینَ» (۶)یونس(در شکم ماهی)گفت:خداوندا تو منزّهی من از ستمکارانم.

استغفار حضرت محمّد صلی اللّه علیه و آله «وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ» (۷)برای گناهت استغفار کن.

پیام ها:

۱ با توجّه به وعده ی خداوند در مورد نصرت پیامبران، «إِنّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا»... این آیه می فرماید:مقاومت کن. «فَاصْبِرْ» ۲ انگیزه صبر،رسیدن به وعده های الهی است. «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ» ۳ پیامبر نیز مأمور به استغفار است. «وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ»

۱- ۱) .اعراف،۲۳.

۲- ۲) .قصص،۱۶.

۳- ۳) .ص،۳۵.

۴- ۴) .نوح،۲۸.

۵- ۵) .ص،۲۴.

۶- ۶) .انبیاء،۸۷.

۷- ۷) .غافر،۵۵.

۴ تنزیه خداونـد اگر همراه با ستایش او باشد،ارزش بیشتری دارد. «وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ» ۵ در دعا و عبادت،عنصـر زمان نقش دارد. «سَبِّحْ ... بِالْعَشِیِّ وَ الْإِبْکارِ» (چنان که در آیات دیگر می فرمایـد: «وَ بِالْأَسْحارِ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ» (۱)، «أَقِمِ الصَّلاهَ لِدُلُوکِ الشَّمْسِ» (۲)) ۶ تسبیح و حمد،زمانی وسیله ی رشد و تربیت و سبب تقویت توحید است که هر صبح و شام و دائمی باشد نه لحظه ای. «بِالْعَشِیِّ وَ الْإِبْکارِ»

[سوره غافر (۴۰): آیه ۵۶]

اشاره

إِنَّ اَلَّذِینَ یُجادِلُونَ فِی آیاتِ اَللّهِ بِغَیْرِ سُلْطانٍ أَتاهُمْ إِنْ فِی صُدُورِهِمْ إِلاّ کِبْرٌ ما هُمْ بِبالِغِیهِ فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ إِنَّهُ هُوَ اَلسَّمِیعُ اَلْبَصِیرُ (۵۶)

همانا کسانی که در آیات خداوند بدون حجّتی که برایشان آمده باشد به مجادله برمی خیزند،در سینه هایشان جز خود بزرگ بینی نیست که به آن نخواهند رسید،(و از مجادله خود نتیجه نخواهند گرفت)پس به خداوند پناه ببر که بی شک او شنوای بیناست.

نکته ها:

اسلام به نیّت و روحیه و انگیزه و آن چه در دل می گذرد بهای اصلی را می دهد و به همین دلیل بهترین کار اگر همراه با اخلاص نباشد باطل است.در سوره ی عبس با ده آیه ی پی در پی از کسی که برای یک نفر نابینا چهره ی خود را عبوس کرد انتقاد می کند.(در حالی که برای نابینا اخم یا لبخند تفاوتی ندارد چون هیچ یک را نمی بیند)ولی قرآن به دلیل آن که ریشه ی عبوس کردن تحقیر است،شدیداً از آن انتقاد می کند.آری،اسلام بیش از توجّه به ظاهر،به باطن و قلب توجّه دارد.در این آیه نیز سخن از بزرگ بینی و تکبّری است که در

۱- ۱) .آل عمران،۱۷.

۲- ۲) .اسراء،۷۸.

قلب متکبّران است.

پیام ها:

۱ از کوزه همان برون تراود که در اوست.سرچشـمه ی جـدال های بی منطق، تکبّر درونی است. «يُجَادِلُونَ ... .فِي صُدُورِهِمْ ... كِبْرٌ» ۲ انگیزه ی مجادله بـا حقّ،خود بزرگ بینی است نه منطق. «بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلاّ كِبْرٌ» ۳ انسان اگر از خود مراقبت نکنـد،تکبّر تمام وجودش را می گیرد به نحوی که در دل او جز تکبّر هیچ چیز دیگر نیست. «إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلاّ كِبْرٌ» ۴ کسـی که بر اساس تکبّر،لجاجت می کنـد و منطق نـدارد به هـدف خود که ریاست و سـروری است نمی رسد. «مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ» افتادگی آموز اگر طالب فیضی هرگز نخورد آب زمینی که بلند است ۵ معاشرت با متکبر،دارویی جز پناه بردن به خدا ندارد. «فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ» ۶ به کسـی پناه ببریم که می شـنود و می بینـد(و قهراً توان یاری و خنثی کردن توطئه ها را دارد). «إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»

[سوره غافر (۴۰): آیه ۵۷]

اشاره

لَخَلْقُ اَلسَّمَاوَاتِ وَ اَلْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ اَلنّاسِ وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَ اَلنّاسِ لاٰ يَعْلَمُونَ (۵۷)

قطعاً آفرینش آسمان ها و زمین از آفرینش مردم بزرگ تر است ولی بیشتر مردم نمی دانند.

پیام ها:

۱ اگر به عظمت هستی بنگریم هرگز خود را بزرگ نمی بینیم. «إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلاّ كِبْرٌ ... لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ» ...

۲ افراد متکبر را باید شکست. «لَخَلْقُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ أَكْبَرُ» برای چه تکبر می کنی؟! ۳ نگاهی که در آن عبرت نباشد جهل است. «لَخَلْقُ السَّمٰاوٰاتِ ... لاٰ يَعْلَمُونَ» ۴ ریشه ی تکبر،جهل و غفلت است. «وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَ النّٰاسِ لاٰ يَعْلَمُونَ»

[سوره غافر (۴۰): آیه ۵۸]

اشاره

وَ مٰا يَسْتَوِي اَلْأَعْمىٰ وَ اَلْبَصِيرُ وَ اَلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا اَلصّٰالِحٰاتِ وَ لاَ اَلْمُسِيءُ قَلِيلاً مٰا تَتَذَكَّرُونَ (۵۸)

نابینا و بینا یکسان نیستند و کسانی هم که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند،با(مردم)بدکار برابر نیستند؛چه کم متذکّر می شوید.

پیام ها:

۱ تکبّر،بزرگ ترین مانع حقّ بینی و حقّ پذیری است.(متکبّر مانند کور است).

«مٰا يَسْتَوِي الْأَعْمىٰ وَ الْبَصِيرُ»

۲ ایمان و بینش،بر عمل مقدّم است. «آمَنُوا وَ عَمِلُوا» ...

۳ آن چه محور است،علم و تذکّر است نه آمار و ارقام. «أَكْثَرَ النّٰاسِ لاٰ يَعْلَمُونَ ... قَلِيلاً مٰا تَتَذَكَّرُونَ» ۴ انسان بی اعتنا به حقایق کور است. «الْأَعْمىٰ ... قَلِيلاً مٰا تَتَذَكَّرُونَ» ۵ توده ی مردم نمی دانند و گروهی هم که می دانند،پندپذیر و هوشیار نیستند.

«أَكْثَرَ النّٰاسِ لاٰ يَعْلَمُونَ

... قَلِيلاً مٰا تَتَذَكَّرُونَ» ۶ در آیه ی قبل خواندیم که:«اکثر مردم نمی دانند»در این آیه فرمود:«افراد کمی متذکّر می شوند و پند می پذیرند»پس دانستن مهم نیست،هوشیار بودن مهم است. «قَلِيلاً مٰا تَتَذَكَّرُونَ»

[سوره غافر (۴۰): آیه ۵۹]

اشاره

إِنَّ اَلسّٰاعَةَ لَآتِيَةٌ لاٰ رَيْبَ فِيهٰا وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَ اَلنّٰاسِ لاٰ يُؤْمِنُونَ (۵۹)

همانا قیامت آمدنی است؛شکی در آن نیست،ولی اکثر مردم ایمان نمی آورند.

نکته ها:

چون قیامت،ناگهانی و به سرعت برپا می شود،نام آن «السّٰاعَةَ» گذاشته شده و هر کجا با الف و لام بیاید،به معنای قیامت است ولی بدون الف و لام به معنای زمان است،خواه زمان کم،مانند «لاٰ يَسْتَأْخِرُونَ سٰاعَةً وَ لاٰ يَسْتَقْدِمُونَ» (۱)یعنی برای لحظه ای،مرگ آنان عقب یا جلو نمی افتد و خواه مطلق زمان،نظیر «فِي سٰاعَةِ الْعُسْرَةِ» (۲)گرچه در مورد قیامت،برخی انسان ها استبعاد و تشکیک کرده اند،ولی با توجّه به حکمت و عدالت و قدرت و علم الهی،سزاوار نیست در مورد آن شک کرد. «لاٰ رَيْبَ فِيهٰا»

پیام ها:

۱ در برابر اصرار بعضی که می پرسند:«زمان قیامت چه وقت است؟»قرآن هرگز زمان آن را مطرح نمی کند،آن چه هست اصل وقوع قیامت است. «إِنَّ السّٰاعَةَ لَآتِيَةٌ» ۲ یاد قیامت،بهترین وسیله ی تذکّر و غفلت زدایی است. «قَلِيلاً مٰا تَتَذَكَّرُونَ إِنَّ السّٰاعَةَ لَآتِيَةٌ» ۳ در برابر تشکیک کافران در مورد قیامت،شما با قاطعیّت پیام حقّ را بگویید.

«لاٰ رَيْبَ فِيهٰا»

۴ شک مردم در وقوع قیامت،ناشی از جهل آنان به علم و قدرت خداست. «أَكْثَرَ النّٰاسِ لاٰ يَعْلَمُونَ»

۱- ۱) .اعراف،۳۴.

۲- ۲) .توبه،۱۱۷.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۶۰]

اشاره

وَ قٰالَ رَبُّکُمُ اُدْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ إِنَّ اَلَّذِینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبٰادَتِی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دٰاخِرِینَ (۶۰)

و پروردگارتان گفت:«مرا بخوانید تا برای شما اجابت کنم.همانا کسانی که از عبادت من سر باز زده و تکبّر می ورزند به زودی با سرافکندگی به جهنّم وارد می شوند».

نکته ها:

اشاره

سؤال:با این که خداوند وعده ی استجابت داده است، «ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ» چرا برخی دعاهای ما مستجاب نمی شود؟ پاسخ:الف)بعضی اعمال نظیر گناه و ظلم و خوردن لقمه ی حرام و عفو نکردنِ کسانی که از ما عذرخواهی می کنند،مانع استجابت دعا می شود.

ب)گاهی مستجاب شدن دعای ما نظام آفرینش را به هم می ریزد،نظیر دانش آموزی که در امتحان جغرافیا در پاسخ این سؤال که آیا سطح دریاها بالاتر است یا کوه ها؟ چون به اشتباه نوشته بود سطح دریاها بالاتر است! از خداوند خواسته بود که این دو را جا به جا کند تا او نمره ی قبولی بگیرد! به هر حال خداوند همان گونه که قادر است،حکیم نیز هست.

ج)گاهی آن دعا مستجاب نمی شود،ولی مشابه آن مستجاب می شود.

د)گاهی اثر دعا در آینده ی خود انسان یا خانواده و نسل او یا در قیامت نتیجه می دهد و فوری مستجاب نمی شود.

هر دعایی که مستجاب نشود در حقیقت دعا نیست،چون دعا به معنای طلب خیر است و بسیاری از خواسته های ما شرّ است نه خیر.

آداب دعا در قرآن

۱ دعا همراه ایمان و عمل صالح باشد. «یَسْتَجِیبُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ» (۱)۲ با اخلاص باشد. «فَادْعُوا اللّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ» (۲)۳ با تضرّع و مخفیانه باشد. «ادْعُوا رَبَّکُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْیَهً» (۳)۴ با بیم و امید باشد. «وَ ادْعُوهُ خَوْفاً وَ طَمَعاً» (۴)۵ در ساعاتی خاص باشد. «یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداهِ وَ الْعَشِیِّ» (۵)۶ دعا کننده از اسمای الهی بهره بگیرد. «وَ لِلّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنی فَادْعُوهُ بِها» (۶)

پیام ها:

۱ گفتگو با خداوند،کلید رشد و تربیت انسان است. «قالَ رَبُّکُمُ ادْعُونِی» ۲ میان دعای انسان و ربوبیّت خداوند،رابطه ای تنگاتنگ است.(اکثر دعاهای قرآن همراه «رَبَّنا» آمده است). «رَبُّکُمُ ادْعُونِی» ۳ خداوند،از ما خواسته که به درگاه او دعا کنیم. «قالَ رَبُّکُمُ ادْعُونِی» ۴ در دعا فقط خدا را بخوانیم،نه خدا و دیگران را در کنار هم. «ادْعُونِی» ۵ خداوند نیازهای ما را می داند،ولی دستور دعا نشانه ی آن است که درخواست ما آثاری دارد. «ادْعُونِی» ۶ بین دعا و استجابت هیچ فاصله ای نیست. «ادْعُونِی أَسْتَجِبْ» (حتّی حرف«فاء» یا«ثم»نیامده است.اگر می فرمود:«فاستجب»یعنی بعد از مدّت کمی مستجاب می کنم و اگر می فرمود:«ثم استجب»یعنی بعد از مدّت طولانی.) ۷ در دعا و اجابت واسطه ای در کار نیست. «ادْعُونِی أَسْتَجِبْ» ۸ استجابت دعا وعده الهی است. «ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ» ۹ اگر دعایی مستجاب نشد لا بد به سود ما نبوده است،چون فرمود:

۱- ۱) .شوری،۲۶.

۲- ۲) .مؤمن،۱۴.

۳- ۳) .اعراف،۵۵.

۴- ۴) .اعراف،۵۶.

۵- ۵) .انعام،۵۲.

۶- ۶) .اعراف،۱۸۰.

«أَسْتَجِبْ لَکَمْ»

آنچه را به نفع شما باشد مستجاب می کنم.

۱۰ دعا نکردن،نشانه ی تکبر است. «یَسْتَکْبِرُونَ» ۱۱ دعا،درمان تکبر است. «یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِی» ۱۲ دعا،خود عبادت است. «یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِی» ۱۳ دعا عبادتی مخصوص و الهی است. «عِبادَتِی» ۱۴ مجازات خداوند عادلانه و متناسب با نوع رفتار و کردار آدمی است.استکبار امروز،سرافکندگی فردا را به دنبال دارد. «یَسْتَکْبِرُونَ» ، «داخِرِینَ»

[سوره غافر (۴۰): آیه ۶۱]

اشاره

اَللّهُ اَلَّذِی جَعَلَ لَکُمُ اَللَّیْلَ لِتَسْکُنُوا فِیهِ وَ اَلنَّهارَ مُبْصِراً إِنَّ اَللّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَی اَلنّاسِ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ اَلنّاسِ لا یَشْکُرُونَ (۶۱)

خداوند کسی است که شب را برای شما قرار داد تا در آن آرام گیرید و روز را روشنی بخش ساخت؛همانا خداوند نسبت به مردم لطفِ بسیار دارد ولی بیشتر مردم شکرگزاری نمی کنند.

نکته ها:

در آیه ی قبل،به دعا و عبادت دعوت شدیم،در این آیه،خداوند گوشه ای از نعمت های خود را بیان می کند تا روح معرفت و عشق و پرستش و دعا را در ما زنده کند.

در قرآن چند چیز وسیله ی آرامش معرّفی شده است که نمونه هایی از آن را می آوریم:

الف)یاد خدا. «أَلا بِذِکْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (۱)آگاه باشید تنها با یاد خدا دلها آرام می گیرد.

ب)دعای پیامبر صلی اللّه علیه و آله. «إِنَّ صَلاتَکَ سَکَنٌ لَهُمْ» (۲)درود و دعای تو برای مردم آرام بخش است.

ج)امدادهای غیبی. «هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ السَّکِینَهَ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ» (۳)او کسی است که آرامش را در دل های مؤمنان نازل کرد.

۱- (۱) .رعد،۲۸.

۲- (۲) .توبه،۱۰۳.

۳- (۳) .فتح،۴.

د)همسر. «لِتَسْكُنُوا إِلَيْها» (۱)خداوند برای شما همسر قرار داد تا به نزد او آرامش یابید.

ه)خانه. «جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَناً» (۲)کسی که برای شما از خانه هایتان محل آرامش قرار داد.

و)شب،که زمانی مناسب برای آرمیدن و آسایش است. «جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ»

پیام ها:

۱ عبادت و دعا به درگاه کسی رواست که آفریننده شب و روز و تأمین کننده نیازهای ماست. «ادْعُونِي ... اَللّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ» ...

۲ شب برای آرامش و روز برای نشاط و تلاش است. «اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ النَّهارَ مُبْصِراً» ۳ آفرینش،هدفدار است. «لِتَسْكُنُوا» (خداوند شب را برای آرمیدن آفرید).

۴ استراحت مقدّمه ی کار است.(«لِتَسْكُنُوا» قبل از «وَ النَّهارَ مُبْصِراً» آمده است).

۵ شب و روز در کنار هم نعمت است. «اللَّيْلَ» ، «النَّهارَ» ۶ فضل خداوند در دنیا شامل مؤمن و کافر می شود. «لَذُو فَضْلٍ عَلَى النّاسِ» ۷ کسی از خداوند طلبی ندارد،آن چه می دهد لطف اوست. «لَذُو فَضْلٍ» ۸ نشانه ی فضل او آن است که با این که می داند اکثر مردم ناسپاسند،باز هم لطف خود را دریغ نمی کند. «لَذُو فَضْلٍ عَلَى النّاسِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النّاسِ لا يَشْكُرُونَ» ۹ اکثریّت،نشانه ی حقّانیّت نیست. «أَكْثَرَ النّاسِ لا يَشْكُرُونَ» ۱۰ خداوند منتظر شکر و سپاس ما نیست.ما وظیفه داریم او را سپاس گوییم.

«لَذُو فَضْلٍ عَلَى النّاسِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النّاسِ لا يَشْكُرُونَ»

۱۱ شب و روز دو نعمتی است که سزاوار شکر هستند. «جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ ... وَ النَّهارَ ... وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النّاسِ لا يَشْكُرُونَ»

ص: ۲۸۲

۱- ۱) .روم،۲۱.

۲- ۲) .نحل،۸۰.

[سوره غافر (۴۰): آیات ۶۲ تا ۶۳]

اشاره

ذٰلِكُمُ اَللّٰهُ رَبُّكُمْ خٰالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ فَأَنّٰى تُؤْفَكُونَ (۶۲) كَذٰلِكَ يُؤْفَكُ اَلَّذِينَ كٰانُوا بِآيٰاتِ اَللّٰهِ يَجْحَدُونَ (۶۳)

این است خداوندی که پروردگار شما و آفریدگار هر چیز است،معبودی جز او نیست،پس چگونه(از راه حقّ)بازگردانده می شوید؟

این گونه،کسانی که به آیات خداوند کفر ورزیدند به بیراهه کشیده می شوند.

نکته ها:

«افک»به معنای انحراف از راه حقّ است.به دروغ نیز«افک»گویند،چون بر خلاف حقّ است.«جحد»انکار چیزی است که آن را در دل باور داریم و یا اثبات چیزی است که آن را در دل باور نداریم. (۱)

پیام ها:

۱ اول حقّ را نشان دهید،بعد انتقاد کنید. «ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ ... فَأَنّٰى تُؤْفَكُونَ» ۲ کسی که به سرچشمه ی هستی دل نسپارد،منحرف می شود. «رَبُّكُمْ» ، «تُؤْفَكُونَ» ۳ کسی سزاوار پرستش است که بر مردم ربوبیّت دارد و آفریدگار همه چیز است. «رَبُّكُمْ خٰالِقُ ... لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ» ۴ صنعت گران و تولیدکنندگان،با ابزار و امکانات خداوند خلاقیّت خود را بروز می دهند.پس خالق حقیقی همه چیز اوست. «خٰالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» ۵ جز راه خدا و اعتقاد به ربوبیّت او و یکتایی او،هر راهی برویم به بی راهه رفته ایم. «فَأَنّٰى تُؤْفَكُونَ» ۶ منحرفان گمراه و مغرور را تحقیر کنید تا فکر نکنند افراد برتری هستند.

«كَذٰلِكَ يُؤْفَكُ الَّذِينَ»

...

۷ انکار حقّ،مقدّمه ی انحراف است. «تُؤْفَكُونَ ... كٰانُوا ... يَجْحَدُونَ»

۱- ۱) .مفردات راغب.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۶۴]

اشاره

اَللّٰهُ اَلَّذِی جَعَلَ لَکُمُ اَلْأَرْضَ قَرٰاراً وَ اَلسَّمٰاءَ بِنٰاءً وَ صَوَّرَکُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَکُمْ وَ رَزَقَکُمْ مِنَ اَلطَّیِّبٰاتِ ذٰلِکُمُ اَللّٰهُ رَبُّکُمْ فَتَبٰارَکَ اَللّٰهُ رَبُّ اَلْعٰالَمِینَ (۶۴)

خداوند کسی است که زمین را محل استقرار شما و آسمان را سر پناه قرار داد و شما را نقش بندی کرد،پس صورت های شما را نیکو نمود و از پاکیزه ها به شما روزی داد،این است خدایی که پروردگار شماست،پس پر برکت و بلند مرتبه است خدایی که پروردگار جهانیان است.

نکته ها:

چند آیه قبل سخن از نعمت های زمانی نظیر شب و روز بود،این آیه نعمت های مکانی نظیر زمین و آسمان را مطرح می کند.

برای خداشناسی،هم توجّه به آیات آفاقی و طبیعی لازم است. «الْأَرْضَ ... وَ السَّمٰاءَ» و هم آیات انفسی. «صَوَّرَکُمْ ... رَزَقَکُمْ» ...

در مورد خلقت انسان و اعطای روح به او،خداوند به خود تبریک گفته و فرمود: «فَتَبٰارَکَ اللّٰهُ أَحْسَنُ الْخٰالِقِینَ» در این آیه نیز که موضوع آفرینش نیکوی انسان مطرح شد،خداوند به خود تبریک گفته و می فرماید: «فَتَبٰارَکَ اللّٰهُ رَبُّ الْعٰالَمِینَ»

پیام ها:

۱ زمین در آغاز مضطرب و متزلزل بوده است،خداوند آن را برای سکونت بشر آرام ساخته است. «جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ قَرٰاراً» ۲ آفرینش،هدفدار است. «لَکُمُ الْأَرْضَ» ۳ زمین با همه ی حرکاتی که دارد آرام است. «قَرٰاراً» ۴ در میان موجودات،خداوند بهترین صورت را به انسان عطا کرده است.

«صَوَّرَکُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَکُمْ»

۵ زیبایی چهره،یکی از نعمت های الهی است. «فَأَحْسَنَ صُوَرَکُمْ»

ص: ۲۸۴

۶ آنچه خداونـد رزق مـا قرار داده است،طیّبات و چیزهای دلپسـند و پاکیزه است و اگر انسان از غیر طیّبات اسـتفاده کنـد،سوء انتخـاب و لجاجت خود اوست. «رَزَقَکُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ» ۷ انـدام زیبا و رزق طیّب جلوه ی ربوبیّت الهی است. «فَأَحْسَنَ صُوَرَکُمْ وَ رَزَقَکُمْ ... ذلِکُمُ اللّهُ رَبُّکُمْ» ۸ آرامش زمین و بنای آسـمان و آفرینش شـما و روزی دادن با طیبات،همه و همه برای رشد دادن شمـا اسـت. «ذلِکُمُ اللّهُ رَبُّکُمْ» ۹ وجـود خداونـد،مـایه ی برکـت و رحمـت است. «فَتَبارَکَ اللّهُ» ۱۰ تمـام هسـتی تحت تربیت خداوند،به سوی کمال در حرکتند. «رَبُّ الْعالَمِینَ»

[سوره غافر (۴۰): آیه ۶۵]

اشاره

هُوَ اَلْحَیُّ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِینَ لَهُ اَلدِّینَ اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ اَلْعالَمِینَ (۶۵)

اوست زنده ای که جز او معبودی نیست،پس او را در حالی که دین را برای او خالص نموده اید بخوانید.سپاس برای خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

پیام ها:

۱ حیاتِ واقعی از آنِ خداست. «هُوَ الْحَیُّ» (حیات دیگران،محدود و فانی و وابسته است).

۲ اول شـناخت و معرفت سـپس دعا و پرسـتش. «فَأَحْسَنَ صُوَرَکُمْ ... خَلَقَکُمْ ... هُوَ الْحَیُّ ... لا إِلهَ إِلاّ هُوَ ... فَادْعُوهُ مُخْلِصِینَ» ۳ معبود بایـد زنـده باشد. «هُوَ الْحَیُّ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ» ۴ اگر جز او معبودی نیست،پس تنهـا او را پرسـتش کنیم. «لا إِلهَ إِلاّ هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِینَ» ۵ از آداب دعا ستایش پروردگار است. «فَادْعُوهُ ... اَلْحَمْدُ لِلّهِ» ...

ص: ۲۸۵

۶ میـان دعـا و ربوبیّت،رابطه ی تنگاتنـگ است. «فَادْعُوهُ ... رَبِّ الْعٰالَمِینَ» ۷ ربوبیّت خداوند سـبب ستایش اوست.(«الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِینَ» ۸ هستی رو به کمال است. «رَبِّ الْعٰالَمِینَ»

[سوره غافر (۴۰): آیه ۶۶]

اشاره

قُلْ إِنِّی نُهِیتُ أَنْ أَعْبُدَ اَلَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اَللّٰهِ لَمّٰا جٰاءَنِی اَلْبَیِّنٰاتُ مِنْ رَبِّی وَ أُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ اَلْعٰالَمِینَ (۶۶)

بگو:«من نهی شـده ام از این که آنان را که شـما جز خداونـد می خوانید پرسـتش کنم،(آن هم)زمانی که از طرف پروردگارم دلایل روشنی برایم آمده است و فرمان یافته ام که تسلیم پروردگار جهانیان باشم».

نکته ها:

این آیه و دو آیه ی قبـل آن بـا کلمه ی مبارکه «رَبِّ الْعٰالَمِینَ» ختم شـده است.آیه ۶۴ بعـد از اثبات ذات خداوند،فرمود: «رَبِّ الْعٰالَمِینَ» آیه ۶۵ بعد از توحید و اخلاص فرمود: «رَبِّ الْعٰالَمِینَ» و این آیه بعد از نفی هر گونه شـرک، «رَبِّ الْعٰالَمِینَ» را مطرح کرده است.آری، سیر طبیعی و منطقی خداشناسی آن است که اول او را بشناسیم سپس به یکتایی او ایمان آوریم و آن گاه هر چه مانع یکتایی و توحید است از خود دور کنیم.

پیام ها:

۱ اعتقـاد قلبی به تنهـایی کـافی نیست،اظهـار زبـانی نیز لازم است. «قُـلْ» ۲ دشـمنان خـود را مـأیوس کنیـد. «قُـلْ إِنِّی نُهِیتُ» ۳ وحی،بـدون کم و کـاست برای مردم بیان می شـد. «قُلْ إِنِّی نُهِیتُ» ۴ دلیـل و بیّنه محور است نه توقع مردم و محیـط.(بـا وجود دلائـل روشن جـایی برای تسـلیم شـدن در برابر شـرک باقی نمی مانـد). «جٰاءَنِی الْبَیِّنٰاتُ» ۵ امر و نهی الهی بر اســاس منطـق و استدلال است. «نُهِیتُ ... لَمّٰا جٰاءَنِی الْبَیِّنٰاتُ» ۶ موضع گیری های پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله بر اساس وحی است. «نُهِیتُ» ، «أُمِرْتُ»

۷ تولّی و تبرّی باید در کنار هم باشد.(تا انواع شرک را از خود دور نکنیم، یکتاپرست واقعی نمی شویم). «نُهِیتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِینَ تَدْعُونَ ... وَ أُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ» ۸ تسلیم شدن در برابر کسی سزاوار است که پروردگار جهانیان است. «أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعالَمِینَ» ۹ عبادت واقعی،تسلیم خدا بودن است.(«أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعالَمِینَ» به جای«اعبد لرب العالمین»آمده است).

۱۰ تسلیم خدا بودن،سبب رشد انسان است. «أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعالَمِینَ»

[سوره غافر (۴۰): آیه ۶۷]

اشاره

هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَهٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَهٍ ثُمَّ یُخْرِجُکُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّکُمْ ثُمَّ لِتَکُونُوا شُیُوخاً وَ مِنْکُمْ مَنْ یُتَوَفّی مِنْ قَبْلُ وَ لِتَبْلُغُوا أَجَلاً مُسَمًّی وَ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ (۶۷)

او کسی است که شما را از خاک آفرید،سپس از نطفه ای،سپس از علقه ای (خون بسته شده)،سپس شما را به صورت نوزادی(از رحم ها)بیرون می آورد سپس(رشدتان می دهد)تا به کمال قوت خود برسید(و)آن گاه تا پیر شوید،و بعضی از شما پیش از رسیدن به پیری می میرد(ولی بعضی از شما زنده می مانید)تا به سرآمدی که معیّن است برسید و باشد که تعقّل کنید.

نکته ها:

خداوند در این آیه،آفرینش،زندگی و مرگ انسان را در هفت مرحله بیان کرده است.

آفرینش انسان از خاک،به دو صورت معنا شده است:

الف)انسانِ اولی از خاک آفریده شده است.

ب)انسان های موجود از نطفه و نطفه از غذا و غذا از مواد غذایی خاک ریشه می گیرند.

در آیات قبل به دعا و معرفت و اخلاص و شکر و تسلیم اشاره شده است.این آیه به منزله ی زمینه سازی برای رسیدن به آن مراحل است.

ص: ۲۸۷

پیام ها:

۱ آغـاز خلقت بشـر از خـاک است نه حیوانات تکامل یافته. «خَلَقَکُمْ مِنْ تُرابٍ» ۲ قـدرت الهی از خاک بی جان،انسان جاندار می سازد. «خَلَقَکُمْ مِنْ تُرابٍ» ۳ قدرت الهی،از خاک،انسان متفکر می سازد. «مِنْ تُرابٍ» ، «تَعْقِلُونَ» ۴ مراحل خلقت به صورت تـدریجی صـورت می گیرد. «ثُمَّ ... ثُمَّ ... ثُمَّ» ۵ آفرینش انسـان از خاک و نطفه به دست خـداست،امّا این ما هستیم که بایـد با تلاش،خود را به جایی برسانیم. «ثُمَّ لِتَبْلُغُوا» ۶ زندگی انسان مراحل تکامل را طی می کند. «تُرابٍ» ، «طِفْلاً» ، «شُیُوخاً» ، «یُتَوَفّی» ۷ گرفتن جان به دست خداست. «یُتَوَفّی» ۸ مرگ نابودی نیست؛گرفتن روح از جسم است. «یُتَوَفّی» ۹ تکامل انسان،محدودیّت نـدارد.(بـا تـوجّه به این که مقـدار رشـد در آیه معیّن نشـده،هر کس می توانـد به مراحلی از قـدرت و شـدّت برسـد.) «لِتَبْلُغُوا أَشُدَّکُمْ» ۱۰ میزان عمر هر کس از قبـل تعیین شـده است. «أَجَلاً مُسَمًّی» ۱۱ بهترین بستر تعقّـل،آفرینش خود انسان است. «مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَهٍ ... لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ»

[سوره غافر (۴۰): آیه ۶۸]

اشاره

هُوَ اَلَّذِی یُحْیِی وَ یُمِیتُ فَإِذا قَضی أَمْراً فَإِنَّما یَقُولُ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ (۶۸)

او کسـی است که زنـده می کنـد و می میرانـد،و چون به وجود چیزی حکم کنـد،فقـط به آن می گویـد:«باش»پس بی درنگ موجود می شود.

نکته ها:

در قرآن،هشت مرتبه جمله ی «کُنْ فَیَکُونُ» آمده که رمز قدرت مطلقه الهی است.

مراد از قول الهی در این آیه،اراده ی تکوینی خداوند بر وجود امری است،نه آنکه نیاز به سخن گفتن باشد. «فَإِنَّما یَقُولُ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ»

پیام ها:

۱ میرانـدن و زنـده کردن تنهـا به دست اوست. «هُوَ الَّذِی» ۲ قـدرت او نسـبت به زنـده کردن و میراندن یکسان است. «یُحْیِی وَ یُمِیتُ» ۳ قدرت خدا مطلق است و هیچ امری از تحت قدرت خداوند خارج نیست.

(کلمه «أَمْراً» به معنای هر امری است).

۴ اراده ی خداوند حتمی و قطعی است و شکست ندارد. «کُنْ فَیَکُونُ»

[سوره غافر (۴۰): آیات ۶۹ تا ۷۰]

اشاره

أَ لَمْ تَرَ إِلَی اَلَّذِینَ یُجادِلُونَ فِی آیاتِ اَللّهِ أَنّی یُصْرَفُونَ (۶۹) اَلَّذِینَ کَذَّبُوا بِالْکِتابِ وَ بِما أَرْسَلْنا بِهِ رُسُلَنا فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ (۷۰)

آیا کسانی را که در آیات خداوند مجادله و ستیز می کنند ندیدی که چگونه (از حقّ)منصرف می شوند؟

کسـانی کـه کتـاب خـدا و آن چه را که پیامبرانمـان را به آن فرسـتادیم تکـذیب کرده انـد،پس به زودی(نـتیجه ی کـار خـود را)خواهند دانست.

نکته ها:

در این سوره سه بار سخن از جدال نابجا مطرح شده است:

الف)در آیه ی ۳۵،گناهی بزرگ و سبب مُهر خوردن بر دل معرّفی شده است.

ب)در آیه ی ۵۶،انگیزه ی جدال را تکبّری می داند که در سینه ی مجادله کنندگان است.

ج)در این آیه،انحراف و بی راهه رفتن جدال کنندگان آمده است. (۱)

پیام ها:

۱ آشنایی با تاریخ اقوام لجوج گذشته،وسیله ی عبرت و مایه ی آرامش برای اقوام امروز است. «أَ لَمْ تَرَ»

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲ جدال در آیات قرآن،بی راهه رفتن است. «یُجٰادِلُونَ ... یُصْرَفُونَ» ۳ جدال،مقدّمه ی تکذیب است. «الَّذِینَ یُجٰادِلُونَ ... اَلَّذِینَ کَذَّبُوا» ۴ در شیوه ی تبلیغ،هشدار نیز جایگاه مثبتی دارد. «فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ»

[سوره غافر (۴۰): آیات ۷۱ تا ۷۲]

اشاره

إِذِ اَلْأَغْلاٰلُ فِی أَعْنٰاقِهِمْ وَ اَلسَّلاٰسِلُ یُسْحَبُونَ (۷۱) فِی اَلْحَمِیمِ ثُمَّ فِی اَلنّٰارِ یُسْجَرُونَ (۷۲)

آن گاه که غل ها در گردن هایشان باشد و با زنجیرها کشیده می شوند.

در آب جوشان و سپس در آتش سوزانده می شوند.

نکته ها:

«أغلال»جمع«غل»به معنای طوقی است که به نشانه ی ذلّت بر گردن کسی نهند.

«سلاسل»جمع«سلسله»به معنای زنجیر و« یُسْحَبُونَ »به معنای کشیده شدن روی زمین است.« یُسْجَرُونَ »به معنای برافروخته کردن آتش است.

آن چه سبب هشدار و تربیت و پیدا شدن تقوا است،ترسیم سیمای قیامت و انواع عذاب هایی است که از طریق وحی بیان شده است و ایمان فلسفی که انسان تنها از طریق عدالت و حکمت،آن هم به طور کلی به قیامت معتقد باشد،این آثار را نخواهد داشت.

همان گونه که اثبات خدا از طریق نفی دور و تسلسل سبب تقوا و تلاش نمی شود،گرچه این مباحث عقلی در جای خود کارایی دارند.

در این آیه انواع عذاب مطرح شده است:

الف)شکنجه ی جسمی در غل و زنجیر. «اَلْأَغْلاٰلُ» ...

ب)شیوه ی بردن به دوزخ که با تحقیر است. «یُسْحَبُونَ» ج)اول در آب داغ،سپس در آتش دوزخ. «فِی الْحَمِیمِ ثُمَّ فِی النّٰارِ» د)آتش برافروخته ی دوزخ که هرگز سردی و تخفیف ندارد. «یُسْجَرُونَ» ه)سؤال از شرکای خیالی که مایه ی شرمندگی آنان است. «قِیلَ لَهُمْ أَیْنَ»

پیام ها:

۱ افراد لجوج به هنگام دیدن عذاب،به انحراف خود پی می برند. «فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ إِذِ الْأَغْلالُ» ...

۲ جدال و تکذیب حقّ،انسان را گرفتار انواع عذاب ها می کند. «يُجادِلُونَ ... كَذَّبُوا ... إِذِ الْأَغْلالُ» ۳ بزرگی طلبی و تکبّر انسان،در روزگاری به ذلّت تبدیل خواهد شد.(گردن کشی ها و طغیان ها و غرورها و شرک ورزی ها بی پاسخ نخواهد ماند).

«الْأَغْلالُ

... يُسْحَبُونَ» ...

[سوره غافر (۴۰): آیات ۷۳ تا ۷۴]

اشاره

ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ (۷۳) مِنْ دُونِ اَللّٰهِ قالُوا ضَلُّوا عَنّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئاً كَذٰلِكَ يُضِلُّ اَللّٰهُ اَلْكافِرِينَ (۷۴)

سپس به آنان گفته می شود:«آن چه(برای خدا)شریک قرار می دادید کجا هستند؟

(آنها)که جز خدا پرستش می کردید؟! گویند:«از نزد ما گم شده اند(سپس به دروغ گویند:)بلکه ما در دنیا چیزی را پرستش نمی کردیم».این گونه خداوند کافران را گمراه می کند.

پیام ها:

۱ قیامت دارای مواقف و مراحلی است. «ثُمَّ فِي النّارِ ... ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ» ...

۲ قیامت روز کشف حقایق و بی اثر بودن شرک است. «ضَلُّوا عَنّا» ۳ غیر خدا محو شدنی است. «ضَلُّوا عَنّا» ۴ حوادث قیامت،مشرکان را به صورتی پریشان می کند که یک بار می گویند:

معبودهای ما محو شدند و بار دیگر می گویند:ما اصلاً معبودی را پرستش نمی کردیم. «ضَلُّوا عَنّا ... لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا»

۵ دروغگو کم حافظه است. «ضَلُّوا عَنّا... لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئاً» ۶ خداوند بدون جهت کسی را گمراه نمی کند.(ضلالت الهی کیفر کفر کافران است). «يُضِلُّ اللّهُ الْكافِرِينَ»

[سوره غافر (۴۰): آیات ۷۵ تا ۷۶]

اشاره

ذلِكُمْ بِما كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي اَلْأَرْضِ بِغَيْرِ اَلْحَقِّ وَ بِما كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ (۷۵) اُدْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها فَبِئْسَ مَثْوَى اَلْمُتَكَبِّرِينَ (۷۶)

این(عذاب)به خاطر آن است که در زمین به ناحقّ شادی می کردید و در ناز و سرمستی به سر می بردید.

از درهای دوزخ وارد شوید که جاودانه در آنید و چه بد است جایگاه متکبران.

نکته ها:

اشاره

«فرح»شادی طبیعی و«مرح»شادی بیش از حد است که سبب غرور و سرمستی شود.

« مَثْوَى »به معنای اقامت همراه با استمرار است یعنی جایگاه ابدی.

اسلام و تفریح

اسلام دین فطرت است و با شادی کردن که خواسته ی غزیزی انسان است،مخالفتی ندارد،آن چه مورد انتقاد است شادی های نابجاست که قرآن مواردی از آن را نقل می فرماید:

عده ای از این که به جبهه نمی رفتند شاد بودند. «فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلافَ رَسُولِ اللّهِ» (۱)شادی به خاطر کامیابی های دنیوی و همراه با غفلت از آخرت. «فَرِحُوا بِالْحَياةِ الدُّنْيا» (۲)شادی به خاطر کسب ثروت.به قارون گفته شد: «لا تَفْرَحْ»

۱- ۱) .توبه،۸۱.

۲- ۲) .رعد،۲۶.

شادی به خاطر سختی هایی که به مؤمنین می رسد. «إِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِها» (۱)شادی به خاطر داشتن از علم. «فَرِحُوا بِما عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ» (۲)اما اگر شادی بر اساس حقّ و لطف الهی و خدمت به مردم و رسیدن به کمالات باشد یک ارزش است. «قُلْ بِفَضْلِ اللّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِكَ فَلْيَفْرَحُوا» (۳)

پیام ها:

۱ دلایل کیفر و قهر الهی را باید گفت،تا مجرم طلبکار نشود و دیگران نیز متنبّه شوند. «ذلِكُمْ بِما كُنْتُمْ» ۲ سرمستی و تفریح نابجا،سبب قهر الهی است. «كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ» ۳ تفریح باید بر اساس حقّ و به مقدار غافل نشدن و در مدار توحید باشد.

«تَفْرَحُونَ

... بِغَيْرِ الْحَقِّ» ۴ شادکامی های نابجای امروز که بر اساس تجاوز و تصاحب و قتل و غارت و به مسخره گرفتن ارزش ها و مقدّسات است،روزگاری به غل و زنجیر و رفتن به دوزخ همراه با تحقیر و ذلّت تبدیل خواهد شد. «ذلِكُمْ بِما كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ ... بِغَيْرِ الْحَقِّ» ۵ شادی اگر بر حقّ باشد،پسندیده است ولی اگر بر اساس باطل باشد مورد انتقاد است. «تَفْرَحُونَ ... بِغَيْرِ الْحَقِّ» ۶ درهای دوزخ متعدّد است. «ادْخُلُوا أَبْوابَ» ۷ تکبّر،عامل دوزخی شدن است. «مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ»

۱- ۱) .آل عمران، ۱۲۰.

۲- ۲) .غافر،۸۳.

۳- ۳) .یونس،۵۸.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۷۷]

اشاره

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اَللّٰهِ حَقٌّ فَإِمّٰا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ اَلَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنٰا يُرْجَعُونَ (۷۷)

پس(ای پیامبر!)صبر کن که وعده ی خداوند حقّ است.پس هر گاه بخشی از آن چه را به آنان وعده داده ایم به تو نشان دهیم،یا(پیش از آن)تو را از دنیا ببریم(در هر صورت)به سوی ما باز می گردند(و عذاب را می چشند).

نکته ها:

اشاره

در این سوره ضمن این که سه بار از مجادله و ستیز کفّار سخن به میان آمده است، (۱)خداوند به پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله می فرماید:پس صبر کن که وعده ی خدا حقّ است.

هم تهدید دشمنان لازم است و هم تسلی دوستان.آیات قبل برای تهدید کفّار ستیزه جو بود و این آیه برای تسلّی پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و مؤمنان.

رفتار پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله با مردم

تمام برخوردهای پیامبر با مردم،طبق فرمان خداوند بوده است،نه سلیقه ی شخصی و این برخوردها در موارد گوناگون و با افراد مختلف،متفاوت بوده است.آیاتی را که در این زمینه وجود دارد می توان به دو دسته تقسیم کرد:

دسته ی اوّل:آیاتی که درباره ی رفتار و برخورد آرام با مردم سخن می گوید.

دسته ی دوم:آیاتی که در مورد برخوردهای تند با منحرفان و نااهلان نازل شده است.

در این جا از هر دو مورد،آیاتی را به عنوان نمونه ذکر می کنیم:

دسته ی اول:آیات مربوط به برخوردهای آرام و مثبت پیامبر با مردم.

«فَاصْبِرْ»

(آیه ی مورد بحث).

«وَ اخْفِضْ جَنٰاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»

(۲)

بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می کنند،بگستر.

ص :۲۹۴

۱- ۱) .غافر،۵۶،۳۵ و ۶۱.

۲- ۲) .شعراء،۲۱۵.

«وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلاٰتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ»

(۱)

بر آنان درود فرست(و دعا کن)زیرا دعای تو،مایه ی آرامش آنان است.

«ادْعُ إِلىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ»

(۲)

با حکمت و اندرز نیکو،مردم را به سوی پروردگارت دعوت نما.

«فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شٰاوِرْهُمْ»

(۳)

آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بخواه و با آنان مشورت کن.

«ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»

(۴)

بدی را با نیکی دفع کن.

«تَعٰالَوْا إِلىٰ كَلِمَهٍ سَوٰاءٍ بَيْنَنٰا وَ بَيْنَكُمْ»

(۵)

بیایید به سوی کلام و سخنی که میان ما و شما یکسان است.

«فَبٰايِعْهُنَّ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ»

(۶)

با آنها بیعت کن و برای آنها(از درگاه خداوند)طلب آمرزش نما.

«قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَكُمْ»

(۷)

بگو گوش دادن او به نفع شما است.

«إِذا جاءَكَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِآیاتِنا فَقُلْ سَلامٌ عَلَیْکُمْ»

(۸)

هر گاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند به آنها بگو سلام بر شما.

«لَوْ کُنْتَ فَظًّا غَلِیظَ الْقَلْبِ لاَنْفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ»

(۹)

اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند.

«وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَها»

(۱۰)

اگر(دشمنان)به صلح تمایل داشتند(تو نیز)تمایل نشان بده.

«بَشِّرِ الْمُؤْمِنِینَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللّهِ فَضْلاً کَبِیراً»

(۱۱)

مؤمنان را بشارت ده که برای آنها از سوی خداوند فضل و پاداش بزرگی است.

دسته ی دوم:آیات مربوط به رفتار قاطعانه با نااهلانی که قابل هدایت نیستند.

۱- ۱) .توبه،۱۰۳.

۲- ۲) .نحل،۱۲۵.

۳- ۳) .آل عمران،۱۵۹.

۴- ۴) .فصّلت،۳۴.

۵- ۵) .آل عمران،۶۴.

۶- ۶) .ممتحنه،۱۲.

۷- ۷) .توبه،۶۱.

۸- ۸) .انعام،۵۳.

۹- ۹) .آل عمران،۱۵۹.

۱۰- ۱۰) .انفال،۶۱.

۱۱- ۱۱) .احزاب،۴۷.

«فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ» (۱)از آنها روی بگردان.

«فَلاٰ تُطِعِ الْمُکَذِّبِینَ وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَیُدْهِنُونَ» (۲)از تکذیب کنندگان اطاعت مکن که آنها دوست دارند نرمش نشان دهی تا نرمش نشان دهند.(نرمشی توأم با انحراف از مسیر حقّ) «جٰاهِدِ الْکُفّٰارَ وَ الْمُنٰافِقِینَ وَ اغْلُظْ عَلَیْهِمْ» (۳)با کافران و منافقان ستیز کن و بر آنان سخت گیری.

«هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ» (۴)آنان دشمنان تو هستند،از آنها بر حذر باش.

«لَئِنْ لَمْ یَنْتَهِ الْمُنٰافِقُونَ وَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِی الْمَدِینَهِ لَنُغْرِیَنَّکَ بِهِمْ ثُمَّ لاٰ یُجٰاوِرُونَکَ فِیهٰا إِلاّٰ قَلِیلاً» (۵)اگر منافقین و آنها که در دلهایشان بیماری است و(همچنین)آنها که اخبار دروغ و شایعات بی اساس در مدینه پخش می کنند دست از کار خود برندارند تو را بر ضد آنها می شورانیم و جز مدّت کوتاهی نمی توانند در کنار تو در این شهر بمانند.

«لاٰ تُصَلِّ عَلیٰ أَحَدٍ مِنْهُمْ مٰاتَ أَبَداً وَ لاٰ تَقُمْ عَلیٰ قَبْرِهِ» (۶)بر مرده ی هیچ یک از منافقان نماز مگزار(و برای دعا و استغفار)برابرش نایست.

«ذَرْهُمْ فِی خَوْضِهِمْ یَلْعَبُونَ» (۷)آنها را در گفتگوهای لجاجت آمیزشان به حال خود رها کن تا بازی کنند.

«لاٰ تَقُمْ فِیهِ» (۸)در آن(مسجد ضرار)هرگز(برای نماز)نایست.

«لاٰ تُطِعِ الْکٰافِرِینَ وَ الْمُنٰافِقِینَ وَ دَعْ أَذٰاهُمْ» (۹)از کافران و منافقان اطاعت مکن و به آزارهای آنها اعتنا مکن.

پیام ها:

۱ یاد قدرت الهی نسبت به تنبیه و کیفر مجرمان،عامل امید و صبر است. «فَبِئْسَ مَثْوَی الْمُتَکَبِّرِینَ فَاصْبِرْ»

۱- ۱) .سجده،۳۰.

۲- ۲) .قلم،۸ ۹.

۳- ۳) .توبه،۷۳.

۴- ۴) .منافقون،۴.

۵- ۵) .احزاب،۶۰.

۶- ۶) .توبه،۸۴.

۷- ۷) .انعام،۹۱.

۸- ۸) .توبه،۱۰۸.

۹- ۹) .احزاب،۴۸.

۲ تأخیر در کیفر مجرمان،نباید سبب شک و تردید شود. «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ» ۳ حقّ بودن وعده های الهی،مایه ی صبر و آرامش است. «فَاصْبِرْ» زیرا «إِنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ» ۴ پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله در انتظار کیفر کفّار در دنیاست،ولی خداوند طبق حکمت کار می کند و انتظارات پیامبر حکمت او را به هم نمی زند. «فَإِمّا نُرِیَنَّکَ» ، «أَوْ نَتَوَفَّیَنَّکَ» ۵ صبر در برابر ناملایمات،حدّی ندارد و تا پایان عمر باید صبر کرد. «فَاصْبِرْ ... فَإِمّا ... نَتَوَفَّیَنَّکَ» ۶ خداوند در کیفر مجرمان عجله ندارد. «فَإِمّا نُرِیَنَّکَ ... أَوْ نَتَوَفَّیَنَّکَ» ۷ در دنیا ممکن نیست مجرمان مجازاتِ کامل شوند؛سرای دیگری لازم است.

«بَعْضَ الَّذِی نَعِدُهُمْ»

۸ کارهای الهی زمان بندی دارد و هر یک در زمان خود واقع می شود. «نُرِیَنَّکَ ... أَوْ نَتَوَفَّیَنَّکَ» ۹ مرگ نابودی نیست،تحویل و تحوّل است. «نَتَوَفَّیَنَّکَ» ۱۰ مرگ برای همه است،حتّی برای پیامبران. «نَتَوَفَّیَنَّکَ» ۱۱ هیچ کس از دست قدرت خداوند فرار نخواهد کرد. «فَإِلَیْنا یُرْجَعُونَ» ۱۲ احضار افراد در قیامت اجباری است. «یُرْجَعُونَ»

[سوره غافر (۴۰): آیه ۷۸]

اشاره

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلاً مِنْ قَبْلِکَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنا عَلَیْکَ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَیْکَ وَ ما کانَ لِرَسُولٍ أَنْ یَأْتِیَ بِآیَهٍ إِلاّ بِإِذْنِ اَللّهِ فَإِذا جاءَ أَمْرُ اَللّهِ قُضِیَ بِالْحَقِّ وَ خَسِرَ هُنالِکَ اَلْمُبْطِلُونَ (۷۸)

و همانا ما پیش از تو پیامبرانی فرستادیم.داستان بعضی از آنان را برای تو بازگو کردیم و(داستان)بعضی دیگر را برای تو نقل نکردیم و هیچ پیامبری نمی تواند معجزه ای جز به فرمان خدا بیاورد،پس چون فرمان خدا آمد(و قیامت برپا شد)به حقّ داوری خواهد شد و باطل گرایان در آن جا زیانکارند.

ص: ۲۹۷

نکته ها:

بر اساس روایات،تعداد انبیا یکصد و بیست و چهار هزار نفر است،ولی در قرآن تنها نام بیست و شش نفر از انبیا آمده است:

آدم،نوح،ادریس،صالح،هود،ابراهیم،اسماعیل،اسحاق،یوسف،لوط،یعقوب،موسی،
هارون،شعیب،زکریا،یحیی،عیسی،داود،سلیمان،الیاس،الیسع،ذا الکفل،ایوب،یونس، عُزیر و محمّد علیهم السلام. (۱)

یکی از راه های تربیت و ارشاد،بیان تاریخ گذشتگان و الگوهای مثبت است و قرآن بارها این روش را به کار برده است.

پیام ها:

۱ پیامبر اسلام خاتم انبیاست.(«مِنْ قَبْلِکَ» بارها در قرآن آمده است در حالی که یک بار «Bمِنْ بَعْدِکَ » نیامده است).

۲ آشنایی با تاریخ انبیا مایه ی تسلّی پیامبر اکرم و عامل صبر است. «فَاصْبِرْ ... مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنا عَلَیْکَ» ۳ قصه هایی باید مورد تلاوت و تدبر قرار گیرد که حقّ باشد و هدف از آن نیز ترویج حقّ باشد. «مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنا عَلَیْکَ» ۴ قصه گویی را سبک نشمریم.قرآن چندین قصه تعریف کرده است. «قَصَصْنا» ۵ کسی می تواند تاریخ انبیا را نقل کند که خود آنان را فرستاده باشد. «قَصَصْنا» ، «لَمْ نَقْصُصْ» ۶ قرآن کتاب تاریخ نیست و گر نه قصه ی همه ی انبیا را بازگو می کرد. «مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ» ۷ در بیان تاریخ،عبرت ها مهم است نه آمارها. «مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ» ۸ از ذکر نشدن نام خود ناراحت نشویم،نام بسیاری از انبیا نیز برده نشده است.

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

«مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ»

۹ معجزات انبیـا طبـق اذن الهی است نه توقع و هوس مردم. «إِلاّ بِإِذْنِ اللّهِ» ۱۰ کسـانی که در برابر تاریـخ و معجزات انبیـا بی تفاوتند،خسارت می بینند.

«قَصَصْنا

... یَأْتِیَ بِآیَهٍ ... خَسِرَ هُنالِکَ الْمُبْطِلُونَ» ۱۱ قضـاوت نهـایی میان انبیا و مخالفان،مربوط به جهان آخرت است. «فَإِذا جاءَ أَمْرُ اللّهِ قُضِیَ بِالْحَقِّ» ۱۲ قیـامت روز داوری خداونـد و شـرمندگی باطـل گرایـان است. «قُضِیَ بِالْحَقِّ وَ خَسِرَ هُنالِکَ الْمُبْطِلُونَ» ۱۳ خسـارت واقعی،خسـارت قیـامت اسـت. «خَسِرَ هُنالِکَ» ۱۴ بـدتر از اهـل باطـل،کسـانی هسـتند کـه علاـوه بر رفتـن در راه باطل،هدفشان ابطال و خنثی کردن تلاش انبیا است. «الْمُبْطِلُونَ» ۱۵ مخالفان انبیا اهل باطلند. «الْمُبْطِلُونَ»

[سوره غافر (۴۰): آیات ۷۹ تا ۸۱]

اشاره

اَللّهُ اَلَّذِی جَعَلَ لَکُمُ اَلْأَنْعامَ لِتَرْکَبُوا مِنْها وَ مِنْها تَأْکُلُونَ (۷۹) وَ لَکُمْ فِیها مَنافِعُ وَ لِتَبْلُغُوا عَلَیْها حاجَهً فِی صُدُورِکُمْ وَ عَلَیْها وَ عَلَی اَلْفُلْکِ تُحْمَلُونَ (۸۰) وَ یُرِیکُمْ آیاتِهِ فَأَیَّ آیاتِ اَللّهِ تُنْکِرُونَ (۸۱)

خداوند است که برای شما چهار پایان را قرار داد تا از آنها سواری بگیرید و از آنها بخورید.

و برای شـما در چهـار پایـان منـافع(دیگری نیز)هست؛و سوار بر آنهـا به نیازی که در دل داریـد برسـید و بر آنها و بر کشتی ها حمل می شوید.

و خداوند(پیوسته)آیات خود را به شما نشان می دهد،پس کدام یک از آیات الهی را انکار می کنید؟

ص:۲۹۹

نکته ها:

بهترین راه برای ایجاد و تقویت معرفت و شکرگزاری،توجّه به نعمت های الهی است و برای این کار بهترین نعمت ها آنهایی هستند که در هر زمان و مکان برای عموم مردم قابل دیدن و بهره برداری باشند.

«أنعام»جمع«نعم»در اصل به معنای شتر است ولی به مجموع گاو و شتر و گوسفند گفته نیز می شود.

منافع چهار پایان در تأمین سواری و تغذیه خلاصه نمی شود؛پوست و روده و پشم و کرک و شیر آنها و شخم زدن از دیگر منافع است.حتّی از فضولات آنها برای کود طبیعی یا وسیله ی ایجاد حرارت استفاده می شود.هم چنین نقش حیوانات در ایجاد کارخانه های پشم و نخ ریسی و چرم سازی و لبنیات چشم گیر است.

پیام ها:

۱ در آفرینش هستی،انسان محور است. «جَعَلَ لَکُمُ الْأَنْعٰامَ ... وَ لَکُمْ فِیهٰا مَنٰافِعُ» ۲ اگر چهار پایان رام نبودند زندگی بشر فلج بود.با این که قدرتشان از ما بیشتر است ولی خداوند آنها را برای ما رام کرد. «جَعَلَ لَکُمُ الْأَنْعٰامَ لِتَرْکَبُوا» ۳ اسلام به مسأله ی تغذیه و بهره گیری از گوشت برخی چهار پایان سفارش کرده و خام خواری مورد ستایش اسلام نیست. «وَ مِنْهٰا تَأْکُلُونَ» ۴ برکات چهار پایان در آن چه ما بهره گیری می کنیم منحصر نیست.(کلمه ی «مَنٰافِعُ» نکره آمده است).

۵ انسان به حیوان محتاج است «لِتَبْلُغُوا عَلَیْهٰا حٰاجَةً فِی صُدُورِکُمْ» (ولی حیوان به انسان محتاج نیست.) ۶ امکانِ حمل و نقل دریایی با کشتی،یکی دیگر از نعمت های الهی است. «وَ عَلَیْهٰا وَ عَلَی الْفُلْکِ تُحْمَلُونَ» ۷ در جهان بینی الهی،همه ی بهره گیری ها و نعمت ها،مقدّمه ی شناخت و بندگی است. «آیٰاتِ اللّٰهِ»

ص: ۳۰۰

۸ انسان ناسپاس است؛از نعمت ها بهره می برد ولی صاحب نعمت را انکار می کند. «فَأَیَّ آیاتِ اللّهِ تُنْکِرُونَ» ۹ نشانه های معرفت خدا در معرض دید همه است. «فَأَیَّ آیاتِ اللّهِ تُنْکِرُونَ»

[سوره غافر (۴۰): آیه ۸۲]

اشاره

أَ فَلَمْ یَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَیَنْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَهُ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ کانُوا أَکْثَرَ مِنْهُمْ وَ أَشَدَّ قُوَّهً وَ آثاراً فِی الْأَرْضِ فَما أَغْنی عَنْهُمْ ما کانُوا یَکْسِبُونَ (۸۲)

پس آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از آنان بوده اند چه شد(و چگونه نابود شدند؟ آنان)تعدادشان از اینان بیشتر و قدرت و آثارشان در زمین سخت تر(و فزون تر)بود،امّا آن چه را به دست آورده بودند به کارشان نیامد.

پیام ها:

۱ جهانگردی هدفدار مورد ستایش است. «أَ فَلَمْ یَسِیرُوا ... فَیَنْظُرُوا» ۲ یکی از انتقادهای قرآن هجرت نکردن برای کسب تجربه و عبرت و معارف است. «أَ فَلَمْ یَسِیرُوا ... فَیَنْظُرُوا» ۳ تاریخ،از منابع معرفت و شناخت حقایق است. «فَیَنْظُرُوا کَیْفَ کانَ ... مِنْ قَبْلِهِمْ» ۴ مخالفت کفّار با پیامبر به خاطر مغرور شدن به قدرت و جمعیّت بود،لذا قرآن می فرماید:ما قوی تر از آنان را نابود کردیم. «کانُوا أَکْثَرَ ... وَ أَشَدَّ» ۵ از عوامل سقوط و زوال تمدّن ها،مخالفت با انبیا و ترک سنّت های الهی است.

«أَ فَلَمْ یَسِیرُوا»...

۶ هر تمدن و پیشرفتی ملاک رستگاری و سعادت نیست. «قُوَّهً وَ آثاراً فِی الْأَرْضِ فَما أَغْنی عَنْهُمْ» ...

۷ حفظ آثار اقوام گذشته،برای عبرت آیندگان لازم است. «فَیَنْظُرُوا»

۸ در محاسبات خود امروزِ افراد و جوامع را نبینیم،عاقبت بین باشیم. «کَیْفَ کٰانَ عٰاقِبَهُ» ...

۸ جمعیّت و قدرت،مانع قهر الهی نیست. «أَکْثَرَ مِنْهُمْ وَ أَشَدَّ قُوَّهً» ۹ تمدن بشری دائماً رو به پیشرفت نیست،برخی اقوام گذشته متمدن تر بودند.

«قَبْلِهِمْ کٰانُوا أَکْثَرَ مِنْهُمْ وَ أَشَدَّ قُوَّهً وَ آثٰاراً»

۱۰ هر چه به دست آوریم در برابر قهر الهی پوچ است. «فَمٰا أَغْنیٰ عَنْهُمْ مٰا کٰانُوا یَکْسِبُونَ»

[سوره غافر (۴۰): آیات ۸۳ تا ۸۴]

اشاره

فَلَمّٰا جٰاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّنٰاتِ فَرِحُوا بِمٰا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حٰاقَ بِهِمْ مٰا کٰانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ (۸۳) فَلَمّٰا رَأَوْا بَأْسَنٰا قٰالُوا آمَنّٰا بِاللّٰهِ وَحْدَهُ وَ کَفَرْنٰا بِمٰا کُنّٰا بِهِ مُشْرِکِینَ (۸۴)

پس چون پیامبرانشان همراه با معجزات به سراغشان آمدند به آن مقدار علمی که نزدشان بود خوشحال شدند(و حاضر نشدند منطق انبیا را بپذیرند)و آن چه(از قهر الهی)که به تمسخر می گرفتند،آنان را فرا گرفت.

پس چون عذاب ما را دیدند گفتند:«به خداوند یکتا ایمان آوردیم و به آن چه(از قبل)شرک می ورزیدیم کافر شدیم».

نکته ها:

در طول تاریخ بشر،افرادی به خاطر علومی که سبب تمدن و پیشرفت و کسب ثروت است و یا به خاطر آگاهی هایی که از اقوام و نیاکان درباره عقائد خود دارند خود را از وحی و انبیا بی نیاز می پندارند.آری انسان های کم ظرفیت همین که چند کلمه ای فراگرفتند یا مدرک و مقامی به دست آوردند مغرور می شوند.

در قرآن سه مرتبه جمله ی «نَصِیباً مِنَ الْکِتٰابِ» آمده که به معنای علم داشتن به گوشه ای

از کتاب است و در هر سه مورد افرادی گرفتار انحراف شده اند چون از علم کافی برخوردار نبودند بلکه نصیبی از علم داشتند.یک جا می فرماید:کسانی که نصیبی از علم دارند به حقّ پشت می کنند. (۱)در جای دیگر می فرماید:آنان به جای حقّ گمراهی را خریدند (۲)و در آیه ای دیگر می فرماید:این گروه به جای ایمان به خدا و رسول به بت و طاغوت ایمان می آورند. (۳)به هر حال علم کم،انسان را در معرض غرور و خود باختگی و دین فروشی قرار می دهد.در این آیه نیز می فرماید:علم اندک مانع حقّ پذیری است. «فَرِحُوا بِمٰا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ» قرآن برای علم سه مرحله بیان کرده است:

الف)علم مفید که سبب رشد معنوی انسان باشد،همان گونه که موسی به خضر علیهما السلام گفت:آیا اجازه می دهی من همسفر تو باشم تا از آنچه می دانی و سبب رشد من است به من بیاموزی. (۴)

ب)علم بی فایده،نظیر علم به عدد اصحاب کهف که آیا سه نفر بودند یا پنج نفر یا هفت نفر، زیرا مهم تصمیم آنان برای حفظ دینشان بود. (۵)

ج)علم مضرّ،نظیر علم سحر و جادو برای جدایی میان زن و مرد. (۶)

پیام ها:

۱ فرستادن پیامبران برای اتمام حجّت یکی از سنّت های الهی است. «جٰاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ» ۲ انبیا به سراغ مردم می رفتند. «جٰاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ» ۳ غرور علمی،مانع حقّ پذیری است. «جٰاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّنٰاتِ فَرِحُوا بِمٰا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ» ۴ علوم و تجربه های بشری نمی تواند جایگزین تعالیم الهی شود و انسان را از

۱- ۱) .آل عمران،۲۳.

۲- ۲) .نساء،۴۴.

۳- ۳) .نساء،۵۱.

۴- ۴) .کهف،۶۶.

۵- ۵) .کهف،۲۲.

۶- ۶) .بقره،۱۰۲.

انبیا بی نیاز کند. «جاءَتْهُمْ ... بِالْبَیِّناتِ ... عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ» ۵ انبیا برای دانشمندان نیز حجّت هستند. «جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّناتِ فَرِحُوا بِما عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ» ۶ قهر و عذاب الهی بعد از اتمام حجّت است. «جاءَتْهُمْ ... بِالْبَیِّناتِ ... حاقَ بِهِمْ» ...

۷ همه ی انبیا معجزه داشتند. «جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّناتِ» ۸ راه فراری برای کافران در قیامت وجود ندارد.(«حاقَ بِهِمْ» ۹ مغرور شدن به علم خود،سبب تحقیر و استهزای وعده های الهی است.

«عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ

... یَسْتَهْزِؤُنَ» ۱۰ اگر شادی،انسان را از پیمودن راه تکامل بازدارد ارزش ندارد. «فَرِحُوا بِما عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ ... یَسْتَهْزِؤُنَ» ۱۱ یکی از سنّت های خداوند حمایت از پیامبران با نزول قهر و عذاب بر کافران است. «حاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ» ۱۲ قهر خدا به خاطر عملکرد خود انسان هاست. «حاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ» ۱۳ استهزای امروز سبب قهر فراگیر فرداست. «وَ حاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ» ۱۴ کارهای ناشایست در صورتی به قهر الهی تبدیل می شود که دائمی باشد.

«کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ»

۱۵ منطق مخالفان در برابر برهان و معجزه انبیا،تمسخر و استهزا است. «رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّناتِ ... یَسْتَهْزِؤُنَ» ۱۶ ایمان در حال اضطرار ارزش ندارد،گرچه واقعی باشد. «فَلَمّا رَأَوْا بَأْسَنا قالُوا آمَنّا» ۱۷ گروهی تا قهر الهی را نبینند ایمان نمی آورند. «فَلَمّا رَأَوْا بَأْسَنا قالُوا آمَنّا» ۱۸ شرک،پایه و اساس ندارد.مشرکان نیز به شرک خود کافر می شوند. «کَفَرْنا بِما کُنّا بِهِ مُشْرِکِینَ»

[سوره غافر (۴۰): آیه ۸۵]

اشاره

فَلَمْ یَکُ یَنْفَعُهُمْ إِیمانُهُمْ لَمّا رَأَوْا بَأْسَنا سُنَّتَ اَللّهِ اَلَّتِی قَدْ خَلَتْ فِی عِبادِهِ وَ خَسِرَ هُنالِکَ اَلْکافِرُونَ (۸۵)

امّا پس از آن که قهر ما را دیدند،دیگر ایمانشان برایشان سودی نداشت.این سنّت الهی است که در میان بندگانش جاری است.و در این جا کافران زیانکارند.

نکته ها:

در زمان متوکّل عباسی مردی نصرانی با زنی مسلمان زنا کرد.همین که خواستند حدّ جاری کنند آن مرد مسلمان شد.یحیی بن اکثم گفت:ایمان او مشکل را حل کرد و حدّ لازم نیست.بین آنان گفتگو شد؛متوکّل به امام هادی علیه السلام نامه نوشت و مسأله را مطرح کرد.

امام فرمود:«یضرب حتی یموت»چون مردی کافر به زنی مسلمان تجاوز کرده،مجازات او قتل است.علما به جواب امام ایراد گرفتند و گفتند:در قرآن و سنّت چنین فتوایی نیست.بار دیگر متوکّل به امام هادی علیه السلام نامه نوشت و دلیل و سند خواست.امام در پاسخ با استناد به این آیه «فَلَمّا رَأَوْا بَأْسَنا قالُوا آمَنّا بِاللّهِ ... فَلَمْ یَکُ یَنْفَعُهُمْ إِیمانُهُمْ» نوشتند:چون آن مرد نصرانی پس از محکومیّت و هنگام مجازات ایمان آورده،ایمانش بی فایده است و حدّ از او ساقط نمی شود. (۱)

پیام ها:

۱ اضطرارها فطرت را شکوفا می کند و کفّار را به سراغ ایمان می آورد ولی ایمانِ اضطراری ارزشی ندارد. «فَلَمْ یَکُ یَنْفَعُهُمْ إِیمانُهُمْ» ۲ ایمان باید اختیاری باشد نه از روی اضطرار و ناچاری. «فَلَمْ یَکُ یَنْفَعُهُمْ إِیمانُهُمْ» ۳ نقل سرنوشت کفّار،برای آیندگان عبرت است. «قالُوا آمَنّا ... فَلَمْ یَکُ یَنْفَعُهُمْ إِیمانُهُمْ» ۴ کیفرها و پاداش های الهی،قانونمند است. «رَأَوْا بَأْسَنا ... سُنَّتَ اللّهِ» ...

۵ کارساز نبودن ایمان اضطراری،از سنّت های الهی است. «سُنَّتَ اللّهِ الَّتِی» ...

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

(سنّت خداوند در همه افراد و جوامع یکسان است. «وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّهِ اللّهِ تَبْدِیلاً» (1)) ۶ لحظه ی مرگ،خسارت انسان جلوه می کند. «خَسِرَ هُنالِکَ» ۷ ایمان اضطراری که فرصت عمل برای انسان باقی نمی گذارد خسارت است.

«قالُوا آمَنّا

... خَسِرَ هُنالِکَ الْکافِرُونَ» ۸ در هفت آیه ی قبل خواندیم: «خَسِرَ هُنالِکَ الْمُبْطِلُونَ» و در این جا می خوانیم:

«خَسِرَ هُنالِکَ الْکافِرُونَ»

معلوم می شود که کافران اهل باطل هستند و اهل باطل، کافران.

«و الحمد لله رب العالمین»

ص: ۳۰۶

۱- ۱) .احزاب،۶۲؛فاطر،۴۳ و فتح،۲۳.

[تفسیر سوره فصلت]

سیمای سوره فصّلت

این سوره مکی است و پنجاه و چهار آیه دارد.نام این سوره برگرفته از آیه ی سوم است و آن را«حم سجده»نیز می گویند،چون با«حم»شروع می شود و در میان چهار سوره ای که سجده ی واجب دارد اولین سوره است.

آیات این سوره درباره ی رستاخیز،تاریخ اقوام پیشین،عظمت قرآن و نشانه های قدرت خداوند در هستی می باشد.

در حدیث می خوانیم که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله هر شب،قبل از خواب سوره ی تبارک و حم سجده را تلاوت می فرمودند. (۱)

۱- ۱) .تفسیر روح المعانی.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۱ تا ۴]

اشاره

بِسْمِ اَللّهِ اَلرَّحْمنِ اَلرَّحِيمِlt;br/gt;حم (۱) تَنْزِيلٌ مِنَ اَلرَّحْمنِ اَلرَّحِيمِ (۲) كِتابٌ فُصِّلَتْ آياتُهُ قُرْآناً عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۳) بَشِيراً وَ نَذِيراً فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لا يَسْمَعُونَ (۴)

حا،میم.

(این قرآن)از طرف خداوند بخشنده ی مهربان نازل شده است.

کتابی که آیات آن به روشنی بیان شده است،قرآنی عربی،برای مردمی که می دانند.

(کتابی)بشارت دهنده و هشدار دهنده؛پس(با این حال)بسیاری از مردم روی گردان شدند و(ندای قرآن را)نمی شنوند.

نکته ها:

کلمه «Bأَنْزَلْنا *» به معنای نزول دفعی و کلمه «Bتَنْزِيلٌ *» به معنای نزول تدریجی است و شاید برای جمع میان دو تعبیر «Bأَنْزَلْنا *» و «Bتَنْزِيلٌ *» بتوان گفت که مفاهیم و محتوای قرآن یک دفعه در شب قدر بر قلب مبارک پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله نازل شده،ولی الفاظ و قالب ها به تدریج نازل شده است. (۱)

هر کجا سخن از نزول قرآن است،نشانه ای از تربیت،قاطعیّت،عزّت،حکمت و رحمت در

ص: ۳۱۰

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

کار است.

«تَنْزِیلٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ» (۱)

«تَنْزِیلُ الْکِتابِ لا رَیْبَ فِیهِ» (۲)

«تَنْزِیلُ الْکِتابِ مِنَ اللّهِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ» (۳)

«تَنْزِیلٌ مِنَ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» (۴)

«تَنْزِیلٌ مِنْ حَکِیمٍ حَمِیدٍ» (۵)

پیام ها:

۱ قرآن به تدریج در صحنه های گوناگون نازل گشته است. «تَنْزِیلٌ» ۲ قرآن،نزول تدریجی آن و هدف از نزول آن،برخاسته از رحمت گسترده و ابدی اوست. «تَنْزِیلٌ مِنَ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» ۳ قرآن در زمان پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله به صورت کتابی موجود بوده است. «کِتابٌ» ۴ تجلیل از یک شخص یا کتاب،گاهی ضروری است.(« فُصِّلَتْ» ، «آیاتُهُ» ، «عَرَبِیًّا» ، «نَذِیراً» ، «بَشِیراً »صفات قرآن است.) ۵ قرآن از هر چیزی که در هدایت و رشد مردم مؤثّر است(مانند اوامر و نواهی، قصه ها و عبرت ها،استدلال ها،مثل ها،بیان نعمت ها،آینده ی بشر،حوادث قیامت،بیان عوامل عزّت و سقوط و...)به تفصیل و قاطعانه و شفّاف و بدون ابهام سخن گفته است. «فُصِّلَتْ آیاتُهُ» ۶ قرآن به زبان عربی که زبانی فصیح و شیواست نازل گردیده است.(کلمه «عربی»هم به معنای زبان عربی است و هم به معنای فصیح و شیوا) ۷ نه تنها محتوا بلکه الفاظ قرآن از خداست. «تَنْزِیلٌ ... قُرْآناً عَرَبِیًّا» ۸ تفصیل و شیوایی قرآن را کسانی درک می کنند که به زبان عربی آشنا باشند.

۱- ۱) .واقعه، ۸۰ و حاقّه،۴۳.

۲- ۲) .سجده،۲.

۳- ۳) .جاثیه،۲ و احقاف،۲.

۴- ۴) .فصّلت،۲.

۵- ۵) .فصّلت،۴۲.

«قُرْآناً عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»

(شایـد مراد از« يَعْلَمُونَ »علم به زبان عربی باشـد) ۹ قرآن برای همه ی مردم نازل شـده «هُـدىً لِلنّاسِ» (۱)لکن تنها اهل علم و تقوا از آن بهره منـد می شونـد. «لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» ، «هُـدىً لِلْمُتَّقِينَ» ۱۰ علم،تنها خوانـدن و نوشـتن نیست،بلکه فهم حقیقت است. «لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (با توجّه به این که بسیاری از هدایت یافتگان صدر اسلام قدرت خواندن و نوشتن نداشتند).

۱۱ بیم و امید در کنار هم لازم است. «بَشِيراً وَ نَذِيراً» ۱۲ اکثریّت،دلیل حقانیّت نیست. «فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ» ۱۳ دلیل اعراض مردم از قرآن،جهل آنان است. «لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ... فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ»

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۵]

اشاره

وَ قالُوا قُلُوبُنا فِي أَكِنَّةٍ مِمّا تَدْعُونا إِلَيْهِ وَ فِي آذانِنا وَقْرٌ وَ مِنْ بَيْنِنا وَ بَيْنِكَ حِجابٌ فَاعْمَلْ إِنَّنا عامِلُونَ (۵)

و گفتنـد:«دل های ما از آن چه ما را به سوی آن دعوت می کنی در پوشـش و پرده است و در گوش های ما سـنگینی است،و میان ما و تو حجابی است، پس تو(کار خود را)انجام ده،ما نیز(کار خود را)انجام می دهیم.»

نکته ها:

« أَكِنَّةٍ »جمع«کنان»به معنای پارچه ای است که چیزی را در آن می پیچند. (۲)« وَقْرٌ »به معنای سنگینی در گوش است.

کفّار در برابر پیامبر و قرآن،پنج موضع گیری سخت داشتند:

الـف:اعراض و دوری کردن. «فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ» (در آیه ی قبـل) ب)آمـاده نبـودن قلـبی برای پـذیرش حـقّ. «قُلُوبُنا فِي أَكِنَّةٍ» ج)گوش ندادن به پیام ها. «فِي آذانِنا وَقْرٌ»

۱- ۱) .انعام،۹۱.

۲- ۲) .مفردات راغب.

د)اعلام وجود مانع.(یعنی حجاب خودبینی و دنیاپرستی و...) «بَیْنِنا وَ بَیْنِکَ حِجابٌ» ه)پافشاری بر راه خود. «فَاعْمَلْ إِنَّنا عامِلُونَ»

پیام ها:

۱ کار خداوند لطف کردن و نزول وحی از سرچشمه ی رحمت است. «تَنْزِیلٌ مِنَ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» امّا شیوه ی کفّار لجاجت و اعراض است. «قُلُوبُنا فِی أَکِنَّهٍ» ۲ اگر دل تحت یک پوشش باشد قابل هشدار است،امّا چند پوشش کار را محال می کند.(«أَکِنَّهٍ» به صورت جمع آمده است).

۳اگر مخاطب آماده نباشد وحی و رحمت الهی و کتاب آسمانی و بشیر و نذیر بودن سودی نخواهد داشت.(با توجّه به آیه ی قبل و این آیه).

۴ شرط اول پذیرش حقّ،شنیدن سخن حقّ است که معاندان خود را از آن محروم می کنند. «فِی آذانِنا وَقْرٌ» ۵ موسی به دین خود،عیسی به دین خود،سخن کسانی است که حجابِ تعصّب ها و لجاجت ها،بر دل آنها پرده افکنده است. «مِنْ بَیْنِنا وَ بَیْنِکَ حِجابٌ فَاعْمَلْ إِنَّنا عامِلُونَ»

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۶ تا ۷]

اشاره

قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ یُوحی إِلَیَّ أَنَّما إِلهُکُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَاسْتَقِیمُوا إِلَیْهِ وَ اسْتَغْفِرُوهُ وَ وَیْلٌ لِلْمُشْرِکِینَ (۶) اَلَّذِینَ لا یُؤْتُونَ اَلزَّکاهَ وَ هُمْ بِالْآخِرَهِ هُمْ کافِرُونَ (۷)

(ای پیامبر! به مردم)بگو:«همانا من بشری هستم مثل شما؛(با این تفاوت که)به من وحی می شود که قطعاً خدای شما یکتا است.پس بدون انحراف به سوی او رو کنید و از او آمرزش بخواهید و وای بر مشرکان.

کسانی که زکات نمی پردازند و آنان همان هایی هستند که به آخرت کافرند.

ص: ۳۱۳

نکته ها:

بـا تـوجّه به این که حکم زکـات در سـال دوم هجری در مـدینه نـازل شـده و این سـوره مکی است،مراد از زکـات در این آیه کمک مالی است.

در احـادیث می خوانیم که پیامبر اکرم صـلی اللّه علیه و آله سوگنـد یاد فرمود:نپرداختن زکات خیانت و شـرک است (۱)و هر کس به مقدار قیراطی زکات ندهد،نه مؤمن است،نه مسلمان است و نه کرامت دارد،و هر کس زکات ندهد یا یهودی می میرد و یا نصرانی. (۲)

در فرهنگ قرآن،بی اعتنایی به پاره ای از دستورات الهی به منزله ی کفر و شرک است.

درباره ی ترک حـج می خوانیم: «وَ لِلّهِ عَلَی النّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلاً وَ مَنْ کَفَرَ»... (۳)بر هر کسی که توان رفتن به حج دارد،واجب است و هر کس کافر شود یعنی حج نرود،در اینجا نرفتن به حج در قالب کفر مطرح شده است.

درباره ی ترک نماز رسول خـدا صـلی اللّه علیه و آله فرمود:«ما بین المسـلم و بین الکافر الا ان یترک الصـلاه الفریضه متعمـدا» (۴)مسلمانی که عمداً نماز واجب را ترک کند مثل کافر است.

و در این آیه درباره ی ترک زکات می خوانیم: «وَیْلٌ لِلْمُشْرِکِینَ اَلَّذِینَ لا یُؤْتُونَ الزَّکاهَ» ترک زکات مانند شرک است).

زکـات،بودجه ی حکومت اسـلامی است و نپرداختن آن به معنای به رسـمیّت نشـناختن نظام توحیـدی است که همتای شـرک است.

پیام ها:

۱ در برابر سـخت ترین لجاجت ها،از هدف عقب نشینی نکنید.(مشرکان تقاضای انجام تهدیدها را داشتند «فَاعْمَلْ إِنَّنا عامِلُونَ» خداوند دستور می دهد که به آنان بگو من مسئول کیفر و مجازات و انجام تهدیدات نیستم،فقط مسئول ابلاغ وحی هستم. «قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ» ...

۱- ۱) .بحار،ج ۹۶،ص ۲۹.

۲- ۲) .میزان الحکمه،ماده زکاه.

۳- ۳) .آل عمران،۹۷.

۴- ۴) .بحار،ج ۷۷،ص ۵۸.

۲ برای پایین آوردن روحیه ی لجاجت مخالفان،به نقاط مشترک اشاره کنید.

«أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ»

۳ توحید،سرلوحه ی دعوت انبیاست. «أَنَّمٰا إِلٰهُكُمْ إِلٰهٌ وٰاحِدٌ» ۴ خداوند یکتا است،در راه او پایداری کنید. «إِلٰهُكُمْ إِلٰهٌ وٰاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ» ۵ آینده را با پایداری در راه توحید،و گذشته را با استغفار و عذرخواهی از درگاه حقّ جبران کنید. «فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَ اسْتَغْفِرُوهُ» ۶ نپرداختن زکات و بی اعتنایی به فقرا،بین شرک و کفر قرار گرفته و پر خطر است. «وَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ اَلَّذِينَ لاٰ يُؤْتُونَ الزَّكٰاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كٰافِرُونَ» ۷ کفر به معاد،سبب نپرداختن زکات می شود. «لاٰ يُؤْتُونَ الزَّكٰاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كٰافِرُونَ» ۸ سرچشمه ی نپرداختن زکات یا دنیاپرستی است که نوعی شرک است و یا باور نداشتن قیامت که کفر است. «لِلْمُشْرِكِينَ» ، «كٰافِرُونَ»

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۸ تا ۹]

اشاره

إِنَّ اَلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا اَلصّٰالِحٰاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۸) قُلْ أَ إِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ اَلْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدٰاداً ذٰلِكَ رَبُّ اَلْعٰالَمِينَ (۹)

همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام می دهند برایشان پاداش دائمی(و بی منّت)است.

بگو:آیا شما به کسی که زمین را در دو روز آفریده است کفر می ورزید و برای او همتایانی قرار می دهید؟ اوست پروردگار جهانیان.

نکته ها:

« مَمْنُونٍ »به معنای قطع شده یا مورد منّت است.

در آیه ی پنجم خواندیم که کفّار با پنج عبارت گوناگون،لجاجت خود را مطرح کردند و

گفتنـد:دل های ما در پرده و گوش هایمان سـنگین است و...در این آیه،خداونـد به پیامبرش می فرماید:به اظهارات سـنگدلانه آنهـا توجّه نکن و بـا سؤال و اسـتدلال به کـار خود ادامه بـده. «قُلْ أَ إِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ» مراد از آفرینش کره زمین در دو روز،دو مرحله و دوره است،قبـل از آفرینش زمین و آسـمان و پیـدایش شب و روز و مـاه و سـال،روز معنا نداشـته که بگوییم خـداوند زمین را در دو روز آفریده است.

قـدرت خداونـد همراه با حکمت او اعمال می شود.با این که خداوند می تواند با یک اراده آسـمان ها و زمین و آن چه را که میـان آنهـاست خلق کنـد و بارهـا با جمله ی «كُنْ فَيَكُونُ» از این قـدرت سـخن به میان آورده است،ولی آفرینش آسـمان ها و زمیـن را در چنـد مرحلـه و دوران قرار داده و این نشـان آن است که اعمـال قـدرت بایـد همراه بـا مصـلحت باشـد و مصـلحت آفرینش در چند مرحله بوده است.

سؤال:

در هفت مورد،قرآن می فرماید:آفرینش در شـش روز بوده است،چهار مورد درباره ی آفرینش زمین و آسـمان (۱)و سه مورد درباره ی آفرینش زمین و آسـمان و آنچه میان آنهاست. (۲)البتّه از سه آیه ی دوم می توان فهمیـد که آیات اول نیز مربوط به آفرینش آسـمان هـا و زمیـن و آنچـه میـان آنهـاست می باشـد.در ایـن جـا سـؤالی مطرح اسـت و آن ایـن کـه در ایـن آیه می فرمایـد:زمیـن در دو روز آفریـده شـده و در آیه ی ۱۲ می فرمایـد:آسـمان هـا نیز در دو روز آفریـده شدنـد.در آیه ی ۱۰ می فرماید:روزی شما در چهار روز تقدیر شد که جمعاً هشت روز می شود و با آیات شش روزه منافات دارد.

پاسخ:

آفرینش غیر از تقدیرِ روزی است و لذا جمع کردن این دو با یکدیگر که هشت روز می شود،

۱- ۱) .اعراف،۵۴،یونس،۳،هود،۷ و حدید،۴.

۲- ۲) .فرقان،۵۹،سجده،۴ و ق،۳۸.

درست نیست بلکه این آیات فقط به چهار روز از مجموع شش روزِ آفرینش اشاره کرده و دو روز دیگر مربوط به آفرینش میان آسمان ها و زمین است و یا امور دیگر که این آیات از بیان آن ساکت است.

پیام ها:

۱ در کنار تهدیدِ کافران،ستایش از خوبان لازم است. «وَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ ... إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا» ...

۲ ایمان و عمل نیکو از هم جدا نیست. «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ» ۳ ایمان قبل از عمل است.(«آمَنُوا» قبل از «عَمِلُوا» آمده است).

۴ کسانی که در دنیا عملِ بی منّت انجام می دهند،در بهشت پاداش بی منّت دریافت می نمایند. «لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» ۵ خدای بزرگ برای آن همه نعمت های ابدی در بهشت منت نمی گذارد.(چه زشت است که ما به خاطر یک احسان کوچک و موقت منت بگذاریم). «أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» ۶ بهترین راه دعوت کفّار،بیان لطف خداوند است. «لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِى خَلَقَ» ...

۷ آفرینش کره زمین به تدریج و طیّ دو دوران اتفاق افتاده است. «خَلَقَ الْأَرْضَ فِى يَوْمَيْنِ» ۸ چگونه برای خداوند شریک قائل می شوید،در حالی که او در آفرینش زمین شریک نداشته است. «خَلَقَ الْأَرْضَ فِى يَوْمَيْنِ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أَنْداداً» ۹ آفریدگار،همان پروردگار یکتاست. «خَلَقَ ... رَبُّ الْعالَمِينَ»

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۱۰ تا ۱۱]

اشاره

وَ جَعَلَ فِيهٰا رَوٰاسِيَ مِنْ فَوْقِهٰا وَ بٰارَكَ فِيهٰا وَ قَدَّرَ فِيهٰا أَقْوٰاتَهٰا فِي أَرْبَعَةِ أَيّٰامٍ سَوٰاءً لِلسّٰائِلِينَ (۱۰) ثُمَّ اسْتَوىٰ إِلَى السَّمٰاءِ وَ هِيَ دُخٰانٌ فَقٰالَ لَهٰا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيٰا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قٰالَتٰا أَتَيْنٰا طٰائِعِينَ (۱۱)

و در زمین کوه هایی را بر فرازش قرار داد و در آن خیر فراوان نهاد،و در چهار روز رزق و روزی اهلِ زمین را مقدّر کرد که برای تمام نیازمندان کافی است.

سپس به(آسمان)در حالی که دود بود توجّه کرد،پس به آن و زمین فرمود:با رغبت یا کراهت بیایید(و شکل بگیرید)گفتند:فرمانبردار آمدیم (و شکل گرفتیم).

نکته ها:

« رَوٰاسِيَ »جمع«راسیه»به معنای کوه های استوار است.« سَوٰاءً »به معنای برابر است و « سَوٰاءً لِلسّٰائِلِينَ »به معنای آن است که قوت ها برابر نیازهاست.«طوع»به معنای رغبت و «کره»به معنای بی رغبتی است.

عبارتِ« اِسْتَوىٰ »هر گاه در کنار حرف «عَلَى» قرار گیرد به معنای سلطه و حکومت است، مانند آیه ی «الرَّحْمٰنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوىٰ» (۱)ولی هر گاه در کنار حرف «Bإِلَى *» قرار گیرد به معنای توجّه و قصد است مانند همین آیه. (۲)

آفرینش،مراحل تکاملی دارد:

اول)خلق شدن. «خَلَقَ الْأَرْضَ» دوم)استقرار و تثبیت. «جَعَلَ فِيهٰا رَوٰاسِيَ» سوم)تزریق منافع در زمین. «بٰارَكَ فِيهٰا» چهارم)تأمین نیازهای همگان. «سَوٰاءً لِلسّٰائِلِينَ»

ص: ۳۱۸

۱- ۱) .طه،۵.

۲- ۲) .مفردات راغب.

زمین و کوه ها مایه ی برکت هستند.برخی از فواید و برکات زمین عبارت است از:تأمین مواد غذایی،پیدایش گیاهان،تصفیه ی آب،دفن مردارها و زباله ها،یک دانه گرفتن و چند خوشه دادن،زباله را گرفتن و آب زلال دادن و در کوه ها نیز برکاتی است از قبیل انواع معادن،حفظ برف ها،تأمین سنگ های ساختمانی،حفظ لرزش های زمین و کنترل طوفان ها و بادها،علامت و راهنمایی برای مسافران و....

بعضی« أَرْبَعَهِ أَیّامٍ »را اشاره به چهار فصل گرفته و گفته اند تغییر فصل ها در تأمین روزی موجودات زمین مؤثّرند.

سؤال:اگر روزی برای همه هست،این همه گرسنه چرا؟ پاسخ:در سوره ی ابراهیم آیات ۳۲ تا ۳۴ خداوند می فرماید:ما باران فرستادیم و میوه ها رویاندیم تا رزق شما باشد.کشتی ها،نهرها،خورشید و ماه و شب و روز را مسخر شما کردیم و هر چه خواستید دادیم و اگر نعمت های الهی را بشمارید نمی توانید حسابش را بکنید،لکن مدیریّت های ناقص و توزیع های ناعادلانه و اسراف و تبذیرها و کارهای ظالمانه،این بدبختی ها را برای شما آورده است و در پایان می فرماید: «إِنَّ الْإِنْسانَ لَظَلُومٌ کَفّارٌ»

پیام ها:

۱ پیدایش کوه ها امری تصادفی نیست،بلکه با برنامه بوده است. «جَعَلَ فِیها رَواسِیَ» ۲ تقدیر رزق و قرار دادن برکت در زمین از شئون ربوبیّت است. «رَبُّ الْعالَمِینَ» ، «بارَکَ فِیها» ، «قَدَّرَ فِیها» ۳ خداوند برای همه ی موجوداتی که در زمین زندگی می کنند بر اساس حکمت و به مقدار لازم،روزی قرار داده است. «قَدَّرَ فِیها أَقْواتَها» ۴ تقدیر روزی ها قبل از آفرینش ما بوده است. «قَدَّرَ فِیها أَقْواتَها فِی أَرْبَعَهِ أَیّام» ما نبودیم و تقاضامان نبود لطف تو ناگفته ی ما می شنود ۵ همه ی موجودات زمینی برای تأمین نیازهای خود حقّ برابر و یکسان دارند.

«سَواءً لِلسّائِلِینَ»

ص :۳۱۹

۶ برای رسیدن به روزی،باید تلاش کرد.(کلمه «لِلسّائِلِینَ» نشانه ی درخواست است و درخواست واقعی همراه تلاش و تکاپو است).

۷ برای همه ی مردم،قوّت کافی و لازم مقدّر شده است. «سَوٰاءً لِلسّائِلِینَ» ۸ آسمان ها در آغاز به صورت دود و گاز بوده است. «وَ هِیَ دُخٰانٌ» ۹ در چند آیه ی قبل خواندیم که کفّار به رسول خدا صلی اللّه علیه و آله می گفتند:دل های ما در پرده هایی از حجاب و گوش های ما سنگین است ولی این آیه می فرماید:

آسمان ها و زمین فرمان خدا را می شنوند و خاضعانه اطاعت می کنند. «أَتَیْنٰا طٰائِعِینَ» ۱۰ هستی شعور دارد و مخاطب قرار می گیرد. «أَتَیْنٰا طٰائِعِینَ»

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۱۲]

اشاره

فَقَضٰاهُنَّ سَبْعَ سَمٰاوٰاتٍ فِی یَوْمَیْنِ وَ أَوْحیٰ فِی کُلِّ سَمٰاءٍ أَمْرَهٰا وَ زَیَّنَّا اَلسَّمٰاءَ اَلدُّنْیٰا بِمَصٰابِیحَ وَ حِفْظاً ذٰلِکَ تَقْدِیرُ اَلْعَزِیزِ اَلْعَلِیمِ (۱۲)

پس آن را(که به صورت دود بود،)در دو روز در قالب هفت آسمان درآورد و در هر آسمانی امرش را وحی کرد؛ما آسمان دنیا را به ستارگان زینت دادیم و آن را وسیله ی حفظ(آسمان ها)قرار دادیم؛این است تقدیر خدای توانا و دانا.

نکته ها:

گرچه خداوند می توانست با یک اراده همه چیز را خلق کند،لکن حکمت او اقتضا می کرد که آسمان ها را در دو مرحله و دوران خلق نماید.

در این آیه،سخن از ستارگان با چند عنوان مطرح شده است:

زینت آسمان. «زَیَّنّٰا» حفاظت از آسمان. «حِفْظاً» چراغ آسمان. «بِمَصٰابِیحَ» در سوره ی صافّات می خوانیم: «إِنّٰا زَیَّنَّا السَّمٰاءَ الدُّنْیٰا بِزِینَهٍ الْکَوٰاکِبِ وَ حِفْظاً مِنْ کُلِّ شَیْطٰانٍ

مٰارِدٍ لاٰ يَسَّمَّعُونَ إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلىٰ وَ يُقْذَفُونَ مِنْ كُلِّ جٰانِبٍ دُحُوراً وَ لَهُمْ عَذٰابٌ وٰاصِبٌ» (۱)ما آسمان نزدیک(پایین)را با ستارگان آراستیم تا آن را از هر شیطان خبیثی حفظ کنیم، آنها نمی توانند به(سخنان)فرشتگان عالم بالا گوش دهند.زیرا که از هر سو هدف قرار می گیرند و به عقب رانده می شوند و برای آنها عذاب همیشگی است.

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:اهل بیت من برای ساکنان زمین وسیله ی امان هستند همان گونه که ستارگان برای آسمان ها مایه ی امانند. (۲)

پیام ها:

۱ خداوند آسمان را هفت طبقه قرار داده است. «فَقَضٰاهُنَّ سَبْعَ سَمٰاوٰاتٍ» ۲ در نزد قدرت خداوند،آفرینش زمین با آفرینش آسمان های هفت گانه تفاوتی نمی کند.هر دو را در دو مرحله آفریده است. «فَقَضٰاهُنَّ ... فِي يَوْمَيْنِ» ۳ با این که در هر آسمانی امر و ویژگی خاصّی وجود دارد،امّا همه به یک سرچشمه وصل است. «أَوْحىٰ» ...

۴ برنامه های هر آسمانی از آسمان دیگر جدا است.(« أَمْرَهٰا »یعنی اموری که مربوط به همان آسمان است) ۵ هر چه ستاره دیده ایم و آن چه که بعداً کشف می شود،زینت های آسمانِ پایینی است و ما از آسمان های دیگر خبری نداریم. «زَيَّنَّا السَّمٰاءَ الدُّنْيٰا بِمَصٰابِيحَ» ۶ ستارگان،عامل حفاظت آسمان ها هستند. «حِفْظاً» ۷ مقدّرات الهی در دسترس هیچ کس قرار نمی گیرد. «تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ» ۸ هستی،تبلور علم و قدرت الهی است. «ذٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» ۹ مقدّرات الهی حکیمانه و عادلانه است. «ذٰلِکَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ»

۱- ۱) .صافّات،۶ ۹.

۲- ۲) .تفسیر کنز الدقائق.

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۱۳ تا ۱۴]

اشاره

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صاعِقَةً مِثْلَ صاعِقَةِ عادٍ وَ ثَمُودَ (۱۳) إِذْ جاءَتْهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلاّ تَعْبُدُوا إِلاَّ اللّٰهَ قالُوا لَوْ شاءَ رَبُّنا لَأَنْزَلَ مَلائِكَةً فَإِنّا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ كافِرُونَ (۱۴)

پس اگر روی گرداندند بگو:«من شما را از صاعقه ای همچون صاعقه ی قوم عاد و ثمود می ترسانم.

آن گاه که فرستادگان(ما)از پیش رو و از پشت سر به سراغشان آمدند(و گفتند:)«جز خداوند را نپرستید»(امّا آنان در پاسخ)گفتند:«اگر پروردگار ما می خواست(پیامبری بفرستد)قطعاً فرشتگانی را می فرستاد،پس ما به آن چه شما به آن فرستاده شده اید کافریم.»

نکته ها:

یکی از بهانه های کفّار و مشرکان در برابر پیامبران این بوده که می گفتند:اگر خداوند می خواست ما را هدایت کند،یکی از فرشتگان را به عنوان پیامبر برای ما می فرستاد،نه آنکه انسانی همانند خودمان را پیامبر ما قرار دهد.

در حالی که پیامبر باید از جنس خود ما باشد تا بتواند الگوی زندگی ما باشد و نیازهای ما را درک کند.

پیام ها:

۱ رهبران الهی باید انحراف مردم را پیش بینی کنند و در فکر درمان آن باشند.

«فَإِنْ أَعْرَضُوا»

۲ برای اصلاح متکبّر،انذار ضروری است. «أَنْذَرْتُكُمْ» ۳ انبیا هر بشارت و انذاری که داشتند از طرف خداوند بود. «فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ» ۴ همه ی کیفرها در آخرت نیست. «مِثْلَ صاعِقَةِ عادٍ» ...

۵ تاریخ دارای سنّت های ثابتی است. «صاعِقَةً مِثْلَ صاعِقَةِ عادٍ» ...

۶ قهر الهی بعد از اتمام حجّت است. «إِذْ جٰاءَتْهُمُ الرُّسُلُ» ۷ پیامبران و مبلغان دینی باید در جامعه حضور فعال داشته و از هر سو تلاش نمایند. «إِذْ جٰاءَتْهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ» ۸ آمدن پیامبران پی در پی،نشانه ی عنایت خداوند به ارشاد مردم است. «مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ» ...

۹ سرلوحه ی وظایف انبیا،دعوت به توحید است. «أَلاّٰ تَعْبُدُوا إِلاَّ اللّٰهَ» ۱۰ هر مستکبری برای انحراف خود،بهانه و توجیهی می تراشد. «لَوْ شٰاءَ رَبُّنٰا» ...

۱۱ مخالفت با انبیا سرسختانه بوده است.(در جمله «فَإِنّٰا بِمٰا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كٰافِرُونَ» انواع تأکیدات به کار رفته است).

۱۲ مخالفت کفّار،با مکتب الهی است نه با شخص پیامبر. «بِمٰا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كٰافِرُونَ»

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۱۵]

اشاره

فَأَمّٰا عٰادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي اَلْأَرْضِ بِغَيْرِ اَلْحَقِّ وَ قٰالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنّٰا قُوَّةً أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اَللّٰهَ اَلَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ كٰانُوا بِآيٰاتِنٰا يَجْحَدُونَ (۱۵)

پس قوم عاد به ناحقّ در زمین تکبر ورزیدند و گفتند:«کیست که از ما قدرتمندتر باشد؟»آیا ندیدند که همان خداوندی که آنان را آفرید قوی تر از آنهاست؟ و پیوسته به آیات ما کفر ورزیدند.

نکته ها:

قوم عاد که در جنوب جزیره العرب زندگی می کردند،افرادی نیرومند و جنگجو بودند و قلعه های محکم و ساختمان های بلندی داشتند و این ها سبب غرور و استکبار آنان شد. (۱)

قدرت و قوّت را اگر از خدا بدانیم و برای اهداف الهی بخواهیم ارزش دارد.

حضرت لوط برای بازداشتن مردم از فساد،آرزوی قوّت از خدا را داشت.

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

«لَوْ أَنَّ لِي بِکُمْ قُوَّةً» (۱)اسلام به مردم سفارش می کند که هر گونه قدرت را برای ارعاب دشمنان خدا آماده کنید «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (۲)امّا اگر قدرت وسیله ی غرور و تکبر شد به سرنوشت عاد گرفتار می شویم.

پیام ها:

۱ در شیوه ی تبلیغ،بعد از بیان کلیات شرح مطالب لازم است. «فَأَمّا عادٌ» ۲ در نقل تاریخ،تنها به آنچه مایه ی عبرت است،توجّه کنیم.(قرآن درباره ی قوم عاد،از تعداد آنان و شهر و قبیله آنان سخنی نگفته است). «فَأَمّا عادٌ» ...

۳ استکبار،مایه ی هلاکت است. «صاعِقَةِ عادٍ ... فَاسْتَکْبَرُوا» ۴ تکبر انسانِ ضعیف در برابر خداوند قهار کاملاً نابجاست. «فَاسْتَکْبَرُوا ... بِغَیْرِ الْحَقِّ» ۵ انگیزه ی تکبر،مغرور شدن به قدرت و نداشتن رقیب است. «مَنْ أَشَدُّ مِنّا قُوَّةً» ۶ داروی مبارزه با خود برتربینی،توجّه به قدرت الهی است. «مَنْ أَشَدُّ مِنّا قُوَّةً ...

الَّذِی خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ»

۷ قدرت،نشانه ی حقانیّت نیست. «مَنْ أَشَدُّ مِنّا قُوَّةً» ...

۸ نگاهی به آفرینش خود و ضعف های دوران جنین و کودکی،و نیازمندی امروز تکبر را برطرف می کند. «الَّذِی خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ» ۹ آن چه کفّار را به هلاکت می رساند،استمرار در کفر و لجاجت است. «کانُوا- یَجْحَدُونَ»

ص: ۳۲۴

۱- ۱) .هود، ۸۰.

۲- ۲) .انفال، ۶۰.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۱۶]

اشاره

فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَراً فِي أَيّامٍ نَحِساتٍ لِنُذِيقَهُمْ عَذابَ اَلْخِزْيِ فِي اَلْحَياةِ اَلدُّنْيا وَ لَعَذابُ اَلْآخِرَةِ أَخْزى وَ هُمْ لا يُنْصَرُونَ (۱۶)

پس ما بادی سرد و توفنده و مسموم کننده را در ایامی نحس بر آنان فرستادیم تا عذاب خوار کننده ای را در همین دنیا به آنان بچشانیم،و قطعاً عذاب آخرت رسوا کننده تر است و آنان یاری نخواهند شد.

نکته ها:

در سوره ی«حاقّه»از آیه ی ۶ به بعد درباره ی قوم عاد چنین می خوانیم:قوم عاد توسط بادی سرد و مسموم کننده که هفت شب و هشت روز بر آنان وزید هلاک شدند و همچون تنه ی درخت خرما به زمین افتادند.

پیام ها:

۱ عوامل طبیعت،مأموران اجرای فرمان خداوند هستند. «فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ رِيحاً» ۲ علّت عذاب الهی،عملکرد خود مردم است. «كانُوا بِآياتِنا يَجْحَدُونَ فَأَرْسَلْنا» ۳ با اراده ی خداوند نقش سازنده ی باد،به نقش سوزنده تبدیل می شود. «رِيحاً صَرْصَراً» ۴ قهر الهی،گاهی در یک لحظه قومی را نابود می کند و گاهی به تدریج و در چند شبانه روز. «فِي أَيّامٍ» ۵ حوادث خوب و بد که در طول روز یا شب اتفاق می افتد،آن روزها و شب ها را به مبارک و نحس تقسیم می کند. «أَيّامٍ نَحِساتٍ» ۶ تلخی های دنیا نسبت به آخرت در حدّ چشیدن است. «لِنُذِيقَهُمْ» ۷ عاقبت استکبار،خواری است. «فَاسْتَكْبَرُوا ... عَذابَ الْخِزْيِ» ۸ کسانی که با شعار «فَإِنّا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ كافِرُونَ» (۱)انبیا را تحقیر می کردند،در دنیا و

۱- ۱) .فصلت،۱۴.

آخرت خوار می شوند. «الْخِزْیِ» ، «أَخْزی»

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۱۷ تا ۱۸]

اشاره

وَ أَمّا ثَمُودُ فَهَدَیْناهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمی عَلَی الْهُدی فَأَخَذَتْهُمْ صاعِقَهُ الْعَذابِ الْهُونِ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ (۱۷) وَ نَجَّیْنَا الَّذِینَ آمَنُوا وَ کانُوا یَتَّقُونَ (۱۸)

و امّا قوم ثمود،آنان را هدایت کردیم ولی کوردلی را بر هدایت ترجیح دادند پس به کیفر آن چه کسب می کردند صاعقه عذابِ خفت بار آنان را فرو گرفت.

و(از عاد و ثمود)ما آنان را که ایمان آوردند و تقوا پیشه بودند نجات دادیم.

نکته ها:

پیامبرِ قوم ثمود حضرت صالح بود.آنان در میان مدینه و شام(وادی القری)زندگی می کردند و امکانات کشاورزی و توان جسمی بالایی داشتند.

بعضی آیات،هلاکت قوم ثمود را با صاعقه و بعضی با زلزله بیان کرده است که می تواند با هم باشد. «صاعِقَهُ الْعَذابِ»

پیام ها:

۱ تاریخ،بهترین درس عبرت است. «وَ أَمّا ثَمُودُ» ...

۲ سنّت خداوند،هدایت مردم است. «فَهَدَیْناهُمْ» ۳ کفر برخی انسان ها،بدون تأمل،بدون دلیل و فوری است. «فَاسْتَحَبُّوا» ...

(حرف«فاء»نشانه ی عجله در کفر است.) ۴ انسان،آزاد و انتخابگر است. «فَاسْتَحَبُّوا الْعَمی عَلَی الْهُدی» ...

۵ کفر،کوردلی است. «الْعَمی» ۶ کفر سریع،قهر سریع را به همراه دارد. «فَاسْتَحَبُّوا ... فَأَخَذَتْهُمْ» ۷ خداوند قبل از عذاب،اتمام حجّت می کند. «فَهَدَیْناهُمْ ... فَأَخَذَتْهُمْ»

۸ خوار کردن انبیا خواری قیامت را به دنبال دارد. «الْعَذابِ الْهُونِ» ۹ بدتر از غفلت و کفر،استمرار آن است. «کانُوا» ...

۱۰ قهر یا لطف خداوند،نتیجه ی عملکرد خود انسان است. «یَکْسِبُونَ» ۱۱ رمز نجات،ایمان و تقوا است. «وَ نَجَّیْنَا الَّذِینَ آمَنُوا وَ کانُوا یَتَّقُونَ» ۱۲ ایمان،نیاز به تجدید ندارد،ولی تقوا در هر لحظه و نسبت به هر فکر،عمل، سخن و تصمیمی مطرح است.(« آمَنُوا »ماضی ولی« یَتَّقُونَ »مضارع آمده است)

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۱۹ تا ۲۰]

اشاره

وَ یَوْمَ یُحْشَرُ أَعْداءُ اَللّهِ إِلَی اَلنّارِ فَهُمْ یُوزَعُونَ (۱۹) حَتّی إِذا ما جاؤُها شَهِدَ عَلَیْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِما کانُوا یَعْمَلُونَ (۲۰)

و(یاد کن)روزی را که دشمنان خدا جمع گشته و به سوی دوزخ آورده می شوند و آنان را از پراکندگی باز می دارند.

تا چون به دوزخ رسند،گوش و چشمان و پوستشان به آن چه انجام می دادند گواهی می دهد.

نکته ها:

« یُوزَعُونَ »به معنای حبس شدن است.یعنی اولین نفر را حبس و نگاهداری می کنند تا آخرین نفر برسد،سپس به سوی دوزخ روانه و تقسیم می شوند.

پیام ها:

۱ بازگویی صحنه های قیامت،عامل انذار و تربیت است.(قرآن،پیامبر را مأمور می کند تا چنین روزی را به یاد مردم بیاندازد) «وَ یَوْمَ» ...

۲ کسانی به سوی دوزخ روانه می شوند که دشمنی آنان با خدا و دین ثابت شده باشد. «یُحْشَرُ أَعْداءُ اللّهِ إِلَی النّارِ» ۳ انسان با کفر و لجاجت،دشمن خدا می شود. «أَعْداءُ اللّهِ»

۴ کفّار علاوه بر چشیدن عذاب دنیوی،به عذاب دوزخ نیز گرفتار می شوند.

«یُحْشَرُ

... إِلَی النّارِ» ۵ دوزخیان از پراکنده شدن و فرار در مسیر حرکت به طرف دوزخ بازداشته می شوند. «یُوزَعُونَ» ۶ اعضای بدن از عملکرد انسان آگاهند.زیرا تا آگاه نباشند نمی توانند در قیامت گواهی دهند. «شَهِدَ عَلَیْهِمْ سَمْعُهُمْ» ...

۷ معاد جسمانی است. «سَمْعُهُمْ وَ أَبْصارُهُمْ»

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۲۱]

اشاره

وَ قالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَیْنا قالُوا أَنْطَقَنَا اَللّهُ اَلَّذِی أَنْطَقَ کُلَّ شَیْءٍ وَ هُوَ خَلَقَکُمْ أَوَّلَ مَرَّهٍ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ (۲۱)

و دوزخیان به پوستشان گویند:«چرا علیه ما گواهی دادید؟»گویند:

«خدایی که همه چیز را به نطق آورده ما را نیز به سخن آورد،او که نخستین بار شما را آفرید و فقط به سوی او برگردانده می شوید».

نکته ها:

در قیامت،گواهان متعدّد هستند،از جمله:خداوند،انبیا،زمین،زمان،فرشتگان،اعضای بدن و...که برای هر کدام،آیه و حدیث آمده است. روز محشر هر نهان پیدا شود هستی نوعی نطق دارد. «أَنْطَقَ کُلَّ شَیْءٍ» خداوند درباره ی دوزخ می فرماید: «تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِیدٍ» (۱)جهنّم می گوید:آیا باز هم مجرم داری؟ و درباره ی زمین و آسمان می فرماید: «قالَتا أَتَیْنا طائِعِینَ» (۲)ما با رغبت به سوی تو می آییم.

۱- (۱) .ق،۳۰.

۲- (۲) .فصّلت،۱۱.

پیام ها:

۱ قیامت صحنه ی جدال و ستیزِ انسان با خود است. «وَ قالُوا لِجُلُودِهِمْ» ۲ رسوایی گناهانی که انسان با پوست بدن انجام داده بیشتر است.(«وَ قالُوا لِجُلُودِهِمْ» و نفرمود:«قالوا لابصارهم و...») ۳ گواهی اعضای بدن در قیامت،همواره علیه انسان است و هرگز به نفع انسان نیست.(در قرآن هر کجا سخن از گواهی اعضاست مربوط به گناهان است).

«لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنا»

۴ کفّار اصل گناه را می پذیرند ولی از گواهی اعضای بدن خود ناراحت می شوند. «لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنا» ۵ گواهی دادن و نطق کردن،نشانه ی علم اعضای انسان به عملکرد اوست.

«أَنْطَقَنَا اللّهُ»

۶ آن که قدرت آفریدن دارد،قدرت به سخن در آوردن نیز دارد. «أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ خَلَقَكُمْ» ۷ آفرینش آغازین،بهترین دلیل بر امکان معاد است. «خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»

ص :۳۲۹

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۲۲ تا ۲۳]

اشاره

وَ مٰا کُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ یَشْهَدَ عَلَیْکُمْ سَمْعُکُمْ وَ لاٰ أَبْصٰارُکُمْ وَ لاٰ جُلُودُکُمْ وَ لٰکِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اَللّٰهَ لاٰ یَعْلَمُ کَثِیراً مِمّٰا تَعْمَلُونَ (۲۲) وَ ذٰلِکُمْ ظَنُّکُمُ اَلَّذِی ظَنَنْتُمْ بِرَبِّکُمْ أَرْدٰاکُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ اَلْخٰاسِرِینَ (۲۳)

(بر فرض)شما گمان می کردید که خداوند بسیاری از عمکردتان را نمی داند،ولی (نسبت به اعضای بدنتان که وسیله ی گناه شما بودند)نمی توانستید چیزی را پنهان کنید که گوش و چشم ها و پوستتان بر ضد شما گواهی دهد.

و این گمان(فاسد)شما نسبت به پروردگارتان بود که شما را به هلاکت انداخت و از زیانکاران شدید.

پیام ها:

۱ مجرمان از گواهی اعضای بدن غافلند و لذا بر گناه جرأت دارند. «وَ مٰا کُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ» ...

۲ گواه بودن اعضای بدن در دنیا و گواهی آنها در قیامت،قابل کتمان و تردید نیست.گرچه مجرمان از این مسئله غافلند. «وَ مٰا کُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ» ...

۳ ایمان به این که ما در محضر خدا هستیم مهم ترین عامل هدایت و رشد انسان است. «ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللّٰهَ لاٰ یَعْلَمُ کَثِیراً مِمّٰا تَعْمَلُونَ» ۴ با استدلال و استمداد از خداوند،باید عقاید خود را محکم و شفاف کنیم و از هر گونه سوء ظن نسبت به خدا دوری کنیم. «ظَنَنْتُمْ بِرَبِّکُمْ» ۵ سوء ظن نسبت به کسی که تحت ربوبیّت او هستیم بسیار زشت است. «ظَنَنْتُمْ بِرَبِّکُمْ» ۶ بینش غلط در مورد خداوند،سرچشمه ی خسارت و سقوط انسان است.

«ظَنَنْتُمْ

... أَرْدٰاکُمْ»

۷ ظنّ و گمان در مسائل اعتقادی ارزش ندارد. «ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْداكُمْ»

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۲۴]

اشاره

فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنّارُ مَثْوىً لَهُمْ وَ إِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَما هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ (۲۴)

پس اگر صبر کنند(چه سود که)دوزخ جایگاهشان است،و اگر تقاضای عفو کنند،از بخشودگان نیستند.

نکته ها:

« مَثْوىً »به معنای قرارگاه دائمی است و« يَسْتَعْتِبُوا »از«استیعاب»به معنای درخواست رضایت و عذرخواهی است.

پیام ها:

۱ صبر یا فریاد برای کفّار دوزخی اثری ندارد. «يَصْبِرُوا» ، «يَسْتَعْتِبُوا» ۲ توبه و طلب عفو،تنها در دنیا کارساز است. «فَما هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ» ۳ در قیامت،گروهی از مردم مورد عفو قرار می گیرند و گروهی قرار نمی گیرند.

«فَما هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ»

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۲۵]

اشاره

وَ قَيَّضْنا لَهُمْ قُرَناءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنَّهُمْ كانُوا خاسِرِينَ (۲۵)

و ما برای آنان همنشینانی گماشتیم،که از پیش رو و پشت سرشان (کارهای خلافشان را)برایشان زیبا جلوه دادند و فرمان عذابی که قبل از آنان گروه هایی از جن و انس را فراگرفته بود بر آنان نیز ثابت شد،همانا که آنان زیانکارانند.

نکته ها:

« قَیَّضْنا »به معنای احاطه و پوشش است.به پوسته ی بالای تخم مرغ قیض گفته می شود.

« قُرَناءَ »جمع قرین به معنای همنشین است.

پیام ها:

۱ دوستان فاسد،فکر و شخصیّت انسان را می پوشانند. «قَیَّضْنا لَهُمْ قُرَناءَ» ۲ دوست و همنشین بد،یکی از کیفرهای الهی است. «قَیَّضْنا لَهُمْ قُرَناءَ»» ۳ دوست بد،همچون شیطان،زشتی های انسان را زیبا جلوه می دهد. «زَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطانُ أَعْمالَهُمْ» (۱)، «فَزَیَّنُوا لَهُمْ» ۴ منحرفان از خواسته های طبیعی و غریزی انسان سوء استفاده می کنند.(انسان فطرتاً زیبایی و خوبی را دوست دارد،اغفالگران از این امر سوء استفاده کرده و کارهای بد را زیبا و خوب جلوه می دهند تا انسان به راحتی آن را بپذیرند.) «فَزَیَّنُوا لَهُمْ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ» ۵ نتیجه ی زیبا دیدن گناهان گذشته آن است که انسان از گناهانش توبه نکند.

«ما خَلْفَهُمْ»

و نتیجه ی خوب دیدن اعمال امروز این است که انسان به رفتار انحرافی خود دلگرم باشد. «فَزَیَّنُوا لَهُمْ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ» ۶ انسان گام به گام سقوط می کند:ابتدا دوستان فاسد زشتی ها را برایش زیبا جلوه می دهند،سپس مستحقّ قهر الهی می شود. «حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ» ۷ تهدید و تنبیه و کیفر،یک سنّت دائمی خداوند است. «حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ فِی أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ» ۸ جن موجودی است مکلّف و انتخابگر که همچون انسان گرفتار قهر الهی و مرگ و میر می شود. «خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ» ۹ دوستِ بد،مایه ی زیان آدمی است. «لَهُمْ قُرَناءَ ... إِنَّهُمْ کانُوا خاسِرِینَ»

۱- ۱) .انفال،۴۸.

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۲۶ تا ۲۸]

اشاره

وَ قٰالَ اَلَّذِینَ کَفَرُوا لاٰ تَسْمَعُوا لِهٰذَا اَلْقُرْآنِ وَ اِلْغَوْا فِیهِ لَعَلَّکُمْ تَغْلِبُونَ (۲۶) فَلَنُذِیقَنَّ اَلَّذِینَ کَفَرُوا عَذٰاباً شَدِیداً وَ لَنَجْزِیَنَّهُمْ أَسْوَأَ اَلَّذِی کٰانُوا یَعْمَلُونَ (۲۷) ذٰلِکَ جَزٰاءُ أَعْدٰاءِ اَللّٰهِ اَلنّٰارُ لَهُمْ فِیهٰا دٰارُ اَلْخُلْدِ جَزٰاءً بِمٰا کٰانُوا بِآیٰاتِنٰا یَجْحَدُونَ (۲۸)

و کسانی که کفر ورزیدند گفتند:«به این قرآن گوش ندهید و در(هنگام تلاوت)آن(سخن)لغو بیافکنند تا شاید پیروز شوید.»

پس قطعاً به آنان که کفر ورزیدند عذاب سختی می چشانیم و حتماً آنان را به بدترین کاری که انجام می دادند کیفر خواهیم داد.

سزای دشمنان خدا همین است که برایشان به خاطر انکار دائمی آیات ما، آتشی باشد که همیشه در آن جا بمانند.

نکته ها:

جمله ی« وَ الْغَوْا فِیهِ »یعنی با هر کلام یا عمل لغوی مانند سوت کشیدن،کف زدن،جار و جنجال،افسانه بافی،ایجاد تردید و سؤالات نابجا مسیر حقّ را منحرف کنید.

پیام ها:

۱ تبلیغات سوء علیه دین،همیشه بوده است. «قٰالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لاٰ تَسْمَعُوا» ۲ کسانی که حرف منطقی ندارند،مردم را از شنیدن حرف منطقی دیگران نیز منع می کنند. «لاٰ تَسْمَعُوا» ...

۳ شنیدنِ قرآن،دارای جاذبه و اثر بخشی خاص است که دشمنان از آن هراس دارند. «لاٰ تَسْمَعُوا لِهٰذَا الْقُرْآنِ»

۴ پیامبر اسلام همواره به تبلیغ مشغول بود و کفّار از این صحنه ها رنج می بردند. «لا تَسْمَعُوا» ۵ دشمن،هم مردم را از شنیدن قرآن منع می کند و هم برای مبارزه با آن از طریق هوچیگری و هیاهو تلاش می کند. «لا تَسْمَعُوا ... وَ الْغَوْا» ۶ ابزار کار کفّار،یاوه سرایی است. «وَ الْغَوْا فِيهِ» ۷ ایجاد پارازیت در کلام حقّ کار کفّار است. «وَ الْغَوْا فِيهِ» ۸ دشمن حتّی با احتمال پیروزی دست به کار می شود. «لَعَلَّكُمْ» ۹ دشمن همیشه به یاران خود نوید پیروزی می دهد. «تَغْلِبُونَ» ۱۰ کیفر کسانی که علیه قرآن تبلیغات سوء می کنند و مردم را از شنیدن آن باز می دارند و به کار لغو دستور می دهند،بسیار سخت است.(حرف لام در اوّلِ جمله های «فَلَنُذِيقَنَّ» ، «وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ» و حرف نون در آخر آنها و کلمه ی«شديد» نشانه ی سخت ترین نوع عذاب است).

۱۱ هوچیگری و مانع تراشی کفّار،از کفرشان بدتر و مبنای کیفر آنان است.

«لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي»

...

۱۲ دشمن قرآن،دشمن خداست. «ذٰلِكَ جَزٰاءُ أَعْدٰاءِ اللّٰهِ» ۱۳ کیفر انکار آگاهانه و دائمی،دوزخ ابدی است. «لَهُمْ فِيهٰا دٰارُ الْخُلْدِ جَزٰاءً بِمٰا كٰانُوا بِآيٰاتِنٰا يَجْحَدُونَ»

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۲۹]

اشاره

وَ قٰالَ اَلَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنٰا أَرِنَا اَلَّذَيْنِ أَضَلاّٰنٰا مِنَ اَلْجِنِّ وَ اَلْإِنْسِ نَجْعَلْهُمٰا تَحْتَ أَقْدٰامِنٰا لِيَكُونٰا مِنَ اَلْأَسْفَلِينَ (۲۹)

و کسانی که کفر ورزیدند گفتند:«پروردگارا! آن جن و انسی که ما را گمراه کردند به ما نشان ده تا آنها را زیر قدم هایمان بگذاریم(و لگد مالشان کنیم)تا از پست ترین افراد باشند.»

پیام ها:

۱ کفّـار در قیـامت خواهان شـناسایی عاملان گمراهی خویش برای انتقام از آنان هسـتند. «رَبَّنا أَرِنَا» ۲ کفر،ضلالت و گمراهی است. «قـالَ الَّذِینَ کَفَرُوا ... أَضَـلّانا» ۳ کفّـار در قیـامت،جرم خود را به گردن دیگران می اندازنـد. «أَضَـلّانا» ۴ جـن و انس در انحراف بشـر نقش دارند. «أَضَـلّانا مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ» ۵ رهـبران گمراه کننـده ای که در دنیـا روی دست و چشم دیگران قرار داشتند، پیروانشان در قیامت،آرزوی زیر پا گذاشتن آنان را خواهند داشت. «نَجْعَلْهُما تَحْتَ أَقْدامِنا»

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۰]

اشاره

إِنَّ الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَهُ أَلاّ تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّهِ الَّتِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۳۰)

همانـا کسـانی که گفتنـد:«پروردگـار ما خـداست،پس(بر این عقیـده)مقاومت نمودنـد،فرشـتگان بر آنان نازل می شونـد(و می گویند:)نترسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما به بهشتی که پی در پی وعده داده می شدید.

نکته ها:

نمـونه ی روشن نزول فرشـتگان بر مؤمنـان را در سوره ی آل عمران آیه ی ۱۲۵ می خوانیم که می فرمایـد: «بَلی إِنْ تَصْـبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ یَأْتُوکُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هـذا یُمْـدِدْکُمْ رَبُّکُمْ بِخَمْسَهِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِکَهِ مُسَوِّمِینَ» آری،اگر شـما رزمنـدگان جنـگ بـدر استقامت و تقوا پیشه کنید و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید،خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان نشاندار یاری می کند.

مشـابه این آیه را نیز در سوره ی احقاف،آیه ی ۱۳ و ۱۴ می خوانیم: «إِنَّ الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللّهُ ثُمَّ اسْـتَقامُوا فَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ أُولئِـکَ أَصْـحابُ الْجَنَّهِ خالِـدِینَ فِیها جَزاءً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ» کسانی که گفتنـد:«پروردگار ما«اللّه»است»و سـپس استقامت کردند پس نه

ص: ۳۳۵

خوفی بر آنهاست و نه اندوهی،آنان اصحاب بهشت هستند که به پاداش عملکردشان برای همیشه در آن جا هستند. (۱)

پیام ها:

۱ آن چه ایمان را بارور می کند و به نتیجه می رساند،مقاومت است و گر نه چه بسیار مؤمنانی که بد عاقبت شدند. «قالُوا رَبُّنَا اللّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا» ۲ استقامت،در کنار ایمان ارزش است و گر نه کفّار نیز بر باطل خود استقامت دارند. «قالُوا رَبُّنَا اللّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا» ۳ خالق بودن خدا را بسیاری قبول دارند ولی در تدبیر امور پای دیگران را به میان می آورند؛مهم آن است که انسان در ربوبیّت خداوند مقاومت کند یعنی هیچ قانون و برنامه ای را از غیر خدا نپذیرد. «رَبُّنَا اللّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا» ۴ استقامتی ارزشمند است که طولانی باشد. «ثُمَّ اسْتَقامُوا» (کلمه« ثُمَّ »برای زمان و فاصله های دور است) ۵ انسان در اثر ایمان و مقاومت،فرشتگان را به خود جلب می کند. «تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ» ۶ فرشتگان بر غیر پیامبران نیز نازل می شوند. «تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ» ۷ بر مؤمنان مقاوم فرشتگان نازل می شوند. «تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ» و بر گناهکاران،شیاطین. «هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلى مَنْ تَنَزَّلُ الشَّياطِينُ تَنَزَّلُ عَلى كُلِّ أَفّاكٍ أَثِيمٍ» (۲)۸ مقاومتِ در راه حقّ،هم خوف از آینده را برطرف می کند. «أَلاّ تَخافُوا» و هم

ص: ۳۳۶

۱- ۱) .اکنون که تفسیر این آیه را می نویسم،شب هفتم تیرماه سال ۱۳۷۹ و نوزدهمین سالگرد هفتاد و دو تن از شهدای جمهوری اسلامی است که در حادثه ی انفجار منافقین در تهران یک جا شهید شدند.آنان جمعی از علما و اسلام شناسان و مجتهدان و قضات و نمایندگان مجلس شورای اسلامی و از بهترین چهره های انقلابی و مخلص بودند که در راه خدا پایداری کردند و جان خود را در این راه دادند.سلام خدا بر آنان و همه ی شهیدان.

۲- ۲) .شعراء،۲۲۱.

حزن و اندوه نسبت به گذشته را. «لاٰ تَحْزَنُوا» ۹ بالاترین هدیه ی آسمانی که فرشتگان برای مؤمنان مقاوم می آورند،آرامش روحی و روانی است. «أَلاّٰ تَخٰافُوا وَ لاٰ تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا»

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۳۱ تا ۳۲]

اشاره

نَحْنُ أَوْلِيٰاؤُكُمْ فِي اَلْحَيٰاةِ اَلدُّنْيٰا وَ فِي اَلْآخِرَةِ وَ لَكُمْ فِيهٰا مٰا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فِيهٰا مٰا تَدَّعُونَ (۳۱) نُزُلاً مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ (۳۲)

۴۱\۳۱-۳۲

ما(فرشتگان)در دنیا و آخرت دوستان شماییم؛و برای شماست(در بهشت)هر چیزی که تمایل داشته باشید و برای شماست در آن جا هر چه را درخواست کنید.

(همه ی این ها)پذیرایی مقدّماتی جانب خداوند بخشنده ی مهربان است.

نکته ها:

«نزل»به چیزی گفته می شود که برای پذیرایی از مهمان به هنگام ورود و نزول،آماده می کنند.

پیام ها:

۱ مؤمن مقاوم،دوستان آسمانی دارد. «نَحْنُ أَوْلِيٰاؤُكُمْ فِي الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا» ۲ توجّه به حمایت و پشتیبانی فرشتگان،دلهره مؤمنان را برطرف می کند.

«أَلاّٰ تَخٰافُوا وَ لاٰ تَحْزَنُوا»

، «نَحْنُ أَوْلِيٰاؤُكُمْ» ۳ تمام خواسته های انسان در بهشت قابل دسترسی و تأمین است. «وَ لَكُمْ فِيهٰا مٰا تَشْتَهِي» ...

۴ در بهشت،هم لذّت های مادّی تأمین می شود «تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ» و هم درخواست های معنوی. «مٰا تَدَّعُونَ» در جای دیگر نیز می فرماید:

«دَعْوٰاهُمْ فِيهٰا سُبْحٰانَكَ اللّٰهُمَّ ... وَ آخِرُ دَعْوٰاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ» (۱)۵ همه ی لـذّت هـای بهشت،گوشه ای از لطف الهی است. «نُزُلاً» ۶ الطاف الهی برخاسته از بخشش و لطف اوست.(نه طلب انسان) «نُزُلاً مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ»

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۳]

اشاره

وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعٰا إِلَى اَللّٰهِ وَ عَمِلَ صٰالِحاً وَ قٰالَ إِنَّنِي مِنَ اَلْمُسْلِمِينَ (۳۳)

و کیست خوش سخن تر از کسی که(مردم را)به سوی خداوند دعوت کند و(خود نیز)عمل شایسته انجام دهد و بگوید:«من از مسلمانان هستم»؟

نکته ها:

خداوند در آیه ی ۱۸ سوره ی زمر به مردم سفارش کرد که سخنان را گوش دهید و از احسن آن پیروی کنید؛این آیه سخن احسن را دعوت الی اللّه می داند،بنا بر این وظیفه ی مردم آن است که از میان گویندگان دنبالِ کسی باشند که روحش تسلیم خدا و عملش صالح و دعوتش به راه خدا باشد.

پیام ها:

۱ تبلیغ دین،بهترین سخن است و بهترین سخنگوی هستی انبیا هستند. «وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً» ...

۲ بهترین سخن آن نیست که علمی تر و خوش آهنگ تر باشد بلکه آن است که مردم را به خدا دعوت کند و با هدف باشد. «دَعٰا إِلَى اللّٰهِ» ۳ سخنی ارزش دارد که گوینده ی آن اهل عمل باشد. «دَعٰا إِلَى اللّٰهِ وَ عَمِلَ صٰالِحاً» (گویندگان بی عمل به شدّت توبیخ می شوند. «لِمَ تَقُولُونَ مٰا لاٰ تَفْعَلُونَ» (۲)، «أَ تَأْمُرُونَ النّٰاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» (۳)

۱- ۱) .یونس،۱۰.

۲- ۲) .صفّ،۲.

۳- ۳) .بقره،۴۴.

۴ دعوتی ارزش دارد که علاوه بر عمل،نشاط تسلیم و رضا را به همراه داشته باشد. «إِنَّنِی مِنَ الْمُسْلِمِینَ»

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۴]

اشاره

وَ لاٰ تَسْتَوِی اَلْحَسَنَةُ وَ لاَ اَلسَّیِّئَةُ اِدْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ فَإِذَا اَلَّذِی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَدٰاوَةٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ (۳۴)

و نیکی با بدی یکسان نیست؛(بدی دیگران را)با شیوه ی بهتر(که نیکی است)دفع کن،که این هنگام آن کس که میان تو و او دشمنی است همچون دوست گرم می شود(و عداوتش نسبت به تو تمام می شود).

نکته ها:

اشاره

در برابر کسانی که مردم را به خدا دعوت می کنند افراد بی تفاوت و نااهل و بدرفتاری پیدا می شوند که اگر مبلّغ دین،با اخلاق خوش و سعه ی صدر با آنان برخورد نکند توفیقی حاصل نمی شود.این آیه سفارش می کند که بدی ها را با خوبی پاسخ بده و اهل انتقام نباش؛همان گونه که در دعای مکارم الاخلاق،امام زین العابدین علیه السلام از خداوند می خواهد که به او توفیق دهد که در برابر غیبت مردم از او،نیکی مردم را بگوید و از بدی آنان بگذرد و هر کس با او قطع رابطه کرد با او معاشرت کند.بارها در سیره ی پیامبر اکرم و اهل بیت معصوم آن حضرت نمونه هایی از این برخوردها را می خوانیم که سرسخت ترین مخالفان را به طرفدار آنان تبدیل کرده است.

مردم چند دسته اند:

کسی که دوست خود را حفظ می کند.

کسی که دوست خود را نسبت به خود بی تفاوت می کند.

کسی که دوست خود را به دشمن تبدیل می کند.

کسی که دشمن را به دوست تبدیل می کند.

روش برخورد با مخالفان

مخالفان به چند دسته تقسیم می شوند که باید با هر کدام به نحوی عمل کرد:

گاهی افرادی به خاطر جهل و نادانی در برابر حقّ قرار می گیرند و دشمنی می کنند که این آیه دستور محبت و برخورد احسن می دهد.

در آیات دیگر نیز در این باره آمده است:

۱ و هنگامی که نادانان ایشان را(به سخنی ناروا)مخاطب سازند،سخنی مسالمت آمیز یا سلام گویند. «وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً» (۱)۲ و چون بر بیهوده و ناپسند بگذرند،با بزرگواری بگذرند. «وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِراماً» (۲)گاهی مخالفت افراد بر اساس شک و تردید است که باید با آنان از طریق استدلال و برطرف کردن شبهات برخورد کرد.

شک در مورد خداوند. «أَ فِي اللّهِ شَكٌّ»... (۳)

شک و تردید در مورد قیامت و رستاخیز. «إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ» (۴)تردید در مورد نزول وحی و کتب آسمانی بر پیامبر. «إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمّا نَزَّلْنا عَلى عَبْدِنا» (۵)گاهی مخالفت بر اساس حسادت است که باید با اغماض برخورد کرد.

برادران یوسف اعتراف به حسادت و خطای خود کردند،که با وعده آمرزش حضرت یوسف روبرو شدند. «إِنْ كُنّا لَخاطِئِينَ ... لا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ» (۶)هابیل،در مقابل حسادت برادرش قابیل گفت:اگر تو قصد کشتن من را داری،من(هرگز) دست به چنین کاری نمی زنم. «لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي ما أَنَا بِباسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ» (۷)گاهی مخالفت به خاطر حفظ موقعیّت و رفاه و کامیابی های مادّی است.در این موارد اتمام حجّت کافی است و آیات «ذَرْهُمْ» (۸)(آنان را به حال خود)و «أَعْرِضْ عَنْهُمْ» (۹)(از

۱- ۱) .فرقان،۶۳.

۲- ۲) .فرقان،۷۲.

۳- ۳) .ابراهیم،۱۰.

۴- ۴) .حج،۵.

۵- ۵) .بقره،۲۳.

۶- ۶) .یوسف،۹۱ ۹۲.

۷- ۷) .مائده،۲۸.

۸- ۸) .انعام،۹۱ و حجر،۳.

۹- ۹) .مائده،۴۲،نساء،۶۳ و ۸۱.

آنان رویگردان و دوری کن)مطرح است.

گاهی مخالفت،در قالب کارشکنی و هَجو و تضعیف ایمان مردم است که برخورد با این گروه را آیات ذیل در قالب برخورد شدید با آنان و قطع رابطه و دستگیری و گاهی اعدام مشخص می کند:

«وَ اغْلُظْ عَلَیْهِمْ»

(۱)

با سختی و شدّت با کفّار برخورد کن.

«إِذا سَمِعْتُمْ آیاتِ اللّهِ یُکْفَرُ بِها وَ یُسْتَهْزَأُ بِها فَلا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتّی یَخُوضُوا فِی حَدِیثٍ غَیْرِهِ» (۲)و چون بشنوید که به آیات خدا کفر می ورزند و آنان را به مسخره می گیرند،نباید با آنان بنشینید تا به گفتاری دیگر بپردازند.

«لا تَتَّخِذُوا الْیَهُودَ وَ النَّصاری أَوْلِیاءَ» (۳)یهود و نصاری را دوست و سرپرست خود نسازید.

«أُخِذُوا وَ قُتِّلُوا تَقْتِیلاً» (۴)کفّار را بگیرید و به شدّت به قتل رسانید.

گاهی دشمنی آنان با دست بردن به اسلحه و مبارزه ی مسلحانه است که قرآن می فرماید:

«فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدی عَلَیْکُمْ»... (۵)همان گونه آنان بر شما تعدّی کردند باید با آنان مقابله به مثل کنید.

بعضی در تفسیر آیه ی ۴۰ سوره ی شوری «وَ جَزاءُ سَیِّئَهٍ سَیِّئَهٌ مِثْلُها» گفته اند:مراد این است که اگر بدی کسی را با بدی پاسخ داد شما هم مثل او هستی،چنان که در آیه ی ۴۳ همان سوره می فرماید: «وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذلِکَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» و کسی که تحمّل بدی مردم را داشته باشد و از آنان بگذرد،این از تصمیمات شایسته است.

پیام ها:

۱ یکی از راههای دعوت الی اللّه آن است که تنش زدایی نماییم و بدی دیگران را با نیکی دفع کنیم. «وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعا إِلَی اللّهِ ... اِدْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ» ۲ فکر نکنید مرور زمان مسایل را کهنه می کند و همه چیز فراموش می شود.

۱- ۱) .توبه،۷۳.

۲- ۲) .نساء،۱۴۰.

۳- ۳) .مائده،۵۱.

۴- ۴) .احزاب،۶۱.

۵- ۵) .بقره،۱۹۴.

(برخوردهای مثبت و منفی هرگز یکسان نیست،و آثار آن در عمق روح افراد باقی می ماند. «لاٰ تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَ لاَ السَّیِّئَةُ» ۳ یک نمونه ی عملی دعوت به سوی خدا(که در آیه ی قبل آمده بود)دفع بدی های مردم با برخوردهای خوب است. «اِدْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ» ۴ در برخورد با مخالفان،اخلاق نیک کافی نیست،تهاجم اخلاقی لازم است «اِدْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ» (دفع بدی های دشمن با روش نیکو کافی نیست،بلکه به نیکوترین روش ها و برترین رفتارهای اخلاقی نیاز است). از محبت خارها گل می شود از محبت سرکه ها مُل می شود ۵ کیمیای واقعی،آن نیست که مس را طلا کند،بلکه برخوردی است که دشمنی را به محبّت تبدیل نماید. «اِدْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ» (روز فتح مکّه شعار بعضی از مسلمانان«انتقام،انتقام»بود ولی پیامبر اکرم فرمود:امروز روز انتقام نیست بلکه روز رحمت و مرحمت است).

۶ سعه ی صدر شرط توفیق در تبلیغ است. «اِدْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ- ... کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ» ۷ توجّه به نتیجه ی کار،انگیزه ی انسان را بالا می برد.(اگر بدانیم که نتیجه ی برخورد خوب،تبدیل دشمن به دوست است،انگیزه ی این کار در ما زیاد می شود. «اِدْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ- ... کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ» ۸ در رفتارهای شایسته،اگر دشمن دوست نشود لا اقل حیا و شرمندگی در او به وجود می آید و او را به رفتار دوستانه وادار می کند. «کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ» ۹ ارزش دوست به گرمی اوست. «وَلِیٌّ حَمِیمٌ»

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۵]

اشاره

وَ مٰا یُلَقّٰاهٰا إِلاَّ اَلَّذِینَ صَبَرُوا وَ مٰا یُلَقّٰاهٰا إِلاّٰ ذُو حَظٍّ عَظِیمٍ (۳۵)

و این(خصلت و برخورد نیکو)را جز کسانی که اهل صبر و شکیبایی هستند دریافت نمی کنند،و این را جز کسی که دارای بهره ی بزرگی(از کمالات باشد)نخواهد یافت.

ص: ۳۴۲

نکته ها:

بهره و حظّ بزرگ،از دیدگاه دنیا طلبان برای قارون است. «إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» (۱)ولی از دیدگاه قرآن بهره و حظّ بزرگ برای افرادی است که کرامت نفس و سعه ی صدر داشته باشند. «وَ مٰا يُلَقّٰاهٰا إِلاّٰ ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ»

پیام ها:

۱ رفتار نیکو با نااهلان و تحمّل مخالفان،مخصوص کسانی است که قبلاً خودسازی کرده و تمرین داشته باشند. «وَ مٰا يُلَقّٰاهٰا إِلاَّ الَّذِينَ صَبَرُوا»... (ماضی بودن« صَبَرُوا »نشانه آن است که این افراد از قبل خودسازی کرده اند).

۲ رسیدن به قلّه صبر،کار آسانی نیست.(کلمه ی« يُلَقّٰاهٰا »تکرار شده است) ۳ انتقام و مقابله به مثل در برخوردهای اخلاقی،نشانه ی کم صبری است. «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ... وَ مٰا يُلَقّٰاهٰا إِلاَّ الَّذِينَ صَبَرُوا» ۴ تنها صابران هستند که حظّ عظیم دارند. «إِلاَّ الَّذِينَ صَبَرُوا ... إِلاّٰ ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ»

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۶]

اشاره

وَ إِمّٰا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ اَلشَّيْطٰانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ إِنَّهُ هُوَ اَلسَّمِيعُ اَلْعَلِيمُ (۳۶)

و اگر انگیزه و وسوسه ای از طرف شیطان تو را تحریک کند(که بدی را با بدی جواب دهید)پس به خداوند پناه ببر که او خود شنوای آگاه است.

نکته ها:

کلمه ی« نَزْغٌ »به معنای ورود در کاری به قصد فساد است و به وسوسه ی شیطان و تحریک او نیز نزغ گفته می شود.

در این آیه و سه آیه ی قبل،چهار نکته برای منادیان راه خدا مطرح شده است: (۲)

در آیه ی ۳۲ می فرماید:بهترین سخن،دعوت به سوی خداست،مشروط بر آن که دعوت

۱- ۱) .قصص،۷۹.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

کننده،خود اهل عمل و تسلیم فرمان خدا باشد.

در آیه ی بعد می فرماید:اگر در مسیر دعوت با مخالفان روبرو شدی با بهترین شیوه برخورد کن تا او را تغییر دهی،یا به گونه ای عمل کن که گویا همان مخالف،دوست صمیمی تو است و هیچ به روی خود نیاور.

در آیه ی بعد فرمود:این نادیده گرفتن عداوت ها و دشمنی ها نیاز به صبر دارد و مخصوص کسانی است که بهره ی بزرگی از کرامت و لطف خدا را دریافت کرده باشند.

در این آیه می فرماید:اگر شیطان تو را وسوسه کرد که با دشمن برخورد خشن داشته باش به خدا پناه ببر.

وسوسه ی شیطان «نَزْغٌ» ،راه ها و ابزار و انواعی دارد:

گاهی از طریق ترساندن است. «الشَّیْطانُ یَعِدُکُمُ الْفَقْرَ» (۱) گاهی از طریق زیبا جلوه دادن است. «زَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطانُ أَعْمالَهُمْ» (۲) گاهی از طریق وعده های تو خالی است. «یَعِدُهُمْ وَ یُمَنِّیهِمْ» (۳) گاهی از طریق دشمنی و کینه است. «یُوقِعَ بَیْنَکُمُ الْعَداوَةَ وَ الْبَغْضاءَ» (۴)

پیام ها:

۱ برانگیختن حسّ انتقام جویی در انسان،از شگردهای شیطانی است،ولی پاسخ دادن بدی ها با نیکی،از سفارشات الهی است. «ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ ... إِمّا یَنْزَغَنَّکَ» ۲ از وسوسه ی شیطان،هیچ کس حتّی پیامبر در امان نیست. «وَ إِمّا یَنْزَغَنَّکَ» ۳ وسوسه ی شیطان دائمی است.(« یَنْزَغَنَّکَ »فعل مضارع و رمز استمرار است).

۴ هر عنصری که وسوسه گر باشد شیطانی است. «مِنَ الشَّیْطانِ نَزْغٌ» ۵ صبر نکنید که شیطان مسلط شود،با پیدا شدن کوچک ترین وسوسه به خدا

۱- ۱) .بقره،۲۶۸.

۲- ۲) .نمل،۲۴.

۳- ۳) .نساء،۱۲۰.

۴- ۴) .مائده،۹۱.

پناه ببرید. «مِنَ الشَّیْطانِ نَزْغٌ» ۶ داروی وسوسه ی شیطان،پناهندگی به خدا و توبه است. «وَ إِمّا یَنْزَغَنَّکَ» ، «فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ» ۷ استعاذه از ابزارهای عصمت انبیا است. «فَاسْتَعِذْ» ...

۸ به کسی باید پناه برد که جامع همه ی کمالات و شنوا و آگاه باشد. «فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ» (کلمه« بِاللّهِ »به معنای ذات مقدّس است که تمام کمالات را داشته باشد) ۹ با این که خدا می داند ولی ما باید ضعف و پناهندگی خود را با زبان و دل اظهار کنیم. «فَاسْتَعِذْ ... اَلسَّمِیعُ الْعَلِیمُ» ۱۰ پناه خواستن از خداوند بی پاسخ نمی ماند. «السَّمِیعُ الْعَلِیمُ» ۱۱ تنها خداوند شنوا و دانای مطلق است. «إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ»

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۷]

اشاره

وَ مِنْ آیاتِهِ اَللَّیْلُ وَ اَلنَّهارُ وَ اَلشَّمْسُ وَ اَلْقَمَرُ لا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَ لا لِلْقَمَرِ وَ اُسْجُدُوا لِلّهِ اَلَّذِی خَلَقَهُنَّ إِنْ کُنْتُمْ إِیّاهُ تَعْبُدُونَ (۳۷)

و از نشانه های(قدرت)او شب و روز و خورشید و ماه است،نه برای خورشید سجده کنید و نه برای ماه(بلکه)برای خداوندی که آنها را آفریده سجده کنید،اگر تنها او را می پرستید.

نکته ها:

خداوند هستی را آفرید «خالِقُ کُلِّ شَیْءٍ» (۱)و بر آن ولایت کامل دارد «لِلّهِ مُلْکُ السَّماواتِ» (۲)و همه ی هستی لشکر او هستند. «لِلّهِ جُنُودُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» (۳)همه مطیع اویند «کُلٌّ لَهُ قانِتُونَ» (۴)و همه نشانه ی قدرت،حکمت و رحمت او هستند. «وَ مِنْ آیاتِهِ»... و بازگشت همه به سوی اوست. «إِلی رَبِّکَ الْمُنْتَهی» (۵)

۱- ۱) .زمر،۶۲.

۲- ۲) .آل عمران،۱۸۹.

۳- ۳) .فتح،۴.

۴- ۴) .بقره،۱۱۶.

۵- ۵) .نجم،۴۲.

در آیه ی ۳۲ بهترین کلام را دعوت به سوی خدا معرّفی کرده است و این آیه،راه دعوت الی اللّه را بیان می کند.

شب و روز از آیات الهی و نشانه های قدرت خداوند هستند:آرامش شب و پیاپی بودن آن با روز،زمان بندی و کم و زیاد شدن آن دو و تناسب آنها با خواب و آرامش انسان.برکات روز از جمله:رشد نباتات و حیوانات و تبخیر آب ها و به دنبال آن پیدایش ابرها و باران و ثمر دادن درختان و ذخیره شدن انرژی و پدید آمدن حرکت و سیر و سفر و سهمی که زمین در حرکت خود از آن دارد و فاصله ی خورشید با زمین و فضای اطراف زمین که کنترل کننده ی حرارت خورشید است هم چنین وجود ماه که چراغ شب و تقویم طبیعی و عمومی برای همگان است و نیز حرکات ماه در منزلگاه های مختلف و نقش آن در جزر و مدّ دریاها همه و همه از آیات پروردگار و از نشانه های قدرت اوست.

پیام ها:

۱ شب و روز،از نشانه های قدرت و حکمت و رحمت الهی است. «وَ مِنْ آیاتِهِ اللَّیْلُ» ...

۲ طبیعت بهترین کلاس خداشناسی است. «وَ مِنْ آیاتِهِ اللَّیْلُ وَ النَّهارُ وَ» ...

۳ حتّی پر ثمرترین موجودات هستی قابل پرستش نیستند. «لا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ» ۴ در تربیت افراد،ضمن این که از راه های خطا جلوگیری می کنید،راه های صحیح را نیز با استدلال بیان کنید. «لا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ ... وَ اسْجُدُوا لِلّهِ» ...

۵ اگر خورشید با آن عظمت سزاوار پرستش نیست،تکلیف این بت های کوچک و بی اثر روشن است. «لا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ» ۶ خالق هستی،سزاوار پرستش است.مخلوق نمی تواند معبود باشد. «خَلَقَهُنَّ» ۷ توحید در خالقیّت،دلیل توحید در عبادت است. «خَلَقَهُنَّ ... إِیّاهُ تَعْبُدُونَ»

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۸]

اشاره

فَإِنِ اِسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَ اَلنَّهارِ وَ هُمْ لاٰ يَسْأَمُونَ (۳۸)

و اگر(گروهی از مردم از عبادت خداوند)تکبّر ورزیدند،پس(باکی نیست زیرا)کسانی(از فرشتگان)که نزد پروردگارت هستند شب و روز برای او تسبیح می گویند و خسته نمی شوند.

پیام ها:

۱ سرپیچی از سجده و عبادت،نمونه بارز استکبار است. «وَ اسْجُدُوا لِلّٰهِ ... فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا» ۲ تکبّر مانع بندگی است. «وَ اسْجُدُوا ... فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا» ...

۳ با عرضه کردن الگوهای برتر،غرور متکبران را بشکنید.اگر انسان های متکبّر سجده نمی کنند مهم نیست،زیرا فرشتگان بدون خستگی سجده می کنند.

«فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ»

۴ خداوند پیامبرش را در برابر مستکبران دلداری می دهد. «فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ» ۵ اگر همه ی انسان ها نیز عبادت الهی را ترک کنند فرشتگان و جهان هستی تسلیم خدا هستند. «فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ» کی شود دریا ز پوز سگ نجس ۶ تسبیح،کار فرشتگان است و تسبیح گویان زمینی،شبیه فرشتگان هستند.

«يُسَبِّحُونَ لَهُ»

۷ تسبیح،قلّه ی عبادت است.(در آیه قبل سخن از عبادت بود،در این آیه سخن از تسبیح است) «إِيّٰاهُ تَعْبُدُونَ ... يُسَبِّحُونَ لَهُ» ۸ شب و روز،وسیله شناخت خدا و عبادت او هستند نه آنکه خود پرستش شوند. «يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ» ...

۹ عبادت در شب،مورد تأکید بیشتری است.نام شب قبل از روز آمده است).

«بِاللَّیْلِ وَ النَّهٰارِ»

۱۰ فرشتگان شبانه روز،تسبیح گو هستند.(کلمه« یُسَبِّحُونَ »نشانه استمرار است به علاوه کلمه شب و روز نیز نشانه دوام است.)

۱۱ فرشتگان در تسبیح خداوند اخلاص دارند، «یُسَبِّحُونَ لَهُ» ...و نفرمود:

«Bیُسَبِّحُونَهُ » پس ما نیز اخلاص داشته باشیم.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۹]

اشاره

وَ مِنْ آیٰاتِهِ أَنَّکَ تَرَی اَلْأَرْضَ خٰاشِعَةً فَإِذٰا أَنْزَلْنٰا عَلَیْهَا اَلْمٰاءَ اِهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ إِنَّ اَلَّذِی أَحْیٰاهٰا لَمُحْیِ اَلْمَوْتیٰ إِنَّهُ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۳۹)

۳۹W و از آیات خداوند آن است که زمین را پژمرده(و بی جان)می بینی پس همین که(از آسمان)آب را بر آن فرو فرستادیم به جنبش در آمد و نمو کرد،البتّه همان کسی که(زمین مرده را)زنده کرد،قطعاً زنده کننده ی مردگان است؛بدون شک او بر هر کاری قادر است.

نکته ها:

در سوره ی حج،از زمین با تعبیر «Bهٰامِدَةً » به معنای خشک یاد شده است، «تَرَی الْأَرْضَ هٰامِدَةً فَإِذٰا أَنْزَلْنٰا عَلَیْهَا الْمٰاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ وَ أَنْبَتَتْ ... وَ أَنَّهُ یُحْیِ الْمَوْتیٰ وَ أَنَّهُ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ» (۱)ولی در این جا می فرماید:« خٰاشِعَةً »؛شاید کلمه ی خشوع در این آیه نوعی طعنه به مستکبران باشد که در آیه ی قبل از آنها یاد شد.

پیام ها:

۱ زمین نرم با نزول باران رشد می کند ولی دل های سنگ با نزول آیات تغییر نمی کند. «تَرَی الْأَرْضَ خٰاشِعَةً» و این،هشداری است به مستکبران و ملحدان

۱- ۱) .حج،۵.

که آنها از زمین پست ترند.

۲ خداوند کار خود را از طریق عوامل طبیعی انجام می دهد. «أَنْزَلْنا» ...

۳«مشت نمونه ی خروار است».کسی که زمین مرده را زنده می کند،می تواند در قیامت مردگان را زنده کند. «لَمُحْيِ الْمَوْتى»
۴ دلیل انکار معاد،غفلت از قدرت الهی است. «إِنَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۴۰]

اشاره

إِنَّ اَلَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لاَ يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَ فَمَنْ يُلْقى فِي اَلنَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِناً يَوْمَ اَلْقِيَامَهِ اِعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۴۰)

همانا کسانی که در آیات ما به انحراف می روند بر ما پوشیده نیستند،پس آیا کسی که در آتش افکنده می شود بهتر است یا کسی که در روز قیامت در آرامش حاضر می شود؟ شما هر چه می خواهید انجام دهید،قطعاً خداوند به آن چه عمل می کنید،بینا است.

نکته ها:

کلمه ی«الحاد»از«لحد»به معنای حفره ای است که به یک سو انحراف داشته باشد.

«ملحد»به معنای منحرف از حقّ است.

پیام ها:

۱ سنّت خداوند مهلت دادن است.با این که کار منحرفان بر خداوند پوشیده نیست ولی آنان را به حال خود رها کرده تا به انحراف خود ادامه دهند.

«يُلْحِدُونَ

... لاـ يَخْفَوْنَ عَلَيْنا» ۲ منحرفان،به دوزخ پرتاب می شوند. «يُلْقى فِي النّارِ» ۳ بهشتیان در آرامش و شکوه به سوی بهشت می آیند،ولی دوزخیان با اجبار به دوزخ پرتاب می شوند. «يُلْقى فِي النّارِ» ، «يَأْتِي آمِناً»

۴ مهم ترین هدیه ی الهی به مؤمنان،امنیّت است. «یَأْتِی آمِناً» ۵ همه جا رها کردن و آزادی دادن به نفع انسان نیست. «اعْمَلُوا مٰا شِئْتُمْ» ۶ نظارت خداوند،بزرگ ترین تهدید برای منحرفان و مایه ی دلداری برای اهل ایمان است.در این آیه دو بار به نظارت خداوند اشاره شده است. «لاٰ یَخْفَوْنَ عَلَیْنٰا» ، «إِنَّهُ بِمٰا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ»

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۴۱ تا ۴۳]

اشاره

إِنَّ اَلَّذِینَ کَفَرُوا بِالذِّکْرِ لَمّٰا جٰاءَهُمْ وَ إِنَّهُ لَکِتٰابٌ عَزِیزٌ (۴۱) لاٰ یَأْتِیهِ اَلْبٰاطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لاٰ مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِیلٌ مِنْ حَکِیمٍ حَمِیدٍ (۴۲) مٰا یُقٰالُ لَکَ إِلاّٰ مٰا قَدْ قِیلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِکَ إِنَّ رَبَّکَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَ ذُو عِقٰابٍ أَلِیمٍ (۴۳)

البتّه کسانی که به قرآن چون به سراغشان آمد کفر ورزیدند(به کیفر خود می رسند)در حالی که قرآن کتابی نفوذ ناپذیر است.

هیچ گونه باطلی از پیش رو و از پشت سر در آن راه ندارد،(این قرآن)از طرف خداوند فرزانه و ستوده نازل شده است.

(ای پیامبر!)به تو گفته نمی شود جز آن چه به پیامبران قبل از تو نیز گفته شده،همانا پروردگار تو صاحب آمرزشی بزرگ و کیفری دردناک است.

نکته ها:

آیه ۴۳ را دو گونه می توان معنا کرد:یکی آنکه هر مطلبی که از طریق وحی به تو گفته می شود،همان مطالبی است که به انبیا قبلی نیز گفته شده است.دیگر آنکه مخالفان هر سخن ناروایی به تو می گویند،حرف تازه ای نیست بلکه همان کلماتی است که به انبیا قبلی نیز با کمال جسارت می گفتند.

ص:۳۵۰

در تفسیر شریف مجمع البیان در مورد عزیز بودن قرآن این معانی آمده است:

الف)کسی مثل آن را نمی تواند بیاورد.

ب)خداوند با حفظ آن از تحریف،آن را گرامی داشته است.

ج)محکم ترین تعبیرات را دارد.

د)سزاوار است مردم آن را عزیز بدارند.

عنوان« عَزِیزٌ »در میان کتب آسمانی،مخصوص قرآن است. «وَ إِنَّهُ لَکِتٰابٌ عَزِیزٌ» امام صادق و امام باقر علیهما السلام فرمودند:در خبرهایی که قرآن درباره ی گذشته و در پیشگویی هایی که درباره ی آینده نقل کرده سخن باطلی وجود ندارد. (۱)

در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام می خوانیم که نه در کتب آسمانی قبل مثل تورات و انجیل و زبور مطلبی است که قرآن را باطل کند و نه در آینده کتابی نوشته خواهد شد که قرآن را شکست دهد. (۲)«مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لاٰ مِنْ خَلْفِهِ»

پیام ها:

۱ قرآن،مایه ی ذکر و یادآوری است. «کَفَرُوا بِالذِّکْرِ» (آنچه را که انسان دچار غفلت و فراموشی می شود،به یاد انسان می اندازد) ۲ کفر گروهی از مردم،سبب شکست کتاب آسمانی نمی شود. «لَکِتٰابٌ عَزِیزٌ» ۳ قرآن از آینده خود خبر می دهد.عزّت قرآن و تحریف نشدن آن در طول تاریخ با وجود آن همه دشمن،یک خبر غیبی است. «عَزِیزٌ لاٰ یَأْتِیهِ الْبٰاطِلُ» ۴ هیچ گونه باطلی در قرآن نیست.(نه دروغ،نه تضاد،نه تحریف و نه...). «لاٰ یَأْتِیهِ الْبٰاطِلُ» ۵ همه ی توطئه های گذشته و آینده در راه مبارزه با قرآن بی تأثیر است. «عَزِیزٌ ... لاٰ یَأْتِیهِ» ...

۶ تفسیرهای باطل،برداشت برخی انسان ها از قرآن است،ولی خود قرآن

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

۲- ۲) .تفاسیر نور الثقلین و قمی.

هم چنان استوار است. «تَنْزِیلٌ مِنْ حَکِیم» ۷ قرآن که از طرف خداوند حکیم است،حکیمانه و استوار است.(محتوی، الفاظ،شیوه ی نزول و نیز تأثیر آن محکم و استوار است). «تَنْزِیلٌ مِنْ حَکِیم» ۸ خداوند حکیم است. «تَنْزِیلٌ مِنْ حَکِیم» ...قرآن نیز حکیم است. «یس وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ» (۱)و پیامبر آموزگار حکمت است. «یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ» ۹(۲) قرآن،جلوه ی حکمت الهی و دلیل شایستگی خداوند برای حمد است.

«حَکِیم حَمِیدٍ»

۱۰ حتّی انبیا به دلداری نیاز دارند و این آیه نوعی دلداری به پیامبر است. «ما یُقالُ لَکَ» ۱۱ عکس العمل مخالفان در برابر انبیا یکسان است. «ما یُقالُ لَکَ إِلاّ» ...

۱۲ رهبران دینی باید تحمّل ناسزاگویی های مخالفان را داشته باشند. «ما یُقالُ لَکَ إِلاّ ما قَدْ قِیلَ» ...

۱۳ راه توبه همواره باز است. «لَذُو مَغْفِرَةٍ» ۱۴ توجّه به رحمت و عقاب خداوند زمینه ساز توبه انسان است. «لَذُو مَغْفِرَةٍ وَ ذُو عِقابٍ» ۱۵ هشدار و امید باید در کنار هم باشد. «لَذُو مَغْفِرَةٍ ... ذُو عِقابٍ» ۱۶ رحمت خداوند بر غضبش پیشی دارد.(اول مغفرت مطرح شده بعد عقاب) ۱۷ بخشش و تنبیه از شئون ربوبیّت است. «إِنَّ رَبَّکَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَ ذُو عِقابٍ أَلِیمٍ»

۱- ۱) .یس،۱ ۲.

۲- ۲) .آل عمران،۱۶۴.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۴۴]

اشاره

وَ لَوْ جَعَلْنٰاهُ قُرْآناً أَعْجَمِيًّا لَقٰالُوا لَوْ لاٰ فُصِّلَتْ آيٰاتُهُ ءَ أَعْجَمِيٌّ وَ عَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدىً وَ شِفٰاءٌ وَ اَلَّذِينَ لاٰ يُؤْمِنُونَ فِي آذٰانِهِمْ وَقْرٌ وَ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولٰئِكَ يُنٰادَوْنَ مِنْ مَكٰانٍ بَعِيدٍ (۴۴)

و اگر ما قرآن را عجمی قرار داده بودیم حتماً می گفتند:«چرا آیات آن باز و روشن نشده(و با تعجب می پرسیدند)آیا(قرآن)اعجمی و(مخاطب آن پیامبر و مردم)عربی؟!»بگو:«این قرآن برای کسانی که ایمان آوردند هدایت و شفایی است،و کسانی که ایمان نمی آورند در گوش هایشان سنگینی است و قرآن برای آنان مایه کوری است،(گویی)آنان از راه دور ندا می شوند.(ولی صدا را نمی شوند).

نکته ها:

کلمه ی« أَعْجَمِيٌّ »از«عجمه»به معنای نارسا و نامفهوم است.از آنجا که زبان های غیر عربی برای عرب ها نامفهوم بوده است،لذا به زبان های غیر عربی،أعجمیّ می گفتند.

پیام ها:

۱ دشمن هرگز از بهانه جویی دست بر نمی دارد؛اگر قرآن عربی باشد می گوید:

گوش ما سنگین است «فِي آذٰانِهِمْ وَقْرٌ» و اگر عجمی باشد می گوید:چرا روشن نیست. «لَوْ لاٰ فُصِّلَتْ آيٰاتُهُ» ۲ شرط بهره مندی از هدایت و شفای قرآن ایمان است. «لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدىً وَ شِفٰاءٌ» ۳ قرآن،درمان بیماری های اخلاقی،خانوادگی،اجتماعی و...است. «شِفٰاءٌ» ۴ کسی که در برابر خورشید قرآن،چشم خود را ببندد گویا کور است. «وَ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى» ۵ برای اثر پذیری،آمادگی لازم است.کسی که ظرف روحش رو به بالا و سرباز باشد حتّی یک قطره باران را از آسمان جذب می کند،ولی کسی که ظرف

روحش بسته و رو به پایین باشد،حتّی اگر در دریای معرفت فرو رود چیزی را جذب نمی کند.خداوند به کسانی که کنار رسول خدا صلی اللّه علیه و آله هستند ولی آمادگی پذیرش ندارند می فرماید:گویا از مکانی دور مورد خطاب واقع می شوند.

«یُنادَوْنَ مِنْ مَکانٍ بَعِیدٍ»

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۴۵]

اشاره

وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسَی اَلْکِتابَ فَاخْتُلِفَ فِیهِ وَ لَوْ لا کَلِمَهٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّکَ لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَفِی شَکٍّ مِنْهُ مُرِیبٍ (۴۵)

و البتّه ما به موسی کتاب(آسمانی تورات)دادیم،پس در آن اختلاف شد و اگر نبود سنّت سابقِ پروردگارت(در مورد مهلت دادن به مردم)،قطعاً میانشان داوری شده بود(و هر اختلاف کننده ای به کیفر خود رسیده بود)،و البتّه آنان درباره ی قرآن نیز در شکی همراه با سوء ظن هستند.

پیام ها:

۱ آشنایی با تاریخ انبیا،مایه ی دلداری پیامبر و مسلمانان است. «وَ لَقَدْ آتَیْنا» ...

۲ تورات،مورد اختلاف و تحریف قرار گرفته است. «وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ فَاخْتُلِفَ فِیهِ» ۳ مهلت دادن به گنهکاران،از شئون ربوبیّت است تا شاید مردم توبه کنند و به رشد برسند. «سَبَقَتْ مِنْ رَبِّکَ» ۴ سنّت خداوند،مهلت دادن به گناهکاران است و اگر چنین نبود پرونده ی عمر هر کس با اولین انحراف بسته می شد. «لَوْ لا کَلِمَهٌ ... لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ» ۵ شک باید مقدّمه ی تحقیق و سؤال و رسیدن به یقین باشد،نه وسیله ی بهانه جویی و سوء ظن. «لَفِی شَکٍّ مِنْهُ مُرِیبٍ»

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۴۶]

اشاره

مَنْ عَمِلَ صٰالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسٰاءَ فَعَلَيْهٰا وَ مٰا رَبُّكَ بِظَلاّٰمٍ لِلْعَبِيدِ (۴۶)

هر کس کار شایسته ای انجام دهد،پس به سود خود اوست،و هر کس بدی کند پس بر علیه خویش عمل کرده است،و پروردگار تو به مردم ستم نمی کند.

نکته ها:

چون ظلم کوچک نیز از سوی خدای بزرگ،به منزله ی ظلم زیاد است،لذا کلمه ی« بِظَلاّٰمٍ » به کار رفته است که به معنای ظلم بزرگ می باشد.

ریشه ی حوادث تلخ و شیرین را در عملکرد خود جستجو کنید. «مَنْ عَمِلَ صٰالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسٰاءَ فَعَلَيْهٰا» و به دیگران نسبت ندهید:

به خدا نسبت ندهید.چنان که قرآن می فرماید:همین که انسان را پروردگارش آزمایش و اکرام نماید،گوید:پروردگارم مرا گرامی داشته و در شرایط دیگر گوید:پروردگارم مرا خوار کرد. «رَبِّي أَكْرَمَنِ ... رَبِّي أَهٰانَنِ» امّا قرآن پاسخ می دهد:چنین نیست بلکه خواری شما به خاطر آن است که به یتیم و مسکین رسیدگی نکردید. «كَلاّٰ بَلْ لاٰ تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ» (۱)به مردم نسبت ندهید.چنان که در قیامت مستضعفان به مستکبران می گویند: «لَوْ لاٰ أَنْتُمْ لَكُنّٰا مُؤْمِنِينَ» (۲)شما مقصّرید،اگر شما نبودید،ما ایمان می آوردیم.

به نیاکان منسوب نسازید.هنگامی که به منحرفان گفته می شود از آنچه خداوند نازل کرده پیروی کنید گویند: «نَتَّبِعُ مٰا وَجَدْنٰا عَلَيْهِ آبٰاءَنٰا» (۳)ما از آنچه پدرانمان را بر آن یافته ایم پیروی می کنیم.

به انبیا نسبت ندهید.چنان که کفّار انبیا را مقصّر می دانستند و به آنان می گفتند: «إِنّٰا تَطَيَّرْنٰا بِكُمْ» (۴)ما وجود شما را شوم می دانیم و تمام بدبختی های ما از سوی شماست.

به والدین منسوب ندانید.همان گونه که قرآن انسان را دارای اختیار دانسته و حدودی را

۱- ۱) .فجر،۱۵ ۲۰.

۲- ۲) .سبأ،۳۱.

۳- ۳) .لقمان،۲۱.

۴ – ۴) .یس،۱۸.

برای اطاعت از والـدین مقرّر کرده و می فرمایـد: «وَ إِنْ جٰاهَدٰاکَ لِتُشْرِکَ بِی مٰا لَیسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلاٰ تُطِعْهُمٰا» (۱)اگر پدر و مادرت تلاش کردند که بدون علم به سراغ غیر خدا روی،هرگز از آنان اطاعت مکن.

به معبودها نسبت ندهید.چنان که قرآن می فرماید: «لاٰ یَنْفَعُکُمْ شَیْئاً وَ لاٰ یَضُرُّکُمْ» (۲)این بت ها هیچ سود و زیانی به شـما نمی رسانند.

به جنسیّت و مرد و زن بودن نسبت ندهیـد.زیرا قرآن می فرمایـد: «مَنْ عَمِلَ صٰالِحاً» (۳)یعنی اصـل عمل است،از هر کس که صورت پذیرد.

به شـیطان نسـبت ندهید.چنان که شـیطان می گوید:مرا مقصّر ندانید و ملامت نکنید،بلکه خودتان را سرزنش کنید، «دَعَوْتُکُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ» (۴)این شما هستید که دعوت مرا با آزادی و آگاهی پذیرفتید.

به رفیق نسبت ندهید.چنان که در قیامت منحرفان رو به یکدیگر کرده و می گویند:شما بودید که با سوگند و قدرت(به عنوان خیر و صلاح)به سراغ ما می آمدید،ولی آنان پاسخ می دهند: «بَلْ لَمْ تَکُونُوا مُؤْمِنِینَ» (۵)بلکه خود شما اهل ایمان نبودید.

به محیـط نسبت ندهیـد.همان گونه که زن فرعون در محیـط طـاغوت و ترس و ثروت بود، امّا جـذب هیـچ یک نشـد. «امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ» (۶)،فرشـتگان نیز به هنگـام قبض روح بعضـی که محیط را مقصّر می داننـد می گوینـد: «أَ لَمْ تَکُنْ أَرْضُ اللّٰهِ وٰاسِعَةً» (۷)آیا زمین خداوند بزرگ نبود،چرا هجرت نکردید و در استضعاف باقی ماندید؟

۱- ۱) .لقمان،۱۵.

۲- ۲) .انبیاء،۶۶.

۳- ۳) .فصلت،۴۶.

۴- ۴) .ابراهیم،۲۲.

۵- ۵) .صافّات،۲۸.

۶- ۶) .تحریم،۱۱.

۷- ۷) .نساء،۹۷.

آغاز جزء«۲۵»

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۴۷]

اشاره

إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ اَلسّٰاعَةِ وَ مٰا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرٰاتٍ مِنْ أَكْمٰامِهٰا وَ مٰا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثىٰ وَ لاٰ تَضَعُ إِلاّٰ بِعِلْمِهِ وَ يَوْمَ يُنٰادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكٰائِي قٰالُوا آذَنّٰاكَ مٰا مِنّٰا مِنْ شَهِيدٍ (۴۷)

آگاهی به زمان وقوع قیامت تنها به خداونـد باز می گردد،و هیچ میوه ای از غلاف خود خارج نمی شود و هیچ مادّه ای باردار نمی شـود و بـار نمی گـذارد مگر بـه علـم او،و روزی کـه(خداونـد)آنـان را نـدا کنـد:شـرکای مـن(کـه می پنداشتیـد)کجا هستند؟»گویند:«ما عَرضه داشتیم که هیچ گواهی(بر گفتار و عقیده ی خود)نداریم.»

نکته ها:

اشاره

«أکمام»جمع«کم»به معنای چیزی است که روی میوه را می پوشاند.«کم»آستین را گویند که دست را می پوشاند و«کمه»چیزی است که سر را می پوشاند،مثل عرقچین.« آذَنّٰاکَ »از «ایذان»،به معنای اعلام است.

در شأن نزول این آیه آمده است که مردم از پیامبر اکرم پرسیدند:قیامت چه زمانی است؟ این آیه نازل شد و پاسخ داد:علم آن مخصوص خداوند است.

دانستنی ها چند نوع است:بعضی را همه ی مردم می توانند بدانند،بعضی را خداوند به انبیا و اولیای خود یاد می دهد و بعضی را مخصوص خود قرار داده که در دعـا می خوانیم:«و اسـئلک بکـل اسم اصـطفیته من علمـک لنفسـک و اسـتأثرت به فی علم الغیب عندک» (۱)«خداوندا! به حقّ آن علمی که مخصوص تو است»و علم به زمان قیامت از نوع سوم است.

۱- ۱) .بحار،ج ۸۸،ص ۱۷۵.

نداهای قیامت

ندای سلام به بهشتیان: «نَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّهِ أَنْ سَلاَمٌ عَلَيْكُمْ» (۱)ندای بهشتیان به دوزخیان که ما وعده های خدا را یافتیم شما چطور؟ «وَ نَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّهِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا» (۲)ندای دوزخیان برای دریافت آب. «نَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّهِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ» (۳)نـدای خداوند به مشـرکان که شـرکای من کجا هسـتند. «يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكائِيَ» (۴)ندای منافقان به مؤمنان که ما در دنیا با هم بودیم،از ما دستگیری کنید. «يُنَادُونَهُمْ أَ لَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ» (۵)

پیام ها:

۱ در تربیت،بیم و امیـد لازم است و این زمانی است که انسان هنگام وقوع قیامت را ندانـد. «إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَهِ» ۲ خداوند به مسایل جزئی هستی نیز آگاه است. «أَكْمامِهَا» ۳ علم خداوند تنها مربوط به جنسیّت جنین نیست،بلکه به تمام خصوصیات جنین است. «وَ مَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى وَ» ...

۴ به سـراغ معبودی رویم که بتوانیم پاسـخگو باشـیم. «أَيْنَ شُرَكائِي» ۵ مشـرکان بارها مورد بازخواست قرار می گیرنـد و عجز خود و معبودهایشـان را اعلام می کننـد. «آذَنّاكَ» ۶ یکی از عـذاب هـای روحی در قیامت،شـرمندگی در گفتن پاسـخ است. «آذَنّاكَ مَا مِنّا مِنْ شَهِيدٍ»

۱- ۱) .اعراف،۴۶.

۲- ۲) .اعراف،۴۴.

۳- ۳) .اعراف، ۵۰.

۴- ۴) .قصص،۶۲.

۵- ۵) .حدید،۱۴.

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۴۸ تا ۴۹]

اشاره

وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مٰا كٰانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَ ظَنُّوا مٰا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ (۴۸) لاٰ يَسْأَمُ اَلْإِنْسٰانُ مِنْ دُعٰاءِ اَلْخَيْرِ وَ إِنْ مَسَّهُ اَلشَّرُّ فَيَؤُسٌ قَنُوطٌ (۴۹)

و هر چه را كه از پيش همواره مى خواندند،از نزد آنان محو شود،و مى فهمند كه برايشان هيچ راه فرارى نيست.

انسان از دعاى خير خسته نمى شود،و هر گاه شرّى به او رسد پس بسيار مأيوس و نوميد مى شود.

نكته ها:

« مَحِيصٍ »به معناى گريز يا محل گريز است.بعضى كلمه ى« فَيَؤُسٌ »و« قَنُوطٌ »را مرادف هم گرفته اند،ولى فخر رازى مى گويد:يأس،نوميدى در درون است و قنوط،اظهار نوميدى به ديگران است.

شايد مراد از خير در آيه ثروت دنيا باشد چنان كه در جاى ديگر مى خوانيم:اگر كسى از دنيا رفت و خيرى بر جا گذاشت،چنين و چنان كنيد. «إِنْ تَرَكَ خَيْراً الْوَصِيَّةُ» (۱)

پيام ها:

۱ در صحنه قيامت،جلوه حقّ به گونه اى است كه همه معبودهاى باطل رنگ مى بازند و محو مى گردند و پوچى آنها براى مشركان نيز روشن مى شود. «ضَلَّ عَنْهُمْ مٰا كٰانُوا يَدْعُونَ» ۲ مشرك در قيامت،گذشته ى خود را باطل و آينده ى خود را در بن بست مى بينند. «ضَلَّ ... مِنْ قَبْلُ ... مِنْ مَحِيصٍ» ۳ انسان از طلب خير،سير و خسته نمى شود و به خاطر حرص و آز و افزون خواهى كه جزو سرشت اوست،همه ى چيزهاى خوب را براى خود مى خواهد. «لاٰ يَسْأَمُ الْإِنْسٰانُ مِنْ دُعٰاءِ الْخَيْرِ»

۱- ۱) .بقره،۱۸۰.

۴ انسان،کم ظرفیّت است و در اولین برخورد با سختی ها خود را در بن بست می پندارد. «فَیَؤُسٌ قَنُوطٌ»

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۵۰]

اشاره

وَ لَئِنْ أَذَقْنٰاهُ رَحْمَةً مِنّٰا مِنْ بَعْدِ ضَرّٰاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هٰذٰا لِي وَ مٰا أَظُنُّ اَلسّٰاعَةَ قٰائِمَةً وَ لَئِنْ رُجِعْتُ إِلىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنىٰ فَلَنُنَبِّئَنَّ اَلَّذِينَ كَفَرُوا بِمٰا عَمِلُوا وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنْ عَذٰابٍ غَلِيظٍ (۵۰)

و اگر بعد از سختی ای که به انسان رسیده از طرف خود رحمتی به او بچشانیم حتماً می گوید:«این رحمت،حقّ من است»(و چنان مغرور می شود که می گوید:)گمان نمی کنم قیامتی بر پا شود و اگر هم به سوی پروردگارم بازگردانده شوم حتماً برای من نزد او بهترین(منزلت)خواهد بود.»پس ما کسانی را که کفر ورزیدند،حتماً به آن چه انجام داده اند آگاه خواهیم کرد،و قطعاً از عذاب سخت به آنان خواهیم چشاند.

نکته ها:

دنیاگرایی عامل غفلت و گاهی انکار معاد است.در سوره ی کهف آیه ی ۳۵ می خوانیم که شخصی وارد باغ و بستان خود شد و همین که سرسبزی آن را دید گفت:این باغ از بین رفتنی نیست «مٰا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هٰذِهِ أَبَداً» و قیامتی هم در کار نیست «مٰا أَظُنُّ السّٰاعَةَ قٰائِمَةً» و اگر مرا در قیامت برگردانند،بهتر از این باغ و بستان خواهند داد «لَأَجِدَنَّ خَيْراً مِنْهٰا» ...در این آیه نیز می خوانیم:برخی افراد همین که به رحمتی می رسند قیامت را منکر می شوند و می گویند:بر فرض اگر قیامتی باشد،بهترین ها از ما خواهد بود.

پیام ها:

۱ انسان کم ظرفیّت و مغرور است و در اولین مرحله رسیدن به نعمت بد مستی می کند. «لَئِنْ أَذَقْنٰاهُ رَحْمَةً ... لَيَقُولَنَّ هٰذٰا لِي» (چنان که در اولین برخورد با شرّ از

درون مأیوس می شود «فَيَؤُسٌ قَنُوطٌ» و فریاد می زند. «إِذٰا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً» (۱) ۲ انسان،از خداوند طلبی ندارد و به هر نعمتی برسد از لطف اوست. «رَحْمَةً مِنّٰا» ۳ سرچشمه ی رحمت از اوست «رَحْمَةً مِنّٰا» ولی سرچشمه ی سختی ها عملکرد و خصلت های خود انسان است. «ضَرّٰاءَ مَسَّتْهُ» و نفرمود:«ضراء منا» ۴ تلخ و شیرینی دنیا اندک است؛در حدّ چشیدن و لمس کردن. «أَذَقْنٰاهُ» ، «مَسَّتْهُ» ۵ انسان خودخواه است و کامیابی ها را حقّ قطعی خود می پندارد. «هٰذٰا لِي» (چنان که قارون می گفت:سرمایه ام به خاطر علمی است که نزد من است.

«عَلىٰ عِلْمٍ عِنْدِي» (۲) ۶ رفاه و نعمت،نشانه ی لیاقت و استحقاق و عاقبت به خیری نیست.(قرآن در این آیه از کسی که خود را لایق می داند انتقاد می کند). «هٰذٰا لِي» ۷ هر چه انسان به خودش توجّه کند،از مبدأ و معاد غافل می شود. «هٰذٰا لِي وَ مٰا أَظُنُّ السّٰاعَةَ قٰائِمَةً» ۸ کمترین نعمت،برخی انسان ها را به باطل می کشاند تا آنجا که می گوید:نعمت حقّ من است. «هٰذٰا لِي» قیامت نیست. «وَ مٰا أَظُنُّ السّٰاعَةَ قٰائِمَةً» بر فرض که قیامت باشد،بهترین ها برای من است. «إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنىٰ» ۹ کفّار برای خود منطق و استدلال ندارند و عقیده آنان بر اساس گمان است. «وَ مٰا أَظُنُّ السّٰاعَةَ» ۱۰ شک و تردید در قیامت،نشانه کفر است. «وَ مٰا أَظُنُّ السّٰاعَةَ قٰائِمَةً ... اَلَّذِينَ كَفَرُوا» ۱۱ دنیاگرایان آن چه را درباره ی خود می پندارند،با قاطعیّت اظهار می کنند «لَيَقُولَنَّ هٰذٰا لِي» ولی آن چه را که مربوط به معارف الهی است،با نوعی تردید و سرسنگینی مطرح می کنند. «وَ مٰا أَظُنُّ السّٰاعَةَ قٰائِمَةً وَ لَئِنْ رُجِعْتُ» ...

۱۲ در قیامت حقیقت و باطن اعمال برای انسان کشف می شود. «فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ

ص :۳۶۱

۱- ۱) .معارج،۲۰.

۲- ۲) .قصص،۷۸.

کَفَرُوا بِما عَمِلُوا»

۱۳ در قیامت ابتدا جرم خلافکار به او فهمانده می شود،سپس عذاب می شود.

«فَلَنُنَبِّئَنَّ

... وَ لَنُذِیقَنَّهُمْ» ۱۴ کسی که پندار غلط خود را محکم و با قاطعیّت می گوید،باید پاسخ محکم و با قاطعیّت دریافت کند.پاسخِ «إِنَّ لِی عِنْدَهُ لَلْحُسْنیٰ» جمله ی «فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا» و «وَ لَنُذِیقَنَّهُمْ مِنْ عَذٰابٍ غَلِیظٍ»

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۵۱]

اشاره

وَ إِذٰا أَنْعَمْنٰا عَلَی اَلْإِنْسٰانِ أَعْرَضَ وَ نَأیٰ بِجٰانِبِهِ وَ إِذٰا مَسَّهُ اَلشَّرُّ فَذُو دُعٰاءٍ عَرِیضٍ (۵۱)

و هر گاه به انسان نعمتی بخشیم،روی گرداند و خود را کنار کشد و هر گاه شرّی به او رسد پس دعایی طولانی کند.

نکته ها:

کلمه ی« نَأیٰ »به معنای دور شدن است؛و هر گاه با واژه«جانب»بکار رود،کنایه از تکبر و غرور است.« نَأیٰ بِجٰانِبِهِ »یعنی به خاطر نعمت و رفاه مغرور شد و متکبرانه خود را کنار کشید.کلمه ی« عَرِیضٍ »به معنای پهن و کنایه از دعای زیاد است.

سؤال:در آیه ۴۹ خواندیم: «إِذٰا مَسَّهُ الشَّرُّ کٰانَ یَؤُساً» همین که شرّی به انسان رسید دچار یأس می شود ولی در این آیه می فرماید: «إِذٰا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعٰاءٍ عَرِیضٍ» همین که شرّی به انسان رسد،دعایی طولانی دارد،سؤال این است که چگونه انسان مأیوس دعا می کند؟ پاسخ:مفسّران به این پرسش،پاسخ های متفاوتی داده اند:

در تفسیر روح البیان چنین آمده است:بعضی مردم به هنگام گرفتاری مأیوس می شوند و بعضی دیگر دعا می کنند.

برخی در پاسخ این سؤال گفته اند:انسان از اسباب عادّی مأیوس می شود ولی از خدا درخواست می کند.ولی لحن آیه توبیخ است و یأس از اسباب عادّی و توجّه به خدا کار نیکویی است و توبیخ ندارد.

ص: ۳۶۲

در تفسیر نمونه آمده است که انسان ابتدا دعا می کند ولی کم کم مأیوس می شود و این دعا و یأس در دو مرحله است.

شاید بتوان گفت که مراد از دعا،استمداد از خداوند نیست،بلکه همان یأس است که به صورت جزع و جیغ و ناله اظهار می کند و هر دو آیه یک مسأله را مطرح می کند لکن در یک جا می فرماید:مأیوس است و در جای دیگر می فرماید:به خاطر یأس جیغ و داد می زند، نظیر آیه ی «إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً»

پیام ها:

۱ رفاه یا سختی در میدان زندگی برای بروز و ظهور خصلت های آدمی و آفات روحی اوست. «إِذا أَنْعَمْنا ... وَ إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ» ۲ رفاه،مایه ی غفلت است. «أَنْعَمْنا ... أَعْرَضَ» ۳ نعمت ها از خداست «أَنْعَمْنا» ولی حوادث تلخ نتیجه عملکرد یا خصلت های بد خود انسان است. «مَسَّهُ الشَّرُّ» (شرّ به خدا نسبت داده نشده است) ۴ انسان تربیت نشده کم ظرفیّت است. «إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعاءٍ عَرِيضٍ» ۵ مشکلات و تنگناهای زندگی در مقابل نعمت های اعطا شده از سوی خداوند به او اندک است.(برای نعمت کلمه« أَنْعَمْنا »آمده،ولی برای شرّ کلمه« مَسَّهُ » آمده که به معنای تماس ساده است.)

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۵۲]

اشاره

قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ كانَ مِنْ عِنْدِ اَللّٰهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقاقٍ بَعِيدٍ (۵۲)

بگو:به من«خبر دهید که اگر قرآن از جانب خداوند باشد سپس شما به آن کفر ورزیدید،کیست گمراه تر از آن که در مخالفت شدید با قرآن باشد؟»

پیام ها:

۱ خداوند راه گفتگو با افراد لجوج را به پیامبرش می آموزد. «قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ» ...

۲ انسان عاقل،از ضررهای احتمالی نیز دوری می کند.(اگر قرآن از طرف خدا باشد،آنان که کفر ورزیدند چه خواهند کرد؟) «إِنْ کانَ مِنْ عِنْدِ اللّهِ ... مَنْ أَضَلُّ» ...

۳ ریشه ی کفر،عناد و لجاجت و مخالفت با حقّ است. «کَفَرْتُمْ ... شِقاقٍ بَعِیدٍ»

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۵۳ تا ۵۴]

اشاره

سَنُرِیهِمْ آیاتِنا فِی اَلْآفاقِ وَ فِی أَنْفُسِهِمْ حَتّی یَتَبَیَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ اَلْحَقُّ أَ وَ لَمْ یَکْفِ بِرَبِّکَ أَنَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ (۵۳) أَلا إِنَّهُمْ فِی مِرْیَةٍ مِنْ لِقاءِ رَبِّهِمْ أَلا إِنَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ مُحِیطٌ (۵۴)

ما در آینده نزدیکی آیات خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنان نشان خواهیم داد،تا برایشان روشن شود که قطعاً او حقّ است،آیا کافی نیست که پروردگارت بر هر چیزی گواه است؟

آگاه باش که مردم از ملاقات پروردگارشان(در قیامت)در شکّی عمیق هستند.آگاه باش که او به هر چیزی احاطه دارد.

نکته ها:

خداشناسی مراحلی دارد:گاهی از آثار پی به مؤثّر می بریم. «آیاتِنا فِی الْآفاقِ وَ فِی أَنْفُسِهِمْ» و گاهی خودش را می یابیم و واسطه ها را کنار می زنیم. «أَ وَ لَمْ یَکْفِ بِرَبِّکَ أَنَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ» همان گونه که خودش شاهد بر یکتایی خود است. «شَهِدَ اللّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ» (۱)کی رفته ای ز دل که تمنا کنم تو را امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می گوید:«متی غبت حتی تحتاج الی دلیل یدل علیك...عمیت عین لا تراك»آیا برای غیر تو نمودی است که برای تو نیست،تو کی غائب بودی تا به دلیل نیاز داشته باشی کور باد چشمی که تو را نبینید.

ص: ۳۶۴

۱- ۱) .آل عمران،۱۸.

چرا در معاد شک می کنیم؟ آیا او نمی داند که چه کرده ایم تا کیفر و پاداش دهد؟ «أَنَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ» یا نمی تواند دوباره خلق کند؟ «أَنَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ» آری،هدف این تشکیک ها باز کردن راه برای فسق و فجور است. «یُرِیدُ الْإِنْسانُ لِیَفْجُرَ أَمامَهُ یَسْئَلُ أَیّانَ یَوْمُ الْقِیامَهِ» (۱)

پیام ها:

۱ جلوه های قدرت و حکمت خدا تمام شدنی نیست. «سَنُرِیهِمْ» (یعنی علاوه بر آیاتی که در دسترس است،در آینده نیز آیاتی را به آنان نشان خواهیم داد.) ۲ پیشرفت علوم،گامی است برای خداشناسی. «سَنُرِیهِمْ آیاتِنا فِی الْآفاقِ وَ فِی أَنْفُسِهِمْ» ۳ تمام هستی،کلاس خداشناسی است. «فِی الْآفاقِ وَ فِی أَنْفُسِهِمْ» ۴ خداشناسی با توجّه به نزدیک ترین موجود(خود انسان)تا دورترین نقطه ی هستی ممکن است. «فِی الْآفاقِ وَ فِی أَنْفُسِهِمْ» ۵ خداوند با همه اتمام حجّت می کند. «سَنُرِیهِمْ آیاتِنا ... حَتّی یَتَبَیَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» ۶ خداشناسی باید با دریافت و باور همراه باشد. «یَتَبَیَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» ۷ تنها معبود حقّ،اوست. «أَنَّهُ الْحَقُّ» ۸ با سؤال،فطرت های خفته را بیدار کنید. «أَ وَ لَمْ یَکْفِ» ...

۹ ذات مقدّس خدا شاهد و گواه بر خود اوست. «أَنَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ» ،چنان که اولیای خدا چنین می گفتند:«یا من دل بذاته علی ذاته»(آفتاب آمد دلیل آفتاب) ۱۰ اگر ایمان به خداوند قطعی شود،ایمان به معاد که جلوه ای از قدرت و حکمت و عدالت خداست ثابت می شود. «أَلا إِنَّهُمْ فِی مِرْیَهٍ» ...«و الحمد لله رب العالمین»

۱- ۱) .قیامت،۵ و ۶.

[تفسیر سوره شوری]

سیمای سوره شوری

این سوره پنجاه و سه آیه دارد و در مکّه نازل شده است.به جهت آیه ۳۸ که به مسأله شوری اشاره دارد نام آن«شوری»می باشد.

این سوره به مباحث اصول دین از قبیل توحید،معاد و نبوّت و همچنین مباحث اخلاقی و اجتماعی پرداخته است.

در میان ۲۹ سوره ای که با حروف مقطّعه آغاز شده،طولانی تری حروف مقطّعه در این سوره آمده است و جالب آنکه این سوره،مشکل معنای حروف مقطّعه را حل کرده است زیرا در ادامه این حروف می فرماید: «کَذٰلِکَ یُوحِی» یعنی وحی از همین حروف الفبای زبان عربی است که در اختیار همه ی شماست،اگر می توانید شما هم مثل آن را بیاورید.

ص:۳۶۹

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۱ تا ۴]

اشاره

بِسْمِ اَللّهِ اَلرَّحْمنِ اَلرَّحِیمlt;br/gt;حم (۱) عسق (۲) کَذلِکَ یُوحِی إِلَیْکَ وَ إِلَی اَلَّذِینَ مِنْ قَبْلِکَ اَللّهُ اَلْعَزِیزُ اَلْحَکِیمُ (۳) لَهُ ما فِی اَلسَّماواتِ وَ ما فِی اَلْأَرْضِ وَ هُوَ اَلْعَلِیُّ اَلْعَظِیمُ (۴)

حا،میم،

عین،سین،قاف.

اینگونه خداوند عزیز حکیم به تو و کسانی که قبل از تو بوده اند وحی می کند.

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است از آنِ اوست و او بلند مرتبه و بزرگ است.

نکته ها:

در قرآن کریم کلمه« قَبْلِکَ »خطاب به پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله زیاد استعمال شده است،یعنی پیش از تو پیامبرانی آمده اند،امّا در هیچ جا «Bبَعْدِکَ » نیامده است و این نشان دهنده خاتمیّت پیامبر اسلام می باشد.

با اینکه پیامبر اسلام خاتم انبیاست،امّا نامش قبل از دیگران آمده و این نشان عظمت والای اوست.

عزّت،قدرت،حکمت و عظمت الهی همه و همه در وحی الهی تبلور یافته است،لذا نباید وحی و کلام الهی را ساده انگاشت.

پیامبران بزرگوار،به سرچشمه عزّت و قدرت و عظمت الهی متصل هستند،پس هر کس با آنان در افتد،نابود خواهد شد.

ص: ۳۷۰

یکی از دلائـل اعجـاز قرآن این است که از حروف و کلمات عمومی و عادّی،جملات و ترکیب هایی ساخته که احـدی مشابه آن را نمی تواند بیاورد.

پیام ها:

۱ وقتی می خواهیـد مطلبی را عنوان کنیـد برای شـنوندگان خود حسّاسیّت و جاذبه ایجاد کنید. «حم. عسق» ۲ شیوه و محتوای وحی به انبیا،مشابه یکدیگر است. «کَذٰلِکَ» ۳ یکی از سنّت های الهی وحی است. «کَذٰلِکَ یُوحِی» ...

۴ همه انبیا به یک سرچشمه متصل اند و از یک منبع،وحی دریافت می کنند.

«کَذٰلِکَ یُوحِی»

۵ وحی از سرچشـمه عزّت است،بـا آن در نیفتیـد که نابود می شویـد. «یُوحِی ... اَلْعَزِیزُ» ۶ وحی از سوی خـدای عزیز و حکیم است و اطاعت از آن،به شـما عزّت و اسـتواری می دهـد. «الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ» ۷ نزول وحی بر اساس حکمت است،لـذا به هر کس وحی نمی شـود. «یُوحِی ... اَلْحَکِیمُ» ۸ وحی از سرچشـمه حکمت است و لـذا مطالب آن مانـدگار است و خدشه بردار نیست. «یُوحِی ... اَلْحَکِیمُ» ۹ عزّت خداونـد آمیخته بـا حکمت و کاردانی اوست. «الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ» ۱۰ نظام تشریع(وحی و هدایت)حقّ کسی است که نظام تکوین(آسمان ها و زمین)در اختیار اوست. «لَهُ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ» ...

۱۱ وحی برای رشـد مـاست و گر نـه او کاملاًـ بی نیـاز است. «لَهُ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ ... اَلْعَلِیُّ الْعَظِیمُ» ۱۲ مـالکیّت حقیقی از آنِ خداست،دیگران خیال مالکیّت می کنند. «لَهُ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ» ...

۱۳ مالکیّت مطلق خداوند بر جهان هستی،پشتوانه عزّت و حکمت اوست.

«الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ لَهُ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ»

...

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۵ تا ۶]

اشاره

تَکٰادُ اَلسَّمٰاوٰاتُ یَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَ اَلْمَلاٰئِکَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِی اَلْأَرْضِ أَلاٰ إِنَّ اَللّٰهَ هُوَ اَلْغَفُورُ اَلرَّحِیمُ (۵) وَ اَلَّذِینَ اِتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِیٰاءَ اَللّٰهُ حَفِیظٌ عَلَیْهِمْ وَ مٰا أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِوَکِیلٍ (۶)

نزدیک است که آسمان ها(از عظمت وحی)از فرازشان بشکافند در حالی که فرشتگان همراه با سپاس،پروردگارشان را تسبیح می کنند و برای کسانی که در زمین هستند آمرزش می طلبند.آگاه باش که خداوند،اوست بسیار بخشنده و مهربان.

و کسانی که به جای او سرورانی را به پرستش گرفته اند خداوند مراقب آنان است و تو بر(ایمان آوردن آنان)وکیل نیستی(تا با اجبار وادارشان کنی).

نکته ها:

وحی چیست که از عظمت آن نزدیک است آسمان ها بشکافد،آسمان هایی که طبقه طبقه هستند، «سَبْعَ سَمٰاوٰاتٍ طِبٰاقاً» (۱)محکم هستند، «سَبْعاً شِدٰاداً» (۲)و در محکمی نمونه و ضرب المثل هستند. «أَ أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمِ السَّمٰاءُ بَنٰاهٰا» (۳)آسمان هایی که هزاران کهکشان در بردارند و هر کهکشان منظومه ها و هر منظومه کراتی که بعضی میلیون ها برابر زمین هستند و عقل و علم بشری تا کنون به نزدیک ترین آنها نیز احاطه پیدا نکرده است.این است عظمت وحی.

در سوره مبارکه مریم آمده است:

۱- ۱) .ملک،۳.

۲- ۲) .نبأ،۱۲.

۳- ۳) .نازعات،۲۷.

«تَكٰادُ السَّمٰاوٰاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبٰالُ هَدًّا أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمٰنِ وَلَداً» (۱)مشرکان برای خداوند فرزندی می پنداشتند،نزدیک است به خاطر این عقیده فاسد آسمان ها متلاشی شود.

فرشتگان علاوه بر آنکه تدبیر نظام هستی را بر عهده دارند،برای انسان ها نیز دعا می کنند،فرشتگانی که هرگز معصیت نمی کنند «لاٰ يَعْصُونَ اللّٰهَ مٰا أَمَرَهُمْ» (۲)برای افراد گناهکار دعا و استغفار می کنند.آری،پاکان باید به فکر دیگران نیز باشند.البتّه استغفار فرشتگان پرتوی از لطف الهی بر بندگان است چون آنها جز دستور خدا کاری نمی کنند.

بر اساس این آیه فرشتگان برای تمام اهل زمین دعا می کنند. «يَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ» بر اساس آیه ۷ سوره مبارکه غافر فرشتگان برای مؤمنان دعا می کنند. «وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» و جالب اینکه این استغفار به شرطی کارآیی دارد که مؤمنان خود نیز استغفار کنند.

«فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تٰابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ» در عفو خدا شک نکنیم.در جمله «أَلاٰ إِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» چند نوع تأکید آمده است.

(« أَلاٰ »،« إِنَّ »،« هُوَ »،جمله اسمیّه،قالب« اَلْغَفُورُ »به جای«غافر»و الف و لام در« اَلْغَفُورُ ») خداوند با مردم اتمام حجّت کرده است،وحی را سنّت خویش قرار داده و پیامبر را واسطه وحی،ولی مردم باز هم به سراغ دیگران می روند. «مِنْ دُونِهِ أَوْلِيٰاءَ اللّٰهُ» در قرآن و روایات معمولاً حمد و ستایش در کنار تسبیح مطرح است. «يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ» ،«سبحان ربی الاعلی و بحمده»

پیام ها:

۱ آسمان ها از وحی متأثّرند،چگونه بعضی انسان ها اثر نمی پذیرند. «يُوحِي ... تَكٰادُ السَّمٰاوٰاتُ يَتَفَطَّرْنَ» ۲ یکی از آداب دعا و استغفار این است که ابتدا ستایش خداوند را بجا آوریم.

«يُسَبِّحُونَ

... يَسْتَغْفِرُونَ» ۳ دعای فرشتگان مستجاب است. «يَسْتَغْفِرُونَ ... إِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (آری،

ص: ۳۷۳

۱- ۱) .مریم،۹۰ ۹۱.

۲- ۲) .تحریم،۶.

دعا در حقّ دیگران دارای تأثیر است) ۴ هیچ مسئولیّت و کاری(حتّی تدبیر امور هستی)نباید مانع دعا و استغفار شود.

(فرشتگانی که تـدبیر امور هستی را به عهده دارند،دائماً مشـغول تسبیح خداوند و دعا برای انسان ها هسـتند). «یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ... یَسْتَغْفِرُونَ» ۵ استغفار دو لطف قطعی را به دنبال دارد:مغفرت و رحمت. «یَسْتَغْفِرُونَ ... اَلْغَفُورُ الرَّحِیمُ» ۶ چون وحی از بالاـ نازل می شود و آسـمان ها مسیر آن است «سَبْعَ طَرائِقَ» (۱)از هر آسـمانی که عبور می کنـد نزدیک است شکافته شود. «یَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ» ۷ شـرک بـا همه ابعادش محکوم است. «اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِیاءَ» ۸ مشـرکان بداننـد که خداوند عقاید و اعمالشـان را برای کیفر حفـظ می کنـد. «اللّهُ حَفِیظٌ عَلَیْهِمْ» ۹ عدم پذیرش مردم نباید سـبب دلسـردی شود،پیامبر باید به وظیفه خود عمـل کنـد. «وَ ما أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِوَکِیلٍ» ۱۰ وظیفه پیـامبر،ابلاغ وحی است،اگر مردم به سـراغ دیگران رفتنـد پیامبر وظیفه ای ندارد. «ما أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِوَکِیلٍ» ۱۱ پیامبر به هـدایت مردم اشتیاق و اهتمام فراوان داشت. «ما أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِوَکِیلٍ» ۱۲ پیامبر مسئول ارشاد مردم است،نه اجبار آنان به پذیرش. «ما أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِوَکِیلٍ»

ص: ۳۷۴

۱- ۱) .مؤمنون،۱۷.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۷]

اشاره

وَ كَذٰلِكَ أَوْحَيْنٰا إِلَيْكَ قُرْآناً عَرَبِيًّا لِتُنْذِرَ أُمَّ اَلْقُرىٰ وَ مَنْ حَوْلَهٰا وَ تُنْذِرَ يَوْمَ اَلْجَمْعِ لاٰ رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِى اَلْجَنَّهِ وَ فَرِيقٌ فِى اَلسَّعِيرِ (٧)

و بدين سان قرآنی عربی را به تو وحی كرديم تا مردم مكّه و كسانی را كه اطراف آن هستند هشدار دهی و از روز جمع(قيامت)كه شكی در آن نيست بيم دهی گروهی در بهشت و گروهی در آتش سوزانند.

نكته ها:

بر اساس روايات مراد از امّ القری،مكّه است.در برخی روايات می خوانيم:اولين نقطه ای كه سر از آب بيرون آورد مكّه بود،لذا آن را«مادر آبادی ها»خوانده اند.

يكی از اسامی قيامت« يَوْمَ الْجَمْعِ »است،روزی كه همه مردم يک جا جمع می شوند،روزی كه جسم با روح،عمل با انسان،ظالم با مظلوم و كيفر و پاداش با عامل آن جمع می شود.

در آيه ی قبل خطاب به پيامبر فرمود:تو وكيل مردم نيستی،در اين آيه می فرمايد:

وظيفه ی تو هشدار و انذار است.

سؤال:با اينكه قرآن كريم بارها ترديد و تعجب كفّار را درباره معاد نقل كرده است پس چرا می فرمايد:شكی در آن نيست. «لاٰ رَيْبَ فِيهِ» ؟ پاسخ:در قرآن يازده بار جمله «لاٰ رَيْبَ فِيهِ» درباره معاد و چهار بار درباره ی قرآن و يک بار درباره أجل آمده است،يعنی با ديدن نمونه های رستاخيز در طبيعت و پديد آمدن بهار و پاييز و آفرينش خودتان سزاوار نيست در امكان زنده شدن دوباره مردگان شک و ترديد كنيد.نه آنكه هيچ كس شک نمی كند بلكه نبايد شک شود.

پيام ها:

١ همان گونه كه انبيای پيشين به زبان قوم خود سخن می گفتند،قرآن نيز به زبان عربی وحی شده است. «وَ كَذٰلِكَ أَوْحَيْنٰا ... قُرْآناً عَرَبِيًّا» ٢ الفاظ قرآن به همين صورت كه هست بر پيامبر نازل شده است. «أَوْحَيْنٰا إِلَيْكَ قُرْآناً عَرَبِيًّا»

۳ قرآن،به زبان عربی است و ترجمه آن به هر زبانی که باشد حکم قرآن را ندارد. «قُرْآناً عَرَبِيًّا» ۴ هدف اصلی از دریافت های الهی بازدهی آن است. «أَوْحَيْنا ... لِتُنْذِرَ» ۵ کسی که دیگران را هشدار می دهد،باید خود آگاهی و بینش لازم را داشته باشد. «أَوْحَيْنا ... لِتُنْذِرَ» ۶ در شیوه ی تبلیغ ابتدا مخاطبین و نیازهای آنان را بشناسیم.(اولین نیاز جامعه جاهلی،هشدار بود). «لِتُنْذِرَ» ۷ در تبلیغ به اولویّت های منطقه ای،مکانی و استراتژی توجّه شود.(به نقاط مرکزی و محوری اولویّت دهید.) «أُمَّ الْقُرى وَ مَنْ حَوْلَها» ۸ تبلیغ باید از خود و اطرافیان خود آغاز شود. «لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرى» ۹ دعوت پیامبر اسلام تدریجی و دارای مراحل متعدّد بوده است. «لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرى وَ مَنْ حَوْلَها» ۱۰ در میان موارد انذار،مسأله معاد نقش ویژه ای دارد. «وَ تُنْذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ» ۱۱ فصاحت قرآن در انذار مردم نقش مهمی دارد. «عَرَبِيًّا لِتُنْذِرَ» (بنا بر اینکه مراد از کلمه«عربی»فصاحت باشد) ۱۲ قیامت با آنکه روز جمع است،روز فصل و تفکیک نیز هست. «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ»

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۸ تا ۹]

اشاره

وَ لَوْ شاءَ اَللّٰهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ لٰكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَ اَلظّالِمُونَ ما لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا نَصِيرٍ (۸) أَمِ اِتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءَ فَاللّٰهُ هُوَ اَلْوَلِيُّ وَ هُوَ يُحْيِ اَلْمَوْتىٰ وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۹)

و اگر خدا می خواست مردم را امّت یگانه قرار می داد(ولی سنّت خدا بر دادن اختیار به مردم است)و هر کس را که بخواهد در رحمت خود وارد می کند و برای ستمگران هیچ سرپرست و یاوری(در آن روز)نیست.

ص: ۳۷۶

آیا به جای خداوند سرپرستان دیگری گرفته اند،با آنکه تنها خدا سرپرست(واقعی)است و اوست که مردگان را زنده می کند و اوست که بر هر کاری تواناست.

نکته ها:

خداونـد حکیم است و همه کارهـایش حکیمانه است،اگر چه فکر انسان به حکمت کارهای او نرسـد.بنا بر این در مواردی که قرآن می فرمایـد:هر که را خدا بخواهد عزیز یا ذلیل می کند، معنایش این است:کسانی که از طریق ایمان و عمل صالح،لیاقت دریافت عزّت و هدایت را پیدا کنند خداوند آنها را در مسیر رحمت و هدایت خود قرار می دهد،امّا کسانی که با کفر و نفاق و لجاجت زمینه سعادت را در خود کور کنند خداوند برای آنان کاری نمی کند.

اگر شـما وارد منزل شدیـد و دیدیـد دزد در خانه است،فوراً در را به روی او قفل می کنید تا پلیس را خبر کنید.در این صـحنه گرچه شـما در را به روی او بسته اید،ولی سارق خودش اسـباب بسـته شدن در را فراهم کرده است.خداوند نیز دلهایی را مهر می زند،گروهی را گمراه یا ذلیل می کند،ولی این قهر الهی به خاطر سوء عقیده و عمل خود آنها است.

کلمه« وَلِیٍّ »مفرد و کلمه« أَوْلِیٰاءَ »جمع آمـده است،زیرا خداپرسـتان تنها ولایت خـدا را می پذیرند ولی کسانی که از خدا جدا شوند هر لحظه یک سرپرست دارند.

پیام ها:

۱ سنّت خداوند بر این است که انسان ها را آزاد بگذارد تا راه خود را انتخاب نمایند و گر نه می توانست همه را اجباراً در راه حقّ قرار دهد. «وَ لَوْ شٰاءَ اللّٰهُ» ۲ منحرفین از راه حقّ،در حقیقت به خود ظلم می کنند. «وَ الظّٰالِمُونَ» ۳ ظالم از هر نوع کمکی در قیـامت محروم است. «مٰا لَهُمْ مِنْ وَلِیٍّ وَ لاٰ نَصِیرٍ» نه کمـک از مقـام برتر «مِنْ وَلِیٍّ» و نه کمـک از زیر دست و دوسـتان. «وَ لاٰ نَصِیرٍ»

ص: ۳۷۷

۴ نظرات و افکار انحرافی را پاسخ دهید. «أَمِ اتَّخَذُوا» ، «فَاللّٰهُ هُوَ الْوَلِيُّ» ...

۵ پذیرش غیر خدا،قابل سرزنش و توبیخ است. «أَمِ اتَّخَذُوا» ۶ ادّعا باید همراه با دلیل باشد. «فَاللّٰهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَ هُوَ يُحْيِ الْمَوْتىٰ وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» ۷ هر گونه ولایت و سرپرستی که در راستای ولایت الهی نباشد،نامشروع و باطل است. «فَاللّٰهُ هُوَ الْوَلِيُّ» ۸ ولایت خداوند مطلق،گسترده و ابدی است. «هُوَ الْوَلِيُّ» ۹ ولایت،حقّ کسی است که قدرت داشته باشد. «هُوَ الْوَلِيُّ ... وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۱۰]

اشاره

وَ مَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللّٰهِ ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ (۱۰)

و هر چه را در آن اختلاف دارید پس حکمش با خداست،این است خدایی که پروردگار من است.تنها بر او توکّل کرده ام و تنها به سوی او انابه می کنم.

نکته ها:

تا وقتی که انسان هست اختلاف نظر نیز هست و تا اختلاف نظر هست مراجعه به قانون الهی و دین لازم است.پس نمی توان ادّعا کرد که به دین نیازی نیست.

در این آیه،کلمه ی« تَوَكَّلْتُ »در قالب ماضی و کلمه« أُنِيبُ »در قالب مضارع ذکر شده که شاید بتوان گفت:توکّل برخاسته از ایمانی ثابت ولی انابه در هر روز و هر لحظه لازم است.

کلمه« عَلَيْهِ »و« إِلَيْهِ »مقدّم بر« تَوَكَّلْتُ »و« أُنِيبُ »آمده است،یعنی نه بر دیگری توکّل کنید و نه به دیگران مراجعه نمایید.

پیام ها:

۱ دین،تنها پاسخ گوی مسائل اخلاقی و اعتقادی نیست،بلکه در هر چه از مسائل سیاسی،اقتصادی و...اختلاف دارید دین پاسخگوست. «وَ مَا اخْتَلَفْتُمْ

مِنْ شَيْءٍ»

۲ در اسلام بن بست وجود ندارد. «وَ مَا اخْتَلَفْتُمْ ... فَحُكْمُهُ إِلَى اللّهِ» ۳ حل اختلاف از شئون ربوبيّت است. «ذٰلِكُمُ اللّهُ رَبِّى» ۴ به هنگام اختلاف به خدا رجوع كنيد و بر او توكّل و انابه نماييد و هر حكمى صادر كرد از انجام آن نگران نباشيد. «فَحُكْمُهُ إِلَى اللّهِ ... عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ» ۵ توكّل و انابه نتيجه ايمان به ربوبيّت خداست. «اللّهُ رَبِّى عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ»

[سوره الشورى (۴۲): آيه ۱۱]

اشاره

فاطِرُ اَلسَّماواتِ وَ اَلْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْواجاً وَ مِنَ اَلْأَنْعامِ أَزْواجاً يَذْرَؤُكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ اَلسَّمِيعُ اَلْبَصِيرُ (۱۱)

آفريننده آسمان ها و زمين،براى شما از خودتان همسرانى قرار داد و از چهار پايان نيز جفت هايى،به اين وسيله شما را كثير مى كند.او را هيچ مانندى نيست و او شنوا و بيناست.

نكته ها:

كلمه ى« فاطِرُ »يعنى آفرينش چيزى كه قبلاً مشابه نداشته است.البتّه«فطر»در لغت به معناى شكافتن و جدا كردن است و اين تعبير شايد اشاره به اين باشد كه زمين و آسمان در آغاز توده اى واحد و متراكم بوده است كه در اثر انفجار شكافته شده و كرات تفكيك شده اند.

و اللّه العالم خداوند را نمى شود با هيچ چيز شبيه و همتا دانست.او«حى»است امّا حياتش از حيات همه ى موجودات زنده جداست.در بند ۷۱ دعاى جوشن كبير مى خوانيم:

«يا حيا قبل كل حى،يا حيا بعد كل حى،يا حى الذى ليس كمثله حى،يا حى الذى لا يشاكله حى،يا حى الذى لا يحتاج الى حى،يا حى الذى يميت كل حى،يا حيا لم يرث الحياه من حى،يا حى الذى يرزق كل حى،يا حى الذى يحيى الموتى،يا حى و يا قيوم لا تأخذه سنه و لا نوم» اگر تنها به صفت حيات خداوند توجّه كنيم مى بينيم خداوند قبل از هر زنده و بعد از هر زنده

است،زنده ای است که شریک در حیات ندارد،محتاج به زنده ای دیگر نیست و همه ی زنده ها را می میراند.

پیام ها:

۱ آفرینش آسمان ها و زمین کاملاً ابداعی و ابتکاری است. «فاطِرُ» ۲ هدف از زوجیّت بقای نسل است.(« یَذْرَؤُکُمْ »به معنای تکثیر است که بعد از کلمه« أَزْوٰاجاً »آمده است) ۳ خداوند از داشتن همسر منزّه است.(در انسان و حیوان،زوجیّت هست،ولی خداوند همسر ندارد) «لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ» ۴ با اینکه هیچ چیز مثل خدا نیست لکن او با همه پیوند دارد،شنوا و بیناست و همه ی آفریده ها را زیر نظر دارد. «لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ» ۵ دیدن و شنیدن خداوند با سایر دیدن ها و شنیدن ها متفاوت است. «لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ»

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۱۲]

اشاره

لَهُ مَقٰالِیدُ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ یَبْسُطُ اَلرِّزْقَ لِمَنْ یَشٰاءُ وَ یَقْدِرُ إِنَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ (۱۲)

کلیدهای آسمان ها و زمین برای اوست،برای هر که بخواهد رزق را توسعه می دهد و یا تنگ می گیرد،همانا او به هر چیز آگاه است(و توسعه و تضییق او بر اساس علم و حکمت است).

نکته ها:

« مَقٰالِیدُ »جمع«مقلید»به معنای کلید است.کلید وسیله بستن و باز کردن است و کسی که کلید زمین و آسمان را دارد می تواند رزق را باز کرده یا ببندد.

کلیدهای هستی گاهی عوامل مادی است که واسطه فیض می شوند،نظیر باران که وسیله

زنده شدن خاک و زمین می گردد، «فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ» (۱)گاهی نیز اسمای الهی است که نمونه آن را در دعای سمات می خوانیم:«اسئلک باسمک الذی اذا دعیت به علی مغالق ابواب السماء للفتح بالرحمه انفتحت...»خداوندا! تو را به آن اسمی می خوانم که اگر بر درهای بسته ی آسمان ها خوانده شود،با رحمت تو گشوده می شود.

توسعه یا تنگی رزق نشانه ی مهر یا قهر الهی نیست،زیرا قرآن می فرماید: «فَلاٰ تُعْجِبْکَ أَمْوٰالُهُمْ وَ لاٰ أَوْلاٰدُهُمْ إِنَّمٰا يُرِيدُ اللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهٰا» (۲)سرمایه و فرزند کفّار سبب شگفتی تو نشود زیرا که خداوند اراده کرده آنان را با همین امکانات در همین دنیا عذاب کند.

اگر چه توسعه یا تنگی رزق و معیشت در دست خداست لیکن انسان نباید از تلاش باز ایستد.قرآن فرمان می دهد: «وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ» (۳)به سراغ فضل الهی بروید و برای کسب مال تلاش کنید.

رزق همیشه مادّی نیست،چرا که در دعا می خوانیم:«اللهم ارزقنی توفیق الطاعه و بعد المعصیه»خداوندا! توفیق بندگی خودت و دوری از گناه را روزی من کن.

قرآن کلیدهای توسعه را به ما آموخته و می فرماید:

«لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» (۴)اگر شکر کنید،شما را با دادن روزی زیاد می کند.

«اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ... يُرْسِلِ السَّمٰاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرٰاراً» (۵)از پروردگارتان استغفار کنید،او برای شما باران می فرستد.

«وَ مَنْ يَتَّقِ اللّٰهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لاٰ يَحْتَسِبُ» (۶)هر که نسبت به خدا پروا داشته باشد،او را از بن بست نجات داده و از راهی که محاسبه نمی کند،روزی می دهد.

پیام ها:

۱ عوامل مؤثّر در هستی،تنها به دست خداست. «لَهُ مَقٰالِيدُ» ۲ توسعه و تنگی رزق تصادفی نیست،به دست خدای حکیم است.

ص: ۳۸۱

۱- ۱) .بقره،۱۶۴.

۲- ۲) .توبه،۵۵.

۳- ۳) .جمعه،۱۰.

۴- ۴) .ابراهیم،۷.

۵- ۵) .هود،۵۲.

۶- ۶) .طلاق،۲ ۳.

«يَبْسُطُ الرِّزْقَ

... وَ يَقْدِرُ» ۳ توسعه ی رزق به زرنگی بستگی ندارد به دست خداست. «لِمَنْ يَشاءُ» ۴ تقسیم رزق توسط خداوند،عالمانه است.
«إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۱۳]

اشاره

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ اَلدِّينِ مٰا وَصّٰى بِهِ نُوحاً وَ اَلَّذِی أَوْحَيْنٰا إِلَيْكَ وَ مٰا وَصَّيْنٰا بِهِ إِبْرٰاهِيمَ وَ مُوسىٰ وَ عِيسىٰ أَنْ أَقِيمُوا اَلدِّينَ وَ لاٰ تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى اَلْمُشْرِكِينَ مٰا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اَللّٰهُ يَجْتَبِی إِلَيْهِ مَنْ يَشٰاءُ وَ يَهْدِی إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ (۱۳)

از(احکام)دین آنچه را به نوح سفارش کرد،برای شما(نیز)مقرّر داشت و آنچه به سوی تو وحی کردیم و آنچه ابراهیم و موسی و عیسی را بدان سفارش نمودیم آن بود که دین را به پا دارید و در آن دچار تفرقه نشوید، آنچه مردم را بدان دعوت می کنی بر مشرکان سنگین است.خداوند هر که را بخواهد به سوی خویش بر می گزیند و هر که را به درگاه او رو آورد به سوی خویش هدایت می کند.

نکته ها:

در این آیه،نام هر پنج پیامبر اولوا العزم آمده است:نوح،ابراهیم،موسی،عیسی علیهم السلام و پیامبر اسلام صلی اللّٰه علیه و آله.

محور دعوت انبیا یکی بوده است و همه آن بزرگواران مردم را به توحید و معاد،تقوی و عدالت،نماز و روزه،احسان به والدین و رسیدگی به محرومان دعوت می کردند.

« شَرَعَ »از«شریعه»به معنای راهی است که مردم را به ساحل رودخانه های بزرگ می رساند،مانند شریعه ی علقمه برای رسیدن به آب رود فرات.از آنجا که احکام دین،راه رسیدن به کمالات است،به آن شریعت گفته می شود.

در قرآن،کلمه«ادیان»نداریم،چون دین الهی یکی بیش نیست.

ص:۳۸۲

پیام ها:

۱ خداوند بر اساس علم بی پایان خود،شریعت ها را برای مردم قرار داد. «إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ شَرَعَ لَكُمْ» ...

۲ دین و شریعت در راستای منافع انسان است. «شَرَعَ لَكُمْ» ۳ نوح،اولین پیامبری است که دارای شریعت جامع بوده است. «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مٰا وَصّٰى بِهِ نُوحاً» ۴ اسلام دین جامع است و تعالیم همه ی پیامبران پیشین را در بردارد. «مٰا وَصّٰى بِهِ نُوحاً ... وَ مٰا وَصَّيْنٰا بِهِ إِبْرٰاهِيمَ وَ مُوسىٰ وَ عِيسىٰ» ۵ وحدت واقعی در سایه دین الهی امکان دارد. «أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لاٰ تَتَفَرَّقُوا» ۶ مانع اقامه دین و اجرای احکام آن اختلافات دینی است. «أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لاٰ تَتَفَرَّقُوا» ۷ وحدت مؤمنان برای مشرکان سخت است. «لاٰ تَتَفَرَّقُوا ... كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ» ۸ مشرکان را به حقّ دعوت کنید گرچه بر ایشان سنگین است. «كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مٰا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ» ۹ نبوّت،منصبی الهی است و خداوند افرادی را که لایق می داند برمی گزیند.

«يَجْتَبِي إِلَيْهِ»

۱۰ خداوند،انبیا را قبل از آنکه رهبر مردم شوند برای بندگی خویش بر می گزیند. «اللّٰهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ» ۱۱ انسان با اعمال خویش زمینه دریافت الطاف الهی را به وجود می آورد.

«يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ»

ص :۳۸۳

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۱۴]

اشاره

وَ مٰا تَفَرَّقُوا إِلاّٰ مِنْ بَعْدِ مٰا جٰاءَهُمُ اَلْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ وَ لَوْ لاٰ كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَ إِنَّ اَلَّذِينَ أُورِثُوا اَلْكِتٰابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ (۱۴)

و(از دور پیامبران)پراکنده نشدند مگر پس از آنکه علم(به حقّانیّت آنان)برایشان حاصل شد،به خاطر روحیه کینه و حسادت که میانشان بود،و اگر سنّتِ سابق خداوند(در مورد مهلت دادن به کفّار)تا زمانی معیّن نبود،میان آنان حکم می شد (و اهل باطل هلاک می گشتند)و همانا کسانی که پس از آنان کتاب آسمانی را به میراث بردند،درباره ی آن دچار شک و تردید هستند.

نکته ها:

در این آیه یک بار «جٰاءَهُمُ الْعِلْمُ» آمده و یک بار «أُورِثُوا الْكِتٰابَ» یعنی با آنکه حقّ را می دانند و وارث کتاب آسمانی هستند باز هم راه تفرقه می پیمایند.

شک،گذرگاه خوبی است ولی توقف گاه خوبی نیست.آن شکی که به طور طبیعی پیدا شود و مقدّمه تحقیق و بررسی گردد،ارزش دارد،ولی اگر شک برخاسته از لجاجت و سوء ظن و سبب رکود و بی اعتنایی شود،ضد ارزش است.

پیام ها:

۱ با وجود سفارش پیامبران به وحدت بازهم مردم اختلاف کردند. «لاٰ تَتَفَرَّقُوا ... وَ مٰا تَفَرَّقُوا» ...

۲ بیشتر تفرقه هایی که در دین پدید آمده است از جانب عالمان و دانشمندان است. «تَفَرَّقُوا ... مِنْ بَعْدِ مٰا جٰاءَهُمُ الْعِلْمُ» ۳ سرچشمه اکثر تفرقه ها حسادت و ظلم و فزون طلبی است. «وَ مٰا تَفَرَّقُوا إِلاّٰ ... بَغْياً بَيْنَهُمْ» ۴ دلیل مهلت های الهی ربوبیّت اوست تا هر کس در سایه آزادی و فرصت، جوهره خود را نشان دهد. «سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ»

۵ مهلت دادن یکی از سنّت های الهی است. «إِلیٰ أَجَلٍ مُسَمًّی» ۶ مهلت های الهی تا زمان معیّنی است. «إِلیٰ أَجَلٍ مُسَمًّی» ۷ شکی که همراه با سوء ظنّ باشد،شک مخرّب است. «لَفِی شَکٍّ مِنْهُ مُرِیبٍ»

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۱۵]

اشاره

فَلِذٰلِکَ فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ کَمٰا أُمِرْتَ وَ لاٰ تَتَّبِعْ أَهْوٰاءَهُمْ وَ قُلْ آمَنْتُ بِمٰا أَنْزَلَ اَللّٰهُ مِنْ کِتٰابٍ وَ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَیْنَکُمُ اَللّٰهُ رَبُّنٰا وَ رَبُّکُمْ لَنٰا أَعْمٰالُنٰا وَ لَکُمْ أَعْمٰالُکُمْ لاٰ حُجَّهَ بَیْنَنٰا وَ بَیْنَکُمُ اَللّٰهُ یَجْمَعُ بَیْنَنٰا وَ إِلَیْهِ اَلْمَصِیرُ (۱۵)

پس(ای پیامبر)به خاطر آن(که اهل کتاب دچار شک و تردید یا عناد و لجاجت با تو هستند،آنان را به راه حقّ)دعوت کن و بر آن پایداری نما آن گونه که فرمان یافته ای و خواسته های آنان را پیروی مکن و(به آنان)بگو:

به هر کتابی که خدا نازل کرده است ایمان دارم و فرمان یافته ام تا میان شما به عدالت حکم کنم.خداوند،پروردگار ما و شماست.اعمال ما برای ما و اعمال شما برای شماست(و هیچ کدام مسئول کارهای دیگری نیستیم) هیچ حجّتی میان ما و شما(ناگفته)نمانده است.خداوند(در قیامت)میان ما جمع خواهد کرد و بازگشت همه به سوی اوست.

نکته ها:

عدالت ورزی،حاصل یک سری باورها و اعتقادات است:شناخت راه حقّ و وصایای انبیای الهی،کنار زدن هوس ها،ایمان به حضور در دادگاه الهی و دریافت پاداش متناسب با عمل.

در این آیه فرمان عدالت در کنار همه این باورها آمده است.

پیام ها:

۱ در برابر تفرقه های برخاسته از فزون طلبی،باید در راه دین،استوار بود.

«فَلِذٰلِکَ فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ»

۲ تبلیغ دین همراه با مشکلاتی است که باید تحمّل نمود. «فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ» ۳ استقامتی ارزشمند است که بر اساس حقّ و وظیفه باشد و گر نه حاصلی جز لجاجت ندارد. «وَ اسْتَقِمْ کَمٰا أُمِرْتَ» ۴ آنچه که مخالف فرمان خداست،پیروی از هوس های مردم است. «کَمٰا أُمِرْتَ وَ لاٰ تَتَّبِعْ أَهْوٰاءَهُمْ» ۵ پیروی از هوس های مردم آفتِ دعوت به راه حقّ است. «وَ لاٰ تَتَّبِعْ أَهْوٰاءَهُمْ» ۶ رهبر الهی باید به اصول دعوت خود پایبند باشد و در برابر خواسته های نامشروع مردم تسلیم نشود. «قُلْ آمَنْتُ بِمٰا» ...

۷ اسلام،تمامی کتب آسمانی را می پذیرد. «آمَنْتُ بِمٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ مِنْ کِتٰابٍ» ۸ عدالت خواهی خواست همه ادیان الهی است. «لِأَعْدِلَ بَیْنَکُمُ» ۹ انبیا باید حاکم و با نفوذ باشند تا بتوانند عدالت را در جامعه پیاده کنند. «لِأَعْدِلَ بَیْنَکُمُ» ۱۰ بیان مشترکات بهترین زمینه دعوت است. «اللّٰهُ رَبُّنٰا وَ رَبُّکُمْ»

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۱۶]

اشاره

وَ اَلَّذِینَ یُحَاجُّونَ فِی اَللّٰهِ مِنْ بَعْدِ مٰا اُسْتُجِیبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دٰاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ عَلَیْهِمْ غَضَبٌ وَ لَهُمْ عَذٰابٌ شَدِیدٌ (۱۶)

و کسانی که درباره خداوند پس از آنکه دعوت او را پذیرفته اند به جدال (می پردازند)دلیلشان نزد پروردگارشان باطل و بی پایه است و بر آنهاست خشم الهی و برایشان عذاب سختی است.

نکته ها:

«محاجه»از«حج»به معنای قصد است و به آن نوع گفتگویی گفته می شود که قصد گوینده اثبات یا ابطال چیزی باشد.

هنگامی که راه روشنی برای شما ثابت شد به خاطر شک و وسوسه از آن دست بر ندارید و هنگامی که به کسی ایمان پیدا کردید با شایعه او را رها نکنید.وقتی که یک راه و رسم و یا

ص: ۳۸۶

عادت و سنّتی نیکو و منطقی در جامعه تثبیت شده آن را به جدل نکشید.

پیام ها:

۱ بعد از آنکه از راه عقل و فطرت خدا را شناختید مجادله نکنید. «یُحَاجُّونَ فِی اللّهِ مِنْ بَعْدِ مٰا اسْتُجِیبَ لَهُ» ۲ شرک فاقد اعتبار است و مشرکان منطقی ندارند. «حُجَّتُهُمْ دٰاحِضَهٌ» ۳ تلاش برای به تردید انداختن مؤمنان،موجب خشم و عذاب الهی است.

«یُحَاجُّونَ

... عَلَیْهِمْ غَضَبٌ وَ لَهُمْ عَذٰابٌ»

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۱۷]

اشاره

اَللّٰهُ اَلَّذِی أَنْزَلَ اَلْکِتٰابَ بِالْحَقِّ وَ اَلْمِیزٰانَ وَ مٰا یُدْرِیکَ لَعَلَّ اَلسّٰاعَهَ قَرِیبٌ (۱۷)

خداست آنکه کتاب آسمانی و میزان را به حقّ نازل کرد و چه می دانی شاید قیامت نزدیک باشد.

نکته ها:

یکی از نام های قیامت« اَلسّٰاعَهَ »است،زیرا ناگهانی و غیر مترقبه فرا می رسد.

پیام ها:

۱ در قرآن کریم باطل راهی نـدارد. «أَنْزَلَ الْکِتٰابَ بِالْحَقِّ» ۲ قرآن حقیقتی بس والا دارد که برای سعادت ما آفریده شده است. «أَنْزَلَ الْکِتٰابَ» ۳ قرآن،میزان و وسیله ی تشخیص حقّ از باطل است. «الْکِتٰابَ بِالْحَقِّ وَ الْمِیزٰانَ» ۴ پیامبر اکرم نیز از زمان و ساعت قیامت بی خبر است. «وَ مٰا یُدْرِیکَ» ۵ به آرزوهـای موهوم و طولانی که موجب تأخیر توبه و عمل صالـح است گرفتار نشوید که شاید قیامت نزدیک باشد. «لَعَلَّ السّٰاعَهَ قَرِیبٌ»

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۱۸]

اشاره

یَسْتَعْجِلُ بِهَا اَلَّذِینَ لاٰ یُؤْمِنُونَ بِهٰا وَ اَلَّذِینَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهٰا وَ یَعْلَمُونَ أَنَّهَا اَلْحَقُّ أَلاٰ إِنَّ اَلَّذِینَ یُمٰارُونَ فِی اَلسّٰاعَهِ لَفِی ضَلاٰلٍ بَعِیدٍ (۱۸)

کسانی که ایمان به قیامت ندارند(نسبت به وقوع آن)شتاب می ورزند، ولی کسانی که به آن ایمان دارند از آن می ترسند و می دانند که قیامت حقّ است،بدانید محقّقا کسانی که درباره قیامت به جدال می پردازند در گمراهی دوری هستند.

نکته ها:

اگر افراد گم شده،نزدیک باشند،امیدی به پیدا شدن و نجاتشان هست،ولی اگر دور باشند،پیدا شدنشان سخت یا محال است. «لَفِی ضَلاٰلٍ بَعِیدٍ» کفّار و مشرکان همواره در برابر هشدارهای انبیا نسبت به قیامت شتاب زدگی داشتند و می گفتند: «مَتیٰ هٰذَا الْوَعْدُ» زمان این تهدیدها چه وقت است،چرا عملی نمی شود.

گرچه در بسیاری کارها از عجله انتقاد شده است لکن در مواردی نظیر اقامه نماز،دفن میّت،ازدواج در جوانی،پرداخت بدهی،توبه و پذیرایی از مهمان،عجله مورد سفارش است.

« یُمٰارُونَ »به معنای اصرار در تردید است و«مشفق»از«شفقت»به معنای هراس همراه با مراقبت است.

حقّ،صفتی است که در قرآن برای امور مختلفی آمده است:

خداوند. «ذٰلِکَ بِأَنَّ اللّهَ هُوَ الْحَقُّ» (۱)پیامبر. «أَرْسَلْنٰاکَ بِالْحَقِّ» (۲)قرآن. «أَنْزَلَ الْکِتٰابَ بِالْحَقِّ» (۳)دعوت. «لَهُ دَعْوَهُ الْحَقِّ» (۴)معاد. «یَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ» سنجش. «وَ الْوَزْنُ یَوْمَئِذٍ الْحَقُّ» (۵)

۱- ۱) .لقمان،۳۰.

۲- ۲) .بقره،۱۱۹.

۳- ۳) .شوری،۱۷.

۴- ۴) .رعد،۱۴.

۵- ۵) .اعراف،۸.

پیام ها:

۱ شتاب زدگی ما،در تدبیر الهی نقشی ندارد و نارواست. «يَسْتَعْجِلُ» ۲ بیان دو دیدگاه و مقایسه میان آنها عامل رشد و انتخاب بهتر است. «لا يُؤْمِنُونَ بِها وَ الَّذِينَ آمَنُوا» ۳ ایمان باید بر اساس علم باشد. «وَ الَّذِينَ آمَنُوا ... يَعْلَمُونَ» ...

۴ ایمان به معاد سبب ایجاد خوف از آن می شود.(زیرا قیامت محل بروز حوادث هولناك است.) «آمَنُوا مُشْفِقُونَ» ۵ علم و ایمان و خوف در کنار هم مفیدند،اگر یکی از آنها نباشد کارساز نیست (چنانچه ابلیس و بلعم باعورا و فرعون علم داشتند امّا ایمان و خوف نداشتند.) «وَ الَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْها وَ يَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ» ۶ اصل شك در معاد گمراهی است و ایجاد شك و اصرار بر آن در دیگران گمراهی دور است. «ضَلالٍ بَعِيدٍ» ۷ توقف و تداوم در جدال مورد انتقاد است. «يُمارُونَ فِي السّاعَةِ»

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۱۹ تا ۲۰]

اشاره

اَللّٰهُ لَطِيفٌ بِعِبادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ وَ هُوَ اَلْقَوِيُّ اَلْعَزِيزُ (۱۹) مَنْ كانَ يُرِيدُ حَرْثَ اَلْآخِرَهِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَ مَنْ كانَ يُرِيدُ حَرْثَ اَلدُّنْيا نُؤْتِهِ مِنْها وَ ما لَهُ فِي اَلْآخِرَهِ مِنْ نَصِيبٍ (۲۰)

خداوند نسبت به بندگانش با مهر و لطف رفتار می کند،هر که را بخواهد (و صلاح بداند)روزی می دهد و اوست توانای غالب.

آن که کشت آخرت بخواهد برای او در کشتش می افزاییم و آن که کشت دنیا بخواهد از آن به او می دهیم و در آخرت هیچ نصیبی ندارد.

نکته ها:

در معنای لطف،نرمی و دقّت نهفته است.خداوند لطیف است یعنی به دقایق امور احاطه

دارد و هر کاری را،به سهولت و آسانی انجام می دهد. (۱)

اراده آخرت نشانه ی:وسعت دید،دل کندن از دنیا،ایمان به وعده های الهی،رنگ بقا دادن به فانی ها و در یک جمله نشانه عقل و انتخاب احسن است.

در آیه ۲۰،انسان به کشاورز،عمل او به کشت،نیّت او به بذر و دنیا و آخرت،به مزرعه و محل برداشت تشبیه شده است.

آخرت از دنیا مهم تر است زیرا:

۱ برای آخرت خواهان توسعه و رشد است. «نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ» ۲ آخرت خواهان از دنیا بهره کمی می برند ولی دنیاخواهان هیچ بهره ای از آخرت ندارند. «مٰا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ» ۳ آخرت خواهان به همه اهداف خود می رسند. «نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ» ولی دنیاخواهان تنها به گوشه ای از اهداف خود می رسند. «نُؤْتِهِ مِنْهٰا»

پیام ها:

۱ بر خلاف مخلوقات که لطیف آنها قوی نیست و قوی آنها لطیف نیست، خداوند هم لطیف است و هم قوی. «لَطِيفٌ ... اَلْقَوِيُّ» ۲ قدرت خداوند هرگز شکست نمی پذیرد. «الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ» ۳ رزق الهی برخاسته از لطف خداست. «لَطِيفٌ بِعِبٰادِهِ يَرْزُقُ» ۴ قدرت و لطف خدا ضامن روزی رسانی به مردم است. «لَطِيفٌ بِعِبٰادِهِ يَرْزُقُ ... وَ هُوَ الْقَوِيُّ» ۵ انسان در انتخاب راه آزاد است. «مَنْ كٰانَ يُرِيدُ ... مَنْ كٰانَ يُرِيدُ» ...

۶ ارزش کار انسان وابسته به اهداف دور و نزدیک و نیّت اوست. «يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ» ، «يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيٰا» ۷ همه داده ها از خداست. «نَزِدْ لَهُ» ، «نُؤْتِهِ مِنْهٰا» و عطای خدا متناسب با نیّت و

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

انتخاب انسان است. «مَنْ کٰانَ یُرِیدُ ... مَنْ کٰانَ یُرِیدُ» ۸ نقش انسان تنها در انتخاب و تصمیم است،مقدار کامیابی مربوط به اراده خداست. «نَزِدْ لَهُ» ، «نُؤْتِهِ مِنْهٰا» ۹ هدف قرار دادن دنیا سبب محرومیّت کامل از آخرت است. «یُرِیدُ حَرْثَ الدُّنْیٰا ...

مٰا لَهُ فِی الْآخِرَهِ مِنْ نَصِیبٍ»

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۲۱]

اشاره

أَمْ لَهُمْ شُرَکٰاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ اَلدِّینِ مٰا لَمْ یَأْذَنْ بِهِ اَللّٰهُ وَ لَوْ لاٰ کَلِمَهُ اَلْفَصْلِ لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ وَ إِنَّ اَلظّٰالِمِینَ لَهُمْ عَذٰابٌ أَلِیمٌ (۲۱)

آیا خدایانِ باطلِ مشرکان،احکامی از دین که خداوند به آن اذن نداده برای مشرکان قرار داده اند و اگر فرمان قطعی(خداوند مبنی بر مهلت دادن به منحرفان)نبود قطعاً میان مشرکان(به هلاکت)حکم می شد و همانا ستمکاران برایشان عذابی دردناک است.

نکته ها:

امام علی علیه السلام به فرزندش می فرماید:«لو کان لربک شریک لاتتک رسله» (۱)اگر پروردگارت شریکی می داشت پیامبرانی از جانب او نزد تو می آمدند.این آیه همان معنا را می فرماید:آیا شرکایی که برای خدا می پندارید مکتب و آیینی به شما عرضه کرده اند؟ امام زین العابدین علیه السلام درباره ی مهلت های الهی می فرماید:«کان جزائی منک فی اول ما عصیتک النار» (۲)خدایا کیفر من در اولین معصیت دوزخ بود(ولی تو به من مهلت دادی).

پیام ها:

۱ انسان نیازمند قانون است و این نیاز را خدا می تواند برآورده سازد،نه دیگران.

«أَمْ لَهُمْ شُرَکٰاءُ شَرَعُوا لَهُمْ»

۲ شریعت بر حقّ تنها با اذن الهی محقق می شود و بدون اذن او هیچ چیز جنبه

۱- ۱) .نهج البلاغه،نامه ۳۱.

۲- ۲) .صحیفه سجّادیه،دعای ۱۶.

شرعی و الهی نـدارد. «مٰا لَمْ یَأْذَنْ بِهِ اللّٰهُ» ۳ بدعت در دین و تشریع قوانین خارج از اذن خدا شـرک به اوست. «شُـرَکٰاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الـدِّینِ مٰا لَمْ یَأْذَنْ بِهِ اللّٰهُ» ۴ سـنّت قطعی خداونـد آن است که همه ی مردم مهلتی برای نشان دادن جوهره خود داشـته باشـند. «وَ لَوْ لاٰ ـ کَلِمَهُ الْفَصْلِ» ۵ مهلت دادن به منحرفین یـک لطف الهی است تـا شایـد به فکر توبه یـا ایمان بیفتنـد و اگر این لطف نبود انسان با اولین گناه خود به کیفر نابودی می رسید.

«لَوْ لاٰ کَلِمَهُ الْفَصْلِ لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ»

۶ شرک ظلم است و مشرک ظالم. «أَمْ لَهُمْ شُرَکٰاءُ ... إِنَّ الظّٰالِمِینَ»

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۲۲]

اشاره

تَرَی اَلظّٰالِمِینَ مُشْـفِقِینَ مِمّٰا کَسَـبُوا وَ هُوَ وٰاقِعٌ بِهِمْ وَ اَلَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا اَلصّٰالِحٰاتِ فِی رَوْضٰاتِ اَلْجَنّٰاتِ لَهُمْ مٰا یَشٰاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذٰلِکَ هُوَ اَلْفَضْلُ اَلْکَبِیرُ (۲۲)

ستمکاران را خواهی دیـد که از آنچه انجام داده اند هراسانند در حالی که (کیفر)آن به آنان خواهد رسـید و کسانی که ایمان آورده و کارهـای نیکـو انجـام داده انـد در بـاغ هـای بهشـت هسـتند،برای آنـان نزد پروردگارشـان هر چـه را بخواهنـد(فراهم است).این است آن فضل بزرگ.

نکته ها:

«Bرَوْضَهٍ » به محلی گفته می شود که دارای آب و درخت فراوان باشد.

پیام ها:

۱ قیامت گرچه غیب است ولی گویا مشهود می باشد. «تَرَی الظّٰالِمِینَ» ۲ عملکرد بد انسان ارمغانی به جز دوزخ برای او ندارد. «مُشْفِقِینَ مِمّٰا کَسَبُوا» ۳ ترس از عذاب در روز قیامت هیچ سودی ندارد. «مُشْفِقِینَ ... وَ هُوَ وٰاقِعٌ بِهِمْ»

ص:۳۹۲

۴ در بهشت لـذات مادی و معنوی همراه یکدیگرند. «رَوْضٰاتِ ... عِنْدَ رَبِّهِمْ» ۵ محرومیّت های دنیوی و اجتناب از محرمات در روزگاری جبران خواهد شد.

«مٰا يَشٰاؤُنَ»

(تمام خواسته های مادّی و معنوی مؤمنان در بهشت فراهم است) ۶ با اینکه بهشتیان اهل ایمان و کارهای نیکو هستند لکن آن همه نعمت هـا به خاطر فضل الهی است نه سـزای کارشان. «الْفَضْلُ الْكَبِيرُ» ۷ از خـدای کبیر جز فضل کبیر انتظاری نیست. «هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ»

[سوره الشورى (۴۲): آيه ۲۳]

اشاره

ذٰلِكَ اَلَّذِي يُبَشِّرُ اَللّٰهُ عِبٰادَهُ اَلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا اَلصّٰالِحٰاتِ قُلْ لاٰ أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ اَلْمَوَدَّةَ فِي اَلْقُرْبىٰ وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهٰا حُسْناً إِنَّ اَللّٰهَ غَفُورٌ شَكُورٌ (۲۳)

این(فضل بزرگ)چیزی است که خداوند به بندگانش،آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند بشارت می دهد. (ای پیـامبر! به مردم)بگو:من از شـما بر این(رسـالت خود)هیـچ مزدی جز مودّت نزدیکـانم را نمی خواهم و هر کس کار نیکی انجام دهد،برای او در نیکویی آن می افزاییم.همانا خداوند بسیار آمرزنده و قدردان است.

نکته ها:

در آیه قبل خواندیم که پاداش مؤمنان نیکوکار،باغ های بهشتی و رسیدن به تمام خواسته ها و فضل بزرگ پروردگار است.در این آیه سـخن از پاداش کسـی است که با هدایت خود صدها میلیون نفر را به این باغ ها و خواسته ها رسانده است،یعنی پیامبر اسلام.

اگر هدیه یک شاخه گل تشکّر و پاداش لازم دارد،نجات بشریّت چه پاداشی خواهد داشت.

بـا نگـاهی به قرآن می بینیم که شـعار تمام انبیا این بود که ما جز از پروردگارمان پاداشـی نمی خواهیم.در سوره شـعراء از آیه ۱۰۹ تـا آیه ۱۲۷،سـخن حضـرت نوح،هود،صالح،لوط و شـعیب علیهم السـلام و در سوره سبأ آیه ۴۷،سـخن پیامبر اسلام چنین است:مزد و پاداش من تنها بر خداوند است. «إِنْ أَجْرِيَ إِلاّٰ عَلَى اللّٰهِ»

البتّه شکی نیست که مراد انبیا این بود که ما پاداش مادی نمی خواهیم،ولی اطاعت کردن و هدایت شدن شما را می خواهیم،زیرا همه آنان پس از آنکه در سوره شعراء درخواست مزد را منتفی دانستند،به مردم سفارش تقوا و اطاعت از خداوند می کردند. «فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَطِیعُونِ» پس انبیا پاداش مادی نمی خواهند،ولی مزد معنوی و هدایت مردم را خواهانند که این مزد در واقع به نفع خود مردم است،نظیر اینکه استادی به شاگردش بگوید:من از تو مزدی نمی خواهم و پاداش من تنها یک چیز است و آن اینکه تو درس بخوانی که در واقع این پاداش برای شاگرد است.

مزد رسالت پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله چیست؟ پیامبر اسلام نیز از مردم درخواست مزد مادی نداشت،ولی چندین مرتبه از طرف خداوند با کلمه« قُلْ »مأمور شد تا مزد معنوی را که به نفع خود مردم است،از مردم تقاضا کند. «قُلْ ما سَأَلْتُکُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَکُمْ» (۱)این مزد معنوی نیز در دو تعبیر آمده است.یک بار می فرماید:من هیچ مزدی نمی خواهم جز آنکه هر که خواست راه خدا را انتخاب کند، «إِلاّ مَنْ شاءَ أَنْ یَتَّخِذَ إِلی رَبِّهِ سَبِیلاً» (۲)و یک بار در آیه مورد بحث که می فرماید: «لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی» بنا بر این مزد رسالت دو چیز است:یکی انتخاب راه خدا و دیگری مودّت قربی.جالب آنکه در هر دو تعبیر کلمه« إِلاَّ »مطرح شده است،یعنی مزد من تنها همین مورد است.

با کمی تأمل می فهمیم که باید راه خدا و مودّت اهل بیت یکی باشد،زیرا اگر دو تا باشد، تناقض است،یعنی نمی توان گفت:من فقط تابستان ها مطالعه می کنم و بار دیگر گفت:من فقط زمستان ها مطالعه می کنم.زیرا محصور باید یک چیز باشد.

پیامبر اسلام از طرف خداوند یک بار مأمور می شود که به مردم بگوید:مزد من تنها انتخاب راه خداست و بار دیگر مأمور می شود که بگوید:مزد من فقط مودّت قربی است.در واقع باید این دو درخواست یکی باشد.یعنی راه خدا همان مودّت قربی باشد.

از طرفی مودّت با دو چیز ملازم است:یکی شناخت و معرفت،زیرا تا انسان کسی را نشناسد

۱- ۱) .سبأ،۴۷.

۲- ۲) .فرقان،۵۷.

نمی تواند به او عشق بورزد.دوم اطاعت،زیرا مودّت بدون اطاعت نوعی تظاهر و ریاکاری و دروغ و تملّق است.پس کسانی که دستورات خود را از غیر اهل بیت پیامبر علیهم السلام می گیرند، راه خدا را پیش نگرفته اند.این از دیدگاه قرآن.

امّا از نظر عقل.پاداش باید همسنگ و هموزن عمل باشد.رسالت،جز امامت که ادامه آن است هم وزنی ندارد،مزد رسالت ادامه هدایت است،مزد یک معصوم،سپردن کار به معصوم دیگر است.مزد عادل آن است که زحمات او را به عادل دیگر بسپاریم.

عقل می گوید:تا لطف هست باید تشکّر نیز باشد و اگر امروز لطف پیامبر شامل حال ما شده و ما به اسلام هدایت شده ایم باید مزد رسالتش را بپردازیم و اگر مزد رسالت،مودّت قربی است،امروز هم باید قُربایی باشد تا نسبت به او مودّت و اطاعت داشته باشیم.آری،امروز هم باید نسبت به حضرت مهدی علیه السلام مودّت داشته و نسبت به او مطیع باشیم.مگر می شود بگوییم مسلمانان صدر اسلام مأمور بودند مزد رسالت را بپردازند و نسبت به قربی مودّت داشته باشند،ولی مسلمانان امروز یا این وظیفه را ندارند و یا قربایی نیست تا به او مودّت بورزند و مزد رسالت را بپردازند.البتّه مودّت حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت،عمل به پیام های او و رفتن در راه کسانی است که ما را به آنان سپرده است،یعنی فقهای عادل و بی هوا و هوس.

عقل انسان از اینکه مودّت قربی پاداش پیامبری قرار گرفته که صدها میلیون نفر را به هدایت و سعادت و فضل کبیر الهی رسانده می فهمد که قربی و کسانی که مورد مودّت هستند،برترین افراد بشر و معصومند.زیرا هرگز مودّت گنهکار پاداش پیامبر معصوم قرار نمی گیرد.نمی توان باور کرد که مودّت افرادی گنهکار بر مسلمین جهان در طول تاریخ واجب باشد و هیچ فرقه ای از مسلمانان(غیر از شیعه)رهبران خود را معصوم نمی داند و هیچ فرد یا گروهی تا کنون نه برای امامان معصوم گناهی نقل کرده و نه برای آن بزرگواران استادی نام برده است.

عقل می گوید:گذاشتن دست بشر در دست غیر معصوم نه تنها ظلم به انسانیّت است،بلکه ظلم به تمام هستی است.زیرا هستی برای انسان آفریده شده(تمام آیات «خَلَقَ لَکُمْ» ،

«سَخَّرَ لَكُمْ» و «مَتَاعاً لَكُمْ» نشانه ی آن است که هستی برای انسان است)و انسان برای تکامل واقعی و معنوی و خدایی شدن و آیا سپردن این انسان با آن اهداف والا به رهبران غیر معصوم،ظلم به او و ظلم به هستی نیست؟ اگر در روایات،رهبر معصوم و ولایت او زیر بنا و پایه و اساس دین شناخته شده است،«بنی الاسلام علی خمس...الولایه» (۱)و اگر حضرت علی علیه السلام تقسیم کننده مردم میان بهشت و دوزخ معرّفی شده است،«قسیم الجنه و النار» (۲)و اگر نماز بی ولایت پذیرفته نمی شود، (۳)و اگر مودّت اهل بیت حسنه است، (۴)و اگر زیارت و توسّل به آنان سفارش شده،همه به خاطر همان جوهر کیمیایی مودّت است.

زمخشری و فخر رازی که از بزرگان اهل سنّت هستند،در تفاسیر خود آورده اند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند:

«من مات علی حب آل محمد مات شهیدا»هر که با دوستی آل محمّد از دنیا برود،شهید است.

«من مات علی حب آل محمد مات تائبا»هر که با دوستی آل محمّد از دنیا برود،توبه کننده است.

«من مات علی حب آل محمد مات مستکمل الایمان»هر که با دوستی آل محمّد از دنیا برود،با ایمان کامل از دنیا رفته است.

«من مات علی حب آل محمد مات علی السنه و الجماعه»هر که با دوستی آل محمّد از دنیا برود،طبق سنّت و سیره پیامبر از دنیا رفته است.

حال این سؤال پیش می آید که آیا مودّت بدون اطاعت،می تواند هم وزنِ شهادت،مغفرت و ایمان کامل قرار گیرد؟ در همین تفاسیر ذیل این آیه حدیثی از رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله آمده است که:

«ألا و من مات علی بغض آل محمد جاء یوم القیامه مکتوب بین عینیه آیس من رحمه اللّه»،

ص: ۳۹۶

۱- ۱) .کافی،ج ۲،ص ۱۸.

۲- ۲) .بحار،ج ۷،ص ۱۸۶.

۳- ۳) .بحار،ج ۲۷،ص ۱۶۷.

۴- ۴) .بحار،ج ۴۳،ص ۳۶۲.

هر که با کینه و بغض آل محمّد بمیرد،روز قیامت می آید در حالی که میان دو چشم او نوشته شده:او از رحمت خداوند مأیوس و محروم است.

«ألا و من مات علی بغض آل محمد مات کافرا»هر که با بغض آل محمّد بمیرد،کافر مرده است.

«ألا و من مات علی بغض آل محمد لم یشم رائحه الجنه»هر که با بغض آل محمّد بمیرد،بوی بهشت را استشمام نمی کند.

فخر رازی در تفسیر خود آورده است:همین که آیه مودّت نازل شد از پیامبر اکرم پرسیدند:

قربی چه کسانی هستند که مودّت آنها بر ما واجب است؟ حضرت فرمودند:علیّ و فاطمه و فرزندانش،سپس اضافه می کند که حضرت فرمودند:

«فاطمه بضعه منی یؤذینی ما یؤذیها»فاطمه پاره تن من است هر کس او را اذیّت کند مرا اذیّت کرده و کیفر کسانی که رسول خدا را اذیّت کنند،در قرآن چنین آمده است. «إِنَّ الَّذِینَ یُؤْذُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللّهُ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهِیناً» (۱)در حدیث می خوانیم که امام حسن علیه السلام در ذیل جمله ی «وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَهً نَزِدْ لَهُ فِیها حُسْناً» فرمود:«اقتراف الحسنه مودتنا اهل البیت» (۲)کسب نیکی،مودّت ما اهل بیت است.

پیام ها:

۱ بشارت خداوند بس بزرگ و عظیم است. «رَوْضاتِ الْجَنّاتِ» ، «ما یَشاؤُنَ» ، «الْفَضْلُ الْکَبِیرُ» ، «ذلِکَ الَّذِی یُبَشِّرُ اللّهُ عِبادَهُ» ۲ نشانه بنده خدا ایمان و عمل صالح است. «عِبادَهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ» ۳ رمز دریافت آن همه نعمت و بشارت،بندگی خدا و ایمان و نیکوکاری است.

«عِبادَهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا»

...

۴ مودت قربی مصداق روشن ایمان و عمل صالح است. «یُبَشِّرُ اللّهُ عِبادَهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ ... إِلاَّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی»

۱- ۱) .احزاب،۵۷.

۲- ۲) .تفاسیر نمونه و صافی.

۵ درخواست مزد از زبان خود سنگین است،لذا پیامبر مأمور می شود از طرف خداوند مزد خود را به مردم اعلام کند. «قُلْ لّا أَسْئَلُکُمْ» ...

۶ مودّت بدون معرفت امکان ندارد.(پس مزد رسالت قبل از هر چیز شناخت اهل بیت پیامبر است سپس مودّت آنان) «إِلاَّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی» ۷ مودّت بدون اطاعت،ریا و تملّق است.(پس مودّت قربی یعنی اطاعت از آنان) «إِلاَّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی» ۸ قربی معصومند.زیرا مودّت گناهکار نمی تواند مزد رسالت قرار گیرد. «إِلاَّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی» ۹ مودّتی که قهراً همراه با معرفت و اطاعت است تنها در اهل بیت مستقر است.

(کلمه«فی»رمز آن است که جایگاه مودّت تنها اهل بیت است.) «فِی الْقُرْبی» ۱۰ مودّت فی القربی،راهی برای کسب خوبی هاست. «إِلاَّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَهً» ۱۱ مودّت اهل بیت علیهم السلام،برجسته ترین حسنه است. «الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَهً» ۱۲ مودّت قربی حسنه است. «مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَهً» ۱۳ مودّت قربی سبب دریافت پاداش بیشتر است. «نَزِدْ لَهُ فِیها حُسْناً» ۱۴ دوستی اهل بیت پیامبر،زمینه ی دریافت مغفرت است. «إِلاَّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی ... إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ» ۱۵ خداوند قدردان کسانی است که به وظیفه خود در مودت اهل بیت عمل می کنند. «إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ شَکُورٌ»

ص:۳۹۸

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۲۴]

اشاره

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرىٰ عَلَى اَللّٰهِ كَذِباً فَإِنْ يَشَإِ اَللّٰهُ يَخْتِمْ عَلىٰ قَلْبِكَ وَ يَمْحُ اَللّٰهُ اَلْبٰاطِلَ وَ يُحِقُّ اَلْحَقَّ بِكَلِمٰاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذٰاتِ اَلصُّدُورِ (۲۴)

آیا می گویند(که محمّد)بر خدا دروغی بسته است،پس اگر خدا بخواهد بر قلب تو مهر می نهد.خداوند باطل را محو و حقّ را با کلمات خویش استوار می سازد همانا او به راز سینه ها آگاه است.

نکته ها:

همان گونه که منحرفین در مسئله رسالت می گفتند:پیامبر بشری مثل ماست و ادّعای رسالتش افترا بر خداست،در مسئله امامت نیز چنین نسبتی را دادند.

این آیه می فرماید:اگر پیامبر بر خدا افترا ببندد ما بر او غضب کرده و بر دل او مهر می زنیم،نظیر آنجا که می فرماید: «لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنٰا بَعْضَ الْأَقٰاوِيلِ لَأَخَذْنٰا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنٰا مِنْهُ الْوَتِينَ» (۱)اگر سخنی را به دروغ به ما نسبت دهد،شاهرگش را می زنیم.

« بِذٰاتِ الصُّدُورِ »یعنی افکاری که سینه ها را تصاحب کرده است.

پیام ها:

۱ بعضی که نمی خواستند مودت اهل بیت را رسالت شمرند گفتند:پیامبر به خدا دروغ بسته که می گوید مزد رسالتم مودّت قربی است. «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرىٰ» ۲ برای روشنگری باید شبهات را طرح و پاسخ داد. «أَمْ يَقُولُونَ ... فَإِنْ يَشَإِ اللّٰهُ» ۳ افترا از هیچ کس پذیرفته نیست. «يَخْتِمْ عَلىٰ قَلْبِكَ» (اگر پیامبر کوچک ترین دروغ بر خدا می بست،کذب وی فاش و از نعمت دریافت وحی محروم می شد.) ۴ مهر نهادن بر دل بزرگ ترین عذاب الهی است،چون کیفر بزرگ ترین گناه می باشد. «افْتَرىٰ ... يَخْتِمْ» ۵ قلب مرکز دریافت وحی است. «يَخْتِمْ عَلىٰ قَلْبِكَ» (همان گونه که جای دیگر

۱- ۱) .حاقّه،۴۴-۴۶.

می فرماید:وحی بر قلب تو نازل شد. «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلى قَلْبِكَ» (۱) ۶ سنّت خداوند بر محو باطل و پایداری حقّ است. «يَمْحُ اللّهُ ... يُحِقُّ الْحَقَّ» ۷ خداوند پیامبرش را با وعده نابودی باطل و پیروزی حقّ دلداری می دهد.

«يَقُولُونَ افْتَرى

... يَمْحُ اللّهُ الْباطِلَ وَ يُحِقُّ الْحَقَّ» ۸ پیامبر نه تنها به خدا افترا نبسته بلکه فکر افترا هم ننموده است.زیرا خدا به اسرار نهفته سینه ها آگاهی کامل دارد. «إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ»

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۲۵]

اشاره

وَ هُوَ اَلَّذِی يَقْبَلُ اَلتَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ وَ يَعْفُوا عَنِ اَلسَّيِّئاتِ وَ يَعْلَمُ ما تَفْعَلُونَ (۲۵)

و اوست که توبه را از بندگانش می پذیرد و از گناهان در می گذرد و هر چه را انجام می دهید می داند.

پیام ها:

۱ پذیرش توبه گناهکاران و عفو آنان تنها در اختیار خداوند است. «وَ هُوَ الَّذِی» ۲ در اسلام بن بست وجود ندارد و راه بازگشت همواره باز است. «يَقْبَلُ التَّوْبَةَ» ۳ خداوند تمام گناهان را می بخشد. «يَعْفُوا عَنِ السَّيِّئاتِ» (کلمه« اَلسَّيِّئاتِ »جمع همراه الف و لام است یعنی همه گناهان) ۴ خداوند با وعده عفو،منحرفان را به توبه تشویق می کند. «يَقْبَلُ التَّوْبَةَ ... يَعْفُوا عَنِ السَّيِّئاتِ» ۵ توبه باید همراه تغییر در رفتار و گفتار باشد و گرنه نوعی تظاهر و ریاکاری است که خدا می داند. «وَ يَعْلَمُ ما تَفْعَلُونَ»

۱- ۱) .شعراء،۱۹۴.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۲۶]

اشاره

وَ يَسْتَجِيبُ اَلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا اَلصّالِحاتِ وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ اَلْكافِرُونَ لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ (۲۶)

و(دعای)کسانی را که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده انـد اجابت می کنـد و از فضل خویش بر آنان می افزاید و برای کافران عذابی شدید است.

نکته ها:

امـام بـاقر علیه السـلام درباره ی این آیه فرمود:دعای مؤمن درباره برادر دینی اش مسـتجاب است، زیرا خداونـد می فرمایـد به خاطر علاقه ای که به برادر دینی خود داری آنچه خواستی به تو و به کسی که برایش دعا کرده ای می دهم. (۱)

در روایتی از امام صادق علیه السـلام می خوانیم:مراد از جمله «يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ» حقّ شـفاعت مؤمنان درباره ی کسانی اسـت که گرچه اهل دوزخند ولی به مؤمنان خدمتی کرده اند. (۲)

پیام ها:

۱ خداونـد دعای مؤمنان نیکوکار را می پذیرد. «وَ يَسْتَجِيبُ» ۲ شـرط استجابت دعا،ایمان و عمل صالح است. «يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ» ۳ پاداش افزون و بیش از انتظار،نمودی از فضل الهی است. «وَ يَزِيـدُهُمْ مِنْ فَضْـلِهِ» ۴ تهدید و تشویق در کنار هم لازم است. «يَقْبَلُ التَّوْبَهَ» ، «يَعْفُوا عَنِ السَّيِّئاتِ» ، «يَسْتَجِيبُ» ، «يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ» ، «وَ الْكافِرُونَ لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ»

ص:۴۰۱

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

۲- ۲) .تفاسیر مجمع البیان و نور الثقلین.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۲۷]

اشاره

وَ لَوْ بَسَطَ اَللّٰهُ اَلرِّزْقَ لِعِبٰادِهِ لَبَغَوْا فِی اَلْأَرْضِ وَ لٰکِنْ یُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مٰا یَشٰاءُ إِنَّهُ بِعِبٰادِهِ خَبِیرٌ بَصِیرٌ (۲۷)

۲۷\۴۲

و اگر خداونـد برای بنـدگانش رزق را توسـعه می داد در زمیـن طغیـان می کردنـد و لکـن آنچـه را می خواهـد بـه انـدازه ای(معیّن)نازل می کند.زیرا که او به بندگانش آگاه و بیناست.

نکته ها:

در آیه قبل خداونـد وعـده استجابت به مؤمنـان داد،حال این سؤال مطرح می شود که چرا برخی دعاهای مؤمنان برای توسـعه رزق مستجاب نمی شود؟ در پاسخ باید گفت:استجابت دعا در چارچوب حکمت الهی است.گاهی توسعه رزق عامل غفلت از خدا و موجب طغیان و تجاوز است و چه بسیارند کسانی که ثروت سبب هلاکت آنان شده است.

سؤال دیگر اینکـه:اگر توسـعه رزق سـبب طغیـان اسـت،پس چرا بـه گروهی توسعه داد و طغیـان هـم کردنـد؟ در پاسخ می گوییم:برنامه ها و سنّت های الهی متعدّد و دارای مراحلی است.همان گونه که کنترل رزق برای جلوگیری از فساد یک سنّت عمومی است،توسعه رزق و مهلت دادن به مرفّهـان نیز یـک سنّت است که برای آزمـایش بکـار می رود.پس قانون عمومی و کلی،کنترل رزق است ولی گاهی برای آزمایش مردم توسعه ای داده می شود. (۱)

ناگفته نماند که گاهی کمبود رزق بدلیل تن پروری انسان است که حسابش جداگانه است.

پیام ها:

۱ همان گونه که عطاهای الهی لطف است،گاهی محرومیّت ها نیز لطف است.

«لَوْ بَسَطَ اللّٰهُ الرِّزْقَ لِعِبٰادِهِ لَبَغَوْا»

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲ فضل الهی بر اساس مصلحت و حکمت تقسیم می شود نه بر اساس تمایلات انسان. «وَ لَوْ بَسَطَ اللّٰهُ» ...

۳ روابط اجتماعی سالم در گرو زندگی معتدل و در حدّ نیاز است. «لَوْ بَسَطَ ...

لَبَغَوْا»

۴ مؤمنان نباید به خاطر تنگنای معیشت به خداوند سوء ظن داشته باشند. «وَ لَوْ بَسَطَ اللّٰهُ» ۵ رفاه بیش از حد زمینه ی طغیان است. «لَوْ بَسَطَ ... لَبَغَوْا» ۶ مشیّت الهی بر اساس حکمت است. «مٰا یَشٰاءُ إِنَّهُ بِعِبٰادِهِ خَبِیرٌ بَصِیرٌ» ۷ رزق مردم حساب و کتاب دارد. «یُنَزِّلُ بِقَدَرٍ»

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۲۸ تا ۲۹]

اشاره

وَ هُوَ اَلَّذِی یُنَزِّلُ اَلْغَیْثَ مِنْ بَعْدِ مٰا قَنَطُوا وَ یَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَ هُوَ اَلْوَلِیُّ اَلْحَمِیدُ (۲۸) وَ مِنْ آیٰاتِهِ خَلْقُ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ وَ مٰا بَثَّ فِیهِمٰا مِنْ دٰابَّةٍ وَ هُوَ عَلیٰ جَمْعِهِمْ إِذٰا یَشٰاءُ قَدِیرٌ (۲۹)

و اوست که پس از ناامیدی مردم باران می فرستد و رحمت خویش را گسترش می دهد و اوست سَرور ستوده.

و از نشانه های قدرت او آفرینش آسمان ها و زمین است و جنبندگانی که در آن دو پراکنده اند و او هر گاه بخواهد بر گردآوری آنها تواناست.

نکته ها:

«غیث»به باران مفید گفته می شود.امّا«مطر»به هر نوع باران گفته می شود(خواه مفید و خواه مضرّ).چنان که می فرماید: «أُمْطِرَتْ مَطَرَ السَّوْءِ» (۱)

۱- ۱) .فرقان،۴۰.

«قنوط»به معنای یأس و« بَثَّ »به معنای پراکنده کردن است.

پیام ها:

۱ در نومیدی بسی امید است،پایان شب سیه سپید است. «یُنَزِّلُ الْغَیْثَ مِنْ بَعْدِ مٰا قَنَطُوا» ۲ تنها پناهگاه انسان در مشکلات و ناامیدی ها خداست. «وَ هُوَ الَّذِی ... مِنْ بَعْدِ مٰا قَنَطُوا» ۳ باران،نمودی از رحمت الهی است. «یُنَزِّلُ الْغَیْثَ ... وَ یَنْشُرُ رَحْمَتَهُ» ۴ کمی باران در مواردی برای جلوگیری از طغیان انسان هاست. «وَ لَوْ بَسَطَ اللّٰهُ الرِّزْقَ لِعِبٰادِهِ لَبَغَوْا ... یُنَزِّلُ الْغَیْثَ مِنْ بَعْدِ مٰا قَنَطُوا» ۵ ولایت پسندیده و دائمی تنها مخصوص خداست. «وَ هُوَ الْوَلِیُّ الْحَمِیدُ» ۶ آفرینش آسمان ها و زمین و جنبنده ها،گوشه ای از آیات الهی است. «مِنْ آیٰاتِهِ» ۷ قدرت خداوند در آفرینش ابتدایی،نشانه قدرت او بر برپایی قیامت است.

«خَلْقُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ

... وَ هُوَ عَلیٰ جَمْعِهِمْ ... قَدِیرٌ» ۸ در آسمان ها نیز موجودات زنده است. «بَثَّ فِیهِمٰا مِنْ دٰابَّهٍ» ۹ پراکندگی حیوانات در مناطق مختلف زمین،یکی از نعمت هاست.(اگر همه گوسفندها در یک منطقه و همه گاوها در جای دیگر بودند زندگی برای انسان بسیار سخت و گران بود.) «بَثَّ فِیهِمٰا مِنْ دٰابَّهٍ» ۱۰ تعیین زمان قیامت تنها در اختیار اوست. «إِذٰا یَشٰاءُ»

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۳۰ تا ۳۱]

اشاره

وَ مٰا أَصٰابَکُمْ مِنْ مُصِیبَهٍ فَبِمٰا کَسَبَتْ أَیْدِیکُمْ وَ یَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ (۳۰) وَ مٰا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِینَ فِی اَلْأَرْضِ وَ مٰا لَکُمْ مِنْ دُونِ اَللّٰهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لاٰ نَصِیرٍ (۳۱)

و آنچه از مصیبت به شما رسد پس به خاطر دست آورد خودتان است و او از بسیاری(گناهانتان)در می گذرد.

ص:۴۰۴

و شما نمی توانید(خدا)را در زمین به عجز آورید(و از سلطه او خارج شوید)و برای شما از غیر خداوند هیچ سرپرست و یاوری نیست.

نکته ها:

سؤال:اگر مصیبت ها به خاطر عملکرد خود ماست،پس مصائب اولیای خداوند چه توجیهی دارد؟ پاسخ:برنامه ها و سنّت های الهی متعدّد است،یکی از سنّت ها چشاندن مزه تلخ عملکرد به انسان گناهکار است که در این آیه آمده است ولی یکی دیگر از سنّت های الهی رشد مردم در لابلای حوادث و آزمایش های پی در پی است.لذا حوادث تلخ که برای معصومین رخ می دهد برای رشد معنوی و دریافت درجه و الگو بودن آنان برای دیگران است.در حدیث می خوانیم:«البلاء للظالم ادب و للمؤمن امتحان و للاولیاء درجه» (۱)حوادث تلخ برای ظالم وسیله ادب و برای مؤمن وسیله آزمایش و برای اولیا وسیله قرب بیشتر است.

مشابه این آیه،آیه ۴۱ سوره روم است که می فرماید: «ظَهَرَ الْفَسٰادُ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمٰا کَسَبَتْ أَیْدِی النّٰاسِ لِیُذِیقَهُمْ بَعْضَ الَّذِی عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ» به خاطر عملکرد مردم،در دریا و خشکی فساد پدید آمد که گوشه ای از عملکردشان را بچشند.

پیام ها:

۱ میان رفتار انسان و حوادث تلخ و شیرین زندگی رابطه است. «مٰا أَصٰابَکُمْ ... فَبِمٰا کَسَبَتْ أَیْدِیکُمْ» ۲ مشکلات انسان،تنها عکس العمل بخشی از خلاف های اوست،نه تمام آن.

زیرا خداوند از بسیاری خطاهای انسان در می گذرد. «وَ یَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ»

۱- ۱) .بحار،ج ۸۰،ص ۱۸۹.

۳ مصیبت ها جنبه هشداری دارد و اگر انتقامی بود عفو در کار نبود. «وَ یَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ» ۴ دود جنایات بشر به چشم خودش می رود و به خداوند ضربه ای نمی زند. «وَ مٰا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِینَ» ۵-انسان ها نمی توانند همه عوامل را تحت سلطه خود بگیرند و از آثار گناهانشان بگریزند. «وَ مٰا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِینَ» ۶ انگیزه بسیاری خلاف ها بدست آوردن یاور و حامی است،در حالی که یاور حقیقی خداست. «وَ مٰا لَکُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لاٰ نَصِیرٍ»

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۳۲ تا ۳۳]

اشاره

وَ مِنْ آیٰاتِهِ اَلْجَوٰارِ فِی اَلْبَحْرِ کَالْأَعْلاٰمِ (۳۲) إِنْ یَشَأْ یُسْکِنِ اَلرِّیحَ فَیَظْلَلْنَ رَوٰاکِدَ عَلیٰ ظَهْرِهِ إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیٰاتٍ لِکُلِّ صَبّٰارٍ شَکُورٍ (۳۳)

و از نشانه های(قدرت)او(حرکت)کشتی ها است در دریا که همچون علائمی برجسته اند.

اگر بخواهد باد را متوقف می کند پس کشتی ها بر پشت آب راکد می مانند.

همانا در این امر برای هر صبر پیشه سپاسگزار،نشانه هایی(از قدرت خدا)وجود دارد.

نکته ها:

« اَلْجَوٰارِ »جمع«جاریه»به معنای کشتی در حال جریان و حرکت است و مراد از « کَالْأَعْلاٰمِ »یا کشتی های بزرگ و غول پیکر است و یا کوه های یخی در حال جریان.

از نقش باد در طبیعت نباید غافل بود.تنفس موجودات زنده،حرکت کشتی ها،انتقال ابرها، بارور شدن گیاهان و تعدیل سرما و گرما همه در گرو جریان باد است و امروزه باد از منابع انرژی به شمار می رود.

ص:۴۰۶

در قرآن کریم چهار مرتبه کلمه« صَبّارٍ »بکار رفته که به دنبال تمام آنها کلمه« شَکُورٍ » آمده است و این نشانه آن است که صبر و شکر در کنار هم نقش ویژه ای دارند.در حدیثی از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله آمده است که ایمان دو شاخه دارد یک شاخه صبر و شاخه دیگر شکر است. (۱)

پیام ها:

۱ تناسب میان آب دریا و کشتی از نظر وزن و حجم،از نشانه های قدرت الهی است. «وَ مِنْ آیاتِهِ الْجَوارِ فِی الْبَحْرِ» (فرو نرفتن کشتی های غول پیکر در اعماق دریاها،به خاطر تفاوت هایی است که خدا میان اجسام و اجرام نهاده است.) ۲ زمانی قدر نعمت شناخته می شود که از دست برود. «إِنْ یَشَأْ یُسْکِنِ الرِّیحَ» ۳ آنچه را ما یک نشانه و آیه می بینیم در نزد محقّقان پر حوصله چندین نشانه است. «لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبّارٍ» ۴ طبیعت و مظاهر آن چون آب و باد،برای کسانی آیه و نشانه است که بر سختی های دنیا صابر و بر رفاه آن شاکر باشند. «لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبّارٍ»

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۳۴ تا ۳۵]

اشاره

أَوْ یُوبِقْهُنَّ بِما کَسَبُوا وَ یَعْفُ عَنْ کَثِیرٍ (۳۴) وَ یَعْلَمَ اَلَّذِینَ یُجادِلُونَ فِی آیاتِنا ما لَهُمْ مِنْ مَحِیصٍ (۳۵)

یا(کشتی ها را)به خاطر آنچه(صاحبانشان)انجام داده اند نابود می کند و یا از بسیاری در می گذرد(و غرقشان نمی کند).

و کسانی که در آیات ما مجادله می کنند بدانند که برایشان راه گریزی نیست.

نکته ها:

« یُوبِقْهُنَّ »از«ایباق»به معنای هلاک کردن و در اینجا کنایه از غرق کردن است.« مَحِیصٍ » از«حیص»به معنی راه بازگشت و نجات است.

ص: ۴۰۷

۱- ۱) .تفسیر صافی.

منحرفین به جای فکر کردن،در آیات خدا جدال می کنند،در آیات قبل فرمود: «لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبّارٍ شَکُورٍ» در این آیه می فرماید: «یُجادِلُونَ فِی آیاتِنا»

پیام ها:

۱ هرگز خود را در امان ندانیم،خداوند می تواند ما را در دریا و خشکی به خاطر عملکردمان هلاک کند. «أَوْ یُوبِقْهُنَّ» ۲ تنها بعضی گناهان برای هلاک ما کافی است. «یُوبِقْهُنَّ ... وَ یَعْفُ عَنْ کَثِیرٍ» ۳ لطف خداوند بر قهرش غالب است. «یَعْفُ عَنْ کَثِیرٍ» ۴ عقوبت و عفو بدست خداست. «یُوبِقْهُنَّ» ، «یَعْفُ» ۵ کسانی که به جای توجّه به قدرت الهی،امور طبیعت را تفسیر و تحلیل مادی می کنند،به هنگام فرارسیدن قهر الهی گریزی نخواهند داشت. «یُجادِلُونَ فِی آیاتِنا ... ما لَهُمْ مِنْ مَحِیصٍ» ۶ کافران لجوج،از عفو الهی محرومند. «وَ یَعْفُ عَنْ کَثِیرٍ ... ما لَهُمْ مِنْ مَحِیصٍ»

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۳۶]

اشاره

فَما أُوتِیتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَمَتاعُ الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ ما عِنْدَ اللّهِ خَیْرٌ وَ أَبْقی لِلَّذِینَ آمَنُوا وَ عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ (۳۶)

آنچه به شما داده شده بهره زندگی دنیاست و آنچه نزد خداست برای کسانی که ایمان آورده و به پروردگارشان توکّل می کنند،بهتر و باقی تر است.

نکته ها:

در آیه قبل سخن از جدال بود،گویا این آیه می فرماید:سرچشمه ی جدال دلبستگی به زندگی دنیاست که متاع زودگذری بیش نیست.

پیام ها:

۱ آنچه داریم هنر ما نیست بلکه لطف اوست که به ما داده است. «أُوتِیتُمْ» ۲ آنچه در اختیار ماست چیزی نیست که به آن دل خوش کنیم.همه هستی

ناچیز است. «فَما أُوتِیتُمْ ... فَمَتاعُ الْحَیاهِ الدُّنْیا» ۳ خدایی که دنیا و آخرت برای اوست،تنها آخرت را از آنِ خود دانسته است. «ما عِنْدَ اللّهِ»

۴ آنچه را مؤمن در دنیا از دست می دهد،خداوند بهترش را به او در قیامت می دهد. «ما عِنْدَ اللّهِ خَیْرٌ وَ أَبْقی» ۵ دنیا به همه داده می شود. «أُوتِیتُمْ» ۶ آخرت مخصوص مؤمنان متوکّل است. «لِلَّذِینَ آمَنُوا وَ عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ» ۷ دنیا زودگذر است و آخرت پایدار. «ما عِنْدَ اللّهِ ... أَبْقی» ۸ توکل،پیشه دائمی مؤمن است. «یَتَوَکَّلُونَ»

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۳۷]

اشاره

وَ الَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ وَ إِذا ما غَضِبُوا هُمْ یَغْفِرُونَ (۳۷)

و کسانی که از گناهان کبیره و زشتی ها پرهیز می کنند و چون خشم و غضب کنند،می بخشند.

نکته ها:

در آیه قبل سخن از ایمان و توکّل بود که هر دو مربوط به قلب است.در این آیه به روش های عملی مؤمنان می پردازد.

گناهان کبیره چیست؟ امام خمینی قدس سره در تحریر الوسیله در شرایط امام جماعت می فرماید:امام جماعت باید از گناهان کبیره پرهیز کند و آن:هر گناهی است که در قرآن وعده عذاب بر آن داده شده،یا شدیداً با آن برخورد شده،یا دلیلی داشته باشیم که هم وزن یا بدتر از گناهان کبیره شناخته شده،یا عقل آن را کبیره بداند،یا در افکار عمومی مؤمنان کبیره شمرده شود،یا دلیل خاصّی بر کبیره بودن آن داشته باشیم.

سپس نمونه هایی را می شمرد از جمله:یاس از رحمت خدا،نسبت دروغ به خدا و رسول،

قتـل،نسبت نـاروا به زن شوهردار،فرار از جنـگ،عـاق والـدین،قطع رحم،سِـحر،زنـا،لواط، خوردن مال یتیم،کتمان حقّ،گواهی باطل،پیمان شکنی،شراب خوری،تجاوز در وصیّت، رباخواری،قمار،کم فروشی،خوردن گوشت مردار و خوک،کمک به ظالم و تکیه بر او، اسـراف و تبـذیر،حبس حقوق مردم،دروغ،تکـبّر،خیـانت،غیبت،سـخن چینی،سـبک شـمردن حـج،ترک نمـاز،منع زکات،اصرار بر گناهان صغیره،سرگرمی به لهو و لعب.

پیام ها:

۱ شرط برخورداری از نعمت های برتر و پایدارتر،علاوه بر ایمان و توکّل، دوری از گناهان و کنترل شهوات و غضب است. «وَ ما عِنْدَ اللّهِ خَیْرٌ وَ أَبْقی لِلَّذِینَ آمَنُوا وَ عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ وَ الَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ» ...

۲ اولین گام اصلاحات،پاک سازی است،سپس خودسازی و جامعه سازی.

«یَجْتَنِبُونَ کَبائِرَ الْإِثْمِ»

۳ منشأ بسیاری از گناهـان شـهوت و غضـب اسـت،اول دوری از شـهوت را مطرح کرد بعـد دوری از غضـب را. «یَجْتَنِبُونَ ... اَلْفَواحِشَ وَ إِذا ما غَضِبُوا» ۴ بـا تقوای الهی و اجتناب از گناهان رابطه خود را با خـدا و با عفو در هنگام غضب رابطه خود را با مردم محکـم کنیـم. «یَجْتَنِبُونَ ... یَغْفِرُونَ» ۵ کمالاـت زمـانی ارزش بیشـتری دارد که سـیره و روش انسـان شـود. «یَجْتَنِبُونَ ... یَغْفِرُونَ» (قـالب مضارع،نشانه دوام است.) ۶ مـؤمن بر نفس خـود تسـلّط دارد. «یَجْتَنِبُونَ ... یَغْفِرُونَ» ۷ غضب یک غریزه اسـت لکن کنترل آن لازم است. «غَضِبُوا» ۸ مؤمنان به هنگام غضب خودشان عفو می کنند،نه به خاطر وساطت دیگران.

«هُمْ یَغْفِرُونَ»

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۳۸ تا ۳۹]

اشاره

وَ اَلَّذِینَ اِسْتَجابُوا لِرَبِّهِمْ وَ أَقامُوا اَلصَّلاةَ وَ أَمْرُهُمْ شُوریٰ بَیْنَهُمْ وَ مِمّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ (۳۸) وَ اَلَّذِینَ إِذا أَصابَهُمُ اَلْبَغْیُ هُمْ یَنْتَصِرُونَ (۳۹)

و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را بر پا داشته و کارشان با مشورت میانشان انجام می گیرد و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند.

و کسانی که هر گاه به آنان ستمی رسد(تسلیم نمی شوند و)یاری می طلبند.

نکته ها:

طلحه و زبیر به حضرت علی علیه السلام گفتند:ما به شرطی با تو هستیم که در هر کار با ما مشورت کنی،زیرا حساب ما از دیگران جداست،حضرت فرمودند:«نظرت فی کتاب الله و سنه رسوله فامضیت ما دلانی علیه و اتبعته و لم احتج الی آرائکما فیه و لا رأی غیرکما و لو وقع حکم لیس فی کتاب الله بیانه و لا فی السنه برهانه و احتیج الی المشاوره فیه لشاورتکما فیه» (۱)من در کتاب خدا و سنّت رسول او نگاه می کنم هر چه بود پیروی می کنم و نیازی به رأی و مشورت شما و دیگران ندارم ولی هر گاه امری بود که در کتاب و سنّت برهانی بر آن نداشتم و نیاز به مشورت بود با شما مشورت خواهم کرد.

در آیه ۳۸،نظام شوریٰ برای اداره امور جامعه مورد تأکید قرار گرفته و به همین جهت این سوره شوری نام گرفته است.ما نیز به همین مناسبت،بخشی از روایات در باب مشورت و شوری را در اینجا می آوریم. (۲)

«شاور العلماء الصالحین»با دانشمندان وارسته مشورت کن.

«و اجعل مشورتک من یخاف الله»در مشورت خود کسانی را قرار ده که خدا ترس باشند.

«شاور المتقین الذین یؤثرون الآخره علی الدنیا»با اهل تقوی که معاد را بر معاش ترجیح

۱- ۱) .شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید،ج ۷،ص ۴۱.

۲- ۲) .بحار،ج ۷۲،ص ۱۰۵.

می دهند مشورت نما.

«خیر من شاورت ذوی النهی و العلم و اولوا التجارب و الحزم»با عقلایی که دارای علم و تجربه هستند مشورت کن.

«لا تدخلن فی مشورتک بخیلا و لا جبانا و لا حریصا»با افراد بخیل و ترسو و حریص مشورت مکن.

«رأی الرجل علی قدر تجربته»ارزش هر رأی به مقدار تجربه صاحب رأی است.

«أن یکون حرا متدینا صدیقا و ان تطلعه علی سرک»با افرادی مشورت کن که راستگو باشند و وابستگی نداشته باشند و او را بر راز خود آگاه کن تا بتواند رأی جامع و کامل ارائه دهد.

«مشاوره العاقل الناصح رشد و یمن و توفاق من الله»در مشورت با عاقل خیرخواه رشد و برکت و توفیق الهی است.

«شاور فی امورک من فیه خمس خصال...»در کارهای خود با کسی مشورت کن که در او پنج خصلت باشد:عقل،علم،تجربه،خیرخواهی و تقوا.

سؤال:چرا در نامه ۳۱ نهج البلاغه از مشورت با زنان نهی شده است؟ پاسخ:مشورت تابع جنسیّت نیست،بلکه تابع معیار و ملاک است.امام علی علیه السلام می فرماید:

«فان رأیهن الی افن»چون زن عاطفی و احساساتی است،معمولاً رأی و نظر او استدلالی نیست.لذا در حدیث دیگری می فرماید:هر گاه تجربه ای از عقل و کمال یک زن داشتید،با او مشورت کنید.بنا بر این دلیل نهی از مشورت با زنان،سستی رأی بوده است و هر گاه مردی نیز این گونه باشد نباید مورد مشورت قرار گیرد.

سؤال:با اینکه قرآن می فرماید:اکثر مردم اهل اندیشه نیستند، «أَكْثَرُهُمْ لا يَعْقِلُونَ» (۱)، «أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ» (۲)،بسیاری از آنان فاسقند، «أَكْثَرُهُمْ فاسِقُونَ» (۳)و بسیاری در برابر حقّ تسلیم نیستند، «أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كارِهُونَ» (۴)پس سفارش به مشورت برای چیست؟ پاسخ:قرآن اکثریّتِ مردمی را در نظر دارد که گرفتار شرک و فساد و هوس هستند و هرگز

۱- ۱) .مائده،۱۰۳.

۲- ۲) .انعام،۳۷.

۳- ۳) .توبه،۸.

۴- ۴) .مؤمنون،۷۰.

مرادش«اكثر المتقين»و«اكثر المؤمنين»نيست.

فوايد مشورت:

احتمال خطا را كم مى كند.

استعدادها را شكوفا مى كند.

مانع استبداد مى شود.

مانع حسادت ديگران است.اگر با مشورت كامياب شديم چون ديگران رشد ما را در اثر فكر و مشورت خودشان مى دانند نسبت به ما حسادت نمى ورزند.فرزندى كه رشد مى كند هرگز پدرش به او حسادت نمى ورزد،چون رشد او را بازتابى از رشد خود مى داند.

امداد الهى را به دنبال دارد،در فرهنگ دينى ماست كه«يد الله مع الجماعه» استفاده از آراء ديگران طرح را پخته و جامع مى كند.«من شاور الرجال شارك فى عقولها» مشورت نوعى احترام به مردم است،ممكن است در مشورت حرف تازه اى به دست نيايد ولى احترام به شخصيّت مردم است.

وسيله شناخت ديگران است.تا مرد سخن نگفته باشد عيب و هنرش نهفته باشد با مشورت مى توان درجه علمى و فكرى و تعهّد و برنامه ريزى افراد را شناخت.

سؤال:آيا مشورت پيامبر با مردم جنبه ظاهرى داشت؟ پاسخ:هرگز،زيرا اگر مشورت مى فرمود و خلاف آن را انجام مى داد نه تنها به امّت احترام نگذاشته بود،بلكه به نوعى روح آنان را جريحه دار مى كرد.

پيامبر اكرم صلى اللّه عليه و آله در جنگ هاى بدر،احد،خندق،حديبيه،جنگ با بنى قريظه و بنى نظير و فتح مكّه و جنگ تبوك با مسلمانان مشورت فرمود.

مشورت در مسائلى است كه مربوط به مردم باشد،ولى در امورى كه مربوط به خداوند است نظير بعثت،امامت و عبادت،جاى مشورت نيست.نماز پيمان الهى است،«الصلاه عهد الله»عهد خدا را بايد انجام داد و نيازى به مشورت ندارد.امامت و رهبرى امّيت نيز عهد الهى است،زيرا همين كه حضرت ابراهيم از خداوند درخواست كرد كه نسل او رهبر جامعه شود،خداوند فرمود:رهبرى و امامت پيمان و عهد من است و سپردن آن مربوط به

گزینش من است نه دعای تو و اگر از شخصی ظلمی سر بزند لایق رهبری نیست، «لاٰ یَنٰالُ عَهْدِی الظّٰالِمِینَ» پس در رهبری امّت،باید تسلیم او باشیم،چنان که قرآن می فرماید: «إِنِّی جٰاعِلُکَ لِلنّٰاسِ إِمٰاماً» امامت به انتخاب من است.

اسلام دین جامع و کامل است.

در مسائل اعتقادی: «آمَنُوا» ،و «یَتَوَکَّلُونَ» در مسائل اخلاقی: «یَجْتَنِبُونَ» ، «یَغْفِرُونَ» در مسائل اجتماعی: «شُوریٰ بَیْنَهُمْ» در مسائل عبادی: «أَقٰامُوا الصَّلاٰةَ» در مسائل اقتصادی: «یُنْفِقُونَ» در مسائل سیاسی و نظامی: «یَنْتَصِرُونَ» جالب است این صفات در قالب فعل مضارع آمده که نشان استمرار است.

پیام ها:

۱ شیفتگان نماز و انفاق،از نعمت های برتر و ابدی قیامت برخوردارند.

«مٰا عِنْدَ اللّٰهِ خَیْرٌ وَ أَبْقیٰ

... وَ الَّذِینَ اسْتَجٰابُوا» ...

۲ توجّه به ربوبیّت خداوند سبب شیفتگی انسان نسبت به انجام دستورات است. «اسْتَجٰابُوا لِرَبِّهِمْ» ۳ اجابت دعوت خدا،باید با عمل باشد نه ادّعا. «اسْتَجٰابُوا ... أَقٰامُوا» ۴ غرائز را کنترل و موانع را برطرف کنیم تا راه بندگی خدا باز شود. «یَجْتَنِبُونَ» ، «یَغْفِرُونَ» ، «اسْتَجٰابُوا لِرَبِّهِمْ» ۵ مؤمن استبداد ندارد،اهل انزوا نیست و به رأی دیگران احترام می گذارد. «وَ أَمْرُهُمْ شُوریٰ بَیْنَهُمْ» ۶ آنچه مورد سفارش است،اقامه نماز است نه فقط خواندن نماز.(یعنی انجام باشکوه نماز با تمام شرایط) «أَقٰامُوا الصَّلاٰةَ» ۷ حساب نماز از سایر عبادات جداست.(با اینکه نماز جزو امور موجب

استجابت ربّ است،ولی نام آن جداگانه آمده است.) «اسْتَجابُوا لِرَبِّهِمْ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ» ۸ شوری و مشورت،مربوط به امور اجتماعی مردم است،نه احکام و دستورات دینی. «أَمْرُهُمْ شُورىٰ بَيْنَهُمْ» ۹ از بیگانگان نظریه نخواهید. «بَيْنَهُمْ» ۱۰ انفاق مخصوص مال نیست بلکه از علم و آبرو و قدرت نیز باید به دیگران کمک کرد. «مِمّا رَزَقْناهُمْ» ۱۱ انفاق کننده بداند آنچه دارد از خودش نیست،رزق خداست. «رَزَقْناهُمْ» ۱۲ نماز،تکبر؛مشورت،استبداد و انفاق،بخل را در جامعه محو می کند.

«الصَّلاةَ»

، «شُورىٰ» ، «يُنْفِقُونَ» ۱۳ دفاع لازم است گرچه با استمداد از مؤمنان باشد و سکوت و ظلم پذیری ممنوع است. «يَنْتَصِرُونَ» ۱۴ در برابر خودی ها گذشت و بخشش و در برابر ستمکاران،استمداد و دفاع لازم است. «يَغْفِرُونَ» ، «يَنْتَصِرُونَ»

[سوره الشورى (۴۲): آيات ۴۰ تا ۴۱]

اشاره

وَ جَزٰاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهٰا فَمَنْ عَفٰا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اَللّٰهِ إِنَّهُ لاٰ يُحِبُّ اَلظّٰالِمِينَ (۴۰) وَ لَمَنِ اِنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولٰئِكَ مٰا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ (۴۱)

و جزای بدی بدیی مانند آن است،پس هر که عفو کند و اصلاح نماید پس پاداش او بر خداست همانا او ستمکاران را دوست ندارد.

و کسانی که بعد از ظلم دیدنشان(برای رفع آن)یاری می طلبند بر آنان راه (نکوهشی)نیست.

ص: ۴۱۵

نکته ها:

در قرآن کریم دو بـار عبـارت« فَأَجْرُهُ عَلَی اللّهِ »آمـده است:یک بار در سوره ی نساء آیه ۱۰۰ که مربوط به مهـاجرین مخلص است و یک بار در این آیه که مربوط به عفو از بدی های مردم است،پس معلوم می شود پاداش عفو و اصلاح هم وزن پاداش مهاجرت الی اللّه است.

قانون مماثلت در اسـلام:از آنجا که قوانین اسـلام طبق عقل و فطرت و عدل است،در امور مختلف برابری را با صـراحت مطرح کرده است که ما چند نمونه را در اینجا بیان می کنیم:

«فَمَنِ اعْتَدی عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدی عَلَیْکُمْ» (۱)هر کس به شما تعدّی و تجاوز کرد،به مانند آن بر او تعدّی کنید.

«وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِی عَلَیْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (۲)و برای زنان هماننـد وظایفی که بر دوش آنها است،حقوق شایسـته ای قرار داده شـده است.

«وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْکُمْ مُتَعَمِّداً فَجَزاءٌ مِثْلُ ما قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ» (۳)،هر کس از شما به عمد شکاری را در حال احرام بکشد کیفر و کفّاره اش کشتن نظیر آن حیوان از چهار پایان است.

«وَ إِنْ عاقَبْتُمْ فَعاقِبُوا بِمِثْلِ ما عُوقِبْتُمْ بِهِ» (۴)و هر گاه خواستید مجازات کنید تنها به مقداری که بر شما تعدّی شده کیفر دهید.

نمونه مماثلت در سنّت های الهی:

«مَکَرُوا وَ مَکَرَ اللّهُ» (۵)دشمنان نقشه کشیدند و خداوند چاره جویی کرد.

«یُخادِعُونَ اللّهَ وَ هُوَ خادِعُهُمْ» (۶)(منافقین)می خواهند خدا را فریب دهند در حالی که او آنها را فریب می دهد.

«إِنَّما نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ اَللّهُ یَسْتَهْزِئُ بِهِمْ» (۷)(می گویند:)ما(آنها)را مسخره می کنیم،خداوند آنها را مسخره می کند.

«نَسُوا اللّهَ فَأَنْساهُمْ» (۸)خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنان را به فراموشی گرفتار کرد.

۱- ۱) .بقره،۱۴۹.

۲- ۲) .بقره،۲۲۸.

۳- ۳) .مائده،۹۰.

۴- ۴) .نحل،۱۲۶.

۵- ۵) .آل عمران،۵۴.

۶- ۶) .نساء،۱۴۲.

۷- ۷) .بقره،۱۴ ۱۵.

۸- ۸) .حشر،۱۹.

«فَلَمّا زاغُوا أَزاغَ اللّهُ»

(۱)

هنگامی که آنها از حقّ منحرف شدند،خداوند قلوبشان را منحرف ساخت.

«وَ إِنْ عُدْتُمْ عُدْنا»

(۲)

هر گاه برگردید،ما بازمی گردیم.

«لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا الْحُسْنیٰ وَ زِیادَهٌ»

(۳)

کسانی که نیکی کردند،پاداش نیک و زیاده بر آن دارند.

«رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ»

(۴)

خداوند از آنها خشنود و آنها از او خشنود خواهند بود.

آنان که در دنیا می گفتند: «سَواءٌ عَلَیْنا أَ وَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَکُنْ مِنَ الْواعِظِینَ» (۵)برای ما تفاوت نمی کند که ما را انذار کنی یا نکنی،(بیهوده خود را خسته نکن)در قیامت می گویند: «سَواءٌ عَلَیْنا أَ جَزِعْنا أَمْ صَبَرْنا» (۶)چه بی تابی کنیم و چه شکیبایی،تفاوتی برای ما ندارد.

«مَنْ کانَ فِی هٰذِهِ أَعْمیٰ فَهُوَ فِی الْآخِرَهِ أَعْمیٰ»

(۷)

آنها که در این جهان(از دیدن چهره حقّ)نابینا بودند،در آنجا نیز نابینا هستند.

«فَاذْکُرُونِی أَذْکُرْکُمْ»

(۸)

به یاد من باشید تا به یاد شما باشم.

اگر خداوند به ما دستور می دهد: «صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيماً» (۹)بر پیامبر درود فرستید و سلام گویید و تسلیم فرمانش باشید،در مقابل به پیامبر دستور می دهد: «وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ» (۱۰)به آنها که زکات می پردازند درود بفرست.

پیام ها:

۱ انتقام عادلانه در مقابل خشونت جایز است. «وَ جَزٰاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهٰا» ۲ عفو و اصلاح از کسی که قدرت انتقام دارد،پاداش بزرگی در پی خواهد داشت. «فَمَنْ عَفٰا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللّٰهِ» ۳ قصاص و مجازات باید مطابق جنایت باشد(نه متفاوت با آن که موجب افراط و تفریط شود). «جَزٰاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهٰا»

۱- ۱) .صف،۵.

۲- ۲) .اسراء،۸.

۳- ۳) .یونس،۲۶.

۴- ۴) .مائده،۱۱۹.

۵- ۵) .شعراء،۱۳۶.

۶- ۶) .ابراهیم،۲۱.

۷- ۷) .اسراء،۷۲.

۸- ۸) .بقره،۱۵۲.

۹- ۹) .احزاب،۵۶.

۱۰- ۱۰) .توبه،۱۰۳.

۴ مقدّمه و بستر اصلاح گذشت است،در شرایط انتقام و کیفر،اصلاح زمینه ای ندارد. «فَمَنْ عَفٰا وَ أَصْلَحَ» ۵ عفو از بدی دیگران کافی نیست باید او را اصلاح کرد. «عَفٰا وَ أَصْلَحَ» ۶ تنها برخورد قانونی کافی نیست،بلکه اخلاق و عاطفه نیز لازم است. «سَيِّئَةٌ مِثْلُهٰا» قانون است و «عَفٰا وَ أَصْلَحَ» عاطفه و اخلاق است.

۷ دریافت الطاف الهی مشروط به عفو و اصلاح است نه انتقام. «فَأَجْرُهُ عَلَى اللّٰهِ» ۸ در انتقام پاداش نیست ولی در عفو پاداش است. «فَمَنْ عَفٰا ... فَأَجْرُهُ عَلَى اللّٰهِ» ۹ تشویق به عفو و اصلاح،برای دفاع از ظالم نیست. «إِنَّهُ لاٰ يُحِبُّ الظّٰالِمِينَ» ۱۰ ظالم محبوب خدا نیست خواه ابتدائاً ظلم کند یا در انتقام پا را از حقّ فراتر گذارد. «إِنَّهُ لاٰ يُحِبُّ الظّٰالِمِينَ» ۱۱ انتقام برای کسی است که قدرت دارد،ولی هر کس توان ندارد حقّ اوست که از دیگران استمداد طلبد. «لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ» ۱۲ قصاص قبل از جنایت نارواست. «بَعْدَ ظُلْمِهِ» ...

۱۳ انتقام از ستمگر،حقّ مشروع انسان است که نه در دنیا مورد سرزنش است و در آخرت عقاب دارد. «وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولٰئِكَ مٰا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ»

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۴۲ تا ۴۳]

اشاره

إِنَّمَا اَلسَّبِيلُ عَلَى اَلَّذِينَ يَظْلِمُونَ اَلنّٰاسَ وَ يَبْغُونَ فِي اَلْأَرْضِ بِغَيْرِ اَلْحَقِّ أُولٰئِكَ لَهُمْ عَذٰابٌ أَلِيمٌ (۴۲) وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذٰلِكَ لَمِنْ عَزْمِ اَلْأُمُورِ (۴۳)

همانا نکوهش فقط بر کسانی است که به مردم ستم می کنند و در زمین به ناحقّ طغیان می کنند،آنانند که برایشان عذاب دردناکی است.

و البتّه کسی که صبر نماید(و مجرم را ببخشد)همانا این از کارهای استوار است.

نکته ها:

قرآن کریم در آیه ۹۱ سوره توبه می فرماید: «مٰا عَلَی الْمُحْسِنِینَ مِنْ سَبِیلٍ» بر نیکوکاران هیچ راه نکوهشی نیست.در آیه قبل نیز خواندیم که بر مظلوم حرجی نیست،اکنون می فرماید:نکوهش بر ستمگران است.

به نظر می رسد«ظلم»،مربوط به اشرار است گرچه افراد عادی و فقیر باشند ولی«بغی» مربوط به توطئه گران و استعمارگران است.

پیام ها:

۱ تجاوز به حقوق مردم(حتّی غیر مسلمان و در هر شکل)ناروا و سزاوار پیگیری و مؤاخذه است. «إِنَّمَا السَّبِیلُ عَلَی الَّذِینَ یَظْلِمُونَ النّٰاسَ» ۲ ظلمی را باید افشا کرد که رنگ فتنه و فساد و جنبه اجتماعی داشته باشد.

«یَظْلِمُونَ النّٰاسَ وَ یَبْغُونَ فِی الْأَرْضِ»

۳ گرچه وظیفه مردم در دنیا استمداد و افشاگری است ولی خداوند هم به حساب ظالمان خواهد رسید. «لَهُمْ عَذٰابٌ أَلِیمٌ» ۴ گذشت از ظالم کار ساده ای نیست،اراده و تصمیم استوار لازم دارد. «لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» ۵ خویشتن داری و گذشت(به جای انتقام)مورد سفارش قرآن است. «وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذٰلِکَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» ۶ کسانی اهل گذشت هستند که صبور باشند. (کلمه«صبر»قبل از کلمه «مغفرت»آمده است) «لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ» ۷ صبر و گذشت،بستر صفات برجسته انسان است. «وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذٰلِکَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» ۸ اسلام دین جامعی است که هم حقّ مظلوم را به رسمیّت شناخته است و هم راه را برای عفو و گذشت باز گذاشته است. «لَهُمْ عَذٰابٌ أَلِیمٌ ... وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ»

ص: ۴۱۹

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۴۴]

اشاره

وَ مَنْ يُضْلِلِ اَللّٰهُ فَمٰا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَ تَرَى اَلظّٰالِمِينَ لَمّٰا رَأَوُا اَلْعَذٰابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلىٰ مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ (۴۴)

و هر که را خدا گمراه کند(و به گمراهی خویش واگذارد)پس بعد از آن برای او هیچ یاوری نیست و ستمگران را هنگامی که عذاب الهی را دیدند مشاهده می کنی که می گویند:آیا راهی برای بازگشت(به دنیا)وجود ندارد؟

نکته ها:

اگر چه در آیاتی از قرآن،گمراهی گمراهان به خداوند نسبت داده شده،لکن آیات دیگر این نسبت را تفسیر می کند و می فرماید: «يُضِلُّ اللّٰهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتٰابٌ» (۱)،خداوند،اهل طغیان و اسراف را گمراه می کند. «وَ مٰا يُضِلُّ بِهِ إِلاَّ الْفٰاسِقِينَ» (۲)،خداوند،فاسقان را گمراه می کند. «وَ يُضِلُّ اللّٰهُ الظّٰالِمِينَ» (۳)،خداوند،ظالمان را گمراه می کند. «يُضِلُّ اللّٰهُ الْكٰافِرِينَ» (۴)خداوند،کافران را گمراه می کند.به عبارت دیگر گمراهیِ ابتدایی نداریم،ولی گمراهیِ کیفری داریم که خداوند به کیفر اسراف و کفر و فسق افرادی،آنان را به وادی گمراهی می کشاند.

پیام ها:

۱ تجاوز به حقوق مردم سبب محرومیّت از هدایت و افتادن در گرداب گمراهی و سرگردانی و حسرت است. «يَظْلِمُونَ النّٰاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ ... وَ مَنْ يُضْلِلِ اللّٰهُ ... هَلْ إِلىٰ مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ» ۲ منحرفان بدانند که هیچ قدرتی آنان را نجات نخواهد داد. «مِنْ وَلِيٍّ» ۳ آگاهی از اخبار قیامت،تنها از طریق وحی ممکن است. «تَرَى الظّٰالِمِينَ» ۴ بر خلاف بهشتیان که هر چه می خواهند دریافت می کنند، «لَهُمْ مٰا يَشٰاؤُنَ»

۱- ۱) .غافر،۳۴.

۲- ۲) .بقره،۲۶.

۳- ۳) .ابراهیم،۲۷.

۴- ۴) .غافر،۷۴.

دوزخیان به هیچ آرزویی نمی رسند. «هَلْ إِلی مَرَدٍّ مِنْ سَبِیلٍ»

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۴۵ تا ۴۶]

اشاره

وَ تَراهُمْ یُعْرَضُونَ عَلَیْها خاشِعِینَ مِنَ الذُّلِّ یَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِیٍّ وَ قالَ الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ الْخاسِرِینَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِیهِمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ أَلا إِنَّ الظّالِمِینَ فِی عَذابٍ مُقِیمٍ (۴۵) وَ ما کانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِیاءَ یَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ وَ مَنْ یُضْلِلِ اللّهُ فَما لَهُ مِنْ سَبِیلٍ (۴۶)

و آنان را می بینی که بر آتش عرضه می شوند در حالی که از شدّت ذلّت خاشعند و از گوشه چشم پنهانی می نگرند.و کسانی که ایمان آورده اند گویند:همانا زیانکاران کسانی هستند که خود و خانواده شان را در قیامت باخته اند.بدانید که همانا ستمگران در عذابی پایدارند.

و برای آنان جز خداوند هیچ یاوری که یاریشان کند نخواهد بود و هر کس را که خداوند گمراه کند پس برای او هیچ راه(نجاتی) نیست.

نکته ها:

در دو آیه قبل مطالبی راجع به گمراه شدن ظالمان توسط خداوند بیان شد،این آیه دارای تهدیدات بیشتری است از جمله:

در آنجا فرمود:« فَما لَهُ مِنْ وَلِیٍّ »هیچ فردی او را یاری نمی کند،در این آیه می فرماید:« ما کانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِیاءَ »هیچ گروهی آنان را یاری نمی دهد.

در آنجا می پرسند:« هَلْ إِلی مَرَدٍّ مِنْ سَبِیلٍ »آیا راهی برای بازگشت هست؟ در این آیه می فرماید:« فَما لَهُ مِنْ سَبِیلٍ »هیچ راه بازگشتی نیست.

پیام ها:

۱ مستکبرانِ امروز،ذلیلان فردا هستند. «تَراهُمْ ... خاشِعِینَ مِنَ الذُّلِّ»

ص: ۴۲۱

۲ وحشت قیامت،قدرت دیدن را از مجرم می گیرد. «یَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِیٍّ» ۳ ممکن است انسان زیانکار باشد،ولی فرزندانش به خاطر آنکه به کمالات رسیده اند،او را نجات دهند.زیانکار حقیقی کسی است که نه خودش نجات یافته و نه از فرزندانش خیری دیده است. «الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِیهِمْ» ۴ زیانکار واقعی کسی است که هم سرمایه اش(هستی و عمرش)را از دست داده «خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِیهِمْ» ،هم امکان جبران و برگشت ندارد. «یَوْمَ الْقِیامَهِ» ۵ اهل ایمان در قیامت،عزیز و سربلند هستند به گونه ای که می توانند ستمگران را سرزنش کنند.(شاید مؤمنانی که این سخن را به ستمگران می گویند همان مظلومانی باشند که در دنیا از دست آنان ستم کشیده اند) «قالَ الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ الْخاسِرِینَ» ...

۶ بیان اوضاع قیامت،برای بیدار شدن است. «أَلا إِنَّ الظّالِمِینَ» (کلمه« أَلا »برای آگاهی و تنبیه است)

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۴۷]

اشاره

اِسْتَجِیبُوا لِرَبِّکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ یَوْمٌ لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اَللّهِ ما لَکُمْ مِنْ مَلْجَإٍ یَوْمَئِذٍ وَ ما لَکُمْ مِنْ نَکِیرٍ (۴۷)

پیش از آنکه روزی فرا رسد که از جانب خداوند بازگشتی برایش نباشد، پروردگارتان را اجابت کنید.در آن روز برای شما هیچ پناهگاهی نیست و شما را هیچ قدرت انکار نیست.

نکته ها:

در اینکه مراد از «یَوْمٌ لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللّهِ» چیست؟ دو احتمال وجود دارد:

الف:گناهکار بازگشتی به دنیا ندارد.

ب:آن روز قطعی است و قابل تجدید نظر نیست.

ص: ۴۲۲

پیام ها:

۱ آنچه انسان را از خسارت حفظ می کند پیروی از انبیاست.(در آیات قبل سخن از خاسرین بود،در این آیه می فرماید درمانش اطاعت خداست.

«اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ»

۲ اجابت دستورات خدا،سبب پرورش ماست پس سخن مربی را گوش کنیم.

«اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ»

۳ ربوبیّت خداوند نسبت به انسان،مقتضی پاسخگویی به دعوت اوست.

«اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ»

۴ علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد.(فرصت ها و امکانات را از دست ندهیم) «مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ»

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۴۸]

اشاره

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمٰا أَرْسَلْنٰاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظاً إِنْ عَلَيْكَ إِلاَّ اَلْبَلاٰغُ وَ إِنّٰا إِذٰا أَذَقْنَا اَلْإِنْسٰانَ مِنّٰا رَحْمَةً فَرِحَ بِهٰا وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمٰا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ اَلْإِنْسٰانَ كَفُورٌ (۴۸)

پس اگر روی گردانند(غمگین مباش)ما ترا بر آنان نگهبان نفرستادیم،(تا به اجبار آنان را به ایمان واداری،)جز رساندن پیام،مسئولیّتی بر تو نیست و البتّه هر گاه از جانب خود رحمتی به انسان بچشانیم به آن شاد شده(و از ما غافل می شود)و اگر به خاطر دست آورد کارشان بلایی به آنان رسد،(نعمت ها را فراموش می کنند،)همانا انسان ناسپاس است.

نکته ها:

همیشه اعراض مردم به خاطر عملکرد مسئولین و رهبران نیست،حتّی اگر پیامبر معصوم هم تبلیغ کند گروهی اعراض می کنند.

پیام ها:

۱ رهبر جامعه بایـد اعراض از دین مردم را پیش بینی کند. «فَإِنْ أَعْرَضُوا» ۲ مسئولیّت پیامبر،ابلاغ رسالت است نه اجبار مردم به پذیرش. «فَمٰا أَرْسَلْنٰاکَ عَلَیْهِمْ حَفِیظاً إِنْ عَلَیْکَ إِلاَّ الْبَلاٰغُ» ۳ نعمت ها از خداست،پس نباید ما را از خدا غافل کند. «أَذَقْنٰا ... مِنّٰا رَحْمَةً» ۴ ابلاغ دین بر پیامبر واجب است گرچه عـده ای نپذیرنـد. «إِنْ عَلَیْکَ إِلاَّ الْبَلاٰغُ» ۵ لذّت های دنیا،جز به مقدار چشیدن نیست. «أَذَقْنٰا» ، «رَحْمَةً» ۶ رحمت هر چه باشـد از جـانب خـداست. «مِنّٰا رَحْمَةً» ۷ انسـان موجودی کم ظرفیّت است. «أَذَقْنٰا» ، «رَحْمَةً ... فَرِحَ بِهٰا» ۸ رحمت هـا از جـانب خـداست ولی مصـیبت هـا بازتاب عمل انسان است. «مِنّٰا رَحْمَةً ... سَیِّئَةٌ بِمٰا قَدَّمَتْ أَیْدِیهِمْ» ۹ در تلخی ها نیز باید یاد خدا باشـیم و گرنه مورد ملامت و سـرزنش قرار می گیریم. «تُصِبْهُمْ سَیِّئَةٌ بِمٰا قَدَّمَتْ أَیْدِیهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسٰانَ کَفُورٌ»

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۴۹ تا ۵۰]

اشاره

لِلّٰهِ مُلْکُ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ یَخْلُقُ مٰا یَشٰاءُ یَهَبُ لِمَنْ یَشٰاءُ إِنٰاثاً وَ یَهَبُ لِمَنْ یَشٰاءُ اَلذُّکُورَ (۴۹) أَوْ یُزَوِّجُهُمْ ذُکْرٰاناً وَ إِنٰاثاً وَ یَجْعَلُ مَنْ یَشٰاءُ عَقِیماً إِنَّهُ عَلِیمٌ قَدِیرٌ (۵۰)

فرمـان روایی آسـمان ها و زمین مخصوص خـداست،هر چه بخواهـد می آفرینـد،به هر که بخواهـد دختران بخشـد و به هر که بخواهد پسران بخشد.

یا(در یک رحم)پسران و دختران را در کنار هم قرار دهد و هر که را بخواهد نازا گرداند،همانا اوست دانای توانا.

نکته ها:

از آنجا که اعراب جاهلی پسر را برتر از دختر می دانستند،خداوند در این آیه درباره آفرینش

هر دو کلمه« یَهَبُ »را به کار برد تا بفهماند پسر و دختر،هر دو هدیه ی الهی هستند و کلمه « إِناثاً »را مقدّم آورد تا تجلیلی از دختر باشد و کلمه« اَلذُّکُورَ »را با حروف«ال»آورد تا بگوید:

آن پسرانی که شما به آن دل خوشید،آنان نیز هدیه الهی هستند.

مراد از« یُزَوِّجُهُمْ »آن است که خداوند گاهی پسر و دختر را توأم با یکدیگر عطا می کند. (۱)

پیام ها:

۱ کفر و ناسپاسی مردم،اثری در حاکمیّت خداوند ندارد. «فَإِنَّ الْإِنْسانَ کَفُورٌ لِلّهِ مُلْکُ السَّماواتِ» ...

۲ فرزند،هدیه ی الهی است. «یَهَبُ» ۳ پسر یا دختر بودن فرزند را به او واگذار کنیم او بهتر می داند. «یَهَبُ لِمَنْ یَشاءُ إِناثاً ... عَلِیمٌ قَدِیرٌ» ۴ نمونه فرمانروایی مطلق خداوند این است که به هر کس هر نوع فرزندی که بخواهد می دهد. «لِلّهِ مُلْکُ السَّماواتِ ... یَهَبُ لِمَنْ یَشاءُ» ۵ ناخرسندی از داشتن فرزند دختر یا پسر،کفران نعمت الهی و هدیه اوست.

«فَإِنَّ الْإِنْسانَ کَفُورٌ

... یَهَبُ لِمَنْ یَشاءُ» ...

۶ خداوند همواره در حال آفرینش است. «یَهَبُ ... یَخْلُقُ ... یَشاءُ» (فعل مضارع، نشانه ی استمرار است.) ۷ فرزند دادن یا عقیم ساختن انسان،نمودی از علم و قدرت خداوند است.

«یَهَبُ

... إِنَّهُ عَلِیمٌ قَدِیرٌ» ۸ عقیم بودن،دلیل عدم قدرت خدا نیست. «عَقِیماً ... قَدِیرٌ» ۹ عقیم بودن،دلیل نقص مرد یا زن نیست،بلکه نوعی آفرینش خداست. «یَجْعَلُ مَنْ یَشاءُ عَقِیماً»

۱- ۱) .تفسیر نور الثقلین.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۵۱]

اشاره

وَ مٰا كٰانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اَللّٰهُ إِلاّٰ وَحْياً أَوْ مِنْ وَرٰاءِ حِجٰابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولاً فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مٰا يَشٰاءُ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ (۵۱)

و هیچ بشری را نسزد که خداوند با او سخن گوید مگر از طریق وحی(که بر قلب او نازل می شود)یا از پس پرده و حجاب یا آنکه فرستاده ای(به نام فرشته)فرستد، پس به اذن او هر چه بخواهد وحی کند.همانا او والا مرتبه و با حکمت است.

نکته ها:

نزول وحی بر پیامبران سه راه دارد:

الف:القای مستقیم به قلب پیامبر.

ب:شنیدن از ورای حجاب مثل درخت.

ج:از طریق فرشته ی حامل وحی(جبرئیل).

پیام ها:

۱ وحی از طرف خداست نه خواست بشر. «مٰا كٰانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللّٰهُ» ...

۲ بشر می تواند مورد سخن خداوند قرار گیرد. «يُكَلِّمَهُ اللّٰهُ» ۳ محتوی و میزان وحی به دست خداست. «مٰا يَشٰاءُ» ۴ وحی از مقام بالا و بر اساس حکمت است. «إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ»

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۵۲ تا ۵۳]

اشاره

وَ كَذٰلِكَ أَوْحَيْنٰا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنٰا مٰا كُنْتَ تَدْرِي مَا اَلْكِتٰابُ وَ لاَ اَلْإِيمٰانُ وَ لٰكِنْ جَعَلْنٰاهُ نُوراً نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشٰاءُ مِنْ عِبٰادِنٰا وَ إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلىٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۵۲) صِرٰاطِ اَللّٰهِ اَلَّذِي لَهُ مٰا فِي اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِي اَلْأَرْضِ أَلاٰ إِلَى اَللّٰهِ تَصِيرُ اَلْأُمُورُ (۵۳)

و بدین گونه ما روحی(به نام قرآن)را از فرمان خود به تو وحی کردیم و تو نه کتاب را می دانستی چیست و نه ایمان را،ولی ما آن را نوری قرار دادیم که هر که از بندگانمان را بخواهیم به وسیله آن هدایت کنیم و همانا تو(مردم را)به راه راست هدایت می کنی.

راه خداوندی که آنچه در آسمان ها و زمین است برای اوست.بدانید که همه امور به سوی او باز می گردد.

نکته ها:

این سوره با آیه وحی شروع شد، «حم، عسق، کَذٰلِکَ یُوحِی إِلَیْکَ» و با آیه وحی پایان می پذیرد. «وَ کَذٰلِکَ أَوْحَیْنٰا إِلَیْکَ» مراد از«روح»در این آیه را بعضی روح الامین گرفته اند و بعضی فرشته ای بالاتر از سایر فرشتگان که همراه آنهاست،نظیر «تَنَزَّلُ الْمَلاٰئِکَهُ وَ الرُّوحُ فِیهٰا» (۱)و گروهی قرآن دانسته اند که به نظر این معنا بهتر است.

روح مایه حیات و زندگی است و قرآن رمز حیات معنوی انسان است.همان گونه که جسم بدون روح متلاشی و متعفن می شود،جامعه ی بدون کتاب و قرآن در معرض متلاشی شدن است.آن گونه که حقیقت روح درک نشدنی است،حقیقت قرآن نیز درک ناشدنی است و آن طور که روح کهنه نمی شود قرآن نیز کهنه شدنی نیست.

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:«لقد قرن الله به صلی الله علیه و آله من لدن کان فطیما اعظم ملائکته یسلک به طریق المکارم و محاسن الاخلاق لیله و نهاره» (۲)همانا خداوند از لحظه از شیر گرفتن پیامبر،یکی از بزرگ ترین فرشتگان خود را همراه او گرداند تا راه مکارم و محاسن اخلاق را شب و روز به او تعلیم دهد.بنا بر این مراد از جمله« وَ لاَ الْإِیمٰانُ »رها بودن و گمراه بودن و بی ایمان بودن پیامبر،قبل از بعثت نیست،بلکه مراد آنست که پیامبر از جزئیّات و محتویّات آئین خبر نداشت.

برای حرکت معنوی انسان اموری لازم است از جمله:

راه «صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ» ،راهنما «إِنَّکَ لَتَهْدِی» ،نور «جَعَلْنٰاهُ نُوراً» ،نقشه «أَوْحَیْنٰا إِلَیْکَ

ص: ۴۲۷

۱- ۱) .قدر،۴.

۲- ۲) .نهج البلاغه،خطبه ۱۹۲.

رُوحاً مِنْ أَمْرِنا»

،مقصد «إِلَى اللّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ».

پیام ها:

۱ وحی به پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله استمرار وحی به انبیای پیشین است. «وَ کَذٰلِکَ أَوْحَیْنا إِلَیْکَ» ۲ سه نوع وحی که در آیه قبل آمده بود برای پیامبر اسلام بوده است. «وَ کَذٰلِک أَوْحَیْنا إِلَیْک» ۳ پیامبر اسلام امّی و درس نخوانده بود. «ما کُنْتَ تَدْرِی مَا الْکِتابُ» ۴ حتّی پیامبران بدون هدایت الهی راهی از پیش نمی برند. «ما کُنْتَ تَدْرِی» ...

۵ صفا و صداقت نشانه نبوّت است.رهبران عادّی حاضر نیستند سابقه ی خود را این گونه برای مردم مطرح کنند. «ما کُنْتَ تَدْرِی» ...

۶ گرچه هدایت به دست خداست «مَنْ نَشاءُ» لکن بستر هدایت،روح بندگی و دوری از تکبر است. «عِبادِنا» ۷ کسی که می خواهد دیگران را هدایت کند باید خود بر راه حقّ مسلط باشد.

«إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ عَلیٰ صِراطٍ مُسْتَقِیم» (۱)، «إِنَّکَ لَتَهْدِی إِلیٰ صِراطٍ مُسْتَقِیم» ۸ قرآن و رسول وسیله هدایتند. «نُوراً نَهْدِی بِهِ ... إِنَّکَ لَتَهْدِی» ۹ ملاک،لیاقت فعلی افراد است،گرچه در گذشته دست آنها خالی باشد. «ما کُنْتَ تَدْرِی ... إِنَّکَ لَتَهْدِی» ۱۰ تکامل حتّی برای انبیا نیز هست. «ما کُنْتَ تَدْرِی ... إِنَّکَ لَتَهْدِی» ۱۱ اگر لطف خدا شامل حال انسانی شود،ناآگاه دیروز معلم امروز می شود. «ما کُنْتَ تَدْرِی ... إِنَّکَ لَتَهْدِی» ۱۲ قرآن به تنهایی کافی نیست،با اینکه قرآن نور هدایت است «نُوراً نَهْدِی بِهِ» ...

لکن باز هم نیاز به رسول است. «إِنَّکَ لَتَهْدِی»

ص: ۴۲۸

۱- ۱) .یس،۳ ۴.

۱۳ راه راست همان راه خداست.(مکاتب غیر الهی از تعیین راه درست برای بشر عاجزند.) «صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ صِرَاطِ اللّهِ الَّذِی»
۱۴ راه کسی را بپیمائیم که فرمانروای هستی باشد. «صِرَاطِ اللّهِ الَّذِی لَهُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ» ...

۱۵ اهل ایمان دلشاد باشند و اهل لجاجت و کفر هشدار یابند که پایان کار آنها با خداست. «إِلَی اللّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» ۱۶ حرکت جهان هستی،هدفدار و تکاملی است.«الی الله تصیر الامور» «و الحمد لله رب العالمین»

ص: ۴۲۹

[تفسیر سوره زخرف]

سیمای سوره زخرف

این سوره هشتاد و نه آیه دارد و به جز آیه ی ۴۵،بقیه آیات آن در مکّه نازل شده است.

نام این سوره از آیه ۳۵ گرفته شده که در آن کلمه«زخرف»بکار رفته است.

زخرف به معنای طلا و نقره و زینت می باشد.

عمده مطالب این سوره درباره ی قرآن و نبوّت،عکس العمل مخالفان انبیا، دلایل توحید و مبارزه با شرک و بیان بخشی از تاریخ انبیا و صحنه های معاد است.

نکته جالب توجّه آنکه هفت سوره پی در پی قرآن با حروف مقطعه« حم »آغاز می شود.سوره های غافر،فصّلت،شوری،زخرف،دخان،جاثیه و احقاف که حوامیم سبعه یا سوره های آل حم گفته می شوند.

ص :۴۳۳

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم

به نام خداوند بخشنده مهربان

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱ تا ۴]

اشاره

بِسْمِ اَللّهِ اَلرَّحْمنِ اَلرَّحِیمِlt;br/gt;حم (۱) وَ اَلْکِتابِ اَلْمُبِینِ (۲) إِنّا جَعَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِیًّا لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ (۳) وَ إِنَّهُ فِی أُمِّ اَلْکِتابِ لَدَیْنا لَعَلِیٌّ حَکِیمٌ (۴)

حا،میم.

به کتاب روشنگر سوگند.

همانا ما آن را قرآنی عربیّ قرار دادیم باشد که در آن تعقّل کنید.

و همانا آن در امّ الکتاب(لوح محفوظ)است که نزد ما بلند مرتبه و حکمت آمیز و استوار است.

نکته ها:

ویژگی های قرآن به عنوان یک کتاب آسمانی،آن است که:

روشن و روشنگر است.«مبین» از سرچشمه علم الهی است. «فِی أُمِّ الْکِتابِ» جایگاه معنوی دارد. «لَدَیْنا» لفظ و محتوای آن بلند مرتبه و بلند پایه است.«علی» محتوای آن حکمت آمیز و استوار است. «حَکِیمٌ» کلمه ی«قرآن»از ریشه ی«قرأ»به معنای کتاب خواندنی است.کلمه ی«عربی»از «عرب»به معنای واضح و آشکار است.زبان عربی،یعنی زبانِ گویا و بدونِ ابهام.

پیام ها:

۱ میـان حروف مقطّعه و نزول قرآن رابطه است.ایـن کتـاب از همیـن حروفِ الفبـا تـألیف یـافته است. «حم وَ الْكِتابِ» ۲ قرآن،مقدّس و قابل سوگند است. «الْكِتابِ» ۳ سوگند به غیر خداوند نیز جایز است. «وَ الْكِتابِ» ۴ گرچه بعضی از آیات قرآن متشابه است،ولی بیشتر آیات آن شفّاف،روشن قابل فهم است. «الْكِتابِ الْمُبِينِ» ۵ قرآن،بر عربی بودن زبان خود تأکید دارد. «قُرْآناً عَرَبِيًّا» ۶ انتخاب راه خدا،باید از طریق تعقّل باشد نه تعبّد. «قُرْآناً عَرَبِيًّا ... تَعْقِلُونَ» ۷ وظیفه ما تبلیغ دین است گرچه در اثر پذیری مردم تردید است. «قُرْآناً عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» ۸ همه ی کتب آسمانی به یک کتاب واحد که مادر همه ی کتاب هاست باز می گردد. «إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتابِ» ۹ حقیقت قرآن در لوح محفوظ و نزد خداوند است. «فِي أُمِّ الْكِتابِ لَدَيْنا» ۱۰ هر کس اهل تعقّل باشد،حتماً از قرآن بهره مند خواهد شد. «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» ۱۱ دست بشر به همه معارف بلند قرآن نخواهد رسید. «لَعَلِيٌّ» ۱۲ گذشت زمان و پیشرفت علوم بشری،از استحکام قرآن نمی کاهد. «حَكِيمٌ»

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۵ تا ۸]

اشاره

أَ فَنَضْرِبُ عَنْكُمُ اَلذِّكْرَ صَفْحاً أَنْ كُنْتُمْ قَوْماً مُسْرِفِينَ (۵) وَ كَمْ أَرْسَلْنا مِنْ نَبِيٍّ فِي اَلْأَوَّلِينَ (۶) وَ ما يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلاّ كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ (۷) فَأَهْلَكْنا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشاً وَ مَضى مَثَلُ اَلْأَوَّلِينَ (۸)

آیا بخاطر آنکه شما گروهی اسرافکارید ما ذکر(قرآن)را از شما باز گردانیم.

و چه بسیار پیامبری که در میان پیشینیان فرستادیم.

و هیچ پیامبری به سراغشان نمی آمد مگر آنکه او را مسخره می کردند.

پس ما کسانی را که از نظر قدرت سخت تر از این اسرافکاران بودند هلاک کردیم و سرنوشت پیشینیان تکرار شد.

نکته ها:

«صفح»به معنای روی گرداندن است و«بطش»به معنای گرفتن همراه با قدرت و شدّت.

در فرهنگ قرآن،اسراف به هر کاری که موجب به هدر رفتن نعمت های الهی گردد گفته می شود.لذا در این آیات،افراد بی اعتنا به کتاب آسمانی،مسرف خوانده شده اند.

پیام ها:

۱ وجود چند مزاحم نباید مانع ارائه خیر شود. «أَ فَنَضْرِبُ عَنْکُمُ الذِّکْرَ» ...

۲ قرآن وسیله ی بیداری است. «الذِّکْرَ» ۳ بی اعتنایی به تذکّرات الهی،نمونه ای از اسراف است. «کُنْتُمْ قَوْماً مُسْرِفِینَ» ۴ فرستادن انبیا یکی از سنّت های الهی است. «کَمْ أَرْسَلْنا ... فِی الْأَوَّلِینَ» ۵ همه انبیا گرفتار استهزای مخالفان بودند و هر پیامبری،باید از وضع پیامبران قبلی آگاه باشد تا به خاطر استهزای گروهی دست از کار خود برندارند. «ما یَأْتِیهِمْ مِنْ نَبِیٍّ إِلاّ کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ» ۶ انبیا به سراغ مردم می رفتند. «یَأْتِیهِمْ» ۷ آشنایی با مشکلات دیگران سبب تسلّی دل و نوعی آمادگی روحی است. «ما یَأْتِیهِمْ ... إِلاّ ... یَسْتَهْزِؤُنَ» ۸ استهزا،شیوه ی دائمی مخالفان انبیا بوده است. «کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ» ۹ ابتدا اتمام حجّت،سپس مجازاتِ معاندان. «یَأْتِیهِمْ مِنْ نَبِیٍّ ... فَأَهْلَکْنا» ...

ص:۴۳۶

۱۰ استهزای مردان خدا،سبب هلاکت و نابودی است. «یَسْتَهْزِؤُنَ فَأَهْلَکْنا» ۱۱ از افراد لایقی که برای مأموریّتی اعزام می کنید،حمایت کنید. «یَسْتَهْزِؤُنَ» ، «فَأَهْلَکْنا» ۱۲ هیبت ابرقدرت ها را بشکنید. «فَأَهْلَکْنا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشاً» ۱۳ قدرت مردم مانع قهر الهی نیست. «فَأَهْلَکْنا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشاً» ۱۴ تاریخ و حوادث آن قانونمند و دارای سنّت و اصول مخصوص به خود است. «مَضی مَثَلُ الْأَوَّلِینَ»

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۹ تا ۱۰]

اشاره

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ اَلسَّماواتِ وَ اَلْأَرْضَ لَیَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ اَلْعَزِیزُ اَلْعَلِیمُ (۹) اَلَّذِی جَعَلَ لَکُمُ اَلْأَرْضَ مَهْداً وَ جَعَلَ لَکُمْ فِیها سُبُلاً لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ (۱۰)

و اگر از آنان سؤال کنی چه کسی آسمان ها و زمین را آفرید؟ قطعاً خواهند گفت:آنها را(خداوند)قادر دانا آفریده است.

همان که زمین را برای شما محل آسایش قرار داد و در آن برای شما راه هایی قرار داد تا شاید راه یابید.

نکته ها:

مشرکان آفریدگار را خدا می دانستند ولی در پرستش،بت ها را می پرستیدند.

اگر قطعات زمین توسط کوه های بلند و درّه های عمیق از هم جدا شده بود زندگی انسان فلج می شد.لذا امکان برقراری راههای ارتباطی در زمین،یکی از نعمت های الهی است.

پیام ها:

۱ تحقیر و استهزای کفّار مانع دعوت آنان به حقّ نیست. «یَسْتَهْزِؤُنَ» ، «لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ» ۲ گرچه غرور و جهل و تقلید نیاکان بر فکر انسان سایه می اندازد ولی فطرت با تمام وجود،علم و قدرت خدا را درک می کند. «لَیَقُولُنَّ ... اَلْعَزِیزُ الْعَلِیمُ»

۳ برای شکوفا کردن فطرت خداشناسی،نعمت ها را به یاد بیاوریم. «لَيَقُولُنَّ ... اَلَّذِی جَعَلَ لَكَمُ» ۴ زمین به خودی خود قابل سکونت نبود،خداوند آن را برای انسان مهار و آماده کرد. «جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْداً» ۵ هدف از آفریده ها بهره گیری انسان است. «جَعَلَ لَكُمُ ... جَعَلَ لَكُمُ» ۶ وجود راه،یکی از نعمت های بزرگ الهی است. «جَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا» ۷ اگر گردش گری بر اساس غفلت باشد،نه عبرت،رشد معنوی در آن نخواهد بود. «جَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» ۸ سیر و سفر و مشاهده بخش هایی از زمین یکی از وسایل هدایت است. «سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱۱ تا ۱۲]

اشاره

وَ اَلَّذِی نَزَّلَ مِنَ اَلسَّمٰاءِ مٰاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنٰا بِهِ بَلْدَةً مَيْتاً كَذٰلِكَ تُخْرَجُونَ (۱۱) وَ اَلَّذِی خَلَقَ اَلْأَزْوٰاجَ كُلَّهٰا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ اَلْفُلْكِ وَ اَلْأَنْعٰامِ مٰا تَرْكَبُونَ (۱۲)

و آن کس که از آسمان به اندازه ای معیّن،آبی فرو فرستاد،پس به واسطه ی آن،سرزمین مرده را زنده کردیم،شما نیز این گونه(از قبرها) خارج می شوید.

و همان کسی که همه ی جفت ها را آفرید و برای شما کشتی ها و چهارپایان قرار داد که بر آنها سوار شوید.

نکته ها:

در آیه ی قبل سخن از توحید بود،در این آیه اشاره ای به معاد شده است.

کلمه«قدر»یا به معنای اندازه است،یا به معنای تقدیر و برنامه.یعنی باران را به اندازه

معیّن فرستاد یا باران را طبق برنامه فرستاد. (۱)

ظاهراً مراد از «الْأَزْواجَ» ، گیاهان است.زیرا پس از نزول باران و حیات زمین مطرح شده است و بر اساس آیات دیگر قرآن،قانون زوجیّت در آنها برقرار است. «أَزْواجاً مِنْ نَباتٍ شَتّی» (۲)در آیات قبل،سخن از راه بود و در این آیات،سخن از وسیله ی سیر و سفر در خشکی و دریا.چهارپایانی چون اسب و استر و شتر یا کشتی های کوچک و بزرگ.

پیام ها:

۱ تمام قطرات باران،حساب و کتاب دارد. «نَزَّلَ مِنَ السَّماءِ ماءً بِقَدَرٍ» ۲ به اندازه باریدن باران،نعمتی بس بزرگ است. «بِقَدَرٍ» ۳ خداوند کارها را به وسیله ی اسبابی که خود آفریده انجام می دهد.(باران را سبب حیات زمین قرار داده است) «فَأَنْشَرْنا بِهِ بَلْدَةً مَیْتاً» ۴ آب سرچشمه حیات است. «فَأَنْشَرْنا بِهِ بَلْدَةً مَیْتاً» ۵ فصل بهار و رویش گیاهان نمونه ای از رستاخیز است. «کَذٰلِکَ تُخْرَجُونَ» ۶ زنده شدن انسان ها در قیامت اجباری است. «تُخْرَجُونَ» ۷ زوجیّت مخصوص انسان یا حیوان نیست. «خَلَقَ الْأَزْواجَ کُلَّها» ۸ صنعت انسان با الهام الهی و با استفاده از قوانینی است که او در آفرینش،به ودیعه گذارده است. «جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الْفُلْکِ» ۹ چه مرکب های طبیعی چون حیوانات و چه مرکب های صنعتی همچون کشتی ها،هر دو از نعمت های الهی هستند. «جَعَلَ لَکُمْ ... ما تَرْکَبُونَ»

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

۲- ۲) .طه،۵۳.

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱۳ تا ۱۴]

اشاره

لِتَسْتَوُوا عَلىٰ ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اِسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَ تَقُولُوا سُبْحٰانَ اَلَّذِی سَخَّرَ لَنٰا هٰذٰا وَ مٰا كُنّٰا لَهُ مُقْرِنِينَ (۱۳) وَ إِنّٰا إِلىٰ رَبِّنٰا لَمُنْقَلِبُونَ (۱۴)

تا بر پشت آنها قرار گیرید و آن گاه که بر آن استقرار یافتید نعمت پروردگارتان را یاد کنید و بگویید منزّه است آن که این مرکب را برای ما رام کرد و ما بر آن توانا نبودیم.

و همانا ما به سوی پروردگارمان باز خواهیم گشت.

پیام ها:

۱ بهره گیری از نعمت ها باید همراه یاد خدا و تشکّر از او باشد(نه سبب غرور و غفلت). «لِتَسْتَوُوا ... ثُمَّ تَذْكُرُوا» ۲ نعمت ها و تناسب آنها با نیازها،جلوه ای از ربوبیّت الهی است. «نِعْمَةَ رَبِّكُمْ» ۳ راه شکر را از خدا بیاموزیم. «تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ ... وَ تَقُولُوا» ...

۴ تسبیح الهی نمونه حمد و ذکر الهی است. «تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ ... سُبْحٰانَ الَّذِی» ۵ رام بودن زمین و مرکب برای انسان،از نعمت های بزرگ الهی است. «سَخَّرَ لَنٰا هٰذٰا» ۶ اگر خداوند حیوانات را رام نمی ساخت،انسان ز بهره گیری آن عاجز بود. «مٰا كُنّٰا لَهُ مُقْرِنِينَ» ۷ اعتراف به عجز،خود نمونه ای از شکر است. «وَ مٰا كُنّٰا لَهُ مُقْرِنِينَ» ۸ به هنگام سوار شدن بر مرکب برای سفر،خدا را سپاس گوییم و به یاد سفر نهایی باشیم. «تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَ تَقُولُوا ... إِنّٰا إِلىٰ رَبِّنٰا لَمُنْقَلِبُونَ»

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱۵ تا ۱۷]

اشاره

وَ جَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبٰادِهِ جُزْءاً إِنَّ اَلْإِنْسٰانَ لَكَفُورٌ مُبِينٌ (۱۵) أَمِ اِتَّخَذَ مِمّٰا يَخْلُقُ بَنٰاتٍ وَ أَصْفٰاكُمْ بِالْبَنِينَ (۱۶) وَ إِذٰا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمٰا ضَرَبَ لِلرَّحْمٰنِ مَثَلاً ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ (۱۷)

(مشرکان گفتند:ملائکه دختران خدایند)و برای او از بندگانش جزئی قرار دادند.همانا انسان،کفران پیشه آشکار است.

آیا از آنچه می آفریند دخترانی برگرفته و برای شما پسران را برگزیده است.

در حالی که هر گاه یکی از آن مشرکان را به آنچه برای خداوند رحمن پسندیده است مژده دهند چهره اش سیاه گردد و اندوه خود را فرو برد.

نکته ها:

مراد از «عِبٰادِهِ» فرشتگان است که مشرکان آنها را از جنس دختر می دانستند و مراد از « جُزْءاً »آن است که مشرکان،فرشتگان را همچون فرزند،جزئی از خدا می پنداشتند.

پیام ها:

۱ نقل عقاید خرافی اگر همراه با پاسخ باشد مانعی ندارد. «جَعَلُوا لَهُ» ...

۲ شریک دانستن مخلوق در کارهای خالق،ناسپاسی آشکار است. «جَعَلُوا لَهُ ... لَكَفُورٌ مُبِينٌ» ۳ در گفتگوها می توان بر اساس عقاید خود مردم،با آنان جدال کرد. «أَمِ اتَّخَذَ» ...

۴ دختر پنداشتن فرشتگان که معمولاً در نقاشی ها و تصاویر نیز دیده می شود، نوعی خرافه ی شرک آلود است. «أَمِ اتَّخَذَ مِمّٰا يَخْلُقُ بَنٰاتٍ» ۵ چه زشت است که انسان،دختر را برای خود ننگ بداند ولی فرزندان خدا را دختر بشمارد. «ضَرَبَ لِلرَّحْمٰنِ مَثَلاً»

ص:۴۴۱

۶ آنان که به واسطه ی شنیدن تولد فرزند دختر،اندوهگین می شوند و گمان دارند که پسر برتر از دختر است،دچار خرافه ای شرک آلودند. «إِذٰا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ ... وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ» ۷ حالات روانی انسان،در جسم او اثر می گذارد. «ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا»

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱۸ تا ۱۹]

اشاره

أَ وَ مَنْ يُنَشَّؤُا فِي اَلْحِلْيَةِ وَ هُوَ فِي اَلْخِصٰامِ غَيْرُ مُبِينٍ (۱۸) وَ جَعَلُوا اَلْمَلاٰئِكَةَ اَلَّذِينَ هُمْ عِبٰادُ اَلرَّحْمٰنِ إِنٰاثاً أَ شَهِدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهٰادَتُهُمْ وَ يُسْئَلُونَ (۱۹)

آیا کسی را که در زیور پرورش یافته و در مجادله بیانش غیر روشن است (شایسته نسبت دادن به خداست؟)

و فرشتگان را که خود بندگانِ(خدای)رحمان هستند،مؤنث پنداشتند.آیا شاهد آفرینش آنها بوده اند؟ گواهی آنان(بر آن همه خرافات)به زودی نوشته می شود و بازخواست خواهند شد.

نکته ها:

در آیه ۹ خواندیم که مشرکان،خالقِ هستی را خداوندِ عزیز علیم می دانستند،این آیه می فرماید:شما که خالق را عزیز علیم می دانید چرا برای او دختران را قرار می دهید که در زینت و زیور پرورش می یابند و در گفتگوها،عواطف و احساساتشان غالب است.در حالی که لازمه ی عزیز بودن،صلابت و قاطعیّت و لازمه ی علم،استدلال و منطق است،نه رفتار عاطفی و احساسی.

پیام ها:

۱ زینت طلبی و زیورگرایی،برای زنان و دختران امری طبیعی است. «يُنَشَّؤُا فِي الْحِلْيَةِ» ۲ زن از جهت عاطفه و احساسات قوی تر از مرد «يُنَشَّؤُا فِي الْحِلْيَةِ» و از جهت

برخورد و مجادله ضعیف تر است. «وَ هُوَ فِي الْخِصٰامِ غَيْرُ مُبِينٍ» ۳ فرشتگان،مخلوق خدا و بندگان او هستند،نه فرزندانش. «عِبٰادُ الرَّحْمٰنِ» ۴ بر خلاف انسان،فرشتگان زن و مرد ندارند. «جَعَلُوا الْمَلاٰئِكَةَ ... إِنٰاثاً» ۵ آنچه را که خود ندیده ایم،گواهی ندهیم. «أَ شَهِدُوا خَلْقَهُمْ» ۶ همه گواهی ها و گفته ها در نزد خداوند ثبت می شود. «سَتُكْتَبُ شَهٰادَتُهُمْ» ۷ انسان در برابر عقاید خود مسئول است. «يُسْئَلُونَ» ۸ عقاید خرافی را باید به شدّت کوبید. «أَمِ اتَّخَذَ مِمّٰا يَخْلُقُ بَنٰاتٍ» ، «أَ شَهِدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهٰادَتُهُمْ وَ يُسْئَلُونَ»

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۲۰]

اشاره

وَ قٰالُوا لَوْ شٰاءَ اَلرَّحْمٰنُ مٰا عَبَدْنٰاهُمْ مٰا لَهُمْ بِذٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلاّٰ يَخْرُصُونَ (۲۰)

و(مشرکان در توجیه خلاف خود)گفتند:اگر(خدای)رحمن می خواست، ما آنها را نمی پرستیدیم.برای آنان نسبت به این گفتار هیچ گونه آگاهی (و دلیل علمی)نیست و ایشان جز از روی حدس و گمان سخنی نمی گویند.

نکته ها:

« يَخْرُصُونَ »از«خرص»به معنای سخنی است که بر اساس حدس و گمان باشد.

قرآن در سوره ی نحل آیه ۳۵ و انعام آیه ۱۴۸،نیز از قول مشرکان این معنا را بازگو می کند که می گفتند:اگر خدا نمی خواست ما مشرک نبودیم.

پیام ها:

۱ خلافکاران در صدد توجیه کار خود هستند و خواست خدا را دستاویز قرار می دهند. «وَ قٰالُوا لَوْ شٰاءَ الرَّحْمٰنُ مٰا عَبَدْنٰاهُمْ» ۲ مهلت دادن خدا را نشانه رضایت او نپنداریم. «لَوْ شٰاءَ الرَّحْمٰنُ مٰا عَبَدْنٰاهُمْ» ۳ فرشتگان مورد پرستش مشرکان بودند. «عَبَدْنٰاهُمْ»

۴ سخن بدون علم(به خصوص در مسائل اعتقادی)محکوم است. «مٰا لَهُمْ بِذٰلِکَ مِنْ عِلْمٍ» ۵ هر فرد و جامعه ای از علم تهی شود به سراغ توهّمات و حدسیات می رود.

«إِنْ هُمْ إِلاّٰ یَخْرُصُونَ»

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۲۱ تا ۲۲]

اشاره

أَمْ آتَیْنٰاهُمْ کِتٰاباً مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِکُونَ (۲۱) بَلْ قٰالُوا إِنّٰا وَجَدْنٰا آبٰاءَنٰا عَلیٰ أُمَّهٍ وَ إِنّٰا عَلیٰ آثٰارِهِمْ مُهْتَدُونَ (۲۲)

آیا پیش از این به آنان کتابی دادیم که ایشان به آن تمسک می جویند.

(چنین نیست)بلکه گویند:ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و با پیروی از آنان هدایت یافته ایم.

پیام ها:

۱ شرک و خرافه نه پایگاه عقلی دارد، «مٰا لَهُمْ بِذٰلِکَ مِنْ عِلْمٍ» و نه تکیه گاه نقلی از کتب آسمانی. «أَمْ آتَیْنٰاهُمْ کِتٰاباً» ۲ ریشه ی شرک و خرافه،تقلید کورکورانه است. «إِنّٰا وَجَدْنٰا آبٰاءَنٰا عَلیٰ أُمَّهٍ» ۳ پیروی از آداب و رسوم و عقاید نیاکان اگر مستند به عقل و کتاب آسمانی نباشد محکوم است. «إِنّٰا وَجَدْنٰا آبٰاءَنٰا عَلیٰ أُمَّهٍ» ۴ گذشتگان و نیاکان که سنّت های غلط را پایه گذاری کرده اند،مسئول نسل های بعد نیز هستند. «إِنّٰا عَلیٰ آثٰارِهِمْ مُهْتَدُونَ» ۵ گسترش آداب و رسوم ملی،گاهی انسان بی منطق را به صورت انسانی هدایت یافته نشان می دهد. «إِنّٰا عَلیٰ آثٰارِهِمْ مُهْتَدُونَ» ۶ ملّی گرایی،تقلید کورکورانه و تعصّب جاهلی را گسترش می دهد. «إِنّٰا عَلیٰ آثٰارِهِمْ مُهْتَدُونَ»

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۲۳]

اشاره

وَ كَذٰلِكَ مٰا أَرْسَلْنٰا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلاّٰ قٰالَ مُتْرَفُوهٰا إِنّٰا وَجَدْنٰا آبٰاءَنٰا عَلىٰ أُمَّةٍ وَ إِنّٰا عَلىٰ آثٰارِهِمْ مُقْتَدُونَ (۲۳)

و بدین گونه ما در هیچ شهر و دیاری پیش از تو هشدار دهنده ای نفرستادیم مگر آنکه ثروتمندان مغرورشان گفتند:ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و از آثار آنان پیروی می کنیم.

نکته ها:

«مترف»از«ترفه»به معنای نعمت فراوان است و به کسی گویند که نعمت ها او را مغرور و سرمست کرده باشد.

در آیه قبل خواندیم که عوام مردم گمان می کنند که راه و روش نیاکان درست است و برای رسیدن به هدایت،از آنها پیروی می کنند. «عَلىٰ آثٰارِهِمْ مُهْتَدُونَ» امّا این آیه می فرماید:

برای مترفین،رفاه و ثروت مطرح است،نه رسیدن به هدایت و لذا پیروی از آداب و رسوم نیاکان برای هدایت نیست. «عَلىٰ آثٰارِهِمْ مُقْتَدُونَ» در قرآن هرگز کلمه «Bبَعْدِكَ » برای پیامبر اسلام به کار نرفته بلکه« قَبْلِكَ »بکار رفته و این نشانه آنست که پیامبر اسلام آخرین فرستاده الهی است.

پیام ها:

۱ تکیه بر روش نیاکان،سنّت منحرفان تاریخ بوده است.«وَ كَذٰلِكَ» ۲ انبیا،مخالفانی از طبقه مرفه داشته اند که بهانه های همگون و مشابهی می گرفتند. «مٰا أَرْسَلْنٰا مِنْ قَبْلِكَ ... إِلاّٰ قٰالَ مُتْرَفُوهٰا» ۳ توجّه به مشکلات پیشینیان سبب آرامش انسان می شود. «مٰا أَرْسَلْنٰا مِنْ قَبْلِكَ» ...

۴ مهم ترین نقش انبیا هشدار است. «مِنْ نَذِيرٍ» ۵ سرمستی از ثروت و رفاه هم موجب طغیان است و هم زمینه ی تقلید و تعصّب های نابجا. «قٰالَ مُتْرَفُوهٰا إِنّٰا وَجَدْنٰا آبٰاءَنٰا ... عَلىٰ آثٰارِهِمْ مُقْتَدُونَ» ۶ افکار پیشینیان قابل بازنگری و بررسی است و اقتدای مطلق و بی چون و چرا

به آنان،معنا ندارد. «إِنّٰا عَلىٰ آثٰارِهِمْ مُقْتَدُونَ»

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۲۴ تا ۲۵]

اشاره

قٰالَ أَ وَ لَوْ جِئْتُكُمْ بِأَهْدىٰ مِمّٰا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبٰاءَكُمْ قٰالُوا إِنّٰا بِمٰا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كٰافِرُونَ (۲۴) فَانْتَقَمْنٰا مِنْهُمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كٰانَ عٰاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ (۲۵)

(پیامبرشان)گفت:آیا اگر آئینی هدایت بخش تر از آنچه پدرانتان را بر آن یافتید برایتان بیاورم(حاضرید دست از راه نیاکان بردارید)گفتند:ما به آنچه بدان فرستاده شده اید کافریم.

پس ما از آنان انتقام گرفتیم و بنگر که فرجام تکذیب کنندگان چگونه است.

پیام ها:

۱ در نهی از منکر ابتدا باید معروف بهتری را عرضه کرد و سپس تقاضای ترک منکر را نمود. «جِئْتُكُمْ بِأَهْدىٰ» ۲ یکی از راههای معرّفی مکتب،مقایسه میان تعالیم مکاتب است. «جِئْتُكُمْ بِأَهْدىٰ» (انبیا در دعوت خود عقل و خرد را مطرح می کردند و مخالفان تقلید و قومیّت گرایی را) ۳ هدایت برتر ملاک انتخاب است،نه چیز دیگر. «جِئْتُكُمْ بِأَهْدىٰ» ۴ با اینکه می دانیم در بت پرستی هدایتی نیست تا دعوت به توحید هدایت برتر باشد،امّا جدال نیکو اقتضا می کند که برای دعوت به حقّ با مخالفان مماشات کرد. «بِأَهْدىٰ مِمّٰا وَجَدْتُمْ» ۵ لجاجت که آمد،قدرت تشخیص برتر را می گیرد. «بِأَهْدىٰ مِمّٰا وَجَدْتُمْ ... كٰافِرُونَ» ۶ تحجّر و تعصّب،سبب نادیده گرفتن حقایق است. «بِمٰا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كٰافِرُونَ» ۷ پایان کفر و لجاجت نابودی است. «فَانْتَقَمْنٰا مِنْهُمْ» ۸ کیفر الهی،پس از اتمام حجّت است. «جِئْتُكُمْ بِأَهْدىٰ ... إِنّٰا ... كٰافِرُونَ فَانْتَقَمْنٰا»

ص: ۴۴۶

۹ انتقام و خشونت در جای خود با رحمت و رأفت الهی منافاتی ندارد.

«فَانْتَقَمْنا مِنْهُمْ»

۱۰ از حوادث تلخ تاریخ عبرت بگیریم. «فَانْظُرْ ... عاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ» ۱۱ پایان کار ملاک است،نه جلوه های زودگذر. «عاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ»

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۲۶ تا ۲۸]

اشاره

وَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ إِنَّنِي بَراءٌ مِمّا تَعْبُدُونَ (۲۶) إِلاَّ الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ (۲۷) وَ جَعَلَها كَلِمَةً باقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۲۸)

و(به یاد آور)زمانی که ابراهیم به پدر(عمویش آزر)و قوم خود گفت:

همانا من از آنچه شما می پرستید بیزارم.

مگر(پرستش)کسی که مرا پدید آورد که البتّه او هدایتم خواهد کرد.

و آن(کلمه توحید)را در میان نسلش کلمه ماندنی قرار داد.باشد که آنان (به توحید)بازگردند.

نکته ها:

در آیات قبل منطق بت پرستان پیروی از نیاکان بود،این آیات می فرماید:ابراهیم با راه سرپرست خود که عمویش بود،به شدّت مخالفت کرد.

در اینکه فاعل«جعل»در «وَ جَعَلَها كَلِمَةً باقِيَةً» کیست،دو احتمال وجود دارد:خداوند یا ابراهیم.هم می توان گفت خدا به پاس ایمان ابراهیم،توحید را در نسل او زنده نگاه داشت و هم می توان گفت ابراهیم فریاد توحید و برائت از شرک را در نسل خود به یادگار گذاشت.

حضرت علی علیه السلام فرمود:رسول خدا صلی اللّه علیه و آله از نسل ابراهیم است و ما اهل بیت نیز از نسل ابراهیم و محمّد هستیم. (۱)

۱- ۱) .تفسیر برهان.

پیام ها:

۱ یـاد بزرگـان و کلمات و حرکات و موضع گیری های قاطع آنان را فراموش نکنیم. «وَ إِذْ قٰالَ» ۲ وابستگی قومی و قبیله ای و حزبی نباید در عقیده و تفکّر ما اثر منفی داشته باشد. «قٰالَ إِبْرٰاهِیمُ لِأَبِیهِ وَ قَوْمِهِ» ۳ انسان در برابر بستگان مسئولیّت ویژه دارد و هدایت آنان در اولویّت است.

«قٰالَ إِبْرٰاهِیمُ لِأَبِیهِ»

۴ برائت از شرک یک شعار توحیدی است. «إِنَّنِی بَرٰاءٌ مِمّٰا تَعْبُدُونَ» ۵ برائت از شرک قبل از ایمان به خداست. «إِنَّنِی بَرٰاءٌ ... إِلاَّ الَّذِی فَطَرَنِی» ...

۶ آنکه آفرید هدایت هم خواهد کرد. «فَطَرَنِی ... سَیَهْدِینِ» ۷ تمام مردم حتّی انبیا به هدایت الهی نیازمندند. «سَیَهْدِینِ» ۸ ایمان آغازین کافی نیست،هدایت الهی باید تداوم داشته باشد. «سَیَهْدِینِ» ۹ فریاد توحیـد در تاریخ می ماند،گرچه مخاطب آن روز گوش ندهد. «کَلِمَةً بٰاقِیَةً فِی عَقِبِهِ» ۱۰ خداوند حافظ و نگاهبان آئین توحید در تاریخ است. «جَعَلَهٰا کَلِمَةً بٰاقِیَةً» ۱۱ نسل ابراهیم پرچمـدار توحیـد در طول تاریـخ است. «جَعَلَهٰا کَلِمَةً بٰاقِیَةً فِی عَقِبِهِ» ۱۲ عملکرد پـدران در سـرنوشت نسـل مؤثّر است. «جَعَلَهٰا کَلِمَةً بٰاقِیَةً»

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۲۹ تا ۳۱]

اشاره

بَلْ مَتَّعْتُ هٰؤُلاٰءِ وَ آبٰاءَهُمْ حَتّٰی جٰاءَهُمُ اَلْحَقُّ وَ رَسُولٌ مُبِینٌ (۲۹) وَ لَمّٰا جٰاءَهُمُ اَلْحَقُّ قٰالُوا هٰذٰا سِحْرٌ وَ إِنّٰا بِهِ کٰافِرُونَ (۳۰) وَ قٰالُوا لَوْ لاٰ نُزِّلَ هٰذَا اَلْقُرْآنُ عَلیٰ رَجُلٍ مِنَ اَلْقَرْیَتَیْنِ عَظِیمٍ (۳۱)

(مـن نـه تنهـا مشـرکان را هلاـک نکردم)بلکه آنـان و پـدرانشان را کامیـاب کردم تـا آن که حـقّ(قرآن)و پیـامبری آشـکار به سراغشان آمد.

و چون حقّ به سراغشان آمد،گفتند:این سحر است و ما به آن کفر می ورزیم.

و گفتند:چرا این قرآن بر مردی بزرگ(از نظر جاه و مال)از دو قریه(مکّه و طائف)نازل نشده است.

نکته ها:

بعضی کفّار توقّع نابجا داشتند و می گفتند:چون فلانی ثروتمند است پس وحی باید به او نازل می شد،در حالی که برتری مادی دلیل برتری معنوی نیست.

مکّه و طائف دو شهر مهم اعراب در عصر بعثت بود.

پیام ها:

۱ سنّت خداوند کامیاب کردن مؤمن و کافر و مهلت دادن به همه ی مردم است.

«مَتَّعْتُ هؤُلاءِ وَ آباءَهُمْ»

۲ برای اتمام حجّت هم کتاب لازم است و هم رهبر. «جاءَهُمُ الْحَقُّ وَ رَسُولٌ مُبِينٌ» ۳ قرآن،سخن سراسر حقّ و حقیقت است. «جاءَهُمُ الْحَقُّ» ۴ تبلیغ دین و رسالت باید روشن و رسا باشد. «رَسُولٌ مُبِينٌ» ۵ تأثیر قرآن بر جان و دل کفّار به حدّی بود که آن را سحر و جادو می خواندند.

«هذا سِحْرٌ»

۶ انسان ذاتاً توجیه گر است.کفّار تهمت سحر می زدند تا کفر خود را توجیه کنند. «هذا سِحْرٌ وَ إِنّا بِهِ كافِرُونَ» ۷ بهانه گیران هر لحظه حرفی می زنند،یک بار می گویند:قرآن سحر است و یک بار می گویند:چرا قرآن به فلانی نازل نشد. «هذا سِحْرٌ ... لَوْ لا نُزِّلَ» ۸ بزرگی،نزد عدّه ای از مردم داشتن مال و عنوان است. «رَجُلٍ ... عَظِيمٍ»

ص: ۴۴۹

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۳۲]

اشاره

أَ هُمْ یَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّکَ نَحْنُ قَسَمْنا بَیْنَهُمْ مَعِیشَتَهُمْ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ رَفَعْنا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ لِیَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً سُخْرِیًّا وَ رَحْمَتُ رَبِّکَ خَیْرٌ مِمّا یَجْمَعُونَ (۳۲)

آیا آنان رحمت پروردگارت(در مورد تعیین پیامبر)را(میان خود)تقسیم می کنند در حالی که ما معیشت آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده ایم(تا چه رسد به اعطای مقام والای نبوّت)و درجات بعضی انسان ها را بر برخی دیگر برتری دادیم تا برخی از آنان برخی دیگر را به خدمت گیرند و رحمت پروردگار تو از آنچه آنان می اندوزند بهتر است.

نکته ها:

برتری یافتن برخی انسان ها بر دیگران دو گونه است:

یکی برتری در ساختار جسمی،فکری و استعدادهاست که این امر سبب احساس نیاز به یکدیگر و خدمت به همدیگر است و بدین وسیله جامعه تشکیل می شود.انسان در این برتری نقشی ندارد.«رَفَعْنا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْض دَرَجاتٍ» نوع دیگر،برتری است که خداوند بر اساس تلاش انسان عطا می کند،نظیر آیه: «یَرْفَعِ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ» (۱)که خداوند کسانی را که به سراغ علم و ایمان رفتند برتری می دهد.

وقتی معیشت انسان ها در دست خداست،چگونه بعضی انتظار دارند مقام نبوّت با آنان باشد و آنها تصمیم بگیرند که وحی بر چه کسی نازل شود؟ تفاوت هایی که میان مردم است باید سبب پیوستگی و تعاون و استخدام بعضی توسط بعضی باشد،نه سبب استثمار و فخر فروشی و تحقیر دیگران. «سُخْرِیًّا» یعنی گروهی از انسان ها گروه دیگر را به کار گیرد و آنها را استخدام کند.

۱- ۱) .مجادله،۱۱.

پیام ها:

۱ انسان باید قدر و جایگاه خود را بداند و پا را از گلیم خود درازتر نکند.

(انتخاب پیامبر در حوزه اراده الهی است،نه توقّع و انتظار مردم) «أَ هُمْ یَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّکَ» ۲ نبوّت،رحمت خاص الهی است. «رَحْمَهِ رَبِّکَ» ۳ کسی از خداوند طلبی ندارد هر چه هست لطف و رحمت اوست. «رَحْمَهِ رَبِّکَ» ۴ رزق فقط به دست خداست. «نَحْنُ قَسَمْنا بَیْنَهُمْ مَعِیشَتَهُمْ» ۵ برتری های جسمی و فکری سبب غرورتان نگردد زیرا همه از خداست.

«نَحْنُ قَسَمْنا»

، «رَفَعْنا» ۶ اندیشه جامعه بی طبقه،خیالی بیش نیست.(خدای حکیم خود تفاوت هایی قرار داده تا مردم به یکدیگر احساس نیاز کنند و با کمک به یکدیگر در سایه اجتماع رشد کنند.) «رَفَعْنا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ» ۷ اجیر شدن و اجیر گرفتن و استخدام بعضی انسان ها توسط بعضی دیگر،امری مجاز و مشروع است. «لِیَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً سُخْرِیًّا» ۸ جامعه ی پایدار و اقتصاد سالم،وابسته به تعاون و بهره گیری از توان نیروهای مختلف انسانی است. «لِیَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً سُخْرِیًّا» ۹ رحمت،از شئون ربوبیّت است. «رَحْمَهِ رَبِّکَ» ۱۰ وحی و رسالت را با مادیات مقایسه نکنیم. «رَحْمَتُ رَبِّکَ خَیْرٌ مِمّا یَجْمَعُونَ» ۱۱ برتری های مادی،شما را از رحمت الهی غافل نکند. «وَ رَحْمَتُ رَبِّکَ خَیْرٌ مِمّا یَجْمَعُونَ»

ص :۴۵۱

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۳۳]

اشاره

وَ لَوْ لاٰ أَنْ یَکُونَ اَلنّٰاسُ أُمَّهً وٰاحِدَهً لَجَعَلْنٰا لِمَنْ یَکْفُرُ بِالرَّحْمٰنِ لِبُیُوتِهِمْ سُقُفاً مِنْ فِضَّهٍ وَ مَعٰارِجَ عَلَیْهٰا یَظْهَرُونَ (۳۳)

و اگر نبود که مردم یکسره و یک دست(کافر)می شدند،برای خانه های کسانی که به خدای رحمن کفر می ورزند،سقف هایی از نقره قرار می دادیم و نیز نردبان هایی که بر آنها بالا روند.

نکته ها:

زرق و برق دنیا به قدری بی ارزش است که خداوند در این آیه می فرماید:ما حاضریم دنیا را در حد وفور به کفّار بدهیم ولی چون عقل مردم در چشم آنهاست اگر به کفّار بدهیم همه به سوی کفر گرایش پیدا می کنند.

نه فقط همسان بودن همه ی انسان ها در مسائل اقتصادی و معیشتی مورد اداره ی خداوند نیست،بلکه در مسائل اعتقادی هم نباید امور به سمتی برود که حقّ انتخاب از افراد گرفته و گمان کنیم اگر همه ی مردم جهان یک فکر و یک عقیده شوند،به مطلوب رسیده ایم.

پیام ها:

۱ در دادن ها و گرفتن ها باید مراعات ظرفیّت جامعه بشود. «لَوْ لاٰ ... لَجَعَلْنٰا» ...

۲ امّت واحده ای ارزش دارد که بر اساس ایمان باشد نه کفر. «لَوْ لاٰ أَنْ یَکُونَ النّٰاسُ أُمَّهً وٰاحِدَهً» ۳ ثروت،نشانه ی عزّت در نزد خداوند نیست. «لَجَعَلْنٰا لِمَنْ یَکْفُرُ بِالرَّحْمٰنِ لِبُیُوتِهِمْ سُقُفاً مِنْ فِضَّهٍ»

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۳۴ تا ۳۵]

اشاره

وَ لِبُیُوتِهِمْ أَبْوٰاباً وَ سُرُراً عَلَیْهٰا یَتَّکِؤُنَ (۳۴) وَ زُخْرُفاً وَ إِنْ کُلُّ ذٰلِکَ لَمّٰا مَتٰاعُ اَلْحَیٰاهِ اَلدُّنْیٰا وَ اَلْآخِرَهُ عِنْدَ رَبِّکَ لِلْمُتَّقِینَ (۳۵)

و برای خانه هایشان درب های متعدّد و تخت هایی که بر آنها تکیه زنند (قرار می دادیم).

ص:۴۵۲

و هر گونه زینتی(برای آنان فراهم می کردیم)ولی اینها همه جز وسیله کامیابی زندگی دنیا نیست،در حالی که آخرت نزد پروردگارت مخصوص اهل تقواست.

پیام ها:

۱ در دید کفّار ارزش به زینت و زیور و در دید متّقین،ارزش به سعادت اخروی است. «وَ لِبُيُوتِهِمْ أَبْواباً ... وَ الْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ» ۲ متّقین به جای آنکه در فکر زینت و زیور خانه های خود در دنیا باشند،در فکر آخرتند که همه اینها را خداوند خود فراهم کرده است. «لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفاً مِنْ فِضَّةٍ ... وَ زُخْرُفاً ... وَ الْآخِرَةُ ... لِلْمُتَّقِينَ» ۳ جوار پروردگار و فیض حضور با هیچ چیز قابل مقایسه نیست. «عِنْدَ رَبِّكَ»

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۳۶ تا ۳۷]

اشاره

وَ مَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ اَلرَّحْمنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطاناً فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ (۳۶) وَ إِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ اَلسَّبِيلِ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ (۳۷)

و هر که از یاد خدای رحمن روی گردان شود شیطانی بر او می گماریم که همراه و دمساز وی گردد.

و آنها(شیاطین)مردم را از راه(حقّ)باز می دارند ولی گمان می کنند که هدایت یافته اند.

نکته ها:

آیات قبل،سخن از کفّار و غرق شدن در مادیات بود،این آیه یکی از آثار غوطه ور شدن در زر و زیور را بیان می کند.

ص :۴۵۳

« یَغْشُ »از«عشو»به معنای آفتی در چشم است که سبب ضعف دید می گردد.این کلمه هر گاه با حرف«عن»همراه باشد به معنای اعراض کردن است.

سیاست شیطان گام به گام است: «خُطُوٰاتِ» (۱)مرحله اول القای وسوسه است. «فَوَسْوَسَ إِلَیْهِ» (۲)در مرحله دوم تماس می گیرد. «مَسَّهُمْ طٰائِفٌ» (۳)مرحله سوم در قلب فرو می رود. «فِی صُدُورِ النّٰاسِ» (۴)مرحله چهارم در روح می ماند. «فَهُوَ لَهُ قَرِینٌ» (۵)مرحله پنجم انسان را عضو حزب خود قرار می دهد. «حِزْبُ الشَّیْطٰانِ» (۶)مرحله ششم سرپرست انسان می شود. «وَ مَنْ یَتَّخِذِ الشَّیْطٰانَ وَلِیًّا» (۷)مرحله هفتم انسان خود یک شیطان می شود. «شَیٰاطِینَ الْإِنْسِ وَ»... (۸)

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:شیطان در روح انسان تخم گذاری می کند.«فباض و فرخ فی صدورهم» (۹)آثار اعراض از یاد خدا باز ماندن از راه خیر. «لَیَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِیلِ» انحراف فکری که خیال می کند هدایت یافته است. «یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ» دیگر موعظه پذیر نیست. «وَ إِذٰا ذُکِّرُوا لاٰ یَذْکُرُونَ» (۱۰)توبه نمی کند چون خود را کج نمی داند.

زندگی نکبت بار دارد. «وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِکْرِی فَإِنَّ لَهُ مَعِیشَةً ضَنْکاً» (۱۱)کسی که در دنیا از دیدن حقّ کور است،« یَغْشُ »در آخرت نیز کور محشور می شود. «مَنْ کٰانَ فِی هٰذِهِ أَعْمیٰ فَهُوَ فِی الْآخِرَةِ أَعْمیٰ» (۱۲)

ص: ۴۵۴

۱- ۱) .بقره،۱۶۸.

۲- ۲) .طه،۱۲۰.

۳- ۳) .اعراف،۲۰۱.

۴- ۴) .ناس،۵.

۵- ۵) .زخرف،۳۶.

۶- ۶) .مجادله،۱۹.

۷- ۷) .نساء،۱۱۹.

۸- ۸) .انعام،۱۱۲.

۹- ۹) .نهج البلاغه،خطبه ۷.

۱۰- ۱۰) .صافّات،۱۳.

۱۱- ۱۱) .طه،۱۲۴.

۱۲- ۱۲) .اسراء،۷۲.

شیطانِ همراه،ممکن است از دوستان ناباب یا همسر و فرزند یا شریک فاسد باشد.به همین دلیل کلمه شیطان نکره ذکر شده است تا شامل هر نوع شیطانی شود.

نماز،ذکر رحمن است، «أَقِمِ الصَّلاٰةَ لِذِکْرِی» (۱)قرآن،ذکر رحمن است، «نَحْنُ نَزَّلْنَا اَلذِّکْرَ» (۲)پس هر کس از نماز و قرآن اعراض کند دچار سلطه شیطان همراه می شود. «فَهُوَ لَهُ قَرِینٌ»

پیام ها:

۱ سلطه شیطان در اثر اعمال خود ماست. «وَ مَنْ یَعْشُ ... نُقَیِّضْ» ۲ دل یا جای رحمن است یا شیطان. «وَ مَنْ یَعْشُ عَنْ ذِکْرِ الرَّحْمٰنِ نُقَیِّضْ لَهُ شَیْطاناً» ۳ کیفر روی گردانی از سرچشمه رحمت،بندگی شیطان سلطه گر است. «فَهُوَ لَهُ قَرِینٌ» ۴ تلاش شیطان برای بازداشتن انسان از راه حقّ جدّی است. «إِنَّهُمْ لَیَصُدُّونَهُمْ» ۵ بدتر از انحراف عملی،انحراف فکری است. «یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ»

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۳۸]

اشاره

حَتّٰی إِذٰا جٰاءَنٰا قٰالَ یٰا لَیْتَ بَیْنِی وَ بَیْنَکَ بُعْدَ اَلْمَشْرِقَیْنِ فَبِئْسَ اَلْقَرِینُ (۳۸)

(همراه بودن شیطان ادامه دارد)تا زمانی که(مجرم در قیامت)نزد ما آید (و به شیطان همدم خود)گوید:ای کاش میان من و تو فاصله مشرق و مغرب بود،چه بد همنشینی بودی.

(ولی به آنان گفته می شود)امروز(آرزوی دوری از شیاطین)برای شما سودی ندارد چرا که ظلم کردید،شما(با شیاطین)در عذاب مشترکید.

ص:۴۵۵

۱- (۱) .طه،۱۴.

۲- (۲) .حجر،۹.

نکته ها:

مجرمان در قیامت آرزو می کنند که لا اقل در جهنّم از شیاطین دور باشند،ولی قرآن می فرماید:آنها در عذاب هم با شیاطین شریکند و از هم جدا نمی شوند.

پیام ها:

۱ ندامت ها در دنیا می تواند ثمربخش باشد ولی در آخرت جز حسرت سودی ندارد. «یا لَیْتَ» ...

۲ روز قیامت که پرده ها کنار می رود بسیاری محبوب ها منفور و پندارها باطل می شوند. «یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ حَتّی إِذا جاءَنا» ۳ در قیامت،شیاطین با آدمیان محشور می شوند. «یا لَیْتَ بَیْنِی وَ بَیْنَکَ» ۴ هم نشینان دنیا،هم نشینان قیامت خواهند بود. «فَهُوَ لَهُ قَرِینٌ ... فَبِئْسَ الْقَرِینُ» ۵ قرین بودن با شیطان در روز قیامت خود نوعی عذاب است. «فَبِئْسَ الْقَرِینُ» ۶ اعراض از ذکر خدا که زمینه سلطه شیطان است،ظلم به خویش و انبیاست.

«إِذْ ظَلَمْتُمْ»

۷ بر خلاف دنیا که زندان عمومی بهتر از انفرادی است در قیامت عمومی بودن عذاب هیچ سودی ندارد. «لَنْ یَنْفَعَکُمُ ... أَنَّکُمْ فِی الْعَذابِ مُشْتَرِکُونَ»

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۴۰]

اشاره

أَ فَأَنْتَ تُسْمِعُ اَلصُّمَّ أَوْ تَهْدِی اَلْعُمْیَ وَ مَنْ کانَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ (۴۰)

(ای پیامبر!)آیا تو می توانی سخن خود را به گوش کران برسانی یا کوران و کسانی را که در گمراهی آشکارند هدایت کنی؟

نکته ها:

سخن حقّ تنها در زنده دلان خدا ترس مؤثّر است نه دیگران.در قرآن می خوانیم: «لِیُنْذِرَ مَنْ کانَ حَیًّا» (۱)،تا به هر زنده دلی هشدار دهد،

۱- ۱) .یس،۷۰.

«إِنَّما تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمٰنَ» (۱)تنها کسانی را هشدار می دهد که پیرو ذکر بوده و خداترس می باشند.

پیام ها:

۱ اگر زمینه پذیرش نباشد حتّی سخن رسول خدا اثری نخواهد داشت. «أَ فَأَنْتَ» ۲ پیامبر برای هدایت مردم سوز داشت. «أَ فَأَنْتَ تُسْمِعُ ... أَوْ تَهْدِی» ۳ قرین شدن شیطان سبب کری و کوری باطنی می گردد. «الصُّمَّ» ، «الْعُمْیَ»

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۴۱ تا ۴۲]

اشاره

فَإِمّا نَذْهَبَنَّ بِکَ فَإِنّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ (۴۱) أَوْ نُرِیَنَّکَ اَلَّذِی وَعَدْناهُمْ فَإِنّا عَلَیْهِمْ مُقْتَدِرُونَ (۴۲)

پس هر گاه تو را از(میان آنان)ببریم،از آنان انتقام خواهیم گرفت.

یا(اگر زنده باشی)عذابی را که به آنان وعده داده ایم به تو نشان می دهیم، پس بدون شک ما بر نابودی آنان مقتدریم.

نکته ها:

مراد از انتقام الهی،همان کیفر عادلانه اوست،نه کینه و عقده که معمولاً ریشه ی انتقام های بشری است.

پیام ها:

۱ مرگ و حیات هر انسان،از جمله پیامبران به دست خداست. «فَإِمّا نَذْهَبَنَّ بِکَ» ۲ کیفر کافران،یک سنّت الهی است. «فَإِنّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ» ۳ کفّار گمان نکنند تا پیامبر هست عذاب نمی شوند یا چون پیامبر از دنیا برود دیگر عذابی در کار نیست. «فَإِمّا نَذْهَبَنَّ بِکَ ... أَوْ نُرِیَنَّکَ» ۴ زمان نزول قهر خدا بدست او و حکیمانه است،خواه در زمان پیامبر باشد یا بعد از وفات او. «نَذْهَبَنَّ ... أَوْ نُرِیَنَّکَ ... فَإِنّا عَلَیْهِمْ مُقْتَدِرُونَ»

۱- ۱) .یس،۱۱.

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۴۳ تا ۴۴]

اشاره

فَاسْتَمْسِکْ بِالَّذِی أُوحِیَ إِلَیْکَ إِنَّکَ عَلیٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ (۴۳) وَ إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ (۴۴)

پس آنچه را به تو وحی شده محکم بگیر،همانا تو بر راه مستقیم هستی.

و همانا قرآن برای تو و قومت وسیله یادآوری(و عظمت)است و به زودی (درباره آن)از شما سؤال خواهد شد.

نکته ها:

برای کلمه«ذکر»دو معنا ذکر شده است:یکی تذکّر و یادآوری و دیگری یاد،عظمت و آوازه نیک.یعنی این قرآن،سبب تذکّر و غفلت زدایی یا سبب یاد تو در تاریخ است و به تو و امت تو عظمت می دهد.

پیام ها:

۱ کوردلی و سنگدلی مردم نباید در پیامبر اثر کند. «فَاسْتَمْسِکْ بِالَّذِی» ۲ کسی که در راه مستقیم و متصل به وحی است،باید در کار خود جدی و با نشاط باشد. «فَاسْتَمْسِکْ بِالَّذِی أُوحِیَ إِلَیْکَ» ۳ به خاطر عدم پذیرش مردم،در حقّانیّت راه خود شک نکنیم. «إِنَّکَ عَلیٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ» ۴ پیامبر،معصوم است. «إِنَّکَ عَلیٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ»

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۴۵]

اشاره

وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنٰا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رُسُلِنٰا أَ جَعَلْنٰا مِنْ دُونِ الرَّحْمٰنِ آلِهَةً یُعْبَدُونَ (۴۵)

و از رسولانی که قبل از تو فرستاده ایم(از طریق پیروان یا کتابشان) سؤال کن،آیا غیر از خداوند رحمان،معبودان دیگری برای پرستش مردم قرار داده ایم؟

نکته ها:

در آیـات قبـل بارها کلمه«رحمن»به کار رفته است،شایـد اشاره به آن باشـد که رها کردن سرچشـمه رحمت و به سـراغ غیر او رفتن شرط انصاف نیست.

پیام ها:

۱ همه به تـذکّر نیازمندیم. «لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ» ۲ اول تـذکّر به خود بعـد مردم. «لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ» ۳ همه در برابر قرآن مسئولیم. «وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ» ۴ توحید اصل مشترک همه ادیان است و پیامبر اسـلام اسـتمرار دعوت پیامبران قبلی است. «وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ» ۵ پیامبر اسلام بر همه ی پیامبران قبلی اشراف دارد. «وَ سْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رُسُلِنا»

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۴۶ تا ۴۷]

اشاره

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسی بِآیاتِنا إِلی فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَقالَ إِنِّی رَسُولُ رَبِّ الْعالَمِینَ (۴۶) فَلَمّا جاءَهُمْ بِآیاتِنا إِذا هُمْ مِنْها یَضْحَکُونَ (۴۷)

و همانـا مـا موسـی را همراه با آیات(و معجزات)خود به سوی فرعون و اشـراف قومش فرسـتادیم پس گفت:همانا من فرسـتاده پروردگار عالمیانم.

پس چون موسی با آیات ما به سراغ آنان آمد،آنان به آن(آیات و معجزات)خندیدند.

نکته ها:

در قرآن،ماجرای موسـی و فرعون و بنی اسرائیل تکرار شده است و این بخاطر آنست که سرنوشت موسی و قومش با سرنوشت پیامبر اسـلام و مردم مکّه شـباهت دارد،فرعون بهانه می آورد که موسـی فقیر است و من تخت و تاج دارم،سـران کفّار مکّه نیز پیامبر اسلام را

فقیر و یتیم و خودشان را دارای مال و مقام می دانستند.

پیام ها:

۱ انبیا علاوه بر کمالات شخصی باید معجزه داشته باشند. «مُوسى بِآياتِنا» ۲ در شرایط قبیله ای باید به سراغ اقوام رفت.«قال لقومه»ولی در شرایط حکومتی باید به سراغ حکومت رفت. «إِلى فِرْعَوْنَ» (در شیوه تبلیغ ابتدا باید به سراغ موانع و اصلاح عناصری رفت که تغییر آنها سبب تغییر جامعه است.) ۳ طاغوت ها به تنهایی قدرتی ندارند،این اطرافیان هستند که به طاغوت ها زور می دهند. «فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ» ۴ خنده و تمسخر نشانه پوکی و سبک سری و هوچی گری مخالفان است. «إِذا هُمْ مِنْها يَضْحَكُونَ»

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۴۸ تا ۵۰]

اشاره

وَ ما نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِها وَ أَخَذْناهُمْ بِالْعَذابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۴۸) وَ قالُوا يا أَيُّهَا السّاحِرُ ادْعُ لَنا رَبَّكَ بِما عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّنا لَمُهْتَدُونَ (۴۹) فَلَمّا كَشَفْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إِذا هُمْ يَنْكُثُونَ (۵۰)

و ما هیچ معجزه ای به فرعونیان نشان نمی دادیم،مگر آنکه از معجزه دیگر بزرگتر بود و ما آنان را به عذاب گرفتیم تا شاید باز گردند.

و(به موسی)گفتند:ای ساحر،پروردگارت را به آنچه نزد تو عهد کرده است برای ما بخوان(تا عذاب را از ما بردارد که در آن صورت)قطعاً هدایت تو را خواهیم پذیرفت.

ولی همین که(به دعای موسی)عذاب را از آنان برطرف کردیم،همان دم همگی پیمان شکستند(و ایمان نیاوردند).

نکته ها:

در سوره ی اعراف آیه ۱۳۵ نیز می فرماید:همین که ما از آنان قهر خود را برگرفتیم،آنان پیمان تسلیمی که بسته بودند،شکستند. «فَلَمّا کَشَفْنا عَنْهُمُ الرِّجْزَ إِلی أَجَلٍ هُمْ بالِغُوهُ إِذا هُمْ یَنْکُثُونَ»

پیام ها:

۱ برای روحیه های لجوج استدلال و معجزه ی پی در پی لازم است. «وَ ما نُرِیهِمْ مِنْ آیَةٍ إِلاّ هِیَ أَکْبَرُ مِنْ أُخْتِها» ۲ معجزات پی در پی،نشانه ی عنایت خداوند به هدایت مردم است. «آیَةٍ إِلاّ هِیَ أَکْبَرُ مِنْ أُخْتِها» ۳ اول اتمام حجّت بعد مجازات. «نُرِیهِمْ مِنْ آیَةٍ ... أَخَذْناهُمْ» ۴ در شیوه تبلیغ باید ابتدا مرحله های عادی را طی کرد بعد مرحله بالاتر را. «هِیَ أَکْبَرُ مِنْ أُخْتِها» ۵ قهر الهی در دنیا برای توجّه و بازگشت مردم است. «لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ» ۶ افراد پست حتّی در حال گرفتاری و فشار،دست از تحقیر دیگران بر نمی دارند. «یا أَیُّهَا السّاحِرُ» ۷ مجرمین در عمق روح خود،اولیای خدا را مستجاب الدعوه می دانند. «ادْعُ لَنا رَبَّکَ» ۸ نبوّت یک عهد الهی است. «عَهِدَ عِنْدَکَ» ۹ انسان به هنگام گرفتاری تعهّد می دهد «إِنَّنا لَمُهْتَدُونَ» ولی بعد از حل مشکل پیمان شکن است. «یَنْکُثُونَ» ۱۰ به هنگام احساس خطر فطرت خداشناسی در انسان بیدار می شود. «إِنَّنا لَمُهْتَدُونَ»

ص :۴۶۱

[سوره الزخرف (۴۳): آيات ۵۱ تا ۵۲]

اشاره

وَ نادىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قٰالَ يٰا قَوْمِ أَ لَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هٰذِهِ اَلْأَنْهٰارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَ فَلاٰ تُبْصِرُونَ (۵۱) أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هٰذَا اَلَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَ لاٰ يَكٰادُ يُبِينُ (۵۲)

و فرعون در میان قوم خود ندا داد و گفت:ای قوم من! آیا حکومت مصر از آن من نیست و این نهرها از زیر(کاخ)من جاری نیست؟ آیا(عظمت مرا) مشاهده نمی کنید.

بلکه من از این کسی که بی مقدار است و نمی تواند روشن سخن بگوید بهترم.

نکته ها:

جمله ی« أَنَا خَيْرٌ »در قرآن،یک بار از ابلیس صادر شده است و بار دیگر از فرعون.

دشمن،کوچک ترین نقطه ی ضعف را بزرگ جلوه می دهد.بیان حضرت موسی کمی سنگین بود،خودش فرمود:برادرم افصح از من است، «وَ أَخِي هٰارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي» (۱)ولی فرعون این مسئله را بزرگ می کند و می گوید: «لاٰ يَكٰادُ يُبِينُ» موسی نمی تواند روشن سخن بگوید.

در این آیات،ترس،تفاخر،استبداد،عجب،عقیده باطل،تکیه بر ثروت و استفاده از زرق و برق که از ویژگی های طاغوت است،به خوبی دیده می شود.

پیام ها:

۱ طاغوت ها به هنگام خطر دست به تبلیغات می زنند. «وَ نٰادىٰ فِرْعَوْنُ» ۲ فرعون از احساسات مردم سوء استفاده می کرد. «يٰا قَوْمِ» ۳ طاغوت چون منطق ندارد،به کاخ و مال خود تکیه می کند. «أَ لَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ» ۴ طاغوت ها از مردم می خواهند که عقلشان در چشمشان باشد. «أَ فَلاٰ تُبْصِرُونَ» ۵ خودمحوری از ویژگی های بارز طاغوت است. «أَ لَيْسَ لِي» ، «أَمْ أَنَا خَيْرٌ»

۱- ۱) .قصص،۳۴.

۶ استخفاف دیگران،از ویژگی های طاغوت است. «هُوَ مَهِینٌ» ، «لاٰ یَکٰادُ یُبِینُ» ۷ پست شمردن دیگران به خاطر لباس و ظاهری ساده،رفتاری فرعونی است.

«هُوَ مَهِینٌ»

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۵۳ تا ۵۶]

اشاره

فَلَوْ لاٰ أُلْقِیَ عَلَیْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جٰاءَ مَعَهُ اَلْمَلاٰئِکَةُ مُقْتَرِنِینَ (۵۳) فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطٰاعُوهُ إِنَّهُمْ کٰانُوا قَوْماً فٰاسِقِینَ (۵۴) فَلَمّٰا آسَفُونٰا اِنْتَقَمْنٰا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنٰاهُمْ أَجْمَعِینَ (۵۵) فَجَعَلْنٰاهُمْ سَلَفاً وَ مَثَلاً لِلْآخِرِینَ (۵۶)

(اگر موسی حقّ است)پس چرا دستبندهایی از طلا بر او نیاویخته،یا (برای تصدیق رسالتش،)با او فرشتگانی همراه نشده اند.

پس فرعون قوم خود را سبک شمرد و آنان او را اطاعت کردند زیرا آنان قومی فاسق بودند.

پس چون ما را به خشم آوردند،از آنان انتقام گرفتیم و همه آنان را غرق کردیم.

پس آنان را پیشگامانی(بد)و عبرتی برای آیندگان قرار دادیم.

نکته ها:

« أَسْوِرَةٌ »جمع«سوار»به معنای دستبند است.

حکومت حاکمان بر مردم در نظام باطل،بر اساس استخفاف و تحقیر مردم است ولی اطاعت مردم در نظام حقّ،یا بر اساس انتخاب احسن است، «یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (۱)آن هم همراه با محبّت، «لَوْ کُنْتَ فَظًّا غَلِیظَ الْقَلْبِ لاَنْفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ» (۲)اگر تو خشن و سنگدل بودی،از تو دور می شدند.

ص :۴۶۳

۱- ۱) .زمر،۱۸.

۲- ۲) .آل عمران،۱۵۹.

از امام صادق علیه السلام درباره ی تفسیر کلمه «آسَفُونا» سؤال شد.حضرت فرمود:خداوند مثل ما انسان ها تأسّف ندارد،ولی اولیایی دارد که تأسّف یا رضایت آنان،خشم و رضایت او را به همراه دارد. (۱)

گذشته را«سلف»و آینده را«خلف»گویند و به آنچه نمونه است«مثل»گویند.به افرادی که به عنوان نمونه نظیر ضرب المثل ها بر سر زبان ها جاری هستند،مَثَل گفته می شود.

«فَجَعَلْناهُمْ سَلَفاً وَ مَثَلاً لِلْآخِرِينَ»

پیام ها:

۱ کسی که منطق ندارد به ثروت و زینت تکیه می کند و داشتن آنها را نشانه حقّ و نداشتن آن را نشانه باطل می پندارد. «فَلَوْ لا أُلْقِيَ عَلَيْهِ» ۲ زینت کردن مردان به طلا،کار فرعونی است. «أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ» ۳ تضعیف رهبر الهی و القای شبهه کار فرعونیان است. «أَوْ جاءَ مَعَهُ الْمَلائِكَةُ» ...

۴ اطاعت در نظام فاسد بر اساس تحقیر مردم است. «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطاعُوهُ» ۵ خود باختگی و تهی شدن از هویّت سبب تسلیم شدن در برابر طاغوت ها است. «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطاعُوهُ» ۶ سرسپردگی و اطاعت کورکورانه،ریشه در فقر فرهنگی،کوته بینان فکری و سطحی نگری انسان ها دارد. «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطاعُوهُ» ۷ جامعه ای که از خط الهی خارج شد،خود را باور نمی کند و خفت پذیر می شود. «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ ... إِنَّهُمْ كانُوا قَوْماً فاسِقِينَ» («فسق»به معنای خارج شدن از مدار حقّ است) ۸ کسی که به نهر آب افتخار می کرد، «وَ هذِهِ الْأَنْهارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي» در همان نهر غرق شد. «فَأَغْرَقْناهُمْ» ۹ گاهی کیفرها علاوه بر قیامت در دنیا نیز صورت می گیرد. «فَأَغْرَقْناهُمْ»

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

۱۰ در مـدار فسق و طغیان،آمر و مأمور با هم هلاک می شونـد. «أَجْمَعِینَ» ۱۱ خشم و انتقام خداونـد از انسان،به خاطر عملکرد خود اوست. «فَأَطاعُوهُ ... آسَفُونا ... اِنْتَقَمْنا مِنْهُمْ» ۱۲ به گواهی تاریخ،نابود کردن قدرت های جبار،سنّت حتمی الهی است.

«فَجَعَلْناهُمْ سَلَفاً وَ مَثَلًا لِلْآخِرِینَ»

۱۳ حوادث گذشتگان برای آیندگان درس عبرت است. «فَأَغْرَقْناهُمْ ... فَجَعَلْناهُمْ سَلَفاً وَ مَثَلًا»

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۵۷ تا ۵۸]

اشاره

وَ لَمّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلًا إِذا قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّونَ (۵۷) وَ قالُوا أَ آلِهَتُنا خَیْرٌ أَمْ هُوَ ما ضَرَبُوهُ لَکَ إِلاّ جَدَلاً بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ (۵۸)

و همین که(از سوی بت پرستان)درباره عیسی بن مریم مثالی زده شد (که اگر معبودان غیر خدا هیزم دوزخند پس عیسی نیز که معبود است دوزخی است)ناگهان قوم تو در پی آن فریاد تمسخر بر داشتند.

و گفتند:آیا خدایان ما بهترند یا او؟(اگر عیسی که از معبودهای ما بهتر است در جهنّم باشد،به جهنّم رفتن ما و معبودهایمان چندان مهم نیست.) این مثال را برای تو جز از راه جدل نزدند بلکه آنان قومی جدل پیشه اند.

نکته ها:

هنگامی که آیه ۹۸ سوره ی انبیاء نازل شد که «إِنَّکُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ» بت پرستان،همراه با بت ها و معبودان،هیزم جهنّم قرار خواهند گرفت،شخصی از پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله پرسید:اگر چنین است عیسی و عُزیر نیز معبود نصاری و یهود هستند و طبق این آیه عیسی و عُزیر هیزم جهنّم خواهند بود و اگر عیسی در دوزخ است ما و بت ها آن جهنّم را می پذیریم.کفّار هلهله کردند و خندیدند.پیامبر فرمود:از انسان ها معبودانی به

دوزخ می روند که بخواهند معبود باشند،نظیر فرعون ولی عیسی و عزیر هرگز حاضر به معبود شدن نبودند.به علاوه در ادامه ی همان سوره،حساب این افراد برجسته از حساب بت ها جدا شده است،چنان که می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنىٰ أُولٰئِكَ عَنْهٰا مُبْعَدُونَ» این بندگان خدا(که حاضر نبودند معبود قرار گیرند)و از طرف ما وعده نیک به آنان داده شده از دوزخ دورند.به هر حال مشرکان عیسی را مَثَل زدند و خندیدند و فکر کردند پیامبر جوابی ندارد ولی تشبیه عیسی به بت ها،جدلی بیش نیست.

اصرار قرآن بر اینکه حضرت عیسی را فرزند مریم معرّفی کند،برای جلوگیری از غلوّ و فرزند خدا دانستن اوست.

تنها نامی که از زنان در قرآن آمده،نام مریم است.باقی زنان با نام بیان نشده اند،همچون مادر موسی «Bأُمِّ مُوسىٰ» (۱)،خواهر موسی «Bلِأُخْتِهِ» (۲)،همسر عمران «Bاِمْرَأَتُ عِمْرٰانَ» (۳)،همسر فرعون «Bاِمْرَأَتُ فِرْعَوْنَ» (۴)،همسر عزیز مصر «Bاِمْرَأَتُ الْعَزِيزِ» (۵)،همسر لوط «Bاِمْرَأَتَ لُوطٍ» (۶)،همسر ابو لهب «Bاِمْرَأَتُهُ حَمّٰالَةَ الْحَطَبِ» (۷)،همسران پیامبر «Bنِسٰاءَ النَّبِيِّ» (۸)،همسر نوح «Bاِمْرَأَتَ نُوحٍ» (۹)و خانمی که بافندگی می کرد. «Bكَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهٰا» (۱۰)

پیام ها:

۱ افراط و تفریط در عقاید،به جایی می رسد که گروهی عیسی را در حدّ خدایی بالا ببرند و گروهی او را همردیف بت های سنگی سازند. «ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلاً» ۲ کفّار از هوچیگری هر صحنه ای که وسیله ضربه زدن به پیامبر قرار گیرد، استقبال می کنند. «إِذٰا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ» (همین که شخصی گفت:اگر معبودها دوزخی هستند پس عیسی هم دوزخی است،با هلهله خندیدند.) ۳ جدال نیکو ارزش است،ولی جدال خصمانه محکوم است. «بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ»

۱- ۱) .قصص،۷.

۲- ۲) .قصص،۱۱.

۳- ۳) .آل عمران،۳۵.

۴- ۴) .قصص،۹.

۵- ۵) .یوسف،۳۰.

۶- ۶) .تحریم،۱۰.

۷- ۷) .تبّت،۲.

۸- ۸) .احزاب،۳۰.

۹- ۹) .تحریم،۱۰.

۱۰- ۱۰) .نحل،۹۹.

[سوره الزخرف (۴۳): آيات ۵۹ تا ۶۰]

اشاره

إِنْ هُوَ إِلاّ عَبْدٌ أَنْعَمْنا عَلَيْهِ وَ جَعَلْناهُ مَثَلًا لِبَنِى إِسْرائِيلَ (۵۹) وَ لَوْ نَشاءُ لَجَعَلْنا مِنْكُمْ مَلائِكَهً فِى الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ (۶۰)

عيسى جز بنده اى نيست كه ما بر او نعمت داديم و او را براى بنى اسرائيل الگو و نمونه قرار داديم.

و اگر بخواهيم به جاى شما در زمين فرشتگانى را قرار مى دهيم تا جانشين شما شوند.

نكته ها:

دفاع از شخصيّت هاى معصوم لازم است و نبايد آن بزرگواران دست آويز اهداف سوء قرار گيرند.مشركان حضرت عيسى را مثال زدند كه معبود گروهى است و به گفته قرآن عابد و معبود غير الهى دوزخى است،پس عيسى دوزخى مى باشد،ولى قرآن در اين آيه از عيسى تجليل مى كند.

پيام ها:

۱ عيسى معبود نيست،بلكه عبد مخلص خداست. «إِنْ هُوَ إِلاّ عَبْدٌ» ۲ عبوديّت سبب دريافت الطاف الهى است. «عَبْدٌ أَنْعَمْنا عَلَيْهِ» ۳ گرچه عيسى پيامبر اولو العزم بود و براى همه مردم زمان خود معبوث شد امّا مخاطبان اوليه اش بنى اسرائيل بودند. «مَثَلًا لِبَنِى إِسْرائِيلَ» ۴ خداوند نيازى به عبادت مردم ندارد.اگر مى خواست فرشتگانى به جاى مردم قرار مى داد كه دائماً در اطاعت باشند. «لَوْ نَشاءُ»

ص:۴۶۷

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۶۱ تا ۶۲]

اشاره

وَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسّاعَهِ فَلا تَمْتَرُنَّ بِها وَ اِتَّبِعُونِ هٰذا صِراطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۱) وَ لا يَصُدَّنَّكُمُ اَلشَّيْطانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۶۲)

و همانا عیسی(چون مرده زنده می کرد)مایه علم و آگاهی به قیامت است.

پس در قیامت شک نکنید و از من پیروی کنید که این راه مستقیم است.

و شیطان شما را(از راه خدا)باز ندارد،همانا او دشمن آشکار شماست.

نکته ها:

در مقابل مشرکان که حضرت عیسی را مثلی برای معبودان غیر خدایی می شمردند،این آیه می فرماید:حضرت عیسی،خود یکی از علائم قیامت است.تولدش از مادری بدون همسر،نشانه قدرت خدا بر آفریدن مجدد انسان ها در قیامت است،چنان که او در همین دنیا مردگان را زنده می کرد و در پایان عمر جهان از آسمان نازل می شود که مقدّمه قیامت است.

پیام ها:

۱ وجود اولیای خدا،نشانه ای از قیامت و یادآور آن است. «لَعِلْمٌ لِلسّاعَهِ» ۲ با دیدن نشانه های قدرت الهی تردید در امکان زنده شدن مردگان سزاوار نیست. «فَلا تَمْتَرُنَّ» ۳ رهبران معصوم بر راه مستقیم هستند و پیروی از آنان نیز راه مستقیم است.

«اتَّبِعُونِ هٰذا صِراطٌ مُسْتَقِيمٌ»

۴ انسان به طور فطری دنبال راه است که خداوند آن را نشان می دهد. «هٰذا صِراطٌ مُسْتَقِيمٌ» ۵ تردید نابجا مایه ی دور افتادن از راه مستقیم است. «فَلا تَمْتَرُنَّ ... وَ اتَّبِعُونِ هٰذا صِراطٌ مُسْتَقِيمٌ» ۶ انسان برای حرکت در راه مستقیم،به الگو نیاز دارد. «وَ اتَّبِعُونِ هٰذا صِراطٌ مُسْتَقِيمٌ»

ص: ۴۶۸

۷ راه مستقیم یک راه بیش نیست. «هٰذٰا صِرٰاطٌ مُسْتَقِیمٌ» ۸ شیطان در کمین رهروان راه مستقیم است. «هٰذٰا صِرٰاطٌ مُسْتَقِیمٌ وَ لاٰ یَصُدَّنَّکُمُ الشَّیْطٰانُ» ۹ با توجّه به سابقه شیطان در فریفتن آدم و حوا،دشمنی او بر کسی مخفی نیست. «عَدُوٌّ مُبِینٌ» ۱۰ شناخت وسوسه های شیطان نیازی به تأمل و تعقّل ندارد،زیرا فطرت انسان به راحتی انحراف را می فهمد. «عَدُوٌّ مُبِینٌ»

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۶۳]

اشاره

وَ لَمّٰا جٰاءَ عِیسیٰ بِالْبَیِّنٰاتِ قٰالَ قَدْ جِئْتُکُمْ بِالْحِکْمَهِ وَ لِأُبَیِّنَ لَکُمْ بَعْضَ اَلَّذِی تَخْتَلِفُونَ فِیهِ فَاتَّقُوا اَللّٰهَ وَ أَطِیعُونِ (۶۳)

و چون عیسی همراه با دلایل روشن(و معجزات)آمد،گفت:همانا من برای شما حکمت آورده ام(و آمده ام)تا بعضی از آنچه در آن اختلاف می کنید برای شما بیان کنم.پس از خداوند پروا و مرا اطاعت کنید.

نکته ها:

از دلایل بعثت انبیا می توان موارد زیر را نام برد:

بینش دادن به مردم«حکمت» روشنگری در مسائل اختلافی« لِأُبَیِّنَ» دعوت به تقوی« فَاتَّقُوا اللّٰهَ» معرّفی الگوی حقّ« وَ أَطِیعُونِ» سستی و تزلزل در کار خدا نیست،زیرا که او حکیم است،کتابش حکیم است و منطق پیامبرانش حکمت است.

در تقوای الهی،ایمان به خدا،انجام واجبات و ترک محرّمات نهفته است و در پیروی از پیامبر،پذیرش اصل نبوّت و سنّت آن بزرگوار مطرح است.

پیام ها:

۱ پیامبران همراه با دلائل روشن و قانع کننده و خردپذیر و غیر قابل خدشه و معجزات متعدّد آمده اند. «جاءَ عِیسی بِالْبَیِّناتِ ... بِالْحِکْمَهِ» ...

۲ حرکت انبیا یک حرکت فرهنگی و فکری است نه کودتایی. «جِئْتُکُمْ بِالْحِکْمَهِ» ۳ رفع اختلافات دینی،از اهداف انبیاست. «لِأُبَیِّنَ لَکُمْ ... تَخْتَلِفُونَ فِیهِ» ۴ تقوی و اطاعت از رهبران الهی،تضمین کننده وحدت اجتماعی است. «لِأُبَیِّنَ لَکُمْ بَعْضَ الَّذِی تَخْتَلِفُونَ فِیهِ فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَطِیعُونِ»

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۶۴ تا ۶۵]

اشاره

إِنَّ اَللّهَ هُوَ رَبِّی وَ رَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ هذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ (۶۴) فَاخْتَلَفَ اَلْأَحْزابُ مِنْ بَیْنِهِمْ فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْ عَذابِ یَوْمٍ أَلِیمٍ (۶۵)

همانا خداوند همان پروردگار من و پروردگار شماست،پس او را بپرستید که این راه مستقیم است.

پس از میان مردم گروه هایی اختلاف نمودند،پس وای بر کسانی که ظلم کردند از عذاب روز دردناک.

نکته ها:

حضرت عیسی علیه السلام وظیفه داشت که پاره ای از اختلافات را حل کند،ولی همین که دعوت خود را شروع کرد،درباره خود او نیز اختلافات جدیدی رخ داد. «لِأُبَیِّنَ لَکُمْ بَعْضَ الَّذِی تَخْتَلِفُونَ فِیهِ ... فَاخْتَلَفَ الْأَحْزابُ مِنْ بَیْنِهِمْ»

پیام ها:

۱ اصلی ترین پیام حضرت عیسی،دعوت مردم به یکتاپرستی است. «إِنَّ اللّهَ هُوَ رَبِّی وَ رَبُّکُمْ» ۲ نظارت و تدبیر امور تنها از آنِ خداست. «إِنَّ اللّهَ هُوَ رَبِّی» ۳ پرستش مخصوص کسی است که امور به دست اوست. «رَبِّی وَ رَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ»

۴ پرستش هر چیز و هر کس جز خداوند،بیراهه رفتن است. «فَاعْبُدُوهُ هٰذٰا صِرٰاطٌ مُسْتَقِيمٌ» ۵ بندگی خداوند و پیروی از رهبر آسمانی یک حقیقت است. «وَ أَطِيعُونِ» ، «هٰذٰا صِرٰاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (۱)، «فَاعْبُدُوهُ ... هٰذٰا صِرٰاطٌ مُسْتَقِيمٌ» ۶ اختلاف،مایه ی دوری از راه مستقیم است. «هٰذٰا صِرٰاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاخْتَلَفَ الْأَحْزٰابُ» ۷ ایجاد تفرقه و اختلاف بعد از روشنگری انبیا ظلم است. «فَاخْتَلَفَ الْأَحْزٰابُ ... فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا»

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۶۶ تا ۶۷]

اشاره

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلاَّ اَلسّٰاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لاٰ يَشْعُرُونَ (۶۶) اَلْأَخِلاّٰءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلاَّ اَلْمُتَّقِينَ (۶۷)

آیا جز قیامت را انتظار می برند که ناگهان به سراغشان آید در حالی که بی خبرانند.

دوستانِ(امروز)،در آن روز با یکدیگر دشمن اند،جز اهل تقوی.

نکته ها:

حال کسانی که بر اساس غیر تقوی،دوستانی انتخاب کرده اند،در قیامت چنین است:

پشیمانی و حسرت که چرا با او دوست شدم. «يٰا وَيْلَتىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلاٰناً خَلِيلاً» (۲)وای بر من! ای کاش فلانی را دوست خود بر نمی گزیدم.

دوستان هیچ نقشی برای کمک به یکدیگر ندارند. «وَ لاٰ يَسْئَلُ حَمِيمٌ حَمِيماً» (۳)دوستان،دشمن یکدیگر می شوند. «الْأَخِلاّٰءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ» (آیه مورد بحث) به یکدیگر لعنت خواهند کرد. «كُلَّمٰا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهٰا» (۴)از یکدیگر فرار می کنند. «يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ وَ صٰاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ» (۵)

۱- ۱) .زخرف،۶۱.

۲- ۲) .فرقان،۲۸.

۳- ۳) .معارج،۱۰.

۴- ۴) .اعراف،۳۸.

۵- ۵) .عبس،۳۴ ۳۶.

گناهان خود را به گردن یکدیگر می اندازند. «لَوْ لاٰ أَنْتُمْ لَکُنّٰا مُؤْمِنِینَ» (۱)از یکدیگر برائت دارند. «یٰا لَیْتَ بَیْنِی وَ بَیْنَکَ بُعْدَ الْمَشْرِقَیْنِ» (۲)

پیام ها:

۱ وقوع قیامت ناگهانی است و زمان آن بر کسی معلوم نیست. «بَغْتَةً وَ هُمْ لاٰ یَشْعُرُونَ» ۲ تمام دوستی هایی که بر اساس تقوی نباشد،به دشمنی تبدیل می شود.

«الْأَخِلاّٰءُ

... عَدُوٌّ إِلاَّ الْمُتَّقِینَ»

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۶۸ تا ۷۱]

اشاره

یٰا عِبٰادِ لاٰ خَوْفٌ عَلَیْکُمُ اَلْیَوْمَ وَ لاٰ أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ (۶۸) اَلَّذِینَ آمَنُوا بِآیٰاتِنٰا وَ کٰانُوا مُسْلِمِینَ (۶۹) اُدْخُلُوا اَلْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَ أَزْوٰاجُکُمْ تُحْبَرُونَ (۷۰) یُطٰافُ عَلَیْهِمْ بِصِحٰافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ أَکْوٰابٍ وَ فِیهٰا مٰا تَشْتَهِیهِ اَلْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ اَلْأَعْیُنُ وَ أَنْتُمْ فِیهٰا خٰالِدُونَ (۷۱)

(خداوند به آنان می گوید:)ای بندگان من! امروز نه ترسی بر شماست و نه غمگین می شوید.

آنان که به آیات ما ایمان آورده و همواره تسلیم(حقّ)هستند.

شما و همسرانتان در حالی که شادمانید به بهشت داخل شوید.

ظرف ها و جام هایی از طلا بر آنان چرخانده می شود و آنچه را که نفس میل داشته باشد و چشم(از دیدنش)لذّت ببرد در بهشت موجود است و شما در آنجا جاودانه هستید.

۱- ۱) .سبأ،۳۱.

۲- ۲) .زخرف،۳۸.

نکته ها:

« تُحْبَرُونَ »از«حبره»به معنای حال پسندیده است که به صورت شادمانی بر چهره نمودار می شود،«صحاف»جمع«صحفه»به ظرف های بزرگ گفته می شود.« أَكْوابٍ »جمع «كوب»به جامی گفته می شود که دسته ندارد.

یکی از لذّت های چشم،ملاقات اولیای الهی است که انسان در دنیا موفّق به دیدار آنان نشده است.

نعمت های بهشتی اقسام مزایا را دارا هستند:

همه ی سلیقه ها و چشم ها را اشباع می کند.« تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ» تنوّع دارند.« بِصِحافٍ» ، «أَكْوابٍ» زیبا هستند.« ذَهَبٍ» مطابق میل هستند.« تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ» چشم از دیدن آن خسته نمی شود« تَلَذُّ الْأَعْيُنُ» از اینکه قرآن فرمان می دهد شما و همسرانتان وارد بهشت شوید،معلوم می شود که مراد، همسران دنیوی آنان است،زیرا حورالعین بیرون از بهشت نیستند تا فرمان ورود به آنان داده شود. (۱)

پیام ها:

۱ بندگی خداوند رمز بیمه شدن از هراس ها و خطرها در قیامت است. «يا عِبادِ لا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ» ...

۲ اول آرامش سپس دریافت نعمت های بهشتی. «لا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ ... اُدْخُلُوا الْجَنَّةَ» ۳ ایمان به تنهایی کافی نیست،باید تسلیم کامل باشیم. «آمَنُوا ... وَ كانُوا مُسْلِمِينَ» ۴ همسران با ایمانِ دنیوی،در آخرت نیز همراهند. «ادْخُلُوا ... أَنْتُمْ وَ أَزْواجُكُمْ» ۵ لذّت چشم در قیامت،به گونه ای است که با دیگر خواسته های بهشتیان

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

برابری می کند. «تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ» ۶ رسیدن به تمام خواسته ها،فقط در بهشت امکان پذیر است. «فِيهٰا مٰا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ» ۷ غرائز و کشش های درونی انسان تا قیامت همراه انسان است. «فِيهٰا مٰا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ» ...

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۷۲ تا ۷۳]

اشاره

وَ تِلْكَ اَلْجَنَّةُ اَلَّتِي أُورِثْتُمُوهٰا بِمٰا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۷۲) لَكُمْ فِيهٰا فٰاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهٰا تَأْكُلُونَ (۷۳)

و این است بهشتی که به خاطر عملکردتان به میراث برده اید.

در آنجا برای شما میوه فراوانی است که از آنها می خورید.

نکته ها:

به گفته روایات،خداوند برای هر انسانی مکانی در دوزخ و جایگاهی در بهشت قرار داده است.اهل بهشت جایگاه بهشتی دوزخیان را به ارث می برند و دوزخیان جایگاه دوزخیِ بهشتیان را. (۱)

مسئله ی ارث بردن بهشت در آیات گوناگونی مطرح شده است: «أُولٰئِكَ هُمُ الْوٰارِثُونَ اَلَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ» (۲)

پیام ها:

۱ بهشت در برابر عملِ نیک پایدار است. «بِمٰا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» ۲ تعدّد و تنوّع میوه ها،یکی از نعمت های بهشت است. «فٰاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ» ۳ لذّت های بهشت،همانند لذّت های دنیا،با غرائز بشری هماهنگی دارد. «مِنْهٰا تَأْكُلُونَ»

۱- ۱) .تفسیر مراغی.

۲- ۲) .مؤمنون،۱۰ و ۱۱.

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۷۴ تا ۷۶]

اشاره

إِنَّ اَلْمُجْرِمِينَ فِى عَذابِ جَهَنَّمَ خالِدُونَ (۷۴) لا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَ هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ (۷۵) وَ ما ظَلَمْناهُمْ وَ لكِنْ كانُوا هُمُ اَلظّالِمِينَ (۷۶)

بدون شک مجرمان در عذاب دوزخ جاودانه اند.

عذاب از آنان کاهش نمی یابد و آنان در آنجا(حزنی همراه با)یأس دارند.

و ما به آنان ستم نکردیم و لکن آنان خود ستمگر بوده اند.

نکته ها:

« مُبْلِسُونَ »از«ابلاس»به معنای اندوهی است که همراه با یأس باشد.شاید کلمه«ابلیس» نیز به خاطر یأس شیطان از رحمت خدا بر او اطلاق شده است.

جاودانگی،تخفیف ناپذیری و یأس و اندوه از نشانه های دوزخ است.

پیام ها:

۱ در تربیت،هشدار و بشارت باید در کنار هم باشد. «تِلْكَ الْجَنَّةُ» ، «الْمُجْرِمِينَ فِی عَذابِ» ۲ عامل ورود در دوزخ،عملکرد خود انسان است. «إِنَّ الْمُجْرِمِينَ» ۳ کیفرهای خداوند عادلانه است. «وَ ما ظَلَمْناهُمْ» ۴ ظلمِ پیوسته،عذاب پیوسته دارد. «خالِدُونَ ... كانُوا هُمُ الظّالِمِينَ»

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۷۷]

اشاره

وَ نادَوْا يا مالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنا رَبُّكَ قالَ إِنَّكُمْ ماكِثُونَ (۷۷)

و فریاد می کشند که ای مالک(دوزخ! بگو:)پروردگارت علیه ما حکم (مرگ)صادر کند.او می گوید:شما ماندنی هستید(و مرگ در کار نیست).

نکته ها:

دوزخیان در قیامت از هر کسی استمداد می کنند:

گاهی از مؤمنان. «انْظُرُونا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ» ای بهشتیان! به ما نگاهی کنید تا از شما

کسب نور کنیم.

گاهی از رهبران ستمگر. «فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ» آیا شما ما را از قهر خدا نجات می دهید؟ گاهی از مأموران دوزخ.(نظیر همین آیه) دوزخیان آرزوی نابودی می کنند امّا برآورده نمی شود.چنان که در جای دیگر می خوانیم:

«لاٰ يُقْضىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا» (۱)بر آنان حکم مرگ نمی شود تا بمیرند.

پیام ها:

۱ کار انسان به جایی می رسد که از مأمور دوزخ استمداد می کند. «يٰا مٰالِكُ» ۲ آرزوی دوزخیان مرگ و نابودی است. «لِيَقْضِ عَلَيْنٰا» ۳ دوزخیان در عذاب ماندگارند. «إِنَّكُمْ مٰاكِثُونَ»

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۷۸ تا ۸۰]

اشاره

لَقَدْ جِئْنٰاكُمْ بِالْحَقِّ وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كٰارِهُونَ (۷۸) أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنّٰا مُبْرِمُونَ (۷۹) أَمْ يَحْسَبُونَ أَنّٰا لاٰ نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوٰاهُمْ بَلىٰ وَ رُسُلُنٰا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ (۸۰)

همانا ما حقّ را برای شما آوردیم ولی اکثر شما نسبت به آن کراهت داشتید.

بلکه آنان تصمیم قطعی(بر نپذیرفتن حقّ)گرفتند،(اگر چنین است)پس ما نیز تصمیم گرفته ایم(و کیدشان را بی اثر می گذاریم).

آیا آنان گمان می کنند که ما اسرار پنهانی و سخنان در گوشی آنان را نمی شنویم.چرا و فرستادگان ما نزد آنان حضور داشته و(همه چیز را) ثبت می کنند.

۱- ۱) .فاطر،۳۶.

نکته ها:

«ابرام»به معنای تابیدن و محکم کردن و در اینجا به معنای تصمیم جدّی بر توطئه علیه پیامبر صلی اللّه علیه و آله و نپذیرفتن آیین اوست.

پیام ها:

۱ عذاب الهی بعد از اتمام حجّت است. «إِنَّكُمْ مَاكِثُونَ، لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ» ۲ حق پذیر کم است. «جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ» ۳ مبدأ حقّ،خداست و ملاک کیفر و پاداش نیز،پذیرش و عدم پذیرش حقّ است. «جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ ... لِلْحَقِّ كَارِهُونَ» ۴ تا از ما تصمیمی و عملی سر نزند خداوند کیفر نمی دهد،کیفر الهی متناسب با عملکرد ماست. «أَبْرَمُوا» ، «مُبْرِمُونَ» ۵ منکران انبیا بدانند که با خدا طرفند. «أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ» ۶ کافران تنها بر اساس حدس و گمان حرکت می کنند. «أَمْ يَحْسَبُونَ» ۷ مخالفان خدا را نشناختند که گمان می کنند خدا از پنهان آنها بی خبر است. «أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لاَ نَسْمَعُ سِرَّهُمْ» ۸ هر کلامی توسط فرشتگان ثبت و نوشته می شود. «رُسُلُنَا ... يَكْتُبُونَ»

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۸۱ تا ۸۲]

اشاره

قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمٰنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ اَلْعَابِدِينَ (۸۱) سُبْحَانَ رَبِّ اَلسَّمَاوَاتِ وَ اَلْأَرْضِ رَبِّ اَلْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ (۸۲)

(ای پیامبر! به آنان)بگو:اگر برای خداوند رحمن فرزندی بود پس من اولین پرستنده بودم(و به آن فرزند احترام می گذاردم).

منزّه است پروردگار آسمان ها و زمین،پروردگار عرش،از آنچه او را توصیف می کنند.

ص: ۴۷۷

پیام ها:

۱ در گفتگو با مخالفان مـدارا و مماشات کنیم. «إِنْ کٰانَ لِلرَّحْمٰنِ وَلَدٌ» این جمله به خاطر کوتاه آمدن در گفتگو است و گرنه خداوند فرزند ندارد و باید جمله ی «لو کانوا»بکار رود.

۲ هر گاه در سـخنی احتمال نقص برای خداوند بود باید او را تنزیه کنیم. «إِنْ کٰانَ لِلرَّحْمٰنِ وَلَدٌ ... سُبْحٰانَ» ۳ پروردگار هستی چه نیازی به فرزنـد دارد. «رَبِّ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ» ۴ انسان محدود و ناقص،هر گونه خدا را توصیف کند به غلط می رود. «سُبْحٰانَ ... عَمّٰا یَصِفُونَ»

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۸۳ تا ۸۴]

اشاره

فَـذَرْهُمْ یَخُوضُوا وَ یَلْعَبُوا حَتّٰی یُلاٰقُوا یَوْمَهُمُ اَلَّذِی یُوعَدُونَ (۸۳) وَ هُوَ اَلَّذِی فِی اَلسَّمٰاءِ إِلٰهٌ وَ فِی اَلْأَرْضِ إِلٰهٌ وَ هُوَ اَلْحَکِیمُ اَلْعَلِیمُ (۸۴)

پس(این یاوه سـراها را)به حال خود واگـذار تا(در باطل)فرو روند و سـر گرم باشـند تا روزی را که وعده داده شده اند ملاقات نمایند.

و اوست آنکه در آسمان ها پرستش می شود و در زمین نیز پرستش می شود و اوست حکیم دانا.

نکته ها:

آنجا که استدلال و هشدار اثر نکند باید طرف مقابل را به حال خود رها کرد،مانند آنکه پزشک دلسوز،به هنگام یأس،مریض را به حال خود رها می کند.

پیام ها:

۱ یکی از سنّت های الهی مهلت دادن به نااهلان و رها کردن آنان به حال خود بعد از اتمام حجّت است. «فَذَرْهُمْ» ...

۲ عقاید و افکار و کردار ناروا،منجلابی است که افراد را در خود غرق می کند.

«يَخُوضُوا»

۳ هر تحقیق و پژوهشی ارزش ندارد.گاهی انسان در عین تحقیق،بازیگر است.

«يَخُوضُوا وَ يَلْعَبُوا»

۴ آنچه در مدار حقّ و منطق نباشد نوعی بازی است. «يَخُوضُوا وَ يَلْعَبُوا» ۵ یاوه سرایان روز تلخی در پیش دارند. «يَوْمَهُمُ الَّذِى يُوعَدُونَ» ۶ کفر مردم در عظمت و عزّت خداوند اثری ندارد. «فَذَرْهُمْ ... وَ هُوَ الَّذِى فِى السَّماءِ إِلٰهٌ وَ فِى الْأَرْضِ إِلٰهٌ» ۷ توحید و یکتاپرستی محور اصلی اختلاف پیامبر با مشرکان بود.(تکرار کلمه «اله»نشان آن است) «فِى السَّماءِ إِلٰهٌ وَ فِى الْأَرْضِ إِلٰهٌ» ۸ حکمت و علم مطلق،مخصوص خداست. «وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ» ۹ کسی سزاوار پرستش است که دارای علم و حکمت بی نهایت باشد. «إِلٰهٌ ... هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ» ۱۰ حکمت غیر از علم است.چه بسیار عالمانی که اهل حکمت نیستند،دانش دارند امّا بینش ندارند.خداوند هم علیم است و هم حکیم. «وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ»

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۸۵]

اشاره

وَ تَبارَكَ الَّذِى لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما وَ عِنْدَهُ عِلْمُ السّاعَهِ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۵)

منشأ خیر و برکت است،آن که حکومت آسمان ها و زمین و آنچه میان آنهاست برای اوست و آگاهی از قیامت مخصوص اوست و به سوی او باز گردانده می شوید.

نکته ها:

« تَبارَكَ »از«برکت»به معنای خیر فراوان است.

در قرآن،نه مرتبه خداوند با عبارتِ «تَبارَكَ» توصیف شده است.

در این آیه و آیه قبل هشت کمال برای خداوند مطرح است تا اعتقاد به فرزند داشتن و

ص :۴۷۹

سایر آنچه به ناحقّ درباره ی خداوند توصیف می کنند برطرف شود.

پیام ها:

۱ حاکمیّت خداوند یگانه بر نظام هستی،پاینده و زوال ناپذیر است. «تَبارَکَ الَّذِی لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ» ۲ خداوند از هر گونه نقص منزّه و در برابر هر گونه کمال مبارک است. «سُبْحانَ ... تَبارَکَ» ...

۳ در برابر کج فهمی دیگران باید از مقدّسات تجلیل کرد. «تَبارَکَ الَّذِی لَهُ» ...

۴ خداوند هم مبدأ است و هم مقصد. «لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ ... إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ» ۵ جز خدا هیچ کس از زمان وقوع قیامت آگاه نیست. «وَ عِنْدَهُ عِلْمُ السّاعَهِ» ۶ احضار مردم در قیامت هم عمومی است و هم اجباری. «إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ»

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۸۶]

اشاره

وَ لا یَمْلِکُ اَلَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ اَلشَّفاعَهَ إِلاّ مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ (۸۶)

کسانی را که جز او می خوانند مالک هیچ گونه شفاعتی نیستند مگر کسانی که شهادت به حقّ داده اند(مثل حضرت عیسی و فرشتگان که بدون رضای خودشان معبود قرار گرفته اند)و آنان خود می دانند(که مورد شفاعت کجاست).

پیام ها:

۱ اصل شفاعت مورد قبول است،امّا شفاعت های موهومی مردود است. «لا یَمْلِکُ ... اَلشَّفاعَهَ» ۲ اصلاح را باید از سرچشمه آغاز کرد.سرچشمه ی شرک،امید به شفاعت معبودهاست که باید مردم را از چنین خیالی مأیوس نمود. «لا یَمْلِکُ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ»

ص: ۴۸۰

۳ کسی حقّ شفاعت دارد که به حقّ معترف و گواه باشد. «شَهِدَ بِالْحَقِّ» ۴ آنان که حقّ شفاعت دارند برای هر کس و هر مورد،شفاعت نمی کنند،خود می دانند که مورد شفاعت کجاست. «وَ هُمْ یَعْلَمُونَ» ۵ گواهی و شهادت زمانی ارزش دارد که بر اساس علم باشد. «شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ»

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۸۷]

اشاره

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَیَقُولُنَّ اَللّهُ فَأَنّی یُؤْفَکُونَ (۸۷)

و اگر از مشرکان سؤال کنی چه کسی آنان را آفریده است،قطعاً خواهند گفت:خدا.پس چگونه به انحراف کشانده می شوند.

نکته ها:

« یُؤْفَکُونَ »از«افک»به معنای روی گرداندن و انحراف از مسیر طبیعی است.

پیام ها:

۱ مشرکان مکّه،خالقیّت خدا را قبول داشتند ولی در ربوبیّت و تدبیر و کارگشایی و شفاعت،گرفتار شرک بودند و دیگران را دخیل می دانستند. «لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَیَقُولُنَّ اللّهُ» ۲ توحید،امری فطری و شرک،انحراف از فطرت انسانی است. «فَأَنّی یُؤْفَکُونَ»

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۸۸]

اشاره

وَ قِیلِهِ یا رَبِّ إِنَّ هؤُلاءِ قَوْمٌ لا یُؤْمِنُونَ (۸۸)

و سخن رسول ما این است:ای پروردگار! همانا اینان قومی هستند که ایمان نمی آورند.

نکته ها:

« قِیلِهِ »مثل«قوله»مصدر و به معنای گفتار است.

پیام ها:

۱ پیامبران در برابر افراد لجوج به خدا پناهنده می شوند. «یا رَبِّ إِنَّ هؤُلاءِ قَوْمٌ لا یُؤْمِنُونَ» ۲ مبلّغان دینی توقّع پذیرش حقّ را از همه مردم نداشته باشند. «هؤُلاءِ قَوْمٌ لا یُؤْمِنُونَ»

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۸۹]

اشاره

فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَ قُلْ سَلامٌ فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ (۸۹)

(اکنون که از هدایتشان ناامید شده ای)پس از آنان روی گردان و بگو:

بدرود.در آینده خواهند فهمید(که کیفرشان چیست؟)

نکته ها:

در فرهنگ عرب،دو موقع سلام می کنند؛یکی هنگام ورود و ملاقات و دیگری هنگام خروج و خداحافظی.چنان که در پایانِ هر نماز می گوییم:«السلام علیکم و رحمه الله و برکاته».مراد از سلام در این آیه نیز سلامِ خداحافظی و متارکه است.در فارسی نیز یک درود داریم و یک بدرود.

پیام ها:

۱ مشرکان لجوج را به حال خویش رها کنید و با آنان منازعه نکنید. «فَاصْفَحْ عَنْهُمْ» ۲ حتّی با مشرکان،زندگی همراه مسالمت لازم است. «فَاصْفَحْ ... وَ قُلْ سَلامٌ» (کمترین انتظار دین از بشر همزیستی مسالمت آمیز اجتماعی است) ۳ پیامبر اسلام تمام کارهای خویش را به فرمان خداوند انجام می داد. «فَاصْفَحْ عَنْهُمْ» ۴ خداوند مخالفان پیامبران را به کیفر سختی هشدار داده است. «فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ» «و الحمد لله رب العالمین»

[تفسیر سوره دخان]

سیمای سوره دخان

این سوره که پنجاه و نه آیه دارد،در مکّه نازل گردیده و پنجمین سوره ای است که با حروف مقطّعه(حم)آغاز می شود.

کلمه«دخان»به معنای دود،دو بار در قرآن آمده است،یک بار که مربوط به آغاز جهان است در سوره فصّلت آمده و یک بار که به پایان جهان اشاره دارد در آیه ده همین سوره آمده است.

بیشتر مطالب این سوره در بیان عظمت قرآن و نزول آن در شب قدر و مباحثی درباره توحید و سرنوشت کفّار و همچنین ماجرای حضرت موسی و بنی اسرائیل و فرعون و بیهوده نبودن آفرینش و خلقت آسمان و زمین می باشد.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۱ تا ۳]

اشاره

بِسْمِ اَللّهِ اَلرَّحْمنِ اَلرَّحِیمِlt;br/gt;حم (۱) وَ اَلْکِتابِ اَلْمُبِینِ (۲) إِنّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهٍ مُبارَکَهٍ إِنّا کُنّا مُنْذِرِینَ (۳)

حا،میم.

به کتاب روشنگر سوگند.

ما آن را در شبی مبارک و فرخنده نازل کردیم،ما همواره انذار کننده بودیم.

نکته ها:

کلمه«مبارک»از«برکت»به معنای خیر پایدار و ضد آن کلمه«شوم»است.

مراد از شب مبارک،همان شب قدر است که در ماه مبارک رمضان قرار دارد. «شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ» (۱)برای حروف مقطعه معانی زیادی گفته اند که شاید بهترین وجه آن باشد که قرآن،این معجزه بزرگ الهی از همین حروف است،چنان که در سوره شوری بعد از حروف(حم عسق) می فرماید: «کَذٰلِکَ یُوحِی» ما بدین گونه وحی می کنیم.البتّه در بعضی روایات آمده که در این حروف رمز و رازی است که جز خدا کسی نمی داند. (۲)

کلمه ی«مبین»از«ابانه»به معنای روشن و روشنگر است.یکی از ظلم هایی که به قرآن شد این بود که برخی بزرگان گفتند:قرآن،قطعی الصدور و ظنّی الدلاله است.صدور قرآن از جانب خدا یقینی است،ولی دلالت های قرآن شفّاف و روشن نیست و مفاهیم آن ظنّی

ص: ۴۸۶

۱- ۱) .بقره،۱۸۵.

۲- ۲) .تفسیر نور الثقلین،ج ۱،ص ۳۰.

است.امّا این یک اجتهاد نابجا در برابر صریح قرآن است،زیرا قرآن بارها فرموده که من نور هستم،روشنگرم و روشن کننده مرز بین حقّ و باطل هستم،چنان که در این آیات می فرماید: «الْكِتَابِ الْمُبِينِ» البتّه در قرآن به آیاتی متشابه که دارای چند معناست،برخورد می کنیم،لکن آن آیات نیز در سایه سایر آیات روشن می شود.

قرآن از همه جهت مبارک است:

الف)از جهت نازل کننده. «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ» (۱)ب)خود قرآن مبارک است. «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ» (۲)ج)از جهت مکان نزول. «بِبَكَّةَ مُبَارَكاً» (۳)د)از جهت زمان نزول. «فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ» سؤال:اگر نزول قرآن در شب قدر بوده است،پس نزول آیات در ۲۳ سال رسالت پیامبر به چه معناست؟ پاسخ:قرآن در شب قدر یک باره و یک جا بر قلب پیامبر و بار دیگر و به تدریج در طول بیست و سه سال نازل شد.همان گونه که یک بار چمدان لباسی را یک جا به شخصی می دهید و در مرحله بعد درب آن را گشوده و لباسها را جداگانه به او نشان می دهید و یا کتاب شعر حافظ را یک جا به شما هدیه می کنند و در هر مناسبت،چند بیتی از آن را برای شما می خوانند.

در این آیه،زمان نزول قرآن مبارک شمرده شده و در آیات دیگر زمان نزول عذاب،نحس خوانده شده است، «أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ» (۴)اصولاً مبارک یا منحوس بودن زمان به خاطر حوادث تلخ و شیرینی است که در آنها واقع می شود و یا در خود زمان خصوصیّتی است که بر ما پوشیده است،چنان که در قرآن از استغفار در سحرها ستایش شده که معلوم می شود در عنصر زمان خصوصیّتی است که ما نمی دانیم.

۱- ۱) .فرقان،۱.

۲- ۲) .ص،۲۹.

۳- ۳) .آل عمران،۹۶.

۴- ۴) .فصّلت،۱۶.

پیام ها:

۱ قرآن در زمان پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله به عنوان کتاب مقدّس مطرح بود.(خداوند به آن سوگند یاد می کند) «وَ الْکِتابِ» ۲ قرآن برای دست یابی انسان به نور از جایگاهی بلند نازل شده است.« أَنْزَلْناهُ» ۳ زمان ها متفاوتند و بعضی بر بعضی دیگر قداست و برتری دارند. «لَیْلَهٍ مُبارَکَهٍ» ۴ برای مسائل معنوی،شب زمان مناسب تری است. «لَیْلَهٍ مُبارَکَهٍ» ۵ سنّت خداوند،فرستادن هشدار دهنده است. «کُنّا مُنْذِرِینَ» ۶ برای مردم غافل انذار و هشدار مفیدتر از بشارت است. «مُنْذِرِینَ»

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۴]

اشاره

فِیها یُفْرَقُ کُلُّ أَمْرٍ حَکِیمٍ (۴)

در آن(شب مبارک)هر امر مهمی بر طبق حکمت الهی تفصیل و تبیین می شود.

پیام ها:

۱ شب قدر در هر سال تکرار می شود. «یُفْرَقُ» (فعل مضارع،نشانه استمرار است) ۲ مقدّرات شب قدر نسبت به مسائل کلیدی و اساسی است. «کُلُّ أَمْرٍ حَکِیمٍ» یعنی هر کار استوار و ریشه ای.

۳ شب قدر،شب سرنوشت است. «فِیها یُفْرَقُ کُلُّ أَمْرٍ حَکِیمٍ»

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۵ تا ۶]

اشاره

أَمْراً مِنْ عِنْدِنا إِنّا کُنّا مُرْسِلِینَ (۵) رَحْمَهً مِنْ رَبِّکَ إِنَّهُ هُوَ اَلسَّمِیعُ اَلْعَلِیمُ (۶)

(نزول قرآن در شب قدر و فیصله امور در آن شب،)امری(و اراده ای) است از طرف ما،همانا ما فرستنده(همه انبیا)هستیم.

(نزول کتاب و فرستادن انبیا)از طرف پروردگارت رحمت بزرگی است، همانا او خود شنوای داناست.

ص: ۴۸۸

نکته ها:

هم خداوند سرچشمه رحمت است، «الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ» هم پيامبر مايه ى رحمت است، «رَحْمَةً لِلْعالَمِينَ» (۱)و هم قرآن،كتاب رحمت است. «رَحْمَةً مِنْ رَبِّکَ» در عظمت قرآن همين بس كه:

خداوند به آن سوگند ياد كرده است. «وَ الْكِتابِ» در شب مبارك قدر نازل شده است. «فِى لَيْلَةٍ مُبارَكَةٍ» كتابى است روشنگر و براى هشدار. «الْمُبِينِ» رحمتى است از طرف خداوند. «رَحْمَةً مِنْ رَبِّکَ»

پيام ها:

۱ نزول قرآن،مسئله بسيار مهمى در نزد خداوند است. «أَمْراً مِنْ عِنْدِنا» ۲ در نزول قرآن به هيچ وجه دست ديگران در كار نبوده است. «إِنّا أَنْزَلْناهُ ... أَمْراً مِنْ عِنْدِنا» ۳ تمام مسائل شب قدر زير نظر خداست. «أَمْراً مِنْ عِنْدِنا» ۴ يكى از سنّت هاى الهى فرستادن كتب آسمانى و انبياست. «إِنّا كُنّا مُرْسِلِينَ» ۵ نزول كتاب به تنهايى كافى نيست،بلكه نياز به بيان كننده دارد. «إِنّا أَنْزَلْناهُ ... إِنّا كُنّا مُرْسِلِينَ» ۶ هدف از نزول كتاب،همراه با پيامبر هشدار دهنده،تربيت و رحمت است.

«رَحْمَةً مِنْ رَبِّکَ»

۷ به سراغ افراد يا قوانين ديگر نرويم كه آگاه و داناى واقعى و دائمى فقط اوست و نزول كتاب و ارسال پيامبران و مقدّرات شب قدر،همه بر اساس علم او به نياز ماست. «إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»

ص: ۴۸۹

۱- ۱) .انبياء،۱۰۷.

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۷]

اشاره

رَبِّ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ وَ مٰا بَيْنَهُمٰا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ (٧)

پروردگار آسمان ها و زمین و آنچه میان آنهاست،اگر اهل یقین باشید.

پیام ها:

۱ هستی تحت یک ربوبیّت و مدیریّت است. «رَبِّكَ ... رَبِّ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مٰا بَيْنَهُمٰا» ۲ قرآن را ساده نگیریم که فرستنده آن پروردگار آسمان ها و زمین و همه ی پدیده هاست. «إِنّٰا أَنْزَلْنٰاهُ ... رَبِّ السَّمٰاوٰاتِ» ...

۳ کسی می تواند نظام را به خوبی اداره کند که علم کامل به حقایق داشته باشد.

«إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ رَبِّ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ»

۴ دقّت در آفرینش و اداره و هدایت و تکامل هستی زمینه پیدا کردن یقین می شود. «رَبِّ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ ... إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ»

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۸]

اشاره

لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبٰائِكُمُ اَلْأَوَّلِينَ (٨)

هیچ معبودی جز او نیست،اوست که زنده می کند و می میراند و پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شماست.

پیام ها:

۱ معبود باید کسی باشد که قدرت بر میراندن و زنده کردن داشته باشد. «لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ» ۲ زنده کردن و میراندن کار دائمی خدا است.(« يُحْيِي وَ يُمِيتُ »به صورت فعل مضارع آمده که نشانه ی استمرار است.) ۳ ربوبیّت خداوند بر هستی،دلیل آن است که جز خداوند معبودی نیست.

(آری،او از نظر جغرافیا،آسمان ها و زمین را تحت ربوبیّت خود دارد. «رَبِّ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مٰا بَيْنَهُمٰا» و از نظر تاریخ،شما و نیاکانتان را تحت ربوبیّت

قرار داده است. «رَبُّكَمْ وَ رَبُّ آبائِكَمُ الْأَوَّلِينَ» ۴ جامعه بشری در حال رشد است. «رَبُّكَمْ وَ رَبُّ آبائِكَمُ الْأَوَّلِينَ» ۵ مرگ و حیات،در جهت رشد و تکامل است.(جمله ی« يُحْيِي وَ يُمِيتُ »میان دو کلمه ی«ربّ»قرار گرفته است) ۶ شرک نیاکان نیز محکوم است،زیرا خداوند پروردگار نیاکان شما نیز هست.

«رَبُّ آبائِكُمُ الْأَوَّلِينَ»

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۹ تا ۱۱]

اشاره

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ (۹) فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّماءُ بِدُخانٍ مُبِينٍ (۱۰) يَغْشَى النّاسَ هذا عَذابٌ أَلِيمٌ (۱۱)

(کافران این را باور ندارند،)بلکه آنان در شکی(عمیق و پیوسته با حقایق) بازی می کنند.

پس منتظر روزی باش که آسمان دود،نمایانی را با خود می آورد.

(دودی که)همه مردم را فرا می گیرد.این است عذاب دردناک.

نکته ها:

در قرآن دو بار کلمه «فَارْتَقِبْ» به کار رفته که هر دو بار در این سوره است.این تعبیر تهدیدی برای کافران و نوعی دلداری به پیامبر صلی اللّه علیه و آله است.

گرچه بعضی ظهور دود را کنایه از قحطی و بدبختی در دنیا گرفته اند،ولی ظاهراً مراد از دود همان دودی است که در آستانه قیامت یا خود قیامت پیدا می شود.

پیام ها:

۱ شک باید زمینه ی بررسی و مقدّمه تحقیق و یقین باشد،نه بستر غفلت و بطالت.شک پایدار مورد انتقاد و توبیخ است. «فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ» ۲ در دلائل توحید ابهام و پیچیدگی نیست و ریشه ی شک کافران،لجاجتی است که در درون خود آنان است. «بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ» ۳ منکران وحی،منطق و برهانی ندارند و تلاش و زندگی آنان حرکتی بازیگرانه

است. «فِی شَکٍّ یَلْعَبُونَ» ۴ بعد از استدلال نوبت تهدید است. «رَبِّ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ ... فَارْتَقِبْ» ...

۵ آسمان ها در آینده به صورت دود و گاز خواهد شد. «تَأْتِی السَّمٰاءُ بِدُخٰانٍ» ...

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۱۲ تا ۱۳]

اشاره

رَبَّنَا اِکْشِفْ عَنَّا اَلْعَذٰابَ إِنّٰا مُؤْمِنُونَ (۱۲) أَنّٰی لَهُمُ اَلذِّکْریٰ وَ قَدْ جٰاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِینٌ (۱۳)

(مردم می گویند)پروردگارا این عذاب را از ما دفع کن،ما ایمان می آوریم.

این بیداری برای آنان چه سود؟ در حالی که پیامبری روشنگر به سراغشان آمد.(ولی اعتنا نکردند)

پیام ها:

۱ آنان که دین را به بازی گرفته انـد،روزی از غفلت و تردیـد بیرون آمده و به التماس خواهند افتاد. «یَلْعَبُونَ ... رَبَّنَا اکْشِفْ» ۲ توبه به هنگام دیـدن عذاب اثری ندارد. «رَبَّنَا ... أَنّٰی لَهُمُ الذِّکْریٰ» ۳ قهر خداوند پس از اتمام حجّت است. «هٰذٰا عَذٰابٌ أَلِیمٌ ... وَ قَدْ جٰاءَهُمْ رَسُولٌ» ...

۴ هم کتاب خدا روشنگر است، «وَ الْکِتٰابِ الْمُبِینِ» (۱)هم رسول او. «رَسُولٌ مُبِینٌ»

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۱۴ تا ۱۶]

اشاره

ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَ قٰالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ (۱۴) إِنّٰا کٰاشِفُوا اَلْعَذٰابِ قَلِیلاً إِنَّکُمْ عٰائِدُونَ (۱۵) یَوْمَ نَبْطِشُ اَلْبَطْشَهَ اَلْکُبْریٰ إِنّٰا مُنْتَقِمُونَ (۱۶)

سپس از او روی گرداندند و گفتند:او جن زده ای است که تعلیمش داده اند.

البتّه ما برای مدّت کمی بر طرف کننده عذاب هستیم(لکن)شما دوباره از سر گیرنده هستید.

۱- ۱) .دخان،۲.

روزی که ما با قدرتی بزرگ(شما را)خواهیم گرفت،همانا که انتقام گیرنده ایم.

نکته ها:

انتقام خداوند از ظالمان برای تشفّی خاطر نیست،بلکه به خاطر اجرای عدالت است.

کلمه ی«بطش»به معنای گرفتن با صولت و هیبت و شدّت است و بعضی مراد از گرفتن با شدّت را شکست مشرکان در جنگ بدر دانسته اند.

پیام ها:

۱ خلافکار برای کار خود توجیه تراشی می کند. «تَوَلَّوْا عَنْهُ وَ قالُوا» ...

۲ لجاجت،هم انسان را در عمل منحرف می کند «تَوَلَّوْا» و هم در گفتار. «مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ» ۳ مشرکان،تعالیم انبیا را برگرفته از تعالیم جنّیان می دانستند. «قالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ» ۴ خداوند بارها ناله ها را پاسخ و خطرها را برطرف کرده است. «إِنّا کاشِفُوا الْعَذابِ» ۵ گنهکار،هر گاه قهر الهی را مشاهده کند می گوید:ایمان آوردم. «إِنّا مُؤْمِنُونَ» ولی همین که خطر بر طرف شد بر می گردد. «إِنَّکُمْ عائِدُونَ» ۶ انسان فراموشکار است،چند روزی از قهر خدا نگذشته باز به خلافکاری بر می گردد. «قَلِیلاً إِنَّکُمْ عائِدُونَ» ۷ خداوند سرچشمه رحمت است،ولی در مواردی قهر سخت دارد.کسانی که وحی را به بازی بگیرند،گرفتار قهر شدید خواهند شد. «الْبَطْشَةَ الْکُبْری» ۸ خداوند حامی انبیاست.از کسانی که پیامبر را جنّ زده و تعلیم دیده خواندند، انتقام می گیرد. «إِنّا مُنْتَقِمُونَ»

ص:۴۹۳

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۱۷ تا ۱۸]

اشاره

وَ لَقَدْ فَتَنّٰا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَ جٰاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ (١٧) أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبٰادَ اَللّٰهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (١٨)

و همانا ما قبل از این کفّار،قوم فرعون را آزمودیم و پیامبرِ با کرامتی به سراغشان آمد.

(موسی به آنان گفت:بنی اسرائیل،این)بندگان خدا را به من واگذارید(تا آزادشان کرده و از استثمارشان نجات دهم)همانا من برای شما پیامبری امین هستم.

نکته ها:

کلمه«فتنه»در اصل به معنای قرار دادن طلا در کوره آتش است،تا از ناخالصی ها تصفیه شود،سپس برای هر نوع آزمایشِ سختی که جوهره ی انسان را نشان دهد بکار رفته است.

پیام ها:

۱ آمدن انبیا برای مردم نوعی آزمایش است تا مشخص شود چه کسانی حقّ را می پذیرند و چه کسانی لجاجت می کنند. «وَ لَقَدْ فَتَنّٰا ... جٰاءَهُمْ رَسُولٌ» (شاید مراد این باشد که آزاد سازی مردم و ترک بهره کشی و تحقیر یکی از آزمایشات الهی نسبت به فرعونیان است.) ۲ آزمایش الهی سنّتی مستمرّ و حتمی است. «لَقَدْ فَتَنّٰا» ...

۳ عبرت های تاریخ،هم دلداری برای پیامبر است و هم تهدید برای کفّار. «قَبْلَهُمْ» ۴ کسی را که خداوند انتخاب می کند،باید از قبل لیاقت و شایستگی لازم را داشته باشد. «كَرِيمٌ» ۵ نجات مستضعفان از دست ستمگران،از وظایف انبیاست. «أَدُّوا إِلَيَّ عِبٰادَ اللّٰهِ» (آری استثمار و بهره کشی از طبقه محروم،بزرگ ترین فساد اجتماعی و اقتصادی است که مبارزه با آن در رأس وظیفه انبیاست.) ۶ دست بندگان خدا باید در دست اولیاء خدا باشد. «أَدُّوا إِلَيَّ عِبٰادَ اللّٰهِ»

۷ مردم بنده خدایند،چرا فرعون آنان را به بندگی می کشاند. «أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللّهِ» ۸ رهبری انبیا در راستای منافع بشر است. «إِنِّی لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ» ۹ در مواردی انسان بایـد کمالات خود را مطرح کند. «إِنِّی لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ» ۱۰ رمز موفقیّت در جامعه جلب اعتماد مردم است. «إِنِّی لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ» ۱۱ امانت داری در گرفتن وحی و رساندن آن از صفات ضروری انبیاست.

«رَسُولٌ أَمِينٌ»

۱۲ درخواست رهایی بنی اسرائیل از سوی موسی به خاطر وظیفه رسالت اوست نه به خاطر حمایت از قوم و قبیله خود. «أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللّهِ إِنِّی لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ»

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۱۹ تا ۲۲]

اشاره

وَ أَنْ لاٰ تَعْلُوا عَلَى اَللّهِ إِنِّی آتِيكُمْ بِسُلْطٰانٍ مُبِينٍ (۱۹) وَ إِنِّی عُذْتُ بِرَبِّی وَ رَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ (۲۰) وَ إِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِی فَاعْتَزِلُونِ (۲۱) فَدَعٰا رَبَّهُ أَنَّ هٰؤُلاٰءِ قَوْمٌ مُجْرِمُونَ (۲۲)

و اینکه بر خداوند برتری نجویید،همانا من برهانی آشکار برای شما آورده ام.

و از اینکه مرا متهم(یا سنگسار)کنید،به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می برم.

و اگر به من ایمان نمی آورید پس(لا اقل)از من کناره بگیرید.

پس(چون از پذیرش دعوتش مأیوس شد)پروردگارش را خواند و(گفت:) آنان قومی گنه پیشه هستند.

پیام ها:

۱ مخالفت با انبیا و بهره کشی ظالمانه از مردم،برتری جویی بر خداست.(موسی به مخالفان خود که مردم را استثمار می کردند فرمود:بر خدا برتری نجویید.) «أَنْ لاٰ تَعْلُوا عَلَى اللّهِ»

ص :۴۹۵

۲ همه ی هستی در برابر خداوند تواضع دارد. «کُلٌّ لَهُ قٰانِتُونَ» (۱)این انسان است که به او سفارش می شود که برای خدا تکبر نکن. «أَنْ لاٰ تَعْلُوا» ...

۳ برای تبلیغ علاوه بر کمالات روحی «کَرِیمٌ ... أَمِینٌ» که در آیه قبل آمد،منطق و استدلال نیز لازم است. «بِسُلْطٰانٍ مُبِینٍ» (کسی که معجزه و دلیل روشن دارد، جرأت برخورد با فرعون ها را پیدا می کند.) «أَدُّوا إِلَیَّ عِبٰادَ اللّٰهِ ... بِسُلْطٰانٍ مُبِینٍ» ۴ اگر لجاجت در میان باشد،حتّی جان و آبروی انبیایی که کریم،امین و همراه با منطق و استدلال هستند در خطر است. «أَنْ تَرْجُمُونِ» ۵ تهمت و شکنجه نباید مانع کار شود. «إِنِّی عُذْتُ ... أَنْ تَرْجُمُونِ» (مراد از رجم،یا تهمت زدن است و یا پرتاب سنگ) ۶ در شیوه ی تبلیغ مقابله به مثل مفید است.(در برابر فرعون که می گوید:من ربّ شما هستم موسی مکرر فرمود:) «بِرَبِّی وَ رَبِّکُمْ» ۷ تا انسان به خدا تکیه نکند و او را پناه خود نداند،نمی تواند در برابر ستمگران مقاومت کند. «إِنِّی عُذْتُ بِرَبِّی وَ رَبِّکُمْ» ۸ ایمان به پیامبر،ایمان به خداست.(«إِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِی» به جای«ان لم تؤمنوا بالله» آمده است.) ۹ گاهی گوشه گیری و عزلت لازم است. «فَاعْتَزِلُونِ» (یکی از موارد نهی از منکر فاصله گرفتن از مجرمان است.) ۱۰ موسی با داشتن معجزه خواهان درگیری با مخالفان نیست،بلکه برنامه او پیشبرد اهداف با منطق است نه درگیری. «فَاعْتَزِلُونِ» ۱۱ بعد از طی چندین مرحله ی دعوت و هدایت،نفرین جایز است. «فَدَعٰا» ...

۱۲ اگر گناه و فساد در انسان رسوخ کرد،دیگر دعوت انبیا اثری نخواهد داشت.

«أَنَّ هٰؤُلاٰءِ قَوْمٌ مُجْرِمُونَ»

۱- ۱) .بقره،۱۱۶.

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۲۳ تا ۲۸]

اشاره

فَأَسْرِ بِعِبٰادِی لَیْلاً إِنَّکُمْ مُتَّبَعُونَ (۲۳) وَ اُتْرُکِ اَلْبَحْرَ رَهْواً إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُغْرَقُونَ (۲۴) کَمْ تَرَکُوا مِنْ جَنّٰاتٍ وَ عُیُونٍ (۲۵) وَ زُرُوعٍ وَ مَقٰامٍ کَرِیمٍ (۲۶) وَ نَعْمَهٍ کٰانُوا فِیهٰا فٰاکِهِینَ (۲۷) کَذٰلِکَ وَ أَوْرَثْنٰاهٰا قَوْماً آخَرِینَ (۲۸)

پس(به او گفتیم:)بندگان مرا شبانه کوچ بده،زیرا که شما تحت تعقیب (فرعونیان)هستید.

و دریا را آرام پشت سر بگذار(و توقّع نداشته باش که بعد از عبور شما آبها روی هم ریخته شود،آن گاه که لشکر فرعون وارد شود،آب ها روی هم ریخته خواهد شد).زیرا آنان غرق شدگانند.

چه بسیار از باغ ها و چشمه ها

و کشت ها و جایگاه های عالی

و نعمت هایی که در آنها کامیاب بودند به جا گذاشتند(و رفتند).

و ما این گونه(همه را از آنان گرفتیم و)آنها را به قوم دیگر به میراث دادیم.

نکته ها:

«اسر»از«اسراء»به معنای کوچ دادن در شب است.«رهو»به معنای راه باز و آرام و گسترده است.

«نعمت»(با کسر نون)وسیله کامیابی است.ولی«نعمت»(با فتح نون)به معنای خود کامیابی است. (۱)

کلمه ی« فٰاکِهِینَ »از«فاکهه»به معنای بهره گیری از میوه،یا از«فکاهه»به معنای مسرور بودن است.

۱- ۱) .مفردات راغب.

رود نیل به قدری عظیم است که قرآن از آن به دریا تعبیر کرده است.

پیام ها:

۱ برخی دعاها،فوری مستجاب می شود. «فَدَعا ... فَأَسْرِ» (حرف«ف»نشانه سرعت است) ۲ دعا باید همراه با تلاش باشد. «فَدَعا ... فَأَسْرِ» ۳ زمان در برنامه ریزی نقش دارد. «لَيْلاً» ۴ فرار شبانه بنی اسرائیل به رهبری موسی نوعی کودتای بی صدا بود که فرعون تحمّل آن را نداشت و لشگری به تعقیب آنان فرستاد. «إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ» ۵ از سرزمین کفری که نمی توانید به اهداف خود برسید،هجرت کنید. «فَأَسْرِ» ۶ خداوند به یاران خود اطمینان و آرامش می دهد. «وَ اتْرُكِ الْبَحْرَ رَهْواً» ۷ هر راه بازی نشانه لطف الهی نیست،خداوند راه دریا را باز گذاشت تا فرعونیان وارد شوند و غرق شوند. «وَ اتْرُكِ الْبَحْرَ ... إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُغْرَقُونَ» ۸ در بسیج فرعون علیه موسی،ثروتمندان که صاحب باغها و خانه های مجلل بودند نیز حضور داشتند. «كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنّاتٍ وَ عُيُونٍ» ۹ امکانات مادی در برابر قهر خداوند،نجات بخش نیست. «كَمْ تَرَكُوا» ...

۱۰ سنّت خداوند،انقراض و هلاکت اقوام ستمگر و روی کار آمدن قومی دیگر است. «كَذٰلِكَ وَ أَوْرَثْنٰاهٰا» ۱۱ کامیابی های دنیا زود گذر است. «كَمْ تَرَكُوا ... نَعْمَةٍ كٰانُوا فِيهٰا فٰاكِهِينَ» ۱۲ غرق شدن در عیّاشی،انسان را در صف مخالفان حقّ قرار می دهد. «كٰانُوا فِيهٰا فٰاكِهِينَ» ۱۳ ثروت،مایه ی سعادت نیست،بلکه گاهی مایه ی هلاکت است. «جَنّٰاتٍ وَ عُيُونٍ وَ زُرُوعٍ ... أَوْرَثْنٰاهٰا قَوْماً آخَرِينَ»

ص: ۴۹۸

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۲۹]

اشاره

فَمٰا بَکَتْ عَلَیْهِمُ اَلسَّمٰاءُ وَ اَلْأَرْضُ وَ مٰا کٰانُوا مُنْظَرِینَ (۲۹)

پس نه آسمان و زمین بر آنان گریست و نه به آنان مهلتی داده شد.

نکته ها:

برخی مفسّران گفته اند:گریه نکردن آسمان و زمین،کنایه از این است که هلاکت فرعونیان هیچ خلأیی در کار جهان پیش نیاورد.امّا ظاهر آیه خبر از نوعی احساس و شعور برای هستی دارد که قرآن از آن به گریه تعبیر کرده است.

پیام ها:

۱ زمین و آسمان،شعور و شناخت و احساس دارند. «فَمٰا بَکَتْ» ۲ آنجا که اراده خدا باشد،همه هستی هماهنگ می شود. «السَّمٰاءُ وَ الْأَرْضُ» ۳ مهلت دادن خداوند شرایطی دارد،گاهی چنان پیمانه گناه لبریز می شود که هیچ گونه مهلتی داده نمی شود. «وَ مٰا کٰانُوا مُنْظَرِینَ»

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۳۰ تا ۳۳]

اشاره

وَ لَقَدْ نَجَّیْنٰا بَنِی إِسْرٰائِیلَ مِنَ اَلْعَذٰابِ اَلْمُهِینِ (۳۰) مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ کٰانَ عٰالِیاً مِنَ اَلْمُسْرِفِینَ (۳۱) وَ لَقَدِ اِخْتَرْنٰاهُمْ عَلیٰ عِلْمٍ عَلَی اَلْعٰالَمِینَ (۳۲) وَ آتَیْنٰاهُمْ مِنَ اَلْآیٰاتِ مٰا فِیهِ بَلٰؤُا مُبِینٌ (۳۳)

و همانا ما بنی اسرائیل را از آن عذاب خوار کننده نجات دادیم.

از(عذاب)فرعون که مردی بزرگ طلب و از اسرافکاران بود.

و همانا ما آنان را به خاطر علم بر جهانیانِ(هم زمان خود)برگزیدیم.

و از نشانه های قدرت خود،آنچه را که در آن آزمایش آشکار بود به آنان دادیم.(اما چه سود)

ص:۴۹۹

نکته ها:

بـا توجّه به اینکه خداونـد در آیه ای دیگر،بهترین امّت ها را مسـلمانان معرّفی کرده است، «کُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ» (۱)بنا بر این مراد از برتری داشـتن یهودیـان بر جهانیـان در این آیـات،برتری بر مردم زمـان خودشـان است که به خاطر پیروی از کتاب خـدا به آن دست یافتند.

پیام ها:

۱ تحوّلات تـاریخی همه در دست خداونـد است. «وَ لَقَدْ نَجَّيْنا» ۲ خداونـد پیامبر و مسـلمانان را دلـداری می دهـد. «نَجَّيْنا بَنِي إِسْرائِيلَ» ۳ زنـدگی تحت حکومت طاغوت،عـذابی است خوار کننـده. «مِنَ الْعَذابِ الْمُهِينِ مِنْ فِرْعَوْنَ» ۴ رمز هلاـکت انسان ها،خلق و خو و عملکرد آنان است. «كانَ عالِياً مِنَ الْمُسْرِفِينَ» ۵ برنامه های خداونـد بر اساس علم است. «اخْتَرْناهُمْ عَلى عِلْمٍ» ۶ داده های الهی،وسیله ی آزمایشند. «آتَيْناهُمْ ... ما فِيهِ بَلؤُا مُبِينٌ»

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۳۴ تا ۳۷]

اشاره

إِنَّ هؤُلاءِ لَيَقُولُونَ (۳۴) إِنْ هِيَ إِلاّ مَوْتَتُنَا الْأُولى وَ ما نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ (۳۵) فَأْتُوا بِآبائِنا إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۳۶) أَ هُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْناهُمْ إِنَّهُمْ كانُوا مُجْرِمِينَ (۳۷)

البتّه این مشرکان(زمان تو)پیوسته می گویند

غیر از این مرگ اول ما (چیز دیگری در کار)نیست و ما بار دیگر زنده نخواهیم شد.

پس اگر شما(پیامبران)راستگو هستید،پدران(مرده)ما را باز آورید.

ص: ۵۰۰

۱- ۱) .آل عمران،۱۱۰.

آیا مشرکان مکه(از نظر موقعیّت)بهترند یا قوم تبّع و دیگرانی که قبل از آنان بودند.ما آنان را به خاطر آنکه قومی تبهکار بودند هلاک کردیم.(پس چرا اینها عبرت نمی گیرند).

نکته ها:

در اینکه قوم« تُبَّعٍ »چه کسانی هستند نظرهای مختلفی است از جمله:

الف)پادشاهان یمن که چون مردم تابع آنان بودند به نام تُبّع خوانده شدند.

ب)پادشاهانی که یکی پس از دیگری روی کار آمدند.(یعنی یکی تابع دیگری بود) ج)تبع نام شخصی است که خودش خوب بود ولی پیروانش بد بودند.

در قرآن عواملی سبب هلاکت و گرفتاری به قهر الهی شمرده شده است از جمله:

فسق،مکر،کفر،تکذیب،ظلم،استکبار،طغیان و گناه.

چنان که می فرماید: «فَأُهْلِکُوا بِالطّاغِیَهِ» (۱)به خاطر طغیان نابود شدند،و یا «فَأَخَذَهُمُ اللّهُ بِذُنُوبِهِمْ» (۲)به خاطر گناهانشان آنان را گرفتار کردیم.

برای افراد لجوج،معجزه آوردن بی اثر است،کسی که با قاطعیّت می گوید:پس از مرگ خبری نیست و این گونه پیش داوری دارد و با لحن «إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ» سخن می گوید لجوج است.

پیام ها:

۱ بازگو کردن عقاید باطل و خرافات دیگران اگر اثر منفی نداشته باشد مانعی ندارد. «لَیَقُولُونَ» ...

۲ ایمان به معاد،مرز ایمان و شرک است.(مشرکان،خالقیّت خدا را قبول داشتند،امّا قیامت را نمی پذیرفتند.) «وَ ما نَحْنُ بِمُنْشَرِینَ» ۳ انتخاب معجزه با خداست،نه با مردم. «فَأْتُوا بِآبائِنا» ۴ تاریخ،بهترین درس عبرت است. «قَوْمُ تُبَّعٍ»

۱- ۱) .حاقّه،۵.

۲- ۲) .آل عمران،۱۱.

۵ جرم و گناه وسیله هلاکت است. «أَهْلَكْنَاهُمْ ... كَانُوا مُجْرِمِينَ»

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۳۸ تا ۳۹]

اشاره

وَ مَا خَلَقْنَا اَلسَّمَاوَاتِ وَ اَلْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لاَعِبِينَ (۳۸) مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلاّ بِالْحَقِّ وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ (۳۹)

و ما آسمان ها و زمین و آنچه را بین آنهاست به بازی نیافریدیم.

ما جز بر اساس حقّ آسمان و زمین را نیافریدیم،ولی اکثر مشرکان نمی دانند.

نکته ها:

«لعب»به کار بی هدف،بی برنامه و بی نتیجه می گویند،درست مثل بازی های کودکانه.

این دو آیه به منزله ی مقدّمه ای برای آیات بعد در مورد قیامت است،گویا اشاره به این دارد که اگر قیامت نباشد،آفرینش بی هدف است،زیرا هستی برای بشر آفریده شد و اگر بشر با مرگ پوچ شود،هستی نیز پوچ و بیهوده،لذا می فرماید:ما آسمان ها و زمین را بی هدف نیافریدیم،بلکه هدفی بر حقّ داشتیم.

پیام ها:

۱ هستی هدفدار است،پس ما نباید بی هدف باشیم. «وَ مَا خَلَقْنَا ... لاَعِبِينَ» ۲ هدف هستی جز حقّ نیست،اگر هدف از خلقتِ چیزی را درک نکردیم مشکل در فهم و محدودیّت ماست. «إِلاّ بِالْحَقِّ» ۳ فرد حکیم در کار خود منتظر قضاوت و داوری مردم نیست. «إِلاّ بِالْحَقِّ وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ» ۴ علم واقعی،پی بردن به حقانیّت و حکمت کارهای الهی است. «إِلاّ بِالْحَقِّ ... لاَ يَعْلَمُونَ»

[سوره الدخان (۴۴): آيات ۴۰ تا ۴۲]

اشاره

إِنَّ يَوْمَ اَلْفَصْلِ مِيقاتُهُمْ أَجْمَعِينَ (۴۰) يَوْمَ لاٰ يُغْنِي مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَيْئاً وَ لاٰ هُمْ يُنْصَرُونَ (۴۱) إِلاّٰ مَنْ رَحِمَ اَللّٰهُ إِنَّهُ هُوَ اَلْعَزِيزُ اَلرَّحِيمُ (۴۲)

همانا روز جدا سازى(حقّ از باطل)وعده گاه همه آنهاست.

روزى كه هيچ دوستى از دوست خود حمايتى نمى كند و آنان(از هيچ سوى ديگر نيز)يارى نمى شوند.

جز كسى كه خداوند او را مورد رحمت قرار دهد،همانا او عزيز و رحيم است.

نكته ها:

چون آفرينش هدفى بر حقّ دارد،پس قيامت بايد باشد،خداى حكيم كه هستى را بر اساس حقّ آفريد،گل سر سبد هستى را با مرگ رها نمى كند.

كلمه ى« مَوْلًى »به معناى دوست،سرپرست،خدمت گزار و بنده بكار مى رود.

پيام ها:

۱ قيامت روز فاصله حقّ از باطل و نيكان از بدان است. «يَوْمَ الْفَصْلِ» ۲ حضور در قيامت استثنا بردار نيست. «أَجْمَعِينَ» ۳ در قيامت همه علاقه ها بى اثرند جز شفاعت. «لاٰ يُغْنِي مَوْلًى ... إِلاّٰ مَنْ رَحِمَ اللّٰهُ» ۴ در قيامت هيچ نوع كمكى در كار نيست. «شَيْئاً» ۵ در قيامت نه فرد به فرد كمك مى كند «مَوْلًى عَنْ مَوْلًى» نه گروه به گروه. «وَ لاٰ هُمْ يُنْصَرُونَ» ۶ در قيامت،با آنكه همه جمعند و انسان در جمع است،امّا تنهاست. «أَجْمَعِينَ ... لاٰ هُمْ يُنْصَرُونَ» ۷ تنها خداست كه قدرت او همراه با رحمت است،نسبت به كفّار عزيز و نسبت به مؤمنان رحيم است. «إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»

ص :۵۰۳

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۴۳ تا ۵۰]

اشاره

إِنَّ شَجَرَةَ اَلزَّقُّوم (۴۳) طَعٰامُ اَلْأَثِيم (۴۴) كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي اَلْبُطُونِ (۴۵) كَغَلْيِ اَلْحَمِيم (۴۶) خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلىٰ سَوٰاءِ اَلْجَحِيمِ (۴۷) ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذٰابِ اَلْحَمِيم (۴۸) ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ اَلْعَزِيزُ اَلْكَرِيمُ (۴۹) إِنَّ هٰذٰا مٰا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ (۵۰)

(میوه)همانا درخت زقّوم،

غذای گناهکاران است.

همچون مس آب کرده در شکم آنها می جوشد.

همچون جوشش آب داغ.

(به مأموران دوزخ گفته می شود)گنه کار را بگیرید و او را به وسط آتش شعله ور بکشید.

سپس از آب سوزان بر سرش بریزید.

(به او گفته می شود)بچش که تو همان هستی که به گمان خود عزیز و کریم بودی.

این همان است که همواره در آن تردید داشتید.

نکته ها:

«زقوم»نوعی غذای ناخوشایند در دوزخ است.در سوره ی صافّات آیه ۶۳ نیز این گونه آمده است: «شَجَرَةُ الزَّقُّومِ ... إِنَّهٰا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ» درخت یا گیاهی است که از دوزخ می روید،آری همان گونه که انسان مجرم در دوزخ همیشه می ماند،درخت هم به اراده ی خدا باقی می ماند.

«مهل»به معنای فلز یا مس ذوب شده یا آلوده است.

« فَاعْتِلُوهُ »به معنای کشاندن همراه با قهر و خشونت است.

«اثیم»به کسی گویند که بر گناه پایدار باشد.

پیام ها:

۱ معاد،جسمانی است.(مسئله ی طعام و آب جوش،نشانه ی جسمانی بودن

معـاد است.) «طَعٰامُ ... فِی الْبُطُونِ» ۲ گناه سـبب عـذاب و قهر الهی است. «طَعٰامُ الْأَثِیمِ» ۳ عذاب قیامت هم جسـمی است و هم روحی.(عذاب جسمی موادّ جوشان و عذاب روحی،شنیدن تحقیر و تمسخر به اینکه شما بودید که در دنیا تنها برای خود عزّت و کرامت قائل بودیـد.) «ذُقْ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْکَرِیمُ» ۴ دوزخیان از درون و بیرون می سوزنـد. «یَغْلِی فِی الْبُطُونِ ... صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذٰابِ الْحَمِیمِ»

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۵۱ تا ۵۵]

اشاره

إِنَّ اَلْمُتَّقِینَ فِی مَقٰامٍ أَمِینٍ (۵۱) فِی جَنّٰاتٍ وَ عُیُونٍ (۵۲) یَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ مُتَقٰابِلِینَ (۵۳) کَذٰلِکَ وَ زَوَّجْنٰاهُمْ بِحُورٍ عِینٍ (۵۴) یَدْعُونَ فِیهٰا بِکُلِّ فٰاکِهَهٍ آمِنِینَ (۵۵)

به راستی پرهیزگاران در جایگاهی امن هستند.

در میان باغ ها و(کنار) چشمه سارها.

لباس های ابریشم نازک و ضخیم می پوشند در حالی که در برابر هم(بر تخت ها)جای گرفته اند.

این گونه(ما پاداش می دهیم)و آنان را به حورالعین(زنان سیمین تن و فراخ چشم)تزویج می کنیم.

در آن باغ ها هر میوه را(که بخواهند)با آسودگی می طلبند.

نکته ها:

« سُندُسٍ »پارچه ابریشمی نازک است و« إِسْتَبْرَقٍ »پارچه ابریشمی ضخیم.

«حور»جمع«حوراء»به زنانی گفته می شود که چشمِ مشکی و بدنِ سفید داشته باشند و کلمه ی« عِینٍ »جمع«عیناء»به معنای فراخ چشم است.

ص: ۵۰۵

بزرگ ترین نعمت،امنیّت است،زیرا« مَقٰامٍ أَمِینٍ »قبل از سایر نعمت ها مطرح شده است.

البتّه امنیّت در بهشت یک امنیّت جامع است،نه ترس از مرگ،نه رقیب،نه حسود،نه زوال و انقراض.

آرامش در بهشت،هم نسبت به اصل جایگاه است «مَقٰامٍ أَمِینٍ» وهم نسبت به خوراکی ها.

«بِکُلِّ فٰاکِهَهٍ آمِنِینَ»

در دنیا گاهی بهره گیری از چند میوه،سبب امراض گوناگون می شود.

پیام ها:

۱ عامل بهره گیری از نعمت های بهشتی تقواست. «إِنَّ الْمُتَّقِینَ» ...

۲ خوف و تقوای امروز سبب امنیّت فرداست. «إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی مَقٰامٍ أَمِینٍ» ۳ در کنار بیم باید امید مطرح باشد. «شَجَرَهَ الزَّقُّومِ ... فِی جَنّٰاتٍ وَ عُیُونٍ» ۴ در بهشت،نعمت ها متعدّد و متنوّع است. «جَنّٰاتٍ وَ عُیُونٍ» ۵ چشم پوشیدن از لباس های فاخر و ابریشمی در چند روز دنیا سبب کامیابی ابدی در روز دیگر است.. «یَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ» ۶ برهنگی،هیچ کجا ارزش نیست،حتّی در بهشت. «یَلْبَسُونَ» ۷ تقابل در فضای تقوی،یک ارزش است.آنچه سبب تشدید فتنه هاست تقابل افراد بی تقواست. «إِنَّ الْمُتَّقِینَ ... مُتَقٰابِلِینَ» ۸ بهشتیان جلسات انس و دوستانه دارند. «مُتَقٰابِلِینَ» ۹ در بهشت اعراض و پشت کردن در کار نیست. «مُتَقٰابِلِینَ» ۱۰ واسطه ازدواج در بهشت خداست. «زَوَّجْنٰاهُمْ بِحُورٍ عِینٍ»

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۵۶ تا ۵۷]

اشاره

لاٰ یَذُوقُونَ فِیهَا اَلْمَوْتَ إِلاَّ اَلْمَوْتَهَ اَلْأُولیٰ وَ وَقٰاهُمْ عَذٰابَ اَلْجَحِیمِ (۵۶) فَضْلاً مِنْ رَبِّکَ ذٰلِکَ هُوَ اَلْفَوْزُ اَلْعَظِیمُ (۵۷)

در بهشت جز مرگ نخستین(که پشت سر گذاشته اند)مرگی نخواهند چشید و خداوند آنان را از عذاب سوزان حفظ نموده است.

(اینها همه) بخششی است از طرف پروردگارت،این است همان کامیابی بزرگ.

ص: ۵۰۶

پیام ها:

۱ حفاظت در دنیا سبب حفاظت در آخرت است.کسی که در دنیا با تقوی خود را حفظ کرد،در آخرت خداوند او را از دوزخ حفظ می کند. «إِنَّ الْمُتَّقِينَ ... وَ وَقاهُمْ» ...

۲ بهشت جاودانه است و بهشتیان از دغدغه مرگ در امانند. «لا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ» ...

۳ هیچ کس از خداوندطلبی ندارد،هر چه هست فضل اوست. «فَضْلاً مِنْ رَبِّكَ» ۴ تمام کامیابی های بهشتیان در سایه لطف خداوند است،اگر رهنمود و سوز و خلوص پیامبر نبود،متّقین در کار نبودند تا به بهشت برسند. «فَضْلاً مِنْ رَبِّكَ» ۵ سعادت واقعی در سایه ی تقوا و نجات از دوزخ است. «وَقاهُمْ عَذابَ الْجَحِيمِ ... ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۵۸ تا ۵۹]

اشاره

فَإِنَّما يَسَّرْناهُ بِلِسانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۵۸) فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ (۵۹)

جز این نیست که ما قرآن را به زبان تو آسان گرداندیم تا شاید متذکّر شوند.

پس منتظر باش که آنان نیز منتظرند.(تو منتظر پیروزی و آنان منتظر سرنوشت شوم خود).

نکته ها:

توجّه خداوند به پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله تا آنجا است که نام برخی اعضای بدن او نیز در قرآن مطرح شده است:

صورت. «وَجْهِكَ» در «قَدْ نَرى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ»... (۱)

چشم. «عَيْنَيْكَ» در «لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ» (۲)

ص: ۵۰۷

۱- ۱) .بقره،۱۴۴.

۲- ۲) .حجر،۸۸.

زبـان. «بِلِسانِکَ» در «فَإِنَّما یَسَّرْناهُ بِلِسانِکَ» (۱)کمر. «ظَهْرَکَ» در «أَنْقَضَ ظَهْرَکَ» (۲)دست. «یَدَکَ» در «لا تَجْعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَةً» (۳)عمر. «لَعَمْرُکَ» در «لَعَمْرُکَ إِنَّهُمْ لَفِی سَکْرَتِهِمْ یَعْمَهُونَ» (۴)گردن. «عُنُقِکَ» در «لا تَجْعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَةً إِلی عُنُقِکَ» (۵)دل. «فُؤادَکَ» در «لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤادَکَ» (۶)سینه. «صَدْرَکَ» در «أَ لَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ» (۷)این سوره با تجلیل از قرآن شروع شد و با تذکّر به قرآن پایان می پذیرد.

پیام ها:

۱ نعمتِ بیان و نرمی آن از خـداست. «یَسَّرْناهُ بِلِسانِکَ» ۲ هـدف از نزول قرآن تذکّر مردم است. «یَسَّرْناهُ ... لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ» ۳ معارف قرآن مطابق فطرت است.(انسان از درون حقایقی را درک می کنـد، ولی به خاطر عواملی فراموش می کنـد که در این صورت به تذکّر نیاز دارد.) «یَتَذَکَّرُونَ» ۴ خداوند با فرستادن قرآن به مردم اتمام حجّت کرده است،اگر نپذیرند منتظر قهر خدا باشـند. «فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ» ۵ دوسـتان خود را دلگرم و دشـمنان را تهدیـد کنیـد. «فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ» «و الحمد لله رب العالمین»

ص :۵۰۸

۱- ۱) .مریم،۹۷.

۲- ۲) .انشراح،۳.

۳- ۳) .اسراء،۲۹.

۴- ۴) .حجر،۷۲.

۵- ۵) .اسراء ۲۹.

۶- ۶) .فرقان،۳۲.

۷- ۷) .انشراح،۱.

[تفسیر سوره جاثیه]

سیمای سوره جاثیه

این سوره در مکّه نازل شده و سی و هفت آیه دارد.

نام این سوره به مناسبت آیه ۲۸ آن انتخاب گردیده و جاثیه به حالتِ کسی گویند که به زانو در آمده باشد.

در اولین آیه و آخرین آیه این سوره،خداوند با دو صفت عزیز و حکیم توصیف شده است.

اغلب مطالب این سوره درباره ی عظمت قرآن،دلایل توحید،پاسخ به مادّیون،سرگذشت بعضی از اقوام پیشین،هشدار به گمراهان،دعوت به عفو و گذشت و اشاراتی نسبت به صحنه های قیامت است.

ص: ۵۱۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

[سوره الجاثیه (۴۵): آیات ۱ تا ۳]

اشاره

بِسْمِ اَللّٰهِ اَلرَّحْمٰنِ اَلرَّحِیمِlt;br/gt;حم (۱) تَنْزِیلُ اَلْکِتٰابِ مِنَ اَللّٰهِ اَلْعَزِیزِ اَلْحَکِیمِ (۲) إِنَّ فِی اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ لَآیٰاتٍ لِلْمُؤْمِنِینَ (۳)

حا،میم.

نزول کتاب از طرف خداوند عزّت مند حکیم است.

همانا در آسمان ها و زمین برای مؤمنان نشانه هایی است.

نکته ها:

خداوند،حکیم است، «اَلْحَکِیمِ» کتابش نیز حکیم است، «یس وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ» (۱)پیامبرش نیز معلّم حکمت است. «یُعَلِّمُهُمُ الْکِتٰابَ وَ الْحِکْمَهَ» (۲)کتاب خدا و آفرینش او در پیش چشم همه است،لکن از کتابش تنها متّقین بهره می گیرند «هُدیً لِلْمُتَّقِینَ» (۳)و از آفرینش تنها مؤمنان به یاد خدا می افتند. «لَآیٰاتٍ لِلْمُؤْمِنِینَ»

پیام ها:

۱ قرآن،از همین حروف الفبا که در اختیار همه است تألیف یافته و به تدریج نازل شده است. «حم، تَنْزِیلُ الْکِتٰابِ» ۲ فرستادن کتاب و قانون از بزرگ ترین نعمت های الهی است.لذا قبل از نعمت آسمان ها و زمین نام آن آمده است. «تَنْزِیلُ الْکِتٰابِ»

ص: ۵۱۲

۱- ۱) .یس،۱ ۲.

۲- ۲) .بقره،۱۲۹.

۳- ۳) .بقره،۲.

۳ در شیوه ی تبلیغ باید اول جایگاه قرآن روشن شود،سپس از تذکّرات و دستورات آن پیروی شود. «تَنْزِیلُ ... اَلْعَزِیزِ الْحَکِیم» ۴ محتوای قرآن استوار و نفوذناپذیر است،زیرا از جانب خدای عزیز و حکیم است. «الْکِتابِ مِنَ اللّهِ الْعَزِیزِ الْحَکِیم» ۵ قرآن هم اصالت دارد، «مِنَ اللّهِ» هم مصونیّت. «الْعَزِیزِ» ۶ نظام تشریع و تکوین از یک مبدأ هستند و با یکدیگر هماهنگ اند. «تَنْزِیلُ الْکِتابِ ... إِنَّ فِی السَّماواتِ» ...

۷ مطالعه در طبیعت برای خداشناسی،مورد تشویق قرآن است. «إِنَّ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لَآیاتٍ لِلْمُؤْمِنِینَ» ۸ نه فقط آیات قرآن،بلکه صفحاتِ کتاب طبیعت،برای مؤمنان آیه و نشانه است. «السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لَآیاتٍ لِلْمُؤْمِنِینَ»

[سوره الجاثیه (۴۵): آیات ۴ تا ۵]

اشاره

وَ فِی خَلْقِکُمْ وَ ما یَبُثُّ مِنْ دابَّهٍ آیاتٌ لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ (۴) وَ اِخْتِلافِ اَللَّیْلِ وَ اَلنَّهارِ وَ ما أَنْزَلَ اَللّهُ مِنَ اَلسَّماءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْیا بِهِ اَلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ تَصْرِیفِ اَلرِّیاحِ آیاتٌ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ (۵)

و در آفرینش شما و آنچه از جنبده ها که(در هستی)پراکنده نموده،برای اهل یقین،نشانه هایی(از قدرت الهی)است.

و شب و روز که در پی یکدیگرند و آنچه از روزی که خداوند از آسمان فرو فرستاده و زمین را به واسطه ی آن بعد از پژمردگی اش سبز و زنده نموده است و گردش بادها،برای کسانی که تعقّل کنند نشانه هایی(از قدرت الهی است.

نکته ها:

آیات ۳ تا ۵ که نشانه های آفرینش را مطرح می کند،در پایان هر کدام از آیات،یک دسته

مورد خطاب قرار گرفته اند؛یک بار اهل ایمان،یک بار اهل یقین و بار دیگر اهل تعقّل، شاید بدان جهت که راه ایمان از راه عقل جدا نیست و هر دو انسان را به یقین می رساند.

البتّه در آفرینش انسان و جنبندگان مسئله دقیق تر و گسترده تر است و دقّت و تأمل در آن سبب یقین می شود.

تنظیم گردش زمین و پی در پی آمدن شب و روز یکی دیگر از نشانه های قدرت و حکمت الهی است،اگر این گردش نبود یا کند و یا تند بود زندگی فلج می شد،لذا زمانی اهمیّت این نعمت ها روشن تر می شود که از انسان گرفته شود.

باد و باران و روز و روز،نقش مهمی در حیات موجودات زمینی دارند که در یک آیه در کنار هم مطرح شده اند.

آفرینش یک مسئله است و اداره کردن و روزی دادن مسئله دیگر،روزی هر آفریده ای از ابتدای آفرینش تنظیم شده است.

خداوند،کتاب را برای زنده شدن دل ها و باران را برای زنده شدن گِل ها نازل کرده است.

مراد از اختلاف شب و روز یا پیدا شدن یکی خلف دیگری است و یا تفاوت ساعات شب و روز است که گاهی روز بلند و شب کوتاه و گاهی بر عکس است.

در باد سه نعمت مهم وجود دارد:جا به جا کردن ابرها،تلقیح گیاهان و تصفیه ی هوا.

در تمام قرآن،هر گاه سخن از آفرینش شب و روز است،نام شب مقدّم است. «اللَّیْلِ وَ النَّهارِ»

پیام ها:

۱ همه هستی کتاب شناخت خداوند است.آسمان،انسان و جانوران،همه ما را به یک هدف می رساند. «وَ فِی خَلْقِکُمْ وَ ما یَبُثُّ مِنْ دابَّهٍ» ۲ یکی از نعمت های الهی پراکنده بودن جنبنده هاست که در غیر این صورت زندگی انسان فلج می شد. «یَبُثُّ مِنْ دابَّهٍ» ۳ آفرینش آسمان ها و زمین یک طرف،آفرینش تمام جنبنده ها یک طرف و آفرینش انسان نیز یک طرف. «خَلْقِکُمْ وَ ما یَبُثُّ» (نام انسان قبل از سایر

ص: ۵۱۴

جنبده ها و به صورت جداگانه برده شده که نشانه اهمیّت است) ۴ مطالعه در نظام هستی راه رسیدن به یقین است. «لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ» ۵ آسمان منشأ رزق بشر است. «مِنَ السَّمٰاءِ مِنْ رِزْقٍ» ۶ زمین،مرگ و حیات دارد و همواره تکرار می شود. «فَأَحْیٰا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهٰا» ۷ حرکت بادها،امری تصادفی نیست،بلکه بر اساس برنامه الهی است. «تَصْرِیفِ الرِّیٰاحِ» ۸ کتاب هستی،پر است از آیات گوناگون،که درک آن نیاز به تفکّر و اندیشه دارد. «آیٰاتٌ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ»

[سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۶]

اشاره

تِلْکَ آیٰاتُ اَللّٰهِ نَتْلُوهٰا عَلَیْکَ بِالْحَقِّ فَبِأَیِّ حَدِیثٍ بَعْدَ اَللّٰهِ وَ آیٰاتِهِ یُؤْمِنُونَ (۶)

این ها آیات الهی است که ما آنها را به حقّ بر تو تلاوت می کنیم،پس بعد از خدا و آیات او به چه سخنی ایمان می آورند.

پیام ها:

۱ اسباب شناخت را در برابر مردم قرار دهیم تا حجّت بر آنان کامل شود. «تِلْکَ آیٰاتُ اللّٰهِ» ۲ قرآن،با همین الفاظ بر پیامبر نازل شده است. «نَتْلُوهٰا عَلَیْکَ» ۳ کسی که بناست مردم را بسازد باید ابتدا خودش ساخته شود. «نَتْلُوهٰا عَلَیْکَ» ۴ آیات الهی بر اساس حقّ است،سخنِ سست،خرافه و مبالغه و خیال و...در آن راه ندارد. «بِالْحَقِّ» ۵ اختیار انسان باعث می شود که با وجود راه الهی،راه دیگری برود. «فَبِأَیِّ حَدِیثٍ ... یُؤْمِنُونَ» ۶ انحراف انسان بعد از آن همه آیات و تلاوت های بر حقّ قابل تعجب و توبیخ است. «فَبِأَیِّ حَدِیثٍ بَعْدَ اللّٰهِ وَ آیٰاتِهِ یُؤْمِنُونَ»

ص: ۵۱۵

۷ آنان که آیات الهی را می شنوند و هدایت نمی شوند،مشکلی در درون دارند، نه آنکه آیات خداوند،باطل یا مبهم باشد. «نَتْلُوهٰا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ ... فَبِأَيِّ حَدِيثٍ ... يُؤْمِنُونَ»

[سوره الجاثيه (۴۵): آيات ۷ تا ۹]

اشاره

وَيْلٌ لِكُلِّ أَفّٰاكٍ أَثِيمٍ (۷) يَسْمَعُ آيٰاتِ اَللّٰهِ تُتْلىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِراً كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْهٰا فَبَشِّرْهُ بِعَذٰابٍ أَلِيمٍ (۸) وَ إِذٰا عَلِمَ مِنْ آيٰاتِنٰا شَيْئاً اِتَّخَذَهٰا هُزُواً أُولٰئِكَ لَهُمْ عَذٰابٌ مُهِينٌ (۹)

وای بر هر دروغ پرداز گناه پیشه.

(گناهکاری که)آیات خدا را که پیوسته بر او تلاوت می شود،می شنود ولی همچون کسی که آنها را نشنیده متکبرانه(بر انحراف خود)اصرار می ورزد،پس او را به عذابی سخت بشارت ده.

و هر گاه از آیات ما چیزی فهمد آن را به مسخره می گیرد،آنانند که برایشان عذاب خفّت باری است.

نکته ها:

« أَفّٰاكٍ »از«افک»به معنای کسی است که بسیار دروغ می گوید.« أَثِيمٍ »از«اثم»به کسی گفته می شود که بسیار گناهکار است.« وَيْلٌ »که نفرینی است به معنای«هلاک باد»،۲۷ بار در قرآن آمده است.این واژه هم در مورد خائنان فرهنگی بکار رفته است،آنان که با دست خود مطالبی می نویسند و به خداوند نسبت می دهند، «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتٰابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هٰذٰا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ» (۱)و هم در مورد ظالمان اقتصادی همچون کم فروشان، «وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ» (۲)و هم در مورد منحرفان اعتقادی مثل کافران «وَيْلٌ لِلْكٰافِرِينَ» (۳)و

ص: ۵۱۶

۱- ۱) .بقره،۷۹.

۲- ۲) .مطففین،۱.

۳- ۳) .ابراهیم،۲.

مشرکان «وَیْلٌ لِلْمُشْرِکِینَ» (۱)و هم در مورد کسانی که دیگران را مسخره می کنند،مطرح شده است. «وَیْلٌ لِکَلِّ هُمَزَهٍ لُمَزَهٍ» (۲)کیفر الهی با جرم مناسب است،کیفر کسی که سخن پیامبر را می شنود ولی گویا نشنیده و با این عمل دل پیامبر را به درد می آورد عذاب الیم است و کیفر کسی که با مسخره توهین می کند،عذاب مهین است.

واژه بشارت در مورد خبر خوش به کار می رود،امّا خداوند در این آیات،وعده ی عذاب را برای کافران،بشارت خوانده است.گویا بهترین خبر برای معاندان،خبر عذاب است.

پیام ها:

۱ سخن حقّ را باید به گوش همه رساند حتّی گنهکاران. «أَفّاکٍ أَثِیمٍ ... تُتْلیٰ عَلَیْهِ» ۲ اول تبلیغ،بعد تهدید.قرآن به کسی«هلاک باد»می گوید که اول آیات خود را به گوش او رسانده است. «یَسْمَعُ آیاتِ اللّهِ ... کَأَنْ لَمْ یَسْمَعْها ... بِعَذابٍ أَلِیمٍ» ۳ بدتر از بی اعتنایی به حقّ،اصرار بر آن و روحیّه استکبار است. «یُصِرُّ مُسْتَکْبِراً» ۴ علامت تکبر،بی اعتنایی به سخن حقّ است. «مُسْتَکْبِراً کَأَنْ لَمْ یَسْمَعْها» ۵ ریشه ی عیب جویی و تمسخر در بسیاری از موارد،نداشتن اطلاعات جامع و کافی است. «وَ إِذا عَلِمَ مِنْ آیاتِنا شَیْئاً اتَّخَذَها هُزُواً» آری،اگر شناخت ها عمیق و گسترده شد،مسخره ها محو می شود.

۶ چون در مسخره اهانت است،کیفر مسخره کنندگان نیز عذاب خوار کننده است. «هُزُواً ... عَذابٌ مُهِینٌ»

۱- ۱) .فصّلت،۶.

۲- ۲) .هُمزه،۱.

[سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۱۰]

اشاره

مِنْ وَرٰائِهِمْ جَهَنَّمُ وَ لاٰ یُغْنِی عَنْهُمْ مٰا کَسَبُوا شَیْئاً وَ لاٰ مَا اِتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اَللّٰهِ أَوْلِیٰاءَ وَ لَهُمْ عَذٰابٌ عَظِیمٌ (۱۰)

جهنّم پیش روی آنان است و آنچه را به دست آورده انـد و آنچه را از غیر خـدا،اولیای خود گرفته انـد،ذرّه ای آنان را بی نیاز نمی کند و برای آنان عذاب بزرگی است.

نکته ها:

«وراء»هم به معنـای پشت سـر است و هم به معنـای پیش رو.در این آیه«وراء»به معنـای پیش رو است،چنـان که در سوره کهف آیه ۷۹ می خوانیم: «وَ کٰانَ وَرٰاءَهُمْ مَلِکٌ یَأْخُذُ کُلَّ سَفِینَهٍ غَصْباً» خضـر به موسـی گفت:من کشتی را سوراخ کردم زیرا پیش روی آنان پادشاه ستمگری است که کشتی های سالم را به زور مصادره می کند و من کشتی را سوراخ کردم تا معیوب شده و مصادره نکننـد.در سوره مؤمنون آیه ۱۰۰ نیز می خوانیم:همین که مرگ به سـراغشان بیایـد،گویند:پروردگارا ما را برگردان تا عمل صالحی انجام دهیم.پاسـخ می شـنوند هرگز.سـپس می فرماید: «مِنْ وَرٰائِهِمْ بَرْزَخٌ» این افراد بعد از مرگ برزخ را در پیش روی خود دارند تا زمان قیامت که مبعوث شوند.در اینجا نیز کلمه«وراء»به معنای پیش رو است.

در این آیه و آیات قبل انواع عذاب ها مطرح شده است:

«بِعَذٰابٍ أَلِیمٍ»

، «عَذٰابٌ مُهِینٌ» و «عَذٰابٌ عَظِیمٌ»

پیام ها:

۱ قدرتمنـدان و ثروتمندان در قیامت تنها و بی پناهند. «لاٰ یُغْنِی عَنْهُمْ مٰا کَسَبُوا شَیْئاً» ۲ تکیه گاه مسـتکبران یا داشته های آنان است یا دوسـتانشان که هیـچ یک در قیامت کارایی ندارنـد. «لاٰ یُغْنِی عَنْهُمْ مٰا کَسَبُوا شَیْئاً وَ لاٰ مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ أَوْلِیٰاءَ» ۳ قرآن،خواری و خفّت مسخره کنندگان و حرمت شکنان را در دنیا پیشگویی می کند. «اتَّخَذَهٰا هُزُواً أُولٰئِکَ لَهُمْ عَذٰابٌ مُهِینٌ مِنْ وَرٰائِهِمْ جَهَنَّمُ» (از اینکه عذاب مهین در کنار جهنّم آمده ظاهراً مراد خفّت و خواری در دنیاست.)

ص:۵۱۸

۴ اسباب و اموال دنیوی،در قیامت کارایی نـدارد. «لاٰ یُغْنِی عَنْهُمْ مٰا کَسَبُوا شَیْئاً» ۵ توجّه به دوزخ می توانـد بهترین عامـل باز دارنده از تکبّر و اصرار بر گناه باشد.

«أَثِیمٍ»

، «یُصِرُّ ... لَهُمْ عَذٰابٌ عَظِیمٌ»

[سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۱۱]

اشاره

هٰذٰا هُدیً وَ اَلَّذِینَ کَفَرُوا بِآیٰاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذٰابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِیمٌ (۱۱)

این(قرآن)مایه ی هـدایت است و کسانی که به آیات پروردگارشان کفر ورزیدند برایشان عذابی دردناک از هول و اضـطراب است.

نکته ها:

« رِجْزٍ »به معنای اضـطراب است و می توانـد به معنای رجس و آلودگی باشـد،یعنی کفّار به وسـیله موادی آلوده و نفرت انگیز عذاب می شوند.

پیام ها:

۱ قرآن،یکپارچه هدایت است:فرامین و نواهی آن،داستان ها و تشبیهات آن.

«هٰذٰا هُدیً»

۲ عذاب الهی بعد از اتمام حجّت است. «هٰذٰا هُدیً وَ الَّذِینَ کَفَرُوا» ...

[سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۱۲]

اشاره

اَللّٰهُ اَلَّذِی سَخَّرَ لَکُمُ اَلْبَحْرَ لِتَجْرِیَ اَلْفُلْکُ فِیهِ بِأَمْرِهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ (۱۲)

خداوند کسـی است که دریا را برای شما رام کرد تا به فرمان او کشتی ها در آن جریان پیدا کنند و تا از فضل او جستجو کنید و شاید شکرگزاری کنید.

پیام ها:

۱ کارهای خداونـد هدفدار،حکیمانه و در راسـتای بهره گیری انسان است. «سَخَّرَ لَکُمُ» ، «لِتَجْرِیَ» ، «الْبَحْرَ» ، «لِتَبْتَغُوا» ، «لَعَلَّکَمْ تَشْکُرُونَ» ۲ منافع مادّی باید مقدّمه رابطه الهی باشد. «لِتَجْرِیَ ... لِتَبْتَغُوا ... لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ»

ص :۵۱۹

۳ تسخیر دریاها و تأثیر عوامل طبیعی تحت اراده خداست. «بِأَمْرِهِ» ۴ تلاش برای معیشت زندگی و رفاه یک ارزش است. «لِتَبْتَغُوا» ۵ گرچه فضل و رحمت از خداوند است،ولی انسان نیز باید برای بدست آوردن آن در تکاپو و تلاش باشد. «لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ» ۶ انسان از خداوند طلبی ندارد هر چه هست لطف اوست. «مِنْ فَضْلِهِ» ۷ توجّه به نعمت ها،روحیّه ی شکر را در انسان زنده می کند. «سَخَّرَ لَكُمْ ... لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» ۸ اقیانوس ها برای انسان رام هستند،شاید انسان هم برای خدا رام شود. «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» ۹ انسان،آزاد و صاحب اختیار است. «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (کلمه ی«لعل»به معنای شاید،نشانه تردید خداوند نیست،بلکه نشانه اختیار انسان است که می تواند شاکر باشد و یا ناسپاس)

[سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۱۳]

اشاره

وَ سَخَّرَ لَكُمْ مٰا فِي اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِي اَلْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيٰاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۱۳)

و آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است،همه از اوست که برای شما رام نمود، همانا در این تسخیر برای کسانی که فکر کنند،قطعاً نشانه هایی است.

پیام ها:

۱ تمام هستی در راستای بهره گیری انسان است. «سَخَّرَ لَكُمْ مٰا فِي السَّمٰاوٰاتِ» ...

۲ با حاکم شدن بر هستی،مغرور نشویم که هر چه هست از اوست. «جَمِيعاً مِنْهُ» ۳ هماهنگی اجزای هستی در جهت واحد،نشانه ی یکتایی آفریدگار است.

«جَمِيعاً مِنْهُ»

۴ فکر کردن در نعمت های الهی نوعی تشکّر از اوست. «تَشْكُرُونَ ... لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» ۵ خداوند انسان را به تفکّر دعوت و تشویق کرده است. «لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»

ص: ۵۲۰

۶ در تسخیر هستی برای انسان،نشانه های زیادی برای اهل فکر وجود دارد.

«لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ»

(شاید رابطه تفکّر و تسخیر این باشد که در انسان قدرتی نهفته که می تواند تمام مظاهر طبیعت را به نفع خود تصرّف کند و این قدرت با اندیشه بکار می افتد.) ۷ هم احساس را شکوفا کنید و هم اندیشه را رشد دهید. «تَشْکُرُونَ» ، «یَتَفَکَّرُونَ»

[سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۱۴]

اشاره

قُلْ لِلَّذِینَ آمَنُوا یَغْفِرُوا لِلَّذِینَ لا یَرْجُونَ أَیّامَ اَللّهِ لِیَجْزِیَ قَوْماً بِما کانُوا یَکْسِبُونَ (۱۴)

(ای پیامبر!)به کسانی که ایمان آورده اند،بگو:از کسانی که به(روز رستاخیز که یکی از)ایّام اللّه(است)امید ندارند،درگذرند(و آنان را به خدا واگذارند)تا خداوند (در آن روز)هر قومی را به آنچه انجام می دادند جزا دهد.

نکته ها:

مراد از ایّام اللّه روزهای تاریخی است که در آن تحوّلات بزرگی از قهر خداوند نسبت به ستمگران یا مهر الهی نسبت به مؤمنان صورت می گیرد.

مسلمانان مکّه گرفتار دشمنی و آزار مشرکان مکّه بودند،به فکر مقابله به مثل افتادند امّا خداوند پیامبرش را فرمان داد که به مسلمانان بگوید عجله نکنید که هنوز شما قوی نیستید و آنان را به من واگذار کنید.

پیام ها:

۱ پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله مأمور است تا شیوه برخورد با کفّار را به مؤمنان آموزش دهد.

«قُلْ لِلَّذِینَ آمَنُوا»

...

۲ لازمه ی ایمان،گذشت و بزرگواری است. «لِلَّذِینَ آمَنُوا یَغْفِرُوا» ۳ رسیدن به اهداف بلند دینی،نیاز به صبر و پرهیز از شتابزدگی دارد. «لِلَّذِینَ آمَنُوا یَغْفِرُوا»

۴ ایمان به آنکه کفّار گرفتار کیفر الهی هستند،زمینه گذشت و صبر را در انسان شکوفا می کند. «یَغْفِرُوا ... لِیَجْزِیَ قَوْماً» ...

۵ عقیده در عمل مؤثّر است،چون کفّار امیدی به قیامت ندارند به سراغ کسب کارهای بد می روند. «لا یَرْجُونَ ... یَکْسِبُونَ» ۶ انسان گرفتار عمل خویش است. «لِیَجْزِیَ ... بِما کانُوا یَکْسِبُونَ» ۷ کیفر برای کارهای زشتی است که انسان آگاهانه به سراغ آن می رود. «بِما کانُوا یَکْسِبُونَ» ۸ آنچه سبب قهر الهی است،استمرار و اصرار بر انحراف و خلاف است. «کانُوا یَکْسِبُونَ»

[سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۱۵]

اشاره

مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَساءَ فَعَلَیْها ثُمَّ إِلی رَبِّکُمْ تُرْجَعُونَ (۱۵)

هر کس کار شایسته ای انجام دهد،پس به سود خود اوست و هر کس عمل بدی مرتکب شود،پس به زیان خود اوست،سپس به سوی پروردگارتان بازگشت داده می شوید.

نکته ها:

قرآن بارها با بیانات گوناگون به این اصل اشاره فرموده است که نتیجه عمل به خود انسان بر می گردد،چنان که می فرماید:

«وَ مَنْ یَشْکُرْ فَإِنَّما یَشْکُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ اللّهَ غَنِیٌّ حَمِیدٌ» (۱)هر کس شکر کند،پس برای خویش شکر کرده و هر کس کفران ورزد به زیان خویش است.

«فَمَنِ اهْتَدی فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّما یَضِلُّ عَلَیْها» (۲)هر کس هدایت پذیرفت،به نفع خود اوست و هر کس گمراه شد،به ضرر خود اوست.

۱- ۱) .لقمان،۱۲.

۲- ۲) .زمر،۴۱.

پیام ها:

۱ نظام کیفر و پاداش الهی عادلانه و بر اساس عملکرد نیک و بد خود انسان است. «مَنْ عَمِلَ صٰالِحاً ... وَ مَنْ أَسٰاءَ» ۲ خداوند،به کار خیر انسان نیازی ندارد. «عَمِلَ صٰالِحاً فَلِنَفْسِهِ» ۳ انسان ها در برابر قانون الهی مساوی هستند.(انسان،هر که باشد و عمل،هر چه باشد،مورد کیفر و پاداش قرار می گیرد.) «مَنْ عَمِلَ صٰالِحاً ... وَ مَنْ أَسٰاءَ فَعَلَيْهٰا» ۴ خدا انسان را آزاد آفریده است. «مَنْ عَمِلَ صٰالِحاً ... مَنْ أَسٰاءَ» ۵ دلیل معاد،عدل الهی است. «مَنْ عَمِلَ صٰالِحاً ... مَنْ أَسٰاءَ ... إِلىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» ۶ معاد،امیدی به صالحان و هشداری به خلافکاران است. «إِلىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» ۷ قیامت قهری است و به اختیار انسان نیست. «تُرْجَعُونَ» ۸ پاداش و کیفر الهی،اقتضای ربوبیّت اوست. «إِلىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ»

[سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۱۶]

اشاره

وَ لَقَدْ آتَيْنٰا بَنِي إِسْرٰائِيلَ اَلْكِتٰابَ وَ اَلْحُكْمَ وَ اَلنُّبُوَّةَ وَ رَزَقْنٰاهُمْ مِنَ اَلطَّيِّبٰاتِ وَ فَضَّلْنٰاهُمْ عَلَى اَلْعٰالَمِينَ (۱۶)

و همانا ما به بنی اسرائیل کتاب(آسمانی تورات)و حکومت و نبوّت دادیم و از(خوردنی های)پاکیزه و دلپسند روزی کردیم و آنان را بر اهل زمانه برتری دادیم.

نکته ها:

از آنجا که« رَزَقْنٰاهُمْ »بعد از «آتَيْنٰا» آمده است می فهمیم که رزق دلپسند در کنار قانون و رهبر و حکومت الهی معنا دارد و گر نه درآمدهای خارج از قانون الهی گرچه زیاد باشد طیب نخواهد بود.

بنی اسرائیل نتوانستند الطاف الهی را که در این آیه از آنها سخن رفته،برای خود حفظ کنند و لذا عظمت و عزّت آنها به خاطر نافرمانی و خلافکاری به ذلّت و لعنت تبدیل شد.

«لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرٰائِيلَ عَلىٰ لِسٰانِ دٰاوُدَ» (۱)

پیام ها:

۱ برتری جامعه،وابسته به فرهنگ و اقتصاد برگرفته از قانون الهی است. «آتَيْنٰا ... اَلْكِتٰابَ ... رَزَقْنٰاهُمْ ... فَضَّلْنٰاهُمْ» ۲ هر چه داریم از خداست،پس نباید مغرور شویم. «آتَيْنٰا ... رَزَقْنٰاهُمْ ... فَضَّلْنٰاهُمْ» ۳ نعمت های معنوی در اولویّت قرار دارند.در این آیه کتاب،حکم و نبوّت قبل از رزق و روزی مطرح شده است. «آتَيْنٰا ... رَزَقْنٰاهُمْ» ۴ حکومت دینی سابقه طولانی دارد. «الْكِتٰابَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ» ۵ فرهنگی کامل است که قانونش الهی،رهبرش معصوم و قضاوت و حکومتش عادلانه باشد. «الْكِتٰابَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ»

[سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۱۷]

اشاره

وَ آتَيْنٰاهُمْ بَيِّنٰاتٍ مِنَ اَلْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلاّٰ مِنْ بَعْدِ مٰا جٰاءَهُمُ اَلْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ اَلْقِيٰامَةِ فِيمٰا كٰانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۷)

و به آنان دلایل روشنی نسبت به امر(دین)دادیم،پس اختلاف نکردند مگر پس از آنکه حقیقت برایشان حاصل شد(و این اختلاف)از روی حسادت و برتری جویی بود که میان آنان وجود داشت.همانا خداوند در قیامت درباره آنچه پیوسته اختلاف می کنند،میانشان داوری خواهد کرد.

نکته ها:

با معجزات حضرت موسی،حقّانیّتش بر مردم روشن شد و با نشانه هایی از پیامبر اسلام که در تورات و انجیل به طور روشن آمده بود،حقّانیّت پیامبر برای مردم روشن شد. «آتَيْنٰاهُمْ بَيِّنٰاتٍ مِنَ الْأَمْرِ»

۱- (۱) .مائده،۷۸.

پیام ها:

۱ خداوند حجّت را بر مردم تمام می کند. «وَ آتَيْناهُمْ بَيِّناتٍ مِنَ الْأَمْرِ» ۲ بالاترين نوع كفران،اختلاف در حقّ است.با اينكه خدا به آنها برترى و غلبه بر دشمن داد، «آتَيْنا» ، «رَزَقْناهُمْ» ، «فَضَّلْناهُمْ» امّا به جاى شكر اختلاف كردند. «فَمَا اخْتَلَفُوا» ۳ توبيخ قرآن از گذشتگان،عبرتى است براى آيندگان. «آتَيْناهُمْ بَيِّناتٍ ... اِخْتَلَفُوا ... بَغْياً بَيْنَهُمْ» ۴ علم به تنهايى نجات بخش نيست،چه بسيارند كسانى كه مى دانند ولى به خاطر حسادت اختلاف مى كنند. «مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ» ۵ اختلاف بعد از علم،بغى و ظلم است. «بَغْياً» ۶ روز قيامت روز حل اختلافات است. «يَقْضِى بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَهِ فِيما كانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ»

[سوره الجاثيه (۴۵): آيه ۱۸]

اشاره

ثُمَّ جَعَلْناكَ عَلى شَرِيعَهٍ مِنَ اَلْأَمْرِ فَاتَّبِعْها وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَ اَلَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ (۱۸)

سپس تو را بر شريعتى از امر(دين)قرار داديم،پس آن را پيروى كن و از خواسته هاى جاهلان پيروى نكن.

نکته ها:

« شَرِيعَهٍ »راهى است براى وصول به آب،در كنار رودخانه هاى بزرگ كه دسترسى مستقيم به آب ممكن نيست.از آنجا كه احكام دين راهى است براى رسيدن به حيات واقعى،به آن نيز شريعت گفته شده است.

پیام ها:

۱ تعيين شريعت كه راه ديندارى است،به دست خداست. «جَعَلْناكَ عَلى شَرِيعَهٍ»

۲ کسی که مسئول هدایت و ارشاد دیگران است،باید نسبت به راه خود بصیرت و تسلّط کامل داشته باشد. «عَلیٰ شَرِیعَهٍ» (یعنی پیامبر تسلّط بر راه و شریعت دارد.) ۳ رسالت پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله در ادامه ی رسالت حضرت موسی است.(در دو آیه قبل،سخن از نبوّت و حکمت و کتاب آسمانی بنی اسرائیل بود.) «ثُمَّ جَعَلْنٰاکَ» ۴ روح ادیان یکی است،گرچه در برنامه های عبادی تفاوت هایی هست.

(کلمه ی« شَرِیعَهٍ »به صورت نکره آمده که نشانه وجود راههای متعدّد است ولی کلمه ی« اَلْأَمْرِ »معرفه آمده یعنی تمام راهها به امری یگانه باز می گردد.) «شَرِیعَهٍ مِنَ الْأَمْرِ» ۵ پیدایش تحریف و اختلاف،زمینه ی آمدن پیامبر جدید است.(آیه ی قبل سخن از اختلافات بنی اسرائیل بود،در این آیه سخن از بعثت پیامبر اسلام) «اخْتَلَفُوا ... ثُمَّ جَعَلْنٰاکَ عَلیٰ شَرِیعَهٍ» ۶ پیامبر نیز باید همچون سایر مردم از شریعت پیروی کند. «عَلیٰ شَرِیعَهٍ» ، «فَاتَّبِعْهٰا» ۷ راه،اگر راه خدا نباشد،راه هوس های خود یا دیگران است. «شَرِیعَهٍ ... فَاتَّبِعْهٰا وَ لاٰ تَتَّبِعْ أَهْوٰاءَ» ...

۸ رهبر باید با صلابت باشد و تحت فشار عناصر ناآگاه و پیشنهادات جاهلانه قرار نگیرد. «وَ لاٰ تَتَّبِعْ أَهْوٰاءَ الَّذِینَ لاٰ یَعْلَمُونَ» ۹ هوس های مردم به قدری جلوه دارد که پیامبر را نیز در معرض خطر قرار می دهد. «وَ لاٰ تَتَّبِعْ أَهْوٰاءَ الَّذِینَ لاٰ یَعْلَمُونَ» ۱۰ علم و جهل در تمایلات انسان اثر دارد. «أَهْوٰاءَ الَّذِینَ لاٰ یَعْلَمُونَ» ۱۱ علم و دانش،انسان را به پیروی از شریعت الهی سوق می دهد.چنان که پیروی از غرائز و هوی و هوس نشانه جهالت و نادانی است. «شَرِیعَهٍ ... فَاتَّبِعْهٰا وَ لاٰ تَتَّبِعْ ... اَلَّذِینَ لاٰ یَعْلَمُونَ»

[سوره الجاثیه (۴۵): آیات ۱۹ تا ۲۰]

اشاره

إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اَللّهِ شَيْئاً وَ إِنَّ اَلظّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ وَ اَللّهُ وَلِيُّ اَلْمُتَّقِينَ (۱۹) هذا بَصائِرُ لِلنّاسِ وَ هُدىً وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۲۰)

آنان هرگز در برابر خداوند از تو دفاع نخواهند کرد و البتّه ستمگران یاور یکدیگرند و خداوند یار افراد با تقواست.

این(کتاب)برای مردم،وسیله ی بصیرت و هدایت و برای اهل یقین،مایه ی رحمت است.

نکته ها:

خداوند بصیر است. «كانَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيراً» (۱)رسول خدا نیز بصیر است. «أَدْعُوا إِلَى اللّهِ عَلى بَصِيرَةٍ» (۲)قرآن نیز کتاب بصیرت است. «هذا بَصائِرُ» شاید معنای آیه با توجّه به آیه ی قبل چنین باشد:ای پیامبر! پیرو شریعتی باش که از طرف خداست و از هوسهای جاهلان پیروی نکن.زیرا در برابر شریعت و قانون و وحی الهی،جاهلان طرح و برنامه ای که بتواند تو را از قانون و راه خدا بی نیاز کند ندارند.

پیام ها:

۱ پیروی از مردم ناآگاه هیچ خطری را به هنگام قهر خداوند دور نخواهد کرد.

(انگیزه ی پیروی از خواسته های مردم،چشم داشتن به حمایت آنان در مشکلات است که قرآن این خیال را از ریشه می خشکاند.) «إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللّهِ شَيْئاً» ۲ سنخیّت افراد نسبت به یکدیگر،وسیله ی جذب آنان به یکدیگر است.

«الظّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ»

۳ پیروی از هوسهای جاهلان به منزله ی پذیرش ولایت آنان و در مدار ظالمان

ص: ۵۲۷

۱- ۱) .احزاب،۹.

۲- ۲) .یوسف،۱۰۸.

قرار گرفتن است. «لاٰ تَتَّبِعْ أَهْوٰاءَ ... وَ إِنَّ الظّٰالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيٰاءُ بَعْضٍ» ۴ از هوس هـای مردم دوری کن و نگران تنهایی نباش. «وَ اللّٰهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ» ۵ تقوی سبب دریافت امدادها و حمایت های الهی است. «وَ اللّٰهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ» ۶ از نشانه های تقوی دوری از هوس هـای مردم است. «وَ اللّٰهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ» ۷ اهل تقوی،از ظلم و ظلم پذیری دورند. «وَ إِنَّ الظّٰالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيٰاءُ بَعْضٍ وَ اللّٰهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ» ۸ دینـداری بایـد بر اسـاس بصـیرت باشـد. «هٰذٰا بَصٰائِرُ» ۹ قرآن در تمـام زمینـه هـای فکری،اخلاقی،سیاسی،اجتماعی،اقتصادی، خانوادگی و...وسیله بصیرت است.(« بَصٰائِرُ »به صورت جمع آمده است) ۱۰ بسیاری از مطالب را فقط از راه وحی می توان شناخت و عقل و تجربه به آن راه ندارد. «هٰذٰا بَصٰائِرُ» ۱۱ بصیرت آفرینی قرآن برای همه ی مردم است. «بَصٰائِرُ لِلنّٰاسِ» گرچه بهره گیری از آن بصیرت فقط برای اهل یقین است. «هُدیً وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ» ۱۲ قرآن یک کتاب جامع است. (هم راه حقّ را نشان می دهد، «بَصٰائِرُ» هم انسان را به سوی آن می برد، «هُدیً» و هم انسان را با آن کامیاب می کند. «رَحْمَةٌ»)

[سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۲۱]

اشاره

أَمْ حَسِبَ اَلَّذِینَ اِجْتَرَحُوا اَلسَّیِّئٰاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ کَالَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا اَلصّٰالِحٰاتِ سَوٰاءً مَحْیٰاهُمْ وَ مَمٰاتُهُمْ سٰاءَ مٰا یَحْکُمُونَ (۲۱)

آیا کسانی که مرتکب کارهای بد شدند گمان کردند که ما آنان را همچون کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند قرار خواهیم داد و حیات و مرگشان یکسان است؟ چه بد داوری می کنند.

نکته ها:

اشاره

«اجتراح»از«جرح»به معنای آسیبی است که بر بدن وارد می شود.از آنجا که گناه روح انسان را جریحه دار می کند،درباره ی کسانی که خلافکارند،« اِجْتَرَحُوا »بکار رفته است.

ص: ۵۲۸

در قرآن،استفاده از روش مقایسه زیاد به چشم می خورد از جمله:

آیا مؤمن با فاسق یکسان است. «أَ فَمَنْ کانَ مُؤْمِناً کَمَنْ کانَ فاسِقاً» (۱)آیا عالم با جاهل یکسان است. «هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ» (۲)آیا کسانی که قبل از فتح مکّه و در زمان غربت برای اسلام خرج کردند با کسانی که بعد از فتح مکّه کمک مالی کردند یکسانند. «لا یَسْتَوِی مِنْکُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ»... (۳)

در این آیه نیز می خوانیم:آیا خلافکاران با مؤمنان نیکوکار یکسانند. «الَّذِینَ اجْتَرَحُوا السَّیِّئاتِ ... کَالَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ»

مؤمن و کافر

در مقایسه ی میان مؤمن و کافر می بینیم که مؤمن با یاد خدا آرام،به داده خدا راضی،به آینده امیدوار،راهش روشن و مرگ را کوچ کردن به منزلی بزرگتر می داند ولی کافر هر روز به گرد طاغوتی می چرخد و هر لحظه محکوم هوس های خود یا دیگران است،آینده را تاریک و مرگ را فنا می داند.

لذا قرآن برای روشنگری هر چه بیشتر روش مقایسه را مطرح می کند،تا تمام وجدان ها در هر سطحی مسئله را درک کنند:

مؤمنان ایمانشان زیاد می شود، «زادَتْهُمْ إِیماناً» (۴)ولی کفّار کفرشان بیشتر می شود. «ازْدادُوا کُفْراً» (۵)سرپرست مؤمن خداست، «اللّهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا» ولی سرپرست دیگران طاغوت ها هستند. «أَوْلِیاؤُهُمُ الطّاغُوتُ» (۶)خداوند بر دل مؤمن آرامش نازل می کند، «أَنْزَلَ السَّکِینَهَ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ» (۷)ولی بر دل کفّار ترس و وحشت می افکند. «سَنُلْقِی فِی قُلُوبِ الَّذِینَ کَفَرُوا الرُّعْبَ» (۸)افراد با ایمان پیرو حقّ هستند، «الَّذِینَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ» ولی کفّار پیرو باطلند.

۱- ۱) .سجده،۱۸.

۲- ۲) .زمر،۹.

۳- ۳) .حدید،۱۰.

۴- ۴) .انفال،۲.

۵- ۵) .آل عمران،۹۰.

۶- ۶) .بقره،۲۵۷.

۷- ۷) .فتح،۴.

۸- ۸) .انفال،۱۲.

«الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ»

(۱)

آینده مؤمن محبوبیّت است، «سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدًّا» (۲)ولی آینده کافر حقارت و ذلّت است. «تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ» (۳)اهل ایمان به هنگام جان دادن سلام فرشتگان را دریافت می کنند، «تَتَوَفّاهُمُ الْمَلائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلامٌ عَلَيْكُمْ» (۴)ولی ستمگران با قهر فرشتگان روبرو می شوند. «تَوَفّاهُمُ الْمَلائِكَةُ ظالِمِي أَنْفُسِهِمْ» (۵)جهاد اهل ایمان در راه خداست، «يُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ» ولی جنگ و ستیز کفّار در راه طاغوت است. «يُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطّاغُوتِ» (۶)پاداش اهل ایمان محفوظ است، «لا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلاً» (۷)ولی تلاش دیگران محو می شود. «حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ» (۸)مؤمن امکانات و دارایی خود را از خدا می داند، «هٰذا مِنْ فَضْلِ رَبِّی» (۹)ولی کافر هر چه دارد از علم و هنر و تلاش خود می پندارد. «إِنَّما أُوتِيتُهُ عَلىٰ عِلْمٍ عِنْدِی» (۱۰)کارهای مؤمن پایدار است، «فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمالَهُمْ» (۱۱)ولی کارهای کفّار از بین می رود. «أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ» (۱۲)مؤمن از هیچ کس نمی ترسد، «لا يَخْشَوْنَ أَحَداً» (۱۳)ولی دیگران ترس دارند. «يَخْشَوْنَ النّاسَ كَخَشْيَةِ اللّهِ» (۱۴)بر اهل ایمان فرشته نازل می شود، «تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ» (۱۵)ولی بر دیگران شیاطین. «تَنَزَّلُ الشَّياطِينُ» (۱۶)

۱- (۱) .محمّد،۳.

۲- (۲) .مریم،۹۶.

۳- (۳) .یونس،۲۷.

۴- (۴) .نحل،۳۲.

۵- (۵) .نحل،۲۸.

۶- (۶) .نساء،۷۶.

۷- (۷) .کهف،۳۰.

۸- (۸) .بقره،۲۱۷.

۹- (۹) .نمل،۴۰.

۱۰- (۱۰) .قصص،۷۸.

۱۱- (۱۱) .محمّد،۴.

۱۲- (۱۲) .محمّد،۱.

۱۳- (۱۳) .احزاب،۳۹.

۱۴- (۱۴) .نساء،۷۷.

۱۵- (۱۵) .فصّلت،۳۰.

۱۶- (۱۶) .شعراء،۲۲۱.

اهل ایمان امیدوارنـد، «يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ» (۱)ولی کفّار مأیوسـند. «إِذٰا هُمْ يَقْنَطُونَ» (۲)و در یـک کلاـم راه حقّ،راه برترین است، «كَلِمَةُ اللّٰهِ هِيَ الْعُلْيٰا» و راه کفر پست ترین است.

«كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلىٰ» (۳)آیا با این همه تابلوهای شـفاف قرآنی،جایی برای شک و تردید باقی می ماند؟ در دین شـکّی نیست، «لاٰ رَيْبَ فِيهِ» (۴)امّا آنان در خود وسوسه ایجاد می کنند. «فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ» (۵)

پیام ها:

۱ خداوند عادل است و در نزد او بد کار و نیکوکار یکسان نیستند. «أَمْ حَسِبَ» ...

۲ ریشه ی بسیاری از انحرافات،پندارهای موهوم است. «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ» ...

۳ گناه،خطر است ولی بیشترین خطر برای کسانی است که به سراغ گناه می روند. «اجْتَرَحُوا السَّيِّئٰاتِ» (در کلمه«اجتراح»طلب و خواسـتن نهفته است) ۴ خلافکـاران نیز در فطرت خـویش مایلنـد که هم ردیف نیکوکـاران باشـند. «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئٰاتِ» ...

۵ هم ایمان و عمل صالح و هم گناه در زندگی و مرگ انسان ها نقش دارند.

«سَوٰاءً مَحْيٰاهُمْ وَ مَمٰاتُهُمْ»

۶ داوری بر اساس خیال و پندار محکوم است. «أَمْ حَسِبَ ... سٰاءَ مٰا يَحْكُمُونَ»

[سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۲۲]

اشاره

وَ خَلَقَ اَللّٰهُ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ لِتُجْزىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمٰا كَسَبَتْ وَ هُمْ لاٰ يُظْلَمُونَ (۲۲)

و خداوند آسـمان ها و زمین را به حقّ آفرید تا هر کس به موجب آنچه کسب نموده است پاداش داده شود و آنان مورد سـتم قرار نخواهند گرفت.

۱- ۱) .اسراء،۹.

۲- ۲) .روم،۳۶.

۳- ۳) .توبه،۴۰.

۴- ۴) .بقره،۲.

۵– ۵) .توبه،۴۵.

نکته ها:

این آیه به منزله ی دلیل آیه قبل است.در آیه قبل خواندیم که خلافکاران گمان می کنند که ما آنان را مثل مؤمنان قرار می دهیم.چه خیال باطلی،مگر نمی دانند آسمان ها و زمین بر اساس حقّ آفریده شده و در یک نظام حقّ،خوبان و بدان یکسان نیستند.آری،لازمه ی حقّ بودن خلقت،عدالت در مجازات است.

حقّ به چیزی گویند که بر اساس حکمت و منطق باشد.خلقت بر اساس حقّ،یعنی آفرینش بر اساس برنامه و هدف.

دلیل معاد حکمت و عدل الهی است که در این آیه به هر دو اشاره شده است.

امّا حکمت:اگر انسان با مرگ به نیستی رود،آفرینش بیهوده خواهد بود در حالی که آفرینش بر اساس حقّ و حکیمانه و هدفدار است،کدام کوزه گر حاضر است کوزه هایش را پس از ساختن بیهوده بشکند و مگر می شود آفرینش با مرگ محو شود؟ امّا عدالت:کیفر هر کس بدون آنکه به او ظلم شود داده می شود.آری،اگر کیفر داده نشود و یا بیش از حد داده شود،ظلم است.

پیام ها:

۱ نظام هستی بر اساس حقّ بنا شده است،بنا بر این با انسان هم بر طبق حقّ رفتار می شود. «خَلَقَ ... بِالْحَقِّ ... لِتُجْزىٰ» ۲ برپایی قیامت و کیفر و پاداش عادلانه،لازمه ی آفرینش است.(حرف«واو» در« وَ لِتُجْزىٰ »نشانه آن است که آفرینش،اهدافی را دنبال می کند که یکی از آنها کیفر و پاداش است.) ۳ نظام دنیا و آخرت،بر اساس حقّ و عدل است. «خَلَقَ ... بِالْحَقِّ ... وَ لِتُجْزىٰ ... وَ هُمْ لاٰ يُظْلَمُونَ» ۴ مبنای جزا،عمل است،نه امل و آرزو. «لِتُجْزىٰ ... بِمٰا كَسَبَتْ»

ص :۵۳۲

[سوره الجاثيه (۴۵): آیه ۲۳]

اشاره

أَ فَرَأَيْتَ مَنِ اِتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَوٰاهُ وَ أَضَلَّهُ اَللّٰهُ عَلىٰ عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلىٰ سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلىٰ بَصَرِهِ غِشٰاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اَللّٰهِ أَ فَلاٰ تَذَكَّرُونَ (۲۳)

پس آیا دیدی کسی را که هوای خویش را معبود خود قرار داده و خداوند او را با وجود آگاهیش به بیراهه گذاشت و بر گوش و قلبش مهر زد و بر چشمش پرده ای نهاد.پس بعد از خدا کیست که او را هدایت کند،پس آیا پند نمی گیرید؟

نکته ها:

قرآن درباره ی دو گروه تعبیر «Bخَتَمَ اللّٰهُ » آورده است:یکی کفّار که می فرماید: «خَتَمَ اللّٰهُ عَلىٰ قُلُوبِهِمْ وَ عَلىٰ سَمْعِهِمْ» (۱)و دیگری هواپرستان که می فرماید: «خَتَمَ عَلىٰ سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ» مراد از هوی پرستی نادیده گرفتن وظیفه و پیروی از غریزه است.

هوی پرستی ابزار شناخت را از کار می اندازد،نه چشم حقیقت را می بیند و نه گوش حقّ را می شنود و نه دل درک صحیح دارد.

عامل هوی پرستی گرایش به مادّیات است.چنان که در جای دیگر می خوانیم: «أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوٰاهُ» (۲)هوا پرستی اساس محنت هاست:«الهوی اس المحن» (۳)هوسها مرکب فتنه هاست.

«انما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع» (۴)سرچشمه ی فتنه ها،پیروی از هوس هاست.

هوی پرستی مانع عدالت است. «فَلاٰ تَتَّبِعُوا الْهَوىٰ أَنْ تَعْدِلُوا» (۵)سبب انحراف از راه خداست. «وَ لاٰ تَتَّبِعِ الْهَوىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ» (۶)سبب سقوط انسان است. «وَ اتَّبَعَ هَوٰاهُ فَتَرْدىٰ» (۷)و در این آیه می خوانیم که هوی پرستی سبب مهر خوردن بر گوش و دل است. «اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَوٰاهُ»

۱- ۱) .بقره،۷.

۲- ۲) .اعراف،۱۷۶.

۳- ۳) .غرر الحکم.

۴- ۴) .کافی،ج ۱،ص ۵۴.

۵- ۵) .نساء،۱۳۵.

۶- ۶) .ص،۲۶.

۷- ۷) .طه،۱۶.

... وَ خَتَمَ عَلىٰ سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ»

پیام ها:

۱ هوی پرستی نوعی شرک و هوی پرست سزاوار توبیخ است. «أَ فَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَوٰاهُ» ۲ با اینکه هوس ها در درون است ولی بازتاب هوا پرستی در اعمال انسان هویداست. «أَ فَرَأَيْتَ» ۳ انسان ذاتاً موجودی پرستش گر است امّا در انتخاب معبود منحرف می شود و به جای خدا به سراغ هوس ها می رود. «اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَوٰاهُ» ۴ کیفر کسی که خدا را رها کرده و به دنبال تمایلات نفسانی خود باشد آن است که خداوند او را گمراه نماید. «أَضَلَّهُ اللّٰهُ» ۵ اگر هوی پرستی حاکم شد،علم از کارآیی می افتد.هوا پرستی حتّی دانشمندان را منحرف می کند. «وَ أَضَلَّهُ اللّٰهُ عَلىٰ عِلْمٍ» ۶ گمراهی و کوردلی،کیفر الهی برای هوی پرستان است. «اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَوٰاهُ ... أَضَلَّهُ اللّٰهُ ... خَتَمَ عَلىٰ سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ» ۷ هوی پرستی،سبب مسدود شدن درهای هدایت به روی انسان است. «مَنِ اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَوٰاهُ ... فَمَنْ يَهْدِيهِ» ۸ جز هدایت الهی،هر راهی به ضلالت می انجامد. «فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللّٰهِ»

[سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۲۴]

اشاره

وَ قٰالُوا مٰا هِيَ إِلاّٰ حَيٰاتُنَا اَلدُّنْيٰا نَمُوتُ وَ نَحْيٰا وَ مٰا يُهْلِكُنٰا إِلاَّ اَلدَّهْرُ وَ مٰا لَهُمْ بِذٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلاّٰ يَظُنُّونَ (۲۴)

و گفتند:جز همین زندگی دنیایی،زندگی دیگری نیست،می میریم و زنده می شویم(یک گروه می رویم و یک گروه می آییم)و ما را چیزی جز طبیعت و روزگار نابود نمی کند،در حالی که هیچ گونه علمی بر این ادّعا ندارند.

آنان جز گروهی خیالباف نیستند.

نکته ها:

« اَلدَّهْرُ »به معنای گذر زمان دنیا است،گویا مادّیون معتقدند که گذر عمر،مایه ی مرگ و هلاکت انسان است. (۱)

پیام ها:

۱ هوی پرستی،چنان چشم و دل انسان را کور می کند که قیامت را منکر می شود و زندگی را در حیات کوتاه دنیا محصور می داند. «اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَوٰاهُ ... حَیٰاتُنَا الدُّنْیٰا» ۲ منکران معاد برای انکار خود،منطق و علم ندارند. «مٰا لَهُمْ بِذٰلِکَ مِنْ عِلْمٍ» ۳ در عقاید،پندار و گمان بی ارزش است،عقاید باید بر اساس علم باشد. «إِنْ هُمْ إِلاّٰ یَظُنُّونَ»

[سوره الجاثیه (۴۵): آیات ۲۵ تا ۲۶]

اشاره

وَ إِذٰا تُتْلیٰ عَلَیْهِمْ آیٰاتُنٰا بَیِّنٰاتٍ مٰا کٰانَ حُجَّتَهُمْ إِلاّٰ أَنْ قٰالُوا ائْتُوا بِآبٰائِنٰا إِنْ کُنْتُمْ صٰادِقِینَ (۲۵) قُلِ اَللّٰهُ یُحْیِیکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یَجْمَعُکُمْ إِلیٰ یَوْمِ اَلْقِیٰامَهِ لاٰ رَیْبَ فِیهِ وَ لٰکِنَّ أَکْثَرَ اَلنّٰاسِ لاٰ یَعْلَمُونَ (۲۶)

و هر گاه آیات روشن ما(درباره معاد)بر آنان تلاوت گردد،دلیل و حجّتی ندارند، مگر آنکه گویند:اگر راست می گویید پدران ما را(زنده کنید و)بیاورید.

بگو:خداست که شما را زنده می کند و سپس می میراند و آن گاه برای روز قیامتی که شکی در آن نیست همه را جمع می نماید ولی اکثر مردم نمی دانند.

نکته ها:

نظام آفرینش برنامه و قانونی دارد که خداوند حکیم آن را بر هستی حاکم ساخته و نفی آن نشانه ی جهل و نادانی است.

ص:۵۳۵

۱- ۱) .مفردات راغب.

پیام ها:

۱ آیات قرآن،روشن و روشنگر است. «آیاتُنا بَیِّناتٍ» ۲ کافران،به جای اندیشه در آیات خدا،آبا و اجداد خود را طلب می کنند. «تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُنا ... اِئْتُوا بِآبائِنا» ۳ هر گاه سخن منکران را نقل کردید،پاسخ آن را هم بیان کنید. «وَ ما یُهْلِکُنا إِلاَّ الدَّهْرُ ... قُلِ اللّهُ یُحْیِیکُمْ» ۴ نشانه های قدرت و حکمت و عدالت خداوند،به قدری روشن و بیّن است که دلیلی برای شک در قیامت باقی نمی گذارد. «لا رَیْبَ فِیهِ» ۵ حیات نخستین آدمیان،نشان امکان قیامت است. «یُحْیِیکُمْ ... ثُمَّ یُمِیتُکُمْ» ۶ تقاضای زنده کردن نیاکان در دنیا بر اساس جهل و ناآگاهی است. «أَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ» ۷ تردید در معاد،برخاسته از جهل انسان است. «أَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ»

[سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۲۷]

اشاره

وَ لِلّهِ مُلْکُ اَلسَّماواتِ وَ اَلْأَرْضِ وَ یَوْمَ تَقُومُ اَلسّاعَةُ یَوْمَئِذٍ یَخْسَرُ اَلْمُبْطِلُونَ (۲۷)

حکومت و فرمانروایی آسمان ها و زمین مخصوص خداست و روزی که رستاخیز بر پا شود،آن روز یاوه سرایان زیانکارند.

پیام ها:

۱ زنده کردن و میراندن برای خداوند آسان است،زیرا هستی به دست اوست.

«یُحْیِیکُمْ

... یُمِیتُکُمْ ... لِلّهِ مُلْکُ السَّماواتِ» ...

۲ زیان های دنیوی ناچیز است،خسارت روز قیامت مهم است. «یَوْمَ تَقُومُ السّاعَةُ یَوْمَئِذٍ یَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ» ۳ آنان که قیامت را باطل می شمرند،در قیامت زیانکارند. «یَوْمَئِذٍ یَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ»

[سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۲۸]

اشاره

وَ تَرىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جٰاثِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعىٰ إِلىٰ كِتٰابِهَا اَلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مٰا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۸)

(در روز رستاخیز)هر امّتی را به زانو در آمده می بینی،در حالی که هر امتی به سوی کتابش(برای دادرسی)فراخوانده شده است.امروز آنچه را عمل می کردید دریافت خواهید کرد.

نکته ها:

« جٰاثِيَةً »به معنای نشستن روی زانو،به هنگام ترس و وحشت یا فروتنی و تسلیم است.

قرآن برای انسان در قیامت سه نوع کتاب معرّفی کرده است: (۱)

الف)برای هر فرد کتابی است که کارهای شخصی او در آن ثبت است. «وَ كُلَّ إِنْسٰانٍ أَلْزَمْنٰاهُ طٰائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيٰامَةِ كِتٰاباً يَلْقٰاهُ مَنْشُوراً» (۲)ما عمل هر انسانی را به گردنش می آویزیم و روز قیامت آن را به صورت کتابی در برابرش می گشاییم و به او خطاب می شود کتاب خود را بخوان. «اقْرَأْ كِتٰابَكَ» (۳)ب)برای هر امّتی نیز کتابی است که امور اجتماعی در آن ثبت است،چنان که در این آیه می فرماید: «كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعىٰ إِلىٰ كِتٰابِهَا» ج)تمام امّت ها نیز یک کتاب دارند که همه چیز و همه کس در آن ثبت است. «وَ وُضِعَ الْكِتٰابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمّٰا فِيهِ» (۴)

پیام ها:

۱ هول و هراس قیامت همه را زمین گیر می کند. «كُلَّ أُمَّةٍ جٰاثِيَةً» ۲ معاد جسمانی است. «جٰاثِيَةً» ۳ نظام هستی حساب و کتاب و ثبت و ضبط دارد و کار قیامت بر اساس پرونده

۱- ۱) .تفسیر المیزان،ج ۱۳،ص ۳۴۸.

۲- ۲) .اسراء،۱۳.

۳- ۳) .اسراء،۱۴.

۴- ۴) .کهف،۴۹.

و گواه است. «تُدْعىٰ إِلىٰ كِتابِهَا» ۴ جزای هر شخصی در قیامت،بر اساس عملکرد او در دنیاست. «الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مٰا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

[سوره الجاثيه (۴۵): آيه ۲۹]

اشاره

هٰذٰا كِتٰابُنٰا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنّٰا كُنّٰا نَسْتَنْسِخُ مٰا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۹)

این است کتاب ما که به حقّ درباره شما سخن می گوید،همانا ما آنچه را انجام می دادید نسخه برداری و ثبت می کردیم.

نکته ها:

رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله فرمود:هنگامی که انسان در قلب خود خدا را یاد کند،خداوند آن را در کتابی ثبت می کند و به فرشتگان یادآوری می کند.آنان می گویند:ما خبر نداریم.خداوند می فرماید:من یاد قبلی او را هم ثبت می کنم. (۱)در دعای کمیل نیز می خوانیم:«و الشاهد لما خفی عنهم»پروردگارا! تو بر آنچه از فرشتگان مخفی است آگاهی.

پیام ها:

۱ در قیامت چیزی پشت پرده نیست،همه چیز حاضر است. «هٰذٰا» ۲ در قیامت همه چیز مکتوب است. «كِتٰابُنٰا» ۳ پرونده اعمال انسان،دقیق و مطابق با واقع و بی نیاز از شرح و تفسیر است.

«يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ»

۴ دلیل دقّت و حقّانیّت کتابِ اعمال انسان آن است که خداوند خود ثبت کرده است. «إِنّٰا كُنّٰا نَسْتَنْسِخُ» ۵ ایمان به ثبت دقیق اعمال می تواند بهترین بازدارنده انسان از خلافکاری باشد. «كُنّٰا نَسْتَنْسِخُ»

۱- ۱) .تفسیر برهان.

۶ عمل انسان،همان گونه که واقع شده ثبت می شود،نه بر اساس قرائن و شواهد و آثار. «عَمّٰا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

[سوره الجاثیه (۴۵): آیات ۳۰ تا ۳۱]

اشاره

فَأَمَّا اَلَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا اَلصّٰالِحٰاتِ فَیُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِی رَحْمَتِهِ ذٰلِکَ هُوَ اَلْفَوْزُ اَلْمُبِینُ (۳۰) وَ أَمَّا اَلَّذِینَ کَفَرُوا أَ فَلَمْ تَکُنْ آیٰاتِی تُتْلیٰ عَلَیْکُمْ فَاسْتَکْبَرْتُمْ وَ کُنْتُمْ قَوْماً مُجْرِمِینَ (۳۱)

پس کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند پروردگارشان آنان را در رحمت خویش داخل می کند،این است آن رستگاری آشکار.

و امّا کسانی که کفر ورزیدند(به آنان گفته می شود)مگر آیات من بر شما خوانده نشد،پس استکبار ورزیدید و گروهی مجرم بودید.

نکته ها:

«فوز»به معنای پیروزی و دست یابی به خیر همراه با سلامت و رسیدن به آرزو است.

کلمه ی«فوز»در قرآن،همراه با«مبین»،«عظیم»و«کبیر»آمده است.

در این آیه به جای«یدخلون فی الجنه»فرمود: «فَیُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِی رَحْمَتِهِ» یعنی اهل ایمان و عمل در مدار لطف و رحمت خاص الهی هستند.

در کنار ایمان،عمل صالح مطرح است ولی در کنار کفر،کار خیری نیست.

در زبان عربی،کلماتِ جمع اگر با الف و لام بیاید،به معنای تمام افراد است.مانند کلمه «مساجد»که به معنای مسجدها می باشد،ولی کلمه ی«المساجد»به معنای تمام مسجدها است.معمولاً در قرآن در کنار ایمان،سخن از عمل صالح است،آن هم در قالب «الصالحات»یعنی تمام کارهای مؤمن باید نیک باشد.

پیام ها:

۱ رستگار کسی است که همراه ایمان،عمل صالح داشته باشد و عمل صالح او گسترده و جامع باشد. «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ» ۲ دریافت رحمت الهی بدون ایمان و عمل صالح ممکن نیست. «فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا ... فِی رَحْمَتِهِ» ۳ کیفر و پاداش از شئون ربوبیّت است. «فَیُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِی رَحْمَتِهِ» ۴ بهشت و نعمت های آن جلوه ای از رحمت الهی است. «فَیُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِی رَحْمَتِهِ» ۵ رستگار کسی است که خوش عاقبت باشد. «ذٰلِکَ هُوَ الْفَوْزُ» ۶ انسان به طور طبیعی خواهان رستگاری است،این قرآن است که رستگاری حقیقی انسان را نشان می دهد. «ذٰلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِینُ» ۷ ریشه کفر تکبّر است. «کَفَرُوا ... فَاسْتَکْبَرْتُمْ» ۸ استکبار فوری نشانه لجاجت است. «تُتْلیٰ عَلَیْکُمْ فَاسْتَکْبَرْتُمْ» ۹ ریشه ی جرم و گناه،کفر و تکبّر است. «کَفَرُوا ... فَاسْتَکْبَرْتُمْ ... مُجْرِمِینَ»

[سوره الجاثیه (۴۵): آیات ۳۲ تا ۳۴]

اشاره

وَ إِذٰا قِیلَ إِنَّ وَعْدَ اَللّٰهِ حَقٌّ وَ اَلسّٰاعَهُ لاٰ رَیْبَ فِیهٰا قُلْتُمْ مٰا نَدْرِی مَا اَلسّٰاعَهُ إِنْ نَظُنُّ إِلاّٰ ظَنًّا وَ مٰا نَحْنُ بِمُسْتَیْقِنِینَ (۳۲) وَ بَدٰا لَهُمْ سَیِّئٰاتُ مٰا عَمِلُوا وَ حٰاقَ بِهِمْ مٰا کٰانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ (۳۳) وَ قِیلَ اَلْیَوْمَ نَنْسٰاکُمْ کَمٰا نَسِیتُمْ لِقٰاءَ یَوْمِکُمْ هٰذٰا وَ مَأْوٰاکُمُ اَلنّٰارُ وَ مٰا لَکُمْ مِنْ نٰاصِرِینَ (۳۴)

و هر گاه گفته شد که وعده الهی حقّ است و در قیامتی که(در پیش است) شکی نیست،گفتید:ما نمی دانیم قیامت چیست،ما آن را جز گمانی نمی پنداریم و ما به سراغ باور کردن آن نیستیم.

و بدی های اعمالشان برایشان روشن شد و آنچه را به مسخره می گرفتند، فراگیرشان شد.

ص:۵۴۰

و به آنان گفته شود:امروز ما شـما را به فراموشی می سپاریم،همان گونه که شما دیدار امروزتان را به فراموشی سپردید،جایگاه شما آتش است و برای شما هیچ یاوری نیست.

نکته ها:

نشانه ی کافر،تشکیک و نشانه ی مؤمن،سؤال،پیگیری و به یقین رسیدن است.

گاهی یک خلاف کوچک،زیان های بسیاری دارد.مثلاً شخصی با خاموش کردن چراغ یک سالن،در ظاهر یک عمل خلاف انجام می دهد،ولی این عمل،سیّئاتی را به دنبال دارد،افرادی در اثر تاریکی دچار ترس و وحشت می شوند،افرادی کفش و لباس خویش را گم می کنند،گروهی دیگران را پایمال می کنند،افرادی به ستون ها می خورند.چه بسا در تاریکی سرقت ها و منکرات دیگری انجام گیرد،تمام این امور،آثار و عوارضِ سوء یک عمل است،لذا در قیامت به حساب همه عوارض گناه رسیدگی می شود.

مراد از فراموش کردن خداوند آن است که در قیامت با افراد غافل از قیامت،همچون افراد فراموش شده برخورد می شود و خداوند آنان را به حال خود وامی گذارد و گر نه خداوند هرگز هیچ کس و هیچ چیز را فراموش نمی کند. «وَ مٰا کٰانَ رَبُّکَ نَسِیًّا» (۱)

پیام ها:

۱ قیامت،روزِ بُروز و ظهورِ امور پنهان است. «وَ بَدٰا لَهُمْ» ۲ در قیامت علاوه بر اعمال،عوارض و آثار و مفاسدی که بر اعمال بار است دامنگیر انسان می شود. «سَیِّئٰاتُ مٰا عَمِلُوا» ۳ کیفر الهی،متناسب با آدمی رفتار است.همان چیزی که مسخره می کردند

۱- ۱) .مریم،۶۴.

دامنشان را می گیرد. «حاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ» ۴ استهزا،شیوه ی مستکبران است. «فَاسْتَکْبَرْتُمْ ... کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ» ۵ هر کس معاد را فراموش کند در قیامت فراموش می شود. «نَنْساکُمْ کَما نَسِیتُمْ» ۶ ایمان به معاد کافی نیست،یاد معاد لازم است. «نَسِیتُمْ لِقاءَ یَوْمِکُمْ»

[سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۳۵]

اشاره

ذلِکُمْ بِأَنَّکُمُ اتَّخَذْتُمْ آیاتِ اَللّهِ هُزُواً وَ غَرَّتْکُمُ اَلْحَیاهُ اَلدُّنْیا فَالْیَوْمَ لا یُخْرَجُونَ مِنْها وَ لا هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ (۳۵)

این به خاطر آنست که شما آیات خدا را مسخره گرفتید و زندگی دنیا مغرورتان کرد.پس امروز نه از آتش دوزخ خارج می شوند و نه از آنان خواسته می شود که رضایت خدا را بخواهند.

نکته ها:

«استعتاب»به معنای درخواست چیزی است که رنج و غم را برطرف کند،نظیر عذرخواهی.

در این چند آیه ای که گذشت جلوه ای از دادگاه قیامت ترسیم شده است:

همه در قیامت جمع می شوند. «یَجْمَعُکُمْ» باطل گرایان در آن روز خسارت خود را می بینند. «یَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ» هر امّتی به سوی کتابش خوانده می شود. «کُلُّ أُمَّهٍ تُدْعی إِلی کِتابِهَا» کتاب،گواه بر رفتار است. «هذا کِتابُنا یَنْطِقُ عَلَیْکُمْ بِالْحَقِّ» مردم دو دسته شده،گروهی در رحمت و گروهی اهل دوزخند.

به دوزخیان دلایل کیفر تفهیم می شود. «فَاسْتَکْبَرْتُمْ ... اِجْتَرَحُوا السَّیِّئاتِ» کیفر متناسب با جرم است. «نَنْساکُمْ کَما نَسِیتُمْ لِقاءَ یَوْمِکُمْ هذا» عوارض و آثار سوء گناهان دامنگیر می شود و راه خروج و عذرخواهی بسته است.

مهم ترین عامل بدبختی،مغرور شدن به دنیا و تمسخر و تشکیک است.

پیام ها:

۱ دلیل کیفر را به مجرم بگویید. «ذٰلِکُمْ بِأَنَّکُمْ» ...

۲ به زندگی دنیا،دلشاد و مغرور و سرمست شدن،انسان را به استهزای حقایق می کشاند. «اتَّخَذْتُمْ آیاٰتِ اللّٰهِ هُزُواً» ۳ از دنیا انتقاد نشده،بلکه از مغرور شدن به آن انتقاد شده است. «غَرَّتْکُمُ الْحَیاٰةُ الدُّنْیاٰ» ۴ برای کسانی که مکتب آسمانی را تحقیر و استهزا کنند نه راه نجات است و نه راه عذرخواهی و عذرپذیری. «لاٰ یُخْرَجُونَ ... لاٰ هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ»

[سوره الجاثیه (۴۵): آیات ۳۶ تا ۳۷]

اشاره

فَلِلّٰهِ اَلْحَمْدُ رَبِّ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ رَبِّ اَلْأَرْضِ رَبِّ اَلْعٰالَمِینَ (۳۶) وَ لَهُ اَلْکِبْرِیٰاءُ فِی اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ وَ هُوَ اَلْعَزِیزُ اَلْحَکِیمُ (۳۷)

پس سپاس و ستایش مخصوص خداوند است،پروردگار آسمان ها و پروردگار زمین،پروردگار جهانیان.

و بزرگی در آسمان ها و زمین مخصوص اوست و اوست خدای عزیز و حکیم.

نکته ها:

در آغاز سوره که سخن از نزول قرآن و نعمت ها بود،خداوند،عزیز و حکیم معرّفی شده بود، «تَنْزِیلُ الْکِتٰابِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ» و در پایان نیز که سخن از کیفر مسخره کنندگان است،تعبیر عزیز و حکیم آمده است.شاید اشاره به این باشد که نعمت ها،کیفرها،مهرها و قهرها همه برخاسته از قدرت و حکمت الهی است.

پیام ها:

۱ تنها خداوند،شایسته ی بزرگی و حمد و ستایش است. «فَلِلّٰهِ الْحَمْدُ» ۲ پروردگار آسمان ها و زمین و همه هستی،همان خدای یکتاست. «فَلِلّٰهِ الْحَمْدُ رَبِّ ... رَبِّ ... رَبِّ»

۳ آسمان ها و زمین و همه چیز تحت تربیت الهی و رو به رشد است. «رَبِّ السَّمٰاوٰاتِ» ...

۴ عزّت و قدرت خداوند همراه با حکمت و کاردانی اوست. «الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ» «و الحمد لله رب العالمین»

ص :۵۴۴

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان


WWW